تیسیر الکریم الرحمٰن في تفسیر کلام المنان

ترجمۀ دری جلد ششم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب: تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان

نویسنده: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

مترجم: محمد احسان علی خیل

موضوع: تفسیر قرآن کریم

تاریخ ترجمه: ۱۱/۱۹/۲۰۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

جلد ششم تيسير الرحمن في تفسير القرآن از جمع كنندهٔ آن فقير به الله عبدالرحمن بن ناصر السعدي.

تفسير سورة القصص

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿طسٓمٓ ١﴾ همه [القصص: ۱].

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢﴾ این آیتهای کتاب روشن است [القصص: ۲].

﴿نَتۡلُواْ عَلَيۡكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرۡعَوۡنَ بِٱلۡحَقِّ لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٣﴾ میخوانیم بر تو بعض خبر موسی و فرعون را براستی برای گروهی که یقین میکنند [القصص: ۳]. این آیات مستحق به تعظیم و بزرگداشتن ﴿ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ﴾ آیتهای کتاب روشن. برای تمام اموریست که بندگان به آن احتیاج دارند، مانند معرفت داشتن به پروردگار شان و حقوق او تعالی، و معرفت داشتن به دوستان و دشمنان او، و معرفت داشتن به وقایع و روز های او، و معرفتِ ثواب اعمال، و جزای اعمال، پس این قرآن اینها را نهایت روشن گردانیده است، و آنرابرای بندگان جلیل القدر ساخته و اضح نموده است.

از جملۀ آنچه که در قصه موسی و فرعون بیان فرموده است اینست که آنرا ابتدا نموده و در چندین مواضع آنرا تکرار نموده است، و در این موضع هم آنرا توسعه بخشیده طوریکه فرموده است: ﴿نَتۡلُواْ عَلَيۡكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرۡعَوۡنَ بِٱلۡحَقِّ﴾ میخوانیم بر تو بعض خبر موسی و فرعون را براستی. چون خبر آنها عجیب و غریب است.

﴿لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ برای گروهی که یقین میکنند. پس خطاب به آنها سَوق داده شده است، و کلام متوجه آنهاست، چون از ایمان نزد شان آنقدر است که در آن با تدبر کردن با آن مقابل میشوند، و آنرا قبول میکنند و از مواقع عبرت آن راهنمائی حاصل میکنند، و ایمان و یقین و خیر شان بالای خیر بیشتر ازدیاد می یابد. اما علاوه از ایشان مردم دیگر از آن چیزی مستفید نمیشوند جز اینکه حجت

بالايشان قايم ميشود، و الله تعالى آنها را دور ساخته است و ميان شان پرده قرار داده است از اينكه آنرا بفهمند.

(۴) ﴿إِنَّ فِرۡعَوۡنَ عَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلَ أَهۡلَهَا شِيَعٗا يَسۡتَضۡعِفُ طَآئِفَةٗ مِّنۡهُمۡ يُذَبِّحُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَيَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ۴﴾ (هرآئينه) فرعون تكبر نمود در زمين و گردانيد اهل آنرا گروه گروه مقهور ساخت يك طائفه را از ايشان ميكشت پسران ايشان را و زنده ميگذاشت دختران ايشانرا هر آئينه وى بود از مفسدان [القصص: ۴].

پس اول اين قصه ﴿إِنَّ فِرۡعَوۡنَ عَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ (هرآئينه) فرعون تكبر نمود در زمين. در اقتدار و پادشاهى و قدرت و لشكر و تسلط خود، پس در آن از اهل كبر شد، نه از اهل كاميابى و فضيلت، ﴿وَجَعَلَ أَهۡلَهَا شِيَعٗا﴾ و گردانيد اهل آنرا گروه گروه. يعنى: طائفه هاى متفرق، كه با خواست خود بر آنها تصرف ميداشت، و هر چه از زور و جبرى را كه ميخواست بالايشان نافذ ميكرد.

﴿يَسۡتَضۡعِفُ طَآئِفَةٗ مِّنۡهُمۡ﴾ مقهور ساخت يك طائفه را از ايشان. و اين طائفه بنى اسرائيل بود كه الله آنها را بر عالميان فضيلت بخشيده بود كه او بايد آنها تكريم و عزت ميكرد، لاكن او آنها را مقهور ساخت طوريكه ديد كه هيچ نيروى نيست تا او را از آنچه كه ميخواست در مقابل آنها كند مانع شود، پس پرواى آنها را نداشت، و شأن آنها را اهتمام نميداد، و حال به اين رسيد كه او ﴿يُذَبِّحُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَيَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡۚ﴾ ميكشت پسران ايشان را و زنده ميگذاشت دختران ايشانرا. از خوف اينكه مبادا كثرت پيدا كنند، و بر او غالب شوند، و اقتدار بدست آنها بيافتد.

﴿إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ هر آئينه وى بود از مفسدان. آنانكه نه قصدى در اصلاح دين دارند و نه در اصلاح دنيا، و اين بخاطر فساد كردن شان در زمين است.

(۵،۶) ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ۵﴾ و ميخواستيم كه منت نهيم بر آنانكه ضعيف گردانيده شده بودند در زمين و بگردانيم ايشان را پيشوايان و بگردانيم ايشانرا وارثان [القصص: ۵].

﴿وَنُمَكِّنَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنُرِيَ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا مِنۡهُم مَّا كَانُواْ يَحۡذَرُونَ ۶﴾ و جاى دهيم ايشان را در زمين (مصروشام) و نشان دهيم فرعون و هامان را و لشكر هاى ايشان را از دست بنى اسرائيل عذابى را كه فرعونيان از آن مى ترسيدند [القصص: ۶].

﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و میخواستیم که منت نهیم بر آنانکه ضعیف گردانیده شده بودند در زمین. با اینکه اسباب مقهور شدن شانرا از بین ببریم، و آنانرا که با ایشان مقاومت میکنند هلاك گردانیم، و کسانی راکه با آنها مخالفت میکنند تنها بدون مدد بگذاریم ﴿وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ﴾ و بگردانیم ایشان را پیشوایان. در دین، و آن با مقهور شدن حاصل نمیشود، بلکه باید در زمین تمکین (پا برجا باشند) و قدرت کامل داشته باشند ﴿وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ﴾ و بگردانیم ایشانرا وارثان. بر زمین، آنانکه پیش از آخرت در دنیا عاقبت میداشته باشند ﴿وَنُمَكِّنَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و جای دهیم ایشان را در زمین. پس تمام این امور متعلق به ارادۀ الله بود، و مشیئت او تعالی بر آن جاری شد.

﴿وَ﴾ همچنان میخواهیم تا ﴿نُرِيَ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ﴾ نشان دهیم فرعون و هامان. وزیرش را ﴿وَجُنُودَهُمَا﴾ و لشکر های ایشان را. که با مدد شان ظلم و بغاوت و سرکشی میکردند، ﴿مِنۡهُم﴾ از دست بنی اسرائیل. یعنی: از دست این طائفه مقهور ﴿مَّا كَانُواْ يَحۡذَرُونَ﴾ عذابی راکه فرعونیان از آن می ترسیدند. مثل خارج کردن آنها از سر زمین شان، و از همین خاطر در کوشش قلع و قمع شان، و شکستن شوکت شان، و قتل پسران شان بودند، پس الله تعالی تمام اینهمه را اراده فرمود، و چون امری را ارده کند اسباب آنرا آسان، و طرق آنرا هموار میسازد. و این امر هم چنان بود، چون آنرا تقدیر نموده بود اسباب آنرا طوری جاری ساخت که دوستان او به آن پی بردند و دشمنان او.

(٨،٧) ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَرۡضِعِيهِۖ فَإِذَا خِفۡتِ عَلَيۡهِ فَأَلۡقِيهِ فِي ٱلۡيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحۡزَنِيٓۖ إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيۡكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٧﴾ و حکم کردیم به مادر موسی که شیر بده او را پس چون بترسی بر وی بینداز او را در دریا و مترس و غمگین مشو (هرآئینه) ما باز رسانندۀ اوئیم بسوی تو و گردانندۀ اوئیم از پیغمبران [القصص: ٧].

﴿فَٱلۡتَقَطَهُۥٓ ءَالُ فِرۡعَوۡنَ لِيَكُونَ لَهُمۡ عَدُوّٗا وَحَزَنًاۗ إِنَّ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا كَانُواْ خَٰطِـِٔينَ ٨﴾ پس برداشتند او راکسان فرعون تا گردد برای فرعونیان دشمن و سبب غم هرآئینه فرعون و هامان و لشکر های ایشان بودند خطاکاران [القصص: ٨]. اولِ آنچه که سبب رسیدن به این مقصود بود، این بود که وقتی الله تعالی رسول خود موسی علیه السلام را وجود بخشید، تا به سبب او و بر

دستان او نجات این مردم (بنی اسرائیل) را قرار بدهد، و آن در زمان ترس بزرگی بود که پسران را ذبح میکردند، پس به مادرش حکم فرمود تا موسی را شیر دهد، و او را نزد خود نگهدارد.
﴿فَإِذَا خِفۡتِ عَلَيۡهِ﴾ پس چون بترسی بر وی. و این خوف را احساس کنی که کسی او را نزد شان خواهد برد ﴿فَأَلۡقِيهِ فِي ٱلۡيَمِّ﴾ بینداز او را در دریا. یعنی: در دریای نیلِ مصر، و در وسط صندوقِ بسته ﴿وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحۡزَنِيٓۖ إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيۡكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و مترس و غمگین مشو (هرآئینه) ما باز رسانندۀ اوئیم بسوی تو و گردانندۀ اوئیم از پیغمبران. پس او را مژده داد که موسی را برایش دوباره باز گرداند، و اینکه او بزرگ میشود و از دسیسۀ شان سالم میماند، و الله تعالی او را یك پیغمبر میسازد.

و این از بزرگترین مژده های جلیل القدر است که به مادر موسی تقدیم شد، تا با آن قلب او اطمینان یابد، و خوف او سکون یابد، چون او برای پسرش در ترس بود، و آنچه را کرد که بر آن امر شده بود، و او را به دریا انداخت، و الله تعالی او را در آب راند تا اینکه خانواده فرعون او را برداشتند، و کسانی بودند که او را یافتند. ﴿لِيَكُونَ لَهُمۡ عَدُوّٗا وَحَزَنًاۗ﴾ تا گردد برای فرعونیان دشمن و سبب غم. یعنی: تا در عاقبتِ و سر انجام این برداشتن او برایشان دشمن و غمی باشد که آنها را در حزن بیاندازد، بسبب اینکه حذَر قدَر را دفع کرده نمیتواند، و کسی از میان بنی اسرائیل را که خوف آنرا داشتند زعیم شان ساخت، و در زیر نظر و دستان شان و تحت کفالت شان او را تربیه کرد.

و در صورت غور و تدبر کردن، در طی این و قبل از رسالت موسی علیه السلام مصالح زیادی و دفع حوادث و منع تعدی های زیادی را برای بنی اسرائیل در مییابی، چون او از بزرگان مملکت شده بود. و چون او همت عالی و غیرت تند داشت، طبعیست که حتماً مدافعه ای برای حقوق مردم خود از او حاصل شده باشد، از اینخاطر از میان این مردم مقهور –که الله تعالی از بعضی پستی و اهانت شان برای ما حکایت فرموده است – بعض افراد شان که بیان آن خواهد آمد طوری شدند تا آنها با آن مردم قدرتمندی که در زمین تکبر میکردند منازعه کنند. و این مقدمه برای ظهور بود، چون از سنت جاریۀ الله تعالی است که امور بتدریج جریان پیدا میکند، و به دفعۀ واحد نمی آید.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا كَانُواْ خَٰطِـِٔينَ﴾ هرآئينه فرعون و هامان و لشكر های ايشان بودند خطاكاران. يعنی: ما ميخواستيم بر خطای شان آنها را جزا بدهيم، و در مقابل مكر و دسيسهٔ شان جزايشان را طرح نمائيم.

(۹) ﴿وَقَالَتِ ٱمۡرَأَتُ فِرۡعَوۡنَ قُرَّتُ عَيۡنٖ لِّي وَلَكَۖ لَا تَقۡتُلُوهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوۡ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ٩﴾ و گفت زن فرعون اين طفل روشنی چشم است مرا و ترا مكشيد او را شايد كه نفع دهد ما را يا بگيريم او را فرزند و ايشان حقيقت حال را نميدانستند [القصص: ۹].

پس چون خانواده فرعون او را برداشتند، الله تعالی خانم مؤمنه و با فضيلت و جليل القدر فرعون (آسيه) بنت مزاحم را بر او دلسوز و مهربان ساخت ﴿وَقَالَتِ﴾ و گفت. اين پسر ﴿قُرَّتُ عَيۡنٖ لِّي وَلَكَۖ لَا تَقۡتُلُوهُ﴾ روشنی چشم است مرا و ترا مكشيد او را. يعنی: او را برای ما بگذاريد تا چشمان ما با او روشن شود، و در زندگی خود از او مسرت حاصل كنيم. ﴿عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوۡ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗا﴾ شايد كه نفع دهد ما را يا بگيريم او را فرزند. يعنی: يا به منزلت خادم خواهد بود كه برای منفعت و خدمت ما خواهد كوشيد يا منزلت بالا تر از آنرا برايش دهيم، و او را برای خود پسر بگيريم و او را كرم و قدر دانی كنيم.

پس الله تعالی قضا و قدر فرمود تا او از اين سخنی كه زن فرعون آنرا گفت نفع گيرد، چون وقتی روشنی چشمان او شد، و دوستی او برايش شدت پيدا كرد، نزد (زن فرعون) به منزلت پسر شد تا اينكه بزرگ شد و الله تعالی او را نبی مقرر ساخت و فرستاد، پس در مسلمان شدن و ايمان آوردن به موسی عليه السلام مبادرت (سبقت) ورزيد، رضي الله عنها.

الله تعالی در ارتباط به اين مراجعه ها و [سخنان] در شأن موسی عليه السلام فرموده است: ﴿وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ و ايشان حقيقت حال را نميدانستند. كه قلم آنرا نوشته كرده بود، و در تقدير مقرر شده بود، از رسيدنِ آنچه كه به آن رسيد، پس اين از لطف او تعالی بود، اگر آنها آنرا ميدانستند برای آنها و برای موسی عليه السلام معامله طور ديگر ميبود.

(۱۰-۱۳) ﴿وَأَصۡبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَٰرِغًاۖ إِن كَادَتۡ لَتُبۡدِي بِهِۦ لَوۡلَآ أَن رَّبَطۡنَا عَلَىٰ قَلۡبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٠﴾ و گشت دل مادر موسی بيقرار (خالی از صبر) (هرآئينه) قريب بود كه آشكار كند بيقراری را (قصه موسی را) اگر آن نبودی كه گره بستيم بر دل وی (صبر) تا باشد از باور دارندگان [القصص: ۱۰].

﴿وَقَالَتۡ لِأُخۡتِهِۦ قُصِّيهِۖ فَبَصُرَتۡ بِهِۦ عَن جُنُبٖ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ١١﴾ و گفت مادر موسی بخواهر موسی در پی برادر خود برو پس دید او را از دور و فرعونیان نمیدانستند [القصص: ١١].

﴿۞ وَحَرَّمۡنَا عَلَيۡهِ ٱلۡمَرَاضِعَ مِن قَبۡلُ فَقَالَتۡ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰٓ أَهۡلِ بَيۡتٖ يَكۡفُلُونَهُۥ لَكُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ نَٰصِحُونَ ١٢﴾ و منع ساختیم موسی را از قبول پستان دایگان پیش از رسیدن خواهرش پس گفت خواهرش آیا راه بنمایم شما را بر اهل خانۀ که تربیت کند او را برای شما و ایشان برای او نیکخواه باشند. [القصص: ١٢].

﴿فَرَدَدۡنَٰهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِۦ كَيۡ تَقَرَّ عَيۡنُهَا وَلَا تَحۡزَنَ وَلِتَعۡلَمَ أَنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ١٣﴾ پس باز رسانیدیم او را بسوی مادرش تا روشن شود چشم وی و تا اندوه نخورد و تا بداند که وعدۀ الله راست است و لیکن اکثر مردم نمیدانند [القصص: ١٣].

و وقتکه موسی از مادر خود جدا شد، مادرش بسیار غمگین شده بود، با وجود اینکه الله تعالی او را از غم خوردن و ترس نهی فرموده بود، و برایش وعده برگشت پسرش را داده بود، بنا بر مقتضای حالت بشری پریشانی زیاد دل او را بیقرار ساخته بود. ﴿إِن كَادَتۡ لَتُبۡدِي بِهِۦ﴾ (هرآئینه) قریب بود که آشکار کند بیقراری را (قصه موسی را). یعنی: آنچه را که در دل او بود ﴿لَوۡلَآ أَن رَّبَطۡنَا عَلَىٰ قَلۡبِهَا﴾ اگر آن نبودی که گره بستیم بر دل وی (صبر). پس او را ثبات دادیم پس صبر کرد، و بیقراری را آشکار نکرد ﴿لِتَكُونَ﴾ تا باشد. با آن صبر و ثبات ﴿مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ از باور دارندگان. چون وقتیکه بنده به مصیبت گرفتار میشود و صبر میکند و ثبات میکند، با آن ایمان او ازدیاد مییابد، و آن دلالت بر این میکند که ادامه دادنِ یك بنده به بیقراری دلیل بر ضعف ایمان اوست.

﴿وَقَالَتۡ لِأُخۡتِهِۦ قُصِّيهِۖ﴾ و گفت مادر موسی بخواهر موسی در پی برادر خود برو. یعنی: برو [و به دنبال برادر خود، و طوری او را جستجو کن کس آنرا احساس نکند، و مقصدت را ندانند، پس بدنبال او رفت] ﴿فَبَصُرَتۡ بِهِۦ عَن جُنُبٖ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ پس دید او را از دور و فرعونیان نمیدانستند. یعنی: او را از فاصلۀ میدید مثل اینکه او یك رهگذر است و در آن مقصدی ندارد. و این از کمال دقت و احتیاط او بود، چون اگر می آمد و قصداً بطرف او میدید، آنها فکر میکردند که این دختر او را در آب انداخته است، پس ممکن میبود که موسی علیه السلام را بخاطر جزا دادن خانواده اش میکشتند. و از لطف الله تعالی به موسی و مادر او بود که او پستان دایگان را قبول نمیکرد، پس از

روی ترحم او را به بازار کشیدند، تا باشد که پستان کسی را قبول کند، و او در اینحال بود که خواهرش آمد ﴿فَقَالَتۡ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰٓ أَهۡلِ بَيۡتٖ يَكۡفُلُونَهُۥ لَكُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ نَٰصِحُونَ﴾ پس گفت خواهرش آیا راه بنمایم شما را بر اهل خانهٔ که تربیت کند او را برای شما و ایشان برای او نیکخواه باشند.

پس آنها همین را میخواستند، چون آنها او را بسیار زیاد دوست داشتند، و الله تعالی او را از قبول کردن پستان دایگان منع کرده بود پس آنها میترسیدند که مبادا او بمیرد، پس چون خواهرش سخنی را گفت که مشتمل بر ترغیب کردن شان در این اهل خانواده بود که آنها به حفظ و کفالت و خیر خواهی او اتمام خواهند داد، به اجابت کردن خواست او مبادرت ورزیدند، پس خواهرش آنها را به اهل این خانواده معرفی و نزد شان رهنمائی کرد.

﴿فَرَدَدۡنَٰهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِۦ﴾ پس باز رسانیدیم او را بسوی مادرش. طوریکه آنرا برایش وعده کرده بودیم ﴿كَيۡ تَقَرَّ عَيۡنُهَا وَلَا تَحۡزَنَ﴾ تا روشن شود چشم وی و تا اندوه نخورد. طوریکه او نزدش بوجهی تربیه شود که در آن به امن و اطمینان باشد، و با آن فرحت حاصل کند، و برای آن کار خود اجرت زیاد بدست آورد. ﴿وَلِتَعۡلَمَ أَنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ﴾ و تا بداند که وعدهٔ الله راست است. پس بعض آنچه را که وعده داده بودیم عیاناً برای (مادر موسی) نشان دادیم، تا با آن قلب او اطمینان یابد، و ایمانش افزایش یابد، و بداند که وعده الله در حفاظت و پیغمبری او خواهد رسید ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر مردم نمیدانند.

پس اگر سبب مشوش کننده را ببینند، ایمان شان را مشوش (متزلزل) میسازد، بخاطر نداشتن علم کامل بر اینکه الله تعالی گذشتن از امتحانات سخت و آزمایش ها و مشقت ها را برای حصول مقاصد و مطالب بلند قرار داده است. پس موسی علیه الصلاة و السلام استمرار حیات میکرد، و در قدرت شان تربیه میشد، و سواری هایشان در رکاب او بود، و از لباس های آنها میپوشید، در حالیکه دل مادرش در اطمینان بود، و مادرش دایهٔ او مقرر شده بود، و از ملازمت شدن موسی نزد مادر خود و از دلسوزی او بر موسی انکار صورت نمیگرفت.

و به این لطف و حفاظت نبی خود از دروغ در منطق او، غور کنید، و به آسان ساختن کاری که در تعلق میان موسی علیه السلام و مادرش در بین مردم آشکار شد که او طفل رضاعی اوست و بخاطر آن مادرِ او مسما شده بود، پس کلام موسی علیه السلام و کلام دیگران در تعلق به آنکه آنها مادر و پسر بودند همه صدق و راست میبود.

(۱۴) ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسۡتَوَىٰٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۱۴﴾ و چون رسيد بنهايت جوانى خود و عقلش كامل شد داديم او را حكمت و دانش و همچنين جزا ميدهيم نيكو كاران را [القصص: ۱۴].

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ﴾ و چون رسيد بنهايت جوانى خود. به قوت عقل و جوهر خود، و در غالب آن در اطراف چهل سالگى است ﴿وَٱسۡتَوَىٰٓ﴾ و عقلش كامل شد. و در آن سن اين امورش تكميل شد ﴿ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ﴾ داديم او را حكمت و دانش. يعنى: حكمى كه با آن احكام شرعى را بشناسد، و ميان مردم با آن فيصله كند، و علم زيادى. ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و همچنين جزا ميدهيم نيكو كاران را. در عبادت الله، نيكو كاران به مخلوقات الله را، به حَسَب نيكو كارى شان آنها را علم و حُكم ميدهيم، و آن بر كمال نيكو كارى موسى عليه السلام دلالت ميكند.

(۱۵،۱۶) ﴿وَدَخَلَ ٱلۡمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفۡلَةٖ مِّنۡ أَهۡلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيۡنِ يَقۡتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِۦ وَهَٰذَا مِنۡ عَدُوِّهِۦۖ فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيۡهِۖ قَالَ هَٰذَا مِنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّهُۥ عَدُوّٞ مُّضِلّٞ مُّبِينٞ ۱۵﴾ و درآمد در شهر در وقت بيخبرى اهل آن پس يافت در آن دو مرد كه با يكديگر جنگ ميكردند آن يك از قوم موسى بود و آن ديگر از دشمنانش پس داد خواست از او كسيكه از قوم او بود بر آنكه از دشمنانش بود پس مشتى زد او را موسى پس تمام كرد كارش را گفت (موسى) اين كار از عمل شيطان است هرآئينه او دشمنى است گمراه كننده آشكار [القصص: ۱۵].

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۱۶﴾ گفت (موسى) اى پروردگار من (هرآئينه) ستم كردم بر نفس خود پس بيامرز مرا پس بيامرزيد او را هرآئينه اوست آمرزنده مهربان [القصص: ۱۶].

﴿وَدَخَلَ ٱلۡمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفۡلَةٖ مِّنۡ أَهۡلِهَا﴾ و درآمد در شهر در وقت بيخبرى اهل آن. يا وقت قيلوله يا غير از آن از اوقات ديگر كه در آن در شهر منتشر ميبودند ﴿فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيۡنِ يَقۡتَتِلَانِ﴾ پس يافت در آن دو مرد كه با يكديگر جنگ ميكردند. يعنى: مخاصمت داشتند و يكديگر خود را ميزدند ﴿هَٰذَا مِن شِيعَتِهِۦ﴾ آن يك از قوم موسى بود. يعنى: از بنى اسرائيل ﴿وَهَٰذَا مِنۡ عَدُوِّهِۦۖ﴾ و آن ديگر از دشمنانش. كه قبطى بود. ﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى

﴿ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ﴾ پس داد خواست از او کسیکه از قوم او بود بر آنکه از دشمنانش بود. چون موسی علیه السلام مشهور شده بود و مردم میدانستند که او از بنی اسرائیل است، و کمك خواستن از موسی علیه السلام دلیل بر این بود که بحدی از بلوغ رسیده بود که از او خوف میشد، و چون از دار سلطنت و قدرت بود از او امید میرفت.

﴿فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ﴾ پس مشتی زد او را موسی. یعنی: کسی را زد که از دشمنانش بود، برااى استجاب کردن شخص از بین اسرئیل ﴿فَقَضَىٰ عَلَيۡهِۖ﴾ پس تمام کرد کارش را. یعنی: شدت آن ضربه و قوت موسی او را کشت. پس موسی علیه السلام بر آنچه که اتفاق افتاد ندامت کرد، و ﴿قَالَ هَٰذَا مِنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ﴾ گفت (موسی) این کار از عمل شیطان است. یعنی: از تزیین کردن او و وسوسهٔ اوست ﴿إِنَّهُۥ عَدُوّٞ مُّضِلّٞ مُّبِينٞ﴾ هرآئینه او دشمنی است گمراه کننده آشکار. از همین خاطر آنچه اتفاق افتاد بسبب دشمنی آشکار و حرص او بر گمراه ساختن مردم اتفاق افتاد.

بعداً از رب خود مغفرت خواست پس ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٦﴾ گفت (موسی) ای پروردگار من (هرآئینه) ستم کردم بر نفس خود پس بیامرز مرا پس بیامرزید او را هرآئینه اوست آمرزنده مهربان. خصوصاً بر فروتنان آنانکه با توبه و انابت بسوی الله مبادرت میورزند، طوریکه موسی علیه السلام آنرا کرد.

(١٧-٢١) ﴿قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ فَلَنۡ أَكُونَ ظَهِيرٗا لِّلۡمُجۡرِمِينَ ١٧﴾ گفت ای رب من به آنچه فضل (انعام) کرده ئی بر من پس هیچگاه نمی شوم مددگار گنهگاران [القصص: ١٧].

﴿فَأَصۡبَحَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا ٱلَّذِي ٱسۡتَنصَرَهُۥ بِٱلۡأَمۡسِ يَسۡتَصۡرِخُهُۥۚ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰٓ إِنَّكَ لَغَوِيّٞ مُّبِينٞ ١٨﴾ پس بامداد کرد در شهر ترسان انتظار میکشید پس ناگهان شخصی که طلب مدد کرده بود از وی دیروز باز باو فریاد کرد گفت باو موسی هرآئینه تو گمراه آشکار هستی. [القصص: ١٨].

﴿فَلَمَّآ أَنۡ أَرَادَ أَن يَبۡطِشَ بِٱلَّذِي هُوَ عَدُوّٞ لَّهُمَا قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ أَتُرِيدُ أَن تَقۡتُلَنِي كَمَا قَتَلۡتَ نَفۡسَۢا بِٱلۡأَمۡسِۖ إِن تُرِيدُ إِلَّآ أَن تَكُونَ جَبَّارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ ١٩﴾ پس چون خواست (موسی) که بگیرد شخصی را که اودشمن هردوی شان بود گفت (بنی اسرائیلی) ایموسی آیا میخواهی که بکشی مرا چنانچه کشتی نفسی را دیروز نمیخواهی مگر آنکه باشی ستمگاری در زمین و نمیخواهی که باشی از اصلاح کنندگان [القصص: ١٩].

﴿وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلۡمَلَأَ يَأۡتَمِرُونَ بِكَ لِيَقۡتُلُوكَ فَٱخۡرُجۡ إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ٢٠﴾ و آمد مردی از منتهای شهر شتابان گفت ای موسی (هرآئینه) رؤسای قوم مشوره دارند در حق تو تا بکشند ترا پس بیرون رو (هرآئینه) من برای تو از نیکخواهانم.
[القصص: ٢٠].

﴿فَخَرَجَ مِنۡهَا خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢١﴾ پس برون آمد از شهر ترسان راه را میدید گفت ای پروردگار من نجات بده مرا از قوم ستمگاران [القصص: ٢١].

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. موسی ﴿رَبِّ بِمَآ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ﴾ ای رب من به آنچه فضل (انعام) کرده ئی بر من. با توبه و مغفرت، و نعمت های زیاد. ﴿فَلَنۡ أَكُونَ ظَهِيرٗا﴾ پس هیچگاه نمی شوم مددگار. یعنی: معین و مساعد ﴿لِّلۡمُجۡرِمِينَ﴾ با گنهگاران. یعنی: دیگر در گناه با هیچکس معاونت نمیکنم. و این وعدۀ موسی علیه السلام بسبب احسان الله بر او بود، تا مجرمی را مدد نکند، طوریکه در قتل قبطی کرده بود. و آن این را افاده میکند که نعمت ها از بنده مقتضی بر این میباشد که او کار خیر کند و شر را ترک کند.

﴿فَ﴾ پس. وقتیکه از او قتل سر زد، و آن قتل دشمن اش بود ﴿أَصۡبَحَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُ﴾ بامداد کرد در شهر ترسان انتظار میکشید. آیا کسان فرعون از آن خبر خواهند شد یا نه؟ و میترسید، چون این معلوم بود که جز موسی هیچکس دیگر از بنی اسرائیل جرأت این کار را کرده نمیتوانست، پس چون او در اینحال بود ﴿فَإِذَا ٱلَّذِي ٱسۡتَنصَرَهُۥ بِٱلۡأَمۡسِ﴾ پس ناگهان شخصی که طلب مدد کرده بود از وی دیروز. بر دشمن او ﴿يَسۡتَصۡرِخُهُۥ﴾ باز باو فریاد کرد. بر قبطی دیگری ﴿قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰٓ﴾ گفت باو موسی. این حال او را تنبیه (سرزنش) کرده ﴿إِنَّكَ لَغَوِيّٞ مُّبِينٞ﴾ هرآئینه تو گمراه آشکار هستی. یعنی: گمراه واضح هستی که بدی را با جرأت ارتکاب میدهی.

﴿فَلَمَّآ أَنۡ أَرَادَ أَن يَبۡطِشَ﴾ پس چون خواست که بگیرد. موسی ﴿بِٱلَّذِي هُوَ عَدُوّٞ لَّهُمَا﴾ شخصی را که او دشمن هردوی شان بود گفت. یعنی: دشمن موسی علیه السلام و دشمن فریاد کننده (از بنی اسرائیل) که از موسی علیه السلام مدد طلب کرده بود، پس جنگ میان قبطی و اسرائیلی ادامه داشت و اسرائیلی به طلب مدد از موسی علیه السلام ادامه داد تا اینکه حمیت (غیرت) موسی علیه السلام او را به این کشانید تا بیاید و قبطی را بگیرد ﴿قَالَ﴾ گفت. قبطی به او در کوشش اینکه قتل را از خود باز دارد: ﴿أَتُرِيدُ أَن تَقۡتُلَنِي كَمَا قَتَلۡتَ نَفۡسَۢا بِٱلۡأَمۡسِۖ إِن تُرِيدُ إِلَّآ أَن

تَكُونَ جَبَّارًا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ ایموسی آیا میخواهی که بکشی مرا چنانچه کشتی نفسی را دیروز نمیخواهی مگر آنکه باشی ستمگاری در زمین. چون بزرگترین آثار یك ستمگار قتلِ نفس به ناحق است. ﴿وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ﴾ و نمیخواهی که باشی از اصلاح کنندگان. و الا، اگر اصلاح میخواستی مسأله را میان من و میان او بدون قتل کسی حل میکردی، پس موسی علیه السلام از قتل کردن او خود داری کرد، و با وعظ و انزجار او برایش مهربانی و دلسوزی کرد.

و خبر ماجرای این دو قضیه شایع شد، تا اینکه فرعون و سران قوم او خواستند او را قتل کنند، و بالای آن مشوره کردند. الله تعالی آن مرد نیکخواه را مقرر فرمود که زود موسی علیه السلام را اطلاع داد که سران دربار شان در بارهٔ او متفقانه فیصله کرده اند، پس فرموده است: ﴿وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡعَىٰ﴾ و آمد مردی از منتهای شهر شتابان. یعنی: بر قدم های خود برای نصیحت کردن موسی علیه السلام آمده بود، از خوف اینکه او را خواهند کشت قبل از اینکه او بداند، پس ﴿قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلۡمَلَأَ يَأۡتَمِرُونَ بِكَ﴾ گفت ای موسی (هرآئینه) رؤسای قوم مشوره دارند در حق تو. ﴿لِيَقۡتُلُوكَ فَٱخۡرُجۡ﴾ پس بیرون رو. از شهر ﴿إِنِّي لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ﴾ (هرآئینه) من برای تو از نیکخواهانم. پس به نصیحت او عمل کرد ﴿فَخَرَجَ مِنۡهَا خَآئِفًا يَتَرَقَّبُۖ﴾ پس برون آمد از شهر ترسان راه را میدید. که مبادا برای کشتن او بیایند، و به الله دعا میکرد.

و ﴿قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ گفت ای پروردگار من نجات بده مرا از قوم ستمگاران. پس او از گناه خود توبه میکرد، و فعل او از رو غضب بود بدون اینکه قصد کشتن را داشته باشد، پس وعید دادن شان به او از روی ستم و از حد گذشتن آنها بود.

(۲۲-۲۴) ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلۡقَآءَ مَدۡيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهۡدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ٢٢﴾ و چون روی آورد بسوی شهر مدین گفت امید است که رب من ببرد مرا براه راست [القصص: ۲۲].

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدۡيَنَ وَجَدَ عَلَيۡهِ أُمَّةً مِّنَ ٱلنَّاسِ يَسۡقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمۡرَأَتَيۡنِ تَذُودَانِۖ قَالَ مَا خَطۡبُكُمَاۖ قَالَتَا لَا نَسۡقِي حَتَّىٰ يُصۡدِرَ ٱلرِّعَآءُۖ وَأَبُونَا شَيۡخٌ كَبِيرٌ ٢٣﴾ و چون رسید به آب مدین یافت بر آن گروهی را از مردم که آب مینوشانیدند و یافت در ماورای ایشان دو زن را که باز میداشتند بز های خود را گفت چیست حال شما هر دو گفتند آب نمی نوشانیم تا آنکه باز گردانند شبانان (مواشی خود را) و پدر ما پیر کلان سال است [القصص: ۲۳].

﴿فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰٓ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ ٢٤﴾ پس آب نوشانید (موسی) جانوران را (بخاطر) ایشان پس بازگشت بسوی سایه پس گفت ای پروردگار من (هرآئینه) من به آنچه فرود آوردی بسوی من از نیکی (نعمت) محتاجم [القصص: ٢٤].

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلۡقَآءَ مَدۡيَنَ﴾ و چون روی آورد بسوی شهر مدین. یعنی: به قصد رفتن بسوی مدین، و آن جنوب فلسطین است، جائیکه پادشاهی فرعون نبود ﴿قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهۡدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾ گفت امید است که رب من ببرد مرا براه راست. یعنی: راه مختصر را که به آسانی و ملایمت به آنجا وصل شود، پس الله او را به راه راست هدایت فرمود، پس به مدین رسید.

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدۡيَنَ وَجَدَ عَلَيۡهِ أُمَّةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ يَسۡقُونَ﴾ و چون رسید به آب مدین یافت بر آن گروهی را از مردم که آب مینوشانیدند. مواشی خود را، آن مردمانی بودند که مواشی زیاد داشتند ﴿وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ﴾ و یافت در ماورای ایشان. یعنی: دور تر از این مردم ﴿ٱمۡرَأَتَيۡنِ تَذُودَانِۖ﴾ دو زن را که باز میداشتند. از حوض آب که مردم به دور آن بودند، بخاطر ازدحام و بخل و بی مروءتی مردان که بگذارند این دو زنان مواشی خود را آب بدهند.

﴿قَالَ﴾ گفت. موسی به آن دو زن ﴿مَا خَطۡبُكُمَاۖ﴾ چیست حال شما هر دو. یعنی: چرا در این حال هستید ﴿قَالَتَا لَا نَسۡقِي حَتَّىٰ يُصۡدِرَ ٱلرِّعَآءُۖ﴾ گفتند آب نمی نوشانیم تا آنکه بازگردانند شبانان (مواشی خود را). یعنی: عادتاً تا شبانان مواشی خود را باز نگردانند برای ما آب نمیرسد، پس وقتی در آنجا هیچکس نباشد ما مواشی خود را آب مینوشانیم. یعنی: قدرت آب دادن را نداریم، چون خود ما قوت بدست آوردن آنرا نداریم، و مرد هم نداریم تا در وقت ازدحام این کار را کند، پس رحم موسی علیه السلام بر آنها آمد و دلش برایشان سوخت ﴿فَسَقَىٰ لَهُمَا﴾ پس آب نوشانید (موسی) جانوران را. بدون اینکه اجرتی از آنها بخواهد، و مقصدش جز رضای الله تعالی دیگر چیز نبود، و آن در وقت شدت گرمی نصف روز بود، بدلیل قول او: ﴿ثُمَّ تَوَلَّىٰٓ إِلَى ٱلظِّلِّ﴾ پس بازگشت بسوی سایه. تا بعد از ماندگی خود در آن سایه کمی استراحت کند ﴿فَقَالَ﴾ پس گفت. در آن حالت ازرپروردگار خود رزق خواسته ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ﴾ ای پروردگار من (هرآئینه) من به آنچه فرود آوردی بسوی من از نیکی (نعمت) محتاجم. یعنی: به هر خیری که تو برایم میسر سازی و برایم بفرستی محتاج هستم. و این دعای زبان حال او بود، و دعا

کردن با زبان حال بلیغ تر از زبان مقال است، و او به همین حالت با تملق و زاری به پروردگار خود دعا میکرد.

(۲۵-۲۸) ﴿فَجَآءَتۡهُ إِحۡدَىٰهُمَا تَمۡشِي عَلَى ٱسۡتِحۡيَآءٖ قَالَتۡ إِنَّ أَبِي يَدۡعُوكَ لِيَجۡزِيَكَ أَجۡرَ مَا سَقَيۡتَ لَنَاۚ فَلَمَّا جَآءَهُۥ وَقَصَّ عَلَيۡهِ ٱلۡقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفۡۖ نَجَوۡتَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٥﴾ پس آمد پیش موسی یکی از آن هر دو راه میرفت با حیا گفت (هرآئینه) پدرم میخواند ترا تا بتو بدهد مزد آنچه آب نوشانیدی مواشی ما را پس چون رسید موسی نزد او (یعنی نزد شعیب) و بیان کرد بروی احوال را گفت مترس نجات یافتی از آن قوم ظالم [القصص: ۲۵].

﴿قَالَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا يَٰٓأَبَتِ ٱسۡتَـٔۡجِرۡهُۖ إِنَّ خَيۡرَ مَنِ ٱسۡتَـٔۡجَرۡتَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡأَمِينُ ٢٦﴾ گفت یکی از آن دو ای پدر من نوکر بگیر او را هرآئینه بهترین کسیکه نوکر بگیری آنست که با قوت امین باشد. [القصص: ۲۶].

﴿قَالَ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنۡ أُنكِحَكَ إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ عَلَىٰٓ أَن تَأۡجُرَنِي ثَمَٰنِيَ حِجَجٖۖ فَإِنۡ أَتۡمَمۡتَ عَشۡرٗا فَمِنۡ عِندِكَۖ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أَشُقَّ عَلَيۡكَۚ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٢٧﴾ گفت (شعیب ع) (هرآئینه) من میخواهم که به نکاح بدهم ترا یکی از این دو دختر خود را بشرط آنکه نوکری من هشت سال پس اگر تمام کردی ده سال را پس آن از نزد تست و نمیخواهم که تکلیف بیفگنم بر تو خواهی یافت مرا اگر بخواهد الله از صالحان [القصص: ۲۷].

﴿قَالَ ذَٰلِكَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَۖ أَيَّمَا ٱلۡأَجَلَيۡنِ قَضَيۡتُ فَلَا عُدۡوَٰنَ عَلَيَّۖ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٞ ٢٨﴾ گفت (موسی ع) این است عهد میان من و تو هر کدام این دو مدت را که تکمیل نمایم پس افزونی نباشد بر من و اعتماد بر خداست بر آنچه میگوئیم (والله برآنچه میگوئیم گواه است). [القصص: ۲۸].

و اما دو زنان نزد پدر خود رفتند، و از جریان به او خبر دادند. پس پدر شان یکی از ایشان را نزد موسی فرستاد، و او آمد ﴿تَمۡشِي عَلَى ٱسۡتِحۡيَآءٖ﴾ راه میرفت با حیا. و این به با کرامت بودن عنصر او و خلق خوب او دلالت میکند، بخاطریکه حیاء از جملۀ اخلاق با فضیلت است، خصوصاً در زنان. و بر این هم دلالت میکند که موسی علیه السلام در نوشانیدن مواشی شان را بحیث یك اجیر و خادم نه نوشانیده بود، که عادتاً در آن شرمیدن نمیباشد، بلکه موسی علیه السلام عزت نفس خود را نگهمیداشت، پس چون رویۀ خوب، و مکارم اخلاق او را دید موجب

شد تا از او بشرمد، پس ﴿قَالَتۡ﴾ گفت به موسی علیه السلام ﴿إِنَّ أَبِي يَدۡعُوكَ لِيَجۡزِيَكَ أَجۡرَ مَا سَقَيۡتَ لَنَاۚ﴾ (هرآئینه) پدرم میخواند ترا تا بتو بدهد مزد آنچه آب نوشانیدی مواشی ما را. یعنی: نه اینکه بر تو منت گذارد، لاکن تو بودی که در احسان خود بر ما ابتداء کردی، بلکه مقصد او اینست تا بر احسانت ترا مکافات دهد، پس موسی از او اجابت کرد.

﴿فَلَمَّا جَآءَهُۥ وَقَصَّ عَلَيۡهِ ٱلۡقَصَصَ﴾ پس چون رسید موسی نزد او (یعنی نزد شعیب) و بیان کرد بروی احوال را. از ابتدای سبب فرار خود، تا اینکه نزد او رسید ﴿قَالَ﴾ گفت. خوف او را دور کرده، و از او دلجوئی کرده: ﴿لَا تَخَفۡۖ نَجَوۡتَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ مترس نجات یافتی از آن قوم ظالم. یعنی: خوف و ترس ات دور خواهد شد و الله ترا از آنها نجات داد، چون به جائی رسیدی که آنها در آن قدرت ندارند.

﴿قَالَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا﴾ گفت یکی از آن دو. یعنی: یکی از دو دختران او ﴿يَٰٓأَبَتِ ٱسۡتَـٔۡجِرۡهُۖ﴾ ای پدر من نوکر بگیر او را. یعنی: او را نزد خود اجیر بگیر، تا رمه را بچراند و آب بدهد ﴿إِنَّ خَيۡرَ مَنِ ٱسۡتَـٔۡجَرۡتَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡأَمِينُ﴾ هرآئینه بهترین کسیکه نوکر بگیری آنست که با قوت امین باشد. یعنی: موسی در اجیر گرفته شدن اولویت دارد، چون او قوت و امانت را یکجا دارد، کسیکه برای نوکری کردن قوت هم دارد، و امانت کار هم است که خیانت نمیکند، و هر کسیکه از طریق نوکری یا غیرِ آن کاری را به کسی میسپارد باید این دو صفات را در اعتبار بگیرد. بخاطریکه خلل جز در فقدان این دو صفات یا فقدان یکی از آنها در چیز دیگر نمیباشد، اما در صورت یکجا بودن هر دو صفات کار اتمام مییابد و اکمال میشود، آن زن این را بخاطری گفت که در وقت آب دادنِ مواشی شان قوت و نشاط و امانت کاری و دیانت او را مشاهده کرد، و اینکه در حالتی به آنها رحمدلی و دلسوزی کرد که از آنها هیچ نفعی را امید نداشت، بلکه مقصدش در آن تنها رضای الله تعالی بود.

﴿قَالَ﴾ گفت. یعنی: صاحب مدین به موسی علیه السلام ﴿إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنۡ أُنكِحَكَ إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ عَلَىٰٓ أَن تَأۡجُرَنِي﴾ (هرآئینه) من میخواهم که به نکاح بدهم ترا یکی از این دو دختر خود را بشرط آنکه نوکری من کنی. یعنی: نزدم نوکری کنی ﴿ثَمَٰنِيَ حِجَجٖۖ﴾ هشت سال. ﴿فَإِنۡ أَتۡمَمۡتَ عَشۡرٗا فَمِنۡ عِندِكَۖ﴾ پس اگر تمام کردی ده سال را پس آن از نزد تست. یعنی: داوطلبانه به انتخاب خودت خواهد بود، مجبور نخواهی بود که دو سال آخر را هم نوکری کنی ﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أَشُقَّ

عَلَيۡكَۚ﴾ و نمیخواهم که تکلیف بیفگنم بر تو. که ترا برای ده سال مکلف کنم، یا برای کار شاقه ترا مکلف کنم، بلکه برای کار های آسان و بدون مشقت ترا استخدام میکنم ﴿سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ خواهی یافت مرا اگر بخواهد الله از صالحان. پس با سهولت کار به این معاملۀ خوب او را رغبت میداد، و آن بر این دلالت میکند که انسان صالح باید بقدر امکان خلق خوب داشته باشد، و آنچه که از او توقع میرود بیشتر از غیرِ اوست.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. موسی علیه السلام – در جواب آنچه که از او طلب نمود –: ﴿ذَٰلِكَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَۖ﴾ این است عهد میان من و تو. یعنی: به این شرطی که ذکر کردی راضی هستم، و به آنچه که میان من و تو اتمام یافت ﴿أَيَّمَا ٱلۡأَجَلَيۡنِ قَضَيۡتُ فَلَا عُدۡوَٰنَ عَلَيَّۖ﴾ هر کدام این دو مدت را که تکمیل نمایم پس افزونی نباشد بر من. چه هشت سالی را که باید بگذرانم، یا اضافه از آنرا که داوطلبانه میباشد ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٞ﴾ و اعتماد بر خداست بر آنچه میگوئیم (والله برآنچه میگوئیم گواه است). حافظ است که اعمال ما را مراقبت میکند، و آنچه را که عقد کردیم میداند.

و این مرد، پدر دو زنان، که در مدین می زیست پیغمبر معروف شعیب علیه السلام نیست، طوریکه نزد بسیاری از مردمان شهرت دارد، چون برای این قول دلیلی وجود ندارد، و نهایت آنچه که در این باره گفته شده میتواند اینست که سر زمین شعیب علیه السلام مدین بوده است، و وقوع این قضیه هم در مدین صورت گرفته است، لاکن میان این دو امور چه ارتباطی است؟

همچنان، اگر این معلوم نیست که موسی علیه السلام در زمان شعیب علیه السلام زندگی میکرد یا نه، چگونه معلوم بوده میتواند که شخصاً او را ملاقات کرده باشد؟ اگر آن مرد شعیب علیه السلام میبود الله تعالی او ذکر میفرمود، و آن دو زنان اسم او را میگرفتند، و همچنان الله تعالی قوم شعیب علیه السلام را بخاطر تکذیب کردن او هلاك ساخته بود، و جز از آنانکه به او ایمان آورده بودند دیگر کسی باقی نمانده بود، و الله تعالی مومنان را از اینکه در منع کردن آب، و راه ندادن مواشی دختران پیغمبر خود راضی باشند حفظ نموده است که یك مرد بیگانه بیاید و به آنها نیکی کند، و مواشی شان را آب بنوشاند، و شعیب علیه السلام به این راضی نمیبود که موسی علیه السلام رمه چران و نوکر او میبود، در حالیکه او با فضیلت تر و درجه او بلند تر از او بود، و الله بهتر میداند، [جز اینکه گفته شود: که این قبل از نبوت موسی علیه السلام بود، پس آن منافی

بوده نمیتواند، به هر حال، بدون نقل صحیح از نبی ﷺ بر آن اعتماد شده نمیتواند که او شعیب پیغمبر بوده باشد].

(۲۹) ﴿۞ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلۡأَجَلَ وَسَارَ بِأَهۡلِهِۦٓ ءَانَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارٗاۖ قَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم مِّنۡهَا بِخَبَرٍ أَوۡ جَذۡوَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمۡ تَصۡطَلُونَ ٢٩﴾ پس چون تکمیل کرد موسی میعاد را و گرفته برد اهل خود را دید از جانب کوه طور آتشی گفت باهل خود درنگ کنید (هرآئینه) من دیدم آتشی شاید (من) بیارم برای شما از آنجا (ازآتش) خبری یا قوغی از آتش تا که شما خود را گرم کنید [القصص: ۲۹].

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلۡأَجَلَ﴾ پس چون تکمیل کرد موسی میعاد را. احتمال دارد که او مدت واجب (هشت سال)، یا (دو سال) اضافه تر بر آنرا تکمیل کرده باشد، طوریکه به موسی و وفای او گمانِ آن میرفت، در آنوقت او مشتاق به رسیدن به اهل و مادر و خویشاوندان و وطن خود شد، و بخاطر گذشت زمان طولانی فکر میکرد که آنچه را کرده بود آنها فراموش کرده اند، ﴿سَارَ بِأَهۡلِهِۦٓ﴾ گرفته برد اهل خود را. بقصد مصر ﴿ءَانَسَ﴾ دید. یعنی: به نظرش خورد ﴿مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارٗاۖ قَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ إِنِّيٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا لَّعَلِّيٓ ءَاتِيكُم مِّنۡهَا بِخَبَرٍ أَوۡ جَذۡوَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمۡ تَصۡطَلُونَ﴾ از جانب کوه طور آتشی گفت باهل خود درنگ کنید (هرآئینه) من دیدم آتشی شاید (من) بیارم برای شما از آنجا (ازآتش) خبری یا قوغی از آتش تا که شما خود را گرم کنید. و در حالیکه هوا سرد بود، و آنها راه را گم کرده بودند.

(۳۰-۳۲) ﴿فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِيَ مِن شَٰطِيِٕ ٱلۡوَادِ ٱلۡأَيۡمَنِ فِي ٱلۡبُقۡعَةِ ٱلۡمُبَٰرَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّيٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٠﴾ پس چون رسید (آمد) نزد آتش آواز کرده شد از کرانۀ راست میدان در موضع مبارك از درخت که ای موسی (هرآئینه) من الله هستم رب عالمیان [القصص: ۳۰].

﴿وَأَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۚ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهۡتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنّٞ وَلَّىٰ مُدۡبِرٗا وَلَمۡ يُعَقِّبۡۚ يَٰمُوسَىٰٓ أَقۡبِلۡ وَلَا تَخَفۡۖ إِنَّكَ مِنَ ٱلۡأٓمِنِينَ ٣١﴾ و آنکه بافگن عصای خود را پس چون دید که عصا حرکت می کند گویا وی ماریست رو بگردانید پشت داده و باز نگشت گفتیم ای موسیٰ پیش آی و مترس هرآئینه تو از ایمنانی [القصص: ۳۱].

﴿ٱسۡلُكۡ يَدَكَ فِي جَيۡبِكَ تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ مِنۡ غَيۡرِ سُوٓءٖ وَٱضۡمُمۡ إِلَيۡكَ جَنَاحَكَ مِنَ ٱلرَّهۡبِۖ فَذَٰنِكَ بُرۡهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ٣٢﴾ درآر دست خود را در گریبان خود (تا)

برآيد سفيد بدون عيب (برص) و پيوست كن بطرف خود بازوى خود را از ترس پس اين دو حجت است از طرف رب تو بر فرعون و سردارانش هر آئينه ايشان بودند گروه نافرمانان. [القصص: ٣٢].

﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ﴾ و آنكه بافگن عصاى خود را. و آنرا بافگند ﴿فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ﴾ پس چون ديد كه عصا حركت ميكند. حركت تيز، و شكل هولناك دارد ﴿كَأَنَّهَا جَآنٌّ﴾ گويا آن ماريست. يعنى: از مار هاى بزرگ نر. ﴿وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ﴾ رو بگردانيد پشت داده و باز نگشت. يعنى: بخاطر استيلا داشتن ترس بالاى قلب او بر نگشت، پس الله تعالى به او فرمود: ﴿يَٰمُوسَىٰٓ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ ٱلْأَمِنِينَ﴾ اى موسىٰ پيش آى و مترس هرآئينه تو از ايمنانى. و اين بليغ ترين درجۀ تأمين كردن و خوف نداشتن است.

چون قول تعالى: ﴿أَقْبِلْ﴾ پيش آى. يك امر بود كه پيش آمدن او را تقاضا ميكرد، و بايد از آن فرمان ميبرد، لاكن هنوز هم يك امرِ ترسناك ميبود، پس فرمود: ﴿وَلَا تَخَفْ﴾ و مترس. او را به دو چيز امر كرد، پيش آمدن، و اينكه در قلب خود ترس نداشته باشد، لاكن يك احتمال باقى ميماند، و آن اينكه ميتوانست پيش بيايد و ترس نداشته باشد، ولى هنوز هم امكان اين موجود ميبود كه از چيز ناپسند محفوظ نباشد، از اينخاطر تعالى فرمود: ﴿إِنَّكَ مِنَ ٱلْأَمِنِينَ﴾ هرآئينه تو از ايمنانى. و در آنوقت از هر نگاه محفوظ شد، پس موسى عليه السلام بدون خوف و وحشت بلكه مطمئن، و با اعتبار به خبر پروردگار خود پيش رفت، و ايمان او بيشتر شد، و يقين اش كامل شد، پس اين نشانه هائى بود كه تعالى قبل از رفتن اش نزد فرعون او را نشان داد، كه يقين اس كامل شود، تا با جرأت بيشتر و قوت بيشتر و قاطعيت بيشتر باشد.

بعداً نشانۀ ديگرى را به او نشان داد و فرمود: ﴿ٱسْلُكْ يَدَكَ﴾ درآر دست خود را. يعنى: داخل كن آنرا ﴿فِى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ﴾ در گريبان خود (تا) برآيد سفيد بدون عيب (برص). پس طوريكه الله تعالى ذكر فرموده است آنرا درآورد و خارج كرد. ﴿وَٱضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ ٱلرَّهْبِ﴾ و پيوست كن بطرف خود بازوى خود را از ترس. و بالائى بازوى خود را به بدن خود پيوست كن ترس و خوف از تو دور ميشود ﴿فَذَٰنِكَ﴾ پس اين دو. يعنى: تغيير كردن عصا به مار، و برآمدن دست سفيد بدون عيب ﴿بُرْهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ﴾ حجت است از طرف رب تو. يعنى: حجت هاى قاطعانه است از جانب الله ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِۦٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ﴾ بر فرعون و

سردارانش هر آئینه ایشان بودند گروه نافرمانان. پس تنها بیم دادن و امر کردن رسول به آنها کافی نیست، بلکه باید نشانه های هیجان کنندۀ موجود باشد به امید اینکه برایشان فایده کند.

(۳۳-۳۵) ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلۡتُ مِنۡهُمۡ نَفۡسٗا فَأَخَافُ أَن يَقۡتُلُونِ ٣٣﴾ گفت ای رب من (هرآئینه) من کشته ام از ایشان شخصی را پس می ترسم که خواهند کشت مرا [القصص: ۳۳]. ﴿وَأَخِي هَٰرُونُ هُوَ أَفۡصَحُ مِنِّي لِسَانٗا فَأَرۡسِلۡهُ مَعِيَ رِدۡءٗا يُصَدِّقُنِيٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ٣٤﴾ و برادرم هارون او فصیح تر است از من از حیث زبان پس بفرست او را همراه من به مددگاری که تصدیق کند مرا (هرآئینه) من میرسم که تکذیب کنند مرا [القصص: ۳۴]. ﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجۡعَلُ لَكُمَا سُلۡطَٰنٗا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيۡكُمَا بِـَٔايَٰتِنَآۚ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلۡغَٰلِبُونَ ٣٥﴾ فرمود (خدایتعالی) قوی خواهیم کرد بازوی ترا به برادرت و خواهیم داد شما را غلبه پس نخواهند رسید ایشان بسوی شما به (سبب) نشانیهای ما شما و کسانی که با شما باشند غالب میشوند [القصص: ۳۵].

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. موسی علیه السلام عذر خواسته از پروردگار خود، و خواهان کمك بر آنچه را که حمل خواهد کرد، و موانعی را که در آنست ذکر کرده، تا آنچه را که رب او از آن بر حذر ساخته است دور سازد ﴿رَبِّ إِنِّي قَتَلۡتُ مِنۡهُمۡ نَفۡسٗا﴾ ای رب من (هرآئینه) من کشته ام از ایشان شخصی را. یعنی: ﴿فَأَخَافُ أَن يَقۡتُلُونِ*وَأَخِي هَٰرُونُ هُوَ أَفۡصَحُ مِنِّي لِسَانٗا فَأَرۡسِلۡهُ مَعِيَ رِدۡءٗا﴾ پس می ترسم که خواهند کشت مرا. و برادرم هارون او فصیح تر است از من از حیث زبان پس بفرست او را همراه من به مددگاری. یعنی: مساعدت و معاونت کننده ﴿يُصَدِّقُنِيٓۖ﴾ که تصدیق کند مرا. چون با معاونت در اخبار حق قوی میشود، پس الله تعالی سوال او را اجابت فرمود، و فرمود: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾ قوی خواهیم کرد بازوی ترا به برادرت. یعنی: ترا معاونت کنیم و قوت دهیم.

بعداً ترس کشته شدن را از او دور کرد، و فرمود: ﴿وَنَجۡعَلُ لَكُمَا سُلۡطَٰنٗا﴾ و خواهیم داد شما را غلبه. یعنی: با حجت و دلیل و هیبت الٰهی در دعوت، آنها را بالای دشمنان شان تسلط و تمکین (پابرجائی) خواهد داد ﴿فَلَا يَصِلُونَ إِلَيۡكُمَا﴾ پس نخواهند رسید ایشان بسوی شما. و آن بسبب نشانه های ماست، و راستی ایکه که دلیل آنست، و بسبب این هم است که هر کس به آن نشانه ها مقابل شود و به آن نظر اندازد او را متأثر سازد، پس اینست آنچه که شما هر دو را با آن قوت

حاصل شود، و با آن از فریب دشمن تان محفوظ میباشید، و برایتان موثر تر از لشکری میباشد که عدد شان بزرگ و تجهیزات شان عالی است. ﴿بِـَٔايَٰتِنَآۚ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ به (سبب) نشانیهای ما شما و کسانی که با شما باشند غالب میشوند.

و این در آنوقت وعده ای به موسی علیه السلام بود، وقتیکه او تنها بود و بعد از فرار کردن به مملکت خود بر گشته بود، حالات و واقعات تغییر کرده میرفت، تا وقتیکه تعالی به وعده های خود وفا نمود، و او را بالای عباد و بلاد تمکین داد، و او را و اتباع او را غلبه و ظهور بخشید.

(۳۶،۳۷) ﴿فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٖ قَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّفۡتَرٗى وَمَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ ۳۶﴾ پس چون آورد موسی نزد ایشان نشانهای روشن ما را گفتند هیچ نیست این مگر جادوی بر بسته و نشنیده ایم این را در (روزگار) پدران نخستین خود [القصص: ۳۶].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ مِنۡ عِندِهِۦ وَمَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۳۷﴾ و گفت موسی رب من خوب میداند (داناتراست) به کسیکه آورد سخن هدایت از نزد وی و به کسیکه او راست خانهٔ آخرت (سرانجام پسندیده) هر آئینه رستگار نمیشود ستمگاران. [القصص: ۳۷]. پس موسی با پیام پروردگار خود رفت ﴿فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٖ﴾ پس چون آورد موسی نزد ایشان نشانهای ما را که روشن و واضح بود. و دلیل بر آنچه بود که به ایشان گفته بود، نه در آن کوتاهی بود و نه پوشیدگی ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. از روی ظلم و تکبر و عناد (خود سری): ﴿مَا هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّفۡتَرٗى﴾ هیچ نیست این مگر جادوی بر بسته. مثلیکه فرعون در حالتی که حق ظاهر و بر باطل غالب شده بود، و باطل مضمحل شده بود، و رؤسا و عارفان به حقایق امور فروتن شده بودند گفت ﴿إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحۡرَۖ﴾ هر آئینه وی کلان شما است که آموخته است شما را جادو [طه: ۷۱/۲۰]. یعنی: این جادو را بشما آموخته است، فرعونِ با ذکاوت، ولی نا پاکیزه که در تکبر و مکاره گی خود به آنچه بالغ شده بود که الله تعالی برای ما از آن حکایت فرموده است، میدانست که ﴿مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ نفرستاده است این نشانه ها را مگر پروردگار آسمانها [الإسرا: ۱۰۲/۱۷]. لاکن بدبختی بر او غالب شده بود.

﴿وَمَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ و نشنیده ایم این را در (روزگار) پدران نخستین خود. و در آن هم دروغ گفتند، چون الله یوسف علیه السلام را پیش از موسی فرستاده بود، طوریکه فرموده

است تعالى: ﴿وَلَقَدۡ جَآءَكُمۡ يُوسُفُ مِن قَبۡلُ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا زِلۡتُمۡ فِي شَكّٖ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ قُلۡتُمۡ لَن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِهِۦ رَسُولٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ مُّرۡتَابٌ﴾ و (هرآئينه) آمده بود بشما يوسف پيش از اين با نشانه هاى روشن پس هميشه بوديد در شك از آنچه آورده بود نزد شما آنرا تا آن گاه كه بمرد گفتيد هرگز نخواهد فرستاد الله بعد از وى پيغمبرى را همچنين گمراه ميكند هر كه او بيباك شك آرنده است [غافر: ۳۴/۴۰].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾ و گفت موسى. وقتيكه آنها زعم اين را نمودند كه آنچه موسى آورده است سحر و گمراهى است، و آنچه كه خود شان بر آنند هدايت است: ﴿رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ مِنۡ عِندِهِۦ وَمَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۚ﴾ پروردگار من دانا ترست به هر كه آورد است هدايت از نزد او و به هر كه او راست عاقبت پسنديده در آخرت. يعنى: اگر مقابل شدن، و واضح ساختن نشاه هاى آشكار به شما فايده نكند، و در گمراهى تان سرگردان ميباشيد، و در تائيد كفر تان لج (ضد) ميكنيد، پس الله تعالى هدايت شونده و غيرِ آنرا ميداند، و اينكه كدام ما راست عاقبت پسنديده در آخرت، ما را يا شما را ﴿إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ هر آئينه رستگار نميشود ستمگاران. پس عاقبت پسنديده، و فلاح و كاميابى در آخرت براى موسى و پيروانان او ميباشد، و براى آنها عاقبت بد و خساره و هلاك ميباشد.

(۳۸-۴۲) ﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي فَأَوۡقِدۡ لِي يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجۡعَل لِّي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ۳۸﴾ و گفت فرعون اى سركردگان ندانسته ام براى شما هيچ معبودى غير خود پس آتش بر افروز براى من اى هامان بر گِل (يعنى خشت بساز) پس بنا كن براى من كوشكى بوَد كه من مطلع شوم از معبود موسىٰ و هر آئينه من مى پندارم او را از دروغ گويان [القصص: ۳۸].

﴿وَٱسۡتَكۡبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ ۳۹﴾ و تكبر نمود او و لشكر هاى او در زمين بغير حق و پنداشتند كه ايشان بسوى ما باز گردانيده نخواهند شد. [القصص: ۳۹].

﴿فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ۴۰﴾ پس گرفتيم او را و لشكر هايش را باز انداختيم ايشانرا در دريا پس ببين چگونه شد عاقبت گنهگاران [القصص: ۴۰].

﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا يُنصَرُونَ ٤١﴾ و گردانیدیم ایشانرا پیشوایان که میخوانند بسوی آتش و در روز قیامت مدد کرده نخواهند شد [القصص: ۴۱].

﴿وَأَتۡبَعۡنَٰهُمۡ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ هُم مِّنَ ٱلۡمَقۡبُوحِينَ ٤٢﴾ و از پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را و در روز قیامت ایشان از قبح شدگانند [القصص: ۴۲].

﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ﴾ و گفت فرعون. جرأت کنان بر رب خود، و حق را از قوم خود پوشانیده بر اینکه آنها بیخرد و کم عقل هستند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي﴾ ای سرکردگان ندانسته ام برای شما هیچ معبودی غیر خود. یعنی: تنها خودم اله و معبود تان هستم، اگر جز من معبود دیگر میبود من او را میشناختم، پس این احتیاط کامل فرعون را ملاحظه کنید که نگفت: (ما لكم من إله غيري) شما را جز من معبودی نیست، بلکه احتیاط کرده گفت: (ما علمت لكم إله غيري) ندانسته ام برای شما هیچ معبودی غیر خود. و آن بخاطر اینکه نزد شان این عالم با فضیلت است که هر چه را او بگوید راست است، و هر چه را او امر کند اطاعت میکنند.

پس وقتی این سخن را گفت که احتمال دارد معبود دیگری جز او باشد، خواست تا نفی آنچه را که در آن احتمال قرار داده بود نفی کند، پس به هامان گفت: ﴿فَأَوۡقِدۡ لِي يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ﴾ و پس آتش بر افروز برای من ای هامان بر گِل. تا خشتِ پخته شوند. ﴿فَٱجۡعَل لِّي صَرۡحٗا﴾ پس بنا کن برای من کوشکی. یعنی: ساختمانی ﴿لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ و بوَد که من مطلع شوم از معبود موسیٰ و هر آئینه من می پندارم او را از دروغ گویان. ولی در بارۀ این گمان تحقیق میکنیم، و دروغ موسی را برایتان نشان میدهیم، پس به این جرأت (گستاخی) بزرگ بر الله ببینید که هیچ آدمی به آن آنرسیده است، موسی علیه السلام را تکذیب کرد، و ادعا کرد که او خدا است، و این را نفی کرد که به معبود بر حق علم داشته باشد، و از اسباب کار میگرفت تا به خدای موسی برسد، و هدف تمام این همه ترویج دادن بود، و لاکن در بارۀ این سرداران که زعم بزرگان مملکت بودن را داشتند، و شؤن شانرا اداره میکردند عجیب اینست که چطور این مرد با عقل هایشان بازی میکرد، و هوش شانرا توهین میکرد، و سبب آن فسق خود شان بود که صفت راسخ شان شده بود. دین شان فاسد بود، بعداً فساد عقل هایشان آنرا پیروی کرد، پس الٰهی از تو ثبات بر ایمان میخواهیم، و اینکه کج نکنی دلهای ما را پس از آنکه راه نمودی ما را، و اینکه ببخشی ما را از سوی خود رحمت هر آئینه تو توئی بسیار بخشاینده. ۸/۳.

بعداً فرمود تعالی: ﴿وَٱسۡتَكۡبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ و تکبر نمود او و لشکر های او در زمین بغیر حق. بالای بندگان الله تکبر کردند، و سخت ترین عذاب را به ایشان رسانید، و بالای فرستادگان خدا و آنچه از نشانه ها که آورده بودند کبر کردند، و ادعا کردند که آنچه خود شان بر آنند عالی تر و بهتر از آنست.

﴿وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ﴾ پنداشتند که ایشان بسوی ما باز گردانیده نخواهند شد. از اینخاطر جرأت کردند، و اِلا اگر میدانستند، یا می پنداشتند که بسوی الله باز گردانیده میشوند، آنچه را که کردند نمیکردند. ﴿فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ﴾ پس گرفتیم او را و لشکر هایش را. وقتیکه ضدیت و سرکشی شان ادامه یافت ﴿فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ باز انداختیم ایشانرا در دریا پس ببین چگونه شد عاقبت گنهگاران. که بد ترین پر خساره ترینِ عواقب، عاقبت دنیوی مداوم، که به دنبال آن عاقبت اخروی است.

﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ﴾ و گردانیدیم ایشانرا پیشوایان که میخوانند بسوی آتش. یعنی: فرعون و سرداران او را امام هائی قرار دادیم که به آنها اقتدا کرده بودند، و در عقب شان بسوی رسوائی و بدبختی روان میباشند ﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ و در روز قیامت مدد کرده نخواهند شد. از عذاب الله، آنها در دفع کردن آن از خود ضعیف ترین چیز باشند، و جز الله برایشان کارساز و مدد کنندۀ نباشد.

﴿وَأَتۡبَعۡنَٰهُمۡ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗۖ﴾ و از پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را. یعنی: در دنیا هم لعنت را که با آن ملعون قرار داده شده اند به عقوبت و رسوائی شان زیاده کردیم، و نزد مردم بر ایشان بدگوئی و نفرت، و مذمت است، و آن امریست که مشاهده میشود، پس آنها در لعنت شدن پیشوایان اند و در خط مقدم شان قرار دارند ﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ هُم مِّنَ ٱلۡمَقۡبُوحِينَ﴾ و در روز قیامت ایشان از قبح شدگانند. رانده شدگانند، با افعال پلید شان، که خشم الله و خشم مخلوق، و خشم خود شان بالای شان میباشد.

(۴۳،۴۴) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ ٱلۡأُولَىٰ بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ۴۳﴾ و (هرآئینه) دادیم موسی را کتاب بعد از آنکه هلاك ساختیم گروه های نخستین را داناننده است (درحالی که بینائی هاست) برای مردم و راهنما و رحمت تا ایشان یاد بدارند (پند پذیرند) [القصص: ۴۳].

﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلۡغَرۡبِيِّ إِذۡ قَضَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلۡأَمۡرَ وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ۴۴﴾ و نه بودی تو بطرف غربی چون فرستادیم بسوی موسی حکم را و نبودی تو از بینندگان (حاضران). [القصص: ۴۴].

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و (هرآئینه) دادیم موسی را کتاب. و آن تورات بود ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ ٱلۡأُولَىٰ﴾ بعد از آنکه هلاك ساختیم گروه های نخستین را. که آخرین آنها در هلاك شدن جمعی فرعون و لشکر او بود، و این دلیل بر آنست که بعد از نازل شدن تورات اِهلاكِ عام منقطع شد، و در مقابل کفار با شمشیر جهاد شرع شد. ﴿بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ﴾ و داناننده است (درحالی که بینائی هاست) برای مردم. یعنی: در کتاب الله که آنرا به موسی فرستاده است برای مردم دانستنی هاست، یعنی: اموری را با آن می بینند که در آن نفع و ضرر شان میباشد، پس بر گناهگار حجت قائم میشود، و مؤمن با آن نفع بدست می آورد، پس در حق او رحمت، و هدایت براه راست میباشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهُدًى وَرَحۡمَةً لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و راهنما و رحمت تا ایشان یاد بدارند (پند پذیرند).

و وقتیکه الله قصه این اخبار غیبی را به رسول خود فرمود، به بندگان خبر داد که این خبر الٰهی محض است، در رسیدن به آن برای پیغمبر جز وحی طریق دیگری نیست، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلۡغَرۡبِيِّ﴾ و نه بودی تو بطرف غربی. یعنی: در جانب غربی کوه طور در وقت فرستادن ما حکم را به موسی ﴿وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ و نبودی تو از بینندگان (حاضران). بر آن، تا گفته شود: که این از آن طریق به تو رسیده است.

(۴۶،۴۵) ﴿وَلَٰكِنَّآ أَنشَأۡنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡعُمُرُۚ وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِيٓ أَهۡلِ مَدۡيَنَ تَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ ۴۵﴾ و لیکن آفریدیم ما گرو ها را پس دراز شد بر ایشان مدت و نبودی تو باشنده در اهل مدین که میخواندی بر ایشان آیات ما را و لیکن بودیم ما فرستنده پیغمبران را. [القصص: ۴۵].

﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذۡ نَادَيۡنَا وَلَٰكِن رَّحۡمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوۡمًا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٖ مِّن قَبۡلِكَ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ۴۶﴾ و نه بودی تو در کنار طور چون آواز دادیم و لیکن این رحمت است از رب تو تا بترسانی گروهی را که نیامده بود بایشان هیچ ترساننده پیش از تو شاید یاد بدارند (پند پذیرند). [القصص: ۴۶].

﴿وَلَٰكِنَّآ أَنشَأۡنَا قُرُونٗا فَتَطَاوَلَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡعُمُرُۚ﴾ و لیکن آفریدیم ما گرو ها را پس دراز شد بر ایشان مدت. پس علم از خاطره ها رفت، و آیات الله فراموش شد، پس ترا در وقتی فرستادیم که به تو و به آنچه که ترا به آن علم دادیم و وحی نمودیم حاجت زیاد بود ﴿وَمَا كُنتَ ثَاوِيٗا﴾ و نبودی تو باشنده. یعنی: مقیم ﴿فِيٓ أَهۡلِ مَدۡيَنَ تَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَا﴾ در اهل مدین که میخواندی بر ایشان آیات ما را. یعنی: تا به آنها می آموزاندی و از آنها می آموختی، تا از شأن موسی در مدین که از آن خبر داده ای خبر میداشتی.

﴿وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ﴾ و لیکن بودیم ما فرستنده پیغمبران را. یعنی: آن خبری را که در بارۀ موسی آورده ای، اثری است از آثاری که ما ترا ارسال کرده ایم، و وحی است که بدون ارسال کردن ما ترا برای دانستن آن هیچ راهی نیست. ﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذۡ نَادَيۡنَا﴾ و نه بودی تو در کنار طور چون آواز دادیم. موسی را، و به او امر دادیم تا نزد قوم ظالم برود، و پیام ما را برایشان ابلاغ کند، و نشانه های ما را و عجائب ما را که برایت قصه کردیم به آنها نشان دهد، و مقصود اینست که ماجرا هائی را که در این اماکن بر موسی علیه الصلات و السلام گذشت، و طوریکه بود، بدون کم و زیاد برایت قصه کردم، از دو امر خالی نیست:

یا اینکه تو (یا محمد ﷺ) در آن حضور داشتی، و مشاهده کردی، یا در جای های آن رفتی و آنرا از اهل آنجا آموختی، پس در آنصورت دلالت بر این نمیکند که تو پیغمبر خدا هستی، چون اموریکه به آن از طریق مشاهده کردن یا دراست (آموختن) خبر داده میشود، از امور مشترکه ایست که تنها مختص به انبیاء نیست، و لاکن آن معلوم است و بر آن یقین شده است که چنان نبوده و چنان نشده است، پس دوستان و دشمنان تو میدانند که چنان نبوده است.

پس امر دوم معین است، و آن اینست که آن از طرف الله و وحی او و فرستاده شدۀ اوست، پس درست بودن پیام تو، و بودن تو بالای بندگان بحیث رحمت با دلیل قطعی ثابت شده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَٰكِن رَّحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ و لیکن این رحمت است از رب تو تا بترسانی گروهی را که نیامده بود بایشان هیچ ترساننده پیش از تو. یعنی: به عرب و قریش، چون آنها چه در وقت فرستاده شده رسول الله ﷺ و چه قبل از آن برای مدت زمان درازی رسالت را نمی شناختند، ﴿لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ شاید یاد بدارند (پند پذیرند). تفصیلات خوبی ها را و بر آن عمل کنند، و بدی ها را و آنرا رها کنند، پس اگر این منزلت تو

بود، بر آنها واجب بود تا در ایمان آوردن به تو، مبادرت (سبقت) میکردند، و شکر این نعمت را میکردند که قدر آن اندازه نمیشود، و شکر (کافی) آن پیدا نمیشود.

و بیم دادن الله تعالی به عرب ها این را نفی نمی سازد که آن به غیر از آنها فرستاده نشده است، بخاطریکه ایشان ﷺ عرب بودند، و قرانی که بر ایشان نازل شد به زبان عربی بود، اولین کسانیکه دعوت به آنها مخاطب شد عرب بودند، بلکه پیام اصلاً به آنها بود، و تبعاً برای دیگران بود (و برای دیگران در پیروی از آنها بود). طوریکه فرموده است تعالی:

﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ﴾ آیا هست مر مردمان را شگفتی که وحی فرستادیم بسوی مردی از ایشان که بترسان مردمان را [یونس: ۲/۱۰].

﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ بگو ای مردمان هر آئینه پیغمبر خدایم بسوی همهٔ شما [الأعراف: ۱۵۸/۷].

(۴۷-۴۹) ﴿وَلَوْلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۴۷﴾ و اگر نه آن بودی که برسد برایشان عقوبتی بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان پس گویند ای رب ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغمبری تا پیروی کنیم آیات ترا و باشیم از مسلمانان [القصص: ۴۷].

﴿فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ لَوْلَآ أُوتِىَ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰٓ ۚ أَوَلَمْ يَكْفُرُواْ بِمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۖ قَالُواْ سِحْرَانِ تَظَٰهَرَا وَقَالُوٓاْ إِنَّا بِكُلٍّ كَٰفِرُونَ ۴۸﴾ (پیغامبران را میفرستادیم) پس چون آمد بایشان وحی راست از نزد ما گفتند چرا داده نشد این پیغامبر را مانند آنچه داده شد موسیٰ را آیا کافر نشده اند به آنچه داده شده موسی را پیش از این، گفتند دو سحر اند موافق یکدیگر شده و گفتند هر آئینه ما بهر یك کافرانیم [القصص: ۴۸].

﴿قُلْ فَأْتُواْ بِكِتَٰبٍ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ۴۹﴾ بگو پس بیارید کتابی از نزد الله که آن بهتر (راهنماینده تر) باشد از این هر دو تا پیروی کنم آن را اگر شما راست گویانید [القصص: ۴۹].

﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۵۰﴾ پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدان (جزاین نیست) که پیروی

میکنند خواهشات خود را و کیست گمراه تر از آنکه پیروی کند خواهش خود را بدون راهنمائی الله هر آئینه الله راه نمی نماید گروه ستمگاران را [القصص: ۵۰].

﴿وَلَوۡلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ﴾ و اگر نه آن بودی که برسد برایشان عقوبتی بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان. از کفر و گناهان ﴿فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوۡلَآ أَرۡسَلۡتَ إِلَيۡنَا رَسُولٗا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ پس گویند ای رب ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغمبری تا پیروی کنیم آیات ترا و باشیم از مسلمانان. یعنی: ما ترا فرستاده ایم ای محمد ﷺ، تا برای آنها حجت (عذری) نگذاریم، و این سخن را گفته نتوانند. ﴿فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ﴾ (پیغامبران را میفرستادیم) پس چون آمد بایشان وحی راست. که هیچ شکی در آن نیست ﴿مِنۡ عِندِنَا﴾ از نزد ما. و آن این قرآن است که به تو وحی کرده ایم ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. تکذیب کنان و تعرض کنان به آنچه که هیچ چیز قابل تعرض در آن نیست: ﴿لَوۡلَآ أُوتِيَ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ مُوسَىٰٓۚ﴾ چرا داده نشد این پیغامبر را مانند آنچه داده شد موسیٰ را. یعنی: از آسمان برایش کتاب به یکبارگی نازل شد، یعنی: تا وقتیکه جدا جدا نازل شود از جانب الله نیست، و در این چه دلیلی بوده میتواند؟

بلکه از کامل بودن این قرآن است، و از اعتنای الله تعالی به کسی است که آنرا به او نازل فرموده است، که جدا جدا نازل شده است، تا الله تعالی با آن قلب رسول خود را ثبات ببخشد، و برای مومنان ایمان بیشتر حاصل شود ﴿وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا﴾ و نمی آرند کافران نزد تو مثلی (سوالی) مگر می آریم بتو جواب راست و نیکو تر از روی بیان.

[الفرقان: ۳۳/۲۵].

و همچنان مقایسه کردن شان قرآن را با کتاب موسی علیه السلام قیاس با کتابیست که به آن ایمان نداشتند، پس چطور قرآن را به کتابی مقایسه میکنند که به آن (یعنی به کتاب موسی) کفر ورزیدند و به آن ایمان نه آوردند؟ و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَوَلَمۡ يَكۡفُرُواْ بِمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۖ قَالُواْ سِحۡرَانِ تَظَٰهَرَا﴾ آیا کافر نشده اند به آنچه داده شده موسی را پیش از این، گفتند دو سحر اند موافق یکدیگر شده. یعنی: قرآن و تورات، در جادو کردن و گمراه کردن مردم با یکدیگر تعاون میکنند ﴿وَقَالُوٓاْ إِنَّا بِكُلّٖ كَٰفِرُونَ﴾ و گفتند هر آئینه ما بهر یك کافرانیم. پس با آن ثابت شد که این قوم حق را با آنچه ابطال میکنند (باطل نگارند) که دلیل و حجت نیست، و با آنچه آنها را نقض میکنند که نقض نمیشود، و سخنان مختلف متناقض را میگویند، و همین حال هر کافر

است، از اينخاطر با صراحت به هر دو كتاب ها و هر دو پيغامبران كفر ورزيدند، لاكن آيا كفر ورزيدن شان به آن دو كتابها حق طلبی است، و پيروی كردن آنچه كه نزد شان است بهتر از آن دو كتاب هاست، يا آن تنها هوای نفس است؟ تعالی به آن ايشانرا ملزم ساخته ميفرمايد: ﴿فَأۡتُواْ بِكِتَٰبٖ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمَآ﴾ پس بياريد كتابی از نزد الله كه آن بهتر (راهنماينده تر) باشد از اين هر دو تا. يعنی: از تورات و قرآن ﴿أَتَّبِعۡهُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پيروی كنم آن را اگر شما راست گوييانيد. و هيچ راهی برای شان و نه برای غير شان است كه به مثل آن بياورند، از وقتيكه الله تعالی عالم را خلق كرده است، از نگاه علم و هدايت و وضاحت و رحمت برای خلق، مانند اين دو كتاب ديگر كتابی وجود نداشته است.

و اين از كمال انصاف داعی است كه بگويد: مقصد من راستی و رشد و هدايت است، و اين كتاب را كه برايتان آورده ام مشتمل بر آنست، كه موافق با كتاب موسی عليه السلام است، پس بخاطر راست بودن و هدايت بودن آنها فرمانبرداری و پيروی از آن دو كتاب ها بر همۀ ما واجب است، و اگر از نزد الله كتابی را بياوری كه با هدايت تر از آنها باشد آنرا پيروی ميكنم، و اِلا راستی و هدايتی را كه دانسته ام برای غيرِ راستی و غيرِ هدايت ترك نميكنم.

﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ﴾ پس اگر قبول نكنند سخن ترا. و كتابی را نياوردند كه با هدايت تر از آن دو كتاب ها باشد ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ﴾ پس بدان (جزاين نيست) كه پيروی ميكنند خواهشات خود را. يعنی: بدان كه ترك كردن شان پيروی ترا، رفتن شان بسوی كدام راستی نيست كه آنرا بشناسند، بلكه آن تنها پيروی هوای نفس شان است ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ﴾ و كيست گمراه تر از آنكه پيروی كند خواهش خود را بدون راهنمائی الله. پس او از گمراه ترينِ مردمان است، طوريكه هدايت و راه راست برايش عرضه كرده شد، كه وصل دهنده به الله و سرای كرامت اوست، بلكه او به آن ملتفت نشد، و بر آن پيش نشد، و هوای نفس اش او را به راه های هلاك شدن و بدبختی خواند، پس آنرا پيروی كرد و هدايت را ترك داد.

پس آيا او گمراه تر از كسی بوده ميتواند كه وصف او چنين باشد؟ لاكن ظلم او و دشمنی و ضديت او و دوست نداشتن او راستی را، موجب شد تا در گمراهی باقی بماند، و الله او را هدايت نكند، و از اينخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ هر آئينه الله راه نمی نمايد گروه ستمگاران را. يعنی: كسانی را كه ظلم وصف شان و عناد (ضديت) نعت شان شده است،

هدایت برایشان آمد و آنرا رد کردند، و هوای نفس برایشان عرضه شد آنرا پیروی کردند، دروازه ها راه های هدایت را بر روی خود بسته کردند، و دروازه ها و راه های گمراهی را بر روی خود گشودند، پس آنها در گمراهی و ظلم شان سرگردان اند، و در بدبختی و هلاکت خود در تردد هستند.

و در قول تعالی: ﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ﴾ پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدان (جزاین نیست) که پیروی میکنند خواهشات خود را. دلیل است بر اینکه هر کس سخن رسول الله ﷺ را قبول نکند، و به سخن مخالف سخن رسول الله ﷺ برود، او بسوی هدایت نرفته، بلکه بسوی هوای نفس رفته است.

(۵۱) ﴿۞ وَلَقَدۡ وَصَّلۡنَا لَهُمُ ٱلۡقَوۡلَ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ٥١﴾ و (هرآئینه) پی در پی فرستاده ایم برای ایشان کلام خود را تا ایشان یاد بدارند (پندپذیرند) [القصص: ۵۱]. یعنی: از روی مهربانی و لطف، پیام خود را برایشان ادامه دادیم، و بر آن مواظبت داشتیم، و اندك اندك آنرا نازل کردیم ﴿لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ تا ایشان یاد بدارند (پندپذیرند). وقتیکه آیات آن برایشان تکرار شود، و در وقت احتیاج داشتن به آن وضاحت آن نازل گردد، پس نازل شدن آن از روی رحمت به ایشان جدا جدا صورت گرفته است، پس چرا به چیزی اعتراض میکنند که مصلحت شان است؟

فصل در ذکر بعض فوائد و عبرت ها در این قصهٔ عجیب

پس از آن اینست: که مومنان از نشانه ها و عبرت ها، و ایام او تعالی در بین امت های گذشته مستفید و منور میشوند، پس عبرت یك بنده بر حسب ایمان او میباشد، و اینکه الله تعالی قصه ها را بخاطر آنها فرستاده است، اما الله به غیرِ شان پروا نمیکند، و نوری و هدایتی برایشان از آن نیست.

و از آن: اینکه اگر الله تعالی امری را بخواهد اسباب آنرا مهیاء میسازد، و آنرا بتدریج اندك اندك می آورد، نه به یکبارگی.

و از آن: اینکه امت مستضف هر قدر ضعیف شود، در طلب حق خود نگذارد کسالت (تنبلی) و یأس بر آنها مستولی شود، و از اینکه دوباره به بلند درجه امور خود ارتقی کنند، خصوصاً اگر بالایشان ظلم میشود، طوریکه الله تعالی بنی اسرائیل را که یك امت ضعیف بود از اسارت فرعون و سران او نجات داد، و آنها را در زمین تمکین داد و آنها را مالك سر زمین شان ساخت.

و از آن: لطف الله به مادر موسی، و کوچك نشان دادن مصیبت او با مژدۀ بود که پسرش را برایش بر خواهد گردانید، و او را از جملۀ پیغامبران خواهد ساخت.

و از آن: اینکه الله بعض مشقت ها را بالای بندۀ خود می آورد تا او را به سرور بزرگتر از آن نایل گرداند، یا بدی بزرگتر از آنرا از او دفع گرداند، طوریکه بالای مادر موسی آن غم بزرگ و حزن شدید را تقدیر نمود که وسیله بود تا پسرش را به او بوجهی برساند که خودش به آن مطمئن باشد، و چشم اش با آن روشن باشد، و خوشحالی و سرور او با آن زیاد شود.

و از آن: اینکه ترس طبیعی از سوی مخلوق، نه ایمان را منافی میسازد و نه آنرا زایل میگرداند، طوریکه در آن امور ترسناك بر سر مادر موسی و خود موسی گذشت.

و از آن: اینکه ایمان زیاد میشود و کم میشود، و از بزرگترین چیز هائیکه ایمان با آن زیاد میشود، و یقین تام با آن حاصل میشود، صبر داشتن در پریشانی ها، و ثبات یافتن از جانب الله در نا راحتی ها و سرگردانی هاست، طوریکه فرمود تعالی: ﴿لَوۡلَآ أَن رَّبَطۡنَا عَلَىٰ قَلۡبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ اگر آن نبودی که گره بستیم بر دل وی (صبر) تا باشد از باور دارندگان [القصص: ١٠]. یعنی: تا با آن ایمان او ازدیاد یابد، و قلب او مطمئن شود.

و از آن: اینکه از بزرگترین نعمت های الله بر بندۀ خود، و از بزرگترین مدد برای بنده در امورش اینست که الله او را ثبات بخشد، و در وقت خوف و اضطراب دلش را قوت دهد، چون با آن بنده از سخن درست، و کار درست متمکن میشود، بر خلاف کسیکه ترس و پریشانی و نا راحتی خود ادامه میدهد، پس فکرش ضایع میشود، و عقلش حیرت زده میشود، در آنحال از خود هیچ فایدۀ گرفته نمیتواند.

و از آن اینکه: بنده – ولو بداند که قضا و قدر و وعده الله حتماً نافذ شدنی است – نباید کار گرفتن از اسباب را مهمل رها کند، و آن منافی ایمان داشتن او به خبر الله تعالی نمیباشد، بخاطریکه الله مادر موسی را وعده داد که موسی را دوباره برایش بر گرداند، با آنهم مادر موسی کوشش کرد تا او را پیدا کند، و خواهر او را فرستاد تا او را جستجو و دنبال کند که کجا میرود.

و از آن: جواز خارج شدن یك زن برای حاجات خود، و سخن گفتن او با مردان است اگر خطری در آن نباشد، طوریکه با خواهر موسی و دو خواهران در مدین رخ داد.

و از آن: جواز داشتن اخذ اجرتِ پستان دایگان برای کفالت و مادر رضاعی (دایه بودن) است، و این دلیل برای کسانیست که آنرا میکنند.

و از آن: اینکه از رحمت الله بر بندۀ ضعیف اوست که او را تکریم میکند و نشانه های خود را برایش نشان میدهد، و دلائل واضح خود را به مشاهدۀ او میرساند که با آن ایمان او بیشتر میشود، طوریکه موسی را به مادرش برگشتاند، تا بداند که وعدۀ الله راست است.

و از آن: اینکه قتل کافری که بنا بر معاهده یا عرف ذمی باشد جائز نیست، چون موسی علیه السلام قتل قبطی را که کافر بود گناه شمرد، و از الله مغفرت خواست.

و از آن: اینکه هر که مردمان را بناحق به قتل میرساند، از جمله جابران بشمار می آید که در زمین فساد براه می اندازند.

و از آن: اینکه کسیکه مردم را بناحق به قتل میرساند، و ادعا میکند که او در زمین اصلاح میخواهد، و اهل معاصی را هیبت نشان میدهد، او در آن دروغ میگوید، و او مفسد است طوریکه الله سخن قبطی را حکایت فرموده است: ﴿إِن تُرِيدُ إِلَّآ أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِينَ﴾ نمیخواهی مگر آنکه باشی ستمگاری در زمین و نمیخواهی که باشی از اصلاح کنندگان [القصص: ١٩]. و الله تعالی این قول را از روی انکار نه بلکه از روی تحقیق و تقریر نقل فرموده است.

و از آن اینکه: خبر دادنِ یك شخص به دیگری که در بارۀ او چه گفته شده است، تا او را از شری بر حذر دارد که در آن واقع خواهد شد، نمیمه محسوب نمیشود – بلکه بسا اوقات چنین کردن واجب میشود – طوریکه آن مرد نصیحت کنان و بر حذر کنان موسی را از آن خبر کرد.

و از آن: اینکه اگر در مقیم ماندن کسی خوف قتل یا تلف شدن باشد، خود را به هلاکت نه اندازد، و به آن تسلیم نشود، بلکه باید از آنجا برود طوریکه موسی آنرا کرد.

و از آن: اینکه در صورت یکجا شدن دو مفسده ها، اگر حتماً یکی از آنها ارتکاب داده شود و راه دیگری نباشد، کوچکتر و سالمتر آن دو مفسده ها ارتکاب داده شود، مثلیکه موسی کرد وقتیکه یا در مصر باقی میماند ولی کشته میشد، یا به سر زمین های دور دیگر میرفت که راه بسوی آن نمیدانست، و هیچ راهنما (جز الله) نداشت تا برایش راه را نشان بدهد، لاکن این حالت نسبت به خالت اول به سلامتی نزدیك تر بود، پس موسی آنرا انتخاب کرد.

و از آن: اینکه ناظر علم (کسیکه در جستجوی موضوعی از علم است)، اگر در وقت سخن گفتن در آن موضوع، یکی از دو قول ها نزدش راجح (قابل ترجیح) نباشد، از رب خود هدایت بخواهد، و بخواهد که به قولِ درستِ این دو قول ها او را هدایت کند، بعد از اینکه در قلب اش مقصد او گفتن سخن راست باشد و در بارۀ آن جستجو کند، چون الله تعالی کسیرا که حال او چنین باشد نا امید نمی سازد، طوریکه موسی به طرف مدین رفت و گفت: ﴿عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهۡدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾ امید است که رب من ببرد مرا براه راست.

و از آن: اینکه رحم کردن به مخلوق، و احسان کردن به کسیکه بشناسی یا نشناسی از اخلاق انبیاء است، و از جملۀ آن احسان ها آب دادن مواشی و کمك کردن عاجز است.

و از آن: مستحب بودن دعا با واضح ساختن حال و شرح آنست، اگر چه که الله تعالی آنرا میداند؛ بخاطریکه الله تضرع و زاری و اظهار ذلت و پستی بنده را دوست دارد، طوریکه موسی میگفت: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ﴾ ای پروردگار من (هرآئینه) من به آنچه فرود آوردی بسوی من از نیکی (نعمت) محتاجم.

و از آن: اینکه حیاء کردن – از کسیکه کرم میکند – یك صفت قابل مدح است.

و از آن: اینکه مکافات پیش کردن در مقابل احسان عادت امت های گذشته هم بوده است.

و از آن: اینست که اگر بنده برای رضای الله تعالی عمل صالح را انجام میدهد، بعداً بدون قصد او بخاطر آن برایش مکافات حاصل میشود، بر آن ملامت نمیشود، طوریکه موسی علیه السلام مکافات شخصی را که در مدین بود قبول کرد برای معروفی که انجام داده بود و در مقابل آن چیزی نخواسته بود و در دل خود هم منتظر کدام عوضی نبود.

و از آن: مشروعیتِ اجاره گرفتن مزدور است، و اینکه آن برای چراندن رمه و امثال آن جائز میباشد، اگر خود او قادر به آن کار نباشد، و به عُرف زمان برمیگردد.

و از آن: اینکه برای کار منفعت جائز است حتیٰ اگر منفعت در صورت نکاح هم باشد.

و از آن: اینکه اگر شخصی برای ازدواج دختر خود مردی را انتخاب میکند در آن ملامت نمیشود.

و از آن: اینکه بهترین اجیر و کار گر که برای انسان کار کند آنست که قوی و امانت کار باشد.

و از آن: اینکه از مکارم اخلاق است که انسان با اجیر و خادم خود خُلق خوش داشته باشد، و بالایش عمل شاقه نکند، نظر به این قول تعالی: ﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أَشُقَّ عَلَيۡكَۚ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و نمیخواهم که تکلیف بیفگنم بر تو خواهی یافت مرا اگر بخواهد الله از صالحان.

و از آن: جواز داشتن عقد اجاره و غیر آن از عقد ها بدون شاهد یا شاهدان است، نظر به این قول او: ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٞ﴾ و اعتماد بر خداست بر آنچه میگوئیم (والله برآنچه میگوئیم گواه است).

و از آن: ماجرای نشانه های روشن و معجزات ظاهرِ مار و تغییر کردن ید بیضاء بدون نقص، و حفاظت موسی و هارون از فرعون، و از غرق شدن است.

و از آن: اینکه بد ترین جزا ها اینست که انسان در شر امام باشد، و آن به حسب معارضه کردن او با نشانه ها و دلائل واضح الله میباشد، همانطور از بزرگترین نعمت ها که الله بر بندهٔ خود انعام فرماید اینست که او را در خیر امام گرداند، که هادی و مهدی باشد، یعنی: خود هدایت شده باشد و دیگران را هم هدایت بدهد.

و از آن: اینکه در این آنچه است که بر رسالت محمد ﷺ دلیل است، طوریکه از قصهٔ آن به تفصیل و مطابق به عین اصل واقعات خبر داده اند، طوری از آن خبر داده اند که بذریعهٔ آن پیغامبران را تصدیق، و حق و مبین را تائید کرده است، در حالیکه ایشان در وقت این وقایع حضور نداشتند، و نه ایشان شاهد یك موضع از این مواضع بودند؛ و نه در این امور درسی خوانده بودند؛ و نه در جلسهٔ کسی از اهل علم نشسته بودند، آن تنها پیام رحیم و رحمٰن بود؛ و وحی بود که کریم و منّان آنرا فرستاده بود، تا با آن قوم جاهلان را بترسانند که از انذار ها و پیغامبران غافل بودند.

پس درود و سلام الله تعالی، بر آنکس باد که از مجرد خبر دادن او معلوم میشود که رسول الله است، و تنها و امر و نهی کردن او ﷺ عقل های با هوش را تنبیه (هشداری) میدهد که او آن از جانب الله است، چرا چنین نباشد، در حالیکه صحت آنچه را که آورده اند با خبر پیشینیان و پسینیان تطابق دارد و آنرا تصدیق میکند، و شریعتی را که آورده است از جانب پروردگار عالمیان است، و بر اساس اخلاق فاضله استوار است که مناسب و شایسته نیست مگر بلند ترین مخلوق را

از نگاه درجه؛ و نصر مبین برای دین او و امت او، تا که دین او به شب و روز رسید، و امت او بیشترین سر زمین ها را با شمشیر و سپر و قلب های مردمان شان را با علم و ایمان فتح کردند.

و ملت های لجوج و فرمانروایان کافر در تعاون با همدیگر در مقابل آن متحد میشوند، و بر ضد آن دسیسه و فریبکاری میکنند، و برای خاموش ساختن و خفه ساختن و ساکت ساختن آن در زمین مکر میکنند، در حالیکه اسلام آنها را شکست داده و بالای شان پیروز شده است، و روز بروز بالا میرود، و نمو میکند، و نشانه ها و برهان های آن بیشتر ظاهر میگردد، و هر وقتی از اوقات نشانه های آن ظاهر میشود که برای عالمیان عبرت و هدایت است، و نور و بصیرت است برای غور کنندگان و اندیشمندان، و تمام ستایش تنها برای الله است.

(۵۲-۵۵) ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ۵۲﴾ آنانکه دادیم ایشان را کتاب پیش ازین ایشان به آن یقین میکنند (ایمان می آرند) [القصص: ۵۲].

﴿وَإِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلِهِۦ مُسۡلِمِينَ ۵۳﴾ و چون خوانده میشود (قرآن) برایشان گویند یقین کردیم به آن هرآئینه آن راست است از جانب پروردگار ما (هرآئینه) ما بودیم پیش ازین مسلمانان [القصص: ۵۳].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡتَوۡنَ أَجۡرَهُم مَّرَّتَيۡنِ بِمَا صَبَرُواْ وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ۵۴﴾ این گروه خواهند یافت اجر خود را (داده شود به ایشان مزد ایشان) دوبار بسبب آنکه استوار ماندند (صبرکردند) و نیکی میکنند بمقابل بدی (و دفع میکنند به نیکوئی بدی را) [القصص: ۵۴].

﴿وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ أَعۡرَضُواْ عَنۡهُ وَقَالُواْ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ لَا نَبۡتَغِي ٱلۡجَٰهِلِينَ ۵۵﴾ و چون بشنوند سخن بیهوده را کناره میگیرند از آن و گویند ماراست کردارهای ما و شما راست کردار های شما سلام باد بر شما نمیخواهیم (صحبت) جاهلان [القصص: ۵۵].

تعالی عظمت و صداقت و حقانیت قرآن را ذکر میفرماید، و اهل علم که حقیقت را میدانند آنرا میشناسند، و به آن ایمان می آورند، و اقرار میکنند که آن حق همین است، پس فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ﴾ آنانکه دادیم ایشان را کتاب پیش ازین. و مراد از آنها اهل تورات و انجیل است، آنانکه در کتاب های خود تغییر و تبدیل نه آوردند ﴿هُم بِهِۦ﴾ ایشان به آن. یعنی: به این قرآن و به کسیکه آنرا آورده است ﴿يُؤۡمِنُونَ﴾ یقین میکنند (ایمان می آرند). ﴿وَإِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ﴾ و چون خوانده میشود (قرآن) برایشان. به آن گوش

میدهند و خاضع میشوند و ﴿قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّنَآ﴾ گویند یقین کردیم به آن هرآئینه آن راست است از جانب پروردگار ما. و با موافقت آن با آنچه که دیگر پیغامبران آورده اند، و با مطابقت داشتن آن به آنچه که در دیگر کتاب ها ذکر گردیده است، و با مشتمل بودن آن به اخبار راست، و اوامر و نواهی که با حکمت نهایت موافق است.

و آنانکه شهادت شان فایده دارد، و سخن شان نفع دارد، چون آنها آنچه را که میگویند نمیگویند مگر از روی علم و بصیرت، چون آنها اهل خبر و اهل کتب هستند، علاوه از ایشان رد کردن دیگران قرآن را برایشان حجت بودن چه، بلکه بر کدام شبهی هم دلالت نمیکند، بخاطریکه آنها یا جاهل هستند، یا در مقابل حق متجاهل و معاند هستند. (نافهمی را تظاهر و ضد میکنند). ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ سُجَّدٗا﴾ بگو ایمان آرید به آن یا ایمان نیارید (هرآئینه) آنانکه داده شده ایشانرا علم پیش از وی چون خوانده میشود برایشان می افتند بر ذقنها (برروی خود) سجده کنان.
[الإسراء: ۱۰۷/۱۷].

و قول تعالی: ﴿إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلِهِۦ مُسۡلِمِينَ﴾ (هرآئینه) ما بودیم پیش ازین مسلمانان. از اینخاطر به آنچه از ایمان که الله بر ما منت گذاشته است ثبات نموده ایم، پس این قرآن را تصدیق کرده ایم (باور کرده ایم)، به کتاب اول و به کتاب آخر ایمان داریم، و تکذیب کردن دیگرانِ ما این کتاب را، با ایمان داشتن شان به کتاب اول تناقض دارد. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ این گروه. کسانی اند که به هر دو کتاب ها ایمان دارند ﴿يُؤۡتَوۡنَ أَجۡرَهُم مَّرَّتَيۡنِ﴾ خواهند یافت اجر خود را (داده شود به ایشان مزد ایشان) دوبار. یك اجر برای ایمان داشتن شان به کتاب اول، و یك هم برای ایمان آوردن به کتاب دوم، ﴿بِمَا صَبَرُواْ﴾ بسبب آنکه استوار ماندند (صبرکردند). بر ایمان داشتن، و بر عمل ثبات داشتند، پس در آن هیچ شُبهی ایمان شان را متزلزل نکرد، و نه هم کدام دوستی ریاست و شهوت.
﴿وَ﴾ از خصال با فضیلت شان که آثار ایمان صحیح شان است، آنها ﴿يَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ﴾ و نیکی میکنند بمقابل بدی (و دفع میکنند به نیکوئی بدی را). یعنی: عادت شان و طریقهٔ شان برای هر کس احسان است، حتیٰ با کسانیکه بطور قولی و فعلی به آنها بدی کرده شده باشد، با سخن پسندیده و فعل زیبا مقابل میشوند، چون فضیلت این خُلق بزرگ را میدانند، و اینکه جز دارنده بهرهٔ بزرگ به آن موفق نمیشود.

﴿وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ﴾ و چون بشنوند سخن بیهوده را. از جاهل که با آن آنها را خطاب میکند، ﴿قَالُواْ﴾ گویند. گفتهٔ بندگان دانشمند رحمٰن را: ﴿لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡ﴾ ماراست کردارهای ما و شما راست کردار های شما. یعنی: هر کس به عملی مجازات میشود که او آنرا کرده است، از بار دیگری بر شانه او چیزی نمیباشد، و از این لازم میشود که آنها از آنچه از لغو و باطل که بر آنند، و سخنی که در آن فائده ای نیست بزار هستند.

﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ سلام باد بر شما. یعنی: از ما جز خیر چیزی نمی شنوید، و شما را با آنچه که جهالت تان مقتضی آن میشود خطاب نمیکنیم، چون شما اگر چه در داشتن این منزلت برای خود رضایت دارید، ولی ما میخواهیم خود را از آن پاك نگهداریم، و از افتادن در آن خود را حفاظت کنیم ﴿لَا نَبۡتَغِي ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ نمیخواهیم (صحبت) جاهلان. به هیچ وجهی.

(۵۶) ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾

(هرآئینه) تو براه آورده نمیتوانی کسی را که دوست داری و لیکن الله براه می آرد کسی را که خواهد [القصص: ۵۶]. خبر میدهد تعالی که تو یا محمد ﷺ - دیگران از باب اولیٰ تر — قدرت هدایت کردن هیچکس را نداری، ولو که از محبوب ترین کسان برایت باشد، چون امر هدایت و توفیق یافتن از قدرت خلق خارج است، و ایمان در قلب خلق میشود، و آن در دست الله سبحانه و تعالی، هر کس را او بخواهد هدایت میکند، و او میداند که کدام کس مناسب و شایسته هدایت شدن است که او را هدایت بدهد، از کسانیکه برای آن شایسته نیست پس او را در ضلالت او رها میگذارد.

و اما در ارتباط این قول تعالی که هدایت را به رسول الله ﷺ اثبات فرموده است: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ و تو هدایت میکنی بسوی راه راست [الشوری: ۵۲/۴۲]. آن هدایت بیان و ارشاد (واضح کردن و راه نشان دادن) است، پس رسول ﷺ راه راست را واضح ساختند و بر آن ترغیب نمودند، و در سلوك کردنِ خلق آن راه را جهد خود را بذل نمودند، اما خلق کردنِ ایمان در قلب هایشان، و توفیق دادن شان تا بر آن عمل کنند قطعاً در قدرت ایشان نیست.

از اینخاطر اگر برآن قادر میبودند، کسی را که احسان او به ایشان رسیده بود، و ایشان را مدد کرده بود، و در مقابل قوم خود از ایشان حمایت کرده بود، کاکای خود ابو طالب را هدایت

میکردند، لاکن ایشان با دعوت کردن به دین و نصیحت کامل برایش احسان کردند، و آن بزرگتر از آنچه بود که کاکایشان برایشان کرده بود، و لاکن هدایت بدست الله تعالی است.

(۵۷-۵۹) ﴿وَقَالُوٓاْ إِن نَّتَّبِعِ ٱلۡهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفۡ مِنۡ أَرۡضِنَآۚ أَوَلَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ حَرَمًا ءَامِنًا يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيۡءٖ رِّزۡقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ۵۷﴾ و گفتند اگر پیروی کنیم هدایت ترا با تو ربوده شویم از زمین خود آیا جای ندادیم ایشانرا در مقام محترم با امن کشانیده میشود بسوی آن میوه های هر چیز (درحالیکه) روزی است از طرف ما و لیکن اکثر ایشان نمیدانند. [القصص: ۵۷].

﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةِۭ بَطِرَتۡ مَعِيشَتَهَاۖ فَتِلۡكَ مَسَٰكِنُهُمۡ لَمۡ تُسۡكَن مِّنۢ بَعۡدِهِمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ وَكُنَّا نَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ۵۸﴾ و بسا هلاك کردیم قریه را که از حد گذشته در معیشت خود پس اینها هست مسکن های ایشان آباد نشد (سکونت کرده نشد آنجا) بعد از ایشان مگر اندك و هستیم ما در آخر وارث آن مساکن [القصص: ۵۸].

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبۡعَثَ فِيٓ أُمِّهَا رَسُولٗا يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۚ وَمَا كُنَّا مُهۡلِكِي ٱلۡقُرَىٰٓ إِلَّا وَأَهۡلُهَا ظَٰلِمُونَ ۵۹﴾ و نیست پروردگار تو هلاك کنندۀ قریه ها تا آنکه بفرستد در بزرگترین آنها پیغمبری که بخواند برایشان سخنان ما را و هرگز نیستیم ما هلاك کنندۀ قریه ها مگر (درحالی که) مردم آن ستمگار باشند [القصص: ۵۹].

تعالی خبر میدهد که تکذیب کنندگان قریش و اهل مکه به رسول ﷺ میگفتند: ﴿إِن نَّتَّبِعِ ٱلۡهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفۡ مِنۡ أَرۡضِنَآۚ﴾ اگر پیروی کنیم هدایت ترا با تو ربوده شویم از زمین خود. با قتل و اسارت و صلب و نهب اموال ما، بخاطریکه مردم دشمن تو شده اند و مخالف تو شده اند، پس اگر ترا پیروی کنیم با تمام شان در معرض دشمنی قرار میگیری، و بر علیه آنها طاقت نداریم. و این کلام شان دلالت بر بدگمان بودن شان به الله تعالی میکند، و اینکه او تعالی دین خود را نصر داده نمیتواند، و کلمۀ خود را اِعلا کرده نمیتواند، بلکه مردمان اهل دین او را تمکین خواهد داد، پس ایشان را بد ترین عذاب را خواهند داد، و گمان کردند که باطل بر حق بلند خواهد شد.

تعالی در بیان حالشان که آنها را از دیگران خاص قرار داده است فرموده است: ﴿أَوَلَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ حَرَمًا ءَامِنًا يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيۡءٖ رِّزۡقًا مِّن لَّدُنَّا﴾ آیا جای ندایم ایشانرا در مقام محترم با امن کشانیده میشود بسوی آن میوه های هر چیز (درحالیکه) روزی است از طرف ما. یعنی: آیا ما

آنها را در حرم تمکین (پابرجائی) ندادیم که مردم پی در پی به آنجا میروند، و زیارت کنندگان قصد زیارت کردن آنرا میکنند، و مردمان دور و نزدیك به آن احترام دارند، و به اهل آن ضرر نمیرساند، و مردم به آنها نه کم و نه بیش ضرر رسانده میتوانند. آن در حالی بود که در اماکن اطراف آن از هر جانب خوف موجود بود، و مردمان آن در امن و اطمینان نبودند، پس بر این امن تام که دیگران در آن نبودند، و روزی فراخ مانند طعام ها و میوجات و اشیاء تجارتی که از هر جای بسوی ایشان می آید و از آن رزق میخورند و نفقۀ شان ازدیاد میابد، ستایش پروردگار خود را کنند، و از این رسول کریم ﷺ پیروی کنند، تا برایشان امن تام و فراخی عطاء شود، و تکذیب کردن رسول الله ﷺ و از ناشکری نعمت های الله خو داری کنند، ورنه امن شان به خوف و عزت شان به ذلت و غنای شان به فقر تبدیل میشود، و از اینخاطر آنها را به آنچه وعید داده است که با امت های پیشین قبل از اینها کرده بود، فرموده است: ﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةِۭ بَطِرَتۡ مَعِيشَتَهَاۖ﴾ و بسا هلاك کردیم قریه را که از حد گذشته در معیشت خود. یعنی: به آن افتخار کردند، و غفلت کردند، و از ایمان آوردن به پیغامبر به آن مشغول شدند، پس الله آنها را هلاك کرد و نعمت را از آنها زوال ساخت، و عذاب را بر ایشان نازل کرد ﴿فَتِلۡكَ مَسَٰكِنُهُمۡ لَمۡ تُسۡكَن مِّنۢ بَعۡدِهِمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ﴾ پس اینها هست مسکن های ایشان آباد نشد (سکونت کرده نشد آنجا) بعد از ایشان مگر اندك. بخاطریکه هلاکت و تلف شدن چندین بار بالایشان آمد، و بعد از آن مسکن هایشان خالی ماند.

﴿وَكُنَّا نَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثِينَ﴾ و هستیم ما در آخر وارث آن مساکن. یعنی: وارث بندگان ما هستیم، آنها را می میرانیم، بعداً تمام نعمت هائی را که به ایشان عطاء نموده بودیم بسوی ما بر میگردد، و آنها را هم بسوی خود بر میگردانیم و بر اعمال شان مجازات شان میکنیم.

و از حکمت و رحمت او تعالی است که امت ها را تنها بسبب کفر ورزیدن شان قبل از قایم ساختن حجت علیه سان با فرستادن پیغمبر آنه را مجازات نمیکند، لهذا فرموده است: ﴿حَتَّىٰ يَبۡعَثَ فِيٓ أُمِّهَا﴾ تا آنکه بفرستد در بزرگترین آنها. یعنی: قریه و شهری که به آن داشتند و به آن بر میگشتند، و در آن رفت و آمد شان بود، و هر که در اطراف آن میبود در آن جستجو میکرد، و اخبار آن پنهان نمیماند. ﴿رَسُولٗا يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۚ﴾ پیغمبری که بخواند برایشان سخنان ما را. دلالت کننده به درست بودن آنچه آورده بود، و راست بودن آنچه که بسوی آن میخواند، پس

سخن او به دور و نزديك شان ميرسيد، بر خلاف اينكه اگر پيغامبران به قريه ها و اطراف دور دست فرستاده ميشدند، امكان ميداشت اخبار آنها پنهان ميماند، اما در قريه ها و شهر هاى پر ظهور و پر انتشار غالباً اخبار كمتر پنهان ميماند. ﴿وَمَا كُنَّا مُهۡلِكِي ٱلۡقُرَىٰٓ إِلَّا وَأَهۡلُهَا ظَٰلِمُونَ﴾ و هرگز نيستيم ما هلاك كنندۀ قريه ها مگر (درحالى كه) مردم آن ستمگار باشند. با كفر ورزيدن، و گناهان، و مستحق بودن جزاء، پس حاصل اينست كه الله تعالى هيچ كسى را عذاب نميكند جز به ظلم خودش، و بعد از اينكه عليه او حجت قائم شده باشد.

(۶۰،۶۱) ﴿وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتُهَاۚ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۶۰﴾ و آنچه داده شده بشما از چيزى پس بهره مندى زندگانى دنيا و آرائش آن است و آنچه نزد الله است بهتر و پاينده تر است آيا نمى فهميد [القصص: ۶۰].

﴿أَفَمَن وَعَدۡنَٰهُ وَعۡدًا حَسَنٗا فَهُوَ لَٰقِيهِ كَمَن مَّتَّعۡنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ هُوَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ ۶۱﴾ آيا پس كسيكه وعده كرده ايم بوى وعدۀ نيك پس او يابندۀ آنست مانند كسى است كه بهره مند ساختيم او را از متاع زندگانى دنيا باز او در روز قيامت دستگير شده مى آيد (ازحاضركرده شدگان است) [القصص: ۶۱].

اين نصيب از جانب الله براى بندگان او بر زهد در دنيا، و فريب نخوردن به آن است، و اينكه به آخرت رغبت داشته باشد، و آنرا مقصود و مطلوب خود بگرداند، برايشان خبر ميدهد كه تمام آنچه راكه به مخلوق ميدهد، از قبيل طلا و نقره، و حيوانات، مال و متاع، و زنان، و فرزندان، و خوراكه ها، و نوشابه ها، و لذت ها، همه بهره مندى و زينت زندگانى دنيا است، يعنى: بهره مندى از آن براى وقت بسيار كوتاه است، متاع زود گذر است كه مملو از نامرادى ها و مخلوط با غصه هاست. و زمان كوتاهى با فخر و نشان دادن مزين شده، بعداً بسرعت زوال ميشود، و همۀ آن ميگذرد، و صاحب خود را جز حسرت و ندامت و نا اميدى و محروميت چيزى مستفيد نميسازد ﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ و آنچه نزد الله است. از نعمت هاى دايم، زندگى با سلامتى از آفت ها ﴿خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓۚ﴾ بهتر و پاينده تر است. يعنى: در صفت خود و كميت خود بهتر است، و دايمى و ابدى و سرمدى است.

﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آيا نمى فهميد. يعنى: آيا عقل نداريد، تا ميان دو امور موازنه كنيد كه كدام زندگى مستحق ترجيح داده شدن است، و براى كدام يكى از دو سراى ها بيشتر عمل كرده شود، پس بر

این دلالت میکند که آن به حسب عقل بنده است که آخرت را بر دنیا ترجیح میدهد، و اینکه کس دنیا را ترجیح نمیدهد مگر در اثر نقصی در عقل خود، از اینخاطر عقول را بر موازنه کردن میان عاقبت ترجیح دهنده دنیا و ترجیح دهنده آخرت تنبیه نموده است، فرموده است: ﴿أَفَمَن وَعَدۡنَٰهُ وَعۡدًا حَسَنًا فَهُوَ لَٰقِيهِ﴾ آیا پس کسیکه وعده کرده ایم بوی وعدۀ نیك پس او یابندۀ آنست. یعنی: آیا آن مؤمنی که برای آخرت سعی میکند، و برای وعدۀ ثواب رب خود و آن جنت است که در آن نعمت های بزرگ است، و به این وعده بدون شك وفا میشود، چون آن وعده از جانب الله کریم و صادق الوعد که وعدۀ خود را خلاف نمیکند به بنده ایست که برای رضای او عمل کرده است، و از اعمالی که غضب او را بر می انگیزد اجتناب کرده است. ﴿كَمَن مَّتَّعۡنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ مانند کسی است که بهره مند ساختیم او را از متاع زندگانی دنیا. که در آن داد و ستد میکند، و میخورد و مینوشد، مثل حیوان از آن بهره میگیرد، و از آخرت به دنیای خود مشغول میباشد، و برای هدایت الله سر خود را هم بالا نمیکند، و از پیغمبران فرمان نمیبرد، و همیشه چنین باقی میماند، از دنیا جز زیان و هلاکت چیزی را برا خود ازدیاد نمی بخشد.

﴿ثُمَّ هُوَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ﴾ باز او در روز قیامت دستگیر شده می آید (ازحاضرکرده شدگان است). برای حساب، در حالیکه میداند برای خود خیری را پیش نفرستاده است، بلکه تمام آنچه را که برایش ضرر دارد فرستاده است، و به سرای جزای اعمال انتقال کرده است، پس گمان میکنید که انجام او چگونه خواهد بود؟ و با او چه کرده میشود؟ پس عاقل برای خود آنچه را انتخاب میکند، که در انتخاب شدن حق اولیت را دارد، و مستحق به ترجیح دادن از این دو امور باشد.

(۶۲-۶۶) ﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ۶۲﴾ و روزیکه ندا کند (خدا) ایشانرا فرماید کجایند آن شریکان من که شما دعوی میکردید (گمان میکردید). [القصص: ۶۲].

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغۡوَيۡنَآ أَغۡوَيۡنَٰهُمۡ كَمَا غَوَيۡنَاۖ تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعۡبُدُونَ ۶۳﴾ گویند آنانکه ثابت شد برایشان سخن (حکم عذاب) ای پروردگار ما این مردم آنان اند که گمراه کردیم (ایشان را) گمراه گردیم ایشان را چنانچه گمراه شدیم خود ما منکر شدیم بحضور تو (بیزار شدیم از آنها رجوع کردیم بسوی تو) نبودند که ما را می پرستیدند [القصص: ۶۳].

﴿وَقِيلَ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ ٦٤﴾ و گفته شود بخوانید شریکان خود را پس بخوانند ایشان را پس جواب ندهند ایشان را و ببینند عذاب را و آرزو میکنند کاش ایشان راه مییافتند [القصص: ۶۴].

﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٦٥﴾ و روزی که ندا کند (خدا) ایشان را پس فرماید چه جواب داده بودید پیغمبران را [القصص: ۶۵].

﴿فَعَمِيَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَنۢبَآءُ يَوۡمَئِذٖ فَهُمۡ لَا يَتَسَآءَلُونَ ٦٦﴾ پس پوشیده شود برایشان سخنان (خبرها) در آن روز پس ایشان از یکدیگر نخواهند پرسید [القصص: ۶۶]. این اخبار از جانب الله تعالی در بارۀ آنچه است که در روز قیامت از خلائق آنرا می پرسد، و اینکه آنها را از اصول اشیاء و از عبادت الله و اجابت کردن دعوت پیغامبران او میپرسد، پس فرموده است:

﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ﴾ و روزیکه ندا کند (خدا) ایشانرا. یعنی: کسانیرا که با او تعالی شریکان گرفته بودند و آنها را می پرستیدند، و به جلب کردن نفع و دفع کردن ضرر از آنها امید داشتند، پس آنها را ندا کند (خدا) تا عجز شان و گمراهی شان را معلوم کند.

﴿فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ﴾ فرماید کجایند آن شریکان من. در حالیکه الله شریك ندارد، و آن به حسب زعم و افترای شان استو لهذا فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾ که شما دعوی میکردید (گمان میکردید). پس آنها به ذات خود کجایند، و نفع شان کجاست و دفع شان کجاست؟

و معلوم است که در آن حال برایشان واضح میشود که کسیرا که می پرستیدند، و به او امیدوار بودند باطل است، و در ذات خود، و آنچه را که از او امید داشتند مضمحل شده است، پس به گمراهی و گمراهی طلبی خود اقرار کنند، و لهذا ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ﴾ گویند آنانکه ثابت شد برایشان سخن (حکم عذاب). رؤسا و سران کفر و شر، اقرار کنان گمراهی خود را و گمراه کردن دیگران را: ﴿رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ﴾ ای پروردگار ما این مردم. یعنی: پیروانان ﴿ٱلَّذِينَ أَغۡوَيۡنَآ أَغۡوَيۡنَٰهُمۡ كَمَا غَوَيۡنَاۖ﴾ آنان اند که گمراه کردیم (ایشان را) گمراه گردیم ایشان را چنانچه گمراه شدیم خود ما. یعنی: هر یك از ما در گمراهی اشتراك داشته است، و سخن (حکم عذاب) بر او ثابت شده است. ﴿تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ﴾ منکر شدیم بحضور تو (بیزار شدیم از آنها رجوع کردیم بسوی تو). از پرستش آنها، یعنی: ما از آنها و از عمل شان بیزار هستیم ﴿مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا

يَعۡبُدُونَ﴾ نبودند که ما را می پرستیدند. بلکه: شیطانان را می پرستیدند. ﴿وَقِيلَ﴾ و گفته شود. به ایشان: ﴿ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ﴾ بخوانید شریکان خود را. برای آنچه از نفعی که از ایشان امید داشتید، پس امر میشوند تا در آنوقت مشکل که هر عابد احتیاج کسی است که آنرا عبادت میکرد، تا آن معبود را بخوانند. ﴿فَدَعَوۡهُمۡ﴾ پس بخوانند ایشان را. تا به ایشان نفع رسانند یا چیزی از عذاب الله را از آنها دفع کنند ﴿فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ﴾ پس جواب ندهند ایشان را. پس آنانکه کافر شده بودند میدانند که دروغگوی و مستحق عذاب اند ﴿وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ﴾ و ببینند عذاب را. با چشمان خود بعد از اینکه آنرا دروغ می پنداشتند، و از آن منکر بودند. ﴿لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ﴾ آرزو میکنند کاش ایشان راه میبافتند. وقتیکه در اینچنین حالت میرسند، و براه جنت هدایت میشدند، لاکن در دنیا برا راست هدایت نشده بودند، پس آنها در آخرت به راهی هدایت نمیشوند که به جنت هدایت میکند.

﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و روزی که ندا کند (خدا) ایشان را پس فرماید چه جواب داده بودید پیغمبران را. آیا آنها را تصدیق (باور) کرده بودید [و پیروی کرده بودید] یا آنها را تکذیب کرده بودید و با آنها مخالفت کرده بودید؟

﴿فَعَمِيَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَنۢبَآءُ يَوۡمَئِذٖ فَهُمۡ لَا يَتَسَآءَلُونَ﴾ پس پوشیده شود برایشان سخنان (خبرها) در آن روز پس ایشان از یکدیگر نخواهند پرسید. یعنی: آنها نخواهند دانست که چطور این سوال را جواب دهند، و به جواب درست راه نخواهند یافت. و معلوم است که یگانه جوابی که آنها را نجات میداد تصریح کردن جواب درست است که اگر مطابق حال شان میبود میگفتند با ایمان و فرمانبری به آنها جواب دادیم، و لاکن وقتی تکذیب کردن خود و عناد کردن خود را در برابر آنها دانستند، هیچ چیز گفته نمیتوانند، ولو که دروغ هم باشد امکان ندارد که به یکدیگر خود مراجعه کرده بپرسند که چه جواب دهند.

(۶۷) ﴿فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلۡمُفۡلِحِينَ ۶۷﴾ پس کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد کار نیکو پس امید است (بتحقیق) که باشد از رستگاران [القصص: ۶۷].

وقتی تعالی سوال کردن خلق را در بارۀ معبود شان و پیغامبر شان ذکر فرمود، طریقی را هم ذکر فرموده است که بنده میتواند از آنطریق از عذاب الله تعالی نجات حاصل کند، و آن اینکه هیچ نجاتی نیست مگر به کسیکه به توبه از شرك و معاصی متصف باشد، و به الله ایمان آورد و او را

بپرستد، و به پیغامبران او ایمان بیاورد و آنها را تصدیق (باور) کنند، و عمل صالح کند که عمل او در پیروی به پیغامبران باشد ﴿فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ﴾ پس امید است (بتحقیق) که باشد. با یکجا کردنِ این همه خصال ﴿مِنَ ٱلۡمُفۡلِحِينَ﴾ از رستگاران. کامیاب در رسیدن به آنچه که مطلوب است، نجات یافته از آنچه که مرهوب (ترسناك) است، پس بدون این امور فلاح نیست.

(۶۸-۷۰) ﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ۶۷﴾ و رب تو پیدا میکند هر چه را خواهد و می گزیند هر کرا خواهد نیست بدست ایشان پسند کردن (اختیار) پاکی الله راست بر تر است اززآنچه شریك می آرند [القصص: ۶۸].

﴿وَرَبُّكَ يَعۡلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمۡ وَمَا يُعۡلِنُونَ ۶۸﴾ و رب تو میداند آنچه پوشیده میشود در سینه های ایشان (آنچه را پنهان میدارد سینه های ایشان) و آنچه را آشکار میکنند [القصص: ۶۹].

﴿وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ۷۰﴾ و اوست الله نیست هیچ معبودی غیر او او راست ستائش در دنیا و آخرت و او راست حکم و بسوی او باز گردانیده میشوید [القصص: ۷۰]. در این آیات ذکر شده است که الله تعالی خالق همه مخلوقات، و تمام آفریده شدگان تحت مشیئت او تعالی قرار دارند، و انتخاب کردن و اختصاص دادن اشخاص و اوامر و زمانها و اماکن همه در اختیار او تعالی است، و اینکه از امر و اختیار هیچ چیز در دست کس دیگری نیست. و اینکه او از تمام آنچه که به او شرك میورزند، از قبیل شریك، و مددگار و فرزند، و همسر منزه است که مشرکان برای او شریك مقرر کرده اند، و اینکه او تعالی به آنچه که سینه ها آنرا پنهان میدارند یا آشکار میسازد داناست.

و اینکه در دنیا و آخرت تنها او تعالی قابل پرستش و قابل ستائش است، بخاطر صفات جلال و جمال را که دارای آنست، و بخاطر احسان و فضل که بالای مخلوق نیکی فرموده، و بخاطریکه او در دنیا و آخرت حاکم است، در دنیا با حُکم قدَری که تمام مخلوقات از اثر آنست، و حُکم دینی که تمام قوانین، و اوامر و نواهی از اثر آنست، و در آخرت با حکم قدَری و جزائی حکم میفرماید، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی او باز گردانیده میشوید. پس همۀ شما بر اساس عمل او خیر باشد یا شر مجازات داده میشود.

(۷۱-۷۳) ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلَّيۡلَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِضِيَآءٍۚ أَفَلَا تَسۡمَعُونَ ۷۱﴾ بگو ببینید (خبر بدهید) که اگر گرداند الله بر شما شب را همیشه تا روز قیامت کیست حاکم (خدا) غیر از الله که بیارد نزد شما روشنی را آیا پس نمی شنوید.
[القصص: ۷۱].

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِلَيۡلٍ تَسۡكُنُونَ فِيهِۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ۷۲﴾ بگو ببینید (خبر بدهید) اگر بگرداند الله بر شما روز را همیشه تا روز قیامت کیست حاکم (خدا) بغیر خدا که بیارد نزد شما شب را که آرام گیرید در آن آیا نمی بینید.
[القصص: ۷۲].

﴿وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ۷۳﴾ و از رحمت اوست که ساخت برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید چیزی از فضل او (در روز) و تا شکر گذاری کنید [القصص: ۷۳]. این امتنان (منت گذاشتن) الله تعالی بالای بندگان خود است، آنها را با آن به شکر کردن خود میخواند، و به قائم ماندن در عبودیت و حق خود خوانده است، و اینکه او روز را برایشان ساخته است تا از فضل الله بخواهند، و در روشنی آن برای طلب رزق و معیشت خود منتشر شوند، و شب را پیدا کرده است تا در آن آرام کنند و سکون یابند، و نفس و بدن شان از خستگی روز استراحت گیرند، پس این از فضل و رحمت او بر بندگان اوست، پس آیا کسی بر کردن چیزی از این قادر است؟

پس اگر میکرد ﴿عَلَيۡكُمُ ٱلَّيۡلَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِضِيَآءٍۚ أَفَلَا تَسۡمَعُونَ﴾ بر شما شب را همیشه تا روز قیامت کیست حاکم (خدا) غیر از الله که بیارد نزد شما روشنی را آیا پس نمی شنوید. موعظه ها و آیات او را شنیدنِ فهم و قبول، و فرمانبرداری.

و اگر میکرد ﴿عَلَيۡكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِلَيۡلٍ تَسۡكُنُونَ فِيهِۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ﴾ بر شما روز را همیشه تا روز قیامت کیست حاکم (خدا) بغیر خدا که بیارد نزد شما شب را که آرام گیرید در آن آیا نمی بینید. موقع های های عبرت را، و موضع های نشانه ها را، تا بصیرت تان روشن شود، و راه راست را سلوك نمائید. و در ارتباط به شب فرموده است: ﴿أَفَلَا تَسۡمَعُونَ﴾ آیا پس نمی شنوید. و در ارتباط روز فرموده است: ﴿أَفَلَا تُبۡصِرُونَ﴾ آیا نمی بینید. بخاطریکه غلبه شنوائی در شب بیشتر از غلبه بینائی است، و در روز بر عکس آنست.

و در این آیات تنبیه است که بنده باید بر نعمت های الله تعالی تدبر کنند، و با چشم بصیرت به آن ببینند، و با آن حال آنرا مقایسه کند که موجود نمیبودند، چون وقتی میان حال موجودیت و حال عدم موجودیت آن موازنه شود، عقل به موضع منت الله تعالی تنبیه میشود، بر عکس کسی که از عادت پیروی کرده، و فکر میکند که آن برای همیشه ادامه میداشته باشد، و از ثنای الله تعالی بر نعمت های او، و از محتاج بودن خود به او تعالی در همه وقت قلب او کور میباشد، برای اینچنین کس نه مفکورۀ شکر و نه مفکورۀ ذکر در فکر او میگذرد.

(۷۵،۷۴) ﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ۷۴﴾ و روزی که آواز دهد ایشانرا (الله) پس فرماید کجایند آن شریکان من که دعوی (گمان) میکردند [القصص: ۷۴].

﴿وَنَزَعۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدٗا فَقُلۡنَا هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ فَعَلِمُوٓاْ أَنَّ ٱلۡحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ۷۵﴾ و برون کشیم از هر امتی گواهی را پس گوئیم قوم را بیارید دلیل خود را پس بدانند که حق بجانب خداست و گم شود از ایشان آنچه افترا میکردند [القصص: ۷۵].

یعنی: روزی که الله تعالی آن مشرکین را آواز دهد که غیر از الله دیگری را به او تعالی معادل قرار میدادند، و ادعا میکردند که او شریکانی دارد که مستحق عبادت هستند، و نفع را جلب و ضرر را دفع میکنند، آنروز روز قیامت باشد وقتی الله تعالی بخواهد تا گستاخی و جرأت و دروغ مشرکین و تکذیب شان را به ایشان ظاهر سازد پس ﴿يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾ آواز دهد ایشانرا (الله) پس فرماید کجایند آن شریکان من که دعوی (گمان) میکردید. طوریکه زعم آنرا داشتند، نه اینکه راستی موجود خواهند بود، طوریکه فرموده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ و چه چیز را متابعت میکنند آنان که میخوانند بجز خدا شریکان را پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند [یونس: ۱۰/۶۶].

پس وقتیکه آنها و خدایان شان آورده شوند، الله تعالی برون آرد ﴿مِن كُلِّ أُمَّةٖ﴾ از هر امتی. که تکذیب کرده بودند ﴿شَهِيدٗا﴾ گواهی را. تا گواهی دهد که در دنیا در ارتباط به شرك شان و اعتقاد شان چه گذشت، و این گواهان از منتخبان شان باشند.

یعنی: ما آنها را از میان سران تکذیب کنندگان انتخاب کنیم تا بایستند و از برادران خود و از کسانیکه با آنها در یك راه بودند دفاع کنند، پس وقتیکه برای محاکمه شدن پیش کرده شوند

﴿فَقُلۡنَا هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ﴾ پس گوئیم قوم را بیارید دلیل خود را. حجت و دلیل تانرا بر شرك تان بیارید، آیا ما شما را به آن حکم کرده ایم؟ آیا پیغمبران ما شما را حکم کردند، آیا در کتب های من از آن چیزی را یافته اید؟ آیا در میان شان کسی است که مستحق الٰهیت باشد، آیا برایتان نفعی میرسانند؟ یا از عذاب الله چیزی را از شما دفع کرده میتوانند، یا بی نیاز تان کرده میتوانند؟ پس چنان کنند اگر اهلیت آنرا دارند، و برایيان نشان دهند اگر قدرت آنرا دارند.

﴿فَعَلِمُوٓاْ﴾ پس بدانند. بطلان و فاسد بودن سخن خود را در آنوقت، و ﴿أَنَّ ٱلۡحَقَّ لِلَّهِ﴾ که حق بجانب خداست. تعالی، و مخاصمه بر علیه آنها ثابت میشود، و حجت و برهان شان قطع میشود، چون برهان الله تعالی غالب میشود، ﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و گم شود از ایشان آنچه افترا میکردند. از دروغ و بهتان، مضمحل و متلاشی و معدوم میشود، و میدانند که الله در بین شان عدالت کرده است، طوریکه سزا جز به کسیکه مستحق و أهل آنست به دیگری نمیدهد.

(۷۶-۸۲) ﴿۞ إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوۡمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيۡهِمۡۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ إِذۡ قَالَ لَهُۥ قَوۡمُهُۥ لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ ٧٦﴾ (هرآئینه) قارون بود از قوم موسی پس ستم کرد برایشان و داده بودیم او را از گنجها آنقدر که کلید های او گرانی میکرد بجماعهٔ صاحبان قوت چون گفت باو قوم او مناز (شاد مشو) (هرآئینه) الله دوست نمیدارد نازندگان (شاد شوندگان) را [القصص: ۷۶].

﴿وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و طلب کن در آنچه داده است ترا الله سرای آخرت را و فراموش مکن حصهٔ خود را از دنیا و نیکوئی کن چنانکه نیکوئی کرده الله بتو و مجو فساد را در زمین (هرآئینه) الله دوست نمیدارد فساد کنندگان را [القصص: ۷۷].

﴿قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍ عِندِيٓۚ أَوَلَمۡ يَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَهۡلَكَ مِن قَبۡلِهِۦ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مَنۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُ قُوَّةً وَأَكۡثَرُ جَمۡعًاۚ وَلَا يُسۡـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٧٨﴾ گفت (جز این نیست) داده شده بمن این مال بنابر هنری (علمی) که نزد من است آیا ندانست این را که الله هلاك کرد پیش از وی چندین گروه را کسی را که او نیرومند تر بود از روی قوت و زیاده تر بودند از روی جمع کردن مال و پرسیده نمی شوند از گناهان خود گنهگاران [القصص: ۷۸].

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا يَٰلَيۡتَ لَنَا مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٧٩﴾ پس برآمد روبروى قوم خود در آرائش خود گفتند كسانيكه طلب ميكردند زندگانى دنيا را اى كاش ما را باشد مانند آنچه داده شده است قارون را هر آئينه وى صاحب نصيب بزرگ است [القصص: ٧٩].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَيۡلَكُمۡ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّمَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗاۚ وَلَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلصَّٰبِرُونَ ٨٠﴾ و گفتند كسانى كه داده شده ايشانرا فهم (علم) واى بر شما ثواب خدا بهتر است مر آنكس را كه ايمان آورد و كار شائسته كرده و قرين كرده نمى شود اى سخن مگر صابران را. [القصص: ٨٠].

﴿فَخَسَفۡنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلۡأَرۡضَ فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٖ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُنتَصِرِينَ ٨١﴾ پس فرو برديم او را و سراى او را به زمين پس نبود براى او هيچ گروهى كه نصرت دهند او را غير خدا و نبود (قارون) از نصرت داده شدگان [القصص: ٨١].

﴿وَأَصۡبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوۡاْ مَكَانَهُۥ بِٱلۡأَمۡسِ يَقُولُونَ وَيۡكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُۖ لَوۡلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا لَخَسَفَ بِنَاۖ وَيۡكَأَنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٢﴾ و گشتند آنانكه آرزو ميكردند منزلتِ او را ديروز مى گفتند اى عجب كه خدا ميگشايد رزق را براى هر كه خواهد از بندگان خود و تنگ ميسازد اگر احسان نميكرد خدا بر ما (هرآئينه) فرو ميبرد ما را اى عجب كه رستگار نمى شوند كافران [القصص: ٨٢].

تعالى از حالت قارون و از آنچه كه كرد و به او كرده شد، و وعظ ون صيحت كرده شد خبر ميدهد، فرموده است: ﴿إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوۡمِ مُوسَىٰ﴾ (هرآئينه) قارون بود از قوم موسى. يعنى: از بنى اسرائيل، آنانكه بر عالميان فضيلت داده شده بودند، و در زمان شان آنها را تفوق داده بود، و الله تعالى بر ايشان احسان فرموده بود به آنچه كه احسان فرموده بود، پس حال شان براى اين مناسب بود تا استقامت ميكردند، لاكن اين قارون با اموال زياد و مُطغي (باعث طغيان) بر قوم خود سركشى و طغيان كرد، ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ﴾ و داده بوديم او را از گنجها. يعنى: از گنجهاى ثروت اندازۀ بسيار هنگفتى، ﴿مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ﴾ آنقدر كه كليد هاى او گرانى ميكرد بجماعۀ صاحبان قوت. و نيرو] از ده تا نُه تا هفت نفر، يا مثل آن. يعنى: حتىٰ كه حمل اين كليد ها بر گروه نيرومندى گرانى ميكرد، پس به خود اين گنجها چگونه گمان كرده شود؟

﴿إِذۡ قَالَ لَهُۥ قَوۡمُهُۥ﴾ چون گفت باو قوم او. از روی نصیحت و از بر حذر کردنش از طغیان: ﴿لَا تَفۡرَحۡۖ﴾ مناز (شاد مشو). به این دارائی بزرگ دنیائی، و بر آن فخر نکن، و نگذار که از آخرت ترا بخود مشغول نگهدارد، چون الله شاد شوندگان را، آنانرا که همهٔ نظر و توجهٔ خود را بر دوستی آن مبذول میدارند، نمی پسندد. ﴿وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ﴾ و طلب کن در آنچه داده است ترا الله سرای آخرت را. یعنی: از وسیله های آخرت آنچه نزد تو حاصل است، دارائی آن غیر از تو نزد دیگری نیست، پس با آن رضای الله را طلب کن، و صدقه بده و تنها به نیل شهوات، و حصول لذت های خود تقصیر نکن، ﴿وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ و فراموش مکن حصهٔ خود را از دنیا. یعنی: نمی گوئیم که تمام دارائی خود را به صدقه بده، و خودت مفلس باش، بلکه برای آخرت خود هم انفاق کن، و از دنیای خود هم آنقدر بهرمندی داشته باش که به دین خود صدمه نرسانی، و به آخرت خود ضرر نرسانی.

﴿وَأَحۡسِن﴾ و نیکوئی کن. بر بندگان الله ﴿كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ﴾ چنانکه نیکوئی کرده الله بتو. با این دارائی بسیار ﴿وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ﴾ و مجو فساد را در زمین. با کبر و عمل در گناه و سرکشی الله و مشغول ماندن در نعمت ها از ذاتیکه این نعمت ها را بتو داده است. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ (هرآئینه) الله دوست نمیدارد فساد کنندگان را. بلکه بر آن آنها را بد ترین سزا را میدهد.

﴿قَالَ﴾ گفت. قارون – رد کنان نصیحت شانرا، و با کفران نعمت رب خود -: ﴿إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍ عِندِيٓۚ﴾ (جز این نیست) داده شده بمن این مال بنابر هنری (علمی) که نزد من است. یعنی: این دارائی ها را از طریق هنر و معرفت به مهارت های پیدا گری که خودم دارم بدست آورده ام، یا اینکه الله میداند که من اهل آن هستم، پس چرا مرا در آنچه که الله عطاء نموده است نصیحت میکنید؟ الله تعالی در بیان اینکه عطاء نمودن او دلیل بر این نیست که عطاء شونده در حالت خوبی قرار دارد فرموده است: ﴿أَوَلَمۡ يَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَهۡلَكَ مِن قَبۡلِهِۦ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مَنۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُ قُوَّةً وَأَكۡثَرُ جَمۡعٗاۚ﴾ آیا ندانست این را که الله هلاك کرد پیش از وی چندین گروه را کسی را که او نیرومند تر بود از روی قوت و زیاده تر بودند از روی جمع کردن مال. پس نظر به سنت و عادت ماضیهٔ ما در هلاك کردن مانندِ او و بزرگتر از او که فعلی را انجام دادند که موجب هلاك شان شد، در هلاك کردن قارون چه مانعی موجود است؟

﴿وَلَا يُسۡـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ و پرسیده نمی شوند از گناهان خود گنهگاران؟ بلکه آنها را بر آنچه که در بارۀ شان میداند عقوبت و عذاب میدهد، پس اگر آنها برای خویش حال خوب را هم اثبات کنند، و در کامیاب بودن به آن گواهی دهند، سخن شان قابل قبول نمی باشد، و آن هیچ چیزی از عذاب را از ایشان دفع نمیکند، بخاطریکه گناه شان مخفی نمیماند، و جای برای انکار شان نیست، ولی قارون به عناد و سر کشی خود، و عدم شنیدن نصیحت قوم خود استمرار داشت، و در خود پسندی خود شاد و خوشحال بود، و به دآرائی خود فریب خورده بود ﴿فَخَرَجَ﴾ پس برآمد. یکی از روز ها ﴿فِي زِينَتِهِۦ﴾ در آرائش خود. یعنی: به بلند ترین حالت دنیای خود که بر آن بوده میتوانست، با آن اموال زیادی که داشت، با بزرگترین طور از نگاه تجمل که ممکن بود خود را آماده ساخته بود، و اینچنین زینت و مثلِ آن عادتاً با فراوانی آن و فخر آن، بسیار بزرگ میباشد، پس در آن حالت چشم ها به می نگریست، و زیب آن دلها را مملو کرد، و نفس ها را مختل کرد، پس ناظران به آن بدو قسمت تقسیم شدهد، هر کس بحسب همت و رغبت خود سخن میگفت.

پس ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا﴾ گفتند کسانیکه طلب میکردند زندگانی دنیا را. یعنی: آنانکه خواست و اراده شان به آن تعلق داشت، و انتهای رغبت شان شده بود، و سوای آن به چیز دیگری اراده نداشتند: ﴿يَٰلَيۡتَ لَنَا مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ﴾ ای کاش ما را باشد مانند آنچه داده شده است قارون را. از دنیا و متاع آن و شادابی آن ﴿إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٖ﴾ هر آئینه وی صاحب نصیب بزرگ است. و راست میگفتند که او صاحب نصیب بزرگ بود، اگر موضوع در این رغبت شان انتها می یافت، و بعد از دنیا آخرتی نمیبود، از نعمت های دنیا چیزی برایش داده شده بود که نهایتِ تنعم (بهرمندی) بود، و با آن بر تمام مطلب های خود اقتدار داشت، پس نظر به هَمّ (خواهشات) آنها این برایشان نصیب بزرگی بود، پس همت شان اینرا انتهای مراد شان ساخته بود، و منتهای مطلب شان ساخته بود، این برای کسانی است که همت و ارادۀ شان پست ترین و پائین اراده باشد، و به مراد های عالی و مطلب های گرانبها هیچ قدمی نمی بردارند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ﴾ و گفتند کسانی که داده شده ایشانرا فهم (علم). آنانکه حقائق اشیاء را میدانستند، و در وقتیکه آن دیگران به ظاهر دنیا نظر میداشتند، اینها به باطن دنیا نظر می انداختند: ﴿وَيۡلَكُمۡ﴾ وای بر شما. با ناراحتی و دردمندی بخاطر آنچه که برای خود آرزو میکردند،

افسوس کنان بحال شان و انکار کنان از سخن شان ﴿ثَوَابُ ٱللَّهِ﴾ ثواب خدا. در دنیا از قبیل عبادت و دوستی الله و انابت بسوی او، و قبول کردن او، و در آخرت هم جنت و آنچه که در آن است که نفس به آن اشتها میداشته باشد، و چشم از آن لزت میبرد ﴿خَيۡرٞ﴾ بهتر است. از آنچه که آرزو کردید و رغبت تانرا به آن پیوستید، حقیقت امر اینست، لاکن تمام کسانیکه آنرا میدانند اعلی را بر پست تر ترجیح نمیدهند، هر کس به آن دست نمی یابد و توفیق آن برایش نمیرسد ﴿إِلَّا ٱلصَّٰبِرُونَ﴾ مگر صابران را. آنانکه خود را بر طاعت الله و از معصیت او تعالی و در قضا و قدر دردناك او تعالی حبس میکنند، و بر جذابیت ها و شهوات های دنیا صبر میکنند تا از پروردگار شان آنها را بخود مشغول نگرداند، و تا میان شان و میان آنچه که برای آن خلق شده اند حائل قرار نگیرد، اینچنین کسان ثواب الله را بر دنیای فانی مقدم می شمارند.

وقتیکه حالت سر کشی و فخر زیب و زینت دنیا نزد قارون به انتهای خود رسید، و خود پسندی او با آن کثرت یافت ناگهان بر او عذاب نازل شد ﴿فَخَسَفۡنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلۡأَرۡضَ﴾ پس فرو بردیم او را و سرای او را به زمین. جزاء از جنس عمل خود او، پس همانطوریکه خود را بر بندگان الله بالا تر می پنداشت، الله تعالی او را و آنچه را که با آن فریب خورده بود از قبیل خانه و اثاثه ها و متاع آن به پست ترین پستی ها انداخت.

﴿فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٖ﴾ پس نبود برای او هیچ گروهی. یعنی: نه گروهی، و نه قبیله و نه لشکری ﴿يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُنتَصِرِينَ﴾ که نصرت دهند او را غیر خدا و نبود (قارون) از نصرت داده شدگان. یعنی: عذاب برایش آمد، پس نه مدد کرده شد، و نه خودش خود را نجات داده توانست.

﴿وَأَصۡبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوۡاْ مَكَانَهُۥ بِٱلۡأَمۡسِ﴾ و گشتند آنانکه آرزو میکردند منزلتِ او را دیروز. یعنی: آنانکه زندگانی دنیا را میخواستند، که میگفتند: ﴿يَٰلَيۡتَ لَنَا مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ﴾ ای کاش ما را باشد مانند آنچه داده شده است قارون را. ﴿يَقُولُونَ﴾ می گفتند. با درد، و عبرت گرفتن، و با خوف اینکه عذاب بالای آنها هم واقع خواهدشد: ﴿وَيۡكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُۖ﴾ ای عجب که خدا میگشاید رزق را برای هر که خواهد از بندگان خود و تنگ میسازد. یعنی: بر هر که بخواهد رزق را تنگ میسازد، پس حالا دانستیم که گشودن آن برای قارون دلیل بر خوبی او نبود، بلکه قول ما غلط بود که میگفتیم: ﴿إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٖ﴾ هر آئینه وی صاحب

نصیب بزرگ است. و ﴿لَوۡلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا﴾ اگر احسان نمیکرد خدا بر ما. به اینکه ما را بخاطر آنچه که گفتیم معاقبت نکرد، و اگر فضل و احسان او نمیبود ﴿لَخَسَفَ بِنَاۖ﴾ (هرآئینه) فرو میبرد ما را. پس هلاکت قارون برای خود او عذاب و برای دیگران عبرت و موعظه شد، حتیٰ کسانیکه بر او حسادت میکردند ندامت کردند و فکر اول خود را تغییر دادند.

(۸۳) ﴿تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ٨٣﴾ آن سرای آخرت مقرر میکنیم برای آنان که نمیخواهند تکبر در زمین و نه فساد را و عاقبت نیکو پرهیزکاران راست [القصص: ۸۳]. وقتیکه تعالی قارون و آنچه از دنیا را که به او داده شده بود، و سر انجام او را، و آنچه را که اهل فهم و علم گفتند: ﴿ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّمَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗاۚ﴾ و ثواب خدا بهتر است مر آنکس را که ایمان آورد و کار شائسته کرده. تعالی به سرای آخرت ترغیب نموده است، و از سببِ رساننده به آنجا خبر داده فرموده است: ﴿تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ﴾ آن سرای آخرت. که الله تعالی در کتب خود از آن خبر داده است، و پیغمبران او از آن خبر داده اند، که تمام نعمت ها در آن جمع و هر ناپسندی و ناگواری از آن دور ساخته شده است ﴿نَجۡعَلُهَا﴾ مقرر میکنیم. سرای و مسکن ﴿لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ﴾ برای آنان که نمیخواهند تکبر در زمین و نه فساد را. یعنی: ارادۀ آنرا ندارند، چه رسد به اینکه در روی زمین بر بندگان و بر حق تکبر ﴿وَلَا فَسَادٗاۚ﴾ و نه فساد را. و این تمام گناه ها را شامل میباشد.

پس اگر ارادۀ شان نه در تکبر کردن و نه در فساد بر روی زمین باشد، آن لازم میگرداند که ارادۀ شان مصروف بودن در راه الله باشد، و مقصد شان سرای آخرت باشد، و حال شان تواضع و فروتنی برای بندگان، و فرمانبری از حق و عمل صالح باشد. و این مردمان متقیان اند که عاقبت از آنهاست، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ﴾ و عاقبت نیکو. یعنی: حالت کامیابی و فلاح که استقرار و استمرار میداشته باشد کسانی را میباشد که از الله تعالی میترسند، و دیگران — اگر چه یك اندازه ظهور و راحت برایشان حاصل میشود — ولی وقت آن طول نمی کشد، و عنقریب زوال میشود، و از این حصر در این آیه کریمه معلوم میشود که کسانیکه در زمین تکبر یا فساد میخواهند، در سرای آخرت برایشان نصیبی نمیباشد.

(۸۴) ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيۡرٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ۸۴﴾ هر كه بيارد نيكى پس او راست بهتر از آن و هر كه بيارد بدى پس جزا داده نميشوند آنان كه كردند بديها را مگر بحسب آنچه ميكردند [القصص: ۸۴].

تعالى از مضاعفه (چندگانه) بودن فضل خود، و كمال عدل خود خبر ميدهد، پس فرموده است: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ﴾ هر كه بيارد نيكى. بشرطيكه عامل آن نيكى را بياورد، بخاطريكه ممكن او عمل را بياورد و لاكن همراى آن چيزى كند كه عمل او قبول نشود، يا آنرا باطل كند، پس او نيكى نياورده است.

و (الحسنة) اسم جنس است كه شامل تمام آنچه از اقوال و اعمال ظاهرى و باطنى متعلق به حق الله و حق بندگان او ميشود كه الله و رسول او به آن امر فرموده اند ﴿فَلَهُۥ خَيۡرٞ مِّنۡهَاۖ﴾ پس او راست بهتر از آن. [يعنى: بزگتر و جليل القدر تر از آنست، و در آيه ديگر فرموده است: ﴿فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ﴾ پس او راست ده چند آن [الأنعام: ۶/۱۶۰].

اين چندين برابر شدن براى نيكى حتمى است، و اسباب ديگرى هم است كه مضاعفه را بحسب حال عمل كننده و عمل او، و نفع آن، و محل و جاى آن بيشتر ميسازد، طوريكه الله تعالى فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ و الله مضاعف ميكند براى كسى كه خواهد و خدا بسيار بخشنده داناست [البقرة: ۲/۲۶۱].

﴿وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ﴾ و هر كه بيارد بدى. و آن همۀ آنچه است كه شريعت كننده بصورت نَهي تحريم (حرام) آنرا نهى فرموده است ﴿فَلَا يُجۡزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ پس جزا داده نميشوند آنان كه كردند بديها را مگر بحسب آنچه ميكردند. مثل اين قول تعالى: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ هر كه آورد يك نيكى پس او راست ده چند آن و هر كه آورد يك بدى پس سزا داده نخواهد شد مگر مثل آن و بر ايشان ظلم نخواهد شد [الأنعام: ۶/۱۶۰].

(۸۵-۸۸) ﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖۚ قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ مَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ وَمَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۸۵﴾ هر آئينه خدائى كه نازل كرد بر تو قرآن را البته باز گرداننده است ترا بسوى جاى بازگشت بگو پروردگار من دانا تر است به هر كه آورد هدايت را و هر كه وى در گمراهى ظاهرست [القصص: ۸۵].

﴿وَمَا كُنتَ تَرۡجُوٓاْ أَن يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبُ إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۖ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرٗا لِّلۡكَٰفِرِينَ ٨٦﴾ و نداشتی توقع که فرود آورده شود بر تو کتاب مگر از مهربانی رب تو (لیکن فرو فرستاده شد بسبب رحمتی از پروردگار تو) پس هرگز مشو مددگار کافران [القصص: ٨۶].

﴿وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعۡدَ إِذۡ أُنزِلَتۡ إِلَيۡكَۖ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٨٧﴾ و باز ندارند ترا (کافران) از تبلیغ آیات خدا بعد از آنکه فرود آورده شد بسوی تو و دعوت کن بسوی پروردگار خویش و هرگز مباش از مشرکان [القصص: ٨٧].

﴿وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٨﴾ و مخوان با خدا معبود دیگر را نیست هیچ معبود بحق غیر او هر چیز هلاك شونده است مگر او مر اوراست فرمانروائی و بسوی او باز گردانیده شوید [القصص: ٨٨].

تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ هر آئینه خدائی که نازل کرد بر تو قرآن را. یعنی: آنرا فرو فرستاد و احکام را در آن فرض گردانید، و حلال و حرام را در آن واضح ساخت، و ترا امر فرمود تا برای تمام عالمیان آنرا تبلیغ، و هر مکلف را بسوی احکام آن دعوت کنی، لایق حکمتِ او تعالی این نیست که زندگی تنها برای زندگانی دنیا باشد و بس، بدون اینکه بندگان ثواب و سزا داده شوند، بلکه باید به جای بازگشت ترا بازگرداند، تا نیکو کاران در آن به نیک خود و بدی کنندگان به گناهان خود مجازات شوند.

چون تو ای محمد ﷺ راه هدایت را برایشان روشن ساختی، و منهج (طریقه) را فرایشان واضح نمودی، پس اگر از تو متابعت کردند، این خوش نصیبی و سعادت شان است، و اگر ابا ورزیدند و از تو سر کشی نمودند، و به هدایتی که آورده عیب گرفتند، و باطلی را که نزد خود شان استدبر حق فضیلت دادند، جای مجادله باقی نمیماند، و جز مجازات بر اعمال از جانب دانای غیب و آشکار چیز دیگر باقی نمی ماند، تا پیروی حق و پیروی باطل را مجازات کند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ مَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ وَمَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ بگو پروردگار من دانا تر است به هر که آورد هدایت را و هر که وی در گمراهی ظاهرست. و میداند که رسول او ﷺ خود در راه راست هدایت شده اند و دیگران را هم هدایت میکنند، و دشمنان ایشان گمراه و گمراه کنندگانند.

﴿وَمَا كُنتَ تَرۡجُوٓاْ أَن يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبُ﴾ و نداشتی توقع که فرود آورده شود بر تو کتاب. یعنی: تو خواهش نازل شدن این کتاب را بر خود نداشتی، و نه هم برای آن آماده بودی، و در پی آن بودی، ﴿إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۖ﴾ مگر از مهربانی رب تو. بر تو و بر بندگان، پس این کتاب را که با آن بر عالمیان مهربانی کرده است برای تو فرستاد، و آنها را به آنچه که نمی دانستند آگاه فرمود، و آنها را تزکیه (پاك) کرد، و علم کتاب و حکمت را به آنها آموخت، اگر چه که قبل از آن در گمراهی آشکار بودند.

پس اگر میدانی که او تعالی آنرا از روی رحمت خود بر تو نازل فرموده است، بدان که تمام آنچه را که امر و نهی فرموده است مهربانی و فضل است از جانب الله، پس از این جهت هیچ دلتنگی را بخود راه نده، و گمان نکن که خلاف آن مناسب تر و نافع تر است. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرٗا لِّلۡكَٰفِرِينَ﴾ پس هرگز مشو مددگار کافران. یعنی: بر آنچه که یك شعبۀ از کفر شان است، با آنها معاونت نکن، و از جملۀ مدد کردن شان اینست که گفته شود یك آیت یا یك حکم قرآن مخالف حکمت و مصلحت و منفعت است.

﴿وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعۡدَ إِذۡ أُنزِلَتۡ إِلَيۡكَۖ﴾ و باز ندارند ترا (کافران) از تبلیغ آیات خدا بعد از آنکه فرود آورده شد بسوی تو. بلکه آنرا تبلیغ کن و نافذ گردان، و پروای مکر شانرا نداشته باش، و نه ترا فریب دهند، و نه هوای شان را پیروی کن. ﴿وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ﴾ و دعوت کن بسوی پروردگار خویش. یعنی: دعوت بسوی پروردگار خود را انتهای مقصد، هدف عمل خود بگردان، هر کس که از طریق نشان دادن و شنواندن یا موافقه کردن با اغراض اهل باطر به آن مخالفت کرد او را رد کن، چون آن به همراه بودن شان، و مساعدت کردن امور شان دعوت میدهد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و هرگز مباش از مشرکان. نه در شرك شان، و نه در فرعیات و شعبه های شرك شان که مراد از آن تمام گناهان است.

﴿وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ﴾ و مخوان با خدا معبود دیگر را. بلکه عبادت خود را تنها برای الله خالص بگردان ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ﴾ نیست هیچ معبود بحق غیر او. پس هیچکس مستحق نیست که إلٰه (معبود) و دوست گرفته شود، و پرستش کرده شود، جز الله کامل و باقی که ﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ﴾ هر چیز هلاك شونده است مگر او. پس اگر جز او

همه چیز هلاك شوند و مضمحل شونده است، پرستش کرد یك هلاك شوندۀ باطل در نهایتِ بطلانِ خود باطل است، و در نهایتِ فساد خود است ﴿لَهُ ٱلۡحُكۡمُ﴾ مر اوراست فرمانروائی. در دنیا و آخرت ﴿وَإِلَيۡهِ﴾ و بسوی او. نه بسوی غیرِ او ﴿تُرۡجَعُونَ﴾ باز گردانیده شوید. پس اگر جز الله هر چیز دیگر باطل و هلاك شدنی باشد، و الله باقی باشد که معبود بحق غیرِ او نباشد، و در دنیا و آخرت فرمانروائی او را باشد، و بازگشت تمام خلائق بسوی او باشد، تا بر اعمال شان آنها را مجازات کند، بر هر کس که عقل داشته باشد لازم میگردد تا تنها الله بدون شریك را پرستش کند، به آنچه عمل میکند که با آن به او تعالی تقرب حاصل کند، و از قهر و عذاب او حذر داشته باشد، و از این حذر داشته باشد که نزد رب خود بدون توبه، و بدون ترك گناه ها و خطاء های خود پیش کرده شود.

تفسیر سورة القصص اتمام یافت – و حمد و ثناء و مجد دایماً و ابداً برای الله است.



تفسير سورة العنكبوت

و آن مکی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿الٓمٓ﴾ ﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢﴾ آیا میپندارند مردم که گذاشته شوند بمجرد اینکه گویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند [العنکبوت: ۱،۲]. ﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ و هر آئينه امتحان کردیم آنان راکه پیش از ایشان بودند پس البته معلوم (متمیز) خواهد کرد الله آنانی راکه راست گفته اند و هر آئینه معلوم (متمیز) خواهد کرد دروغگویان را [العنکبوت: ۳].

تعالی از کمال حکمت خود خبر میدهد و اینکه حکمت او این را تقاضا نمیکند که هر کس میگوید (او ایمان آورده است) و ایمان داشتن را برای خود ادعا کند، از محنت ها و فتنه ها بحالت سالم باقی بمانند، و در معرض آنچه که ایمان شان و فرعیات ایمان شان مشوش میسازد قرار نگیرند، چون اگر چنین میبود، راستگو از دروغگو و پیروان حق از پیروان باطل تمییز کرده نمیشد، لاکن سنت و عادت الله در امت های گذشته و این امت اینست که او آنها را با فراخی و تنگدستی، و سختی و آسانی، و خوشی و غم، و غنیٰ و فقر، و احیاناً غلبه دشمنان بالایشان، و مجاهدت دشمنان با قول و عمل، و امثال آن از آزمایش ها مبتلا میسازد که همهٔ آنها به فتنهٔ شبهات بر میگردد که با عقیده در تعارض است، و هم به فتنهٔ شهوات بر میگردد که با اراده در تعارض است.

پس در وقت بمیان آمدن شبهات اگر ایمان کسی ثابت ماند، و متزلزل نشود، و با حقی که با خود دارد آنرا دفع کند، و در وقت بمیان آمدن شهوات که موجب و داعی معاصی و گناهان میشود، یا از آنچه که الله و رسول او امر فرموده اند بنده را منصرف میسازد، اگر به مقتضی ایمان خود عمل کند، و بر علیه شهوات خود مجاهدت کند، آن دلیل بر راستی ایمان داری او میباشد.

و اگر در اثر بمیان آمدن شبهات در قلب کسی شك و تردید رخنه کند، و بخاطر شهوات نفس به گناه ها رو گرداند یا از اداکردن واجبات او را منصرف کند، آن به صحیح نبودن و راست نبودن ایمان او دلالت میکند. و مردم در این مقام به درجه های مختلف اند که جز الله حساب آنرا کسی نمیداند، ایمان بعضی کم و از بعضی زیاد میباشد، پس از الله تعالی میخواهیم که در دنیا و آخرت با قول ثابت ما را ثبات بدهد، و قلب های ما را بر دین خود ثبات ببخشد، چون ابتلاء و امتحان نفس بمنزلت دَم آهنگری است که پاکیزگی و نا پاکی را جدا میکند.

(۴) ﴿وَأَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَسۡبِقُونَاۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ۴﴾ آیا می پندارند آنانیکه میکنند بدی ها را که پیشدستی کنند بر ما بد است آنچه حکم میکنند.

[العنکبوت: ۴]. یعنی: آیا کسانیکه هوش و گوش شان بطرف بدی کردن و ارتکاب جنایت هاست فکر میکنند که اعمال شان مهمل (رها) گذاشته میشود، و الله از آنها غافل است، یا از نزدش فوت میشود، و از اینخاطر آنرا پیش میفرستند، و کردن آن برایشان آسان است؟ ﴿سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ﴾ بد است آنچه حکم میکنند. یعنی: بد فیصله کرده اند، فیصله مستبدانه است، بخاطر متضمن بودن آن با انکار قدرت و حکمت الله تعالی، و اینکه آنها قدرتی دارند که عذاب الله را از خود دفع کرده میتوانند، در حالیکه آنها ضعیف ترین و عاجز ترین اشیاء هستند.

(۵،۶) ﴿مَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَأٓتٖۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۵﴾ هر که امید میدارد ملاقات الله را پس (هرآئینه) میعاد (ملاقات) الله آمدنی است و اوست شنوا دانا [العنکبوت: ۵]. ﴿وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفۡسِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۶﴾ و هر که زحمت کشد (جهاد کند) پس زحمت میکشد (جز این نیست که جهاد میکند) برای نفس خود (هرآئینه) الله بی نیاز است از عالمیان [العنکبوت: ۶].

یعنی: ای محب پروردگار خود و مشتاق قربت و دیدار او، سبقت کننده برای رضای او، به نزدیك بودن ملاقات حبیب شما را مژده است، که آمدنی است، و هر چه که آمدنی باشد نزدیك میباشد، پس آمادۀ ملاقات او باشید، و به امید رسیدن به او سفر خود را با قلب مملو از امید بسویش شروع کنید، ولی نه همه آنانکه ادعا میکنند ادعای شان قبول میشود که ادعای او درست است، و نه همۀ آنانکه تمنای چیزی را میکنند به تنمای شان عطا میشود، چون الله شنوای صدا هاست، دانا

به نیت هاست، پس کسیکه در آن صادق باشد به آنچه که امید دارد نائل میشود، و کسیکه دروغگو باشد ادعایش به او نفع نمی رساند، و او به اینکه کدام کس برای دوستی او اصلاح است داناست. ﴿وَمَن جَٰهَدَ﴾ و هر که زحمت کشد (جهاد کند). با نفس خود و شیطان خود، و دشمن کافر خود ﴿فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفۡسِهِۦٓ﴾ پس زحمت میکشد (جز این نیست که جهاد میکند) برای نفس خود. بخاطریکه نفع آن بخودش بر میگردد، و ثمر آن بخودش عائد میشود، و الله از عالمیان بی نیاز است، به آنچه ایشانرا امر فرموده است امر نفرموده است مگر برای نفع رساندن بخود شان، و ایشانرا نهی نفرموده است از آنچه نهی فرموده است جز بخاطر ضرر آن برایشان.

و معلوم است که مکلف به اوامر و نواهی به جهاد احتیاج دارد، بخاطریکه اگر نفس او به طبع خود گذاشته شود کار خیر برایش ثقیل میباشد، و شیطان او هم او را از آ منع میکند، و دشمن کافر از قائم ساختن دین او طوریکه باشد او را منع میکند، و تمام این همه معارضه ها به مجاهدت و سعی بسیار احتیاج دارد.

(۷) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَحۡسَنَ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٧﴾ و آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك (البته) دور میکنیم از ایشان بدی های ایشان را و (البته) پاداش میدهیم ایشان را به نیکو ترین آنچه میکردند [العنکبوت: ۷]. یعنی: آنانکه الله بالایشان با ایمان و عمل صالح احسان فرموده است، الله بدی هایشان را از آنها دور میکند، بخاطریکه نیکی ها بدی ها را از بین میبرد ﴿وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَحۡسَنَ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و (البته) پاداش میدهیم ایشان را به نیکو ترین آنچه میکردند. و آن اعمال خیر از قبیل واجبات و مستحبات است، چون آن بهترین چیز هاست که بنده آنها را انجام بدهد، چون او کار های مباح دیگر هم میکند، و غیرِ آنها را هم میکند.

(۸) ﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗاۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَآۚ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨﴾ و تاکید (امر) کردیم انسان را که به پدر و مادر خود نیکوئی کند و اگر مجبور کنند ترا (کوشش کنند بر تو) تا شریك سازی بمن آنچه نیست ترا به آن علم پس گفتهٔ ایشان را قبول مکن (فرمانبرداری مکن ایشانرا در آن) بسوی من است باز گشت شما پس خبر میدهم شما را به آنچه شما میکردید [العنکبوت: ۸]. یعنی: و انسان را امر کردیم، و او را به نیکوئی به والدین وصیت کردیم، یعنی: با خوبی و احسان کردن

قولی و فعلی به آنها، و اینکه بر آن محافظت داشته باشد، و بی اطاعتی شانرا نکند، و در قول و عمل خود به آنها بدی نکند. ﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ﴾ و اگر مجبور کنند ترا (کوشش کنند برتو) تا شریك سازی بمن آنچه نیست ترا به آن علم. و نزد هیچکس بر صحتِ شرك دلیلی نیست، و این بزرگ نشان دادن موضوع شرك است ﴿فَلَا تُطِعۡهُمَآۚ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس گفتهٔ ایشان را قبول مکن (فرمانبرداری مکن ایشانرا در آن) بسوی من است باز گشت شما پس خبر میدهم شما را به آنچه شما میکردید. پس بر اعمال تان شما را مجازات میکنم، پس به والدین تان نیکی کنید، و فرمانبرداری شانرا مقدم بشمارید، مگر بر فرمانبرداری الله و رسول او، چون آن بر هر چیز دیگر مقدم شمرده میشود.

(۹) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُدۡخِلَنَّهُمۡ فِي ٱلصَّٰلِحِينَ ٩﴾ و آنانکه ایمان آوردند و کار های شائسته کردند البته در آریم ایشان را در زمرهٔ شائستگان [العنکبوت: ۹]. یعنی: کسیکه ایمان بیاورد و عمل صالح کند، الله وعده داده است که او را در جملهٔ بندگان صالح مانند پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان به جنت داخل میکند، هر کس بحسب درجه و مرتبهٔ خود که نزد الله است، چون ایمان و عمل صالح برای یك بنده عنوان سعادت اوست، و اینکه او از جمله اهل رحمان و از جمله بندگان صالح الله تعالی است.

(۱۰،۱۱) ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ فَإِذَآ أُوذِيَ فِي ٱللَّهِ جَعَلَ فِتۡنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللَّهِۖ وَلَئِن جَآءَ نَصۡرٞ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمۡۚ أَوَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠﴾ و از مردمان آنان اند که میگویند ایمان آوردیم بخدا پس چون ایذا رسد بوی در راه الله میگرداند رنجانیدن مردم را مانند عذاب الله و اگر بیاید مددی (فتحی) از رب تو (هرآئینه) گویند (هرآئینه) ما با شما بودیم آیا این نیست که الله داناتر است به آنچه در سینه های عالمیان است. [العنکبوت: ۱۰].

﴿وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ ١١﴾ و البته میداند خدا آنان را که ایمان آوردند و البته میداند منافقان را [العنکبوت: ۱۱]. وقتیکه الله ذکر فرمود که او حتماً کسانی را که ادعای ایمان داشتن را میکنند امتحان خواهد کرد، تا صادق از کاذب ظاهر شود، آشکار فرمود تعالی که از میان مردم گروهی اند که بر امتحان ها صبر ندارند، و بر بعضی تکالیف

و مصائب ثبات نمیداشته باشند، پس فرموده است: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ فَإِذَآ أُوذِيَ فِي ٱللَّهِ﴾ و از مردمان آنان اند که میگویند ایمان آوردیم بخدا پس چون ایذا رسد بوی در راه الله. با اینکه زدن بخورد، یا مال او از او گرفته شود، یا عار داده شود، مرتد شود و به باطل برگردد ﴿جَعَلَ فِتۡنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللَّهِۖ﴾ میگرداند رنجانیدن مردم را مانند عذاب الله. یعنی: آنرا برای خود باز دارنده از ایمان و ثبات کردن بر آن قرار میدهد، طوریکه عذاب باز دارندهٔ سبب خود است.

﴿وَلَئِن جَآءَ نَصۡرٞ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمۡۚ﴾ و اگر بیاید مددی (فتحی) از رب تو (هرآئینه) گویند (هرآئینه) ما با شما بودیم. چون آن به هوای نفس موافق است، پس این صنف مردمان از کسانی اند که الله در بارهٔ آنها فرموده است: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖۖ فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ فِتۡنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ﴾ و از بعض مردمان آنست که بندگی میکند الله را بر کناره پس اگر برسد او را خوبی ثابت میماند بر بندگی و اگر برسد او را مصیبتی بر میگردد بر روی خود زیان کرد دنیا و آخرت را همین است زیان آشکارا [الحج: ۱۱/۲۲].

﴿أَوَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ آیا این نیست که الله داناتر است به آنچه در سینه های عالمیان است. طوریکه شما را از این گروه خبر داد که حال شان طوریست که برایتان وصف فرمود، پس با آن کمال علم و فراخی حکمت او را بدانید ﴿وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ و البته میداند خدا آنان را که ایمان آوردند و البته میداند منافقان را. یعنی: از اینخاطر امتحان ها و ابتلاء ها را تقدیر نموده است، تا علم او در بارهٔ آنها ظاهر شود، پس آنها را بر آنچه که از ایشان ظاهر شده است مجازات کند، نه تنها به مجرد علم داشتن او تعالی به آنها، چون در چنین حالت ممکن در مقابل الله تعالی حجت پیش کنند که اگر آنها را آزمایش میکرد ثبات میکردند.

(۱۳،۱۲) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا وَلۡنَحۡمِلۡ خَطَٰيَٰكُمۡ وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنۡ خَطَٰيَٰهُم مِّن شَيۡءٍۖ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٢﴾ و گفت کافران به مسلمانان پیروی کنید راه ما را و برداریم گناهان شما را و نیستند ایشان بردارنده از گناهان ایشان چیزی را هر آئینه ایشان دروغگویانند [العنکبوت: ۱۲].

﴿وَلَيَحۡمِلُنَّ أَثۡقَالَهُمۡ وَأَثۡقَالٗا مَّعَ أَثۡقَالِهِمۡۖ وَلَيُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَمَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ١٣﴾ و هر آئينه خواهند برداشت بار های خود را و چقدر (ديگر) بار ها را همراه بار های خود و هر آئينه پرسيده شوند روز قيامت از سخنانى (آنچه) كه افترا ميكردند [العنكبوت: ١٣].

تعالى از افتراى كافران و دعوت شان مومنان را به دين خود خبر ميدهد، در ضمن آن مومنان را از فريب شان، و از واقع شدن در مكر شان بر حذر فرموده است، فرموده است: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا﴾ و گفت كافران به مسلمانان پيروى كنيد راه ما را. پس دين تان را يا بعضى از آنرا رها كنيد، و ما را در دين ما پيروى كنيد، ما اين موضوع را برايتان ضمانت ميكنيم ﴿وَلۡنَحۡمِلۡ خَطَٰيَٰكُمۡ﴾ و برداريم گناهان شما را. در حاليكه آن كار در دست آنها نيست، و از اينخاطر فرموده است: ﴿وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنۡ خَطَٰيَٰهُم مِّن شَيۡءٍۖ﴾ و نيستند ايشان بردارنده از گناهان ايشان چيزى را. نه كم و نه زياد، پس به آن تحمل اگر كسى راضى هم باشد، هيچ فايدۀ نميكند، چون آن حق الله است، و الله تعالى بنده را در تصرف حقِ خود جز به امر و حكم خودش متمكن نميسازد، و حكم او اينست: ﴿أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ كه بر نميدارد هيچ بردارندۀ بار شخص ديگرى را [النجم: ٣٨/٥٣].

چون تعالى فرموده است: ﴿وَمَا هُم بِحَٰمِلِينَ مِنۡ خَطَٰيَٰهُم مِّن شَيۡءٍۖ﴾ و نيستند ايشان بردارنده از گناهان ايشان چيزى را. ممكن در آن اين وهم پيدا شود كه كافرانى كه مردمان را بسوى كفر خود دعوت ميكنند و امثال شان كه بسوى باطل دعوت ميكنند، جز گناه خود شان كه آنرا ارتكاب داده اند، در گناهان ديگران برايشان حصۀ نيست ولو كه سبب گناهان ديگران هم باشند، پس تعالى از اين وهم خبر داده فرموده است: ﴿وَلَيَحۡمِلُنَّ أَثۡقَالَهُمۡ﴾ و هر آئينه خواهند برداشت بار هاى خود را. يعنى: بار هاى گناهان خود را كه كرده اند ﴿وَأَثۡقَالٗا مَّعَ أَثۡقَالِهِمۡۖ﴾ و چقدر (ديگر) بار ها را همراه بار هاى خود. و آن گناه هائيست كه بسبب آنها و بخاطر آنها صورت گرفته است، پس هر گناهى را كه پيروان او انجام داده باشد، هر دو تابع و متبوع در آن حصه دارند، تابع (پيروان) بخاطرنكه فعل را خود انجام داده است، و متبوع (پيروى شونده) سبب آن فعل شده بود و به آن دعوت كرده بود، همانطور، اگر يك تابع فعل خوب را انجام دهد، براى او اجر مستقيم خواهد بود، و براى كسيكه او را بسوى آن دعوت كرده است بخاطر سبب شدن اجر خواهد بود، ﴿وَلَيُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَمَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و هر آئينه پرسيده شوند روز قيامت از سخنانى (آنچه)

که افترا میکردند. از شر و تزیین کردن آن، و این قول شان که میگفتند: ﴿وَلۡنَحۡمِلۡ خَطَٰيَٰكُمۡ﴾ و برداریم گناهان شما را.

(۱۴،۱۵) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمۡ أَلۡفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمۡسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمۡ ظَٰلِمُونَ﴾ و (هرآئينه) فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس توقف کرد در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال (کم) پس فرا گرفت ایشان را طوفان و ایشان بودند ستمگاران [العنکبوت: ۱۴].
﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَصۡحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلۡنَٰهَآ ءَايَةً لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٤﴾ پس نجات دادیم او (نوح) را و اهل کشتی را و گردانیدیم کشتی را نشانه برای عالمیان [العنکبوت: ۱۵].

تعالی از فیصله و حکمت خود در بارۀ عذاب کردن امت های تکذیب کننده خبر میدهد، و اینکه الله بنده و رسول خود نوح علیه الصلاة و السلام را بسوی قوم او فرستاد تا آنها را به توحید و یگانه دانستن الله در عبادت دعوت کند، و از همتایان و بت ها آنها را منع کند ﴿فَلَبِثَ فِيهِمۡ﴾ پس توقف کرد در ایشان. بحیث نبی و داعی ﴿أَلۡفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمۡسِينَ عَامًا﴾ هزار سال مگر پنجاه سال (کم). در حالیکه او بطور خستگی نا پذیر آنها را دعوت میکرد، و در نصیحت کردن شان دست بر نمیداشت، شب و روز و آشکارا پنهان آنها را دعوت میکرد، ولی رشد و هدایت نمی شدند، بلکه بر کفر و سرکشی خود استمرار داشتند، تا اینکه نبی شان با وجود صبر زیاد خود و برده باری و تحمل خود بر علیه شان دعا کرد، پس گفت: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران ساکن شوندۀ خانۀ [نوح: ۲۶/۷۱].
﴿فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ﴾ پس فرا گرفت ایشان را طوفان. یعنی: آبی که به کثرت از آسمان فرو میریخت، و در زمین بشدت فواره میزد ﴿وَهُمۡ ظَٰلِمُونَ﴾ و ایشان بودند ستمگاران. مستحق عذاب بودند.
﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَصۡحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ﴾ پس نجات دادیم او (نوح) را و اهل کشتی را. که با او در کشتی هم رکاب شدند، اهل او را و کسانیکه به او ایمان آوردند، ﴿وَجَعَلۡنَٰهَآ﴾ و گردانیدیم. یعنی: کشتی را یا قصه نوح را ﴿ءَايَةً لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ نشانه برای عالمیان. که از آن عبرت گیرند، بر اینکه هر آنکس پیغمبران را تکذیب کند، آخر کار او هلاکت میباشد، و اینکه الله تعالی هر مومن را از غم نجات میدهد، و از هر سختی راه برآمدن را برایش میگشاید.
و همچنان الله تعالی کشتی را، یعنی: جنس آنرا نشانه برای عالمیان، تا از آن در بارۀ مهربانی پروردگار خویش عبرت بگیرند، که اسباب را برایشان مهیاء ساخته است، و امور آنرا میسر

نموده است، تا با آن خود شانرا و مال و متاع خود را در آن از یکجا بجای دیگر، و از یك قُطر به قطر دیگر حمل کنند.

(۱۶-۲۲) ﴿وَإِبۡرَٰهِيمَ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُۖ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٦﴾ و (فرستادیم) ابراهیم را وقتیکه گفت بقوم خود پرستش کنید الله را و بترسید از وی این بهتر است شما را اگر میدانید [العنکبوت: ۱۶].

﴿إِنَّمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ لَكُمۡ رِزۡقٗا فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓۖ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ١٧﴾ جز این نیست که میپرستید بجز خدا بتان را و میسازید دروغ را هر آئینه آنانیرا که می پرستید بجز الله نیستند مالك روزی شما (نمیتوانند برای شما روزی دادن) پس طلب کنید از نزد خدا روزی را و پرستش کنید او را و شکر او بجا آرید بسوی او باز گردانیده خواهید شد [العنکبوت: ۱۷].

﴿وَإِن تُكَذِّبُواْ فَقَدۡ كَذَّبَ أُمَمٞ مِّن قَبۡلِكُمۡۖ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٨﴾ و اگر تکذیب می کنید پس (هرآئینه) تکذیب کرده بودند امتها پیش از شما و نیست بر پیغمبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا [العنکبوت: ۱۸].

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ كَيۡفَ يُبۡدِئُ ٱللَّهُ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ١٩﴾ آیا ندیدند چگونه نو میکند الله آفرینش را باز اعاده میکند آنرا (هرآئینه) این (کار) بر خدا آسان است. [العنکبوت: ۱۹].

﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ بَدَأَ ٱلۡخَلۡقَۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأٓخِرَةَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٠﴾ بگو سیر کنید در زمین پس ببینید چگونه آغاز کرد آفرینش را باز خدا پیدا کند آن پیدائش باز پسین را هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست [العنکبوت: ۲۰].

﴿يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرۡحَمُ مَن يَشَآءُۖ وَإِلَيۡهِ تُقۡلَبُونَ ٢١﴾ عذاب کند هر کرا خواهد و رحم کند بر هر که خواهد و بسوی او باز گردانیده خواهید شد [العنکبوت: ۲۱].

﴿وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ٢٢﴾ و نیستید شما عاجز کنندگان در زمین و نه در آسمان و نیست هیچکس شما را بجز خدا حامی (دوست) و نه مددگار [العنکبوت: ۲۲]. تعالی ذکر میفرماید که خلیل خود ابراهیم علیه الصلاة و السلام را بسوی قوم او فرستاد، تا آنها را بسوی الله دعوت کند، پس به آنها

میگفت: ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ پرستش کنید الله را. یعنی: به تنهائی او را بپرستید، و پرستش را برای او خالص گردانید، و از آنچه که شما را امر نموده فرمانبرید ﴿وَٱتَّقُوهُۖ﴾ و بترسید از وی. از اینکه بر شما قهر و عذاب او نازل گردد، و آن با ترك آنچه از گناهانی است که او را قهر میسازد ﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این. عبادت و ترس الله ﴿خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ بهتر است شما را. نسبت به ترك کردن آن، و آن از باب اطلاق (افعل التفضیل) است که در طرف دیگر آن چیز دیگری نیست، بخاطریکه در ترك عبادت و تقوای الله هیچ نوع خیری نیست، بلکه عبادت و تقوای الله برای مردم بهترین چیز بخاطر اینست که جز این به کرامت او در دنیا و آخرت دیگر هیچ راه نَیل نیست، و هر خیری که در دنیا و آخرت پیدا میشود از آثار عبادت و تقوای الله است، ﴿إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ اگر میدانید. آنرا، پس در امور خوب غور کنید و آنرا بدانید، و ببینید که کدام یك آن باید مقدم شمرده شود.

و وقتیکه آنها را به به عبادت و ترس الله امر فرمود، آنها را از عبادت بت ها نهی فرمود، و نقص و مستحق نبودن شان برای عبادت را برایشان بیان نمود، فرموده است: ﴿إِنَّمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ﴾ جز این نیست که میپرستید بجز خدا بتان را و میسازید دروغ را. آنها را خود تان میتراشید، و با دستان تان آنها را میسازید، و نام های معبودان را برایشان میسازید، و با دروغ پردازی به عبادت کردن آنها و قائم بودن بر آن امر میکنید ﴿لَا يَمۡلِكُونَ لَكُمۡ رِزۡقٗا﴾ نیستند مالك روزی شما (نمیتوانند برای شما روزی دادن). پس مثل اینکه گفته شده است: برای ما آشکار شد که این بت های ساخته شدۀ ناقص مالك نفع و ضرر، و مرگ و زندگی و دوباره زنده کردن نیستند، و کسیکه این وصف او باشد، مستحق کمترین و کمترین ذرۀ عبادت و الٰهیت نیست، و قلب ها حتماً در طلب معبودی میباشند که آنرا بپرستند و احتیاجات خود را از او بخواهند، پس ابراهیم علیه السلام آنها را به اینکه چه کسی مستحق عبادت است تشویق نموده گفت: ﴿فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ﴾ پس طلب کنید از نزد خدا روزی را. چون اوست که آنرا میسر و مقدر میگرداند، اجابت کنندۀ دعای هر کس که در امر دین و دنیای خود او را بخواند.

﴿وَٱعۡبُدُوهُ﴾ و پرستش کنید او را. به یگانگی و بدون اینکه با او شریك مقرر کنید، بخاطر کامل بودن او و چون او جلب کنندۀ نفع و دفع کنندۀ ضرر است، و همه کار ها را به تنهائی خود تدبیر میدهد ﴿وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓۖ﴾ و شکر او بجا آرید. و تنها شکر او را، چون تمام آنچه از نعمت ها که به خلق رسیده و میرسد از جانب اوست. و تمام آنچه از مصیبت ها را که از آنها دفع میشود، او

دفع كنندۀ آنست. ﴿إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ بسوی او باز گردانیده خواهید شد. بر آنچه که عمل میکنید مجازات تان میکند، و از هر چه که آنرا پنهان میکردید و آشکار میساختید شما را خبر میدهد، پس از آمدن نزد او حذر کنید در حالیکه بر شرك تان هستید، و به آنچه رغبت داشته باشید که شما را به او قریب میسازد، و — در وقت آمدن نزد او – شما را ثواب میدهد.

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ كَيۡفَ يُبۡدِئُ ٱللَّهُ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓۚ﴾ آیا ندیدند چگونه نو میکند الله آفرینش را باز اعاده میکند آنرا. روز قیامت ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾ (هرآئینه) این (کار) بر خدا آسان است. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ﴾ و اوست آنکه ابتدا می آفریند خلق را باز اعاده میکند آنرا و این (اعاده) آسانتر است بروی [الروم: ۲۷/۳۰].

﴿قُلۡ﴾ بگو برایشان، اگر در ابتدا به آنها شك و تردید رسیده است: ﴿سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ سیر کنید در زمین. با بدن ها و قلب هایتان ﴿فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ بَدَأَ ٱلۡخَلۡقَۚ﴾ پس ببینید چگونه آغاز کرد آفرینش را. می بینید که هنوز هم کم کم گروه هائی از آدمیان و حیوانات بوجود می آیند، و نباتات و درختان را می یابید که در یك وقت بعد از وقت دیگر بوجود می آیند، و ابر ها و باد ها و امثال شان را می بینید که در تجدد خود مستمر میباشند، بلکه آغاز و اعادۀ مخلوقات مداوم است.

پس در وقت مرگ کوچك — خواب – شان به آنها ببینید، وقتیکه شب با تاریکی های خود بر آنها هجوم می آورد و حرکات آنها ساکن میشود، و صدا هایشان خاموش میشود، و در فرش خود و پناهگاه خود مانند مردگان میباشند، و در تمام طول شب به همان حال میباشند، تا اینکه صبح نمودار میشود و آنها از خواب خود بیدار میشوند، و از مرگ خود برخواسته میگویند: (الحمد لله الذي أحيانا بعدَ ما أماتَنا و إليهِ النُشورُ) همه ستائش خدائی راست که ما را زنده ساخت بعد از اینکه ما را میرانده بود و بازگشت بسوی اوست. و از اینخاطر فرموده است: ﴿ثُمَّ ٱللَّهُ﴾ باز خدا. بعد از اعاده کردن ﴿يُنشِئُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأٓخِرَةَۚ﴾ باز خدا پیدا کند آن پیدائش باز پسین را. و آن پیدایشی است که نه مرگ را قبول میکند و نه خواب را، بلکه آن جاویدان ماندن در یکی از دو سرای هاست.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۲۰﴾ هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست. پس قدرت تعالی را چیزی عاجز کرده نمیتواند، و طوریکه قدرت ابتداء کردن خلق را داشت، قدرت داشتن به

دوباره اعاده کردن را از باب اولیٰ تر دارد ﴿يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرۡحَمُ مَن يَشَآءُۖ﴾ عذاب کند هر کرا خواهد و رحم کند بر هر که خواهد. یعنی: در فیصلۀ جزائی او تعالی منفرد است، و آن ثواب دادن رحمت او برای فرمانبران، و عذاب و شکنجه دادن نا فرمانان است ﴿وَإِلَيۡهِ تُقۡلَبُونَ﴾ و بسوی او باز گردانیده خواهید شد. یعنی: به سرای باز میگردید که بر آن احکام عذاب و رحمت او بر شما جاری شده میباشد، پس در این سرای آنچه از طاعاتی را که از اسباب رحمت اوست کسب نمائید، و از اسباب عذاب او دوری جوئید، و آن نافرمانی کردن از اوست.

﴿وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِۖ﴾ و نیستید شما عاجز کنندگان در زمین و نه در آسمان. یعنی: ای تکذیب کنندگان، جسارت کنندگان بر گناه ها، گمان نکنید که او از شما غافل است، یا شما در زمین یا آسمان از الله گریز کرده میتوانید، پس قدرت تان، و آنچه که حیله و نفس تان آنرا برایتان تزیین کرده است شما را در نجات یافتن از عذاب الله فریب ندهد، و در هیچ طرفی از عالم از الله گریز کرده نمیتوانید. ﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ﴾ و نیست هیچکس شما را بجز خدا حامی (دوست). که کار سازی تانرا کند، تا برایتان مصالح دین و دنیای تان را حاصل کند، ﴿وَلَا نَصِيرٖ﴾ و نه مددگار. که شما را مدد کند و ناپسندی ها را از شما دفع کند.

(۲۳) ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يَئِسُواْ مِن رَّحۡمَتِي وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢٣﴾ و آنانکه کافر شدند بایات خدا و ملاقات او آن جماعه نا امید شدند از رحمت من و آن جماعه راست عذاب دردناك [العنکبوت: ۲۳]. تعالی خبر میدهد آنهائیکه خیر از ایشان زائل شده است، و به ایشان شر رسیده است کدام کسانند، و اینکه آنان کسانی اند که به او تعالی و به پیغمبرانِ او، و به آنچه را که آورده اند کفر ورزیدند، و دیدار الله را دروغ پنداشتند، و نزد آنها جز دنیا چیزی نیست، از اینخاطر به آنچنان شرك و معاصی پییش شدند، بخاطریکه در قلب هایشان آنچه نیست که از عاقبتِ آن آنها را بترساند، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يَئِسُواْ مِن رَّحۡمَتِي﴾ آن جماعه نا امید شدند از رحمت من. یعنی: پس از اینخاطر عملِ واحدی را هم نکردند تا بسبب آن رحمت را حاصل میکردند، و إلّا اگر به رحمت او طمع میکردند، برای آن اعمالی را

عمل میکردند، و مأیوس شدن از رحمت او تعالی از جمله بزرگترین چیزِ بر حذر کرده شده است، و آن دو نوع است:

مأیوس شدن کافران از آن رحمت: و ترك دادن شان همه سبب ها راکه آنها را به رحمت نزدیك میسازد. یعنی: عذاب پر درد و رنج، و مثل اینکه این آیات اعتراضات میان سخنان ابراهیم علیه السلام به قوم خود، و رد کردن قوم شان باشد، الله تعالی بهتر میداند.

(۲۴،۲۵) ﴿ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقۡتُلُوهُ أَوۡ حَرِّقُوهُ فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ۲۴﴾ پس نبود جواب قوم ابراهیم (ع) مگر آنکه گفتند بکشید او را یا بسوزانید او را پس نجات داد او را خدا از آتش (هرآئینه) در این نشانه های بزرگ است برای قومیکه یقین میکنند. [العنکبوت: ۲۴].

﴿وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا مَّوَدَّةَ بَيۡنِكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُ بَعۡضُكُم بِبَعۡضٖ وَيَلۡعَنُ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا وَمَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ ۲۵﴾ و گفت ابراهیم (ع) (جز این نیست) مقرر کردید (فرا گرفتید) بجز خدا بتانرا (بخدائی) بجهة دوستی بین خود تان در زندگانی دنیا باز روز قیامت منکر شوند بعض شما بعضی را و لعنت کند بعض شما بعضی را و قرار گاه (جای بازگشت) شما آتش است و نیست شما را هیچ مددگاری [العنکبوت: ۲۵].

یعنی: جواب قوم ابراهیم به ابراهیم علیه السلام وقتیکه آنها را بسوی رب شان دعوت میکرد، قبول کردن دعوت او، و هدایت گرفتن از نصیحت او، و دیدن نعمت الله تعالی بر ایشان از طریق فرستادن او علیه السلام بسوی شان، بلکه جواب شان بد ترین جواب بود.

﴿قَالُواْ ٱقۡتُلُوهُ أَوۡ حَرِّقُوهُ﴾ گفتند بکشید او را یا بسوزانید او را. بد ترین کشتن ها، و آنها مردام مقتدر بودند و زور داشتند، پس ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند ﴿فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ﴾ پس نجات داد او را خدا. از آتش ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ (هرآئینه) در این نشانه های بزرگ است برای قومیکه یقین میکنند.

پس درست بودن آنچه راکه پیغامبران آورده اند، و نیکو کاری و خیر خواهی شان، و بطلان سخن کسی راکه با آنها مخالف و مناقض است میدانند، و اینکه معارضه کنندگان پیغامبران طوری اند که یکدیگر خود را بر تکذیب کردن وصیت و تشویق میکنند. ﴿وَقَالَ﴾ و گفت ابراهیم (ع). از جمله نصیحتی که برایشان میکرد: ﴿إِنَّمَا ٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا مَّوَدَّةَ بَيۡنِكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ (جز این

نيست) مقرر كرديد (فرا گرفتيد) بجز خدا بتانرا (بخدائى) بجهة دوستى بين خود تان در زندگانى دنيا. يعنى: تمام آنچه كه برايتان حاصل ميشود دوستى در دنيا ميباشد كه منقطع ميشود و مضمحل ميشود ﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُ بَعۡضُكُم بِبَعۡضٖ وَيَلۡعَنُ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا﴾ باز روز قيامت منكر شوند بعض شما بعضى را و لعنت كند بعض شما بعضى را. يعنى: تمام عابدان و معبودان از يكديگر خود بيزار ميباشند ﴿وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ﴾ و چون جمع كرده شوند مردمان باشند اين معبودان ايشانرا دشمنان و باشند عبادت ايشانرا منكران [الأحقاف: ۶/۴۶]. پس چطور با كسى تعلق ميگيريد كه ميدانيد از پرستندگان خود بيزار ميباشد و آنها را لعنت ميكند؟

﴿وَ﴾ اينكه قرارگاه همهٔ شان، عابدان و معبودان ﴿ٱلنَّارُ﴾ آتش است. و هيچكس نخواهد بود كه آنها را از عذاب خدا نصرت دهد، و نه عقوبت او تعالى را از آنها دفع كند.

(۲۷،۲۶) ﴿۞ فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٞۘ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۲۶﴾ پس قبول كرد او را لوط و گفت (ابراهيم) (هرآئينه) من هجرت كننده ام بسوى پروردگار خود هر آئينه او غالب با حكمت است [العنكبوت: ۲۶].

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَجۡرَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ۲۷﴾ و داديم او را اسحق و يعقوب و گردانيديم در اولاد (ابراهيم) پيغمبرى و كتاب را و داديم او را ثواب او را در دنيا و (هرآئينه) او در آخرت البته از نيكو كاران است. [العنكبوت: ۲۷]. يعنى: ابراهيم عليه الصلاة و السلام به دعوت قوم خود ادامه داد، و آنها بر عناد خود ادامه ميدادند، جز اينكه لوط عليه السلام كه الله تعالى او را هم بحيث نبى بسوى قوم او فرستاد طوريكه ذكر آن خواهد آمد، به دعوت ابراهيم عليه السلام ايمان آورد.

﴿وَقَالَ﴾ و گفت (ابراهيم). وقتى ديد كه دعوت دادن قوم او برايشان فائده نميكند: ﴿إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّيٓۖ﴾ (هرآئينه) من هجرت كننده ام بسوى پروردگار خود. يعنى: سر زمين زشت را گذاشته به سر زمين مبارك مهاجر ميشوم، و آن سر زمين شام بود.

﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ هر آئينه او غالب. يعنى: ذات پاك الله قوت دارد، و بر هدايت كردن تان قادر است و لاكن حكيم است و حكمت او آنرا تقاضا نكرده است، و وقتى ابراهيم عليه السلام قوم خود را به اينحال گذاشت و رفت، الله تعالى ذكر نفرموده است كه آنها را با عذاب هلاك كرد، بلكه تنها اينقدر ذكر فرموده است كه از نزد شان رفت.

اما آنچه که در اسرائیلیات ذکر گردیده است اینست که الله تعالی بالای قوم او دروازه پشه ها را باز کرد، پس خون هایشان را نوشیدند، و گوشت هایشان را خوردند، و آنها را تا آخرین کس شان هلاك ساخت، پس در اینجا باید بر دلیل شرعی قطعی توقف شود، و آن موجود نیست، چون اگر الله آنها را با عذاب از بین میبرد آنرا ذکر میفرمود طوریکه هلاك ساختن ملت های تکذیب کنندهٔ دیگر را ذکر فرموده است.

و لاکن شاید از اسرار آن این باشد که چون خلیل الله علیه السلام از جملهٔ با رحم ترین و افضل پیغمبران و بردبار ترین، و جلیل القدر ترین شان بود، بر علیه قوم خود دعای بد نکرد طوریکه بعضی انبیای کرامِ دیگر دعای بد کرده بودند، و الله تعالی بسبب آن عذاب عمومی را نازل نکرده باشد.

و از دلائل آنکه چرا هلاك نشدند این بوده میتواند که وقتی ملائکه برای هلاك کردن قوم لوط آمدند ابراهیم علیه السلام به ایشان مراجعه کرد و در هلاك کردن شان با آنها مخالفت و مجادله کرد، و از آنها مدافعه کرد، در حالیکه آنها از قوم خود او نبودند، و الله بهتر میداند.

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ﴾ و دادیم او را اسحق و یعقوب. یعنی: بعد از اینکه به شام هجرت کرد ﴿وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَ﴾ و گردانیدیم در اولاد (ابراهیم) پیغمبری و کتاب را. پس بعد از او جز از نسل او دیگر نبی نیامد، و جز بر نسل او و علیهم السلام کتابی بر کسی نازل نشد، تا اینکه بر محمد ﷺ خاتمه پیدا کرد.

و این از عظیم ترین منقبت ها و افتخارات ابراهیم علیه السلام است که مواد هدایت و رحمت و سعادت و کامیابی در نسل او بود، و بدستان شان هدایت یافتگان هدایت شدند، و مؤمنان ایمان آوردند و صالحان اصلاح شدند ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ أَجۡرَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ و دادیم او را ثواب او را در دنیا. زوجهٔ فوق العاده زیبا، و روزی فراوان، و اولادی که نور چشمان او بودند، و دارای معرفت و محبت و انابت بسوی الله بودند. ﴿وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و (هرآئینه) او در آخرت البته از نیکو کاران است. بلکه او (ابراهیم) و محمد صلی الله علیما و سلم، مطلقاً بهترین شان و بلند ترین شان در منزلت بودند، پس الله تعالی سعادت دنیا و آخرت را برایش یکجا ساخت.

(۲۸-۳۵) ﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۲۸﴾ و فرستادیم لوط را وقتیکه گفت قوم خود را (هرآئینه) شما بعمل می آرید کار بیحیائی را که پیشدستی نکرده بر شما به آن هیچکس از عالمیان [العنکبوت: ۲۸].

﴿أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقۡطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأۡتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلۡمُنكَرَۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٢٩﴾ آيا مى شتابيد بر مردان و ميزنيد راه و بعمل مى آريد در مجلس خودكار نا پسنديده را پس نبود جواب قوم او مگر آنكه گفتند بيار بر ما عذاب خدا را اگر هستى از راستگويان [العنكبوت: ٢٩].

﴿قَالَ رَبِّ ٱنصُرۡنِي عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٣٠﴾ گفت اى پروردگار من مدد بده مرا بر قوم مفسدان [العنكبوت: ٣٠].

﴿وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُوٓاْ إِنَّا مُهۡلِكُوٓاْ أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِۖ إِنَّ أَهۡلَهَا كَانُواْ ظَٰلِمِينَ ٣١﴾ پس چون رسيدند (آوردند) فرستادگان ما نزد ابراهيم با مژده (مژده را) گفتند (هرآئينه) ما هلاك كنندۀ اهل اين قريه ايم هر آئينه اهل آن ستمگاران اند [العنكبوت: ٣١].

﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطٗاۚ قَالُواْ نَحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَن فِيهَاۖ لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٣٢﴾ گفت (ابراهيم) (هرآئينه) در آن لوط هم است گفتند ما دانا تريم بهر كه در آن است (هرآئينه) نجات ميدهيم او را و اهل او را مگر زن او راكه هست از باقيماندگان در عذاب [العنكبوت: ٣٢].

﴿وَلَمَّآ أَن جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗاۖ وَقَالُواْ لَا تَخَفۡ وَلَا تَحۡزَنۡ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهۡلَكَ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ٣٣﴾ و چون رسيدند (آمدند) فرستادگان ما نزد لوط اندوهناك شد بسبب ايشان و تنگدل شد بسبب ايشان و گفتند (آن فرستادگان) مترس و غمگين مشو (هرآئينه) ما نجات ميدهيم ترا و اهل ترا مگر زن تراكه هست از باقى ماندگان (درعذاب) [العنكبوت: ٣٣].

﴿إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ٣٤﴾ (هرآئينه) ما فرود آورندگانيم بر اهل اين قريه عقوبتى را از آسمان بسبب آنچه نافرمانى (فسق) ميكردند. [العنكبوت: ٣٤].

﴿وَلَقَد تَّرَكۡنَا مِنۡهَآ ءَايَةَۢ بَيِّنَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٣٥﴾ و (هرآئينه) گذاشتيم از آن (قريه) نشانۀ آشكارا براى مردمان عاقل (براى گروهى كه تدبر ميكنند) [العنكبوت: ٣٥]. ذكر اينكه لوط عليه السلام به ابراهيم ايمان آورد، و از طريق او هدايت يافت گذشت، و ذكر كرده اند كه او از ذريت (نسل) ابراهيم نبود، بلكه او برادر زاده ابراهيم عليه السلام بود. و اين قول تعالى: ﴿وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَ﴾ و گردانيديم در اولاد (ابراهيم) پيغمبرى و كتاب را. اگر چه عام است با پيغمبر بودن و فرستاده شدن لوط

عليه السلام در حاليكه از ذريت ابراهيم نيست تناقض ندارد، بخاطريكه آيه در سياق مدح و ستايش برای خليل الله آمده است، و الله تعالی خبر داده است كه لوط عليه السلام بر دستان او هدايت يافت، و بخاطر فضيلت هدايت دهنده،كسيكه بر دستان او هدايت يافته باشد نسبت به كسيكه از ذريت او باشد و هدايت يافته باشد كامل تر ميباشد، والله أعلم.

پس الله تعالی لوط عليه السلام را به قوم او فرستاد، در حاليكه آنها همراه با شرك ورزيدن خود شتاب كردن به مردان و رهزنی را هم يكجا كرده بودند، و در مجالس شان منكرات را انتشار ميدادند، پس لوط عليه السلام در دور شدن شان از اين امور آنها را نصيحت كرد، و قباحت و زشتی ها و سر انجام آنرا برايشان بيان كرد، ولی آنها آنرا مراعت نكردند و به آن متذكر نشدند ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ پس نبود جواب قوم او مگر آنكه گفتند بيار بر ما عذاب خدا را اگر هستی از راستگويان.

پس نبی شان از آنها مأيوس شد و برايشان فهماند كه مستحق عذاب شده اند، و از شدت تكذيب كردن شان صبر او به سر رسيد، و بر عليه آنها دعا كرد و ﴿قَالَ رَبِّ ٱنصُرۡنِي عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ گفت ای پروردگار من مدد بده مرا بر قوم مفسدان. پس الله تعالی دعای او را مستجاب ساخت، و ملائكه را برای هلاك كردن آنها فرستاد، پس اول از نزد ابراهيم عليه السلام گذشتند، و او را مژدۀ اسحاق، و بعد از اسحاق مژدۀ يعقوب را دادند.

بعداً ابراهيم عليه السلام از آنها پرسيد كه كجا ميخواهند بروند؟ پس به او گفتند كه ميخواهند قوم لوط را به هلاكت رسانند، پس او در موضوع مراجعه كرد و گفت: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطٗاۚ﴾ (ابراهيم) (هرآئينه) در آن لوط هم است. پس به او گفتند: ﴿لَنُنَجِّيَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ (هرآئينه) نجات ميدهيم او را و اهل او را مگر زن او را كه هست از باقيماندگان در عذاب. بعداً از آنجا رفتند تا نزد لوط عليه السلام رسيدند، آمدن شان برای لوط عليه السلام تشويش خلق كرد، و اندوگين شد چون آنها را نمی شناخت، و گمان كرد كه آنها از جملۀ مهمانان مسافر هستند، پس از سوی قوم خود بر ايشان در خوف بود، ولی آنها به او گفتند: ﴿إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهۡلَكَ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ*إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ (هرآئينه) ما نجات ميدهيم ترا و اهل ترا مگر زن ترا كه هست از باقی ماندگان (درعذاب). ما فرود آورندگانيم بر اهل اين قريه عقوبتی را از آسمان بسبب آنچه نافرمانی (فسق) ميكردند. پس به او امر دادند تا

از طرف شب با اهل خود از این قریه بیرون روند، و چون صبح شد الله تعالی خانه هایشان را به دیگر روی کرد و زبر آنرا زیر آن کرد، و بالایشان و سنگ ها از گل متحجر پی در پی بالای شان بارانید تا آنها را از بین برد و هلاك ساخت، پس آنها را افسانهٔ از افسانه ها و عبرتی از عبرت ها ساخت.

﴿وَلَقَد تَّرَكۡنَا مِنۡهَآ ءَايَةَۢ بَيِّنَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٣٥﴾ و (هرآئینه) گذاشتیم از آن (قریه) نشانهٔ آشکارا برای مردمان عاقل (برای گروهی که تدبر میکنند). یعنی: از دیار قوم لوط برای گروهی که از عقل خود کار میگیرند و قلب های شان عبرت میگیرد آثار اشکار را بجا گذاشتیم تا از آن نفع حاصل کنند، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم مُّصۡبِحِينَ*وَبِٱلَّيۡلِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ و (بتحقیق) شما میگذرید بر ایشان وقت صبح. و هنگام شب آیا تعقل نمیکنید [الصافات: ۱۳۷/۳۷،۱۳۸].

(۳۶،۳۷) ﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗا فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱرۡجُواْ ٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ٣٦﴾ و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را پس گفت ای قوم (من) بپرستید خدا را و توقع دارید روز بازپسین را و مگردید در زمین فساد کنان [العنکبوت: ۳۶].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٣٧﴾ پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشان را زلزله پس بوقت صبح (هلاك) گردیدند در خانهای خود بر روی (بزانو) افتادگان.

[العنکبوت: ۳۷]. یعنی: ﴿وَ﴾ فرستادیم ﴿إِلَىٰ مَدۡيَنَ﴾ بسوی مدین. قبیلهٔ معروف و مشهور ﴿شُعَيۡبٗا﴾ را. پس آنها را به پرستش خدای یکتاه که شریك ندارد امر کرد، و به ایمان داشتن به زنده شدن بعد از مرگ، و امید وار بودن در آنروز، و عمل کردن برای آنروز امر کرد، و از فساد کردن در روی زمین مانند کم دادن میزان و ترازو و پیمانه، و رهزنی آنها را منع کرد، لاکن آنها او را تکذیب کردند، پس به عذاب خدا گرفتار شدند ﴿فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ پس بوقت صبح (هلاك) گردیدند در خانهای خود بر روی (بزانو) افتادگان.

(۳۸-۴۰) ﴿وَعَادٗا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَٰكِنِهِمۡۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسۡتَبۡصِرِينَ ٣٨﴾ و هلاك کردیم عاد و ثمود را و هرآئینه واضح شده برای شما بعض

مساکن ایشان و آراسته ساخته بود برای ایشان شیطان کردار های ایشان را پس باز داشت ایشان را از راه و ایشان بینا بودند [العنکبوت: ۳۸].

﴿وَقَٰرُونَ وَفِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كَانُواْ سَٰبِقِينَ ۳۹﴾ و هلاك ساختیم قارون و فرعون و هامان را و هرآئینه آمده بود بایشان موسیٰ با نشانه های واضح پس تکبر کردند در زمین و نبودند سبقت کنندگان [العنکبوت: ۳۹].

﴿فَكُلًّا أَخَذۡنَا بِذَنۢبِهِۦۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِ حَاصِبٗا وَمِنۡهُم مَّنۡ أَخَذَتۡهُ ٱلصَّيۡحَةُ وَمِنۡهُم مَّنۡ خَسَفۡنَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ وَمِنۡهُم مَّنۡ أَغۡرَقۡنَاۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ۴۰﴾ پس هر یکی را گرفتار ساختیم به وبالِ گناهش پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی بادِ سنگ بار و از ایشان کسی بود که گرفت او را آواز سخت و از آن کسی بود که فرو بردیمش بزمین و از ایشان بود کسی که غرق ساختیم و هرگز نبود که خدا ظلم کند بر ایشان و لیکن ایشان بر خویشتن ستم می کردند [العنکبوت: ۴۰].

یعنی: با عاد و ثمود هم چنان کردیم که قصه های شان را میدنید، و آثار مساکن شان را که آشکار شده است با چشمان تان مشاهده میکنید، در حالیکه پیغامبران شان نشانه های واضح را که برای بصیرت مفید بود آورده بودند، لیکن پیغامبران تکذیب کردند و با آنها مجادله کردند.

﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و آراسته ساخته بود برای ایشان شیطان کردار های ایشان را. تا اینکه گمان کردند که کردار شان بهتر از آنچه است که پیغامبران آنرا آورده اند، و همینطور وقتیکه الله موسیٰ پسر عمران را با نشانه ها و دلائل درخشان به قارون و فرعون و هامان فرستاد، به او منقاد نشدند (فرمان نبردند)، و در زمین بالای بندگان خدا تکبر کردند پس آنها را ذلیل گردانید، و بالای حق تکبر کردند و آنرا رد کردند، پس وقتیکه بالایشان عذاب نازل گردید توانائی نجات دادن از آنرا نداشتند.

﴿وَمَا كَانُواْ سَٰبِقِينَ﴾ و نبودند سبقت کنندگان. از الله، و نه نزد الله فوت شدند، بلکه تسلیم شدند. ﴿فَكُلًّا﴾ پس هر یکی. از این ملت های تکذیب کننده را ﴿أَخَذۡنَا بِذَنۢبِهِۦۖ﴾ گرفتار ساختیم به وبالِ گناهش. برابر اندازۀ آن، و عذابی که برایش مناسب بود ﴿فَمِنۡهُم مَّنۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِ حَاصِبٗا﴾ پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی بادِ سنگ بار. یعنی: عذاب باد شدید که سنگچل ها را با خود حمل میکرد طوریکه به قوم عاد داده شد وقتیکه الله تعالی بسوی باد بی منفعت را فرستاد، و ﴿سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ﴾ مقرر

كرد خدا آنرا برايشان هفت شب و هشت روز پی در پی پس می بينی آن قوم را در آن مرده افتاده گان گويا ايشان تنه های درختان خرمای کاواك اند [الحاقة: ٧/٦٩].

﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ أَخَذَتۡهُ ٱلصَّيۡحَةُ﴾ و از ايشان كسی بود كه گرفت او را آواز سخت. مثل قوم صالح ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ خَسَفۡنَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ﴾ و از آن كسی بود كه فرو برديمش بزمين. مثل قارون ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ أَغۡرَقۡنَاۚ﴾ و از ايشان بود كسی كه غرق ساختيم. مثل فرعون و هامان و لشكر آنها.

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ﴾ و هرگز نبود كه خدا. يعنی: از كمال عدل و بی نيازی تام او از همه خلق است كه لايق او تعالی نيست تا بالايشان ظلم كند ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و ليكن ايشان بر خويشتن ستم می كردند. حق نفس خود را كه نفس در صدد آنست از آن منع كردند، چون آن مخلوق چون آن برای عبادت الله يگانه خلق شده است، پس آنها آنرا در غيرِ موضع آن گذاشته اند، و آنرا با شهوات و معصيت ها آنرا نهايت ضرر مند ساخته اند، چون گمان ميكردند كه آن برايشان نفع ميرساند.

(٤١-٤٣) ﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٤١﴾ مثال آنانكه گرفتند بجز خدا دوستان مانند مثال عنكبوت است كه ساخت خانهٔ و (هرآئينه) سست ترين خانها خانهٔ عنكبوت است اگر آنها بدانند [العنكبوت: ٤١].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٤٢﴾ (هرآئينه) خدا ميداند آنچه می پرستند بجز او از هر چه كه باشد و اوست غالب با حكمت [العنكبوت: ٤٠].

﴿وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ ٤٣﴾ و اين مثالها بيان ميكنيم آنرا برای مردمان و نميفهمند (مثالها) را مگر دانايان [العنكبوت: ٤٣].

اين مثال را الله برای كسی داده است كه به قصد عزت يافتن و قوی شدن و نفع حاصل كردن ديگری را با الله ميپرستد، و اينكه موضوع بر خلاف مقصد اوست، چون مثال او مانند مثال عنكبوت است كه خانهٔ ساخته است تا او را از گرمی و سردی و آفت ها وقايه كند ﴿وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ﴾ و (هرآئينه) سست ترين خانها. يعنی: ضعيف ترين و بيحال ترين آن ﴿لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۚ﴾ خانهٔ عنكبوت است. چون عنكبوت از جمله حيوانات ضعيف است، و خانهٔ آن از ضعيف ترين خانه هاست. همينطور اين كسانيكه بجز الله فقيران و عاجزان از هر نگاه را ولی (دوست و نصرت دهنده)

میگیرند، و وقتیکه آنها را بجای الله ولی میگیرند از آنها عزتمندی و منتصر شدن را توقع میداشته باشند، ناتوانی را بر ناتوانی، و سستی را بر سستی خویش می افزایند، چون آنها در بسیاری از اهداف خود که میخواهند بدست آوردند بر آنها اتکاء میکنند، و خود شان بر اساس اینکه آنها آنرا برایشان انجام خواهد داد کوشش خود را کنار میگذارند، ولی این اولیای شان آنها را رها کرده و بی نتیجه میگذارند و کمترین مددی از آنها بدست نمی آورند.

پس اگر به حقیقت حال شان و حال کسانیکه آنها را ولی گرفته بودند علم میداشتند، آنها را دوست و مددگار نمیگرفتند، و از آنها بیزار می بودند، و پروردگار توانا و مهربان را ولی خود میگرفتند که اگر بندۀ او او را ولی خود بگیرد، و به او توکل کند، در مدد خواستن در امور دنیا و دین برایش کافی میباشد، و قوت را بر قوت او می افزاید، چه در قلب او باشد یا در بدن و حال و کردار او باشد.

و وقتیکه نهایت ضعف معبودان مشرکان را ذکر فرمود، به آنچه که پائین تر از آنست ارتقا نمود، و آن اینکه آنها هیچ اند، بلکه تنها نام هائی اند که خود شان آنها را به آن مسما ساخته اند، و با ارای سست به آنها معتقد هستند، و در صورت تحقیق شدن بطلان و عدم وجود شان واضح میگردد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ﴾ نیستند آنها مگر نام های چند که نهاده اید آنها را شما و پدران شما نازل نکرده الله به ثبوت آن هیچ سند [النجم: ۲۳/۵۳]. و این قول تعالی:

﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ و چه چیز را متابعت میکنند آنان که میخوانند بجز خدا شریکان را پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند [یونس: ۱۰/۶۶].

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست غالب با حکمت. آنکه همۀ قوت از آنِ اوست که بر تمام مخلوقات غلبه دارد ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت است. آنکه تمام اشیاء را در موضع مناسب آن قرار میدهد، آنکه هر چیز را نیکو می آفریند، و به هر چیزی که امر میدهد آن دقیق میباشد.

﴿وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ﴾ و این مثالها بیان میکنیم آنرا برای مردمان. یعنی: بخاطر شان و برای نفع گیری و تعلیم شان، چون مثالها طریق واضح کنندۀ برای علوم است، و امور عقلی را با امور حسی نزدیك میکند، پس بسبب آن معنی ایکه مطلوب است واضح میشود، پس آن به مصلحت

عموم مردم است. ﴿وَ﴾ لاکن ﴿مَا يَعۡقِلُهَآ﴾ نمیفهمند. با فهم و تدبر و تطبیق آن در قلب و عقل ﴿إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ﴾ مگر دانایان. یعنی: اهل علم حقیقی، آنانکه علم به قلب هایشان رسیده است.
و این مدح مثالهایست که آنرا زده است، و بر تدبر و تعقُّل کردن در آن تشویق نموده است، و مدح کسانیست در آن تعقل میکنند، و اینکه آن عنوان اهل علم است، پس معلوم میشود که کسیکه در آن تعقل نمیکند در جملۀ عالمان نیست.

و سبب آن اینست که امثالی را که الله تعالی در قرآن کریم می آورد، در بارۀ امورِ بزرگ، و مطالب عالی، و مسائل جلیل القدر میباشد، پس اهل علم میدانند که آن مهم تر از هر چیز دیگر است، چون الله تعالی به آن اعتنا نموده است، و بندگان خود را در تعقل و تدبر کردن به آن امر فرموده است، تا در معرفت حاصل کردنِ آن جهد خود را مبذول دارند.
اما کسیکه با وجود اهمیت آن به آن تعقل نمیکند، دلیل بر اینست که او از اهل علم نیست، بخاطریکه اگر او مسائل مهم را نداند، غیرِ آنرا از باب اولیٰ تر نمیداند، از اینخاطر الله تعالی در امور دین مثال های زیادی را آورده است.

(۴۴) ﴿خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ۴۴﴾ آفرید خدا آسمانها و زمین را بتدبیر درست هر آئینه در این کار نشانه است برای مؤمنان [العنكبوت: ۴۴]. یعنی: او تعالی در آفریدن آسمانها با بلندی و ارتفاع آن، و وسعت و حُسن و زیبائی آن، و آنچه از آفتاب و مهتاب و ستارگان و ملائکه که در آن است، و زمین را و آنچه از کوه ها و دریا ها، و صحرا ها، و بیابان ها، و درختان که در آن است منفرد است، و تمام آنرا ب حق آفریده است، یعنی آنرا عبث نه آفریده است، و نه هم بیهوده و بدون فائده آنرا آفریده است، بلکه آنرا آفریده است تا امر و شریعت خود را در آن قایم داشته باشد، و تا نعمت خود را بر بندگان خود اتمام دهد، و تا بندگان از حکمت و غلبه و تدبیر او آنچه را ببینند که برایشان دلیل باشد که تنها او تعالی معبود و محبوب و اِله شان است ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ هر آئینه در این کار نشانه است برای مؤمنان. بر مطالب ایمانی بسیار، اگر مؤمن در آن تدبر کند آنرا بطور عیان در آن دیده میتواند.

(۴۵) ﴿ٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَصۡنَعُونَ ۴۵﴾ بخوان (ای محمد ص) آنچه وحی کرده شد بسوی تو از کتاب و برپا دار نماز را هرآئینه نماز منع میکند از کار بیحیائی و فعل نا پسندیده و (هرآئینه) یاد کردن

خدا از همه بزرگتر است و خدا میداند آنچه میکنید [العنکبوت: ۴۵]. تعالی به تلاوت کردن وحی و تنزیل خود امر فرموده است، و آن این کتاب عظیم است، و معنی تلاوت با فرمانبری پیروی از آنچه که به آن امر میکند، و اجتناب از آنچه است که از آن نهی میکند، و هدایت شدن با هدایت آن، و تصدیق کردن اخبار آن و تدبر کردن در معانی آن و تلاوت الفاظ آنست، پس تلاوتِ لفظ آن جزئی و بعضی از معنی آن میشود.

پس اگر معنی تلاوت کتاب این باشد، معلوم میشود که اقامت دین همه در تلاوت کتاب داخل است، پس قول تعالی: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ﴾ و برپا دار نماز را. بخاطر فضل و شرف و آثار زیبای نماز از باب عطفِ عام بر خاص است، و آن ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ﴾ هرآئینه نماز منع میکند از کار بیحیائی و فعل نا پسندیده.

و فحشاء: تمام آنچه از گناه هائی را شامل میباشد که قباحت و بیحیائی آن بزرگ شمرده شده است و نفس اشتهای آنرا میداشته باشد.

و منکر: تمام گناه هائیست که عقل و فطرت از آن انکار می ورزد (آنرا نمی پذیرد).

و وجه منع کردن نماز از بیحیائی و فعل ناپسند طوری میباشد که اگر بنده نماز را قائم بدارد، طوریکه ارکان و شروط و خشوع آنرا به اتمام رساند، قلب او منور میشود، و سینهٔ او مطهر (پاك) میشود، و ایمان او ازدیاد می یابد، و رغبت او در نیکی تقویه میشود، و رغبت او در بدی کم میشود یا از بین میرود، پس دوام دادن و حفاظت کردن بر نماز به این وجه از بیحیائی و فعل ناپسند منع میکند، و این از بزرگترین مقاصد و ثمرات نماز است.

در قائم ساختن نماز مقصد دیگری است که عظیم تر و بزرگتر است، و آن چیزی است که ذکر الله توسط قلب و زبان و بدن بر آن مشتمل است، چون الله تعالی مخلوقات را برای عبادت خود آفریده است، و بهترین عبادت از جانب آنها نماز است، و در آن همهٔ عبودیت های جوارح (اعضای بدن) است که در غیرِ آن نیست، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ﴾ (هرآئینه) یاد کردن خدا از همه بزرگتر است. و احتمال دارد که چون به نماز امر فرمود و مدح آنرا نمود، خبر داده باشد که ذکر الله تعالی در خارج از نماز بزرگتر از نماز است طوریکه قول جمهور مفسرین است، و لیکن قول اول اولیٰ تر است بخاطریکه نماز بهتر از ذکر در بیرون از نماز است، و بخاطریکه — طوریکه گذشت — خود نماز از بزرگترین ذکر هاست.

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَصۡنَعُونَ﴾ و خدا میداند آنچه میکنید. از نیکی و بدی، پس بر آن شما را با کامل ترین و وافی ترین طریق آن مجازات میکند.

(۴۶) ﴿۞ وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ۴۶﴾ و جادل مكنيد با اهل کتاب مگر بصورتی که آن نیکو باشد مگر کسانیکه ستمگارند (آنانکه ستم کردند) از ایشان و بگوئید قبول کردیم آنچه فرود آورده شده برای ما و آنچه فرود آورده شده برای شما و معبود ما و معبود شما یکیست و ما به حکم او میرویم (ما او را فرمان برداریم) [العنکبوت: ۴۶].

تعالی از مجادله کردن با اهل کتاب نهی میفرماید اگر آن از سوی مجادله کننده بدون بصیرت، یا بدون قاعده و قانون رضایت بخش صورت گرفته باشد، و اینکه مجادله نکنید مگر بصورتیکه نیکو باشد، با خُلق نیك و لطف و کلام نرم، و دعوت به حق و نیك بودن حق، رد کردن باطل تقبیح کردن آن با نزدیك ترین طرق رسیدن به آن، و اینکه مقصد در آن تنها مجادله و غالب شدن، و دوست داشتن بلند پایگی نباشد، بلکه مقصد بیان کردن حق و هدایت خلق باشد.

مگر کسانیکه ستمگارند از اهل کتاب، با اینکه از قصد و حال او ظاهر باشد که او در رسیدن به حق اراده ندارد، بلکه او از روی دشمنی و فتنه انگیزی و غالب شدن مجادله میکند، پس در جدال او فائده نیست، چون مقصد او ضائع است.

﴿وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ﴾ و بگوئید قبول کردیم آنچه فرود آورده شده برای ما و آنچه فرود آورده شده برای شما و معبود ما و معبود شما یکیست.

یعنی: مجادلهٔ تان با اهل کتاب بر ایمان داشتن به آنچه که بشما فرود آمده است و به آنها فرود آمده است، و به ایمان داشتن بر پیغمبر خود تان و پیغمبر آنها مبنی باشد، و بر اینکه معبود یگانه است، و مناظره ایتان با آنها بر وجهی نباشد که بر چیزی از کتاب های الٰهی یا یکی از پیغمبران عیب گیرید، طوریکه یك جاهل در وقت مناظره با مخالف خود میکند، بر تمام آنچه از حق و باطلی که دارند عیب میگیرد، چون آن ظلم و خارج بودن از مسؤلیت و آداب مناظره است، بلکه لازم اینست تا باطل طرف مخالف را رد و حقی را که با طرف

مخالف است قبول کند، و حق را بخاطریکه سخن اوست رد نکند ولو که کافر هم باشد.
و همچنان بنای مناظره با اهل کتاب هم به این طریق آنها را وادار میسازد تا قرآن و آن رسول ﷺ را اقرار کنند که قرآن را آورده است، چون اگر او در بارۀ آن اصول دینی صحبت کند که تمام انبیاء و کتب بر آن متفق اند و در نزد مناظره کنندگان بر آن اقرار شده است، و حقایق آن نزد شان ثابت شده است، و کتب و پیغمبران گذشته - همراه با قران و محمد ﷺ - آنرا بیان نمودند، و بر آن هدایت دادند، و از آن به مردم خبر دادند، در آنصورت این آنها را ملزم میگرداند تا همه کتاب ها و پیغمبران را تصدیق کنند، و این از خصائص اسلام است.

اما اگر گفته شود که ما به آنچه که در فلانی کتاب گفته شده است ایمان داریم و نه به دیگر کتاب، در حالیکه کتابِ دیگر آن حقی را که در کتاب سابقه آمده است تصدیق میکند، این ظلم و جَور است، آن به تکذیب کردن سخن خودش بر میگردد، چون اگر کسی قرآن را رد میکند که دلیل بر کتب سابقه و تصدیق کنندۀ تورات است، او تکذیب کنندۀ آنچه است که خود او به زعم آنست که به آن ایمان دارد.

و همچنان به هر طریقی که نبوت يك نبی را ثابت کرده است، مثل آن یا بهتر از آن دلیل بر نبوت محمد ﷺ است، و هر شبهی که با آن بر نبوت محمد ﷺ عیب گرفته میشود، ممکن است مثل آن یا بزرگترِ آن به نبوت غیرِ ایشان ﷺ برگردانیده شود، پس اگر بطلان آن شبهه در حق غیرِ ایشان ﷺ ثابت گردد ثبوتِ بطلان آن در حق ایشان ﷺ بیشتر و بیشتر ظاهر میباشد.

و قول تعالی: ﴿وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ﴾ و ما به حکم او میرویم (ما او را فرمان برداریم). یعنی: ما به امر او منقاد و تسلیم هستیم، و کسیکه به او ایمان دارد، و او را معبود گرفته است، و به همه کتاب ها و پیغمبران او ایمان دارد، و به الله منقاد است و از پیغمبران او متابعت میکند، او خوشبخت است، و کسیکه از آن طریق انحراف کند، او بدبخت است.

(۴۸،۴۷) ﴿وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَۚ فَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ وَمِنۡ هَٰٓؤُلَآءِ مَن يُؤۡمِنُ بِهِۦۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلۡكَٰفِرُونَ ٤٧﴾ و همچنین فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را پس آنانکه دادیم ایشانرا کتاب تسلیم میکنند آنرا (ایمان می آرند به آن) و از مردمان مکه نیز بعضی هستند که تسلیم میکنند آنرا (ایمان می آرد به آن) و انکار نمیکند آیات ما را مگر کافران [العنکبوت: ۴۷].

﴿وَمَا كُنتَ تَتۡلُواْ مِن قَبۡلِهِۦ مِن كِتَٰبٖ وَلَا تَخُطُّهُۥ بِيَمِينِكَۖ إِذٗا لَّٱرۡتَابَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ٤٨﴾ و نه میخواندی پیش از این (قرآن) هیچ کتابی را و نمی نوشتی آنرا بدست راست خود آنگاه در شك می افتادند این دروغگویان [العنکبوت: ۴۸]. یعنی: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ و همچنین فرو فرستادیم بسوی تو. ای محمد، این ﴿ٱلۡكِتَٰبَۚ﴾ کتاب.کریم را، که واضح کنندهٔ تمام خبر های بزرگ است، و دعوت کننده بسوی هر خُلق نیکو و امر کامل است، تصدیق کنندهٔ کتب سابقه، و خبر دهندهٔ انبیای گذشته است.

﴿فَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ پس آنانکه دادیم ایشانرا کتاب. به حقیقت آن معرفت دارند، و حسد و هوا بر آنها داخل شده نمیتواند، ﴿يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ﴾ تسلیم میکنند آنرا (ایمان می آرند به آن). بخاطریکه آنها با موافقه ها و مژده هائیکه دارند، و با معرفتی که دارند و توسط آن بین نیکی و زشتی و راستی و دروغ تمییز میکنند، در حق بودن آن یقین دارند.

﴿وَمِنۡ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ و از مردمان مکه. موجودان ﴿مَن يُؤۡمِنُ بِهِۦ﴾ که تسلیم میکنند آنرا (ایمان می آرد به آن). ایمان آوردن از روی بصیرت نه از طریق ترغیب شدن و نه از ترس ﴿وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و انکار نمیکند آیات ما را مگر کافران. آنانکه پوشاندن حق و دشمنی کردن با آن عادت شان است، و این حصر برای کسانیست که به آن کفر ورزیده اند، اینکه قصد هیچکس از آنها پیروی از حق نبوده، و إلّا هر کسیکه قصد صحیح داشته باشد و عقل داشته باشد، و در حالی گوش نهد که متوجه و حاضر باشد، و دلائل واضح را ببیند حتماً به آن ایمان می آورد.

و از آنچه که به درست بودن آن دلالت میکند اینست که آنرا نبی امین آورده اند، که قوم ایشان صداقت و امانت داردی و جای رفت و آمد، و سائر احوال ایشان را خوب میدانستند، در حالیکه با دست خط نمی نوشتند، و نه خط را میخواندند، پس آوردن آنرا به این حال از روشن ترین دلائل قاطع است که شك را قبول نمیکند، آن از جانب الله غالب و قابل ستائش است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا كُنتَ تَتۡلُواْ﴾ و نه میخواندی. یعنی: خوانده نمیتوانستی ﴿مِن قَبۡلِهِۦ مِن كِتَٰبٖ وَلَا تَخُطُّهُۥ بِيَمِينِكَۖ إِذٗا﴾ اندی پیش از این (قرآن) هیچ کتابی را و نمی نوشتی آنرا بدست راست خود آنگاه. اگر به اینحال میبودی ﴿لَّٱرۡتَابَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ﴾ در شك می افتادند این دروغگویان. پس میگفتند: آنرا از کتاب های سابقه

آموخته است، و از آن یك نسخه درست کرده است. اما در قلب تو بصورت کتاب جلیل القدری فرو فرستاده شده است که علمای فصاحت و بلاغت و دشمنان سر سخت را به مبارزه خواسته است تا بمثل آن کتابی، یا سورهٔ را بیاورند، ولی در نهایت آنها عاجز ماندند، بلکه حتیٰ با خود فکر آنرا هم نکردند، بخاطریکه بلاغت و فصاحت قرآن را میدانستند، و اینکه کلام هیچکس از بشر نظیر آن بوده نمیتواند و یا به آن سطح رسیده نمیتواند.

(۴۹) ﴿بَلۡ هُوَ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلظَّٰلِمُونَ ۴۹﴾ بلکه این قرآن آیتهای روشن است در سینه های آنانکه داده شده بایشان فهم (علم) و منکر نمی شوند (انکار نمیکنند) آیات ما را مگر بی انصافان (ستمگاران) [العنکبوت: ۴۹].

یعنی: ﴿بَلۡ﴾ بلکه. این قرآن ﴿ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ﴾ آیتهای روشن است. نه پنهان ﴿فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَۚ﴾ در سینه های آنانکه داده شده بایشان فهم (علم). و آنها سردار مخلوقات و عاقلان و دانشمندان، و مکمل مردمان هستند.

پس اگر آیات روشن در سینه های امثال اینها باشد، بر علیه دیگران حجت قائم میکنند، و انکار کردن دیگران ضرر نمیداشته باشد، و آن جز ظلم چیزی نمیباشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و منکر نمی شوند (انکار نمیکنند) آیات ما را مگر بی انصافان (ستمگاران). چون از آن جز جاهل بی علم دیگری انکار کرده نمیتواند، و به اهل علم هم اقتدا نمیکند که به معرفت حقیقی آن متمکن است، اما متجاهل میداند که حق است و قصداً با آن عناد میکند، و میداند که راست است ولی با آن مخالفت میکند.

(۵۰-۵۲) ﴿وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَٰتٞ مِّن رَّبِّهِۦۖ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ۵۰﴾ و گفتند چرا فرو فرستاده نشد بر این پیغمبر نشانها از جانب پروردگار وی بگو جز این نیست که نشانها نزد خداست و جز این نیست که من ترسانندهٔ آشکارم [العنکبوت: ۵۰].

﴿أَوَلَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحۡمَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ۵۱﴾ آیا کفایت نکرد ایشان را آنکه ما فرستادیم بر تو کتاب راکه خوانده میشود برایشان هر آئینه درین (کتاب) رحمت و پند است برای قومیکه تسلیم میکنند (ایمان می آرند) [العنکبوت: ۵۱].

﴿قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ شَهِيدٗاۖ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ وَكَفَرُواْ بِٱللَّهِ

أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٥٢﴾ بگو بس است خدا میان من و میان شما گواه میداند آنچه در آسمانها و زمین است و آنانکه ایمان آورده اند بباطل و کافر شده اند بخدا آن جماعه ایشانند زیان کاران. [العنکبوت: ٥٢].

یعنی: و این ستمگاران تکذیب کننده بر رسول ﷺ و آنچه را که آوردند اعتراض نمودند، و فرود آمدن نشانه های را میخواستند که خود شان تعیین کرده بودند، مثل این قول شان: ﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا﴾ و گفتند هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمۀ [الإسراء: ٩٠/١٧]. پس نشانه های معین را خواستند که نه خود شان آنرا داشتند و نه رسول الله ﷺ، چون در آن، تدبیر نزد الله است، پس چون موضوع اینطور است، و باید هم اینطور باشد، از امر نزد هیچکس چیزی نیست، از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ بگو جز این نیست که نشانها نزد خداست. اگر بخواهد آنرا فرو میفرستد و یا منع میکند ﴿وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ و جز این نیست که من ترسانندۀ آشکارم. و مرتبۀ فوق این مرتبه برایم نیست.

و اگر مقصد روشن ساختن حق از باطل باشد، پس اگر مقصود – از هر طریقی که باشد – حاصل شده باشد، پیشنهاد و خواستن نشانه های معین ظلم و جور است، و تکبر کردن بر الله و بر خلق است.

بلکه اگر تقدیر میشد که این نشانه ها فرو فرستاده میشد، و در قلب هایشان این میبود که جز با این نشانه ها ایمان نمی آوردند، آن ایمان بوده نمیتوانست بلکه چیزی میبود که با هوای نفس شان موافق میبود پس به آن ایمان می آوردند، نه بخاطریکه آن حق بود، بلکه به نشانه ها ایمان می آوردند، پس اگر فرضاً نازل میشد در نازل شدن آن چه فائدۀ میبود؟

و چون مقصود بیان حق است، تعالی طریق خود را ذکر نموده است، فرموده است: ﴿أَوَلَمۡ يَكۡفِهِمۡ﴾ آیا کفایت نکرد ایشان را. دانستن صداقت تو، راست بودن آنچه را که آورده ای ﴿أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ آنکه ما فرستادیم بر تو کتاب را که خوانده میشود برایشان. و این یك کلام مختصر و جامع است، در آن نشانه های روشن و دلائل درخشنده بسیار زیاد است، پس طوریکه گذشت، تنها آوردن آنرا رسول الله ﷺ بدستان خود، در حالیکه ایشان خواننده نبودند از بزرگترین نشانه های صداقت شان است.

بعداً ناتوانی شان تا مثل آنرا بیاورند و به مبارزه طلبیدن شان از طرف قرآن کریم نشانۀ دیگریست،

و دیگر اینکه قرآن برایشان نمایان و هویدا ابراز شده بود، برایشان تلاوت میشد، و گفته میشد: که آن از جانب الله آمده است، و رسول ﷺ آنرا در وقتی اظهار نمودند که دوستان شان کم و مخالفین و دشمنان شان زیاد بودند ولی آنرا پنهان نکردند، و با آن از عزم ایشان چیزی کاسته نشد، بلکه آنرا برای همگان با صراحت اعلان کردند، و در میان شهر نشینان و بادیه نشینان ندای آنرا بلند کردند که این کلام پروردگار من است.

پس آیا کسی مثل آنرا پیشکش کرده میتواند، یا در نطق با آن مقابله یا برابری کرده میتواند؟ بعداً الله ما را از قصه های ملت های پیشین و اخبار گذشته خبر میدهد، و از غیبِ آینده خبر میدهد که با واقعیت ها مطابقت دارد. و بعداً ناظر و نگهدار کتب سابقه، و تصحیح کنندۀ صحیح و نفی کنندۀ آنچه از تحریف و تبدیل است که در آن داخل کرده شده است، بعداً در امر و نهی خود بر راهِ راست هدایت است، به هیچ چیزی امر نکرده است که عقل بگوید (کاش بر آن امر نمیکرد)، و از هیچ چیزی نهی نکرده است که عقل بگوید (کاش از آن نهی نمیکرد)، بلکه مطابق به عدل و میزان است، و حکمتِ معقول برای صاحبانِ بصیرت و عقل است، بعداً موافق بودن ارشادات و هدایات و احکام آن برای هر حال و هر زمانی است، طوریکه امور اصلاح نمیشود مگر با آن.

پس تمام این همه برای کسیکه بخواهد حق را تصدیق کند، بر طلب حق عمل کند کافیست، و الله تعالی آن کسی را کفایت عطا نمی فرماید که قرآن برایش کافی نباشد، و آن کسی را شفا نمیبخشد که فرقان برایش شافی نباشد، و هر که با آن هدایت جست و با آن اکتفا نمود، آن برایش بهتر است، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحۡمَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ هر آئینه درین (کتاب) رحمت و پند است برای قومیکه تسلیم میکنند (ایمان می آرند). بخاطر آنچه از علم فراوان، و نیکی زیاد، و طهارت قلب و روح، و پاکی عقیده، و کامل شدن اخلاق، و گشایش های الهی، و اسرار ربانی را که با آن حاصل میکنند.

﴿قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ شَهِيدٗاۖ﴾ بگو بس است خدا میان من و میان شما گواه. پس از او تعالی میخواهم که شاهد باشد، و اگر من دروغ بگویم بالایم عذابی را نازل کند که برای شما عبرتی شود، ولی اگر مرا تائید کند و مدد کند و تمام امور مرا آسان گرداند، بگذارید این شهادت جلیل القدر الله برایتان کافی باشد، ولی اگر فکر میکنید که شهادت الله — ولو که آنرا نه شنیده اید و نه دیده اید —

برایتان دلیل کافی نیست، پس باید بدانید که او تعالی ﴿يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ﴾ میداند آنچه در آسمانها و زمین است. و از جملهٔ معلوماتِ او حال من و حال شما و گفته های من به شما است، پس اگر من در بارهٔ او تعالی دروغ میگویم — با وجود اینکه او آنرا میداند و قادر است تا مرا جزا بدهد — آن [عیب گرفتن به قدرت و علم و حکمت اوست] طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ*لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ*ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ﴾ و اگر می بست پیغمبر بر ما بعض سخنان را (هرآئینه) میگرفتیم ازو دست راست او را باز می بریدیم رگ دل او را [الحاقة: ۶۹/۴۶].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ وَكَفَرُواْ بِٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ و آنانکه ایمان آورده اند بباطل و کافر شده اند بخدا آن جماعه ایشانند زیان کاران. طوریکه در ایمان نداشتن به الله و ملایکهٔ او، و کتاب های او، و پیغمبران او و روز قیامت زیان کرده اند، و طوریکه نعمت های دایمی از ایشان فوت شده است، و طوریکه در مقابلهٔ حقِ صحیح هر باطلِ قبیح، و در مقابلهٔ نعمت ها هر عذاب دردناك برایشان حاصل میشود، پس در روز قیامت خود را و اهل خود را زیان میکنند.

(۵۳–۵۵) ﴿وَيَسۡتَعۡجِلُونَكَ بِٱلۡعَذَابِ وَلَوۡلَآ أَجَلٞ مُّسَمّٗى لَّجَآءَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ وَلَيَأۡتِيَنَّهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ۵۳﴾ و بشتاب میطلبند از تو عذاب را و اگر نه بودی میعادِ معین (البته آمدی بدیشان عذاب و هرآئینه بیاید بدیشان ناگهان و ایشان ندانند [العنکبوت: ۵۳].

﴿يَسۡتَعۡجِلُونَكَ بِٱلۡعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ ۵۴﴾ بشتاب می طلبند از تو عذاب را و (هرآئینه) دوزخ احاطه میکند منکران (کافران) را [العنکبوت: ۵۴].

﴿يَوۡمَ يَغۡشَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۡ وَيَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۵۵﴾ روزیکه فرا گیرد ایشان را عذاب از بالای و از زیر پایهای ایشان و گوید (خدای) بچشید (جزای) آنچه میکردید. [العنکبوت: ۵۵]. تعالی از جهالت تکذیب کنندگان رسول ﷺ و آنچه را که آورده بودند خبر میدهد، و اینکه آنها – در شتاب برای عذاب، و افزودن به تکذیب میگفتند–: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ و میگویند کی باشد این وعده اگر هستید راست گویان؟ [یونس: ۴۸/۱۰].

تعالی میفرماید: ﴿وَلَوۡلَآ أَجَلٞ مُّسَمّٗى﴾ و اگر نمی بود وعدهٔ مقرره. برای نازل شدن عذاب که هنوز نه آمده است ﴿لَّجَآءَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ﴾ (البته) آمدی بدیشان عذاب. بخاطر اینکه ما را عاجز میدانستند، و حق را تکذیب کردند، پس اگر بسبب جهل شان آنها را گرفتار میکرد، سخن شان برایشان سریع ترین

سبب عذاب و بلای شان میشد. لاکن – با آنهم – وقت نازل شدن عذاب دور نشمارند، چون آن بسوی شان آمدنی است ﴿بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ ناگهان و ایشان ندانند.

پس طوریکه الله تعالی خبر داده است واقع شد، طوریکه آنرا سبك شمرده با افتخار بسوی (بدر) رفتند، فکر میکردند که بر مقصد رسیدن شان قادر بودند، پس الله تعالی آنها را ذلیل ساخت و بزرگان شان کشته شدند، و جمله اشرار شان را از بیخ و بن بر کند، و در میان شان خانهٔ باقی نماند مگر اینکه به این مصیبت آنرا مبتلاء ساخت، پس طوری برایشان آمد که هیچ توقع آنرا نداشتند، و در حالی بالایشان نازل گردید که نمیدانستند.

با آنهم، حتیٰ اگر عذاب دنیوی هم بر ایشان نازل نمیشد، عذاب اخروی در مقابل می بود که هیچکسِ شان از آن خلاص نمی شد، چه عذاب دنیا بطور عاجل میرسید یا مهلت داده میشد.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و (هرآئینه) دوزخ احاطه میکند منکران (کافران) را. و هیچ راه گریز از آن و یا دفع کردن آن نمیباشد ، و از هر جانب آنرا احاطه میکند، طوریکه گناهان شان و بدی هایشان و کفر شان آنها را احاطه کرده است، و آن عذاب بسیار عذاب شدید میباشد.

﴿يَوۡمَ يَغۡشَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۡ وَيَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ روزیکه فرا گیرد ایشان را عذاب از بالا و از زیر پایهای ایشان و گوید (خدای) بچشید (جزای) آنچه میکردید. چون اعمالتان برایتان به عذاب تبدیل شده میباشد، و عذاب طوری شما را میپوشاند که کفر و گناهان شما را پوشانیده بود.

(۵۶–۵۹) ﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ ۵۶﴾ ای بندگان مؤمن من (هرآئینه) زمین من گشاده است پس خاص مرا بپرستید [العنکبوت: ۵۶].

﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ ۵۷﴾ هر نفسی چشندهٔ مرگ است باز بسوی ما گردانیده شوید [العنکبوت: ۵۷].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ غُرَفٗا تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ نِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ۵۸﴾ و آنانکه ایمان آورده اند و کرده اند کار های شائسته (هرآئینه) جای میدهیم ایشانرا در جنت به منزل های بلند که میرود زیر آن جوی ها جاویدان در آن نیك است ثواب عمل کنندگان. [العنکبوت: ۵۸].

﴿ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ۵۹﴾ آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خود توکل میکنند.

[العنكبوت: ۵۹]. تعالی میفرماید: ﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ ای بندگان مؤمن من. كه به من ایمان آورده اید پیغمبر مرا تصدیق نموده اید ﴿إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ﴾ (هرآئینه) زمین من گشاده است پس خاص مرا بپرستید. پس اگر در عبادت پروردگار تان در روی زمین عذری بمیان آمد، از آنجا به سر زمین دیگر كوچ كنید، جائیكه عبادت تنها برای الله یگانه ممكن باشد، پس اماكن و مواضع عبادت كردن گشاده است، و معبود یگانه است، و مرگ حتماً بشما آمدنی است بعداً بسوی پروردگار تان برمیگردید، پس هر كسی كه عبادت او را بدرستی انجام میدهد و ایمان و عمل صالح را یكجا می نماید، الله با منزل های بلند و زیبا كه برای نفس اشتها و لذت چشم ها میباشد او را مكافات خواهد داد، و شما در آنجا جاویدان میباشید.

پس ﴿نِعۡمَ﴾ نیك است. این منزل ها، در با غ های پر نعمت ﴿أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ﴾ ثواب عمل كنندگان. برای رضای الله ﴿ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ﴾ آنانكه صبر كردند. در پرستش الله ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ﴾ و بر پروردگار خود توكل میكنند. در آن، پس صبر كردن شان بر پرستش الله تقاضای این را میكند تا آنها جهد و طاقت خود را بر آن مبذول بدارند، و محاربه بزرگ را بر علیه شیطان كه میخواهد آنها را در آن اخلال كند براه اندازند.

و توكل شان مقتضی بر شدت اعتماد شان بر الله و گمان نیك شان بر این میباشد كه آنچه از اعمالی را كه بر انجام دادن و كامل ساختن آن عزم نموده اند تحقق خواهد پذیرفت، و اگر چه توكُل در صبر داخل میباشد، لاكن بخاطری آنرا نص فرموده است كه در هر فعل و در تركِ هر آنچه كه ترك آن امر شده است و جز با آن اتمام دا نمیشود، به توكل حاجت میباشد.

(۶۰) ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۶۰﴾ و بسا جانوران كه بر نمیدارند روزی خود را خدا روزی میدهد آنها را و شما را نیز و اوست شنوا دانا [العنكبوت: ۶۰].

یعنی: باری تعالی روزی تمام مخلوقات را كفالت نموده است، چه قوی باشتد چه عاجز باشد پس بسا ﴿مِّن دَآبَّةٖ﴾ جانوران. در روی زمین كه قوت و عقل او ضعیف است ﴿لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا﴾ كه بر نمیدارند روزی خود را. و نه هم آنرا ذخیره میداشته باشد، بلكه همیشه از روزی نزدش هیچ چیزی نمیباشد، ولی الله همیشه رزق او را در وقت آن برایش مسخر میسازد. ﴿ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ﴾ را خدا روزی میدهد آنها را و شما را نیز. پس همهٔ شما عیال خدا هستید، همانطور كه شما را خلق كرده است و كار تان را تدبیر میدهد، روزی تان را هم میدهد ﴿وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ و اوست شنوا دانا. هیچ چیز

از نزد او مخفی نمیماند، و هیچ جنبندهٔ از بی رزقی هلاك نمیشود بسبب اینکه او از الله تعالی پنهان مانده باشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ و نیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خداست روزی او و میداند جای ماندن او را و جای نگاهداشتن او را هر یك در کتاب روشن است [هود: ۱۱/۶].

(۶۱-۶۳) ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٦١﴾ و اگر بپرسی ایشان را کیست آنکه آفرید آسمانها و زمین را و رام گردانید آفتاب و ماه را (هرآئینه) گویند الله پس چگونه باز گردانیده میشوند [العنكبوت: ۶۱].

﴿ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ٦٢﴾ خدا فراخ میکند روزی را برای هر که خواهد از بندگان خود و تنگ میسازد برای هر که خواهد هر آئینه خدا بهر چیز داناست [العنكبوت: ۶۲].

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ مَوۡتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ٦٣﴾ و اگر بپرسی ایشان را کیست آنکه فرود آورد از آسمان آب را پس زنده ساخت به سبب آن زمین را بعد از مردنش (هرآئینه) گویند الله بگو همه ستائش خدای راست بلکه اکثر ایشان نمی فهمند [العنكبوت: ۶۳].

این آیات کریمه بر علیه مشرکین که توحید الوهیت و توحید عبادت را تکذیب میکنند، از طریق توحید ربوبیت که آنرا اقرار میکنند یك استدلالِ الزامی است، که اگر از آنها بپرسید که کیست آنکه زمین و آسمان را پیدا کرده است؟ و کیست آنکه آب را از آسمان فرو می آورد که با آن زمین را بعد از مرده بودن آن زندگی میبخشد، و تدبیر تمام اشیاء در دست کیست؟ ﴿لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ﴾ (هرآئینه) گویند الله. راست به تنهائی او، و به عاجزی بتان و کسانی اعتراف میکنند که آنها را با الله تعالی می پرستیدند.

پس دروغ ها و از خود بافتگی هایشان واقعاً عجیب است، و همچنان حقیقتی که به کسانی رجوع میکنند که اقرار کرده اند آنها ضعیف هستند، و مستحق تدبیر کردن هیچ چیز نیستند هم بسیار عجیب است، و به این نتیجه برسید که عقل ندارند، و آنها بیخردان و نادان هستند، پس آیا بی عقل تر و کمتر در بصیرت از کسی پیدا میشود که نزد قبری و یا سنگی و یا مثل آن میرود در حالیکه میداند آن نه نفعی را جلب میکند و نه ضرری را دفع میکند، نه آفریده میتواند، و نه روزی داده میتواند، ولی با تمام

اخلاص و صفا عبوديت را به او صرف میکند، و او را با پروردگار، و خلق کننده، و روزی رسان، و جلب کنندۀ نفع و دفع کنندۀ ضرر شریك میگرداند.

و بگو: همه ستائش برای الله است ذاتیکه هدایت را از گمراهی روشن ساخته است، و بطلانی را واضح نموده است که مشرکان بر آن هستند، تا توفیق یافتگان از آن بر حذر باشند.

و بگو: همه ستائش برای الله است ذاتیکه عالم بالا و پائین را خلق کرده است، و تدبیر کار، و روزی شانرا فراهم میکند، و نظر به حکمت و علم او به آنچه که مناسب بندگان اوست روزی هر که را خواهد میگشاید، و روزی هر که را خواهد ضیق (تنگ) میگرداند.

(۶۴-۶۹) ﴿وَمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَهۡوٞ وَلَعِبٞۚ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ لَهِيَ ٱلۡحَيَوَانُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٦٤﴾ و نیست این زندگانی دنیا مگر بازی و بیهوده و هر آئینه سرای آخرت آنست سرای زندگانی اگر می دانستند [العنکبوت: ۶۴].

﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ پس چون سوار شدند در کشتی بخوانند خدا را (درحالی که) خالص کنندگان باشند برای او اعتقاد (دعاء) را پس چون نجات داد ایشانرا بسوی زمین خشك ناگهان ایشان شریك می آرند [العنکبوت: ۶۵].

﴿لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ وَلِيَتَمَتَّعُواْۚ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٦٦﴾ تا ناسپاسی کنند به آنچه عطا کردیم ایشانرا و تا بهره مند شوند پس عنقریب خواهند دانست [العنکبوت: ۶۶].

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنٗا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَكۡفُرُونَ ٦٧﴾ آیا نمی بینند که ما گردانیدیم حرم را جای امن و ربوده میشوند مردم از جوانب ایشان آیا بباطل یقین دارند؟ و باحسان خدا ناشپاسی میکنند [العنکبوت: ۶۷].

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ٦٨﴾ و کیست ستمگار تر از کسیکه بست بر خدا دروغ را یا تکذیب کرد سخن راست را چون آمد پیش او آیا نیست در دوزخ جای کافران را [العنکبوت: ۶۸].

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ و آنانکه جهاد کردند در راه ما البته دلالت کنیم ایشان را براه های خود و هر آئینه خدا با نیکو کاران است [العنکبوت: ۶۹].

تعالی از حالت دنیا و آخرت خبر داده است، و در ضمن آن به زهد در دنیا و بر آخرت تشویق نموده

است، فرموده است: ﴿وَمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ﴾ و نیست این زندگانی دنیا. در حقیقت ﴿إِلَّا لَهۡوٞ وَلَعِبٞۚ﴾ مگر بازی و بیهوده. که قلب ها با آن غافل و بدن ها با آن بازی میکنند، بسبب آنچه از زینت و لذت ها و شهوات راکه الله تعالی در آن قرار داده است که قلب هائی راکه از حق رو میگردانند میفریبد، و بر چشمان غافل جذاب، و بر نفس های دروغ پرداز و باطل فرحت می پرورد، بعداً بسرعت زوال میگردد، و کاملاً انتها می یابد، و دوستدار آن از آن جز ندامت و حسرت و زیان چیزی حاصل نمیکند.

اما سرای آخرت آنست ﴿ٱلۡحَيَوَانُۚ﴾ سرای زندگانی. یعنی: زندگانی کامل است، زندگانی ایکه از لوازم آن این میباشد که اجسام اهل آن نهایت قوی، و قوت شان نهایت شدید خواهد بود، بخاطریکه آن اجسام و قوای شان برای زندگانی خلق شده میباشد، و در آن از فرحت قلب ها، و شهوت بدن ها مانند خوراکه ها، و نوشابه ها، و ازدواج ها و غیرِ آن که زندگانی با آن تکمیل میشود، و لذت ها با آن اتمام می یابد آنچه خواهد بود که نه چشمی آنرا دیده باشد و نه گوشی آنرا شنیده باشد، و نه در قلبی از بشر خطور کرده باشد.

﴿لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ اگر می دانستند. دنیا را بر آخرت اختیار نمیکردند، و اگر تعقل میکردند در سرای زندگانی بی رغبتی نمیکردند، و در سرای بازی و بیهوده رغبت نمیکردند، پس آن دلالت به این میکند که آنانی که میدانند آخرت را بر دنیا برای این اختیار میکنند که حال هر دو سرای را میدانند.

بعداً تعالی مشرکین را با اخلاص داشتن شان به الله تعالی در وقت سختی شان در طلاطم امواج بحر، و ترس هلاك شدن شان الزام داده است، که در آنوقت معبودان خود ساختهٔ خود را ترك میکنند، و در دعای رسیدن به خشکه با اخلاص الله واحد بدون شریك را میخوانند، و وقتیکه سختی از سر شان میگذرد و نجات می یابند، به ذاتیکه او را با اخلاص میخواندند کسی را شریك میگردانند که از سختی ها آنها را نجات داده نتوانست، و نه مشقت را از آنها زائل میگرداند، پس چرا در وقت فراخی و شدت و آسانی و سختی دعا را برای الله خالص نمیگردانند، تا براستی به او ایمان داشته باشند، و مستحق ثواب او شوند، و عذاب او را از خود دفع کنند.

و لاکن با این شرك شان به الله، بعد از اینکه نجات شانرا از بحر برایشان انعام کردیم آنها نشان دادند که عاقبت شان کفران نعمت و مقابلهٔ نیکی ما با بدی است، پس بگذار تا بهرهٔ شان در دنیا که مانند بهره بردن چهار پایان است که اندیشه و فکر شان جز شکم شان و فرج شان چیز دیگری نیست

تکمیل گردد.

﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ پس عنقریب خواهند دانست. وقتیکه از دنیا به آخرت انتقال کنند، شدت تأسف و دردِ عذاب را خواهند دانست.

بعداً با در امن ساختنِ حَرَمِ خود، و بر اینکه آنها اهل آنند و در امن و گشائشِ رزق در آن زیست دارند، بر آنها منت گذاشته است، در حالیکه مردمان اطراف شان در ربوده شدن و ترس بسر میبردند، پس آیا ذاتی را نمی پرستند که آنها را در گرسنگی و قحطی طعام داد، و در خوف و بی امنی برایشان امن و امان داد. ﴿أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ﴾ آیا بباطل یقین دارند؟ و آن شرك و افعال و اقوال باطلهٔ است که آنها بر آنند، ﴿وَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ﴾ و باحسان خدا. آنها ﴿يَكۡفُرُونَ﴾ ناشپاسی میکنند. پس عقل و دانش شان کجا رفته است، که گمراهی را بر هدایت و باطل را بر بر حق، و بدبختی را بر سعادت اختیار کرده اند، و ظالمترین مردمان بوده اند.

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ و کیست ستمگار تر از کسیکه بست بر خدا دروغ را. پس آنچه از گمراهی و باطل راکه بر آنست به الله منسوب کرده است ﴿أَوۡ كَذَّبَ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُۥٓۚ﴾ یا تکذیب کرد سخن راست را چون آمد پیش او. بر دستان رسول او ﷺ.

و لاکن در مقابل این ظالم عنادگر جهنم است ﴿أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ﴾ آیا نیست در دوزخ جای کافران را. تا با آن از آنها حق گرفته شود، و با آن رسوا شوند، و آن منزل دایمی شان باشد که از آن خارج شده نتوانند.

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا﴾ و آنانکه جهاد کردند در راه ما. و آنان کسانی اند که در راه الله هجرت کردند، و با دشمنان شان جهاد کردند، و در رضای او تعالی جهد خود را مبذول داشتند ﴿لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ﴾ البته دلالت کنیم ایشان را براه های خود. یعنی: راه هائی راکه به ما آنها را وصل کند، آن بخاطریکه آنها نیکو کاران بودند.

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و هر آئینه خدا با نیکو کاران است. با معاونت و مدد و هدایت، این دلالت میکند به اینکه مستحق ترین مردم که به راه راست توفیق می یابند اهل جهاد اند، و دلالت برین میکند که هر کس به آنچه امر شده است آنرا به نیکوئی انجام دهد الله او را مدد میکند، و اسباب هدایت را برغیش میسر میسازد، و دلالت بر این هم میکند که هر کس در طلب علم شرعی جد و جهد کند، بر حاصل کردن مطلوب خود در امور الٰهی برایش بیشتر از اندازهٔ هدایت

و مدد میرسد که برای آن جد و جهد کرده است، چون طلب علم شرعی از جملۀ جهاد في سبیل الله است، بلکه یکی از دو نوعِ جهاد هاست، که جو خاصان خلق تیگری بر آن قیام کرده نمیتواند، و آن جهاد با قول و زبان با کفار و منافقین است، و جهاد بالای تعلیم دادن امور دین، و بالای رد کردن منازعۀ مخالفینِ حق است، ولو که از میان مسلمانان باشند.

– به حمد و معاونت الله – تفسیر سورة العنکبوت اتمام یافت.

* * * * *

تفسیر سورة الرُّوم

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۷) ﴿الٓمٓ﴾ [الروم: ۱].
﴿غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ۲﴾ مغلوب شدند رومیان [الروم: ۲].
﴿فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ وَهُم مِّنۢ بَعۡدِ غَلَبِهِمۡ سَيَغۡلِبُونَ ۳﴾ در متصل (نزدیکترین) زمین و ایشان بعد ازین مغلوب شدن عنقریب غالب خواهند شد [الروم: ۳].
﴿فِي بِضۡعِ سِنِينَۗ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُۚ وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۴﴾ در چندین سال خدایراست امر (فرمان) پیش ازین و پس ازین و آنروز شادمان شوند مسلمانان [الروم: ۴].
﴿بِنَصۡرِ ٱللَّهِۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ۵﴾ به مدد خدا مدد می بخشد هر کرا خواهد و خاص اوست غالب مهربان [الروم: ۵].
﴿وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ۶﴾ وعده کرده است الله خلاف نخواهد کرد خدا وعدۀ خود را و لیکن بیشترین مردمان نمیدانند [الروم: ۶].
﴿يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ ۷﴾ میدانند چیز های سطحی را از زندگانی دنیا و آن مردم از آخرت هستند بی خبران [الروم: ۷].

فارس و روم در آنوقت از قوی ترین دول روی زمین بودند، و میان شان جنگ و قتال طوری بود که میان دول متوازن میباشد. و فارسی ها مشرك بودند و آتش را می پرستیدند، و رومیان اهل کتاب بودند و خود را به تورات و انجیل منتسب میکردند، و نسبت به فارسی ها به مسلمانان نزدیکتر بودند، پس مؤمنان طرفدار غلبه و ظهور شان را بالای فارس بودند، و مشرکان – بخاطر مشترك بودن شان در شرك با فارسی ها – طرفدار ظهور فارس بالای روم بودند.

پس فارس بالای روم غالب شد، و غلبۀ شان ملك آنها را احاطه نکرده بود، بلکه تنها مناطق

نزديك سرحد آنها را احاطه كرده بودند، پس مشركين مكه به آن خوش، و مسلمانان غمگين شدند، پس الله آنها را خبر داد و وعده فرمود كه روم بالاى فارس غالب خواهد شد.

﴿فِي بِضۡعِ سِنِينَۗ﴾ در چندين سال. يعنى: هشت يا نُه سال و يا مثل آن، كه از ده سال بيشتر، و از سه سان كمتر نباشد، و اينكه غلبۀ فارس بالاى روم و بعداً غلبۀ روم بالاى فارس همه به مشيئت و تقدير او است، و از اينخاطر فرموده است: ﴿لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُۚ﴾ خدايراست امر (فرمان) پيش ازين و پس ازين. پس غلبه و پيروزى تنها با موجوديت اسباب آمده نميتواند؛ بلكه بايد با قضاء و قدر يكجا باشد.

﴿وَيَوۡمَئِذٖ﴾ و آنروز. يعنى: روزيكه روم بالاى فارس غالب شد، و بر آنها مسلط شدند ﴿يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ*بِنَصۡرِ ٱللَّهِۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُۖ﴾ شادمان شوند مسلمانان. به مدد خدا مدد مى بخشد هر كرا خواهد. يعنى: با پيروزى بالاى فارس خوشحال شوند، اگر چه كه همۀ شان كافران اند، لاكن يگان بد سبك تر از ديگر آن ميباشد.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾ و خاص اوست غالب. و عزتى دارد كه با آن بر همه مخلوقات غلبه دارد، قدرت و پادشاهى را به هر كه او بخواهد ميدهد، و از هر كه او بخواهد آنرا مى گيرد، و هر كرا او بخواهد غالب ميسازد و هر كرا بخواهد خوار ميسازد ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ و خاص اوست مهربان. بر بندگان مؤمن خود، چون اسبابى را برايشان مقرر كرده است كه خوشى و پيروزى را طورى به ايشان ميدهد كه حساب آن در ذهن شان داخل نميشود.

﴿وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥ﴾ وعده كرده است الله خلاف نخواهد كرد خدا وعدۀ خود را. پس به آن يقين دارند، و به آن ثقه و اطمينان دارند و ميدانند كه آن حتماً بوقوع مى پيوندد.

پس وقتيكه اين آيات نازل گرديد كه در آن اين وعده ها بود، مسلمانان آنرا باور كردند، حتىٰ كه بعضى مسلمانان با بعض مشركان بالاى شمارۀ سالهاى آن شرط زدند، و وقتيكه آن موعد رسيد كه الله آنرا مقرر كرده بود، روم بالاى فارس پيروز شد، و آنها را از مملكت خود كه آنرا اشغال كرده بودند خارج ساختند، و وعدۀ الله تحقق پذيرفت.

و اين از امور غيبى است كه الله تعالى آنرا قبل از وقوع آن خبر داده بود، و در زمان كسانى از مسلمانان و مشركان اتفاق افتاد كه به آنها خبر داده بود ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و ليكن بيشترين مردمان نميدانند. كه آنچه را الله وعده ميكند حق است، از اينخاطر گروهى از ايشانرا مى

یابی که وعده الله را تکذیب میکنند، و نشانه های او را تکذیب میکنند، و آنها کسانی اند که دانش ندارند، یعنی: باطن و عاقبت اشیاء را نمیدانند، بلکه ﴿يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ میدانند چیز های سطحی را از زندگانی دنیا. پس به اسباب نظر می اندازند، و به وقوع اموری ثقه و باور میداشته باشند که در نظر شان موجودیتِ آن با اسباب منعقد شده میباشد، و به نبودن اموری یقین میکنند که از اسبابِ مقتضی به موجودیتِ آن چیزی را مشاهده نکرده اند، پس آنها بر اسباب متوقف میشوند بدون اینکه به مسببِ آن، و به داتی که آنرا در تصرف خود دارد نظر بیاندازند.

﴿وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ﴾ و آن مردم از آخرت هستند بی خبران. قلب و هوا و ارادۀ شان بطرف دنیا و شهوات آن و شکوه آن متوجه است، پس برای آن عمل میکنند و سعی میکنند، و به آن روی می آورند، و ملازم آن میشوند، و از آخرت غافل میباشند، پس نه جنت است که مشتاق آن باشند، و نه دوزخ است که از آن بترسند و خوف آنرا داشته باشند، و نه هم مقام و ملاقاتی نزد الله است که آنها را به شگفت آورد و برای آمدن آنروز بیقرار باشد، و این علامۀ بدبختی، و عنوان غفلت از آخرت است.

و عجب اینست که این قسم مردم در امور ظاهر دنیا آنقدر فطانت و ذکاوت دارند که عقل را حیران و خرد را مدهوش می سازد، در نیروی ذروی، و برقی، و وسائط نقلی بری و بحری و هوائی آنقد تفوق و تبارز کرده اند، و آنقدر عقل خود را می پسندند، و دیگران از آنچه که الله آنها را به آن قادر ساخته است آنقدر عاجز میدانند که به ایشان به نظر حقارت می بینند، و آنها را نا چیز می شمارند، و با آنهم آنها در امر دین کودن ترین و بیهوش ترین مردمان هستند، و غافل ترین شان از آخرت خود، و بی معرفت ترین شان از عواقب آن اند، و اهل بصیرت آنها را در جهالت شان دیوانه، و در گمراهی شان سرگردان، و در باطل شان متردد می بینند، الله را فراموش کردند پس خود را هم فراموش کردند، و آنها فاسقانند.

و اگر به آنچه از افکار دقیق دنیائی و ظاهر آن نظر بیاندازند که الله آنها را عطاء نموده است و بر آن ایشانرا قادر ساخته است، و آنچه از عقل عالی که از آن محروم شده اند، میدانند که امور در دست الله است، و حکم و فیصلۀ بندگانش در دست اوست، و اینکه جز توفیق دادن و یا توفیق ندادنِ او چیز دیگر نیست، پس از پرودگار خود خواهند ترسید، و از او خواهند خواست تا ایشان

را نور و عقل و ایمان آنچه را عطاء نماید که از طریق آن به الله برسند، و به جوار او نزدیك شوند، [و اگر این امور با ایمان یکجا میبود و بنیان آن بر ایمان گذاشته میشد، ثمرات آن عالی میبود، و زندگی در آن پاك میبود، و لیکن بنیاد بیشتر آن بر الحاد گذاشته شده است، که ثمر آن جز پائین رفتن اخلاق و اسباب فناء شدن و تباهی چیز بیش نیست].

(۸-۱۰) ﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۗ مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٖ مُّسَمّٗىۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآيِٕ رَبِّهِمۡ لَكَٰفِرُونَ ٨﴾ آیا تنفکر نمیکنند در نفسهای خود که نیافریده است خداوند آسمانها و زمین را و آنچه در میان هر دو است مگر به تدبیر درست و وعدۀ مقرر و (هرآئینه) بسیاری مردمان از ملاقات پروردگار خویش منکر اند [الروم: ۸].

﴿أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَأَثَارُواْ ٱلۡأَرۡضَ وَعَمَرُوهَآ أَكۡثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٩﴾ آیا سیر نکردند در زمین که ببینند چگونه شد انجام آنانکه پیش از ایشان بودند بودند زیاده از ایشان در قوة و قلبه کردند زمین را و آباد کردند آنرا بیشتر از آنچه آباد کردند ایشان آنرا و آمدند نزد ایشان پیغمبران با احکام روشن پس نبود خدای تعالی که ظلم کند به ایشان و لیکن ایشان بر خویشتن ستم میکردند [الروم: ۹].

﴿ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ أَن كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسۡتَهۡزِءُونَ ١٠﴾ پس شد انجام کسانیکه بدی کردند بد بسبب آنکه تکذیب کردند آیات خدا را و به آن استهزاء میکردند. [الروم: ۱۰]. یعنی: آیا این تکذیب کنندگان پیغمبران خدا و تکذیب کنندگان دیدار الله تفکر نمیکنند ﴿فِيٓ أَنفُسِهِمۗ﴾ در نفسهای خود. چون در نفس هایشان نشانه هائیست تا با آن بدانند که آنکه از نیستی آنها را وجود بخشید، بعد از آن دوباره هم آنها را زنده کرده میتواند، و اینکه آن ذاتی که آنها را از یك طور که قطرۀ منی بودند به طور دیگر که خونِ بسته شدند، بعداً بطور دیگر که پارۀ گوشت شدند، به آدمی نتبدیل کرده، و در آن روح را دمید و به طفل، بعداً به جوان، و بعداً به پیر مرد ناقص منتقل ساخت، لائق نیست که آنها را بیهوده و مهمل بگذارد، و نه آنها را نهی کند و نه امر، و نه ثواب دهد و نه عقوبت کند.

﴿مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ نیافریده است خداوند آسمانها و زمین را و آنچه در میان هر دو است مگر به تدبیر درست. یعنی: تا امتحان کند شما را کدام کس از شما

نیکو تر هستید در عمل، ﴿وَأَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ و وعدهٔ مقرر. یعنی: مؤقت است، بقای زمین و آسمان تا زمانی است که مدت دنیا به پایان رسد و قیامت شود، ﴿يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ﴾ روزیکه بدل کرده شود بغیر این زمین و بدل کرده شود آسمانها [ابراهیم: ۴۸/۱۴].

﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآيِٕ رَبِّهِمۡ لَكَٰفِرُونَ﴾ و (هرآئینه) بسیاری مردمان از ملاقات پروردگار خویش منکر اند. و از اینخاطر برای ملاقات او آمادگی نگرفته اند، و پیغمبران او را که از او تعالی خبر دادند باور نکردند، و آن کفر ورزیدنِ بدون دلیل است، بلکه دلائل قاطعانه بسیار زیاد است که بر روز بعث بعد از مرگ و جزاء دلالت میکند، از اینخاطر آنها را به سیر کردن بروی زمین، و نظر انداختن به عاقبت کسانیکه پیغمبران خود را تکذیب کرده بودند، و با امر شان مخالفت کرده بودند خبر داده است، آنها در قوت از اینها بیشتر بودند، و آثار شان در روی زمین از قبیل قصر ها و صنعت خانه ها، و غرس درختان، و زراعت، و به جریان آوردن جویبار ها بیشتر بوده است، بلکه قوت شان آنها را بی نیاز نساخت، و نه هم آثار شان برایشان چیزی نفع رسانید وقتی پیغمبران خود را که نشانه های روشن را برای حق و صحتِ آنچه را که با خود آورده بودند رد کردند، چون وقتیکه به آثار آنها نظر اندازند، جز امت های از بین رفته، و مخلوق هلاك شده، و منازل وحشتناكِ به پشت رها شده، و مذمت مردم برایشان چیز دیگر را نمی یابند، و این جزای دنیای شان، و نمونه و مبتداء برای جزای اخروی شان است.

و تمام این همه ملت های هلاك شده، الله تعالی با این هلاکت بر آنها ظلم نکرده است، بلکه خود شان بالای خود ظلم کردند، و سبب هلاکت خود شدند.

﴿ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ﴾ پس شد انجام کسانیکه بدی کردند بد. یعنی: حالت شان بسیار بد شد، و آن برایشان داعی شد تا ﴿أَن كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ بِهَا يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ آنکه تکذیب کردند آیات خدا را و به آن استهزاء میکردند. پس این جزای بدی و گناهان شان است، بعداً آن استهزاء و تکذیب کردن سبب بزرگترین جزا و سخت ترین شکنجه میباشد.

(۱۱-۱۶) ﴿ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ١١﴾ خدا ابتدا می آفریند خلق را باز اعاده میکند آنرا باز بسوی او گردانیده میشوید [الروم: ۱۱].

﴿وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبۡلِسُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ١٢﴾ و روزیکه بر پا شود قیامت نا امید شده خاموش بمانند گنهگاران [الروم: ۱۲].

﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمۡ شُفَعَـٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ كَـٰفِرِينَ ١٣﴾ و نباشد براى ايشان از شريكان ايشان شفاعت كنندگان و باشند به شريكان خود نا معتقدان [الروم: ١٣].

﴿وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوۡمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ١٤﴾ م روزيكه بر پا شود قيامت آنروز پراگنده (و منقسم) شوند مردگان [الروم: ١٤].

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ فَهُمۡ فِى رَوۡضَةٍ يُحۡبَرُونَ ١٥﴾ پس اما آنانكه ايمان آوردند و كردند اعمال شائسته پس ايشان در بهشت شادمان گردانيده شوند [الروم: ١٥].

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا وَلِقَآىِٕ ٱلۡأَخِرَةِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ فِى ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ ١٦﴾ و اما آنانكه كافر شدند و تكذيب كردند آيات ما و ملاقات آخرت را پس ايشان در عذاب حاضر كرده شدگان اند [الروم: ١٦]. تعالى خبر ميدهد كه او در ابتداى آفرينش مخلوقات تنها است، بعداً آنها را اعاده ميكند، و بعد از اعاده كردن شان بسوى او باز گردانيده ميشوند، تا آنها را بر اعمال شان آنها را مجازات كند، غز اينخاطر اول جزاى اهل شر را ذكر فرموده است بعداً جزاى اهل خير را، پس فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ﴾ و روزيكه بر پا شود قيامت. يعنى: مردم در حضور رب العالمين حاضر كرده شوند، و قيامت را بطور عيان ببينند، در آنروز ﴿يُبۡلِسُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ نا اميد شده خاموش بمانند گنهگاران. يعنى: از تمام خير نا اميد شوند، و آن بخاطريكه آنها براى آنروز جز جرائم چيزى را پيش كرده نمى ميباشند، و آن همه گناهان از قبيل كفر و شرك و معصيت هاست.

و وقتيكه اسباب عذاب را پيش كردند، و با چيزى از اسباب ثواب آنرا مخلوط نكردند، مأيوس و خاموس و مفلس ميباشند، و آنچه از نفع و شفاعت شريكان شان كه آنرا افترا كرده بودند از نزد شان گم شده ميباشد. از اينخاطر فرموده است: ﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمۡ﴾ و نباشد براى ايشان از شريكان ايشان. كه با الله آنها را مى پرستيدند ﴿شُفَعَـٰٓؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ كَـٰفِرِينَ﴾ شفاعت كنندگان و باشند به شريكان خود نا معتقدان. مشركان از آنچه كه با الله شريك ساخته بودند بيزار خواهند بود، و معبودان هم بيزار خواهند بود، و خواهند گفت: ﴿تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعۡبُدُونَ﴾ بى تعلق شديم از همه بسوى تو ايشان ما را نمى پرستيدند [القصص: ٦٣/٢٨]. بر يكديگر خود لعنت و بفرستند و دورى جويند، و در آنروز اهل خير و شر جدا كرده شوند، طوريكه در دنيا اعمال شان جدا بود.

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ﴾ پس اما آنانكه ايمان آوردند و كردند اعمال شائسته. با

قلب های خود ایمان آوردند، و با اعمال صالحۀ خود صدق دادند ﴿فَهُمۡ فِي رَوۡضَةٖ﴾ پس ایشان در بهشت. که در آن هر نوع نبات و هر صنفی از اشتها آورنده ها میباشد ﴿يُحۡبَرُونَ﴾ شادمان گردانیده شوند. یعنی: مسرور میشوند، و از خوراکه ها و نوشابه های لذیذ، و حوران زیبا، و خدمت گاران، و پسران خدمت گار، آواز های طرب انگیز، نغمه های سرور بخش، مناظر عجیب، خوشبوئی ها، و فرحت و سرور و لذت، و خوشحالی آنقدر بهرمند میشوند که احدی وصف آنرا کرده نمیتواند.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و اما آنانکه کافر شدند. و کفران نعمت های او را کردند، و با کفر به آن مقابل شدند ﴿وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا﴾ و تکذیب کردند آیات ما. که پیغمبران ما آنرا آورده بودند ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ﴾ پس ایشان در عذاب حاضر کرده شدگان اند. جهنم از هر جهت شان آنها را احاطه کند، و عذاب دردناك تا به دلهای شان برسد، و آب جوش روی هایشان را بسوزاند، و روده های شان قطع شود، پس چه فرقی میان این دو گروه ها است، و بهره مندان و عذاب شوندگان چگونه برابر بوده میتوانند؟

(۱۷-۱۹) ﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ ١٧﴾ پس به پاکی یاد کنید خدا را وقتیکه شام میکنید و وقتیکه صبح میکنید [الروم: ۱۷].

﴿وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَعَشِيّٗا وَحِينَ تُظۡهِرُونَ ١٨﴾ و مر او راست ستایش در آسمانها و زمین و آخر روز و آنگاه که در وقت زوال داخل می شوید [الروم: ۱۸].

﴿يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَيُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ وَكَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ ١٩﴾ بیرون می آرد (خداوند) زنده را از مرده و بیرون می آرد مرده را از زنده و زنده میسازد زمین را بعد از مردن آن و همچنین برآورده خواهید شد (از قبور) [الروم: ۱۹]. الله تعالی از پاك بودن هر بدی و نقص خود خبر میدهد، و از تقدس خود که مثل کدام مخلوقی باشد خبر میدهد، و بندگان خود را امر میفرماید تا در وقت شام و صبح، و وقت ظهر و شب تسبیح او را بگویند.

پس این اوقات پنجگانه، اوقات نماز پنجگانه است، بندگان خود را در آنها به تسبیح و حمد گفتن امر فرموده است، و در آن فرض هم است که مشتمل به نماز های پنجگانه است، و در آن مستحب هم است مانند اذکار صبح و شام و اذکار بعد از نماز و دیگر نوافل که همرای آنست، بخاطریکه این اوقات را که الله تعالی انتخاب نموده است اوقات مفروضات (ادای فرائض) است که از اوقات دیگر با

فضیلت تر است.

پس تسبیح و تحمید (الحمدلله گفتن) در آن، و عبادت کردن در آن با فضیلت تر از دیگر اوقات است، بلکه عبادت هم در آن اوقات با فضیلت تر است، ولو که (سبحان الله) گفتن هم شاملِ آن نباشد، (آن در جملهٔ تسبیح و تحمید می آید) چون اخلاص در عبادت منزه قرار دادنِ الله تعالی با فعل است، که او تعالی هیچ شریك ندارد، و در عبادت جز او هیچ مخلوقی مستحق اخلاص و انابت نیست.

﴿يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ﴾ بیرون می آرد (خداوند) زنده را از مرده. طوریکه نبات را از زمین مرده، و خوشه را از دانه، و درخت را از هسته، و چوچهٔ پرنده را از تخم، و مؤمن را از کافر بیرون می آورد، و امثال آن. ﴿وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ﴾ و بیرون می آرد مرده را از زنده. بر عکس آنچه در بالا ذکر شد ﴿وَيُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ﴾ و زنده میسازد زمین را بعد از مردن آن. بر آن باران را فرود می آورد در حالیکه مرده و خشك میباشد، و چون آب بر آن فرود آید پرورش یابد و از هر نوع نبات های زیبا گیاه آورد ﴿وَكَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ﴾ و همچنین برآورده خواهید شد. از قبر های تان.

پس این یك دلیل قاطع، و برهان درخشان است که آن ذاتی که زمین را بعد از مرگ آن زندگی میبخشد ، او همه مردگان را زندگی میبخشد. پس از نقطه نظر عقل بین این دو امور فرقی وجود ندارد، و یکی آن موجب بعید بودنِ دیگر آن بوده نمیتواند.

(۲۱،۲۰) ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٞ تَنتَشِرُونَ ٢٠﴾ و از نشانه های او آن است که آفرید شما را از خاك باز اکنون شما مردمانید که پراگنده می شوید [الروم: ۲۰].

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ و از نشانهای او آنست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید بسوی ایشان و پیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی هر آئینه درین کار نشانه هاست برای گروهیکه تأمل میکنند [الروم: ۲۱]. این شروع تعداد آیات تعالی است که دلالت بر انفراد او در معبود بودن، .کمال عظمت، و نافذ بودن مشیئت، و قوتِ اقتدار، و زیبائی صنعت، و وسعتِ مهربانی و احسان اوست، پس فرموده است: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٖ﴾ و از نشانه های او آن است که آفرید شما را از خاك. و آن با خلق نمودن اصلِ است که آن آدم علیه السلام بود ﴿ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٞ تَنتَشِرُونَ﴾ باز اکنون شما مردمانید که پراگنده می شوید. [یعنی: ذاتی که شما را از اصل واحد و مادهٔ

واحده آفرید] و شما را در قطر ها و اطراف مختلف زمین پراگنده ساخت، پس در آن نشانه است که همان ذاتیکه شما را از این اصل نشأت داد، و در اطراف زمین پراگنده ساخت، همان پروردگار معبود بر حق، پادشاه محمود (قابل ستائش)، مهربان و ودود (دوستدار) شماست که بعد از مرگ شما راردو باره مبعوث خواهد کرد.

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ﴾ و از نشانهای او آنست. که دلیل مهربانی و عنایت او بر بندگان خود، و حکمت بزرگ او، و علم احاطه کنندهٔ او بر همه چیز است ﴿أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا﴾ که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را. برایتان مناسب اند، و شما برای آنها مناسب هستید، و هم مانند یکدیگر هستید. ﴿لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةً﴾ تا آرام گیرید بسوی ایشان و پیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی. با آنچه از اسبابی را که مرتب ساخته است که جلب کنندهٔ دوستی و مهربانی است. پس با زن بهره و لذت حاصل میشود، و با بوجود آمدن و تربیت اولاد منفعت حاصل میشود، و به آن آرام گرفتن حاصل میشود، پس آنقدر دوستی و مهربانی که غالباً در میان زوجه ها پیدا میشود در میان هیچ کس دیگر پیدا نمیشود.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ هر آئینه درین کار نشانه هاست برای گروهیکه تأمل میکنند. از ذهن های خود استفاده میکنند، و در نشانه های الله تدبر میکنند، و از یك چیز به چیز دیگر انتقال میکنند.

(۲۲) ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفُ أَلۡسِنَتِكُمۡ وَأَلۡوَٰنِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡعَٰلِمِينَ ٢٢﴾ و از نشانهای اوست آفریدن آسمانها و زمین و گوناگون بودن زبان های شما و رنگهای شما (هرآئینه) در این نشانهاست عالمان را [الروم: ۲۲]. و عالمان مردمانی اند که اهل علم هستند، آنانکه عبرت ها را میفهمند، و در نشانه ها تدبر میکنند، و نشانه ها در آن بسیار زیاد است، از نشانه ها آفرینش آسمان ها و زمین است و آنچه که در میان آنهاست، و این آفرینش بر عظمت قدرت و کمال اقتدار تعالی دلالت میکند که این مخلوقات بزرگ را بوجود آورده است، و نیز این آفرینش به حکمت کامل او تعالی دلالت میکند، چون در آفریدن این مخلوقات اتقان (مهارت) به درجهٔ کمال، و پهناوری علم بکار میباشد، چون برای خالق باید در بارهٔ مخلوق خود علم کامل داشته باشد ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ﴾ آیا نداند کسی که آفرید [الملك: ۱۴/۶۷].

و این آفریدن به عام بودن رحمت و فضل و کرم او دلالت میکند، چون در آفرینش او منافع

جلیل القدر زیاد است، او مرید (صاحب اراده) است که با تخصیصات و مزایائی که دارد هر چه را بخواهد انتخاب میکند، و اینکه تنها اوست که مستحق پرستش است و باید در عبادت واحد قرار داده شود، چون او در تخلیق منفرد است، پس باید در عبادت هم منفرد قرار داده شود.

پس با تمام این دلائل عقلی الله تعالی عقل ها را تنبیه کرده است، و آنها را به تفکر و استخراج عبرت امر فرموده است.

﴿وَ﴾ همچنان در ﴿ٱخۡتِلَٰفُ أَلۡسِنَتِكُمۡ وَأَلۡوَٰنِكُمۡۚ﴾ گوناگون بودن زبان های شما و رنگهای شما. و با کثرت تان و فرق های تان، اگر چه اصل واحد است و مخرج حروف همه انسان ها واحد است، با آنهم دو آوازی پیدا نمیشود که از هر نگاه یکسان باشند، و نه دو رنگ هائی که از هر نگاه متشابه باشند، جز اینکه در میان شان فرقی پیدا میشود که با آن تمییز حاصل میشود، و این بر کمال قدرت و نافذ بودن مشیئت تعالی دلالت میکند.

و از عنایت و رحمت او بر بندگان اوست که این فرق را بوجود آورده است تا مشابهتی واقع نشود که سبب اضطراب (مشکلات) شود، و مقاصد و مطالب زیادی فوت شود.

(۲۳) ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبۡتِغَآؤُكُم مِّن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ۲۳﴾ و از نشانهای اوست خوابیدن شما در شب و روز و طلب کردن شما رزق را از مهربانی او (هرآئینه) در این نشانهاست برای قومی که میشنوند [الروم: ۲۳]. یعنی: شنوائی تدبر و تعقل در معانی و نشانها در آن. و این دلیل بر رحمت الله تعالی است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ و از رحمت اوست که ساخت برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید چیزی از فضل او (در روز) و تا شکر گذاری کنید [القصص: ۷۳/۲۸]. و دلیل بر تام بودن حکمت اوست، طوریکه حکمت او آرام گرفتن مخلوق را در وقت معین مقتضی شده است تا با آن استراحت و آسائش حاصل کنند، و در وقت دیگر برای مصلحت های دینی و دنیوی خویش پراگنده شوند، و آن جز با متعاقب بودن شب و روز بر آنها اتمام یافته نمیتواند، و برای این مستحق عبادت تنها او تعالی است.

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَيُحۡيِۦ بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ۲۴﴾ و از نشانهای اوست که مینماید بشما برق را برای ترسانیدن و رغبت دادن و فرود می آرد از آسمان آب را پس زنده میگرداند بسبب آن زمین را بعد از مردن آن

(هرآئینه) درین نشانهاست برای قومیکه فکر میکنند [الروم: ۲۴]. یعنی: و از نشانه های او اینست که باران را بر شما فرو میفرستند که با آن شهر ها و بندگان را زنده نگهمیدارد، و قبل از فرستادن آن مقدمه های آمدن آنرا از قبیل رعد و برق برای شما نشان میدهد، که از آن خوف و طمع کرده میشود.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ﴾ (هرآئینه) درین نشانهاست. [دلالت کننده] بر عام بودن احسان او، و پهناور بودن علم او، و کمال اتقان (مهارت و دقت) او، و عظمت حکمت او، و اینکه او همانطور که زمین را بعد از مردن آن زنده میکند، مرده ها را هم زنده میکند. ﴿لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ برای قومیکه فکر میکنند. یعنی: آنها عقولی دارند که با آن در آنچه که می شنوند و می بینند، و حفظ میکنند تعقل میکنند، و با آنچه که دلیل بر آن اشاره میکند استدلال میکنند.

(۲۵-۲۷) ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ بِأَمۡرِهِۦۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمۡ دَعۡوَةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ إِذَآ أَنتُمۡ تَخۡرُجُونَ ٢٥﴾ و از نشانهای او تعالی است که می ایستد آسمان و زمین بحکم او باز چون بخواند شما را خواندنی از زمین آنگاه شما برآورده می شوید (از قبور خود) [الروم: ۲۵].

﴿وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ٢٦﴾ و مر او راست آنکه در آسمانها و زمین است همه برای او تعالی فرمانبردارانند [الروم: ۲۶].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٧﴾ و اوست آنکه نو پیدا میکند آفرینش را باز دوباره کندش و این دو باره کردن آسان ترست بروی و مر او راست صفتِ بلند تر در آسمانها و زمین و اوست غالب با حکمت [الروم: ۲۷].

یعنی: از نشانه های بزرگ او آنست که آسمانها و زمین به امر او استقرار و ثبات دارند، و تزلزل نمیکنند، و آسمان بالای زمین نمی افتد، پس با همان قدرت بزرگ خود که نمیگذارد آسمانها و زمین از جای خود بیجای شوند، قادر است که وقتی خلق را بخواند تا از زمین بیرون آیند تمام مخلوقات از زمین بیرون خواهند آمد ﴿لَخَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَكۡبَرُ مِنۡ خَلۡقِ ٱلنَّاسِ﴾ بتحقیق آفریدن آسمانها و زمین بزرگتر است از آفریدن مردمان [غافر: ۵۷/۴۰].

﴿وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلٌّ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ﴾ و مر او راست آنکه در آسمانها و زمین است همه برای او تعالی فرمانبردارانند. همه مخلوق و مملوك اوست، بدون کدام منازعه‌کننده و معاون و اعتراض کننده همه در تصرف اویند، و همه به جلال او زبون، و به‌کمال او خاضع و فروتن اند.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ﴾ و اوست آنکه نو پیدا میکند آفرینش را باز دوباره‌کنندش و این. یعنی: خلق را بعد از مرگ دو باره زنده‌کردن ﴿أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ﴾ آسان ترست بروی. نسبت به نو پیدا کردن آنها، این نسبت به ذهن و عقل است که اگر بر نو پیدا کردن آن قادر باشد که آنرا اقرار میکنید، قدرت دوباره آفریدن شان برایش آسان تر و اولیٰ تر است.

و چون نشانه های بزرگ را ذکر فرمود تا عبرت‌گیرندگان از آن عبرت‌گیرند، و مؤمنان با آن تذکر یابند، و هدایت شوندگان با آن بصیرت یابند، موضوع عظیم و مطلب بزرگ را هم ذکر نموده است: فرموده است: ﴿وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ و مر او راست صفتِ بلند تر در آسمانها و زمین. و مراد از آن هر صفت‌کمال است.

و در ارتباط به بندگان او مراد از کمالِ این صفت، محبت و انابتِ کامل، و ذکر جلیل القدر در دلهای بندگان مخلص الله تعالی و عبادت شان است، پس در اینجا مراد غز (ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ) بلند ترین صفت او تعالی و آثار مترتب شده بر آن وصف است. از اینخاطر اهل علم در حقِ باری تعالی قیاسِ اول را استعمال میکردند و میگویند: هر صفتِ کمال که در مخلوقات است خالقِ آن صفت مستحق تر به آن صفت است، بوجهی که کس دیگر در آن مشارکت ندارد، و از هر نقصی که مخلوق میخواهد خود را از آن محافظت‌کند، اولیٰ تر است تا خالق از آن نقص منزه قرار داده شود.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست غالب با حکمت. یعنی: او غلبۀ‌کامل دارد، و حکمت او وسیع و پهناور است، پس بنا بر غلبۀ خود مخلوقات را وجود بخشید، و مأمورات را ظاهر ساخت، و بنا بر حکمتِ خود آنچه راکه ساخته است آنرا به دقت و مهارت ساخته است، و در آنچه ساخته است شرعی راکه شرع نموده است به بهترین طریق آنرا شرع نموده است.

(۲۸،۲۹) ﴿ضَرَبَ لَكُم مَّثَلٗا مِّنۡ أَنفُسِكُمۡۖ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ فَأَنتُمۡ فِيهِ سَوَآءٞ تَخَافُونَهُمۡ كَخِيفَتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٢٨﴾ بیان‌کرد برای شما مثالی از نفسهای شما آیا هست شما را از آنچه دستهای شما مالك آن اند (از غلامان شما)

شریکان در آنچه داده ایم شما را پس شما (وایشان) در آن برابرید میترسید از ایشان مانند ترسیدن تان از (قوم) خود تان همچنین تفصیل میدهیم نشانها را برای قومی که فکر میکنند [الروم: ۲۸].

﴿بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَهۡوَآءَهُم بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ فَمَن يَهۡدِي مَنۡ أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ٢٩﴾ بلکه پیروی کرده اند آنانکه ظلم کردند آرزو های خود را بدون علم پس که راه نماید کسی را که گمراه کرد خدا و نیست ایشان را یاری دهندگان [الروم: ۲۹].

الله تعالی برای واضح ساختنِ قباحت و فرومایگی شرك مثالی را از نفس های تان آورده است که فهمیدن آن بسیار مشکل نیست. ﴿هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ آیا هست شما را از آنچه دستهای شما مالك آن اند (از غلامان شما) شریکان در آنچه داده ایم شما را. یعنی: آیا از غلامان تان و کنیزان تان کسی است که شما آنها را در رزق تان شریك گردانید، و فکر کنید که شما و آنها یك برابر هستید.

﴿تَخَافُونَهُمۡ كَخِيفَتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡۚ﴾ میترسید از ایشان مانند ترسیدن تان از (قوم) خود تان. یعنی: در حقیقت مانند شریکان آزاد که از او خوف این برود تا مبادا همه چیز را برای خود اختصاص بدهد؟ موضوع چنان نیست، و هر که غلام تان است در آنچه که الله تعالی بشما روزی داده است شریك تان نیست. با آنهم، شما کسانی نیستید که آنها را آفریده باشید و یا روزی داده باشید، و آنها هم مثل شما مملوك هستند، پس چطور رضایت دارید که برای الله از خلق او شریك مقرر کنید، و او را به منزلت او قرار بدهید، و در عبادت او را با الله تعالی معادل قرار بدهید، در حالیکه شما در مساوی بودن غلام تان با خود شما رضایت ندارید؟

این از عجیب ترین چیز هاست، بزرگترین دلیل بر بیخردی کسیست که با الله شریك مقرر میسازد، و اینکه آنچه را که شریك میگیرد باطل و مضمحل است، و با الله مساوی نیست، و نه هم از عبادت برای او چیزی است.

﴿كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ همچنین تفصیل میدهیم نشانها را. با توضیحات و مثالهای آن ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ برای قومی که فکر میکنند. در حقائق و آنرا می شناسند، اما کسیکه تعقل نمیکند، ولو که نشانها برایش به تفصیل گفته شود، و دلائل برایش واضح کرده شود، عقلی ندارد تا به آنچه که آشکار ساخته شده است با بصیرت نظر اندازد، و دانش ندارد تا در آنچه تعقل کند که توضیح میشود، پس اهل هقل و دانش کسانی اند که کلام به آنها سوق داده شده است، و خطاب به آنها متوجه است.

و وقتی این مثال معلوم ساخت، که هر کس بجای الله شریك بگیرد تا او را بپرستد و در امور خود به او توکل کند، هیچ چیزی از حق با او نیست، پس آن چه است که موجب شد تا او به کار باطل اقدام کرد که بطلان آن واضح، و براهان آن ظاهر شده بود؟ پیروی هوای نفس موجب آن شده بود، غز اینخاطر فرموده است: ﴿بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَهۡوَآءَهُم بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ﴾ بلکه پیروی کرده اند آنانکه ظلم کردند آرزو های خود را بدون علم. پیروی هوای نفس ناقص خود را کردند، نفسی که از نقص آن اموری ظاهر شد که به خواهش های نفس تعلق دارد، چیزی را میخواهد که عقل فاسد بودن آنرا تصدیق میکند، و فطرت آنرا رد میکند، نزد شان هیچ دلیل و برهانی نبود که آنها را بسوی آن رهنمائی کرده باشد.

﴿فَمَن يَهۡدِي مَنۡ أَضَلَّ ٱللَّهُۖ﴾ پس که راه نماید کسی را که گمراه کرد خدا. یعنی: بر هدایت نشدن شان تعجب نکنید، چون الله تعالی آنها را بخاطر ظلم خود شان گمراه ساخت، و برای کسیکه الله او را گمراه کرده باشد هیچ راه هدایت نیست؛ چون هیچ کس به الله تعارض کرده نمیتواند، یا در ملك (پادشاهی) منازعه کرده نمبتواند. ﴿وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ﴾ و نیست ایشان را یاری دهندگان. تا آنها را یاری دهد وقتیکه کلمۀ عذاب بر علیه شان متحقق شود، و تمام اسباب از آنها منقطع شود.

(۳۰-۳۲) ﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ پس راست بدار روی خود را بدین (خدا) یکسو شده (لازم بگیر) دین خدا را که پیدا کرد مردمان را بران هیچ تبدیل نیست دین خدا را این است دین راست و لیکن اکثر مردم نمیدانند [الروم: ۳۰].

﴿۞ مُنِيبِينَ إِلَيۡهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١﴾ رجوع کنندگان بسوی او و بترسید از او (تعالی) و بر پا دارید نماز را و مباشید از مشرکان [الروم: ۳۱].

﴿مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۭ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ از آنانکه رخنه انداختند در دین خود (پراگنده ساختند دین خود را) و شدند گروه گروه هر گروهی به آنچه نزد شان است خورسندند [الروم: ۳۲]. تعالی به اخلاص داشتن به او، و قائم کردن دین او در همه اوقات امر می نماید، پس فرموده است: ﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ﴾ پس راست بدار روی خود را. یعنی: آنرا بسوی دین بگردان و متوجه دین بساز که اسلام و ایمان و احسان است، با اینکه با قلب و قصد و بدن خود آنرا بسوی شرائع ظاهری دین مانند نماز و زکات و روزه و حج و امثال آن، و بسوی شرائع باطنی آن مانند محبت،

و خوف، و امید، و انابت، متوجه ساز، و با احسان آنرا در شرائع ظاهری و باطنی متوجه ساز با اینکه الله را طوری عبادت کن که او را می بینی، و اگر او را دیده نمیتوانی او ترا می بیند.

و الله تعالی گردانیدن روی را خاص نموده است، بخاطریکه گردانیدن روی تابع گردانیدن قلب است، و بر این دو امور کوشش بدن مرتب میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿حَنِيفًاۚ﴾ یکسو شده. یعنی: از هر سوی دیگر روی بسوی الله بگردان.

و این موضوع که ترا به آن امر نمودیم، آن ﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ﴾ (لازم گیری) دین خدا را که پیدا کرد مردمان را بران. و حُسن و زیبائی آنست که در عقل هایشان قرار داد، و غیرِ آنرا قبیح قرار داد، و میل به تمام احکام ظاهری و باطنی شریعت را در قلوب تمام خلق جای داد، پس در قلب هایشان محبتِ حق، و اختیار کردن حق را جابجا کرد، این حقیقتِ فطرت است.

و آنکه از این اصل خارج شود، در فطرت او عارضهٔ بمیان می آید که آنرا فاسد میکند، طوریکه نبی ﷺ گفته اند: (كُلُ مولودٍ يولدُ على الفطرةِ فأبَواهُ يهودانه أو ينصرانه أو يمجسانه). هر کسی وقتی تولد میشود بر فطرة (اسلام) تولد میشود، ولی والدین او یا او را یهود میسازد یا نصاری میسازد یا آتش پرست میسازد.

﴿لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ﴾ هیچ تبدیل نیست دین خدا را. یعنی: هیچکس دین الله را تبدیل کرده نمیتواند، تا مخلوقِ الله را بر غیر از وضعی قرار دهد که الله آنرا وضع کرده است ﴿ذَٰلِكَ﴾ این. که بر آن امر نموده ایم ﴿ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ﴾ دین راست است. یعنی: طریق مستقیم است که به الله و به کرامت او وصل میکند، پس هر که راست بدارد روی خود را بدینِ خدا یکسو شده، او صراط مستقیم را در تمام شرائع و طرق آن سلوك نموده است ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر مردم نمیدانند. دین راست را نمی شناسند، و اگر بشناسند آنرا سلوك نمیکنند.

﴿مُنِيبِينَ إِلَيۡهِ وَٱتَّقُوهُ﴾ رجوع کنندگان بسوی او و بترسید از او (تعالی). و این تفسیر راست داشتن روی به دین خداست، چون انابت (رجوع کردن) رجوع کردن قلب و جذب کردن تمام داعی های آن برای رضای الله تعالی است.

و از آن، حملِ بدن به مقتضی آنچه که در قلب است لازم میشود، پس در آن عبادات ظاهری و باطنی شامل میباشد، و آن جز با ترك گناه های ظاهری و باطنی اتمام یافته نمیتواند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱتَّقُوهُ﴾ و بترسید از او (تعالی). پس این عمل کردن به مأمورات و ترك کردن منهیات را شامل

میباشد. و از میان مأمورات نماز را بطور خاص ذکر نموده است، چون نماز به انابت و تقویٰ دعوت میکند، و آن نظر به این قول تعالی: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَۖ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ﴾ و بر پا دار نماز را هر آئینه نماز منع میکند از کار بیحیائی و فعل نا پسندیده [العنکبوت: ۴۵/۲۹]. پس این کمك کردن آن بر تقویٰ است، بعداً فرموده است: ﴿وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ﴾ و (هرآئینه) یاد کردن خدا از همه بزرگتر است [العنکبوت: ۴۵/۲۹]. و این تشویق کردن به انابت (رجوع کردن) است.

و از میان منهیات اصل آنرا ذکر نموده است، آنچه را که با آن عمل قبول نمیشود، و آن شرك است، فرموده است: ﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و مباشید از مشرکان. چون شرك با انابت که روح آن اخلاص از هر نگاه است در تضاد است.

بعداً حالت قباحت مشرکین را ذکر نموده است و فرموده است: ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ﴾ از آنانکه رخنه انداختند در دین خود (پراگنده ساختند دین خود را). با وجود اینکه دین یك دین است، و آن خالص ساختنِ عبادت تنها برای الله است، در حالیکه این مشرکین آنرا فرق داده اند، بعض شان معبودان خود ساخته و بت ها را عبادت میکنند، و بعض شان اولیاء و صالحان را عبادت میکنند، و بعض شان یهود و بعض شان نصاری هستند. از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ﴾ و شدند گروه گروه. یعنی: هر گروه از گروه های شرك برای نصر دادن آنچه از باطلی که یك گروه میداشت، و برای بدور انداختن و محاربه کردن گروه دیگر ائتلاف و تعصب میکردند.

﴿كُلُّ حِزۡبِۭ بِمَا لَدَيۡهِمۡ﴾ هر گروهی به آنچه نزد شان است. از علومی که مخالف علوم پیغمبران است ﴿فَرِحُونَ﴾ خورسندند. برای خود فیصله میکنند که حق همین است، و دیگران بر باطل اند، و در این برای مسلمان حذر است تا جدا و متفرق نشوند، که گروهی بخاطر آنچه از حق و باطلی که دارند تعصب کنند، پس در تفرقه با این مشرکین مشابهت کنند، بلکه دین یکی است، و پیغمبر یکی است، و معبود بر حق یکی است.

و در اکثر امور دینی میان علما و امام ها اجماع است، و الله تعالی اخوت (برادری) ایمانی به کاملترین صورت آن عقد نموده و ارتباط داده است، پس این همه تفرقه و جدائی میان مسلمانان بالای مسائل کوچك و فرعی چه است که بعض شان دیگران را گمراه قرار میدهند و بعض شان با آن خود را از دیگران متمیز می پندارند؟ و آیا این بزرگترین فتنه و آشوب های شیطانو بزرگترین مقصد شیطان نیست که با آن مسلمانان فریب بدهد؟

و آيا كوشش در يكپارچه بودن شان، و دور ساختن تفرقه و جدائی مبنی بر اين اصل باطل از بزرگترين جهاد في سبيل الله، و با فضيلت ترين اعمال نيست كه به الله نزديك ميسازد؟

و وقتی تعالی به رجوع كردن بسوی خود امر فرموده، – و آنچه كه بر آن امر شده است رجوع كردن به اختيار خود انسان است كه در هر دو حال آسانی و سختی، و فراخی و تنگدستی است — تعالی رجوع كردن اضطراری (جبری) را هم ذكر نموده است، كه جز در وقت تندگدستی و احتياجی در وقت ديگر نزد انسان نميباشد، و چون تندگدستی او دور شود، آنرا به پشت سر خود می اندازد، و آن انابت نفع ندارد، پس فرموده است:

(٣٣-٣٥) ﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوۡاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنۡهُ رَحۡمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنۡهُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ٣٣﴾ و چون برسد بمردم مصيبتی بخوانند پروردگار خود را رجوع كنندگان بسوی او باز چون بچشاند ايشانرا از جانب خود آسائشی آنوقت گروهی از ايشان به پروردگار خود شريك می آرند. [الروم: ٣٣].

﴿لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٣٤﴾ تا منكر (كافر) شوند به آنچه داديم ايشانرا پس بهره مند شويد پس زود ميدانيد [الروم: ٣٤].

﴿أَمۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِۦ يُشۡرِكُونَ ٣٥﴾ آيا فرود آورديم برايشان دليلی پس آن بيان ميكند آنچه را كه به آن شرك می آرند [الروم: ٣٥].

﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ﴾ و چون برسد بمردم مصيبتی. مرض، يا ترس هلاك شدن يا مثل آن ﴿دَعَوۡاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيۡهِ﴾ بخوانند پروردگار خود را رجوع كنندگان بسوی او. و فراموش كنند آنچه را كه در آنحال با آن شرك ميورزيدند، با وجود اينكه ميدانستند كه سختی ها را جز الله ديگری دور كرده نميتواند.

﴿ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنۡهُ رَحۡمَةً﴾ باز چون بچشاند ايشانرا از جانب خود آسائشی. مرض شانرا شفاء دهد، و از ترس شان آنها را در امن كند ﴿إِذَا فَرِيقٌ مِّنۡهُم﴾ آنوقت گروهی از ايشان. آن رجوع كردن را كه انجام داده بودند نقض كنند، و كسی را به او شريك مقرر كنند كه نه بدی را از ايشان دفع كند و نه آن(ها را بی نياز كرده ميتوانند، نه آنها را غنی تر و نه فقير تر ساخته ميتواند، و تمام اين همه كفران آنچه است كه الله به ايشان عطاء نموده ميباشد، و بر ايشان احسان كرده ميباشد، طوريكه آنها را از سختی كشيده و نجات داده ميباشد، و مشقت را از آنها دور كرده ميباشد، پس چرا اين نعمت جليل القدر را با شكر و دوام دادن اخلاص برای او تعالی در همه احوال مقابل نميشوند؟

﴿أَمۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٗا﴾ آیا فرود آوردیم برایشان دلیلی. یعنی: حجت و برهان ظاهر را ﴿فَهُوَ﴾ پس آن. یعنی: آن دلیل ﴿يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِۦ يُشۡرِكُونَ﴾ بیان میکند آنچه راکه به آن شرك می آرند. و برایشان میگوید: بر شرك تان ثبات داسته باشید، و بر شك داشتن تان ادامه بدهید، بخاطریکه آنچه شما بر آنید حق است، و آنچه راکه پیغمبران شما را به آن دعوت کرده است باطل است.

پس آیا این دلیل نزد شان موجود است، تا موجب محکم بودن شان در شرك به این شدت گردد؟ یا دلائل و براهین عقلی و سمعی، و کتاب های آسمانی، و پیغمبران کرام، و با شرف ترین خلق شدیداً از آن منع کرده اند، و از سلوك کردن طرق رسیدن به آن بر حذر ساخته اند، و بر فاسد بودن عقل و دین کسیکه آنرا مرتکب میشود فیصله کرده اند؟ پس شرك ورزیدن آنها بدون حجت و برهان، هوای نفس و آشوب های شیطان است.

(۳۶،۳۷) ﴿وَإِذَآ أَذَقۡنَا ٱلنَّاسَ رَحۡمَةٗ فَرِحُواْ بِهَاۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ إِذَا هُمۡ يَقۡنَطُونَ ٣٦﴾ و اگر بچشانیم مردم را رحمتی شادمان شوند به آن و اگر برسد بایشان زحمتی به سبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان ناگهان نا امید میگردند [الروم: ۳۶].

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٣٧﴾ آیا ندیدند که خدا میگشاید روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میسازد بر هر که میخواهد (هرآئینه) درین نشانهاست برای قومی که ایمان می آرند [الروم : ۳۷].

تعالی از طبیعت اکثر مردم در دو حالت گشایش و تنگدستی خبر میدهد، اینکه اگر الله آنها را از خود رحمتی مانند صحت، و غنا (توانگری)، و پیروزی و امثال آنرا بچشاند، آنقدر خوش میشود که در فرحت آن گمراه میشود، و نه فرحتِ شکر و افتخار به نعمت الله.

﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ﴾ و اگر برسد بایشان زحمتی. یعنی: حالتیکه برایش ناپسند است، و آن ﴿بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ﴾ به سبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان. از گناهان و نافرمانی ها، ﴿إِذَا هُمۡ يَقۡنَطُونَ﴾ ناگهان نا امید میگردند. از دور شدن آن فقر و مرض و امثال آن مأیوس میشوند، و این از جهل و بی معرفتی شان است.

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ﴾ آیا ندیدند که خدا میگشاید روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میسازد. پس بعد از اینکه معلوم شد که خیر و شر از جانب الله است، و گشایش و تنگدستی روزی تقدیر اوست، نا امیدی ضائع است و محلی برای آن نیست، پس ای عاقل تنها به

اسباب نظر خود را مبند، بلکه نظر خود را به مسبب آن داشته باش، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ (هرآئینه) درین نشانهاست برای قومی که ایمان می آرند. آنها اند که از گشایش و قبض شدن روزی به هر که الله بخواهد عبرت میگیرند، و با آن حکمت، و رحمت، و جُود (سخاوت) الله را می شناسند، و اینکه او تعالی میخواهد که مردم برای تمام مطالب روزی خویش به او رجوع کنند.

(۳۹،۳۸) ﴿فَـَٔاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجۡهَ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٣٨﴾ پس بده صاحب قرابت را حق وی و مسکین و مسافر را این بهتر است برای کسانیکه میخواهند رضای خدا را و این گروه ایشانند رستگاران [الروم: ۳۸].

﴿وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن رِّبٗا لِّيَرۡبُوَاْ فِيٓ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرۡبُواْ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن زَكَوٰةٖ تُرِيدُونَ وَجۡهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُضۡعِفُونَ ٣٩﴾ و آنچه میدهید از سود تا بیفزاید در مالهای مردم پس نمی افزاید نزد خدایتعالی و آنچه میدهید از صدقه میخواهید رضای خدا را پس این جماعه ایشانند صاحبان افزایش [الروم: ۳۹]. یعنی: به نزدیك خود – بر حسب نزدیکی و حاجت او – عطاء کن، حق او را که شارع (شریعت کننده) آنرا واجب گردانیده است، یا بر آن تشویق و ترغیب کرده است، مثل نفقه های واجب، و صدقه ها، و هدیه دادن، سلوك نیك، سلام دادن، عزت و تکریم کردن، عفو کردن لغزش ها، و بخشش غلطی ها، و همچنان به مسکینی که فقر و حاجت او را مسکین ساخته است آنقدر از طعام و نوشیدنی و پوشاك بده که حاجت او رفع شود و ضرورت او با آن دفع گردد.

﴿وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِۚ﴾ و مسافر را. بیگانه و منقطع از وطن خود به سر زمین دیگری که گمان رود شدیداً محتاج است، چون ثروتی با خود ندارد، و نه کسبی دارد تا در سفر خود تدبیر کار خود را بدهد، بر خلاف کسیکه در شهر خود است که اگر ثروت هم نداشته باشد، و لاکن حتماً – در غالب –کدام حرفه یا کاری میداشته باشد تا احتیاجات خود را با آن رفع کند، از اینخاطر الله تعالی در زکات حصۀرا برای مسکین و مسافر مقرر نموده است.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. یعنی: دادن به نزدیکان، و مساکین، و مسافران ﴿خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ﴾ بهتر است برای کسانیکه میخواهند. با آن عمل ﴿وَجۡهَ ٱللَّهِۖ﴾ رضای خدا را. یعنی: خیر بزرگ و ثواب بسیار را

بخواهند؛ بخاطریکه آن از بهترین اعمال صالحه، و نفع رساندن بدیگران است، که در محل مناسب و با اخلاص موافق باشد.

ولی اگر با آن رضای خدا خواسته نشود، در آن برای دهنده خیری نمیباشد، اگر چه که برای گیرنده خیر و نفع میباشد طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ نیست خیری در بسا از مشورهٔ شان مگر آنکه حکم کرده بصدقه دادن یا کار نیك کردن یا آشتی افگندن میان مردم [النساء: ۱۱۴/۴]. مفهوم آن اینست: که در این کار ها خوبی است بخاطریکه فایدهٔ آن بدیگران میرسد، مگر اگر کسیآنرا برای رضای الله کند، ما او را اجر عظیم عطاء کنیم.

و این قول تعالی: ﴿وَأُولَٰئِكَ﴾ و این گروه. کسانیکه این اعمال و غیرِ آنرا برای رضای الله انجام میدهند ﴿هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ایشانند رستگاران. به ثواب الله فائز میشوند، و از عذاب او نجات می یابند. و وقتیکه عملی از نفقه ها را ذکر نموده که مقصد در آن رضای او میباشد، عملی را که در آن مقصد دنیوی میباشد هم ذکر نموده است، فرموده است: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ﴾ و آنچه میدهید از سود تا بیفزاید در مالهای مردم. یعنی: آنچه از مال تانرا که از ضرورت تان بیشتر است عطاء میکنید، تا مال تان افزایش یابد، و در آن قصد تان افزائش یافتن آنست، یعنی: زیاد شدن در اموال تان است، با اینکه آنرا برای کسانی میدهید که طمع دارید تا در عوض برایتان بیشتر از آن بدهند، پس اجر چنین عمل نزد الله افزوده نمیشود، چون معدوم شرط اخلاص است، و مانند این چنین عمل که مراد از آن زیاد شدن جاه و مقام و نشان دادن به مردم باشد، پس تمام این نزد الله سود ندارد.

﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ﴾ و آنچه میدهید از صدقه. یعنی: مالی را که شما را از اخلاق رذیله پاك میسازد، و اموال تان را از بخل ورزیدن به آن پاك میسازد، و دفع احتیاجات گیرنده را افزایش میدهد ﴿تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ میخواهید رضای خدا را پس این جماعه ایشانند صاحبان افزائش. یعنی: کسانی اند که نفقه های شان نزد الله چندین برابر افزائش می یابد، و الله آنرا برایشان بیشتر میسازد، تا اینکه چیزی بسیار بزرگی میشود.

و قول تعالی: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ﴾ و آنچه میدهید از صدقه. به این دلالت میکند که صدقه دادن در صورتیکه دهنده خود به آن ضرورت داشته باشد، یا قرضی بالایش باشد که آنرا نه پرداخته

باشد، و صدقه را بر آنها مقدم قرار دهد، آن زکات نیست (به این مفهوم که این صدقه شخصِ صدقه دهنده را و ثروت او را پاك کند، طوریکه مصدر کلمۀ زکات از پاکسازی گرفته شده است) و بنده به آن اجر حاصل نمیکند، و تصرف آن شرعاً مردود است، طوریکه الله تعالی در بارۀ آنچه فرموده است که قابل مدح است: ﴿ٱلَّذِي يُؤۡتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ﴾ آنکه میدهد مال خود را که پاك گردد [الليل: ۱۸/۹۲]. پس مجرد دادنِ مال نیکوئی نیست تا اینکه به آن وصفِ مذکور نباشد، و آن بوجهی باشد که مقصد عطاء کننده پاك شدن او باشد.

(۴۰) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ۴۰﴾ خدا آن است که بیافرید شما را باز روزی داد شما را باز میمیراند شما را باز زنده گرداند شما را آیا از شریکان شما کسی هست که کرده بتواند ازین کار چیزی پاکی است او را و بلند تر است از آنچه شریك می آرند [الروم: ۴۰].

خبر میدهد تعالی که او در خلق کردن و روزی دادن تان، و میراندن تان و زنده ساختن تان واحد و منفرد است، و اینکه احدی از شریکانی که مشرکان آنها را میخوانند در چیزی از این چیز ها با الله تعالی مشارکت ندارد، پس چطور با ذاتی که در این امور منفر است کسی را شریك می آورند که به هیچ وجهی در این امور تصرفی ندارد؟ پس پاك و بلند و مقدس ، و منزه است از شرك آوردن شان، و آن به او تعالی ضرری نمیرساند، بلکه وبال آن بخود شان بر می گردد.

(۴۱) ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ۴۱﴾ پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد دستهای مردم تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه کرده بودند تا ایشان باز گردند [الروم: ۴۱].

یعنی: فساد در بر و بحر ظاهر شده است، یعنی: فساد معیشت، و کمی آن، و نازل شدن آفت ها بر آن، و در میان خود شان مرض ها و وباء ها و امثال آن نازل شده است، و آن بسبب آنچه از اعمال فاسدی است که در طبع خود مفسده است که دستهای شان آنرا پیش فرستاده است.

این همه که ذکر شد ﴿لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ﴾ تا بچشاند ایشانرا جزای بعض آنچه کرده بودند. یعنی: تا بدانند که او تعالی بر اعمال جزا دهنده است، پس نمونۀ از جزای اعمال شان را

در دنیا برایشان فرستاد ﴿لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ تا ایشان باز گردند. از اعمال خویش که در اثر فساد شان بمیان آمده است، تا حال شان اصلاح گردد، و امور شان مستقیم شود.

پس چه پاك است ذاتی که با عذاب خود انعام میفرماید، و با عقوبت خود فضل و کرم میکند، که اگر عذاب تمام آنچه را که کسب کرده اند به آنها بچشاند، هیچ جنبندهٔ را بر روی زمین باقی نمیگذاشت.

(۴۲) ﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلُۚ كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّشۡرِكِينَ ۴۲﴾ بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید که چگونه شد انجام آنانکه پیش از ایشان بودند بودند اکثر ایشان مشرکین [الروم: ۴۲]. در سیر کردن در زمین سیر کردن با بدن، و سیر کردن با قلب، و نظر انداختن و تأمل کردن به عواقب گذشتگان همه شامل است.

﴿كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّشۡرِكِينَ﴾ بودند اکثر ایشان مشرکین. عاقبت شانرا بد ترینِ عواقب، و انجام شانرا بد ترین انجام خواهید یافت، عذابی که آنها را از بن بر کند، و مذمت و لعنت خلقِ خدا و رسوائی متواتر بدنبال شان است، پس شما هم از چنین اعمال خود را نگهدارید، تا مبادا همان عذابی که بر آنها نازل شد بر شما هم نازل شود، چون عدل الله تعالی و حکمت او در هر زمان و هر مکان است.

(۴۳-۴۵) ﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ ٱلۡقَيِّمِ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۖ يَوۡمَئِذٖ يَصَّدَّعُونَ ۴۳﴾ پس راست کن روی خود را براه راست (دین درست) پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیدن نیست آنرا از طرف خدا آنروز مردم جدا جدا میشوند [الروم: ۴۳].

﴿مَن كَفَرَ فَعَلَيۡهِ كُفۡرُهُۥۖ وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِأَنفُسِهِمۡ يَمۡهَدُونَ ۴۴﴾ هر که کافر شد پس بروی است (جزاء) کفر او و هر که بکند کار شائسته پس برای نفس خود شان آرامگاه میسازند [الرو: ۴۴]

﴿لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ ۴۵﴾ تا جزاء دهد (خدا) آنانرا که ایمان آوردند و کردند کار های شائسته از فضل خود هر آئینه او (تعالی) دوست ندارد کافران را [الروم: ۴۵].

یعنی: برای قائم ساختن دین ارزشمند و راست، با قلب و روی خود به آن روی بیاور و ملازم آن شو، و با بدن خود در آن کوشش کن، پس با جد و جهد اوامر و نواهی آنرا نافذ کن، و وظائف ظاهری و باطنی آنرا بجا بیاور، و با وقت خود و حیات خود و جوانی خود به آن مبادرت بورز ﴿مِن قَبۡلِ أَن

يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۖ﴾ پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیدن نیست آنرا از طرف خدا. و آن روز قیامت است که وقتی بیاید باز نمیگردد، و نه عمل کنندگان نمیتواند عمل خود را از سر شروع کنند، از از اعمال فارغ میشوند، جز جزای اعمال چیزی باقی نمی ماند ﴿يَوۡمَئِذٖ يَصَّدَّعُونَ﴾ آنروز مردم جدا جدا میشوند. یعنی: متفرق میگردند، و پراگنده و متفاوت میشوند، تا اعمال خود را ببینند.

﴿مَن كَفَرَ﴾ هر که کافر شد. از میان آنها ﴿فَعَلَيۡهِ كُفۡرُهُۥۖ﴾ پس بروی است (جزاء) کفر او. و خود او بر آن معاقبت میشود، بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگری را ﴿وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا﴾ و هر که بکند کار شائسته. از حقوقی که حق الله است، یا عز بندگان است، واجب باشد یا مستحب ﴿فَلِأَنفُسِهِمۡ﴾ پس برای نفس خود شان. نه برای کس دیگر ﴿يَمۡهَدُونَ﴾ آرامگاه میسازند. یعنی: مهیاء میسازند، و برای خود آخرت خود را اعمار میکنند، و برای حاصل کردن قصر ها و منازل جنت خود را آماده میسازند، و با آنهم مکافات شان بر اعمال شان منحصر نمیباشد، بلکه الله تعالی از فضل بسیار خود، و کرم نا محدود خود مجازات شان را میدهد که اعمال شان به آن رسیده نمیتواند، و آن بخاطر این میباشد که او تعالی آنها را دوست میدارد، و وقتی الله بندهٔ را دوست بدارد از احسان خود بالایش می باراند، و از بهترین عطایای خود به او میبخشد، و با نعمت های ظاهری و باطنی بر او انعام میفرماید.

و آن بر عکس حال کافران است، چون وقتی الله از کافران متنفر باشد، آنها را معاقبت و عذاب میکند، و بر آنها عنایت نمیداشته باشد طوریکه بر بندگان محبوب خود داشت، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ هر آئینه او (تعالی) دوست ندارد کافران را.

(۴۶) ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن يُرۡسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَٰتٖ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَلِتَجۡرِيَ ٱلۡفُلۡكُ بِأَمۡرِهِۦ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ۴۶﴾ و از نشانهای او (تعالی) آنست که میفرستد باد ها را مژده دهنده و برای آن که بچشاند شما را از رحمت خود (یعنی باران) و تا جاری شود کشتیها به فرمان او و تا طلب کنید از فضل او (رزق) و تا شما شکر کنید [الروم: ۴۶].

یعنی: از دلائلی که به رحمت او زنده کردن بعد از مرگ شان دلالت میکند، و اینکه او إله و معبود بر حق، و پادشاه محمود است ﴿أَن يُرۡسِلَ ٱلرِّيَاحَ﴾ که میفرستد باد ها را. پیش از باران ﴿مُبَشِّرَٰتٖ﴾ مژده دهنده. با بر انگیختن خود ابر ها را، بعداً آنها را جمع کرده با آن قبل از فرو آمدن آن مردم را مژده میدهد.

﴿وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ﴾ و برای آن که بچشاند شما را از رحمت خود. پس باران رحمت خود بالای شما می باراند، تا شهر ها و بندگان را با آن زنده سازد، و تا از رحمت او تعالی بچشید و بدانید که رحمت او تعالی بندگان را نجات میدهد و روزی شان را جلب میکند، تا شما مشتاق کثرت دادن اعمال صالحه شوید که باز کنندهٔ خزانه های رحمت اوست.

﴿وَلِتَجۡرِيَ ٱلۡفُلۡكُ﴾ و تا جاری شود کشتیها. در بحر ﴿بِأَمۡرِهِۦ﴾ به فرمان او. که تقدیر نموده است ﴿وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ و تا طلب کنید از فضل او. از طریق تصرف داشتن به معیشت و زندگی تان و بدست آوردن مصالح تان. ﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ و تا شما شکر کنید. ذاتی را که اسباب را برای تان مسخر ساخته است، و امور را برایتان میسر ساخته است، پس مقصود از نعمت ها اینست تا با شکر الله مقابل شود، تا الله از آن ب ایتان بیشتر بدهد، و برایتان باقی بگذارد.

اما نعمت ها را با کفر و معصیت مقابل شدن حال کسیست که نعمت الله را به کفر بدل کند، پس آن نعمت در معرض زوال قرار میگیرد، و از او به غیرِ او انتقال میکند.

(۴۷) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَٱنتَقَمۡنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۴۷﴾ و (هرآئينه) فرستاديم پيش از تو پيغمبران را بسوی قوم شان پس آوردند پيش قوم خود نشانی های روشن پس انتقام كشيديم ما از آنانكه نافرمانی كردند و حق است مدد برای مؤمنان [الروم: ۴۷]. يعنی: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ﴾ و (هرآئينه) فرستاديم پيش از تو. در امت های گذشته ﴿رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ﴾ پيغمبران را بسوی قوم شان. وقتيكه وحدانيت الله را منكر شدند، و حق را تكذيب كردند، پس پيغمبران شان نزد شان آمدند، تا به توحيد و اخلاص، و باور كردن حق، و بطلان آنچه از كفر و گمراهی كه بر آن بودند آنها را دعوت دهند، و دلائل روشن را بر آن برايشان آوردند، لاكن ايمان نه آوردند، و دانسته بر گمراهی خود ادامه دادند ﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْۖ﴾ پس انتقام كشيديم ما از آنانكه نافرمانی كردند. و مومنان را كه پيروانان پيغمبران بودند مدد كرديم.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و حق است مدد برای مؤمنان. يعنی: آنرا بالای خود واجب نموديم، و آنرا از جملهٔ حقوق معينه مقرر كرديم، و آنرا به ايشان وعده داديم، پس وقوع آن حتمی است. پس شما ای تكذيب كندگان محمد ﷺ، اگر بر تكذيب كردن باقی بمانيد، بالايتان عذاب نازل ميشود، و ما او را بر عليه شما مدد خواهيم كرد.

(۴۸-۵۰) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابٗا فَيَبۡسُطُهُۥ فِي ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ يَشَآءُ وَيَجۡعَلُهُۥ كِسَفٗا فَتَرَى ٱلۡوَدۡقَ يَخۡرُجُ مِنۡ خِلَٰلِهِۦۖ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ۴۸﴾ خدا آنست که میفرستد باد ها را پس بر می انگیزد ابر را و می گستراند آنرا در آسمان چنانکه خواهد و می نهد آنرا تو بر تو (میگرداندش پاره پاره) پس می بینی که قطرات بیرون آیند از میان آن پس چون برساندش بهر که خواهد از بندگان خود ناگاه ایشان شادمان شوند [الروم: ۴۸].

﴿وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيۡهِم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمُبۡلِسِينَ ۴۹﴾ و (هرآئینه) بودند پیش از آنکه فرود آورده شد برایشان (باران) پیش از ظهور سحاب نا امید (از باران) [الروم: ۴۹].

﴿فَٱنظُرۡ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحۡمَتِ ٱللَّهِ كَيۡفَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۵۰﴾ پس ببین بسوی نشانهای رحمت خدا چگونه زنده میکند زمین را بعد از مردنش هر آئینه وی (البته) زنده کنندۀ مردگان است و اوست بر همه چیز توانا [الروم: ۵۰].

در اینجا تعالی از کمال قدرت خود و تام بودن نعمت خود خبر میدهد، که ﴿يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابٗا﴾ میفرستد باد ها را تا بر انگیزد ابر را. از زمین ﴿فَيَبۡسُطُهُۥ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ پس می گستراند آنرا در آسمان. یعنی: آنرا امتداد و وسعت میبخشد ﴿كَيۡفَ يَشَآءُ﴾ چنانکه خواهد. یعنی: به هر حالتی که آنرا بخواهد، بعداً ﴿يَجۡعَلُهُۥ﴾ می نهد آنرا. یعنی: آن ابر گسترده و با وسعت را ﴿كِسَفٗا﴾ تو بر تو (میگرداندش پاره پاره). یعنی: آنرا ضخیم و انبوه میگرداند، که طبقه بالای طبقۀ دیگر جا می گیرند.

﴿فَتَرَى ٱلۡوَدۡقَ يَخۡرُجُ مِنۡ خِلَٰلِهِۦۖ﴾ پس می بینی که قطرات بیرون آیند از میان آن. یعنی: بمثل نقطه های کوچك بصورت جداگانه از ابر خارج میشوند، و همه به یکبارگی یکجا پائین نمی آیند، تا آنچه را که بر آن فرو می ریزند تلف نکنند.

﴿فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ﴾ پس چون برساندش. یعنی: آن باران را ﴿مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ بهر که خواهد از بندگان خود ناگاه ایشان شادمان شوند. و به یکدیگر خود مژده باران دهند، و آن از روی محتاج بودن شان به آن و ضرورت داشتن شان به آنست، لهذا فرموده است: ﴿وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيۡهِم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمُبۡلِسِينَ﴾ و (هرآئینه) بودند پیش از آنکه فرود آورده شد برایشان (باران) پیش از ظهور سحاب نا امید (از باران). یعنی: در تأخیر کردن باریدن

آن مأيوس شده بودند، يعنى: در آن حالت كه بارش باران شروع ميشود برايشان يك موقع بسيار بزرگ و قابل خوشحالى ميباشد.

﴿فَٱنظُرۡ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحۡمَتِ ٱللَّهِ كَيۡفَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَآۚ﴾ پس ببين بسوى نشانهاى رحمت خدا چگونه زنده ميكند زمين را بعد از مردنش. پس تازه ميشود (به حركت مى آيد) و از هر جنس نباتات قسم پسنديده را مى روياند.

﴿إِنَّ ذَٰلِكَ﴾ هر آئينه وى. ذاتيكه زمين را بعد از مرگ آن زنده ميكند ﴿لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ (البته) زنده كنندۀ مردگان است و اوست بر همه چيز توانا. پس هيچ چيز از قدرت تعالى خارج نيست، اگر چه از قدرت مردم خارج باشد، و فهم و عقل شان در آن عاجز باشد.

(۵۱-۵۳) ﴿وَلَئِنۡ أَرۡسَلۡنَا رِيحٗا فَرَأَوۡهُ مُصۡفَرّٗا لَّظَلُّواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ يَكۡفُرُونَ ۵۱﴾ و اگر فرستيم بادى پس ببينند آن كشت را زرد شده البته شوند بعد از آن ناسپاسى كننده [الروم: ۵۱].

﴿فَإِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ ۵۲﴾ پس (هرآئينه) تو شنوانيده نميتوانى مردگان را و شنوانيده نمى توانى كران را آواز خواندن چون روى بگردانند پشت داده. [الروم: ۵۲].

﴿وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِ ٱلۡعُمۡيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمۡۖ إِن تُسۡمِعُ إِلَّا مَن يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسۡلِمُونَ ۵۳﴾ و نيستى تو راه نماينده كوران را از گمراهى ايشان شنوانيده نميتوانى مگر كسى راكه باور ميدارد آيات ما را پس آن جماعه مسلمانان اند [الروم: ۵۳].

تعالى از حالت خلق خبر ميدهد كه با وجود نعمت هائيكه برايشان داده شده است، مانند زنده كردن زمين بعد از مرگ آن، و انتشار رحمت و مهربانى الله، اگر بالاى اين نباتاتى كه از باران ناشئ شده اند، و بالاى زراعت شان باد مضر را بفرستيم كه يا همۀ آنرا يا كم آنرا تلف كند ﴿فَرَأَوۡهُ مُصۡفَرّٗا﴾ پس ببينند آن كشت را زرد شده. يعنى: تلف شده ﴿لَّظَلُّواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ يَكۡفُرُونَ﴾ البته شوند بعد از آن ناسپاسى كننده. طوريكه نعمت هاى گذشته را فراموش ميكنند، و در ناشكرى شتاب ميكنند.

و براى اينها نه وعظ و نه منع كردن فائده ميكند ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ﴾ پس (هرآئينه) تو شنوانيده نميتوانى مردگان را و شنوانيده نمى توانى كران را آواز خواندن.

خصوصاً ﴿إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ﴾ چون روی بگردانند پشت داده. پس موانع انقیاد و فرمانبری و شنیدن سخن نافع، مانند موانع شنیدن آواز طبیعی که ذکر شد در میان آنها بکثرت موجود است.

﴿وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِ ٱلۡعُمۡيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمۡۖ﴾ و نیستی تو راه نماینده کوران را از گمراهی ایشان. بخاطریکه آنها بسبب کوری شان بصیرت را نمی پذیرند، پس قابلیت آنرا ندارند.

﴿إِن تُسۡمِعُ إِلَّا مَن يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسۡلِمُونَ﴾ شنوانیده نمیتوانی مگر کسی را که باور میدارد آیات ما را پس آن جماعه مسلمانان اند. پس شنواندن راهنمائی به این کسان نفع میرساند، آنانرا که با قلب های خویش به آیات ما باور دارند، و به اوامر ما منقاد هستند، به ما تسلیم هستند؛ چون نزد آنها برای پذیرفتن نصائح و موعظه ها داعی های قوی وجود دارد، و آن آمادگی شان در ایمان آوردن به هر نشانۀ از نشانه های الله، و آمادگی شان برای نافذ کردن هر آنچه از اوامر و نواهی الله است که توانائی آنرا داشته میباشند.

(۵۴) ﴿۞ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ ۵۴﴾ خدا آنست که آفرید شما را از ضعف باز داد شما را بعد از ضعف قوت باز خواهد داد بعد از قوت ضعف و مو سفیدی (پیری) می آفریند هر چه میخواهد و اوست بهمه دانا توانا [الروم: ۵۴].

تعالی در اینجا از وسعت علم خود و بزرگی اقتدار خود، و کمال حکمت خود خبر میدهد، که آفریدن آدمیان را از ضعف ابتداء میبخشد، و آن دوره اول خلقت اوست که از نطفه (قطرۀ منی) شروع تا علقة (خونِ بسته) و به مضغة (پارۀ گوشت) میرسد، و در رحم یك زنده جان میشود، و تا اینکه تولد میشود در حالیکه در سن طولیت میباشد، و او در این اوقات در نهایت ضعف و عدم قوت و قدرت میباشد. بعداً تعالی قدرت او را اندك اندك ازدیاد میبخشد، تا که به سن جوانی میرسد، و قوت او زیاد میشود، پس قوای ظاهری و باطنی او کامل میشود، بعداً از آن دوره هم انتقال میکند، و به ضعف و مو سفیدی و پیری بر میگردد.

﴿يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ﴾ می آفریند هر چه میخواهد. بحسب حکمت خود، و از حکمت اوست که بنده را ضعف او را نشان میدهد، و اینکه قوت او در بین دو ضعف ها احاطه شده میباشد، و اینکه در ذاتِ خود او جز نقص چیزی نیست، و اگر تقویه کردن او از جانب الله نباشد به قوت و قدرت نمیرسد، و اگر قوت او ادامه دشته باشد طغیان و سرکشی و تکبر میکند.

و تا بندگان کمال قدرت الله را بدانند که همیشه مستمر است، که با آن اشیاء را خلق میکند، و کار ها را با آن تدبیر میکند، و به هیچ صورتی خستگی و یا ضعف و یا نقصی به او تعالی نمیرسد.

(۵۵-۵۷) ﴿وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقۡسِمُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ مَا لَبِثُواْ غَيۡرَ سَاعَةٖۚ كَذَٰلِكَ كَانُواْ يُؤۡفَكُونَ ٥٥﴾ و روزیکه قائم شود قیامت سوگند خورند گنهگاران که درنگ نکردند (در دنیا) بجز ساعتی همچنین بودند که (از راه راست) بر گردانیده می شدند [الروم: ۵۵].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَٱلۡإِيمَٰنَ لَقَدۡ لَبِثۡتُمۡ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡبَعۡثِۖ فَهَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡبَعۡثِ وَلَٰكِنَّكُمۡ كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٥٦﴾ و گویند آنانکه داده شده بایشان فهم (علم) و ایمان (هرآئینه) درنگ کرده بودید در کتاب خدا (بروفق کتاب خدا) تا روز رستاخیز پس این است روز رستاخیز و لیکن شما نمیدانستید [الروم: ۵۶].

﴿فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعۡذِرَتُهُمۡ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ ٥٧﴾ پس آنروز سود ندهد ظالمان را عذر خواهی ایشان و نه از ایشان توبه طلب کرده شود [الروم: ۵۷]. تعالی از روز قیامت و سرغت آمدن آن خبر میدهد، و اینکه وقتی قیامت شود ﴿يُقۡسِمُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ سوگند خورند گنهگاران. به الله که ایشان ﴿مَا لَبِثُواْ﴾ درنگ نکردند. در دنیا بجز ﴿سَاعَةٖۚ﴾ ساعتی. و این عذر شان خواهد بود تا باشد عذر خواستن و کم گفتن مدت دنیا برایشان نفعی برساند.

و چون سخن شان دروغ میباشد که حقیقت نمیداشته باشد، تعالی فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ كَانُواْ يُؤۡفَكُونَ﴾ همچنین بودند که (از راه راست) بر گردانیده می شدند. یعنی: آنها – وقتیکه در دنیا بودند – همیشه از حقائق بر می گشتند، و دروغ میگفتند، پس در دنیا آن حقی را که پیغمبران می آوردند تکذیب میکردند، و در آخرت از موضوعی انکار میکنند که قابل حس است، و آن توقف شان برای مدت طولانی در دنیا است، پس این خُلق قبیح و زشت ایشان است، و بنده بر آنچه دوباره زنده میشود که در وقت مردن خود بر آن بود.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَٱلۡإِيمَٰنَ﴾ و گویند آنانکه داده شده بایشان فهم (علم) و ایمان. یعنی: الله با آن بر آنها احسان نموده است، و آن وصف شان شده است، دانستن حق، و ایمان داشتن که مستلزم اختیار کردن حق میشود، و چون حق را میدانستند، و آنرا اختیار (انتخاب) کرده بودند، لازم است تا سخن شان مطابق واقعت، و مناسب حال شان باشد. از اینخاطر حق را گفتند: ﴿لَقَدۡ لَبِثۡتُمۡ فِي كِتَٰبِ

ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه) درنگ کرده بودید در کتاب خدا (بروفق کتاب خدا). یعنی: در قضاء و قدر او تعالی، که آنرا برایتان نوشته است، و در حُکم (فیصلهٔ) خود ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡبَعۡثِۖ﴾ تا روز رستاخیز. یعنی: شما طول عمر تان کافی بود که در آن متذکر میشدید، و در آن تدبر می کردید، و عبرت می گرفتید، تا اینکه روز رستاخیز رسید و به این حال رسیدید.

﴿فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعۡذِرَتُهُمۡ﴾ پس آنروز سود ندهد ظالمان را عذر خواهی ایشان. پس اگر دروغ بگویند و ادعا کنند که حجت علیه شان قائم نشده است، و یا موقع ایمان آوردن برایشان مساعد نبود، دروغ شان با شهادت اهل علم و ایمان، و با شهادت جلد و دست و پا هایشان ظاهر خواهد شد، و اگر عذر طلبند و بخواهند که دوباره به دنیا برگشت داده شوند، و آنچه که از آن نهی شده بودند نخواهند کرد، آن امکان برایشان داده نخواهد شد، چون وقت عذر خواهی فوت شده میباشد، پس معذرت شان قبول نخواهد شد ﴿وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ﴾ و نه از ایشان توبه طلب کرده شود. یعنی: سر زنش از ایشان زائل نخواهد شد.

(۵۸-۶۰) ﴿وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖۚ وَلَئِن جِئۡتَهُم بِـَٔايَةٖ لَّيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُبۡطِلُونَ ۵۸﴾ و (هرآئینه) بیان کردیم برای مردم درین قرآن از هر نوع مثالی و اگر بیاری نزد ایشان آیتی (نشانهٔ) هر آئینه گویند کافران نیستید شما مگر دروغگویان [الروم: ۵۸].

﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ۵۹﴾ همچنین مهر مینهد خدا بر دلهای آنانکه نمی فهمند (نمیدانند) [الروم: ۵۹].

﴿فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ وَلَا يَسۡتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ۶۰﴾ پس صبر کن هر آئینه وعدهٔ خدا راست است و نلغزانند ترا آنانکه یقین ندارند [الروم: ۶۰]. یعنی: ﴿وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا﴾ و (هرآئینه) بیان کردیم. بخاطر عنایت (توجه) ما و رحمت (مهربانی) ما و لطف ما و تعلیم دادن خوبِ ما ﴿لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖۚ﴾ برای مردم درین قرآن از هر نوع مثالی. تا حقائق با آن واضح شود، و موضوعات با آن دانسته شود، و حجت و دلیل نماند، و این مثال دادن های الله تعالی در قریب ساختن همه امور عقلی و حسی، و در خبر دادن اینکه چه خواهد شد، و روشن ساختن حقیقتِ آن مثل اینکه براستی واقع شده باشد، عام است.

از آنجمله در این موضوع، تعالی ذکر نموده است که روز قیامت و حالت مجرمان و شدت تأسف شان در آن چگونه میباشد، و اینکه عذری یا ملامت کردنِ چیزی دیگری از آنها قبول نخواهد شد.

و لاکن کافران ظالم جز مخالفت واضح با حق چیز دست نمی کشند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَئِن جِئۡتَهُم بِـَٔايَةٖ﴾ و اگر بیاری نزد ایشان آیتی (نشانهٔ). یعنی: نشانهٔ که بر صحیح بودن آنچه دلالت کند که تو آورده ای ﴿لَّيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُبۡطِلُونَ﴾ هر آئینه گویند کافران نیستید شما مگر دروغگویان. یعنی: حق را گویند که باطل است.

و این از روی کفر ورزیدن و جرأت (گستاخی) شان، و مهر نهاندنِ الله تعالی بر قلب هایشان، و جهالت افراطی شان است، از اینخاطر فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ همچنین مهر مینهد خدا بر دلهای آنانکه نمی فهمند (نمیدانند). پس خیر در آن قلب داخل نمیشود، و چیز ها را بر حقیقت آن درك نمیکند، بلکه حق را باطل می بینند، و باطل را حق می بینند. پس بر آنچه که امر شده ای، و بر دعوت کردن شان بسوی الله صبر کن، ولو که از آنها اعراض (روگردانی) را هم دیدی آن ترا باز ندارد.

﴿إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ﴾ هر آئینه وعدهٔ خدا راست است. یعنی: هیچ شك در آن نیست، و این بر صبر معاونت میکند، چون بنده اگر بداند که عمل او ضائع نمیشود، بلکه آن کاملا برایش محفوظ است، ناپسندی هائیکه با آن مقابل میشود برایش بی ارزش می شود، و هر مشکل برایش آسان معلوم میشود، و هر عمل بزرگ او برایش کم معلوم میشود.

﴿وَلَا يَسۡتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ و نلغزانند ترا آنانکه یقین ندارند. یعنی: آنانکه ایمان شان ضعیف شده است و یقین شان کم شده است، پس بخاطر آن اهداف شان کوچك، و صبر شام کم شده است، پس متوجه باش که آنها ترا از راه حق منحرف نکنند، چون اگر متوجه شان نباشی، و از آنها بر حذر نباشی، آنها ترا به انحراف و در برابر اوامر و نواهی به بی ثباتی حمل خواهند کرد، و نفس در آن کار با آنها مساعدت میکند، و مشابهت کردن و موافقه کردن را طلب میکند، و آن به این دلالت میکند که برای هر مؤمنی که یقین داشته باشد و عقل پخته داشته باشد صبر کردن آسان میباشد، و هر کسیکه یقین او ضعیف باشد، و عقل او ضعیف باشد بی صبر میشود، پس اول به منزلت مغز و دوم به منزلت پوست میباشد. فالله مستعان (پس الله یاری کننده است).

سورة الروم اتمام یافت الحمد لله

* * * * *

تفسیر سورة لقمان

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۵) ﴿الٓمٓ ١﴾ [لقمان: ۱].

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ ٢﴾ این آیتهای کتاب با حکمت است [لقمان: ۲].

﴿هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّلۡمُحۡسِنِينَ ٣﴾ هدایت و رحمت است برای نیکوکاران [لقمان: ۳].

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤﴾ آنانکه بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشان به آخرت یقین میدارند [لقمان: ۴].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥﴾ این جماعه بر هدایت اند از جانب پروردگار ایشان و این جماعه ایشانند رستگاران [لقمان: ۵].

تعالی اشاره ای فرموده که به تعظیم ﴿ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡحَكِيمِ﴾ آیتهای کتاب با حکمت. دلالت میکند، یعنی: آیت های مُحکم است که از سوی ذات با حکمت و با خبر صادر شده است.

از جملۀ محکم بودن آن اینست که با جلیل القدر ترین و فصیح ترین و روشن ترین الفاظ آمده است که به بهترین بلند ترین معانی دلالت میکند.

و از جمله محکم بودن آن اینست که از تغییر خوردن و تبدیل شدن، و زیاد و کم شدن و تحریف شدن محفوظ است.

و از محکم بودن آن اینست تمام آنچه از اخبار گذشته و آینده که در آن است، و امور غیبی آن همه وطابق به واقعیت است، هیچ کتاب از کتاب های الٰهی مخالف آن نیست، و هیچ نبی ئی از انبیاء به خلاف آن خبر نداده است، و هیچ علم قابل حس و معقول صحیح نه آمده است و نخواهد آمد تا مناقضِ آنچه باشد که بر آن دلالت میکند.

و از محکم بودن آن اینست که به چیزی امر نکرده است مگر اینکه آن مصلحتِ خالص و متفوقِ آن است، و از چیزی نهی نکرده است مگر اینکه آن مفسدۀ خالص و و ترجیح داده شدۀ آن است،

و بسا اوقات امر بر چیزی را با ذکر حکمت و فائدهٔ آن، و نهی از چیزی را با ذکر و ضرر آن یکجا نموده است.

و از جملهٔ محکم بودن آن اینست که ترغیب کردن و ترساندن و موعظه های صاف را یکجا میکند که مردمان دارای نفس نیك از طریق آن اعتدال، و به اساس آن حُکم (فیصله) میکنند، پس به قاطعیت و ثقه عمل میکنند.

و از محکم بودن آن اینست که آیات آنرا، مانند قصص، و احکام و امثال آنرا بطور متکرر می یابید که همه با یکدیگر پیوسته و موافق میباشند، پس نه در آن تناقض و نه اختلاف است، پس هر قدریکه یك انسانِ با بصیرت در آن بیشتر تدبر کند، و عقل خود را با تفکرِ بیشتر بکار برد، بخاطر توافق و تطابق در آیات و احکام آن عقل او حیران میشود، و طوری مطمئن میشود که هیچ شکی در باقی نمی ماند که آن فرو فرستادهٔ حکیم و ستوده است.

و لاکن با اینکه این کتاب با حکمت است و به همه اخلاق کریمه دعوت میدهد، و از همه اخلاق خسیس و پست نهی میکند، اکثر مردم از هدایت آن محروم هستند، و از ایمان آوردن و عمل کردن به آن رو گردانند، مگر کسی که الله او را توفیق داده باشد و عصمت بخشیده باشد (از رو گردانیدن او را حفظ کرده باشد)، و آنها کسانی اند که پروردگار خود را در حالت احسان میپرستند و به خلق هم احسان میکنند.

پس این قرآن برایشان ﴿هُدَى﴾ هدایت است که براه راست آنها را هدایت میکند، و از راه جحیم آنها را بر حذر میسازد ﴿وَرَحۡمَةً﴾ و رحمت است. با آن برایشان در دنیا و آخرت سعادت، و خیر زیاد، و ثواب بزرگ، و فرحت و سرور حاصل میشود، و گمراهی و بدبختی از آنها دفع میشود.

بعداً احسان کنندگان را با علم تام (کامل) وصف نموده است، و آن یقین است که موجب عمل و خوف از عذاب الله میشود، پس نافرمانی او تعالی را ترك میکنند، و آنها را به عمل کردن وصف نموده است، و از جملهٔ عمل ها دو عمل با فضیلت را خاص نموده است: نماز را که مشتمل بر اخلاص و مناجات الله تعالی باشد، و تعبد عام برای قلب و زبان و جوارح (اعضای بدن) که به سائر اعمال معین شده اند، و زکات را که دهندهٔ زکات را از صفات رذیله تزکیه (پاك) میکند، و به برادر مسلمان خود نفع میرساند، و احتیاج او را رفع میکند، و با آن آشکار میسازد که بنده محبت الله را بر محبت ثروت

اختیار میکند، پس محبوب خود را که ثروت است بخاطر چیزی میدهد که برایش محبوب تر از آن است، و آن طلب رضای الله است.

پس ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ این جماعه. محسنان (احسان کنندگان) اند، علم کامل و عمل ﴿عَلَىٰ هُدٗى﴾ بر هدایت. را یکجا کرده اند، طوریکه ﴿هُدٗى﴾ که به صیغۀ نکره آمده است نه به صیغۀ معرفۀ (الْهُدی)، آنرا افاده میکند، و آن هدایت به ایشان حاصل شده است، و ﴿مِّن رَّبِّهِمۡۖ﴾ از جانب پروردگار ایشان. به ایشان رسیده است. که همیشه با نعمت ها ایشانرا می پروراند، و تکالیف را از ایشان دفع میکند.

و این هدایتی که به ایشان رسیده است، از پرورش خاص به اولیای او تعالی است، و آن از بهترین انواع پرورش است ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ و این جماعه ایشانند رستگاران. آنانکه رضای رب خود، و ثواب دنیوی و اخروی او تعالی را بدست آورده اند، و از قهر و عذاب او سالم میباشند، و آن بخاطر سلوك كردن شان راه کامیابی است که جز آن راه دیگری نیست.

و وقتیکه تعالی هدایت یافتگان به قرآن را ذکر فرمود، آنانرا که به آن رو آوردند، کسی را ذکر فرموده است که از آن رو گردانیده، سر خود را برای آن بالا نکرد، و اینکه او بر آن عقوبت داد میشوند، چون هر کلام باطل را عوض گرفتند، عالیترین اقوال و نیکو ترین صحبت را گذاشتند، و آنرا با پست ترین و قبیح ترین قول بدل کردند، از اینخاطر فرموده است:

(۶-۹) ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ۶﴾ و از مردمان کسی است که میخرد سخنان بیهوده را تا گمراه کند مردمان را از راه خدا بغیر علم و بگیرد آنرا تمسخر این جماعه ایشان راست عذاب خوار کننده [لقمان: ۶].

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا وَلَّىٰ مُسۡتَكۡبِرٗا كَأَن لَّمۡ يَسۡمَعۡهَا كَأَنَّ فِيٓ أُذُنَيۡهِ وَقۡرٗاۖ فَبَشِّرۡهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۷﴾ و چون خوانده شود بروی آیات ما روی بگرداند تکبر کنان گویا نشنیده است آنرا گویا در هر دو گوش او کری است پس مژده بده او را بعذاب دردناك [لقمان: ۷].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلنَّعِيمِ ۸﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان آوردند و کردند کردار های شائسته ایشان راست بهشت های نعمت [لقمان: ۸].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۹﴾ جاویدان در آنجا وعده داده است خدا وعدۀ راست و اوست غالب با حکمت [لقمان: ۹]. یعنی: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن﴾ و از مردمان کسی است که. محروم و بحال خود شان گذاشته شده اند ﴿يَشۡتَرِي﴾ میخرد. یعنی آنرا انتخاب میکند، و در آن

مردم را ترغیب میکند ترغیب چیزی را که مردم حتیٰ قیمتی برای آن چیز می پردازند ﴿لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ﴾ سخنان بیهوده را. یعنی: سخنانی که دل ها را غافل، و از مقاصد جلیل القدر باز میدارد، پس در آن هر سخن حرام، و هر سخن لغو و باطل، و سخنان هذیان که کفر و فسق و گناه را ترغیب میکند، و سخنان کسانیکه با حق مخالفت میکنند و بر اساس باطل مشاجره میکنند تا حق را تضعیف کنند، و غیب، و نمیمه (سخن چینی)، و دروغ، و دشنام دادن و فحش گفتن، و غناء (آواز خوانی) و مزامیر شیطان (آلات موسیقی)، و سخنان بیهوده که در آن نه نفعی برای دین و نه برای دنیا است.

پس این صنفی از مردم سخن بیهوده را بر سخن هدایت میخرند ﴿لِيُضِلَّ﴾ تا گمراه کنند. مردمان را ﴿بِغَيۡرِ عِلۡمٖ﴾ بغیر علم. یعنی: بعد از اینکه با فعلِ خود گمراه شد غیرِ خود (دیگران) را هم گمراه ساخت، چون گمراه ساختن ناشی از گمراه شدن میشود.

و گمراه ساختن او در این صحبت صد راه شدن سخن نافع، و عمل نافع، و حقِ آشکار، و راه راست است. و آن برایش اتمام یافته نمیتواند، مکر اینکه در هدایت و حق عیب بگیرد، و به آیت های الله استهزا کند، و به آن و به کسیکه آنرا آورده است تمسخر کند، پس اگر مدحِ باطل را و ترغیب کردن آنرا یکجا کند، و بالای حق عیب بگیرد و به آن و به اهل آن استهزاء کند، کسیرا که علم نداشته باشد گمراه میسازد، و سخنانی را که آن گمراه تمیز کرده نمیتواند، و حقیقت آنرا نمیداند به او بگوید او را فریب میدهد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾ این جماعه ایشان راست عذاب خوار کننده. بخاطر گمراه شدن و گمراه کردن شان، و تمسخر کردن شان به آیات الله، و بخاطریکه حق را تکذیب کردند، لهذا فرموده است: ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا﴾ و چون خوانده شود بروی آیات ما. تا به آن ایمان بیاورد، و از آن اطاعت کند، ﴿وَلَّىٰ مُسۡتَكۡبِرٗا﴾ روی بگرداند تکبر کنان. یعنی: آنرا رد میکند، و در قلب او داخل نمی شود و نه اثری در آن میداشته باشد، بلکه از آن روی می گرداند ﴿كَأَن لَّمۡ يَسۡمَعۡهَا﴾ گویا نشنیده است آنرا. بلکه ﴿كَأَنَّ فِيٓ أُذُنَيۡهِ وَقۡرٗاۖ﴾ گویا در هر دو گوش او کری است. یعنی: صدا ها به آن گوشهای او نمیرسد، پس در هدایت شدن او کاری در دست کسی نیست.

﴿فَبَشِّرۡهُ﴾ پس مژده بده او را. مژدۀ دردناك به قلب و بدون او که قدر آن اندازه شده نمیتواند، و بزرگی موضوع را نمیداند، و این مژدۀ اهل شر است، و چه بد مژده ای است. اما در بارۀ مژدۀ اهل خیر فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان آوردند و کردند کردار های

شائسته. عبادت باطنی را با ایمان داشتن، و ظاهری را با مسلمان بودن، و عمل صالح را یکجا کرده اند ﴿لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلنَّعِيمِ﴾ ایشان راست بهشت های نعمت. مژده برای آنچه پیش فرستاده اند، و برای مهمان نوازی شان. ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ﴾ جاویدان در آنجا. یعنی: با نعمت های قلب و روح و بدن در باغ های پر از نعمت میباشند، ممکن نیست که خلافِ آن شود، و یا تغییر کنند و تبدیل شود ﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست غالب با حکمت. غلبهٔ او کامل است و حکمت او کامل است، از غلبه و حکمت اوست که هر که را خواهد توفیق میدهد، و هر که را خواهد به حال خودش رها میگذارد، به حسب آنچه که علم و حکمت او در باره آنها تقاضا میکند.

(۱۰،۱۱) ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمۡ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ ١٠﴾ آفرید آسمانها را بغیر ستونها که ببینند آنرا و افگند در زمین کوهها را تا میلان (حرکت) ندهد شما را و پراگنده کرد در زمین از هر نوع جانور و فرود آوردیم از آسمان آبی پس رویانیدیم در زمین از هر جفت (صنف) نیك [لقمان: ۱۰].

﴿هَٰذَا خَلۡقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ١١﴾ این است آفرینش خدا پس بنمائید مرا چه چیز آفریده اند آنانکه بجزوی اند بلکه ستمگاران در گمراهی ظاهرند [لقمان: ۱۱]. تعالی آثاری از آثار قدرت، و شگفت های حکمت خود، و نعمت هائی از آثار نعمت خود را به بندگان خود میخواند، فرموده است: ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾ آفرید آسمانها را. و آن هفت آسمانهاست که آنها را با عظمت، و پهناوری و کثافت و ارتفاع بیکران آنها ﴿بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ﴾ بغیر ستونها که ببینند آنرا. یعنی: ستون ندارد، اگر ستونی میداشت نشان داده میشد، بلکه به قدرت الله تعالی استقرار دارد و محکم است.

﴿وَأَلۡقَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ﴾ و افگند در زمین کوهها را. یعنی: کوه های بزرگ را در هر ناحیه و جانب آن افگنده است تا ﴿تَمِيدَ بِكُمۡ﴾ میلان (حرکت) ندهد شما را. و اگر محکم ایستادن کوه ها نمیبود زمین می جنبید، و برای ساکنین آن استقرار نمیبود.

﴿وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖۚ﴾ پراگنده کرد در زمین از هر نوع جانور. یعنی: در زمین پهناور از تمام صنف های جانوران را پراگنده ساخته است، که برای بنی آدم، و مصلحت ها و منافع شان مسخر هستند، و وقتیکه آنها را در زمین پراگنده ساخت، میدانست تعالی که باید برایشان رزقی باشد تا توسط آن زندگی کنند، پس از آسمان آب مبارك را فرو فرستاد ﴿فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجٖ كَرِيمٍ﴾ پس رویانیدیم در زمین

از هر جفت (صنف) نيك. كه بسيار زيبا و نافع و مبارك اند. پس جانوران در فراخى آن پراگنده شدند، و هر حيوان بر آن ساكن شد. ﴿هَٰذَا﴾ اين. يعنى: خلق شدن عالم بالا و پائين، از جمادات و حيوانات، و بازار رزق ها كه بر آن خلق شدن است ﴿خَلۡقُ ٱللَّهِ﴾ آفرينش خدا است. الله واحد و بدون شريك، همه به آن اقرار ميكنند حتىٰ شما اى مشركان.

﴿فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ﴾ پس بنمائيد مرا چه چيز آفريده اند آنانكه بجزوى اند. يعنى: آنانكه براى او تعالى شريكان قرار داده ايد، آنها را ميخوانيد و مى پرستيد، برايشان لازم ميشود تا مانند خلق او خلقى داشته باشند، و مانند رزق دادن او رزقى داشته باشند، و اگر چيزى از آنرا دارند مرا نشان دهيد، تا آنچه از مستحق بودن عبادت شانرا كه ادعا ميكنيد صحيح شود. و معلوم است كه آنها از آن چيزى را نشان داده نميتوانند كه معبودان باطل شان آنرا خلق كرده باشند، چون در بارۀ چيز هاى مذكور اقرار كردند كه همه خلق شدۀ الله اند، و علاوه بر آن اشياء هيچ چيز ديگر موجود نيست، پس عجز شان در ثابت كردن چيزى كه مستحق عبادت باشد ثابت شد.

و لاكن عبادت كردن شان آنها را (معبودان باطل) را بدون علم و بصيرت است، بلكه از روى جهل و گمراهى است، از اينخاطر فرموده است: ﴿بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ بلكه ستمگاران در گمراهى ظاهرند. يعنى: روشن و واضح است كه كسى را عبادت ميكنند كه نه مالك نفعى و نه ضررى و نه زندگى دادن و نه مرگ دادن، و نه بر خيزاندنِ بعد از مرگ را دارند، و اخلاص را براى خالق و رازق و مالك تمام امور ترك كردند.

(١٢-١٩) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا لُقۡمَٰنَ ٱلۡحِكۡمَةَ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِلَّهِۚ وَمَن يَشۡكُرۡ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٞ ١٢﴾ و (هرآئينه) داديم لقمان را عقل مندى (حكمت) (گفتيم) كه شكر كن خدا را و هر كه شكر كند پس جز اين نيست كه شكر ميكند براى نفع خود و هر كه ناسپاسى كند پس (هرآئينه) خدا بى نياز ستوده كار است [لقمان: ١٢].

﴿وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ و (يادكن) چون گفت لقمان براى پسر خود و او را پند ميداد او را اى پسرك من شريك ميار به خدا هر آئينه شرك ظلمى است بزرگ [لقمان: ١٣].

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤﴾ و حکم فرموديم آدمی را به نسبتِ پدر و مادر وی در شکم برداشته است وی را مادر وی در حال سستی بالای سستی ديگر و از شير باز کردنِ او در دو سال است به اين مضمون که شکر گذاری کن مرا و پدر و مادر خود را بسوی من است باز گشت [لقمان: ١٤].

﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٥﴾ و اگر کوشش کنند (والدين) بتو بر آنکه شريك بگردانی بمن چيزی را که نيست ترا به آن علم پس اطاعت مکن ايشانرا و مصاحبه کن با ايشان مصاحبت نيکو و پيروی کن راه کسيکه رجوع کرد بسوی من باز بسوی من است رجوع شما پس آگاهی ميدهم شما را به آنچه شما ميکرديد [لقمان: ١٥].

﴿يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ١٦﴾ (گفت لقمان) ای پسرك من (هرآئينه) آن خصلتی که باشد هموزن دانۀ از خردل (اوری) پس باشد در ميان سنگی يا در آسمانها يا در زمين بيارد آنرا خدا هر آئينه خدا باريك بين خبر دار است [لقمان: ١٦].

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾ ای پسرك من برپا دار نماز را و امر کن به نيکوئی و منع کن از بدی و صبر کن بر آنچه برسد بتو هرآئينه اين از کار های مهمه است [لقمان: ١٧].

﴿وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ ١٨﴾ و متاب رخسار خود را از طرف مردمان و مرو در زمين خرامان هر آئينه خدا دوست نميدارد هر تازندۀ خود ستا را [لقمان: ١٨].

﴿وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَۚ إِنَّ أَنكَرَ ٱلۡأَصۡوَٰتِ لَصَوۡتُ ٱلۡحَمِيرِ ١٩﴾ و ميانه روی کن در رفتار خود و پست کن آواز خود را هر آئينه بد ترين آواز ها آواز خران است [لقمان: ١٩].

تعالی از امتنان (احسان) خود بر بندۀ با فضيلت خود لقمان خبر ميدهد که او را حکمت داد، و اينکه در بارۀ حق به وجهی که حق است، و حکمت است او را علم داد، و آن علم داشتن به اَحکام و معرفت داشتن به آنچه از اسرار و اِحکام (تجارب و آزمودن) هاست که در آن اَحکام موجود است،

چون امکان دارد انسان عالم باشد ولی حکیم نباشد، و اما حکمت مستلزم علم است، بلکه مستلزم عمل است، از اینخاطر حکمت را به علم نافع، و عمل صالح تفسیر نموده است.

و چون الله این احسان و منت بزرگ را به او عطاء نموده است، به او امر نموده است تا بر آنچه که به او عطاء نموده است شکر تعالی را کند، تا آنرا برایش مبارك کند، و فضل خود را برای او افزایش دهد، و به او خبر داده است که نفع شکر شاکران بخود شان بر میگردد، و اینکه هر که کفران نعمت میکند و الله را شکر نمی گذارد، وبال آن بر خود او بر میگردد، و الله از او بی نیاز است، و در فیصله کردن خود علیه کسیکه با امر او مخالفت میکند حمید (قابل ستائش) است، پس بی نیازی او از لوازم ذات اوست، و در صفات کمال خود، و در کار های زیبای خود قابل ستائش بودن او هم از لوازم ذات اوست، و هر کدام این دو وصف ها صفت کمال اوست، و جمع شدن یکی آن به دیگر خود زیاد شدن کمال بر کمال است.

و مفسرین در این اختلاف دارند که آیا لقمان پیغمبر بود یا بندهٔ صالح بود، و الله تعالی در بارهٔ آن چیزی ذکر نفرموده است، جز اینکه او را حکمت داده بود، و بعض آنچه را که به حکمت او دلالت میکند در وعظ او به پسرس ذکر نموده است، پس اصول و قواعد بزرگ حکمت را ذکر نموده است، فرموده است: ﴿وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ﴾ و (یادکن) چون گفت لقمان برای پسر خود و او را پند میداد. یا سخنی را برایش میگفت که با آن امر و نهی را به او پند میداد، که ترغیب و ترهیب (ترساندن) با آن همراه بود، پس او را به اخلاص داشتن به الله امر کرد، و از شرك ورزیدن او را نهی کرد، و در آن سبب را برایش بیان کرد و گفت: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ هر آئینه شرك ظلمی است بزرگ. و وجه بزرگ بودن آن اینست، که زشت تر و قبیح تر از این کسی بوده نمیتواند که مخلوقی از تراب را با مالك رقاب (گردن ها) مساوی قرار بدهد، و آنرا که از امر چیزی را مالك نیست با ذاتی مساوی قرار بدهد که کُل امر در دست اوست، و از هر نگاه ناقص و فقیری را با پروردگار کامل و غنی از هر نگاه مساوی قرار بدهد، و آنرا که به اندازهٔ یك مثقال نعمت داده نمیتواند با ذاتی که مساوی قرار میدهد که تمام آنچه از نعمت های دین و دنیای شان، و نعمت آخرت شان، و نعمت قلبی، و بدنی شان جز از جانب او از جانب دیگری نیست، و بدی را جز او دیگری دفع کرده نمیتواند، پس آیا چیز دیگری بزرگتر از این ظلم است؟

و آیا ظلم بزرگتری از کسی که الله او را برای عبادت و توحید خود خلق نموده است بوده میتواند، که نفس شریف خود را به خسیس ترین مرتبه ببرد؟ و آنرا عبادت کنندهٔ کسی گرداند که هیچ چیز مساوی است، و بالای نفس خود ظلم بزرگ را مرتکب شود.

و وقتی به قائم کردن حق او تعالی، و به ترك شرك که از لوازم توجید است امر نمود، به قائم کردن حق والدین هم او را امر کرد، پس گفت: ﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ﴾ و حکم فرمودیم آدمی را. یعنی: بر او عهد گذاشتیم، و برایش وصیت ساختیم، و از قائم ساختن آن ایشان را خواهیم پرسید، که آیا از آن حفاظت کردند یا نه؟ پس او را وصیت کردیم ﴿بِوَٰلِدَيۡهِ﴾ به نسبتِ پدر و مادر وی. و برایش گفتیم ﴿ٱشۡكُرۡ لِي﴾ که شکر گذاری کن مرا. با قائم بودن در عبودیت من، و ادای حقوق من، و از نعمت من برای نافرمانی من استعانت (مدد) نگیری، ﴿وَلِوَٰلِدَيۡكَ﴾ و پدر و مادر خود را. با احسان کردن به ایشان با سخن نرم، و کلام لطیف، و فعل پسندیده، و با تواضع به آنها، و کرم کردن به ایشان، و جلیل القدر شمردن شان، و با قائم بودن در آذوقه دادن شان، و اجتناب کردن از بد رفتاری کردن به آنها از هر نگاهی، با قول و فعل.

پس این وصیت را به کردیم، و او را خبر کردیم که ﴿إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ﴾ بسوی من است باز گشت. یعنی: ای انسان بسوی ذاتی بر میگردی که ترا وصیت کرده بود، و به این حقوق ترا مکلف ساخته بود، پس از آن از تو خواهد پرسید: آیا بر آن قائم بودی، تا ثواب فراوان برایت بدهد، یا آنرا ضائع ساختی، تا عذاب سخت را برایت بدهد؟

بعداً سبب نیکوئی با والدین را در برابر مادر ذکر نموده است، فرموده است: ﴿حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ﴾ در شکم برداشته است وی را مادر وی در حال سستی بالای سستی. یعنی: مشقت بالای مشقت، پس بطور مداوم از مشقت ها میگذرد، از زمانیکه او یك نطفه میباشد، مثلاً اشتهای خوردن بعض خوراکه ها، و مریضی، و ضعیفی، و ثقیل (گران وزن) بودن، و تغییر حال، بعداً درد ولادت و آن چقدر شدید است.

بعداً ﴿وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ﴾ از شیر باز کردنِ او در دو سال است. که پرورش و کفالت و دایگی طفل بدوش مادر است، آیا مناسب نیست که به اولاد کسیکه بخاطر طفل خود این همه مشقت ها را متحمل میشود، و او را بی اندازه دوست هم میداشته باشد، تأکید شود، و وصیت شود تا به آن شخص احسان کنند؟

﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ﴾ و اگر کوشش کنند (والدین) بتو. یعنی: اگر پدر و مادر تان موشش کنند ﴿عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ﴾ بر آنكه شریك بگردانی بمن چیزی را که نیست ترا به آن علم پس اطاعت مكن ایشانرا. و گمان نكن که آن در احسان کردن به (پدر و مادر) داخل است، بخاطریکه حق الله بر حق هر کس دیگر مقدم (اول تر) است، و (لا طاعة لمخلوق في معصیة الخالق). در نافرمانی کردنِ خالق، از مخلوق اطاعت نشود (الطبرانی و البغوی). و نفرموده است تعالی: و اگر کوشش کنند (والدین) بتو بر آنكه شریك بگردانی بمن چیزی را که نیست ترا به آن علم پس ترکِ احسان کن ایشانرا. بلكه فرموده است: ﴿فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ﴾ پس اطاعت مكن ایشانرا. یعنی: با شرك ورزیدن، بلكه برایشان نیكی که و آنرا ادامه بده، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ﴾ و مصاحبه کن با ایشان مصاحبت نیكو. یعنی با ایشان به نیكی و حسن سلوك همنشین باش، و اما اگر در حالت کفر و نافرمانی بودند از آنها پیروی نكن.

﴿وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ﴾ و پیروی کن راه کسیكه رجوع کرد بسوی من. و آن کسانی اند که الله، ملائكۀ او، و کتاب های او، و پیغمبران او ایمان دارند، و به پروردگار خود تسلیم، و بسوی او رجوع کنندگانند.

و پیروی کردن راه شان اینست که در رجوع کردن به الله مسلك آنها را اختیار کند، و آن جذب کردن داعی ها و ارادۀ قلب بطرف الله است، بعداً بدن در آنچه کوشش کند که الله را راضی میسازد و به او قریب میسازد.

﴿ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ﴾ باز بسوی من است رجوع شما. فرمانبردار، و نافرمان، منیب (رجوع کننده) و غیرِ شان ﴿فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ پس آگاهی میدهم شما را به آنچه شما میکردید. پس اعمال مخفی تان بر الله مخفی نمی ماند.

﴿يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ﴾ (گفت لقمان) ای پسرك من (هرآئینه) آن خصلتی که باشد هموزن دانۀ از خردل (اوری). که کوچكترین و حقیر تر همه چیز هاست ﴿فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ﴾ پس باشد در میان سنگی. یعنی: در وسط آن باشد ﴿أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ یا در آسمانها یا در زمین. در هر جهتی از جهات آنها ﴿يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ﴾ بیارد آنرا خدا هر. بخاطر وسیع بودن علم او، و تام بودن خبر داری و کمال قدرت او، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ﴾ هر آئینه

خدا باريك بين خبر دار است. يعنى: در علم و باخبرى خود باريك بين است، حتىٰ كه به باطن و اسرار، و دشت ها و بحر ها اطلاع دارد.

و مقصود از اينگونه تشويق مراقب بودن الله است، و عمل كردن براى اطاعت او هر گاه كه امكان داشته باشد، و ترساندن از عمل بد است، چه كم باشد يا زياد.

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ اى پسرك من برپا دار نماز را. بر آن تشويق نموده است، و آنرا بخاطرى بطور خاص ذكر نموده است كه آن بزرگترين عبادت بدنى است ﴿وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و امر كن به نيكوئى و منع كن از بدى. و آن علمِ امر كردن به معروف را لازم ميگرداند تا به آن امر شود، و علمِ منع كردن از بدى را لازم ميگرداند تا از آن منع كرده شود.

و موضوع نرمى در معامله و صبر راكه امر به معروف و نهى از منكر بدون آن اتمام يافته نميتواند در اين قول خود تصريح فرموده است: ﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ﴾ و صبر كن بر آنچه برسد بتو. پس كسيكه در آنچه كه امر شده است عمل ميكند، و از آنچه كه نهى شده است دست برميدارد، تكميل ساختن نفس خود را با كردنِ خير و نكردنِ شر تضمين ميكند، و تكميل ساختن ديگران را با امر و نهى خود تضمين ميكند.

و چون ميدانست كه اگر امر و نهى كند حتماً در ابتلاء مى افتد، و اينكه امر و نهى بالاى نفس مشقت بار مى آورد، او را بر آن به به صبر امر كرد، پس گفت: ﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ﴾ و صبر كن بر آنچه برسد بتو هرآئينه اين. كه لقمان پسر خود را به آن امر نمود ﴿مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾ از كار هاى مهمه است. يعنى: از كار هائى است كه بايد با ثبات و پايدارى انجام پذيرد، و به آن با توجه اقدام كرده شد، و بر آن جز اهل عزم قوى ديگرى توفيق نمى يابد.

﴿وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ و متاب رخسار خود را از طرف مردمان. يعنى: از روى تكبر و بزرگ بينى خود، روى خود را ترش كرده از مردم مگردان. ﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ﴾ و مرو در زمين خرامان. يعنى: كفران نعمت كرده، و به نعمت ها فخر كرده، نعمت دهنده را فراموش كرده، خود پسندى مكن ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٍ﴾ هر آئينه خدا دوست نميدارد هر تازنده. در خود و در شكل و بزرگ بينى خود ﴿فَخُورٍ﴾ خود ستا را. به گفتۀ خود.

﴿وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ﴾ و ميانه روى كن در رفتار خود. يعنى: با تواضع و فروتنى راه برو، نه با رفتار متكبرانه و نه هم با رفتارى كه مرده بودن را تظاهر ميكند. ﴿وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَۚ﴾ و پست

کن آواز خود را. بخاطر مؤدب بودن با مردم و با الله ﴿إِنَّ أَنكَرَ ٱلۡأَصۡوَٰتِ﴾ هر آئینه بد ترین آواز ها. یعنی: رسوا ترین، و زشت ترین آواز ها ﴿لَصَوۡتُ ٱلۡحَمِيرِ﴾ آواز خران است. پس اگر در بلند بودن آواز فایده و مصلحتی میبود، خران راکه خسیس بودن و بی عقلی شان معلوم است در آن بطور خاص ذکر نمیکرد.

و این وصایا راکه لقمان به پسر خود وصیت کرده است، در آنحکمت های بزرگ جمع شده است، و در آن اشارهٔ ضمنی به آنچه است که در اینجا ذکر نشده است، و هر وصیت آنچه را به همراه دارد که اگر امر باشد به انجام دادن آن دعوت میکند، و اگر نهی باشد به ترك آن دعوت میکند. و آن دلالت به آنچه میکند که در تفسیرِ حکمت آنرا ذکر کردیم، و آن دانستن احکام، و مناسبات آن، و اِحکام (تجارب و آزمودن) آنست.

پس به اصلِ دین امر کرد، و آن توحید است، و از شرك ورزیدن نهی کرد، و برای او موجب ترك آنرا بیان کرد، و او را به نیکی کردن به والدین امر کرد، و سببی راکه موجب نیکو کاری به والدین میشود ذکر کرد، و به شکر پدرو مادر او را امر کرد، بعداً در ارتباط به محل نیکوئی شان او را به احتیاط امر کرد، که تا زمانی که به نافرمانی الله او را امر نکرده اند از اوامر شان فرمانبداری کند، و با وجود آن احسان کردن برایشان را ترك نکند، بلکه ولو که در کوشش شان به اینکه او شرك بورزد از آنها اطاعت هم نکرده باشد، به ایشان احسان کردن را ادامه دهد، و او را امر کرد نا مراقب الله باشد، و از برگشت بسوی الله تعالی او را خوف داد، و اینکه هر عمل خورد و بزرگِ خیر و شر او برایش آورده میشود.

و از تکبر کردن او را منع کرد، و به تواضع و فروتنی او را امر کرد، و از فخر کردن به نعمت ها، و فراموشی نعمت دهنده، و خود پسندی او را نهی کرد، و به سکون داشتن در حرکات و آواز او را امر کرد، و از ضد آن او را نهی کرد.

و به امر کردن به معروف و نهی کردن از منکر او را امر کرد، و به قائم کردن نماز، و به صبر داشتن او را امر کرد که با این دو کار تمام امور آسان میشود طوریکه الله تعالی فرموده است. پس براستی هر کسیکه به این وصایا وصیت کرده باشد، در حکمت مخصوص و مشهور میباشد، از اینخاطر از منت و احسان الله بر او و سائر بندگان اوست که از حکمت او برایشان آنچه را قصه کرده است که برایشان نمونه و مثال نیك باشد.

(۲۰،۲۱) ﴿أَلَمۡ تَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗۗ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ۲۰﴾ آیا ندیده اید که خدا مسخر کرد بر شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و تمام کرد بر شما نعمت های خود را آشکارا و پنهان و از مردمان کسی هست که مکابره میکند در بارۀ خدا بدون علم و هدایت و بغیر کتاب روشن [لقمان: ۲۰].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ يَدۡعُوهُمۡ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ۲۱﴾ و چون گفته شود بایشان که پیروی کنید چیزی را که فرود آورده است خدا گویند نه بلکه پیروی میکنیم چیزی را که یافتیم برآن پدران خود را (آیا پیروی می کنند) اگر چه شیطان میخواند (پدران) ایشانرا بسوی عذاب دوزخ [لقمان: ۲۱].

تعالی با نعمت های خود بر بندگان خود منت میگذارد، و آنها را به شکر کردن آن و مشاهده کردن آن، و غافل نبودن از آن خوانده است، پس فرموده است: ﴿أَلَمۡ تَرَوۡاْ﴾ آیا ندیده اید. یعنی: مشاهده نکرده اید و با چشم ها و قلب در آن از بصیرت کار نمیگیرید ﴿أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾ که خدا مسخر کرد بر شما آنچه در آسمانهاست. از قبیل آفتاب و مهتاب و ستارگان که همۀ شان برای نفع رساندن به بندگان اند.

﴿وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و آنچه در زمین است. از قبیل حیوانات و درختان و زراعت، و دریا ها و معادن و امثال آنها، طوریکه فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ او آن ذاتست که بیافرید برای شما آنچه در زمین است [البقرة: ۲/۲۹].

﴿وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و تمام کرد بر شما. یعنی: نعمت های ظاهری و باطنی را بر شما عام کرد و بر شما پوشانید که بعض آنرا میدانیم و بعض آن بر ما مخفی است، نعمتهای دنیا و نعمتهای دین، رسیدن منافع، و دفع ضرر ها، پس وظیفۀ تان است تا شکر این نعمت ها را اداء نمائید، با اینکه به منعم (نعمت دهنده) محبت و فروتنی کنید، و در طاعت او از آن نعمت ها مدد بگیرید، و از چیز آن برای نافرمانی او تعالی مدد نگیرید.

﴿وَ﴾ لاکن با وجود این نعمت ها ﴿مِنَ ٱلنَّاسِ مَن﴾ از مردمان کسی هست. که شکر آنرا نمیکند، بلکه کفران آنرا میکند، و به ذاتیکه آنرا انعام فرموده است کفر می ورزد، و حقی را منکر شدند و قبول نکردند که با کتاب های او نازل شد، و با پیغمبران خود آنرا فرستاد، پس ﴿يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ﴾

هست که مکابره میکند در بارهٔ خدا. یعنی: با دلائل باطل جدال میکند تا با آن حق را باطل جلوه دهد، و امری را که رسول ﷺ آورده اند که تنها الله را بپرستید دفع کند، و ایچنین جدال کننده بدون بصیرت است، پس جدال او به اساس علم نیست تا به آ حال ترك داده شود، و در کلام با او نرمی و تحمل باشد ﴿وَلَا كِتَٰبٍ مُّنِيرٍ﴾ و بغیر کتاب روشن. بیان کنندهٔ حق نیست، نه معقول است و نه منقول [نه عقل آنرا قبول میکند و نه در کتابی نقل شده است] و نه هم مبنی بر اقتداء به مردمانِ هدایت یافته است، بلکه جدال کردن او در بارهٔ الله مبنی بر تقلید پدران شان است که هدایت نشده بودند، بلکه گمراهان و گمراه کنندگان بودند.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ و چون گفته شود بایشان که پیروی کنید چیزی را که فرود آورده است خدا. بدستان پیغمبران خود، همان حق است، و دلائل واضح برایشان ظاهر شده است ﴿قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ﴾ گویند نه بلکه پیروی میکنیم چیزی را که یافتیم برآن پدران خود را. آنچه را که پدران خود را برآن یافتیم به حرف های هیچکس رها نمیکنیم، هر که باشد.

تعالی در جواب آنه و پدران شان فرموده است: ﴿أَوَلَوۡ كَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ يَدۡعُوهُمۡ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ﴾ (آیا پیروی می کنند) اگر چه شیطان میخواند (پدران) ایشانرا بسوی عذاب دوزخ. چون پدران شان شیطان را اجابت کردند، و بدنبال او روان شدند، و از شاگردان شیطان شدند، و حیرت و سرگردانی بر آنها غلبه کرد. پس آیا این موجب پیروی کردن شان و رفتن به طریقهٔ آنهاست، یا ایشان را از سلوك کردن راه آنها میترساند، و به گمراه بودن شان و گمراه بودن کسانیکه آنها را پیروی میکنند ندا میکند.

و دعوت شان به پدران شان و خود شان از روی محبت و مودت (دوستی) نیست، بلکه از روی دشمنی و فریب دادن ایشان است، و در حقیقت پیروانان او از جمله دشمنان اوست که بر آنها دست یافت و بر ایشان ظفر یافت، و با مستحق شدن شان عذاب دوزخ را، با قبول کردنِ شان دعوت او، رضایت و خوشی شیطان کامل شد.

(۲۲-۲۴) ﴿۞ وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ ۲۲﴾ و هر که منقاد ساخت روی خود را طرف خدا و او نیکو کار باشد پس (هرآئینه) چنگ زده است به حلقه (دستاویز) محکم و بسوی خداست عاقبت تمام کار ها.

[لقمان: ۲۲].

﴿وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحۡزُنكَ كُفۡرُهُۥٓۚ إِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٢٣﴾ و هر که کافر شود پس اندوهگین نکند ترا کفر او بسوی ماست بازگشت ایشان پس خبر دار کنیم ایشان را به آنچه میکردند هر آئینه خدا داناست به (آنچه) سخنانیکه در سینه هاست.

[لقمان: ۲۳].

﴿نُمَتِّعُهُمۡ قَلِيلٗا ثُمَّ نَضۡطَرُّهُمۡ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٖ ٢٤﴾ بهره مند میسازیم ایشانرا روز های اندك باز به بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی عذاب سخت [لقمان: ۲۴].

﴿وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ و هر که منقاد ساخت روی خود را طرف خدا. یعنی: از طریق عمل کرد بر شریعت و خالص ساختن دین برای الله، با فروتنی از الله فرمان برد ﴿وَهُوَ مُحۡسِنٞ﴾ و او نیکو کار باشد. یعنی: در آن انقیاد (فرمانبری) خود نیکو کار هم باشد، با اینکه عمل اش مشروع باشد، و در پیروی از رسول الله ﷺ باشد.

یا ممکن مراد این باشد که هر که از طریق انجام دادنِ همه عبادات به الله رو آورد، و در آن از احسان کار بگیرد، با اینکه الله تعالی را طوری عبادت کند مثل اینکه او را می بیند، و اگر او الله را نمی بیند، الله او را می بیند. و یا کسیکه از طریق اداء کردن حقوق الله روی خود را به او تعالی میگرداند، و با بندگان الله هم نیکو کار میباشد، و حقوق شانرا اداء میکند.

و همهٔ این معانی به هم پیوسته اند، هیچ فرقی در میان آنها نیست، بجز از جهت اختلاف در دو تلفظ ها، و إلّا از نگاه قبول شدن و کامل بودن، همهٔ آنها بر انجام دادن تمام شرائع (قوانین و اصول) دین متفق هستند، پس هر که این افعال را انجام دهد ﴿فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰۗ﴾ پس (هرآئینه) چنگ زده است به حلقه (دستاویز) محکم. یعنی: دستاویزی که هر کس به آن چنگ بزند، ثبات حاصل میکند و نجات می یابد، و از هلاکت سالم میماند، و در بدست آوردن هر خیر کامیاب میشود.

و هر که روی خود را بطرف الله منقاد نکند، و نیکو کاری نکند، و به دستاویز محکم چنگ نزند، برایش جز هلاکت و نابودی چیزی نخواهد بود ﴿وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ﴾ و بسوی خداست عاقبت تمام کار ها. یعنی: برگشت و انجام آن و منتهای تمام کار ها، پس در بارهٔ بندگان خود

فیصله میکند، و آنها را بر تقاضای اعمال شان و مطابق به سر انجام شان جزا و سزا خواهد داد، پس برای آن کار آمادگی داشته باشید.

﴿وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُۥٓ﴾ و هر که کافر شود پس اندوهگین نکند تراکفر او. چون تو ای محمد ﷺ آنچه از دعوت و ابلاغی راکه بر تو بود اداء کرده ای، پس اگر هدایت نشد، اجر تو بر الله واجب شده است، و بودن در عدم هدایت او موضعی برای غمگین شدن باقی نمانده است، چون اگر خیری در او میبود الله او را هدایت میکرد.

و بخاطر جرأت و جسارتِ شان بر دشمنی و اعلان محاربه با تو، و ادامه دادن شان بر گمراهی و کفر شان هم محزون مباش، و در شوق این هم مباش که در عذاب به آنها مبادرت شود.

﴿إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْ﴾ بسوی ماست بازگشت ایشان پس خبر دار کنیم ایشان را به آنچه میکردند. از کفر و عداوت شان، و کوشش شان در خاموش ساختن نور الله، و آزار دادن پیغمبران او ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ هر آئینه خدا داناست به (آنچه) سخنانیکه در سینه هاست. سخنانیکه گفته نشده است، پس چه رسد به سخنانیکه در مقابل همه ظاهر است؟

﴿نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا﴾ بهره مند میسازیم ایشانرا روز های اندك. در دنیا، تا گناه شان زیاد شود، و عذاب شان وافر باشد، ﴿ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ﴾ باز به بیچارگی برانیم ایشانرا. یعنی: ایشان را با جبر برانیم ﴿إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ بسوی عذاب سخت. یعنی: آن عذاب در سختی و بزرگی خود، و در قباحت و دردناکی و شدت خود به انتها رسیده میباشد.

(۲۵-۲۸) ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٢٥﴾ و اگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها و زمین را البته گویند خدا (آفرید) بگو تمام ستایش خدای راست بلکه اکثر ایشان نمیدانند [لقمان: ۲۵].

﴿لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ٢٦﴾ خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است هر آئینه خدا اوست بی نیاز ستوده [لقمان: ۲۶].

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِى ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٢٧﴾ و اگر آنچه در زمین است از درختان قلمها گردند و دریا سیاهی شود او را بعد از آن باشد هفت دریا بپایان نرسد سخنان خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت است. [لقمان: ۲۷].

﴿مَّا خَلۡقُكُمۡ وَلَا بَعۡثُكُمۡ إِلَّا كَنَفۡسٖ وَٰحِدَةٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ۲۸﴾ نیست آفریدن شما و نه بر انگیختن شمابعد از مرگ مگر مانند یك نفس هر آئینه خدا شنوا بیناست [لقمان: ۲۸].

یعنی: اگر از آن مشرکان که حق را تکذیب میکنند بپرسی ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ و اگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها و زمین را. میدانند که بت های شان هیچ چیزی از آنرا نیافریده اند، و به این سخن مبادرت خواهند ورزید که: الله است آنکه به تنهائی خود همهٔ آنرا آفریده است.

پس ﴿قُلِ﴾ بگو. یعنی: جواب الزامی داده و این اقرار شانرا بر علیه انکار شان حجت ساخته: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ﴾ تمام ستایش خدای راست. آنکه نور را واضح ساخته است، و دلیل را از طرف خود شما ظاهر کرده است، اگر آنها میدانستند، یقین میداشتند که آن ذاتی که در آفریدن و تدبیر کردن منفرد است، در عبادت و توحید هم مفرد قرار داده شود. و لاکن ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بلکه اکثر ایشان نمیدانند. از اینخاطر دیگری را به شریك مقرر کردند، و بسوی تناقضی که رفته اند راضی هستند، بنا بر سرگردانی و شك، نه بنا بر بصیرت.

بعداً در این دو آیات نمونهٔ از وسعت اوصاف خود را ذکر نموده است، تا بندگان خود را به معرفت خود و محبت خود و خالص کردنِ دین را تنها برای او تعالی بخواند. پس عام بودن پادشاهی خود ذکر نموده است، و اینکه تمام آنچه که در آسمانها و زمین است – و آن عالم علیا و عالم سفلیٰ را شامل میباشد – همه مُلكِ اوست، و به ذریعه احکام کونی و قدَری، و احکام دینی و امری و احکام جزائی در آنها تصرف دارد، پس تمام مخلوقات مملوك الله اند که تحت تدبیر او مسخر اند، و مالك چیزی نیستند، در حالیکه غنای الله وسیع است، و به چیزی محتاج نیست که مخلوق به آن محتاج است، ﴿مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ﴾ نمیخواهم از ایشان هیچ رزقی و نمیخواهم که طعام دهند مرا [الذاریات: ۵۷/۵۱].

و اینکه اعمال پیغمبران و صدیقان، و شهداء و صالحین برای الله هیچ نفعی نمیرساند، بلکه به خود عمل کنندگان آن نفع میرساند، الله از آنها و از اعمال شان بی نیاز است، و از بی نیازی اوست که آنها را هم در دنیا و آخرت بی نیاز ساخته است، و او تعالی برایشان کافی است.

بعداً تعالی از وسعت حمد و ثنای خود خبر داده است، و اینکه حمد و ثناء از لازمات ذات اوست، حمید بوده نمیتواند تا که هر نگاه قابل حمد و ثناء نباشد، پس او تعالی در ذات خود حمید

است، و و در صفات خود حمید است، پس هر صفتی از صفات او مستحق کامل ترین و تام ترین حمد است، بخاطریکه صفات عظمت و کمال است، و بر هر فعل او و آفریدن او حمد او تعالی میشود، و بر تمام آنچه امر و نهی فرموده است حمد او میشود، و بر تمام آنچه که در بارۀ بندگان و در میان بندگان حکم کرده است، در دنیا و آخرت، بر او حمد گفته میشود.

بعداً از وسعت کلام خود، و عظمت قول خود با چنان شرح نموده است که تا اعماق قلب میرسد، و عقل و خرد متحیر میشود، و عقلمندان و اصحاب بصیرت در معرفت آن می اندیشند، فرموده است: ﴿وَلَوۡ أَنَّمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن شَجَرَةٍ أَقۡلَٰمٞ﴾ و اگر آنچه در زمین است از درختان قلمها گردند. تا با آنها نوشته شود ﴿وَٱلۡبَحۡرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ سَبۡعَةُ أَبۡحُرٖ﴾ و دریا سیاهی شود او را بعد از آن باشد هفت دریا. رنگ شود تا با آن نوشته شود، قلم ها بشکنند و رنگ ها ختم شود، ولی ختم نشود ﴿كَلِمَٰتُ ٱللَّهِۚ﴾ سخنان خدای تعالی.

و این مبالغه نیست که حقیقتی نداشته باشد، بلکه تبارك و تعالی میداند که چون عقل ها در احاطۀ بعض صفات او تعالی تقصیر میداشته باشد، و میداند تعالی که معرفت داشتن بندگان در بارۀ او بهترین نعمت است که به ایشان انعام فرموده است، و بدست آوردن آن بلند ترین منقبت است، که ادراك آن بطور کامل ممکن نیست، لاکن آنچه که ادراك کامل آن ممکن نباشد، نباید کاملاً ترك داده شود، پس تعالی آنها را به بعضی این صفات یك طوری متوجه ساخته است تا قلب های شانرا با آن منور سازد، و سینه های شان فراخ سازد، تا از آنچه که به آن رسیده اند به آنچه که به آن نرسیده اند استدلال کنند، و آنچه را بگویند که بهترین شان و عالمترین شان ﷺ در ارتباط به پروردگار خود گفته اند: لاَ نُحْصِي ثَنَاءً عَلَيكَ أَنتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلىٰ نَفْسَكَ. ما ثنای ترا کرده نمیتوانیم، تو طوری هستی که خودت ثنای خود را نموده ای. وگر نه در حقیقت موضوع بالا تر و بزرگتر از آنست.

و این تمثیل از باب قریب ساختن معنی است، بجائیکه افهام و اذهان طاقت رسیدن به آنرا ندارد، و گر نه درختان و دریا ها چندین برابر بیشتر آنچه باشند که ذکر شده اند، تصور شده میتواند که آنها بلاخره ختم خواهند شد، چون مخلوق اند. اما ختم شدن کلام الله تصور کرده نمیشود، بلکه دلیل شرعی و عقلی ما را به این میکشاند که آن نه ختم میشود و نه منتهیٰ دارد، و همه چیز انتهیٰ می یابد مگر باری و صفات او تعالی ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ﴾ [النجم: ۴۲/۵۳].

و اگر عقل اولیت و آخریت او تعالی را تصور کرده بتواند، و اگر فرض شود که ذهن همه زمان های سابقه را تصور کرده بتواند، و اندازۀ آن هر قدر به زمان عقب تسلسل هم داشته باشد، او تعالی قبل از آن موجود بوده است که هیچ انتهائی ندارد، و هر قدریکه ذهن و عقل زمان آینده را تصور کرده بتواند، و اندازۀ فرض شدۀ آن به آینده هر قدر تسلسل هم داشته باشد، و هر که بخواهد با قلب و زبان خود بر آن مساعدت کند، الله تعالی بعد از آن هم بدون آخر و بدون نهایت وجود خواهد داشت.

و الله در همه اوقات بوده است و خواهد بود، و حکم میکند، و تکلم میکند، و حرف میزند، و هر چه بخواهد آنرا میکند، و اگر چیزی را بخواهد هیچکس او را از افعال و اقوال او مانع شده نمیتواند، پس اگر عقل آنرا تصور کرده بتواند، میداند که مثالی را که الله تعالی در بارۀ سخنان خود آورده است، بخاطر این آورده است تا بندگان از آن چیزی را ادراك کنند، وگر نه کلام الله تعالی بزرگتر و بالاتر از این است.

بعداً الله جلالت غلبه و کمال حکمت خود را ذکر نموده است، فرموده است: ﴿ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ هر آئینه خدا غالب با حکمت است. یعنی: غلبه همه او تعالی راست، که در عالمِ علیا و عالمِ سفلیٰ هیچ قوتی نیست مگر از طرف او تعالی، که برای مخلوقات آنرا داده است، پس نه نیروئی است و نه قوتی مگر با او تعالی، و با غلبۀ او تمام خلق تحت تسلط اوست، و در آنها تصرف دارد و کار شان را تدبیر میدهد، و با حکمتِ خود مخلوقات را آفرید، و آنرا با حکمت ابتداء کرد، و هدف و مقصودِ آن آفرینش را حکمت قرار داد، و همانطور امر و نهی هم به حکمت بوجود آمده است، و غایت مقصودۀ او حکمت است، پس او در خلق خود و امر خود حکیم است.

بعداً تعالی عظمت و کمال قدرت خود را ذکر فرموده است، و اینکه ممکن نیست که عقل آنرا تصور کرده بتواند، فرموده است: ﴿مَّا خَلۡقُكُمۡ وَلَا بَعۡثُكُمۡ إِلَّا كَنَفۡسٖ وَٰحِدَةٍۚ﴾ نیست آفریدن شما و نه بر انگیختن شمابعد از مرگ مگر مانند یك نفس. و این چیزیست که عقل ها را به حیرت می اندازد، و اینکه خلق، همۀ خلق — با وجود کثرت شان و زنده کردن بعد از مرگ شان، و بعد از متفرق شدن شان در یك چشم بهم زدن — همه مثل اینست که یك نفس را بیافرینند، پس بعید دانستن اینکه او دوباره زنده میکند، و بر اعمال جزا میدهد جز جهل به عظمت الله و قوت و

قدرت او چیز دیگری نیست. بعداً عام بودن شنوائی خود را به همه آواز ها، و عام بودن بینائی خود را به همه مبصرات ذکر نموده است، فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ﴾ هر آئینه خدا شنوا بیناست.

(۲۹، ۳۰) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ۲۹﴾ آیا ندیدی که خدا داخل میکند شب را در روز و داخل میکند روز را در شب و به کار انداخت (رام کرد) آفتاب و ماه را هر یك میرود تا یك وقت مقرر و اینکه خدا به آنچه می کنید خبر دار است [لقمان: ۲۹].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ۳۰﴾ این به سبب آن است که تنها خدا حق است و هر که را (آنچه را) میخوانند بجزوی باطل است و خدا اوست از همه بالا (بلند مرتبه) بزرگ [لقمان: ۳۰].

و در این موضوع هم منفرد (تنها) بودن تعالی در تصرف و تدبیر کردن، و وسیع بودن تصرف او در داخل کردن شب بر روز و داخل کردن روز بر شب، یعنی داخل کردن یکی بر دیگر آنست، وقتی یکی شان می آید دیگر آن میرود.

و رام کردنِ تعالی آفتاب و ماه راست، که به تدبیر و یك نظام در حرکت هستند، که از وقت خلق شدن شان مختل نشده اند، تا با آن از مصلحت ها و منافع بندگان در دین و دنیای شان، آنچه قائم باشد، که از طریق آن عبرت و نفع بگیرند.

و ﴿كُلّٞ﴾ هر یك. از آن دو ﴿يَجۡرِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ میرود تا یك وقت مقرر. چون آن وقت مقرر برسد، رفتار شان به آخر برسد، و قدرت شان از بین برود، و آن در روز قیامت باشد، وقتیکه آفتاب پیچیده شود، و مهتاب خسوف کند (تاریك) شود، و دار دنیا انتها یابد و دار آخرت ابتداء کند.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و اینکه خدا به آنچه می کنید. از خیر و شر ﴿خَبِيرٞ﴾ خبر دار است. هیچ چیزی از آن بر او مخفی نیست، و بر آن اعمال ایشانرا مجازات کند، اطاعت کنندگان را با ثواب، و سرکشان را با عِقاب (عذاب). و ﴿ذَٰلِكَ﴾ این. که از عظمت و صفات خود، و دین حقِ خود، و پیغمبران بر حقِ خود، و وعدهٔ بر حق، و وعیدِ بر حقِ خود، و عبادتِ خود که برایتان آنرا بین فرموده است همه حق است.

﴿وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ﴾ و هر که را (آنچه را) میخوانند بجزوی باطل است. در ذات خود و صفات خود، پس اگر الله آنها را ایجاد نمیکرد وجود نمیداشتند، و اگر آنها را امداد نمیکرد باقی نمیماندند، پس اگر خود شان باطل هستند، عبادت شان باطل تر و باطل تر است.
﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ﴾ و خدا اوست از همه بالا (بلند مرتبه). در ذات خود، فوق همه مخلوقات خود، از اینکه صفات کسی از مخلوقات با او مقایسه شود، و بر خلق بلند مرتبه است چون بر آنها غلبه (زور) دارد ﴿ٱلۡكَبِيرُ﴾ بزرگ است. آنکه در ذات خود و صفات خود کبریاء (عظمت و با جبروت) است، و برای او در قلب های همهٔ اهل آسمانها و زمین کبریائی است.
(۳۱،۳۲) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِنِعۡمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنۡ ءَايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ ٣١﴾ آیا ندیدی که کشتی میرود در دریا بفضل خدا تا بنماید شما را از نشانهای قدرت خود هر آئینه در این نشانهاست برای هر صبر کنندهٔ شکر گوینده [لقمان: ۳۱].
﴿وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوۡجٞ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ فَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٖ كَفُورٖ ٣٢﴾ و چون بپوشاند ایشانرا موج مانند سایبانهای ابر میخوانند در حالیکه خالص کنندگان اند برای او عبادت را پس چون نجات داد ایشانرا بسوی بیابان خشکه پس بعضی از ایشان میانه رو میباشند و انکار نمیکنند آیات ما را مگر هر عهد شکنندهٔ نا سپاس. [لقمان: ۳۲].

یعنی: آیا نمی بینی که از آثار قدرت و رحمت او بر بندگان او اینست که بحر را رام ساخته است تا به امر قدَری او در آن کشتی ها برود، [و از لطف و احسان اوست ﴿لِيُرِيَكُم مِّنۡ ءَايَٰتِهِۦٓۚ﴾ تا بنماید شما را از نشانهای قدرت خود. پس در آن نفع و عبرت است].
﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ﴾ هر آئینه در این نشانهاست برای هر صبر کنندهٔ شکر گوینده. پس آنها اند آن کسانیکه از نشانها نفع می گیرند، در دشواری ها صابر، و در آسانی ها شاکر اند، و در طاعت الله و نگهداری از گناهان، و قضا و قدر الله صابر اند، و بر نعمت های دینی و دنیائی الله را شکر گذارند.

و تعالی حال مردم را در وقت سفر شان در بحر ذکر فرموده است که چون امواج بحر آنها را مانند سایبان های ابر از بالا می پوشاند، و در آن حال چطور دعا و عبادت خود را تنها برای الله خالص می گردانند، ﴿فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ﴾ پس چون نجات داد ایشانرا بسوی بیابان خشکه. به

دو گروه تقسيم ميشوند: يك گروه مقتصدة (در ميانۀ راه روان اند) اند، يعنى: شكر الله را بطور كامل بجا نمى كرده باشند، بلكه آنها گناهكار هستند و بالاى خود ستم كرده اند. و يك گروه كفران نعمت الله را ميكنند، منكر آن ميشوند، از اينخاطر فرموده است: ﴿وَمَا يَجۡحَدُ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٖ﴾ و انكار نميكنند آيات ما را مگر هر عهد شكننده. يعنى: غدار، و از غدر اوست كه با پروردگار خود عهد بست، كه اگر ما را از بحر شدت آن نجات دهى، از شاكران خواهيم بود، ولى غدر ميكنند و به عهد خود وفا نمى كنند ﴿كَفُورٖ﴾ نا سپاس. به نعمت هاى خدا، پس آيا كسيكه الله او را از اين شدت نجات داده است لائق است كه جز اداء كردن كامل شكر الله چيز ديگرى را انجام بدهد؟

(۳۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡ وَٱخۡشَوۡاْ يَوۡمٗا لَّا يَجۡزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِۦ وَلَا مَوۡلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِۦ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ٣٣﴾ اى مردم حذر كنيد از پروردگار خود و بترسيد از روزى كه عرض نميشود هيچ پدرى از فرزند خود و نه هيچ فرزندى عوض ميشود (بازدارنده باشد) از پدر خود چيزى را هر آئينه وعدۀ خدا حق است پس فريب ندهد شما را زندگانى دنيا و نه فريب دهد شما را بنام خدا فريب دهنده [لقمان ۳۳].

تعالى مردم را به تقواى خود امر ميفرمايد، كه از اوامر او فرمان برند و ممنوعات او را ترك دهند، و توجه آنها را به ترس روز قيامت ملتفت ميسازد، روز سختى كه هر كس جز بخود بديگرى فكر ديگرى نميباشد پس ﴿لَّا يَجۡزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِۦ وَلَا مَوۡلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِۦ شَيۡـًٔاۚ﴾ عرض نميشود هيچ پدرى از فرزند خود و نه هيچ فرزندى عوض ميشود (بازدارنده باشد) از پدر خود چيزى را. نه در نيكوئى او افزوده ميشود، و نه از بدى هاى او كاسته ميشود، و بر هر بنده عمل او تكميل شده ميباشد، و جزاى او متحقق شده ميباشد.

پس توجه به آنروز ترسناك جلب شده است، كه بنده را براى آنروز تقويه ميكند و تقواى الله برايش آسان ميگردد، و اين از رحمت الله بر بندگان است، به تقواى خود آنها را امر فرموده است، كه در آن سعادت شان است، و آنها را براى آن وعدۀ ثواب را داده است، و از عذاب آنها را بر حذر ميدارد، و با موعظه ها و خوف دادن ها آنها را منع ميكند متوجه ميسازد، اى پروردگار عالميان تمام حمد و ثنا براى تو است. ﴿إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ﴾ هر آئينه وعدۀ خدا حق است. پس در آن شك نداشته باشيد، و عمل كسانى را انجام ندهيد كه به اين وعده ها ى باور ندارند، از

اینخاطر فرموده است: ﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا﴾ پس فریب ندهد شما را زندگانی دنیا. با زینت و آرایش آن، و آنچه از فتنه ها و محنت هائیکه در آن است. ﴿وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ﴾ و نه فریب دهد شما را بنام خدا فریب دهنده. که او شیطان است، آنکه همیشه انسان را فریب میدهد، و در تمام اوقات از او غافل نمی باشد، پس الله بالای بندگان خود حقی دارد، و موعدی را برایشان وعده داده است که در آن آنها را بر اعمال شان مجازات میکند، و آیا به حق او وفا کرده اند، یا در آن تقصیر کرده اند.

و به این امر باید اهتمام داده شود، و بنده آنرا نصب العین (مورد توجه) خود قرار دهد، و سرمایهٔ تجارت قرار بدهد که برای آن کوشش میشود. و بزرگترین آفت و باز دارنده از این راه دنیای فتانه و شیطان وسوسه انداز و گمراه کننده است، از اینخاطر تعالی بندگان خود را از فریب زندگانی دنیا نهی فرموده است و از این نهی فرموده است که فریبندهٔ آنها را بنام خدا فریب دهد است

﴿يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾ وعده میدهد ایشان را و امید میدهد ایشان را و وعده نمیدهد بایشان شیطان مگر فریب [النساء: ۴/۱۲۰].

(۳۴) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ ٣٤﴾ هر آئینه نزد خداست علم قیامت و فرود می آرد باران را و میداند آنچه در رحم هاست و نمیداند هیچ نفسی که چه خواهد کرد فردا و نمیداند هیچ نفسی که بکدام زمین خواهد مرد هر آئینه خدا دانا خبر دار همه است [لقمان: ۳۴].

این ثابت شد که علم الله تعالی بر آشکار و غیب، و ظاهر و باطن احاطه دارد، و الله، و گاهگاهی بندگان خود را از امور غیبی زیادی اطلاع میدهد، و این امور پنجگانه از اموریست که علم آن از تمام مخلوقات پوشیده است، پس نه نبی فرستاده شده، و نه فرشتهٔ مقرب آنرا میداند، چه رسد به غیرِ شان، پس فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ﴾ هر آئینه نزد خداست علم قیامت. یعنی:

﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ﴾ سوال میکنند تر از قیامت که کی باشد استقرار او بگو

(جز این نیست) که علم قیامت نزد پروردگار من است پدید نیارد او را در وقت آن مگر خداگران شده است در آسمانها و زمین نیاید بشما مگر ناگهان [الأعراف: ۱۸۷/۷]. ته به آخر آیه.

﴿وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ﴾ و فرود می آرد باران را. یعنی: در فرود آوردن آن، و در علم داشتن به اینکه چه وقت فرود می آید منفرد است.

﴿وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ﴾ و میداند آنچه در رحم هاست. چون اوست که آنچه را در آنست انشاء (آغاز) کرده است، که آیا از جنس مذکر است یا مؤنث، از اینخاطر فرشتهٔ موکل شده بر رحم ها از رب خود می پرسد: آیا مؤنث است یا مذکر؟ و الله فیصله میکند هر چه بخواهد.

﴿وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ﴾ و نمیداند هیچ نفسی که چه خواهد کرد فردا. یعنی: برای دنیا و آخرت خود چه کمائی میکند،

﴿وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ﴾ و نمیداند هیچ نفسی که بکدام زمین خواهد مرد. بلکه الله تعالی است که به علم داشتن بر آنهمه مختص است. و چون علم خود را به این اشیاء را خاص فرمود، علم داشتن خود بر همه اشیاء را عام قرار داد، فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ﴾ هر آئینه خدا دانا خبر دار همه است. بر ظاهر و باطن، و پنهان و تمام اسرار نهان با خبر است، و از حکمت کامل اوست که علم این پنج چیز ها را از بندگان مخفی گذاشته است؛ بخاطریکه در مصلحت هائی وجود دارد که برای کسیکه در آن تدبر کند مخفی نمیماند.

به فضل و مدد الله تفسیر سورة لقمان اتمام یافت، والحمد لله.

* * * * *

تفسير سورة السجدة

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿الٓمٓ ۱﴾ [السجدة: ۱].

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَا رَيۡبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۲﴾ فرود آوردن کتاب هیچ شبهه نیست در آنکه از جانب پروردگار عالمیان است [السجدة: ۲].

﴿ أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۚ بَلۡ هُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٖ مِّن قَبۡلِكَ لَعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ ۳﴾ آیا میگویند افترا کرده است آنرا بلکه آن حق است (فرودآمده) از جانب پروردگار تو تا بترسانی قومی را که نیامده است بایشان هیچ ترساننده پیش از تو شاید که ایشان راه یابند [السجدة: ۳].

تعالی خبر میدهد که این کتاب کریم از جانب پروردگار عالمیان که با نعمت های خود آنها پرورانیده است فرود آمده است.

و از بزرگترین چیزیکه با آن ایشانرا پرورانده است، این کتاب است که در هر آنچه است که حال شان با آن اصلاح میشود، و اخلاق شان مکمل میشود، و اینکه در آن هیچ شك و شبهۀ نیست، و با آنهم تکذیب کنندگان ستمگار رسول در بارۀ آن گفتند: محمد آنرا افترا کرده (دروغ بسته) و آنرا از خود بافته است، و این از بزرگترین جرأت (جسارت) شان بر انکار کردن کلام الله، و بزرگترین تهمت بر محمد ﷺ، و قدرت داشتن مخلوق بر کلامی مانند کلام خالق است، و هر کدام این امور از اتهامات بزرگ است.

الله تعالی در جواب کسیکه گفت آنرا افترا کرده است فرموده است: ﴿بَلۡ هُوَ ٱلۡحَقُّ﴾ بلکه آن حق است. که نمی آید باو باطل از پیش روی آن و نه از عقب آن فرستاده شده است از حکیم ستوده. ﴿مِن رَّبِّكَ﴾ (فرودآمده) از جانب پروردگار تو. از روی مهربانی به بندگان آنرا نازل فرموده است ﴿لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ تو تا بترسانی قومی را که نیامده است بایشان

هیچ ترساننده پیش از تو. یعنی: آنها بخاطر عدم موجودیت بیم دهنده، در حال ضرورت و فاقه (نیازمندی) به فرستاده شدن پیغمبر، و فرود آمدن کتاب بودند، بلکه آنها در جهالت خود سرگردان هستند، و در تاریکی گمراهی خود سرگردان هستند. پس کتاب را برایت نازل کردیم ﴿لَعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ﴾ شاید که ایشان راه یابند. از گمراهی شان، پس حق را بشناسند و آنرا اختیار کنند.

و این اشیاء را که الله ذکر فرموده است، همه با تکذیب کردن شان این قرآن را تناقض دارد، در حالیکه همهٔ آن از آنها ایمان آوردن و باور داشتن کامل به آنرا تقاضا میکند، و چون آن ﴿مِن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ از جانب پروردگار عالمیان. و ﴿ٱلۡحَقُّ﴾ حق است. و حق در هر حال قابل قبول میباشد ﴿لَا رَيۡبَ فِيهِ﴾ هیچ شبهه نیست در آن. به هیچ وجه، پس در آن چیزی نیست که موجب شبهه باشد، نه در آن خبری است که مطابق واقعت نباشد، و نه در معانی آن اشتباهی است و نه چیزی از آن مخفی است، و آنها محتاج پیام بودند، و در این کتاب کریم برای هر خیر و احسان هدایت است.

(۴-۹) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۴﴾ خدا آنست که آفرید آسمانها و زمین را و آنچه مابین آنهاست در شش روز باز قرار گرفت بر عرش نیست شما را بجز وی هیچ دوستی و شفاعت کننده آیا پند پذیر نمی شوید [السجدة: ۴].

﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ يَعۡرُجُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥٓ أَلۡفَ سَنَةٖ مِّمَّا تَعُدُّونَ ۵﴾ بتدبیر فرو میفرستد امر را از آسمان بسوی زمین باز بالا میرود آن امر به جانب او در روزیکه اندازهٔ آن هزار سال است از آنچه که میشمارید [السجدة: ۵].

﴿ذَٰلِكَ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ۶﴾ این است (صفت) دانندهٔ نهان و آشکارا و غالب مهربان [السجدة: ۶].

﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ ۷﴾ آنکه نیکو آفرید هر چیزی را که آفریدش و آغاز نمود آفرینش انسان را از گل [السجدة: ۷].

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسۡلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ ۸﴾ باز پیدا کرد اولاد او را از عصارهٔ از آب بی قدر. [السجدة: ۸].

﴿ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦۖ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ٩﴾ و دمید در وی از روح خود و پیدا کرد برای شما گوش و چشمها و دلها اندکی شکر میکنید [السجدة: ٩].

تعالی از کمال قدرت خود خبر میدهد که ﴿ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ آسمانها و زمین و آنچه را مابین آنهاست در شش روز. خلق نموده است، اول آن روز شنبه، و آخر آن جمعه است، اگر چه میتوانست آنرا در یك لحظه خلق کند، لاکن او تعالی بسیار نرم خو مهربان و با حکمت است.

﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ باز قرار گرفت بر عرش. که آن سقف مخلوقات است، استویٰ (قرار گرفتن) طوریکه لائق جلال اوست، ﴿مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ﴾ نیست شما را بجز وی هیچ دوستی. که در امور تان کارسازی تانرا کند تا به شما نفع رساند ﴿وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ و نه شفاعت کنندهٔ. تا اگر عذاب بسوی شما متوجه شود شفاعت تانرا کند.

﴿أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند پذیر نمی شوید. تا بدانید که خالق زمین و آسمانها بالای عرش بزرگ قرار دارد، ذاتی که در تدبیر و کار سازی تان منفرد، و مالك تمام شفاعت ها اوست، از اینخاطر تنها او مستحق تمام انواع عبادات است. ﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ﴾ بتدبیر فرو میفرستد امر را. امر قدَری و امر شرعی، او در تدبیر دادن همه منفرد است، از طرف پادشاه مقتدر نازل میشود ﴿مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ از آسمان بسوی زمین. پس بذریعه آن تدابیر کسی را خوشبخت و کسی را هم بدبخت، کسی را ثروتمند و کسی را فقیر، کسی را عزت و کسی را ذلت، کسی را اکرام و کسی را اهانت میکند، و اقوامی را بلند میبرد و اقوامی را سبك میسازد، و ارزاق (روزی ها) را فرو میفرستد.

﴿ثُمَّ يَعۡرُجُ إِلَيۡهِ﴾ باز بالا میرود آن امر به جانب او. یعنی: امر از طرف او نازل میشود و بطرف او بالا هم میرود ﴿فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥٓ أَلۡفَ سَنَةٖ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ در روزیکه اندازهٔ آن هزار سال است از آنچه که میشمارید. در حالیکه در یك لحظه به او میرسد.

﴿ذَٰلِكَ﴾ آنست. ذاتی که این مخلوقات بزرگ را خلق نموده است، ذاتی که بر عرش بزرگ استوی دارد، و در تدابیر مملکت منفرد است ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾ دانندهٔ نهان و آشکارا و غالب مهربان. پس با وسعت علم خود، و کمال عزت خود، و عمومی بودن رحمت او، مخلوقات را وجود بخشید، و فواید بیشماری را به آنها ودیعه (امانت) داد، و تدبیر کردن این همه برای او هیچ مشکل نیست.

﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥۖ﴾ آنكه نيكو آفريد هر چيزى را كه آفريدش. يعنى: هر مخلوقى را كه الله آفريد، الله آفرينش او را نيك ساخت، و به آفرينشى كه لايق او بود و موافق او بود او را آفريد، پس اين عام است. بعداً آدمى را بخاطر شرف و فضيلت او خاص قرار داد، فرمود: ﴿وَبَدَأَ خَلۡقَ ٱلۡإِنسَٰنِ مِن طِينٖ﴾ و آغاز نمود آفرينش انسان را از گل. و آن خلق كردن ابوالبشر آدم عليه السلام بود.

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسۡلَهُۥ﴾ باز پيدا كرد اولاد او را. يعنى: پيدايش اولاد آدم را ﴿مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ﴾ از عصارۀ از آب بى قدر. يعنى: از نطفۀ كثيف و ضعيف. ﴿ثُمَّ سَوَّىٰهُ﴾ باز درست اندام كرد او را. با گوشت او و اعضاى او و اعصاب او و رگهاى او، او را نيك آفريد، و هر عضو او را در محلى گذاشت كه جز در آن محل در هيچ محل ديگر لايقِ گذاشتن آن نيست.

﴿وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦۖ﴾ و دميد در وى از روح خود. با اينكه فرشته را فرستاد تا در او روح را بدمد، پس به إذن الله بعد از اينكه جمادى بود حيوانى ميشود. ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾ و پيدا كرد براى شما گوش و چشمها و دلها. يعنى: آهسته آهسته از منافع برايشان عطاء فرمود تا اينكه گوش و چشم را برايش عطاء فرمود ﴿وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ﴾ و دلها اندكى شكر ميكنيد. ذاتى را كه شما را خلق كرد و صورت بخشيد.

(١٠،١١) ﴿وَقَالُوٓاْ أَءِذَا ضَلَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدِۭۚ بَلۡ هُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمۡ كَٰفِرُونَ ١٠﴾ و گفتند آيا چون گم شويم در زمين آيا ما در آفرينش نو خواهيم بود بلكه ايشان به ملاقاتِ پروردگار خويش كافرانند [السجدة: ١٠].

﴿۞ قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١١﴾ بگو قبض ميكند روح شما را ملك الموتى كه مقرر شده بر شما باز بسوى پروردگار خود گردانيده ميشويد [السجدة: ١١].

يعنى: تكذيب كنندگان روز بعثت از روى بعيد بودن آنروز گفتند: ﴿أَءِذَا ضَلَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آيا چون گم شويم در زمين. يعنى: فرسوده و پارچه پارچه شديم و پارچه هاى ما به جاهائى پراگنده شود كه معلوم نباشد.

﴿أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدِۭۚ﴾ آيا ما در آفرينش نو خواهيم بود. يعنى: به آفرينش جديد ما را مى آفرينند. در زعم آنها كه اين بعيد ترين چيز است، و آن بخاطر مقايسه كردن شان قدرت خالق را با قدرت خود. و اين كلام شان بخاطر طلب حقيقت نبود، بلكه ظلم و عناد بود، و مبنى بر انكار و كفر ورزيدن به

ملاقات رب شان بود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿بَلۡ هُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمۡ كَٰفِرُونَ﴾ بلکه ایشان به ملاقاتِ پروردگار خویش کافرانند. پس کلام شان از غرض و غایت شان معلوم میشود، و إلّا اگر مقصد شان بیان حق میبود، الله تعالی از دلائل قاطعانه بر آن آنچه را بیان میکرد، که برای بصیرت بمنزلت آفتاب برای چشم قابل مشاهده میبود.

و این برایشان کافیست که میدانند آنها در ابتداء از عدم هست شده بودند، پس دوباره اعاده کردن زندگی آسان تر از ابتدا کردن آنست، زمین مرده هم همچنان است که الله بالای آن باران را نازل میکند، پس بعد از مرگ آن زنده میشود، و از تخم های پراگنده نبات های مختلف می رویاند.

﴿قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ﴾ بگو قبض میکند روح شما را ملك الموتی که مقرر شده بر شما. یعنی: الله تعالی او را بر قبض کردن ارواح موکل ساخته است، و همرای او فرشته های مددگار هم اند، ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ﴾ باز بسوی پروردگار خود گردانیده میشوید. پس آنها را بر اعمال تان آنها را مجازات خواهد کرد، و شما از زنده شدن بعد از مرگ منکر هستید، پس ببینید که الله همرایتان چه خواهد کرد.

(۱۲-۱۴) ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلۡمُجۡرِمُونَ نَاكِسُواْ رُءُوسِهِمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ رَبَّنَآ أَبۡصَرۡنَا وَسَمِعۡنَا فَٱرۡجِعۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ۱۲﴾ و اگر ببینی وقتیکه گنهکاران سر افگندگان سر های خود باشند نزد پروردگار ایشان (گویند) ای پروردگار ما دیدیم و شنیدیم پس باز گردان ما را تا بکنیم کار شائسته (هرآئینه) ما یقین کنندگانیم [السجدة: ۱۲].

﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَأٓتَيۡنَا كُلَّ نَفۡسٍ هُدَىٰهَا وَلَٰكِنۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ مِنِّي لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ۱۳﴾ و اگر میخواستیم البته میدادیم هر شخصی را هدایت او و لیکن ثابت شد قول از جانب من که (هرآئینه) پر کنم دوزخ را از جنها و آدمیان همه [السجدة: ۱۳].

﴿فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَآ إِنَّا نَسِينَٰكُمۡۖ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۱۴﴾ پس بچشید این عذاب را بسبب آنچه فراموش کردید ملاقات این روز خود را (هرآئینه) ما نیز فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب جاودان را بسبب آنچه بودید که میکردید [السجدة: ۱۴].

وقتی تعالی برگشت آنها را بسوی خود ذکر نمود، در آن مقام حالشان را نزد خود ذکر نمود، فرموده است: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ و اگر ببینی وقتیکه گنهکاران. آنانکه بر گناهان بزرگ اصرار میورزند. ﴿نَاكِسُواْ رُءُوسِهِمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ سر افگندگان سر های خود باشند نزد پروردگار ایشان. با خشوع و

سرافگندگی و ذلت، به جرم خود اقرار کنند، خواهند برگشت داده شوند، بگویند: ﴿رَبَّنَآ أَبۡصَرۡنَا وَسَمِعۡنَا﴾ ای پروردگار ما دیدیم و شنیدیم. یعنی: تمام معامله برای ما واضح شد، و آنرا با چشمان خود دیدیم، و برای ما عین یقین شده است. ﴿فَٱرۡجِعۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ پس باز گردان ما را تا بکنیم کار شائسته (هرآئینه) ما یقین کنندگانیم. یعنی: آنچه را که تکذیب میکردیم حالا نزد ما یقین شده است، یعنی: امر بسیار سخت و حال بسیار ناراحت کننده، و گروه های زیان کننده، و خواسته های نا قابل قبول را دیدم، بخاطریکه وقت مهلت دادن گذشته است.

و تمام این همه به قضاء و قدَر الله تعالی است، طوریکه آنها را بین کفر و گناهان رها کرد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَأٓتَيۡنَا كُلَّ نَفۡسٍ هُدَىٰهَا﴾ و اگر میخواستیم البته میدادیم هر شخصی را هدایت او. یعنی: همه مردمان را هدایت میکردیم، و آنها را بر هدایت یکجا جمع میکردیم، مشیئت (ارادۀ) ما صلاحیت (شائستگی) آنرا دارد، لاکن حکمت ما امر میکند که همۀ شان بر هدایت باشند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَٰكِنۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ مِنِّي﴾ و لیکن ثابت شد قول از جانب من. یعنی: لازم شده است، و ثابت شده است، ثبوتی که در آن تغییر نیست.

﴿لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ (هرآئینه) پر کنم دوزخ را از جنها و آدمیان همه. پس این وعده حتمی است، و هیچ راه گریز از آن نیست، پس تقدیر شدن اسباب کفر ورزیدن و معاصی هم حتمی است.

﴿فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَآ﴾ پس بچشید این عذاب را بسبب آنچه فراموش کردید ملاقات این روز خود را. یعنی: به مجرمین که گمراهی بر آنها مسلط شده بود، و برگشتن به دنیا را میخواستند تا آنچه را که از آنها فوت شده است بدست آورند، وقت برگشتن فوت شده است و جز عذاب چیزی باقی نمانده است، پس عذاب دردناك را بچشید که این روز آنرا فراموش کرده بودید، و این فراموشی فراموشی ترك کردن است، یعنی: بخاطر روگردانیدن از آن، و عمل کردن برای آنرا ترك داده بودید، مثل اینکه شما به آنروز نمیرسید، و به آن مقابل نمیشوید.

﴿إِنَّا نَسِينَٰكُمۡۖ﴾ (هرآئینه) ما نیز فراموش کردیم شما را. یعنی: شما را برای عذاب ترك دادیم، جزائی از جنس عمل تان، پس طوریکه فرموش ساختید فراموش ساخته شدید ﴿وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ﴾ و بچشید عذاب جاودان را. یعنی: عذاب بی پایان را. بخاطریکه اگر عذاب انتها میداشت و مدت آن معین میبود، در آن یك خوشی و تخفیف میبود، اما عذاب جهنم – نعوذ بالله منه – از آن به

الله پناه میجوئیم، در آن هیچ شادمانی و راحتی نیست، و نه در عذاب آن پایانی است ﴿بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ بسبب آنچه بودید که میکردید. از قبیل کفر ورزیدن و فسق (کارناپسند) کردن و گناه.

(۱۵-۱۷) ﴿إِنَّمَا يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْ سُجَّدٗا وَسَبَّحُواْ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ۩ ١٥﴾ جز این نیست که ایمان می آرند به آیات ما آنانکه چون پند داده میشوند به آن می افتند سجده کنان و بپاکی یاد کنند پروردگار خود را با ستائش پروردگار خود و ایشان تکبر نمیکنند [السجدة: ١٥].

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ١٦﴾ جدا می ماند پهلو های ایشان از خوابگاها میخوانند پروردگار خود را از روی خوف و طمع و از آنچه داده ایم ایشانرا خرج میکنند [السجدة: ١٦].

﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ پس نمیداند هیچ نفسی آنچه راکه پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها جهة پاداش آنچه که میکردند [السجدة: ١٧]. وقتی تعالی آنان راکه به آیات او کفر ورزیدند، و آنچه از عذابی راکه برایشان آماده ساخته است، ذکر نمود، آنانی راکه به آیات او ایمان آورده اند، و وصف شانرا و آنچه از ثوابی را که برایشان آماده ساخته است هم ذکر نموده است، فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا﴾ جز این نیست که ایمان می آرند به آیات ما آنانکه. یعنی: ایمان حقیقی، کسیکه شواهد ایمان داشتن در او موجود باشد. و آنها کسانی اند ﴿ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ﴾ که چون پند داده میشوند.

به آیات پروردگار شان، پس چون آیات قرآن برایشان تلاوت میشود، و نصایح بدستان پیغمبران برایشان می آید، و به تذکر و یاد آوری دعوت میشوند، چون آنرا می شنوند آنر قبول میکنند، بر آن منقاد (فرمان بردار) میشوند، و ﴿خَرُّواْ سُجَّدٗا﴾ می افتند سجده کنان. یعنی: به آن آیات فروتن میشوند، فروتنی یاد الله، و خرسندی شناخت او.

﴿وَسَبَّحُواْ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ و بپاکی یاد کنند پروردگار خود را با ستائش پروردگار خود و ایشان تکبر نمیکنند. نه با قلب خود و نه با بدن خود، که از اطاعت آن امتناع ورزند، بلکه برای آن متواضع میباشند، و با سینهٔ فراخ و تسلیم به آن مقابل شدند، و از طریق آن به صراط مستقیم هدایت شدند، و به رضای پروردگار مهربان ارتباط گرفتند. ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ جدا می ماند پهلو های ایشان از خوابگاها. یعنی: از جاهای خواب خود بلند میشوند، و لذت آنرا رها

کرده، و بسوی آنچه میروند که لذت آن بیشتر از جای خواب است، و آن نماز در شب و مناجات الله تعالی است. و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ﴾ میخوانند پروردگار خود را. یعنی: برای جلب مصلحت های دینی و دنیوی، و دفع مضرت های آن ﴿خَوۡفٗا وَطَمَعٗا﴾ از روی خوف و طمع. یعنی: این دو وصف ها را یکجا میسازند، در خوف اینکه مبادا اعمال شان رد شود، و طمع اینکه قبول شود، خوف از عذاب الله، و طمع در ثواب او.

﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه داده ایم ایشانرا خرج میکنند. از رزق، کم باشد یا زیاد ﴿يُنفِقُونَ﴾ خرج میکنند. و قید نفقه را ذکر نفرموده است، و منفق علیه (کسی که به او نفقه میشود) را هم ذکر نفرموده است، تا به عموم دلالت کند، پس در آن نفقۀ واجبه داخل میباشد، مانند ذکات و کفاره، و نفقۀ زوجه و عقارب، و نفقۀ مستحب در تمام امورِ خیر، و نفقه و احسان مالی خیر بطور مطلق، چه به غنی باشد چه به فقیر، چه برای نزدیك باشد چه برای دور، همه در آن داخل میباشد، و لاکن اجرِ آن نظر به تفاوتِ نفعِ آن متفاوت میباشد، پس این عمل شان میباشد.

اما در بارۀ پاداش شان، فرموده است: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ﴾ پس نمیداند هیچ نفسی. در این نفس های تمام مخلوقات داخل میباشد، چون ﴿نَفۡسٞ﴾ در سیاق نکرۀ نفی آمده است، یعنی هیچ کس نمیداند ﴿مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾ آنچه را که پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها. از خیر زیاد، و نعمت های بزرگ، و خوشی و سرور، و لذت و روزی فراخ، طوریکه الله تعالی بر زبان پیغمبر خود ﷺ فرموده است: (برای بندگان صالح خود آنچه را آماده ساخته ام که نه چشمی آنرا دیده است، نه گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از بشر خطور کرده است). پس طوریکه در شب نماز میخواندند و دعا میکردند، و عمل نیك خود را مخفی نگهمیداشتند، آنها را از جنس عمل شان مجازات داد، و اجر شان را مخفی نگهداشت، از اینخاطر فرموده است: ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ جهة پاداش آنچه که میکردند.

(۱۸-۲۰) ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ لَّا يَسۡتَوُۥنَ ١٨﴾ آیا کسیکه باشد مؤمن مانند کسی است که باشد فاسق برابر نمیشوند [السجدة: ۱۸].

﴿أَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡمَأۡوَىٰ نُزُلَۢا بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٩﴾ پس آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته پس ایشانراست بهشت باغهای بود و باش بحیث مهمانی بسبب کار هائیکه میکردند [السجدة: ١٩].

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ فَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا وَقِيلَ لَهُمۡ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ٢٠﴾ و (اما) آنانکه فسق کردند پس جای ایشان دوزخ است هر وقتیکه خواهند که بیرون آیند از آن باز گردانیده شوند در آن و گفته شود بایشان بچشید عذاب آتش آن عذابی که آنرا دروغ میپنداشتید [السجدة: ٢٠].

تعالی عقل ها را در بارۀ عدم مساوات دو چیز متفاوت و متباین تنبیه میفرماید، و اینکه حکمت عدمِ مساوات شانرا تقاضا میکند، فرموده است: ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا﴾ آیا کسیکه باشد مؤمن. که قلب او با ایمان آباد شده است، و اعضای بدن او فرمانبر شرائع آن شده است، و ایمان او آثار و موجبات آنرا مقتضی شده است، از قبیل ترك آنچه که الله را قهر میسازد، و موجودیت آن ایمان را متضرر میسازد.

﴿كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ﴾ مانند کسی است که باشد فاسق. قلب او ویران شده باشد و از ایمان خالی باشد، و هیچ مانع دینی در آن نباشد، پس جوارح (اعضای بدن) او به بسرعت سوی هر گناه و نافرمانی که موجبات جهالت و ظلم است روی میگرداند، و نفس خود را از طاعت الله خارج میسازد، پس آیا این دو اشخاص یك برابر هستند؟

﴿لَّا يَسۡتَوُۥنَ﴾ برابر نمیشوند. نه از نگاه عقل و نه از نگاه شریعت برابر میشوند، مثل اینکه شب و روز، و روشنی و تاریکی برابر نمیباشد، ثواب آنها هم در آخرت برابر نمیباشد.

﴿أَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ پس آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته. از فرایض و نوافل ﴿فَلَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡمَأۡوَىٰ﴾ پس ایشانراست بهشت باغهای بود و باش. یعنی: برای شان باغهای بود و باش برای لذت ها، و منبع خوبی ها، و محل خوشی ها، و نعمت های قلب و جان و روح، و محل جاودانه، و جوار رحمت پادشاه معبود، و بهره مندی از قُرب او، و دیدار او، و شنیدن خطاب او تعالی باشد.

﴿نُزُلَۢا﴾ بحیث مهمانی. برایشان، و ضیافت و پذیرائی ﴿بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ بسبب کار هائیکه میکردند. پس اعمالی که الله توسط آن آنرا فضیلت بخشید آنها را به این منازل گرانبها و عالی

رساند، منزلت هائیکه نه با پول و نه با لشکر و نه با خادمان و اولاد، بلکه نه با قربان کردن جان و روح رسیدن به آن ممکن است، و جز با ایمان و عمل صالح با هیچ چیز دیگر به آن تقرب حاصل شده نمیتواند.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ فَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ﴾ و (اما) آنانکه فسق کردند پس جای ایشان دوزخ است. یعنی: مقر (اقامتگاه) و محل ابدی شان آتش است که در هر نوع عذاب و بدبختی جمع شده میباشد، و عذاب ساعتی هم از آنها آرام نمیگیرد.

﴿كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا﴾ هر وقتیکه خواهند که بیرون آیند از آن باز گردانیده شوند در آن. هرگاه از شدت عذاب ارادۀ خارج شدن را کنند، به آن برگردانیده شوند، و روحیۀ آن خارج شدن از آنها برود، و غم بر آنها شدت یابد.

﴿وَقِيلَ لَهُمۡ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ﴾ و گفته شود بایشان بچشید عذاب آتش آن عذابی که آنرا دروغ میپنداشتید. پس اینست عذاب آتشی که در آن مقر و محل بود و باش شان باشد، اما عذابی که پیش از آن، و مقدمۀ آنست عذاب برزخ است که با این قول خود آنرا ذکر فرموده است:

(۲۱) ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَدۡنَىٰ دُونَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَكۡبَرِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٢١﴾ و هر آئینه بچشانیم ایشانرا عذاب اندك (نزديك) سوای عذاب بزرگ تا ایشان باز گردند [السجدة: ۲۱].

یعنی: فاسقان و تکذیب کنندگان را نمونۀ از عذابِ کمتر بچشانیم، و آن عذاب برزخ است، پس قبل از اینکه بمیرند از آن چیزی برایشان بچشانیم، یا با عذاب کشته شدن و مثل آن، طوریکه در جنگ بدر به مشرکین رخ داد، و یا در وقت مرگ، طوریکه در این قول تعالی آمده است: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ﴾ و اگر ببینی تو چون باشند ظالمان در شداید مرگ و فرشتگان دراز می کنند دست خود را می گویند بیرون آرید روحهای خود را امروز جزا داده خواهید شد عذاب ذلت [الأنعام: ۹۳/۶]. بعداً عذاب کمتر را در برزخ شان برایشان تکمیل خواهد کرد.

و این آیت از دلائل بر اثبات عذاب قبر است، و دلالت آن ظاهر است: فرموده است: ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَدۡنَىٰ﴾ و هر آئینه بچشانیم ایشانرا عذاب اندك (نزديك). یعنی: بعضی و جزئی از آنرا، پس دلالت میکند بر اینکه یك عذاب کمتر هم است قبل از عذاب بزرگتر، و آن عذاب دوزخ است.

و چون با عذاب کمتر که به آنها در دنیا چشانده میشود، بسا اوقات مرگ واقع نمیشود، تعالی خبر داده است که آنرا به ایشان میچشاند، تا باشد که به او تعالی برگردند و از گناهان خود توبه کنند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ پدید آمد خرابی در بر و بحر به سبب آنچه که به عمل آورد دستهای مردم تا بچشاند ایشانرا جزای بعضی آنچه کرده بودند تا ایشان باز گردند.
[الروم: ۴۱/۳۰].

(۲۲) ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ۲۲﴾ و کیست ظالم تر از کسیکه پند داده شود به آیات پروردگارش باز روی بگرداند از آن (هرآئینه) ما از گنهگاران انتقام گیرنده ایم [السجدة: ۲۲]. یعنی: هیچ کس ظالم تر و بیشتر از حد گذرنده از آنکس نیست که به آیات رب او پند داده شود، آیاتی که رب او آنرا برایش رسانیده باشد، تا با آن او را پرورش دهد، و با آن نعمت خود را بدستان پیغمبران خود بر او تکمیل کند، که آن آیات او را به مصلحت های دینی و دنیوی رهنمائی میکند و به یاد آوری میکند، و از مضرت های دینی و دنیوی او را نهی میکند، که مقتضی بر آن میشود تا او آنرا با ایمان آوردن و تسلیم بودن، و رمانبرداری و شکر گذاری به آن مقابل شود، بلکه این ظالم آنرا به ضد آنچه باید میکرد مقابل میشود، و نه به آن ایمان آورد و نه آنرا پیروی کرد، بلکه از آن روی گردانید و آنرا به پس پشت خود انداخت، پس آنها از بزرگترین مجرمان میباشند، آنانکه شدید ترین سزا میباشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ (هرآئینه) ما از گنهگاران انتقام گیرنده ایم.

(۲۳-۲۵) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَلَا تَكُن فِي مِرۡيَةٖ مِّن لِّقَآئِهِۦۖ وَجَعَلۡنَٰهُ هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و (هرآئینه) دادیم موسی را کتاب پس مباش در شبهه از ملاقات آن و گردانیدیم آنرا هدایت برای بنی اسرائیل [السجدة: ۲۳].

﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ۲۴﴾ و گردانیدیم از ایشان پیشوایان که رهنمائی میکردند بحکم ما وقتیکه صبر کردند و بودند که به آیات ما یقین می کردند [السجدة: ۲۴].

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفۡصِلُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ۲۵﴾ (هرآئینه) پروردگار تو او فیصله کند میان ایشان در روز قیامت در آنچه در آن اختلاف میکردند [السجدة: ۲۵].

و قتی تعالی آیات خود را ذکر فرمود که با آن بندگان خود را متذکر ساخته است، و آن قرآن است که بر محمد ﷺ آنرا نازل فرموده است، ذکر نموده است که آن اول کتاب ها نیست که نازل شدن آن يك امر بيگانه باشد، و نه هم آوردنِ کسی از میان پیغمبران که آنرا آورده است بیگانه است، بلکه الله موسیٰ را هم يك کتاب داده بود که آن تورات است، که تصدیق کنندهٔ قرآن است، و قرآن هم آنرا تصدیق کرده است، پس راست بودن شان تطابق داشت، و دلائل و برهان های شان ثابت است، یعنی: کتابی را که به موسیٰ داده بودیم ﴿فَلَا تَكُن فِي مِرۡيَةٖ مِّن لِّقَآئِهِۦۖ﴾ پس مباش در شبهه از ملاقات آن. بخاطریکه دلائل و براهینِ حق ثابت شده است، و محلی برای شك و شبهه باقی نمانده است.

﴿وَجَعَلۡنَٰهُ﴾ و گردانیدیم آنرا. یعنی: کتابی را که به موسیٰ داده بودیم ﴿هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ هدایت برای بنی اسرائیل. تا در اصول و فروع دین خود، و شرائعی موافق بت زمان بنی اسرائیل بود از آن کتاب رهنمائی حاصل کنند.

لاکن این قرآن کریم را الله برای تمام مردم طریق هدایت قرار داده است، بخاطریکه تا روز قیامت برای دین و دنیای مردم رهنما است، و آن بخاطر کامل بودن و عالی بودن آنست ﴿وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ و بتحقیق این قرآن ثبت است در اصل کتاب (لوح محفوظ) نزد ما برتر محکم با حکمت [الزخرف: ۴/۴۳].

﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ﴾ و گردانیدیم از ایشان. یعنی: از بنی اسرائیل ﴿أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا﴾ پیشوایان که رهنمائی میکردند بحکم ما. یعنی: علماء در شریعت و طرق هدایت، خود شان هم هدایت یافته بودند، و دیگران را هم با آن هدایت رهنمائی میکردند، پسکتابی را که به ایشان فرو فرستاد هدایت بود، و مؤمنان به آن کتاب دو قسم بودند: امام ها که به امر الله هدایت میکردند، وپیروانان شان که از آنها هدایت میگرفتند.

قسم اول، بعد از درجهٔ نبوت و پیغمبری بلند ترین درجه را داشتند، و آن درجهٔ صدیقان است، آنها به این درجه از طریق صبر کردن در بدست آوردنِ تعلیم و تعلیم دادنِ دیگران، و دعوت بسوی الله، و آزار دیدن در راهِ او نائل شدند، و خود را از فرمانبرداری نفس در معاصی الله، و استمرار در شهوات نگهداری کردند. ﴿وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ﴾ و بودند که به آیات ما یقین می کردند. یعنی: در ایمان داشتن به آیات الله بدرجهٔ یقین رسیده بودند، و آن علم کامل است که موجب عمل کردن

ميشود، و بدرجهٔ يقين بخاطری رسيدند كه علم را بصورت درست آن آموختند، و مسائل را از دلائلی اخذ ميكردند كه از آن يقين افاده ميشد، پس پس مسائل را مطالعه ميكردند، و بر آن با كثرتِ دلائل استدلال ميكردند، تا بر آن ميرسيدند، پس صبر و يقين انسان را به امامت در دين نائل ميسازد.

و بعضی مسائل چنان بود كه بنی اسرائيل در آن اختلاف كردند، بعض شان در آن به نتيجهٔ درست رسيدند، و بعض شان خطاء كردند، يا از روی خطاء يا قصداً، و الله تعالی ﴿يَفۡصِلُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ فيصله كند ميان ايشان در روز قيامت در آنچه در آن اختلاف ميكردند. و اين قرآن قصهٔ بعضی آنچه را كه در آن اختلاف ميكردند بيان ميكند، پس هر خلافی كه در ميان شان واقع شده است، و تصديق هر كدام از دو اقوال شان كه در قرآن موجود باشد، همان قول درست است، و هر آنچه كه مخالف آن باشد باطل است.

(۲۷،۲۶) ﴿أَوَلَمۡ يَهۡدِ لَهُمۡ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡقُرُونِ يَمۡشُونَ فِي مَسَٰكِنِهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٍۚ أَفَلَا يَسۡمَعُونَ ۲۶﴾ آيا واضح نه شد ايشان را كه چه قدر هلاك كرديم پيش از ايشان از قرنها كه ميروند ايشان در خانه های آن جماعت هر آئينه درين كار نشانه هاست آيا نمی شنوند [السجدة: ۲۶].

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَسُوقُ ٱلۡمَآءَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡجُرُزِ فَنُخۡرِجُ بِهِۦ زَرۡعٗا تَأۡكُلُ مِنۡهُ أَنۡعَٰمُهُمۡ وَأَنفُسُهُمۡۚ أَفَلَا يُبۡصِرُونَ ۲۷﴾ آيا نديدند كه ما روان ميكنيم آب را بسوی زمين بی گياه پس بيرون می آوريم به آن زراعت را كه ميخورند ازوی چهار پايان ايشان و خود ايشان نيز آيا نمی بينند [السجدة: ۲۷].

يعنی: آيا برای اين تكذيب كنندگان پيغمبر ﷺ آشكار نشده است، و به طرف راستی آنها را رهنمائی نكرده است ﴿كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡقُرُونِ﴾ كه چه قدر هلاك كرديم پيش از ايشان از قرنها. ملت هائی كه همان راه آنها را انتخاب كرده بودند كه اينها انتخاب كرده اند ﴿يَمۡشُونَ فِي مَسَٰكِنِهِمۡۚ﴾ كه ميروند ايشان در خانه های آن جماعت. و با چشمان خود آنها را مشاهده ميكنند، مانند قوم هود و صالح، و قوم لوط.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٍۚ﴾ هر آئينه درين كار نشانه هاست. كه با آن استدلال ميشو كه پيغمبرانی كه نزد شان آمده اند راست بودند، و شرك و شری كه آنها بر آن اند باطل است، و اينكه بر هر كسيكه مثل آنها عمل كنند، با ايشان همان خواهد شد كه در گذشته با آنها

شده بود. و اینکه الله تعالی بندگان را مجازات میکند، و در روز قیامت برای حشر دوباره آنها را زنده میگرداند. ﴿أَفَلَا يَسۡمَعُونَ﴾ آیا نمی شنوند. آیات الله را تا آنرا بفهمند پس از آن نفع حاصل کنند، اگر شنوائی شان درست می بود و از عقل سلیم بهره مند میبودند، هرگز به این حالت که هلاکت در آن یقینی است قائم نمیبودند.

﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ﴾ آیا ندیدند. با چشمان خود نعمت ما را و اینکه حکمت ما کامل است ﴿أَنَّا نَسُوقُ ٱلۡمَآءَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡجُرُزِ﴾ که ما روان میکنیم آب را بسوی زمین بی گیاه. که هیچ نباتی در آن نیست، پس الله بارانی را می آورد که قبلاً در آنجا موجود نبود. پس یا از ابر ها، و یا از دریا ها آنرا می ریزاند ﴿فَنُخۡرِجُ بِهِۦ زَرۡعٗا﴾ پس بیرون می آوریم به آن زراعت را. یعنی: انواع مختلف نباتات را ﴿تَأۡكُلُ مِنۡهُ أَنۡعَٰمُهُمۡ﴾ که میخورند ازوی چهار پایان ایشان. مانند کاه و گیاه های برای حیوانات ﴿وَأَنفُسُهُمۡۚ﴾ و خود ایشان نیز. و آن خوراکه های آدمیان است.

﴿أَفَلَا يُبۡصِرُونَ﴾ آیا نمی بینند. این احسان را که الله تعالی با آن بلاد و عباد را حیات بخشیده است، تا با آن چشم و با آن بصیرت وضاحت راه راست را ببینند، و به صراط مستقیم هدایت شوند، لاکن نابینائی بالای شان غلبه کرده است، و غفلت بالای شان تسلط یافته است، پس با نظر یك انسان عاقل نه، بلکه با نظر غفلت، و به مجرد عادت به آن می بینند، پس برای خیر توفیق نمی یابند.

(۲۸-۳۰) ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡفَتۡحُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٨﴾ و میگویند کی خواهد بود این فیصله اگر هستید راستگویان [السجدة: ۲۸].

﴿قُلۡ يَوۡمَ ٱلۡفَتۡحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِيمَٰنُهُمۡ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ٢٩﴾ بگو روز فیصله نفع ندهد کافران را ایمان آوردن ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند [السجدة: ۲۹].

﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَٱنتَظِرۡ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ٣٠﴾ پس روی بگردان از ایشان و منتظر باش (هرآئینه) ایشان نیز منتظرانند [السجدة: ۳۰].

یعنی: مجرمان، در خواستن عذابی که به ایشان بر تکذیب کردن شان وعده داده شده اند از روی جهالت و عناد عجله میکنند ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡفَتۡحُ﴾ و میگویند کی خواهد بود این فیصله. که بین ما و شما فیصله خواهد شد، که به زعم تان ما در آن عذاب داده میشویم ﴿إِن كُنتُمۡ﴾ اگر هستید. او پیغمبران ﴿صَٰدِقِينَ﴾ راستگویان. در ادعای تان. ﴿قُلۡ يَوۡمَ ٱلۡفَتۡحِ﴾ بگو روز فیصله. که

در آن عذاب تان میباشد، از هیچ چیزی متستفید نمیشوید، اگر ایمان میداشتید و این را می پرسیدید تا برای آنچه که از نزد تان فوت شده است مهلت داده شود تا آنرا بدست بیاورید وقتیکه با یقین ایمان میداشتید، در آنصورت پرسش تان در بارۀ آمدن آنروز معنی میداشت، لاکن وقتیکه روز فیصله برسد کار از کار گذشته میباشد و محلی برای محنت کشیدن نمیباشد پس ﴿لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِيمَٰنُهُمۡ﴾ نفع ندهد کافران را ایمان آوردن ایشان. چون ایمان داشتن ضروری میباشد ﴿وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ﴾ نه ایشان مهلت داده شوند. که عذاب از ایشان به تأخیر انداخته شود، تا موضوع خود را درك كنند.

﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ پس روی بگردان از ایشان. وقتیکه خطاب کردن شان به حالی برسد، که جهالت میکنند، و در عذاب خواستن عجله میکنند ﴿وَٱنتَظِرۡ﴾ و منتظر باش. امری را که بر ایشان نازل شدنی است، چون آن حتماً شدنی است، و لاکن وقت خود را دارد، که چون برسد پس و پیش نمیرود ﴿إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ﴾ (هرآئینه) ایشان نیز منتظرانند. برای تو دگرگون شدن روزگار تو، و در پی فرصت بدی رسیدن به تو اند، ولی نیك ترین سر انجام کسی راست که از الله بترسد.

به قدرت و منت الله سورة السجدة اتمام یافت، و حمد و ثناء و مجدِ کامل او راست.

* * * * *

تفسير سورة الأحزاب

و آن مدنی است

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱-۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ ای پیغمبر بترس از خدا و فرمانبرداری مکن کافران را و منافقان را هر آئینه خدا هست دانای با حکمت [الأحزاب: ١].

﴿وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرًا ٢﴾ و پیروی کن چیزی را که وحی فرستاده میشود بسوی تو از جانب پروردگارِ تو هر آئینه خدا بآنچه میکنید خبر دار است [الأحزاب: ٢].

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ٣﴾ و توکل کن بر خدا و کافی است خدا از روی کار سازی. [الأحزاب: ٣]. یعنی: ای آنکه الله با نبوت بر تو منت گذاشتت، و به وحی خود ترا خاص ساخت، و بر سائر مردم فضل نمود، نعمت پروردگار خود را از طریق استعمال کردن تقوای او اداء کن که تو اولیٰ تر برآن از دیگرانی، و نسبت به دیگران بر تو بیشتر واجب میشود، پس از اوامر و نواهی الله تعالی فرمانبرداری کن، و پیام او را ابلاغ کن، و وحی او را به بندگان او برسان، و در خیر خواهی برای خلق کوشش کن.

و نگذار در این مقصود کسی صد راه تو شود، و از آن ترا باز گرداند، و از هیچ کافری اطاعت نکن که دشمنی خود را با الله و رسول او ظاهر کرده است، و نه از منافقی اطاعت کن که در باطن تکذیب و کفر را پنهان کرده است ولی ضد آنرا ظاهر کرده است. چون آنها در حقیقت دشمنان اند، و در اموری که با تقوی در تناقض باشد هم از آنها اطاعت نکن، و نه هم از هوای نفس شان که از راه درست ترا باز دارد متابعت کن.

﴿وَ﴾ لاکن ﴿وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۚ﴾ پیروی کن چیزی را که وحی فرستاده میشود بسوی تو از جانب پروردگارِ تو. بخاطریکه هدایت و رحمت همین است، و با آن ثواب رب خود را بجوی، چون او بر آنچه میکنید خبر دار است، به حسب آنچه از خیر و شری که در بارۀ شما علم دارد شما را مجازات میدهد.

و اگر در قلب تو چیزی واقع میشود، که اگر در هوای نفس گمراه شان از آنها اطاعت نکنی، از طرف شان برایت ضرر میرسد، یا در هدایت خلق نقصی میرسد، آنرا از خود دور کن، و آنچه کار بگیر که قلب را و غیرِ آنرا مقاومت میبخشد، و آن توکل کردن بر الله است، به اینکه بر پروردگار خود اعتماد کسی را داشته باش که برای خود نه مالك جلب منفعتی است و نه مالك دفع ضرری، نه میرانده میتواند و نه زنده کرده میتواند، و نه دوباره زنده کرده میتواند، در سلامت ماندن از شر شان، و در قائم ساختن دینی که به آن امر شده ای، و در حاصل کردن آن کار به هر حالی که باشد بر پروردگار ثقۀ کامل داشته باش.

﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا﴾ و کافی است خدا از روی کار سازی. پس تمام امور را بسپار، او آنرا و هر چیز دیگر را که برای بندگان مناسب باشد میکند، و آن بخاطر اینست که او مصلحت های بندۀ خود را آنقدر میداند که خود بنده آنرا نمیداند، و قدرت این را هم دارد که آنرا به بندۀ خود طوری برساند که خود بنده که خود بنده آنرا کرده نمیتواند، و او به بندۀ خود مهربان تر از خودش و پدر و مادر اوست، و بیشتر از هر کس به او ترحم دارد، خصوصاً به بندگان خاص خود که را همیشه با مهربانی خود می پرورد، و برکات ظاهری و باطنی خود را بر آنها کثرت میبخشد، و خصوصاً وقتیکه به او امر فرموده است تا تمام امور خود را به او تعالی بسپارد، و به او وعده نموده است که آنرا تدبیر خواهد داد.

پس وقتیکه کسی به الله توکل کرده باشد نپرس که هر کار چطور میسر میشود، و مشکل آسان میشود، و امر ناپسند تخفیف می یابد، و مشکلات دور میشود، و نیاز ها بر آورده میشود، و عذاب ها دفع میشود، و شر برداشته میشود. و در آنجا می بینی که بندۀ ضعیفی که همۀ امور خود را به مولای خود سپرده بود میتواند کار هائی را به انجام رسانیده میتواند که گروهی از مردم آنرا به انجام رسانیده نمیتوانند، چون الله آنچه را که برای قویترین مردم بسیار دشوار میباشد برای او آسان میگرداند، و الله تعالی مددگار او میباشد.

(۵،۴) ﴿مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِى جَوْفِهِۦ وَمَا جَعَلَ أَزْوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔى تُظَٰهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَآءَكُمْ أَبْنَآءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَٰهِكُمْ وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِى ٱلسَّبِيلَ ۴﴾
نگردانیده است خدا برای هیچ مردمی دو دل در بدن او و نگردانیده است آن زنان شما را که ظهار میکنید با ایشان مادران شما و نگردانید پسر خواندگان شما را پسران شما این سخن شماست که میگوئید بدهن های خود و خدا میگوید سخن راست و او راه مینماید براه حق [الأحزاب: ۴].

﴿ٱدْعُوهُمْ لِأَبَآئِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوٓاْ ءَابَآءَهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَآ أَخْطَأْتُم بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۵﴾ بخوانید (نسبت کنید) پسر خواندگان را به پدران ایشان انصاف کامل همین است (این راست تر است) نزد خدا پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شمایند در دین و رفیقان (آزاد کردگان) شمایند و نیست بر شما گناهی در آنچه که خطا کرده باشید در آن مگر آنچه اراده کرد دلهای شما (گناه است) و هست خدا آمرزگار مهربان [الأحزاب: ۵].

تعالی: بندگان خود را بر حرف زدن در بارهٔ سخنانی که حقیقت ندارد عتاب (سرزنش) نموده است، و اینکه الله تعالی آنرا طوری نساخته است که میگویند، بلکه آن قول شما دروغ و باطل است که منکرات شرعی بر آن مرتب میشود، و این در سخن گفتن در بارهٔ هر چیز قاعدهٔ عمومی، و خبرِ وقوع و وجود داشتن آنچه است که الله تعالی آنرا چنان نساخته است.

و لاکن چیز های مذکور را بخاطر وقوع آن، و شدتِ حاجت به واضح ساختن آن ذکر نموده است، پس فرموده است: ﴿مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِى جَوْفِهِۦ﴾ نگردانیده است خدا برای هیچ مردمی دو دل در بدن او. چنین چیزی وجود ندارد، پس وای بر شما که در بارهٔ کسی بگوئید که او در بدن خود دو قلب دارد، و بر خلقت الهی از جملهٔ دروغگویان باشید.

﴿وَمَا جَعَلَ أَزْوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔى تُظَٰهِرُونَ مِنْهُنَّ﴾ و نگردانیده است آن زنان شما را که ظهار میکنید با ایشان. با اینکه یکی از میان شما به زوجهٔ خود بگوید: تو برای من مثل مادرم هستی، پس الله آنها را ﴿أُمَّهَٰتِكُمْ﴾ مادران شما. نساخته است، مادرت کسیست که ترا زایده است، از نگاه حرمت و احترام عظیم ترینِ زنان برایت است، و زوجه ات حلال ترین زن برایت است، پس چطور یکی از دو متناقض ها با دیگری مشابهت داشته میتواند؟

این امر جائز نیست، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي وَلَدۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ﴾ آنانکه ظهار میکنند از شما با زنان خود نمیگردند آن زنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زائیده اند ایشانرا و (هرآئینه) ظهار کنندگان میگویند سخن نا معقول و دروغ [المجادلة: ۲/۵۸].

﴿وَمَا جَعَلَ أَدۡعِيَآءَكُمۡ أَبۡنَآءَكُمۡۚ﴾ و نگردانید پسر خواندگان شما را پسران شما. (أَدْعِيَاء) جمع دَعِيٌّ است و به پسری گفته میشود که مردی او را پسر خود ادعا کند، در حالیکه او پسرش نباشد، و یا بسبب تَبَنّي (پسرخواندن) او را پسر خود بگوید طوریکه در ایام جاهلیت و در اول اسلام بود.

پس الله تعالی میخواست آنرا باطل قرار دهد و آنرا دور سازد، پس پیش از همه قباحت و زشتی آنرا واضح ساخت، و اینکه آن باطل و دروغ است، و در شرعِ الله باطل و دروغ وجود ندارد، و نه هم بندگان الله به آن وصف کرده شوند.

الله میفرماید که او تعالی پسر های تان را که از خود ادعا میکنید، یا پسر خواندۀ خود مینامید پسران تان نساخته است، بلکه پسران تان کسانی اند که در حقیقت شما آنها را بدنیا آورده اید، و از شما تولد شده باشند.

اما الله پسر خواندگان تانرا که از دیگران اند، مانند پسران خود تان نساخته است. ﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این. سخن تان که در بارۀ پسر خواندگان میگوئید: که او پسر کسی است که او را پسر خوانده است، یا میگوئید پدر او (کسیکه او را پسر خوانده است)، ﴿قَوۡلُكُم بِأَفۡوَٰهِكُمۡۖ﴾ سخن شماست که میگوئید بدهن های خود. یعنی: سخنی است که نه حقیقت دارد و نه معنی دارد.

﴿وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلۡحَقَّ﴾ و خدا میگوید سخن راست. یعنی: سخن یقینی و درست را میگوید، از اینخاطر شما را به متابعت از سخن خود و سریعت خود امر فرموده است، پس سخن او راست است، و شریعت او راست است، و سخنان و افعال باطله به هیچ وجهی به او منسوب نشود، و آن هدایت نیست، چون هدایت جز به راه راست، و طرق صادقه به راه دیگری هدایت نمیکند. و اگر چه که این مطابق به مشیئت او واقع شده است، مشیئت او برای هر چیزی از خیر و شر که وجود دارد عام است.

بعداً آنها را برای ترك کردن حالت اول تصریح نموده است که متضمن سخن باطل بود و فرموده است: ﴿ٱدۡعُوهُمۡ﴾ بخوانید (نسبت کنید) آنها را. یعنی: پسر خواندگان را ﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ﴾ به

پدران ایشان. که آنها را بدنیا آورده اند ﴿هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ انصاف کامل همین است. یعنی: عادل ترین، و راست ترین، و با هدایت ترین همه است. ﴿فَإِن لَّمۡ تَعۡلَمُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ﴾ پس اگر ندانید پدران ایشان را. یعنی: پدران حقیقی ایشان را ﴿فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمۡۚ﴾ پس برادران شمایند در دین و رفیقان (آزاد کردگان) شمایند. یعنی: برادران تان در دین الله و دوستان تان در آن اند، و آنها را صادقانه بنام برادران ایمانی و دوستانِ تان در آن راه بخوانید، پس نسبت دادن شان به کسانیکه آنها را پسر خوانده اند حتماً باید ترك داده شود، و کردن آن جائز نیست.

اما اگر پدران شان معلوم باشند، به آنها نسبت داده شوند، و اگر معلوم نباشد به آنچه اکتفاء کنید که از ایشان معلوم است، و آن برادری [دینی] و دوستی است، پس فکر نکنید که ندانستن تان پدران شان را عذری برای این بوده میتواند که آنها را به کسانی منسوب کنید که آنها را پسر خوانده اند، چون آن مناسب نیست و با این عذر حرمت زائل نمیشود.

﴿وَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٞ فِيمَآ أَخۡطَأۡتُم بِهِۦ﴾ و نیست بر شما گناهی در آنچه که خطا کرده باشید در آن. اگر نسبت کردنِ او به پدر خوانده اش از زبان کدام تان خطاء خورده باشد، پس در آن مؤاخذه نمیشوید، یا در ظاهر پدرِ او دانسته شده باشد [پس او را به آن شخص نسبت داده باشید] در حالیکه او پدرش نبوده باشد، پس از روی خطاء کردن چنین شده باشد در آن برایتان حرجی نیست.

و ﴿وَلَٰكِن﴾ شما را مؤخذه میکند به آنچه ﴿تَعَمَّدَتۡ قُلُوبُكُمۡۚ﴾ اراده کرد دلهای شما. از سخنانی که جائز نیست. ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا﴾ و هست خدا آمرزگار مهربان. شما را بخشید و بر شما رحم کرد، چون به آنچه گذشت شما را معاقبت نکرد، و خطای شما را بخشید، و بر شما رحم کرد طوریکه احکام خود را برای شما بیان کرد که دین و دنیای تانرا اصلاح میکند، پس حمد و ثناء برای الله تعالی است.

(۶) ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم مَّعۡرُوفٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا ۶﴾ پیغمبر سزاو وار تر است بتصرف در امور مومنان از نفسهای ایشان و زنان پیغمبر مادران ایشانند و صاحبان قرابت بعض ایشان نزدیك تر اند به بعضی در حکم (کتاب) خدا از دیگر مؤمنان و مهاجرین مگر آنکه بکنید بدوستان خود نیکوئی هست این حکم در کتاب (لوح

محفوظ) نوشته شده [الأحزاب: ۶]. تعالی مؤمنان را خبری میدهد که با آن به حالت و مرتبهٔ رسول ﷺ معرفت حاصل کنند، و به مقتضی آن حالت با او تعامل کنند، فرموده است: ﴿ٱلنَّبِیُّ أَوۡلَیٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِینَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ﴾ پیغمبر سزاو وار تر است بتصرف در امور مومنان از نفسهای ایشان. هر چه که به یك انسان نزدیك است، و سزاوار تر به خود اوست، رسول ﷺ بر آن سزاوار تر خود اوست، بخاطریکه علیه الصلاة و السلام برایشان آنقدر خیر خواهی و شفقت و رأفت (دلجوئی) داشتند، که برایشان با رحم ترین و مهربان ترینِ خلق بودند، پس رسول الله در احسان کردن نسبت به هر کس دیگر عظیم ترین مخلوقات بودند، پس ذره ای از خیر به آنها نرسید، و ذره ای از شر از آنها دفع نشد مگر بر دستان و به سبب ایشان.

پس از اینخاطر اگر مراد نفس، یا مراد یکی از مردمان با مراد رسول ﷺ در تعارض باشد، واجب اینست تا مراد رسول ﷺ مقدم شمرده شود، و اینکه سخن هیچ کس با سخن رسول ﷺ تعارض نداشته باشد، هر کسی که باشد، و اینکه جان خود را و مال خود را و اولاد خود را فدای ایشان کنند، و محبت ایشان را بر محبت همهٔ خلق مقدم بشمارند، و سخن نگویند قبل از اینکه ایشان سخن گویند، و در پیش روی ایشان نروند.

و ایشان ﷺ پدر مؤمنان هستند، طوریکه در قرائت بعضی از صحابه آمده است که آنها را طوری تربیه میکردند که پدر اولاد خود را تربیه میکند. پس بر پدر بودن شان این مرتب میشود که زوجات رسول مادران مؤمنان میباشند، یعنی: در حرمت و احترام و کرامت، نه در خلوت و محرم بودن، و مثلیکه در قصهٔ زید بن حارثه این یك مقدمه است که قبل از این (زید بن محمد) خوانده میشد تا اینکه الله تعالی نازل فرمود: ﴿مَّا کَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِکُمۡ﴾ نیست محمد پدر هیچکس از مردان شما [الأحزاب: ۳۳/۴۰]. پس الله تعالی نسب ایشان و منتسب شدن به ایشان را قطع ساخت.

پس در این آیه خبر داده است که همهٔ مؤمنان اولاد رسول الله هستند، هیچ یك از ایشان بر دیگر شان بر تری ندارند، اگر چه که نسب پسر خواندن منقطع شده است، لاکن نسب ایمانی قطع نشده است، پس غمگین شدن و تأسف خوردن لازم نیست.

و به این ترتیب ازواجِ مطهراتِ رسول الله ﷺ مادران مؤمنان اند، لهذا بعد از ایشان ﷺ آنها برای هیچکس حلال نیستند، طوریکه الله تعالی آنرا تصریح فرموده است: ﴿وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ﴾ و نه اینکه بنکاح بگیرید زنان او را پس از وی هرگز [الأحزاب: ۵۳/۳۳].

﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ﴾ و صاحبان قرابت. یعنی: خویشاوندان، دور باشند یا نزدیك ﴿بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ بعض ایشان نزدیك تر اند به بعضی (کتاب) خدا. یعنی: در حکم او، پس آنها وارث یکدیگر میباشند، و با یکدیگر نیکی میکنند، پس در نصرت دادن و احتلاف کردن (هم پیمان بودن) با همدیگر خود سزا وار تر اند.

قبل از این آیه پسر خوانده ها به سبب پسر خوانده شدن شان بجای خویشاوندان وارث میبودند، پس تعالی این ثوارث را قطع ساخت، و از روی لطف و حکمت آنرا به اقارب داد، پس اگر عادت سابقه استمرار می یافت، در حرمانِ حقِ اقارب شر و فساد و حیله گری هائی زیاد بمیان می آمد.

﴿مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ﴾ از دیگر مؤمنان و مهاجرین. یعنی: چه اقارب مؤمنان مهاجر میبودند یا غیرِ مهاجر، چون خویشاوندانِ نزدیك در آن سزا وار تر اند. و این آیه بر ولی شدنِ
خویشاوندانِ نزدیك در تمام انواعِ ولایات (ولی شدن ها) مانند ولی شدن در نکاح و مال و غیرِ آن دلیل است.

﴿إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم مَّعۡرُوفٗاۚ﴾ مگر آنکه بکنید بدوستان خود نیکوئی. یعنی: حق فرضی شان نیست، بلکه مربوط به خواست و ارادۀ خود شماست، اگر بخواهید بطور نیکو کاری از سوی خود به آنها عطیه کنید کرده میتوانید، ﴿كَانَ﴾ هست. این حکمِ مذکور ﴿فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا﴾ در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده. یعنی: تعالی آنرا سطر و نوشته و تقدیر نموده است، پس حتماً باید نافذ شود.

(۸،۷) ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۖ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٧﴾ و (یادکن) چون گرفتیم از پیغمبران قرار (عهد) ایشان را و از تو و از نوح و از ابراهیم و از موسی و از عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم [الأحزاب: ۷].
﴿لِّيَسۡـَٔلَ ٱلصَّٰدِقِينَ عَن صِدۡقِهِمۡۚ وَأَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابًا أَلِيمٗا ٨﴾ تا بپرسد خدا راست گویان را از راستی ایشان و مهیا کرده است برای کافران عذاب دردناك [الأحزاب: ۸].

الله تعالی خبر میدهد که او تعالی از همه پیغمبران بطور عام، و از پیغمبران أولي العزم — و آنها پنج پیغمبرانی اند که حالا ذکر شدند — بطور خاص، بر قائم بودن شان به دین الله و جهاد در راه او، پیمان محکم و عهد مؤکدِ ثقیل گرفته است، و اینکه راه انبیای پیشین هم همین راه بوده است، تا اینکه به آقای شان و بهترین شان محمد ﷺ خاتمه یافتند، و تعالی مردم را امر فرموده است که به آنها اقتداء کنند.

و الله تعالی انبیاء و اتباع شانرا از این عهد محکم خواهد پرسید، که آیا به آن وفا نمودند و بر آن صادق بودند؟ تا جنت های پر نعمت را برایشان ثواب بدهد، یا کفر را اختیار کردند، پس با عذاب درد ناك آنها جزاء بدهد. فرموده است تعالی: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ﴾ از مومنین بسا مردانند که راست کرده (نشان دادند) آنچه عهد بسته بودند با خدا بران [الأحزاب: ٢٣/٣٣].

(٩-١١) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَآءَتۡكُمۡ جُنُودٞ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا وَجُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ٩﴾ ای مومنان یاد کنید احسان (نعمت) خدا را بر خود وقتیکه آمد بر شما لشکر ها پس فرستادیم برایشان باد را و لشکر ها که نمی دیدند آنرا و هست خدا به آنچه میکنید بینا [الأحزاب: ٩].

﴿إِذۡ جَآءُوكُم مِّن فَوۡقِكُمۡ وَمِنۡ أَسۡفَلَ مِنكُمۡ وَإِذۡ زَاغَتِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلۡقُلُوبُ ٱلۡحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ١٠﴾ چون آمد بر شما (فوجهای کفار) از طرف بالا و از طرف پائین شما و چون خیره ماند چشمها و رسید دلها بگلو ها (حنجره ها) و گمان میکردید بخدا گمانهای گوناگون [الأحزاب: ١٠].

﴿هُنَالِكَ ٱبۡتُلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَزُلۡزِلُواْ زِلۡزَالٗا شَدِيدٗا ١١﴾ آنجا امتحان کرده شد مؤمنان و جنبانیده شدند جنبانیدن سخت [الأحزاب: ١١]. تعالی بندگان مؤمن خود را بخاطر نعمت خود بالایشان عذکر میدهد، و به شکر کردنِ آن ایشانرا تشویق میکند، وقتیکه لشکر های اهل مکه و حجاز از بالای سر شان بطرف شان آمدند، و اهل نجد از پائین شان بطرف شان آمدند، و در از بین بردن رسول الله و اصاب ایشان میان خود معاهدات را عقد کردند، و آن در جنگ خندق بود. و طائفه های یهود که در حوالی مدینه بودند هم با ایشان هم پیمان شدند، پس لشکر بزرگ و گروه های بزرگی را آوردند.

و رسول الله ﷺ در مدينه خندق را حفر نمودند، پس آنها خدينه را محاصره كردند، و شرايط بسيار سخت شده بود، و دلها به گلو ها رسيده بود، حتیٰ كه گمان مردمان زيادی بجائی رسيده بود وقتيكه اسباب مستحكم، و شرايط سخت را برای مدت طولانی ديدند كه مدينه در محاصره قرار داشت، و حال طوری بود كه الله تعالی آنرا وصف نموده است: ﴿وَإِذۡ زَاغَتِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلۡقُلُوبُ ٱلۡحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠﴾ و چون خيره ماند چشمها و رسيد دلها بگلو ها (حنجره ها) و گمان ميكرديد بخدا گمانهای گوناگون. يعنی: گمان های بد، كه الله دين خود را مدد نميكند، و كلمۀ خود را كامل نمی گرداند.

﴿هُنَالِكَ ٱبۡتُلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ آنجا امتحان كرده شد مؤمنان. با اين فتنۀ بزرگ ﴿وَزُلۡزِلُواْ زِلۡزَالٗا شَدِيدٗا﴾ و جنبانيده شدند جنبانيدن سخت. با ترس و پريشانی و گرسنگی، تا ايمان شان آشكار شود، و يقين شان افزايش يابد، پس الحمد لله از ايمان و شدت يقين شان آنچه ظاهر گشت كه مافوق پيشينيان و پسينيان بود.

و وقتيكه سختی ها شدت يافت، و شدايد بزرگ شد، ايمان شان به درجۀ عين اليقين رسيد ﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا﴾ و چون ديدند مسلمانان لشكر كفار را گفتند اين همانست كه وعده داده بوده بود ما را خدا و پيغمبر او و راست گفت خدا و رسول او و نيفزود ايشانرا (آنچه ديدند) مگر ايمان و تسليم [الأحزاب: ٢٢/٣٣]. و در اينجا نفاق (منافقت) منافقان معلوم شد، و آنچه را كه پنهان ميكردند ظاهر گشت، فرموده است تعالی:

(١٢،١٣) ﴿وَإِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورٗا ١٢﴾ و چون گفتند منافقان و آنانكه در دلهای ايشان مرض است وعده نكرده ما را خدا و رسول او مگر وعدۀ فريب [الأحزاب: ١٢]. و در وقت سختی و آزمايش اين عادت منافق است، ايمان او ثبات نميكند، و با عقل قاصر خود حالت زود گذر را ديده و گمان خود را تصديق ميكند.

﴿وَإِذۡ قَالَت طَّآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ يَٰٓأَهۡلَ يَثۡرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمۡ فَٱرۡجِعُواْۚ وَيَسۡتَـٔۡذِنُ فَرِيقٞ مِّنۡهُمُ ٱلنَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوۡرَةٞ وَمَا هِيَ بِعَوۡرَةٍۖ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارٗا ١٣﴾ و چون گفت طائفۀ از ايشان ای اهل مدينه نيست جای بود و باش شما را پس باز گرديد و اذن ميطلبند گروهی از ايشان از پيغمبر ميگويند (هرآئينه)

خانهای ما برهنه (نامضبوط) است و نیست آن خانه ها برهنه (نامضبوط) نمیخواهند مگر گریختن را [الأحزاب: ١٣].

﴿وَإِذۡ قَالَت طَّآئِفَةٞ﴾ و چون گفت طائفۀ. از منافقین، بعد از اینکه نا شکیبائی کردند، و صبر شان کم شد، و یاری نکردند، پس نه خود شان صبر کردند، و نه مردم را از شر خود رها گذاشتند، پس این طائفه گفتند: ﴿يَٰٓأَهۡلَ يَثۡرِبَ﴾ ای اهل مدینه. مراد شان از اهل مدینه بود، ولی به اسم قدیمی وطن آنها را ندا کردند، و در آن اشاره به این بود که قدر دین و اخوت ایمانی در قلب هایشان نبود، و آنچه که آنها را به آن کار کشانید ترس و ضعف طبیعی بود.

﴿يَٰٓأَهۡلَ يَثۡرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمۡ﴾ ای اهل مدینه نیست جای بود و باش شما را. یعنی: اینجا که از مدینه بیرون آمده اید، آنها نزدیك خندق خارج از مدینه معسکر نموده بودند ﴿فَٱرۡجِعُواْۚ﴾ پس باز گردید. به مدینه، پس این گروه جهاد را رها کردند، و معلوم شد که قوت جنگ با دشمنان خود را نداشتند، و دیگران را به ترك جنگ امر میکردند، پس این گروه ها بد ترین و مضر ترین گروه ها اند.

و گروه دیگر هم به ترس و بز دلی مصاب شده بودند، و می پسندیدند تا صفوف را ترك کنند، عذر های باطل را پیش کردند، و آن کسانی بودند که الله در بارۀ شان فرموده است: ﴿وَيَسۡتَـٔۡذِنُ فَرِيقٞ مِّنۡهُمُ ٱلنَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوۡرَةٞ﴾ و اذن میطلبند گروهی از ایشان از پیغمبر میگویند (هرآئینه) خانهای ما برهنه (نامضبوط) است. یعنی: در خطر است، و می ترسیم که دشمنان بر خانه های ما تهاجم کنند در حالیکه در آنجا نباشیم، پس ما را اجازه بده تا به آن برگردیم و از آن محافظت کنیم، و آنها در این باره دروغ میگفتند.

﴿وَمَا هِيَ بِعَوۡرَةٍۖ إِن يُرِيدُونَ﴾ و نیست آن خانه ها برهنه (نامضبوط) نمیخواهند. یعنی: مقصد چیزی دیگر نیست ﴿إِلَّا فِرَارٗا﴾ مگر گریختن. لاکن این سخن را برای خود بهانه و عذر قرار دادند، پس اینها ایمان شان کم بود، و در وقت شدید شدن سختی ثبات نکردند.

(١٤) ﴿وَلَوۡ دُخِلَتۡ عَلَيۡهِم مِّنۡ أَقۡطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُواْ ٱلۡفِتۡنَةَ لَأٓتَوۡهَا وَمَا تَلَبَّثُواْ بِهَآ إِلَّا يَسِيرٗا ١٤﴾ و اگر میدرآمدند بر سر ایشان از نواحی آن پس طلب کرده میشد از ایشان فتنه هر آئینه قبول میکردند آنرا و درنگ نمیکردند در آن مگر اندکی [الأحزاب: ١٤].

﴿وَلَوۡ دُخِلَتۡ عَلَيۡهِم﴾ و اگر میدرامدند بر سر ایشان. مدینه ﴿مِّنۡ أَقۡطَارِهَا﴾ از نواحی آن. یعنی: اگر کفار به شهر از چهار اطراف آن داخل میشدند، و بر آن مسلط میشدند، و از این مردمان طلب میشد ﴿ٱلۡفِتۡنَةَ﴾ فتنه. یعنی: که از دین خود برگردند، و به دین کسانی بروند که بالای شان مسلط و غالب شده اند ﴿لَأٓتَوۡهَا﴾ هر آئینه قبول میکردند آنرا. یعنی: بزودی بر طلب شان عمل میکردند.

یعنی: ثبات آنها در دین قوی نبود، بلکه بمجردی که نوبت به دشمنان میرسید، آنچه را که از آنها طلب کرده بودند برایشان میدادند، و با آنها بر کفر شان توافق میکردند، این حال شان بود.

(۱۵) ﴿وَلَقَدۡ كَانُواْ عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ لَا يُوَلُّونَ ٱلۡأَدۡبَٰرَۚ وَكَانَ عَهۡدُ ٱللَّهِ مَسۡـُٔولٗا ١٥﴾ و (هرآئینه) عهد بسته بودند با خدا پیش ازین که بر نگردانند پشت ها را و هست عهد خدا پرسیده شده [الأحزاب: ۱۵].

در حالیکه آنها ﴿عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ لَا يُوَلُّونَ ٱلۡأَدۡبَٰرَۚ وَكَانَ عَهۡدُ ٱللَّهِ مَسۡـُٔولٗا﴾ عهد بسته بودند با خدا پیش ازین که بر نگردانند پشت ها را و هست عهد خدا پرسیده شده. الله تعالی در بارۀ آن عهد از ایشان خواهد پرسید، و معلوم خواهد شد که آنرا نقض کرده اند، پس چه گمان دارند که رب شان با آنها چه خواهد کرد؟

(۱۶) ﴿قُل لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلۡفِرَارُ إِن فَرَرۡتُم مِّنَ ٱلۡمَوۡتِ أَوِ ٱلۡقَتۡلِ وَإِذٗا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٦﴾ بگو نفع ندهد شما را این فرار اگر بگریزید از مرگ یا از قتل و آن هنگام بر خوردار نخواهید شد مگر اندکی [الأحزاب: ۱۶].

پس ﴿قُل﴾ بگو. به ایشان در ملامتی گریز شان، و آنها را خبر بده که آن برایشان هیچ فایدۀ نمیرساند ﴿لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلۡفِرَارُ إِن فَرَرۡتُم مِّنَ ٱلۡمَوۡتِ أَوِ ٱلۡقَتۡلِ﴾ نفع ندهد شما را این فرار اگر بگریزید از مرگ یا از قتل. پس کسانیکه در تقدیر شان مرگ نوشته شده باشد، اگر در خانه های خود هم باشند به قتل گاه خود رسیده میباشند. و اسباب وقتی نفع میداشته باشد که قضاء و قدر با آن در تعارض نباشد، اگر قضاء و قدر رسیده باشد، هر سببی متلاشی میشود، و هر وسیله ایکه انسان گمان کند او را نجات خواهد داد باطل میباشد. ﴿وَإِذٗا﴾ و آن هنگام. وقتی فرار کردید تا از مرگ و قتل سالم مانید و از دنیا بهره بردارید، ﴿لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ بر خوردار نخواهید شد مگر اندکی.

متاع اندکی است که با فرار تان و ترك دادن امر الله، و محروم ساختن تان از بهره مندی ابدی در نعمت های دایم مساوی نمیباشد.

(۱۷) ﴿قُلۡ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعۡصِمُكُم مِّنَ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَ بِكُمۡ سُوٓءًا أَوۡ أَرَادَ بِكُمۡ رَحۡمَةٗۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٧﴾ بگو کیست آنکه نگهدارد شما را از خدا اگر بخواهد بشما بدی را یا بخواهد در حق شما مهربانی و نیابند برای خود بجز خدا دوستی نه مددگاری [الأحزاب: ۱۷].

بعداً بیان فرموده است که تمام اسباب هر قدریکه باشد بنده را بی نیاز کرده نمیتواند اگر الله برای او بدی را اراده نماید، فرموده است: ﴿قُلۡ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعۡصِمُكُم﴾ بگو کیست آنکه نگهدارد شما را. یعنی: از شما منع کند ﴿مِّنَ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَ بِكُمۡ سُوٓءًا﴾ از خدا اگر بخواهد بشما بدی. یعنی: برایتان شر بخواهد ﴿أَوۡ أَرَادَ بِكُمۡ رَحۡمَةٗۚ﴾ یا بخواهد در حق شما مهربانی. پس عطاء کننده و منع کننده اوست، و نفع و ضرر بدست اوست، چون جز او کسی خیری را آورده نمیتواند و نه او نه کسی بدی را دفع کرده میتواند.

﴿وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا﴾ و نیابند برای خود بجز خدا دوستی. تا کار سازی شانرا کند، و برایشان جلب نفع کند ﴿وَلَا نَصِيرٗا﴾ نه مددگاری. یعنی: تا با آنها مدد کند و مضرت ها را از آنها دفع کند. پس از طاعت ذاتی فرمانبرداری کنید که بر تمام امور منفرد است، که مشیئت او نافذ است، و قضا و قدر او جاری است، و با ترك دوستی و مدد خواهی از او تعالی نه کار سازی و نه مددگاری است.

(۱۸) ﴿۞ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلۡمُعَوِّقِينَ مِنكُمۡ وَٱلۡقَآئِلِينَ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ هَلُمَّ إِلَيۡنَاۖ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلۡبَأۡسَ إِلَّا قَلِيلًا ١٨﴾ (هرآئینه) میداند خدا باز دارندگان را از شما و گویندگان را به برادران خود که بیائید بسوی ما و حاضر نمیشوند بجنگ مگر گاه گاه [الأحزاب: ۱۸].

بعداً تعالی کسانی را وعید داده و تهدید نموده است که دیگران را دلسرد میسازند، و کوشش میکنند که عزم شانرا ضعیف بسازند، فرموده است: ﴿قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلۡمُعَوِّقِينَ مِنكُمۡ﴾ (هرآئینه) میداند خدا باز دارندگان را از شما. یعنی: باز دارندگان از بیرون شدنِ کسانی را که بیرون نشده اند ﴿وَٱلۡقَآئِلِينَ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ﴾ و گویندگان را به برادران خود. به کسانی که بیرون شده اند ﴿هَلُمَّ إِلَيۡنَاۖ﴾ (هرآئینه) که بیائید بسوی ما. بر گردید، طوریکه ذکر سخن شان گذشت که میگفتند: ﴿يَٰٓأَهۡلَ يَثۡرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمۡ فَٱرۡجِعُواْۚ﴾ ای اهل مدینه نیست جای بود و باش شما را پس باز گردید.

و با وجود باز داشتن و دلسرد ساختن شان ﴿لَا يَأۡتُونَ ٱلۡبَأۡسَ﴾ حاضر نمیشوند بجنگ. یعنی: برای قتال و جهاد ﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾ مگر گاه گاه. پس سخت ترین مردم در تخلف اند، بخاطر نداشتن داعی آن که ایمان و صبر است، و موجودیت آنچه که مقتضی منافقت و بی ایمانی میشود.

(۱۹) ﴿أَشِحَّةً عَلَيۡكُمۡۖ فَإِذَا جَآءَ ٱلۡخَوۡفُ رَأَيۡتَهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ تَدُورُ أَعۡيُنُهُمۡ كَٱلَّذِي يُغۡشَىٰ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ فَإِذَا ذَهَبَ ٱلۡخَوۡفُ سَلَقُوكُم بِأَلۡسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلۡخَيۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يُؤۡمِنُواْ فَأَحۡبَطَ ٱللَّهُ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ١٩﴾ دریغ میکنند (در حالیکه بخیلانند) بر شما پس چون بیاید وقت ترس ببینی ایشانرا که می بینند بسوی تو دور میخورد چشمهای ایشان مانند کسیکه بیهوشی انداخته شده باشد بروی از سختی مرگ پس چون برود وقت ترس زبان درازی کنند بر شما به زبانهای تیز در حالی که بخیلانند بر مال این جماعه ایمان نیاوردند پس نابود گردانید خدا کردار های ایشانرا و هست این کار بر خدا آسان [الأحزاب: ۱۹].

﴿أَشِحَّةً عَلَيۡكُمۡۖ﴾ دریغ میکنند (در حالیکه بخیلانند) بر شما. با بدن های خود. از جنگ، و با اموال خود تا از آن نفقه کنند، پس با اموال و جان های خود جهاد نمیکنند ﴿فَإِذَا جَآءَ ٱلۡخَوۡفُ رَأَيۡتَهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ﴾ پس چون بیاید وقت ترس ببینی ایشانرا که می بینند بسوی تو. با دیدن ترس ﴿مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ﴾ از سختی مرگ. از شدت بزدلی که بسبب آن دل شان می افتد، و از نا راحتی آن سرگردان میشوند، و برای اینکه چون قتال بر ایشان ناپسند است در خوف اند که بالایشان اجباری نشود.

﴿فَإِذَا ذَهَبَ ٱلۡخَوۡفُ﴾ پس چون برود وقت ترس. در حالت أمن و اطمینان باشند ﴿سَلَقُوكُم بِأَلۡسِنَةٍ﴾ زبان درازی کنند بر شما. یعنی: با زبان تند با شما حرف میزنند و با ادعا هائیکه صحیح نمیباشد شما را خطاب میکنند. و وقتیکه به آنها گوش فرا داده شود، فکر میکنید که آنها اهل شجاعت و اقدام هستند ﴿أَشِحَّةً عَلَى ٱلۡخَيۡرِۚ﴾ در حالی که بخیلانند بر مال. یعنی: بر آن مالیکه خرج کردنِ آن از آنها خواسته شده است، و آن بد ترین چیز است که در انسان باشد، که در آنچه الله تعالی به آن امر فرموده است بخیل باشد، در مال خود که آنرا برای رضای الله خرج کند بخیل باشد، در جان خود که علیه دشمنان الله با آن جهاد کند، یا به راه الله دعوت کند بخیل باشد، در جاه و مقام خود، و در علم و نصیحت و نظر دادن خود بخیل باشد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ این جماعه. آنانکه به این حالت هستند ﴿لَمۡ يُؤۡمِنُواْ﴾ ایمان نیاوردند. بسبب ایمان نه آوردن شان الله اعمال شان را باطل ساخت (از بین برد) ﴿وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا﴾ و هست این کار بر خدا آسان.

اما مؤمنان را الله تعالی از بخلِ نفس شان وقایه (محافظت) نموده است، و به بذلِ آنچه که امر شده اند، از قبیل ارزانی کردن جان خود در قتال فی سبیل الله، و اعلای کلمة الله، و ارزانی کردن اموال خود در خرج کردن در راه خیر، و جاه و مقام و علم شان آنها را توفیق عطاء نموده است.

(۲۰) ﴿يَحۡسَبُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ لَمۡ يَذۡهَبُواْۖ وَإِن يَأۡتِ ٱلۡأَحۡزَابُ يَوَدُّواْ لَوۡ أَنَّهُم بَادُونَ فِي ٱلۡأَعۡرَابِ يَسۡـَٔلُونَ عَنۡ أَنۢبَآئِكُمۡۖ وَلَوۡ كَانُواْ فِيكُم مَّا قَٰتَلُوٓاْ إِلَّا قَلِيلٗا ٢٠﴾ می پندارند که لشکر های کفار نرفته اند و اگر بیایند لشکر ها آرزو می کنند (منافقان) کاش ایشان صحرا نشین میبودند در میان عرب های دهاتی سوال می کردند از خبر های شما و اگر باشند در میان شما کار زار نکنند مگر اندکی [الأحزاب: ۲۰].

﴿يَحۡسَبُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ لَمۡ يَذۡهَبُواْۖ﴾ می پندارند که لشکر های کفار نرفته اند. یعنی: منافقان گمان میکنند که لشکر هائیکه بر جنگ علیه رسول الله ﷺ و اصحاب ایشان همه یك حزب شده بودند تا همهٔ آنها را ریشه کن نسازند نخواهند رفت، لاکن نا امید شدند و محسابهٔ شان غلط برآمد.

﴿وَإِن يَأۡتِ ٱلۡأَحۡزَابُ﴾ و اگر بیایند لشکر ها. بار دیگر ﴿يَوَدُّواْ لَوۡ أَنَّهُم بَادُونَ فِي ٱلۡأَعۡرَابِ يَسۡـَٔلُونَ عَنۡ أَنۢبَآئِكُمۡۖ﴾ آرزو می کنند (منافقان) کاش ایشان صحرا نشین میبودند در میان عرب های دهاتی سوال می کردند از خبر های شما. یعنی: لشکر ها مثلیکه اینبار آمدند اگر بار دیگر بیایند، این منافقان آرزو میکردند تا در مدینه یا در نزدیکی های آن نباشند، بلکه در میان عرب های دهاتی در صحرا باشند، تا از اخبار تان بپرسند و آگاه شوند که بر شما چه اتفاق افتاد.

﴿أَجۡعَلۡ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُمۡ رَدۡمًا﴾ تا بسازم میان شما و میان ایشان دیواری محکم. یعنی: مانعی تا بطرف شما عبور کرده نتوانند.

پس هلاکت و دوری بوَد ایشانرا، آنها کسانی نیستند که به حضور شان پروا شود ﴿وَلَوۡ كَانُواْ فِيكُم مَّا قَٰتَلُوٓاْ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ و اگر باشند در میان شما کار زار نکنند مگر اندکی. پس پروای شانرا نداشته باشید، و در از دست دادن شان غمگین نشوید.

(۲۱) ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ۲۱﴾ هر آئینه هست برای شما در پیغامبر خدا پیروی نیك برای کسی که امید می دارد (ثواب) خدا و روز آخرت را و یاد می کند خدا را بسیار [الأحزاب: ۲۱].

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ هر آئینه هست برای شما در پیغامبر خدا پیروی نیك. چون ایشان خود با نفس کریمه در میدان جنگ حاضر میشوند، و خود ایشان مستقیماً در جنگ حصه میگیرند، در حالیکه ایشان بطور کامل شریف هستند، و قهرمان دلیر هستند، پس چطور در امر بسیار جدی ایکه خودِ رسول الله ﷺ در آن حصه دارند از ارزانی کردنِ نفس تان در آن بخل می ورزید؟ پس باید در این امر و غیرِ آن از مثال (نمونهٔ) ایشان پیروی کنید.

و اصولی ها (علمای اصول) از این آیه استدلال نموده اند که افعال رسول الله ﷺ برای این اصل حجت و دلیل است که امت ایشان در احکام از ایشان پیروی کنند، مگر اینکه دلیل شرعی بر این دلالت کند که آن خاص برای ایشان است.

پس اسوة (پیروی) دو نوع است: پیروی نیك، و پیروی بد.

پیروی نیك در پیروی کردن رسول الله ﷺ است، چون پیرو ایشان طریقی را سلوك میکنند که کرامت الله میرساند، و آن راه راست است.

اما پیروی کردن از نمونه های دیگران که مخالف تعلیمات ایشان ﷺ باشد، پیروی بد است، مانند قول کفار وقتیکه پیغامبران آنها را به پیروی [از خویش] دعوت میکردند: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ﴾ (هرآئینه) ما یافتیم پدران خود را بر راهی و (هرآئینه) بر نقشهای قدم ایشان راه یافتگانیم (روانیم) [الزخرف: ۲۳/۴۳].

و کسی این پیروی نیك را سلوك میکند و به آن توفیق می یابد که امید به الله و روز قیامت دارد، پس آنچه از ایمانی که با اوست، و ترس الله، و امید ثواب او، و خوف عذاب او تعالی او را به پیروی از رسول الله تشویق میکند.

(۲۲) ﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا ۲۲﴾ و چون دیدند مسلمانان لشکر کفار را گفتند این همانست که وعده داده بود ما را خدا و پیغمبر او و راست گفت خدا و رسول او و نیفزود ایشانرا (آنچه دیدند) مگر ایمان و تسلیم [الأحزاب: ۲۲]. وقتی تعالی حالت منافقین را در وقت ترس ذکر نمود، حال مؤمنان را

هم ذكر نمود، فرموده است: ﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ﴾ و چون ديدند مسلمانان لشكر كفار را. آنانرا كه همه يك حزب شده بودند، و به ميدان جنگ رسيده بودند، و ترس به انتهاى خود بلند شده بود ﴿قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ﴾ گفتند اين همانست كه وعده داده بود ما را خدا و پيغمبر او. و آنرا در ارتباط به اين قول تعالى گفتند:

﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۖ مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ﴾ آيا مى پنداريد كه مى درآئيد در بهشت حاالانكه پيش نيامده شما را حالت آنانيكه گذشتند پيش از شما رسيد بايشان سختى و محنت و جنبانيده شدند تا آنكه ميگفت پيغمبر و آنانيكه ايمان آوردند با وى كى مى آيد مدد خدا آگاه شويد هر آئينه مدد خدا نزديك است [البقرة: ٢/٢١٤].

﴿وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ﴾ و راست گفت خدا و رسول او. چون ما تمام آنچه را كه بما خبر داد ديده ايم ﴿وَمَا زَادَهُمۡ﴾ و نيفزود ايشانرا (آنچه ديدند). از آن موضوع ﴿إِلَّآ إِيمَٰنٗا﴾ مگر ايمان. در قلب هايشان ﴿وَتَسۡلِيمٗا﴾ تسليم. در اعضاى بدن شان، و فرمانبردارى از امر الله.

(٢٣) ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ از مومنين بسا مردانند كه راست كرده (نشان دادند) آنچه عهد بسته بودند با خدا بران پس بعضى ايشان كسى است كه بانجام رسانيده ذمه (قرارداد) خود را و بعضى از ايشان آنست كه انتظار مى برد و تغيير ندادند عهد خود را هيچ تبديل [الأحزاب: ٢٣].

و وقتيكه تعالى عهد منافقين را با الله ذكر نمود كه پشت داده بر نگردند، و آنها آن عهد را نقض كردند، وفاى مؤمنان به آن عهد را هم ذكر نمود، فرموده است: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ﴾ از مومنين بسا مردانند كه راست كرده (نشان دادند) آنچه عهد بسته بودند با خدا بران. يعنى: به آن وفا نمودند، و آنرا اتمام دادند و كامل كردند، و بهترين و خالص ترين كوشش هاى خود را بخاطر رضاى تعالى بذل كردند، و نفس هاى خود را در طاعت الله اختصاص دادند.

﴿فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ﴾ پس بعضى ايشان كسى است كه بانجام رسانيده ذمه (قرارداد) خود را. يعنى: اراده و مطلوب خود را با آنچه از حقى كه بالاى او بود، پس در راه الله كشته شد، يا در ادا كردنِ حق از دنيا رفت و در آن چيزى كوتاهى نكرد.

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ﴾ و بعضی از ایشان آنست که انتظار می برد. تا آنچه را که بر اوست تکمیل نماید، پس بر اراده و مطلوب، و وفاکردن به آنچه که بر اوست شروع کرده است، لاکن هنوز آنرا تکمیل نکرده است، و امید وغر است آنرا تکمیل کند، و در آن مجد سعی و کوشش میکند.

﴿وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا﴾ و تغییر ندادند عهد خود را هیچ تبدیل. مثلیکه غیر از ایشان دیگران تغییر دادند، بلکه هنوز هم بر آن عهد هستند، و پشت نداده اند، و تغییر نکرده اند، پس در حقیقت اینها مردان هستند، و غیر از آنها صورت شان صورت مردان است، اما در صفات مردان تقصیر کرده اند.

(۲۴) ﴿لِّيَجۡزِيَ ٱللَّهُ ٱلصَّٰدِقِينَ بِصِدۡقِهِمۡ وَيُعَذِّبَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ إِن شَآءَ أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ۲۴﴾ (این واقعه برای آن شد) تاجزا دهد خدا صادقین را بصدق شان و عذاب کند منافقان را اگر خواهد یا برحمت باز گردد بسوی ایشان هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان [الأحزاب: ۲۴].

﴿لِّيَجۡزِيَ ٱللَّهُ ٱلصَّٰدِقِينَ بِصِدۡقِهِمۡ﴾ (این واقعه برای آن شد) تاجزا دهد خدا صادقین را بصدق شان. یعنی: بصدق شان در سخان شان و حالات شان و معامله شان با الله، و بسبب اینکه ظاهر خود را و باطن خود را یکسان کرده بودند، الله تعالی فرموده است: ﴿هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡۚ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ﴾ این روزیست که نفع کند راست گویان را راستی ایشان برای ایشان است بوستانها میرود زیر آن جویها می باشند (جاویدان) در آن همیشه [المائدة: ۱۱۹/۵].

یعنی: این آزمایش ها و امتحانات و زلزله ها را تقدیر نموده ایم، تا راست گو از دروغ گو آشکغر شود، پس راستگویان به راست گویی شان مکافات دهد ﴿وَيُعَذِّبَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ و عذاب کند منافقان را. آنانرا که در وقت امتحان شدن قلب هایشان و اعمال شان تغییر کرد، و به آنچه که با الله عهد کرده بودند وفا نکردند. ﴿إِن شَآءَ﴾ اگر خواهد. عذاب ایشانرا، با اینکع نخواهد هدایت شوند، بلکه میدانست که خیری در آنها نیست پس آنها را توفیق نداد ﴿أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ یا برحمت باز گردد بسوی ایشان. با اینکه به توبه کردن و انابت (رجوع) ایشانرا توفیق عنایت فرماید، و همین بر کرمِ اللهِ کریم غالب می آید، از اینخاطر آیه را با دو اسم های دلالت کننده بر آمرزش و

فضل و احسان خاتمه بخشیده است و فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان. آمرزندۀ گناهان اسراف کردگان بالای نفس های خویش، ولو که هر قدر گناهان شان کثرت داشته باشد، اگر توبه کنند ﴿رَّحِيمًا﴾ مهربان است. به آنها طوریکه ایشانرا توفیق توبه کردن را داد، بعداً آن توبه را از ایشان قبول فرمود، و گناهان ایشانرا که مرتکب شده بودند ستر نمود.

(۲۵) ﴿وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِغَيۡظِهِمۡ لَمۡ يَنَالُواْ خَيۡرٗاۚ وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلۡقِتَالَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزٗا ۲۵﴾ و باز گردانید خدا کافران را بحال خشم شان نیافتند هیچ منفعتی و کفایت کرد خدا از طرف مؤمنان در جنگ و هست خدا توانا غالب [الأحزاب: ۲۵].

﴿وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِغَيۡظِهِمۡ لَمۡ يَنَالُواْ خَيۡرٗاۚ﴾ و باز گردانید خدا کافران را بحال خشم شان نیافتند هیچ منفعتی. یعنی: آنها را نا امید باز گردانید، و امری که بر آن بسیار حریص بودند، و در آن بسیار بر غیظ و غضب بودند، و در توانائی داشتن بر آن بسیار یقین داشتند حاصل شان نشد، و جمع شدن شان آنها را فریب داد، و با حزب درست کردن خود خود را بزرگ می دیدند، و به عدد و تجهیزات خود می نازیدند.

پس الله باد شدید طوفانی را بسوی شان فرستاد، و آن بادِ صبا (از سمت شرق) بود، پس مراکز شان را به تکان آورد، و خیمه هایشان را بر هم زد، و دیگ های غذای شان را بدیگر روی کرد، و آنها را پریشان و سرگردان ساخت، و الله آنها را با رعب (خوف) سرا پاچه ساخت، پس با قهر و غضب خود انصراف کردند، و این از مدد الله به بندگان مؤمن خود بود.

﴿وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلۡقِتَالَۚ﴾ و کفایت کرد خدا از طرف مؤمنان در جنگ. با بوجود آوردن اسباب عادی و تقدیری (خارق العاده) برایشان ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزٗا﴾ و هست خدا توانا غالب. هر که بر او کوشش غلبه کردن را کند او خود مغلوب میشود، و هر که از او نصر طلبد منتصر میشود، و هر چه را اراده کند کسی او را عاجز کرده نمیتواند، و اگر الله تعالی اهل قوت و عزت را از قوت و عزت خود مدد نکند، قوت و عزت شان برایشان هیچ نفعی نمیرساند.

(۲۶) ﴿وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَٰهَرُوهُم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن صَيَاصِيهِمۡ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَ فَرِيقٗا تَقۡتُلُونَ وَتَأۡسِرُونَ فَرِيقٗا ۲۶﴾ و فرود آورد (خدا) آنانرا که مددگاری آن لشکر ها را کرده بودند از

اهل کتاب از قلعه های ایشان و انداخت در دلهای ایشان خوف گروهی را می کشتید و اسیر می گرفتید گروهی را [الأحزاب: ٢٦].

﴿وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَٰهَرُوهُم﴾ و فرود آورد (خدا) آنانرا که مددگاری آن لشکر ها را کرده بودند. یعنی: با آنها معاونت کرده بودند ﴿مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ از اهل کتاب. یعنی: یهود ﴿مِن صَيَاصِيهِمۡ﴾ از قلعه های ایشان. یعنی: از قلعه هایشان آنها را پائین آورد. پائین آوردنِ ظفریابی بر آنها، و تحت حکم اسلام قرار دادن شان ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَ﴾ و انداخت در دلهای ایشان خوف. پس قوت جنگ را نداشتند، بلکه تسلیم شدند و سر افگنده شدند و ذلیل شدند ﴿فَرِيقًا تَقۡتُلُونَ﴾ گروهی را می کشتید. و آنها مردان جنگجوی شان بودند ﴿وَتَأۡسِرُونَ فَرِيقًا﴾ و اسیر می گرفتید گروهی را. یعنی: دیگران شان از جمله زنان و کودکان.

(٢٧) ﴿وَأَوۡرَثَكُمۡ أَرۡضَهُمۡ وَدِيَٰرَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُمۡ وَأَرۡضًا لَّمۡ تَطَـُٔوهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرًا ٢٧﴾ و (میراث) داد شما را زمین ایشان و خانه های ایشان و اموال آنان و زمینی را که پایمال نکرده اید آنرا و هست خدا بر همه چیز توانا [الأحزاب: ٢٧].

﴿وَأَوۡرَثَكُمۡ﴾ و (میراث) داد شما را. یعنی: غنیمت داد شما را ﴿أَرۡضَهُمۡ وَدِيَٰرَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُمۡ وَأَرۡضًا لَّمۡ تَطَـُٔوهَاۚ﴾ زمین ایشان و خانه های ایشان و اموال آنان و زمینی را که پایمال نکرده اید آنرا. یعنی: زمینی را که قبلاً بخاطر شرف و عزت آن در نزد مردم آن، در پای گذاشتن به آن متمکن نبودید، پس الله شما را تمکین داد و آنها را به شکست و ترك جنگ وادار ساخت، و مالهای شانرا غنیمت گرفتید، و آنها را قتل کردید و اسیر گرفتید ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرًا﴾ و هست خدا بر همه چیز توانا. هیچ چیزی او را عاجز کرده نمیتواند، و از قدرت اوست که این را برایتان تقدیر نموده بود.

و این گروه از اهل کتاب بودند، و آنها بنو قریظهٔ یهودی بودند و در قریهٔ که بیرون مدینه و نه چندان دور از آن بود زندگی میکردند. و وقتیکه نبی ﷺ به مدینه هجرت نمودند با آنها ساختند و صلح را قرار داد نمودند که نه با آنها جنگ کنند ﷺ و نه هم آنها با ایشان ﷺ جنگ کنند، و اینکه آنها بر دین خود باقی مانده میتوانند، و چیزی بر ایشان تغییر نمیکرد.

پس جون در روز جنگ خندق احزاب را با کثرت شان دیدند که علیه رسول الله یك حزب شده بودند، و قلت مسلمانان را دیدند، و گمان کردند که آنها رسول الله و مؤمنان را ریشه کن

میسازند، و دروغ های بعضی از رهبران شان بر آن گمان مساعدت کرد، پس عهدی را که میان شان و رسول الله ﷺ بود نقض کردند، و در جنگ علیه رسول الله طرفدار مشرکین شدند.

وقتیکه اله تعالی مشرکین را به شکست مواجه کرد، و رسول الله ﷺ از جنگ شان فارغ شدند، آنها را در قلعه شان محاصره کردند، پس بر حکم (فیصلهٔ) سعد بن معاذ رضي الله عنه پائین آمدند، و فیصله رضي الله عنه این بود که مردان جنگی شان به قتل برسند، و و زنان و اطفال شان را اسیر گرفته شوند، و مال هایشان را غنیمت گرفته شود.

پس الله تعالی منت خود را برای رسول خود و مؤمنان اتمام بخشید، و نعمت خود را بر ایشان کامل نمود، و چشمان شان را با دیدن دشمنان شان در پستی و ذلت روشن ساخت، و بعض شانرا قتل کردند و بعض شانرا اسیر گرفتند، چون الله همیشه بالای بندگان مؤمن خود مهربان است.

(۲۸،۲۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨﴾ ای پیغامبر بگو بزنان خود اگر شما می خواسته باشید زندگانی دنیا و آرایش آن پس بیائید تا چیزی مناسب دهم شما را و رها کنم شما را رها کردنِ نیك [الأحزاب: ۲۸]. ﴿وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٢٩﴾ و اگر شما میخواهید خدا و رسول او و سرای آخرت را پس (هرآئینه) خدا آماده ساخته است برای زنان نیکو کار از شما مزد بزرگ را [الأحزاب: ۲۹].

وقتیکه ازواج مطهراتِ رسول الله از روی غِيرة (رَشك) جمع شدند، و از ایشان ﷺ طلب نفقه و پوشاك می نمودند، چیزی را هم طلب نمودند که ایشان قدرت آنرا نداشتند تا در همه اوقات آنرا برایشان مهیاء کنند، و آنها در طلب خود پا فشاری کردند، و مراد شان تعنت (سوال پیچ) کردن بود، پس آن سبب مشقت بر رسول شد، به اندازه ایکه ایشان ﷺ برای یکماه از آنها خود را جدا نگهداشتند.

پس الله تعالی میخواست تا این امر را بر رسول خود آسان گرداند، و درجه های ازواج ایشان را بلند کند، و هر چیزی را که در اجر ودثواب شان نقص میرساند از آنها دور کند، پس رسول خود را فرمود تا به آنها خبر دهند، فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا﴾ ای پیغامبر بگو بزنان خود اگر شما می خواسته باشید زندگانی دنیا. یعنی: غیر از زرق و

برق دنیا مطلب دیگری ندارید، و تنها در موجودیت آن راضی میشوید، و در فقدانِ آن قهر میشوید، من هم به شما نیاز و حاجت ندارم اگر به اینحال باشید.

﴿فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ﴾ پس بیائید تا چیزی مناسب دهم شما را. یعنی: چیزی از دنیائی که نزد خود دارم ﴿وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا﴾ و رها کنم شما را رها کردنِ نیك. بدون کدام خشمگینی و نا سزا گفتن، بلکه با سینۀ فراخ، و خاطر جمع بدون اینکه حال به جائی رسد که نباید.

﴿وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ و اگر شما میخواهید خدا و رسول او و سرای آخرت را. یعنی: اگر این مراد و هدف و مقصود تان است، و اگر الله و رسول او و جنت برایتان حاصل شود، پروای فراخی و تنگی، و سختی و آسانی دنیا را نداشته باشید، و به آنچه از طرف رسول الله میسر میشود به آن قناعت داشته باشید، و آنچه را که بر ایشان سبب مشقت میشود طلب نکنید ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ پس (هرآئینه) خدا آماده ساخته است برای زنان نیکو کار از شما مزد بزرگ را. اجر را بر وصف نیکو کاری شان ترتیب داده است، چون آن سبب است که موجب اجر میشود، نه بخاطر بودنِ شان ازواج رسول الله، چون مجردِ اینکه ازواج رسول الله هستند کفایت نمیکند، بلکه با عدم نیکو کاری هیچ فایدۀ نمیکند، پس رسول الله ﷺ در آن اختیار را به خود شان دادند، و آنها الله و رسول او را و همۀ سرای آخرت را انتخاب کردند، و یکی از ایشان هم از آن تخلف نکرد، رضي الله عنهن.

و در این اختیار دادن، فوائد متعددی است:

از آن: اعتنا و غیرت کردن الله تعالی بر رسول خود است که به حالتی باشند که ازواج ایشان با کثرت طلب های دنیوی بر ایشان سبب مشقت باشند.

و از آن: سالم ماندن ایشان ﷺ از انتخاب در مسؤلیت حقوق زوجات است، و سالم ماندن از اینکه خود ایشان آزاد باقی بمانند که اگر بخواهند بدهند و اگر نخواهند ندهند طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَّا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ مِنۡ حَرَجٖ فِيمَا فَرَضَ ٱللَّهُ لَهُۥۖ﴾ نیست بر پیغمبر هیچ مضایقه در آنچه مقرر کرده خدا برای او [الأحزاب: ۳۸/۳۳].

و از آن: اینکه الله تعالی میخواست ایشانرا از زوجۀ از میان زوجات شان منزه سازد که دنیا را بر الله و پیغمبر او و سرای آخرت ترجیح میدهد، و از نزدیك بودنِ ایشان با او جلو گیری کند.

و از آن: سالم ماندن زوجه های ایشان رضي الله عنهن از گناه و در معرض قهر الله و رسول او قرار گرفتن است. پس تعالی با دادن این انتخاب برایشان آنها را از ناراضی رسول الله حفظ نمود، که موجب ناراضی و قهر الله میشد، و قهر الله موجب عذاب الله میشوید.

و از آن: ظاهر شدن بلندی درجه و بلندی همت زوجات رسول الله است، و اینکه مراد و مقصد شان الله و رسول او ، و سرای آخرت بود، نه دنیا و مال فنا پذیر آن.

و از آن اینکه: پیشکش شدن این انتخاب آنها را به انتخاب دیگری آماده ساخت، و آن انتخاب درجه های جنت است، و اینکه آنها در دنیا و آخرت زوجات (خانم های) رسول الله میباشند.

و از آن: ضاهر شدن مناسبت بین رسول الله و بین آنها بود، چون ایشان کاملترین مخلوق بودند، و الله تعالی میخواست تا زوجات ایشان هم مکمل، پاکیزه باشند ﴿الطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ﴾ زنان پاکیزه (لائق) هستند برای مردان پاکیزه و مردان پاکیزه (لائق) هستند برای زنان پاکیزه [النور: ۲۶/۲۴].

و از آن اینکه: این موقع دادن برای انتخاب، داعی و موجب قناعت میشود که قلب با آن اطمینان می یابد، و سینه با آن فراخ میشود، و حرص و نا رضایتی را که موجب ناراحتی و اضطراب و هَم و غم قلب میشود از آنها دور میکند.

و از آن اینکه: این انتخاب آنها برای زیاد شدن و چند برابر شدن اجر و ثواب آنها میشود، و اینکه به مرتبه ای میرسند که احدی از زنان در آن مرتبه نمیباشد، از اینخاطر فرموده است:

(۳۱،۳۰) ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ۳۰﴾ ای زنان پیغمبر هر که بعمل می آرد از شما بدکاری ظاهر دو چندکرده شود به او عذاب دو چندان و هست این بر خدا آسان [الأحزاب: ۳۰].

﴿۞ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعْمَلْ صَٰلِحًا نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ٣١﴾ و هر كه فرمان برداری كند از شما خدا را و رسول او را و بكند كار نيك بدهيم او را مزد او دو بار و مهيا كنيم برای او روزی با عزت (نيك) [الأحزاب: ٣١].

وقتيكه زوجات رسول الله ﷺ الله و رسول او و سرای آخرت را انتخاب كردند، اندازۀ اجر شانرا، و اندازه گناه شان را اگر در آن واقع ميشدند ذكر فرمود، تا در حذر بودن شان را، و شكر گذاری شانرا به الله تعالی ازدياد بدهد، پس مقرر ساخت كه هر كسی از ميان شان كار فحش را مرتكب شود عذاب او دو چند ميباشد.

﴿وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ﴾ و هر كه فرمان برداری كند از شما. يعنی: اطاعت كند ﴿لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعْمَلْ﴾ خدا را و رسول او را و بكند كار نيك. چه زياد باشد چه كم ﴿نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ﴾ بدهيم او را مزد او دو بار. يعنی: دو برابر آنچه كه ديگران را ميدهيم ﴿وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ و مهيا كنيم برای او روزی با عزت (نيك). و آن جنت است، پس از الله و رسول او فرمان بردند، و عمل صاح انجام دادند، پس اندازۀ اجر ثواب شان با آن معلوم شد.

(٣٢-٣٤) ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ٣٢﴾ ای زنان پيغمبر نيستيد شما مانند هر يك از سائر زنان اگر بترسيد (پرهيزگاری كنيد) پس ملائمت نكنيد در سخن گفتن آنگاه طمع كند كسيكه در دل او مرض است و بگوئيد سخن معقول (نيكو) [الأحزاب: ٣٢].

﴿وَقَرْنَ فِى بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ٣٣﴾ و بمانيد در خانه های خويش و اظهار تجمل مكنيد مانند اظهارِ تجمل كه در جاهليت پيشين بود و بر پا داريد نماز را و بدهيد زكوة را و فرمانبرداری خدا و رسولِ او كنيد جز اين نيست كه می خواهد خدا تا دور كند از شما پليدی را ای اهل بيت و تا پاك كند شما را پاك كردنی [الأحزاب: ٣٣].

﴿وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِى بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلْحِكْمَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ و ياد كنيد آنچه خوانده ميشود در خانهای شما (از) آيات خدا و دانائی (حكمت) هرآئينه خدا هست دانای اسرار خبر دار [الأحزاب: ٣٤]. تعالی ميفرمايد: ﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ﴾ ای زنان پيغامبر. خطاب به همۀ ايشان است ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ﴾ نيستيد شما مانند هر يك از سائر زنان اگر

بترسید. از الله، شما با آن بر زنان دیگر تفوق میکنید، و یکی از آنها به شما رسیدگی کرده نمیتواند، پس تقویٰ را با تمام وسائل و مقاصد آن مکمل سازید. پس از اینخاطر آنها را به قطع ساختن وسائل محرمات ارشاد نمود، فرموده است: ﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ﴾ پس ملائمت نکنید در سخن گفتن. یعنی: در وقت مخاطب شدن با مردان، یا وقتیکه میدانید آنها صدای تان را می شنوند، با نرمی آواز تان، یا به طریق شیرین زبانی که دعوت دهد و طمع کند ﴿ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ﴾ کسیکه در دل او مرض است. یعنی: مرض شهوتِ زنا، چون او آماده میباشد، پس به کوچکترین مُحَرِكِ نظر میدوخته باشد تا با آن تحرك کند، بخاطریکه قلب او صحتمند نیست، چون در یك قلب صحتمند آن شهوتی نمی باشد که الله آنرا منع فرموده است، پس بخاطر صحتنمد بودن قلب او و سلامت بودن آن از مرض، هر گونه اسباب تمایل او را به تحرك نمی آورد.

بر خلافِ کسیکه قلب او مریض باشد، آنچه را که صاحب قلب صحتمند تحمل کرده میتواند او تحمل کرده نمیتواند، و نه بر آنچه صبر میکند که او صبر میکند، پس کوچکترین سبب هم اگر بوجود بیاید که او را به حرام دعوت کند، دعوت آنرا می پذیرد، و از آن خود داری نمیکند. پس این دلیل است بر آنکه وسیله ها احکام و مقاصدِ خود را دارند، سخن گفتن با فروتنی و ملائمت در اصل مباح است. و لاکن اگر آن وسیله برای حرام باشد، منع شده است، از اینخاطر زنان در مخاطب شدن با مردان نباید به لهجۀ ملائم صحبت کنند.

و چون از سخن گفتن به لهجۀ ملائم آنها را نهی فرمود، ممکن این وهم بمیان آید که آنها به سخن گفتن خشونت آمیز مأمور شده اند، ولی آنرا با این قول خود دفع نموده است: ﴿وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا﴾ و بگوئید سخن معقول (نیکو). یعنی: نه با خشونت و بد خلقی و نه هم با نزاکت و شرین زبانی.

و غور کنید که فرموده است: ﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ﴾ پس ملائمت نکنید در سخن گفتن. یعنی: زیاد ملائمت و نزاکت نکنید، و نفرموده است: (فلا تَلِنَّ بالقول) پس نرمی نکنید در سخن گفتن. پس آنچه که منع شده است ملائمت زیاد و نزاکت و اطاعت و انکسار زن برای مرد است که تحریك کنندۀ مردان باشد، طوریکه چون آنرا بشنود طمع او تحریك شود، و این بر خلاف آن سخن گفتنِ نرم است که تحریك کننده نیست، بلکه طوری سخن گوید که در آن ترفُع (بلندی) و سختی با طرفِ مخالف باشد، چون مخالفِ او بر او طمع نمیکند، و از اینخاطر الله تعالی رسول خود را به

نرم بودن مدح نموده است، فرموده است: ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ﴾ پس به سبب رحمتی که از جانب خداست نرم دل شدی برایشان [آل عمران: ۱۵۹]. و طوریکه به موسی و هارون فرمود: ﴿ٱذۡهَبَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ* فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ﴾ بروید بسوی فرعون (هرآئینه) او بسیار سر کشی کرده. پس بگوئید برای او سخن نرم شاید او سنجش کند (پند گیرد) یا بترسد [طه: ۲۰/۴۳،۴۴].

و این قول تعالی: ﴿فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ﴾ آنگاه طمع کند کسیکه در دل او مرض است. به امر کردنِ او تعالی در حفظِ فرج (شرمگاه)، و نهی از نزدیك شدن به زنا، و ستائشِ زنان و مردانی که شرمگاهای خود را حفظ میکنند هم دلالت میکند، اینکه اگر بنده خود را این حالت می یابد که در دیدن فعل حرام خوش میشود، یا کلام کسی را میشنود که به او علاقه دارد، و این را دریافت که داعی های طمع و خواهشات او را به حرام میکشاند، بداند که آن مرض است، پس باید در ضعیف ساختنِ آن مرض و از بین بردن خیال های ردی کوشش کند، و در سلامت نگهداشتن نفس خود از این مرض خطرناك مجاهدت کند و از الله عصمت و توفیق بخواهد، و اینکه آن از جملۀ حفاظتِ شرمگاه استکه بر آن امر شده است.

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ و بمانید در خانه های خویش. یعنی: در خانه هایتان باشید بخاطریکه آن برای شما سالم ترین و محفوظ ترین جای است ﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ﴾ و اظهار تجمل مکنید مانند اظهارِ تجمل که در جاهلیت پیشین بود. یعنی: با آرایش و عطر بسیار بیرون نروید، مانند اهل جاهلیت پیشین که نه علم داشتند و نه دین، چون همۀ این به شر و اسبابِ آن می کشاند.

و چون آنها را بطور عموم به تقویٰ و جزئیات تقویٰ امر فرمود، بخاطر ضرورت زنان به آن، آنها را به طاعت هم آنها را امر فرمود، خصوصاً به نماز و زکات که هر کس به آنها احتیاج دارند و در انجام داد آن مجبور هستند، و آنها بزرگترین عبادات و جلیل القدر ترین (بلند ترین) طاعات اند، و در نماز اخلاص برای معبود است، و در زکات احسان برای بنده است.

بعداً بطور عام آنها را به فرمانبرداری امر نموده است، فرموده است: ﴿وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ﴾ و فرمانبرداری خدا و رسولِ او کنید. در فرمانبرداری الله و رسول او، تمام امر ها داخل است، چه امر واجب باشد یا مستحب.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ﴾ جز این نیست که می خواهد خدا. در امری که شما را به آن امر فرموده، و در نهی که شما را از آن نهی فرموده است ﴿لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ﴾ تا دور کند از شما پلیدی را. یعنی: از آزار و بدی و ناپاکی دور کند ﴿أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ ای اهل بیت و تا پاك کند شما را پاك کردنی. تا پاك و مطهر شده باشید.

یعنی: پس پروردگار تان را بر این اوامر و نواهی شکر کنید که شما را به مصلحت آن خبر داده است و اینکه آن برایتان مصلحت محض است، الله نمیخواهد با آن بالای شما مشکلات و نه مشقت بیاورد، بلکه برای تزکیهٔ نفس تان، و پاکی اخلاق تان است، و تا عمل تان نیك شود و با آن اجر تان بزرگ شود.

و وقتی تعالی ازواج مطهرات را بر عمل کردن امر فرمود و آن کردنِ بعض کار ها و ترکِ بعض دیگر آنست، آنها را به آموختن علم امر نمود و طریقهٔ آنرا برایشان روشن ساخته است، فرموده است: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ﴾ و یاد کنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما (از) آیات خدا و دانائی (حکمت). و مراد از آیات خدا: قرآن است، و مراد از حکمت: اسرار الله یا سنت رسول او ﷺ است. و در این امرِ تعالی به ازاج مطهرات تا آنرا یاد کنند، یاد کردن لفظ قرآن، با تلاوت آن، و یاد کردن معنای آن، و تدبر و تفکر کردن در آن، و استخراج احکامِ آن و حکمت های آن، و عمل کردن با آن، و تفسیر کردن درستِ آن همه شامل میباشد ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ هرآئینه خدا هست دانای اسرار خبر دار. راز های امور را، و خفایای سینه ها را، باطن آسمانها و زمین را، و اعمالی را که پنهان میماند و آشکار میشود میداند.

پس دانش الله بر اَسرار و با خبری او تعالی مقتضی تشویق آنها میشود، تا در عملِ نیك خود اخلاص داشته باشند و آنرا پنهان دارند، و بر آن اعمال خود از الله مکافات امید داشته باشند. و از معانی (لطیف) اینست که او تعالی بندهٔ خود را از طریق پنهانی بسوی نیکوئی سوق میدهد، و او را از بدی طوری حفظ و نگهداری میکند که خود بنده آنرا احساس نمیکند، و روزی را طوری برایش میرساند که خودش نمیداند، و از اسباب آنچه را برایش نشان میدهد که برای نفس ناپسند میباشد ولی طریق بسوی بلند ترین درجات و رفیع ترین منازل برایش میباشد.

(۳۵) ﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ۳۵﴾

هر آئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان بندگی کننده و زنان بندگی کننده و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان زحمت کش (صابر) و زنان زحمت کش (صابره) و مردان فروتنی کننده و زنان فروتنی کننده و مردان خیرات دهنده و زنان خیرات دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان حفاظت کننده فرجهای خود را و زنان حفاظت کننده و مردان یاد کننده خدا را (بذکر) بسیار و زنان ذکر کننده مهیا کرده است خدا برای ایشان آمرزش و ثواب بزرگ [الأحزاب: ۳۵].

وقتی تعالی ثواب و عذاب زوجه های مطهرات رسول الله ﷺ را ذکر نمود [اگر تقدیر میشد که آنها فرمانبرداری نمیکردند]، و اینکه هیچ زنی مانند آنها نیست، غیر از آنها بقیۀ زنان را ذکر نمود.

و چون حکم آنها و مردان یکی است، حکم را مشترك قرار داده است، فرموده است:
﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ﴾

هر آئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان. و آن در بارۀ شرائع ظاهریست، اگر در انجام دادن آن قائم باشند ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ و مردان مؤمن و زنان مؤمنه. و این در بارۀ امور باطنی مانند عقائد قلبی و اعمال قلبی است. ﴿وَٱلۡقَٰنِتِينَ﴾ و مردان بندگی کننده. یعنی: اطاعت کنندگان از الله و رسول او ﴿وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ﴾ و زنان بندگی کننده و مردان راستگوی. در گفتار شان و کردار شان ﴿وَٱلصَّٰدِقَٰتِ﴾ و زنان راستگوی. ﴿وَٱلصَّٰبِرِينَ﴾ و مردان زحمت کش (صابر). در شدت ها و مصیبت ها ﴿وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ﴾ و زنان زحمت کش (صابره) و مردان فروتنی کننده. در تمام حالات شان، خصوصاً در عبادات شان، خصوصاً در نماز های شان ﴿وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ﴾ و زنان فروتنی کننده. ﴿وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ﴾ و مردان خیرات دهنده. در خیرات های فرض و نفلی ﴿وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ﴾ و زنان خیرات دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار. در آنهم روزۀ فرضی و نفلی شامل است ﴿وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ﴾ و حفاظت کننده فرجهای خود را. از زنا و مقدمات زنا ﴿وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ﴾ و زنان حفاظت کننده. ﴿وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾ و مردان یاد کننده

خدا را (بذکر) بسیار. یعنی: در اکثر اوقات، خصوصاً اوقاتیکه برای ورد ها (ذکر ها) مقید شده است، مانند صبح و شب، و بعد از نماز های فرض ﴿وَٱلذَّٰكِرَٰتِ﴾ و زنان ذکر کننده. ﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم﴾ مهیا کرده است خدا برای ایشان. یعنی: برای آنانکه به این صفات زیبا، و منقبت های جلیل القدر موصوف هستند، صفاتیکه میان اعتقادات قلب، و اعمال قلب، و اعمال بدن، و گفتار زبان، و اعمالیکه بخود شخص نفع میرساند یا به دیگران نفع میرساند، و میان افعال نیك، و ترك بدی هائیکه آنرا ارتکاب داده باشد، پس هر که اینها را انجام داده باشد، ظاهر و باطن دین را با اسلام و ایمان و احسان قائم نموده است.

پس الله تعالی ﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةً﴾ مهیا کرده است خدا برای ایشان آمرزش. برای گناهان شان؛ بخاطریکه نیکی ها بدی ها را پاك میکند. ﴿وَأَجۡرًا عَظِيمًا﴾ و ثواب بزرگ. که قدر آنرا جز ذاتیکه آنرا عطاء میفرماید دیگری نمیداند، آنچه که نه چشمی آنرا دیده است، نه گوشی آنرا شنیده است، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است، از الله میخواهیم که ما را از جملهٔ آنها بگرداند.

(۳۶) ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ و جائز نیست برای مرد مومن و نه برای زمن مومنه چون مقرر کند خدا و رسول او کاری را که باشد ایشانرا اختیار در کار ایشان و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را پس هر آئینه گمراه شد گمراهی ظاهر [الأحزاب: ۳۶].

یعنی: نباید و برای کسیکه به ایمان متصف است لائق نیست جز اینکه او به رضای الله و رسول او ﷺ، و گریز از قهر الله و رسول او و فرمانبری از امر آنها و اجتناب از نهی آنها سرعت کند.

پس برای مؤمن و مؤمنه لائق نیست ﴿إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا﴾ چون مقرر کند خدا و رسول او کاری را. از کار ها، که فیصلهٔ آن حتمی باشد، و عملکرد به آن لازمی باشد ﴿أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ﴾ که باشد ایشانرا اختیار در کار ایشان. یعنی: وقتیکه اختیارِ کردن و نکردنِ آن کار بدست خود شان باشد، بلکه مردان مؤمن و زنان مؤمنه میدانند که سزا وار تر از خود شان اند، پس هوای نفس خود را بین خود و امر الله و رسول او حجاب قرار نمیدهند.

﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا﴾ و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را پس هر آئینه گمراه شد گمراهی ظاهر. یعنی: گمراهی آشکار است، بخاطریکه آن ترکِ راه راست است که

به‌کرامت الله وصل میشود، و غیرِ آن دیگر راه ها بطرف عذاب درد ناك وصل میشود، پس اولاً ذکر فرموده است، که سببِ اول که موجب عدم معارضهٔ امر الله و رسول او میشود، ایمان است، بعداً مانع آنرا ذکر فرموده است، و آن ترس از گمراه شدن است که انسان را به شکنجه و عذاب میکشاند.

(۳۷) ﴿وَإِذۡ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَأَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِ أَمۡسِكۡ عَلَيۡكَ زَوۡجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا زَوَّجۡنَٰكَهَا لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ إِذَا قَضَوۡاْ مِنۡهُنَّ وَطَرٗاۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولٗا ٣٧﴾ و یادکن چون میگفتی با شخصی که انعام‌کرده است خدا بروی و نیز انعام‌کرده ای تو بروی که نگاه دار بر خود زن خود را و بترس از خدا و پنهان میکردی در ضمیر خویش آنچه خدا پدید آرندهٔ آن است و می ترسیدی از مردمان و خدا سزاوار ترست بآنکه بترسی از وی پس وقتیکه بانجام رسانید زید از زینب حاجتِ خود را یعنی طلاق داد به زنی دادیم تو را زینب تا نه باشد بر مسلمانان هیچ تنگی در نکاح‌کردنِ زنانِ پسر خواندگان خویش چون بآخر رسانند از ایشان حاجت را و هست مراد خدا البته‌کردنی [الأحزاب: ۳۷].

و سبب نزول این آیات این بود که الله تعالی میخواست تا برای مؤمنان این شرع عمومی را شرع فرماید، که پسر خوانده از هر نگاه حکم پسر حقیقی را ندارد، و در این برای کسانیکه زنان (طلاق شدهٔ) پسر خواندگان خود را نکاح‌کرده باشند هیچ‌گناهی نیست. و آن از اموری عادی محسوب میشد که بدون کدام حادثهٔ بزرگ از بین برده نمیشد، الله تعالی خواست تا آن با قول و فعل رسول خود شرع فرماید، و الله تعالی وقتیکه کاری را ارده فرماید سبب آنرا بوجود می آورد.
و زید بن حارثه رضي الله عنه (پسر محمد) صدا زده میشد، نبی ﷺ او را پسر خوانده بودند، پس بنام ایشان صدا کرده میشد تا این آیه مبارکه نازل شد:
﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ﴾ بخوانید (نسبت‌کنید) پسر خواندگان را به پدران ایشان [الأحزاب: ۵/۳۳].
پس بعد از آن او را (زید بن حارثه) میخواندند. و دختر عمهٔ رسول الله ﷺ زینب بنت جحش خانم او بود، و در قلب رسول ﷺ چنین واقع شد که اگر زید او را طلاق داد ایشان را نکاح خواهند کرد. پس الله تعالی تقدیر فرمود تا میان زید و خانم او آنچه شود تا مقتضی به این شد که او نزد رسول الله رفت و از ایشان اجازهٔ جدا شدن از او را بخواهد.

الله تعالی فرمود: ﴿وَإِذۡ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ﴾ و یادکن چون میگفتی با شخصی که انعام کرده است خدا بروی یعنی: با اسلام ﴿وَأَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِ﴾ و نیز انعام کرده ای تو بروی. با آزاد کردنِ او از بردگی وقتیکه در بارۀ طلاق خانم خود نزد تو برای مشاورت آمد، و از روی خیر خواهی و بخاطر مصلحتِ او با وجود اینکه در قلبِ تو این واقع شده بود، برای او گفتی: ﴿أَمۡسِكۡ عَلَيۡكَ زَوۡجَكَ﴾ که نگاه دار بر خود زن خود را. یعنی: او را رها نکن، و بر رفتارِ او با تو صبر داشته باش ﴿وَٱتَّقِ ٱللَّهَ﴾ و بترس از خدای. تعالی در تمام موضوعات بطور عام، و در موضوع زنِ خود بطور خاص، چون ترس به صبر تشویق میکند و به آن امر میکند.

﴿وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ﴾ و پنهان میکردی در ضمیر خویش آنچه خدا پدید آرندۀ آن است. و آنچه را که پنهان میکردند این بود که اگر زید او را طلاق دهد ایشان ﷺ او را در نکاح خود می آوردند ﴿وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ﴾ و می ترسیدی از مردمان. در ظاهر ساختن آنچه که در قلب خود داشتی ﴿وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ﴾ و خدا سزاوار ترست بآنکه بترسی از وی. و پروای آنها را نداشته باشی.

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا﴾ پس وقتیکه بانجام رسانید زید از زینب حاجتِ خود را یعنی طلاق داد. یعنی: وقتیکه زید رضي الله عنه با دل خوش و بسبب بی رغبتی از زینب بنت جحش رضی الله عنها او را طلاق داد ﴿زَوَّجۡنَٰكَهَا﴾ به زنی دادیم تو را زینب. و آن کار را بخاطر فائدۀ بزرگی کردیم و آن: ﴿لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ﴾ تا نه باشد بر مسلمان هیچ تنگی در نکاح کردنِ زنانِ پسر خواندگان خویش. طوریکه ببینند که نبی ﷺ با مطلقۀ زید بن حارثه رضي الله عنه که قبلاً پسر خواندۀ او بود نکاح کرد.

و چون این قول تعالی: ﴿لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ﴾ تا نه باشد بر مسلمانان هیچ تنگی در نکاح کردنِ زنانِ پسر خواندگان خویش. در همه حالات عام است، و حالاتی هم است که جائز نمیباشد، و آن قبل از به انجام رسیدن غرض شان (یعنی تکمیل شدن مراحل طلاق و بسر رساندن عدت) است، آنرا به این قول خود مقید ساخته است:

﴿إِذَا قَضَوۡاْ مِنۡهُنَّ وَطَرٗاۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولٗا﴾ چون بآخر رسانند از ایشان حاجت را و هست مراد خدا البته کردنی. یعنی: حکم الله حتماً بجا آورده میشود، و هیچ مانعی و هیچ باز دارندۀ برای آن نیست.

و این آیات مشتمله بر این قصه فوائد است:

از آن جمله: ستائش برای زید بن حارثه رضي الله عنه، و آن دو جهت است:

یکی: اینکه الله او را در قرآن ذکر فرموده است، و هیچ صحابۀ دیگر را به اسم او ذکر نفرموده است. و دوم: اینکه الله تعالی خبر داده است که بر او انعام نموده است یعتی: با نعمت اسلام و ایمان، و این شهادت برای او از جانب الله تعالی است که او در ظاهر و باطن مسلمان و مؤمن بود، اگر مراد به آن نعمت خاص نمیبود هیچ وجه دیگری وجود ندارد که او را بخاطر آن به این نعمت تخصیص داده باشد.

و از آن: اینکه آزاد شده ممنون نعمت آزاد کننده میباشد.

و از آن: جواز داشتن ازدواج با مطلقۀ (طلاق شدۀ) پسر خوانده است طوریکه تصریح شد.

و از آن: تعلیم عملی رسا تر و مؤثر تر از تعلیم زبانی میباشد، خصوصاً وقتیکه با زبان همراهی شود، پس آن نور علی نور میباشد.

و از آن: اینکه محبتی که در قلب یك بنده برای کسی غیر از زوجۀ او و یا کنیز و یا دیگر محرم های او میباشد، اگر در آن فعلِ حرام همراه نباشد، بنده بر آن گناهگار نمیشود ولو که در آن این نیت را به همراه داشته باشد که اگر شوهرش او را طلاق داد با او ازدواج خواهد کرد، بدون اینکه در جدا شدن آنها کوششی را بخرج دهد، و یا به هر سببی سبب آن شود، بخاطریکه الله تعالی خبر فرموده است که رسول او ﷺ آنرا با خود پنهان کرده بود.

و از آن: اینکه رسول ﷺ رسالت را بطریق واضح آن رساندند، هر چه را که برایشان وحی فرمود ابلاغ کردند، حتیٰ امری را که در آن برای ایشان ﷺ عتاب (سر زنش) بود، و آن دلالت بر این میکند که ایشان رسول الله هستند، و جز آنچه را که به ایشان وحی شده بود چیزی نمیگفتند، و نه هم بزرگی خود را میخواستند.

و از آن: اینکه وقتی از مستشارِ مؤتمن در امری از امور مشوره خواسته میشود – باید به آنچه که برای مستشیر (مشوره گیرنده) مناسب است مشوره بدهد، ولو که در آن برای خود او هم نصیبی باشد، و مصلحتِ مستشیر را بر هوای نفس و غرضِ خود مقدم قرار بدهد.

و از آن: اينكه در مشوره دادن به کسيكه در جدا شدن از زوجۀ خود مشوره ميخواهد رأی نيك اينست که تا جائيكه امكان اصلاحِ حال موجود باشد با او يكجا باشد و او را رها نكند، چون آن بهتر از جدا شدن است.

و از آن: معين شد که بنده ترس الله را بر ترس مردم مقدم (پيش تر) قرار دهد، و الله در آن حقدار تر و سزا وار تر است.

و از آن: فضيلت ام امؤمنين زينب رضي الله عنها است، طوريكه الله تعالى در ازدواج دادن او به رسول خود ﷺ ولی او بود، بدون خطبه و بدون شاهدان، و از اينخاطر بر ازواج رسول الله ﷺ به آن فخر ميكرد، و ميگفت: شما را خانواده هايتان به ازدواج دادند، و مرا الله تعالى از بالای هفت آسمانها به ازدواج داد.

و از آن: اينكه زن اگر شوهر داشته باشد، نه نكاحش جائز ميباشد، و نه سعی و كوشش در اسباب آن جائز ميباشد، تا وقتيكه شوهر او غرض خود را به انجام رساند، و غرض او به انجام رسيده نميتواند تا عدت وقتيكه طلاق تكميل شود، چون زن تا ختم شدن عدت در حفاظت شوهر ميباشد، يا تحت همان حقِ شوهر ميباشد که تا غرض او به انجام رسد، ولو که از بعضی وجوه هم باشد.

(٣٨،٣٩) ﴿مَّا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ مِنۡ حَرَجٖ فِيمَا فَرَضَ ٱللَّهُ لَهُۥۖ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلُۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا ٣٨﴾ نيست بر پيغمبر هيچ مضايقه در آنچه مقرر کرده خدا برای او مانند عادت خدا در حق آنانكه گذشتند پيش ازين و هست حكم خدا اندازۀ مقرر کرده شده [الأحزاب: ٣٨].

﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٣٩﴾ آنانكه ميرسانند پيغامهای خدا را و ميترسند از وی و نمی ترسند از هيچكس مگر از خدا و بس است خدا از حيث کافی بودن [الأحزاب: ٣٩].

اين جواب برای کسانی است که در بارۀ کثرت ازواج رسول ﷺ بر ايشان بيزبان طعن انگيز انتقاد ميكنند، و اينكه آن جای انتقاد نيست، فرموده است: ﴿مَّا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ مِنۡ حَرَجٖ﴾ نيست بر پيغمبر هيچ مضايقه. يعنی: گناه نيست ﴿فِيمَا فَرَضَ ٱللَّهُ لَهُۥ﴾ در آنچه مقرر کرده خدا برای او. يعنی: زوجه هائی را که برای ايشان تقدير فرموده است، چون آن الله آنرا برای انبيای قبل از ايشان

هم مباح ساخته بود، از اینخاطر فرموده است: ﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلُۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا﴾ مانند عادت خدا در حق آنانکه گذشتند پیش ازین و هست حکم خدا اندازهٔ مقرر کرده شده. یعنی: باید بوقوع پیوندد. پس ذکر فرموده است که آنانکه پیش از این گذشتند چه کسانی بودند، و این سنت و عادت شان است، و آنها ﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ﴾ کسانی اند که میرسانند پیغامهای خدا را. پس بر بندگان آیاتِ الله و حجت ها و برهان ها (دلائل) او را تلاوت میکنند، و آنها را بسوی الله دعوت میکند ﴿وَيَخۡشَوۡنَهُۥ﴾ و میترسند از وی. یعنی: از الله یگانهٔ بدون شریك ﴿وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا﴾ و نمی ترسند از هیچکس. بجز الله.

پس اگر عادت او تعالی در حق انبیای معصوم که وظیفهٔ خود را اداء کردند، و بطور کامل آنرا انجام دادند، و آن دعوتِ مردم بسوی الله بود، و اینکه تنها از او ترس داشته باشند، و آن مقتضی بر این است تا تمام اوامر را انجام دهند و تمام نواهی را ترك کنند، دلالت بر این دلالت میکند که به هیچ وجه در آن کدام نقصی نیست.

﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا﴾ و بس است خدا از حیث کافی بودن. محاسبه کننده بندگان خود را، مراقب بودن اعمال شان، و از آن معلوم میشود که نکاح از سنت پیغمبران است.

(۴۰) ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ۴۰﴾ نیست محمد پدر هیچکس از مردان شما و لیکن پیغمبر خداست و مهر تمام پیغمبران است و هست خدا بر هر چیز دانا [الأحزاب: ۴۰].

یعنی: رسول الله ﴿مُحَمَّدٌ﴾ ﷺ ﴿أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ﴾ پدر هیچکس از مردان شما. نیستند ای امت. پس منسوب شدن زید بن حارثه به ایشان ﷺ از آن باب منقطع شده است.

و چون این نفی در همه حالات عام است، اگر ظاهرِ لفظ بر ظاهر آن حمل شود: به این معنی میشود که رسول ﷺ نه از نگاه نسب پدر شان هستند و نه از نگاه پدر خواندگی، و لاکن درراَنچه که قبلاً گذشت مقرر شد که رسول ﷺ پدر تمام مؤمنان هستند، و ازواج ایشان مادران مؤمنان هستند، پس تا از این جلو گیری شود که بخاطر عام بودن نفی کسی فکر کند که در آن تناقض است، فرموده است: پس از داخل شدن په چنین نوع از نهی عام دوری نموده و فرموده است: ﴿وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَۗ﴾ و لیکن پیغمبر خداست و مهر تمام پیغمبران است. یعنی: این مرتبهٔ ایشان مرتبهٔ اطاعت شونده و پیروی شونده، و هدایت یابنده از طریق ایشان است،

کسیکه به ایشان ایمان دارد باید محبت ایشان را بر محبت همه مقدم بشمارد، خیر خواه شان، یعنی خیر خواه مؤمنان هستند، و از نیکو کاری و خیر خواهی ایشان است که ایشان ﷺ برای آنها مانند پدر اند.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمًا﴾ و هست خدا بر هر چیز دانا. یعنی: همه چیز در احاطۀ علم او تعالی است، و داناست به محل نهادن پیغام خود، و برای فضل او چه کسی مناسبِ است و چه کسی مناسب نیست.

(۴۱-۴۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١﴾ ای مؤمنان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار [الأحزاب: ۴۱].

﴿وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٤٢﴾ و به پاکی بخوانید او را صبح و شام [الأحزاب: ۴۲].

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ٤٣﴾ اوست آنکه رحمت میفرستد بر شما (وداعای) میکنند بر شما فرشتگان او تا برآرد شما را از تاریکی ها بروشنی و هست بمؤمنان مهربان [الأحزاب: ۴۳].

﴿تَحِيَّتُهُمۡ يَوۡمَ يَلۡقَوۡنَهُۥ سَلَٰمٞۚ وَأَعَدَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَرِيمٗا ٤٤﴾ تحیت ایشان روزی که ملاقات کنند خدا را سلام است و آماده کرده است خدا برای ایشان ثواب با عزت (اجر نیك) [الأحزاب: ۴۴].

تعالی مؤمنان را امر میفرماید تا او را بسیار ذکر کنند، از اذکار مانند تهلیل و تحمید و تسبیح و تکبیر (لا اله الا الله، و الحمد لله، و سبحان الله، و الله اکبر) و امثال آن از اقوال را که در آن قربت الله تعالی حاصل میشود، و کمترین آن اینست تا انسان اذکار صبح و شام و بعد از نماز های فرض، و در اوقات مختلف دیگر که اسباب و عوارض ذکر بمیان می آید.

و آن باید در تمام اوقات و بر تمام حالات دوام داده شود، چون آن عبادتی است که عمل کننده بر آن سبقت می یابد، و سبب استراحت و دعوت دهندۀ محبت و معرفت الله، و معاونت کننده بر خیر است، و باز دارندۀ زبان از کلام زشت است. ﴿وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا﴾ و به پاکی بخوانید او را صبح و شام. یعنی: اول روز آخر آن، بخاطر فضیلت شرف آنها، و سهولت عمل در آنها.

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا﴾ اوست آنکه رحمت میفرستد بر شما (ودعای) رحمت میکنند بر شما فرشتگان او تا برآرد شما را از تاریکی ها بروشنی و هست بمؤمنان مهربان.

یعنی: از روی رحمت و لطف او تعالی بالای مؤمنان است که از رحمت خود را و مدح و ثنای خود، و از دعای ملائکه آنچه را مقرر فرموده است که آنها را از گناه ها و جهل به نور ایمان و توفیق و علم بیرون میکشد، پس این بزرگترین نعمت است که با آن بر بندگان مطیع انعام فرموده است، و بر این نعمت از آنها شکر و کثرتِ ذکر الله را استدعیٰ میکند که به آنها لطف و مرحمت نموده است، و آنانکه عرش را بر میدارند که از بهترین ملائکه قرار داده است، و آنانرا که در گرداگرد عرش اند مقرر نموده است تا بحمد پروردگار خود تسبیح بگویند، و برای مؤمنان آمرزش میخواهند، میگویند: ﴿رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ*رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ*وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾.

ای پروردگار ما احاطه نموده همه چیز را رحمت و علم تو پس بیامرز آنان را که توبه کردند و پیروی نموده اند راه ترا و نگهدار ایشانرا از عذاب دوزخ. ای پروردگار ما درآر ایشان را در بوستانهای اقامت که وعده کردهٔ بایشان و نیز هر که نیکو کار باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان هر آئینه توئی غالب با حکمت. و نگهدار ایشان را از بدیها و هر کرا تو نگهداری از بدیها در این روز بتحقیق رحم کردی بروی و همین است کامیابی بزرگ.
[غافر: ۴۰/۷-۹]. پس این رحمت او بر ایشان در دنیاست.

اما رحمت او بر ایشان در آخرت عالیترین، و با فضیلت ترین ثواب باشد، و آن بدست آوردن رضای پروردگار شان، و از جانب پروردگار شان برایشان سلام، و شنیدن کلام جلیل القدر او تعالی، و دیدار وجه (روی) او تعالی، و حاصل کردن اجر بزرگی که اندازه و کیفیت آنرا جز کسیکه برایشان عطاء میشود نمیداند، از اینخاطر فرموده است: ﴿تَحِيَّتُهُمۡ يَوۡمَ يَلۡقَوۡنَهُۥ سَلَٰمٞۚ وَأَعَدَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَرِيمٗا﴾ تحیت ایشان روزی که ملاقات کنند خدا را سلام است و آماده کرده است خدا برای ایشان ثواب با عزت (اجر نیک).

(۴۵-۴۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ۴۵﴾ ای پیغمبر (هرآئینه) ما فرستاده ایم ترا گواهی دهنده و مژده دهنده و ترساننده [الأحزاب: ۴۵].

﴿وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا ۴۶﴾ و دعوت کننده بسوی خدا بحکم او و چراغ درخشان [الأحزاب: ۴۶].

﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضۡلٗا كَبِيرٗا ٤٧﴾ و بشنوان (مژده بده) مومنان را به آنكه ایشان راست از جانب خدا فضل بزرگ [الأحزاب: ۴۷].

﴿وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَدَعۡ أَذَىٰهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ٤٨﴾ و اطاعت مكن منكرين و منافقان را و بگذار اذيت ایشانرا و توكل كن بر خدا و بس است خدا كار ساز [الأحزاب: ۴۸]. این اشیائیكه الله تعالى رسول خود محمد ﷺ را با آن وصف فرموده است، مقصود از پیام ایشان است، و زبده (بهترین) و اصول (بنیاد های) آن پیام است كه آنرا مختص ساخته است، و آن پنج چیز است: یكی آن: ﴿شَٰهِدٗا﴾ گواهی دهنده. بودن ایشان است، یعنی: گواه بودن ایشان بر امت خویش بر آنچه از خیر و شری كه عمل میكردند، طوریكه فرموده است تعالى: ﴿لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ﴾ تا باشید گواهان بر مردم (درقیامت) و باشد پیغمبر بر شما گواه [البقرة: ۱۴۳/۲].

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ﴾ (پس) چگونه باشد آنگاه كه بیاریم از هر امت گواهی و بیاریم ترا بر اینها گواه [النساء: ۴۱/۴]. پس ایشان ﷺ گواه عادل و قابل قبول خواهند بود.

سوم و چهارم: ﴿وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا﴾ گواهی دهنده و مژده دهنده و ترساننده. بودن ایشان است، و آن مستلزم میشود (لازم میگرداند) تا مژده دهنده و ترساننده ذكر شود، و اینكه از چه میترساند و به چه مژده میدهد و چه اعمالی موجب آن میشود. پس مژده داده شدگان مؤمنانِ متقی اند كه ایمان و عمل صالح و ترك گناهان را یكجا كرده اند، در زندگانی دنیا برای شان به تمام ثواب های دنیوی و دینی كه بر ایمان و تقوی ترتیب یافته است مژده میدهد، و در آخرت هم به سعادت جاودانی مژده میدهد.

و تمام این همه لازم میگرداند تا تفصیلِ مذكور كه از تفصیلاتِ اعمال و خصالِ تقوی و انواعِ ثواب است ذكر شود.

و ترسانندگان مجرمان ظالم كه اهل ظلم و جهالت هستند، برای آنها در دنیا از عذاب های دنیوی و دینی ترساندن است كه بر جهالت و ظلم ترتیب یافته است. و در آخرت برای شان عذاب ناگوار و دراز مدت میباشد. و تفصیل تمام آنچه كه در بالا ذكر گردید، در قرآن و سنت كه آن ﷺ آنرا آورده اند مشتمل است.

چهارم: ﴿دَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ﴾ دعوت کننده بسوی خدا. بودن ایشان است، یعنی: الله ایشان را فرستاده است تا مردم را به پروردگار شان دعوت کنند، و آنها را بطرف کرامتِ او سَوق دهند، و به عبادتِ او امر کنند که برای آن آفریده شده اند. و آن مستلزم این میشود تا در آنچه که بسوی آن دعوت میدهند استقامت داشته باشند، و تفصیلاتِ آنچه را که به آن دعوت میدهند ذکر کنند، مانند تعریف صفات مقدسۀ پروردگار شانرا، و منزه بودن او تعالی از آنچه که لائق جلال او نیست، و انواع عبودیت را، و دعوت به الله را از نزدیك ترین طریقی که رسیدن به آن ممکن باشد، و دادنِ حق را به حقدار او، و در دعوت به الله اخلاص داشتن، نه بخاطر خود و بزرگ جلوه دادنِ خود طوریکه بسیاری چون در چنین مقام میرسند در معرضِ آن قرار میگیرند، و تمام این برای ایشان ﷺ بحکم و امر و اراده و قدرت الله تعالی در دعوت ایشان است.

پنجم: ﴿سِرَاجًا مُّنِيرًا﴾ چراغ درخشان. بودن ایشان ﷺ است، و آن مقتضی بر این میشود که خلق در تاریکی بزرگ قرار داشته باشند، و روشنی نباشد که در ظلمت تاریکی ها با آن رهنمائی کرده شود، و علمی نباشد تا با آن از جهالت کشانیده شود، تا آنکه این نبی کریم آمدند، پس الله با ایشان این تاریکی ها را روشن ساخت، و جاهلان را با ایشان تعلیم داد، و گمراهان را توسط ایشان به صراط مستقیم هدایت نمود.

و برای گروهی که صراط مستقیم را میخواهند راه واضح شد، پس بدنبال این امام روان شدند و خیر و شر (خوب و بد) را شناختند، و اهل سعادت را از اهل شقاوت (بدبختی) شناختند، و از طریق ایشان ﷺ به نور معرفتِ معبود خود منور گردیدند، و بع او تعالی و اوصاف حمیدۀ او، و افعال کامل او، و احکام حکیمانۀ او تعالی معرفت پیدا کردند.

و قول تعالی: ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضۡلٗا كَبِيرٗا﴾ و بشنوان (مژده بده) مومنان را به آنکه ایشان راست از جانب خدا فضل بزرگ. در این جمله مژده داده شدگان را ذکر فرموده است، و مراد از آن مؤمنان اند، و وقتیکه ایمان به تنهائی خود ذکر شود، اعمال صالحه هم در آن داخل میباشد.

به آنچه که مژده داده شده است را ذکر فرموده است، و آن فضل بزرگ است، یعنی: آنقدر عظیم و جلیل القدر است که اندازه نمیشود، و آن از قبیل نصر و مدد در دنیا، و هدایت قلب، و

بخشایش گناهان، و دور شدن سختی ها، و فراوانی رزق از هر طرف، و حصول نعمت های همیشه باقی، و پیروز شدن به رضای پروردگار و ثواب او، و نجات یافتن از قهر و غضب اوست. و این عمل کنندگان را به نشاط می آورد که از ثواب الله بر اعمال شان برایشان آنچه ذکر شود که با آن در اختیار کردن صراط مستقیم از آن کمك معونت بگیرند، و آن از جملۀ حکم شریعت است، طوریکه اینهم از حکمِ شریعت است که در مقامِ ترس ترساندن ذکر شود، و عذاب هائی ذکر شود که بر آنچه که از آن ترسانیده میشود ترتیب شده است، تا برای دست برداشتن از آنچه که الله آنرا حرام گردانیده است کمك و معاونت باشد.

و چون طائفه های بیشتری از مردمان، برای صد راه شدن دعوت گران به الله مانند پیغمبران و اتباع شان آماده میباشند، و آن طائفه ها منافقان اند، که موافقت با ایمان را تظاهر میکنند، در حالیکه در باطن کافر و فاجر هستند، و کفار اند که در ظاهر و باطن شان کافر اند، الله تعالی رسول خود را از اطاعت کردن شان نهی فرموده است، و از آن کار ایشان را بر حذر نموده است، فرموده است: ﴿وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ و اطاعت مکن منکرین و منافقان را. یعنی: در هر کاری که صد راه الله شوند.

و لاکن آن مقتضی اذیت کردن شان نمیباشد، [بلکه از آنها اطاعت نکن ﴿وَدَعۡ أَذَىٰهُمۡ﴾ و بگذار اذیت ایشانرا. چون آن ایشانرا جلب خواهد کرد، و به قبول کردن اسلام دعوت شان خواهد کرد، و به دست کشیدن از آزارِ اهل اسلام خواهد کشانید.

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ و توکل کن بر خدا. در اتمام دادنِ کار خود، و در رها گذاشتن دشمنت بحال خودش ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا﴾ و بس است خدا کار ساز. در امور مهم به توکل شود، پس آنرا به انجام میرساند، و آنرا برای بندۀ خود آسان میسازد.

(۴۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحۡتُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقۡتُمُوهُنَّ مِن قَبۡلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمۡ عَلَيۡهِنَّ مِنۡ عِدَّةٖ تَعۡتَدُّونَهَاۖ فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ۴۹﴾ ای مؤمنان چون به نکاح بگیرید زنان مؤمنه را باز طلاق دهید ایشانرا پیش از آنکه دست برسانید بایشان پس نیست شما را حقی برایشان برای نشاندن در عدت که شمار آنرا پوره کنید پس متعه دهید ایشانرا و بگذارید ایشانرا گذاشتن نیك [الأحزاب: ۴۹]. تعالی مؤمنان را خبر میدهد که اگر آنها زنان مؤمنه را به نکاح بگیرند بعداً آنها را طلاق بدهند پیش از اینکه به آنها دست برسانند، در آن برای زنانِ طلاق

شدهٔ آنها عدت نیست، و مردان را امر فرموده است تا در آن حالت برای خوشی خاطر شان آنها را چیزی از متاع دنیا بدهند، چون جدا شدند، و اینکه جدائی شانرا به طریق نیک اتمام دهند، بدون مخاصمت و نا سزا گفتن و مطالبه کردن و غیر آن.

با این آیه استدلال میشود که طلاق واقع نمیشود مگر بعد از نکاح، پس اگر قبل از نکاح طلاق داده شود، یا طلاقِ او را بر نکاحِ او معلق سازد طلاق واقع نمیشود، و آن نظر به این قول تعالی است: ﴿إِذَا نَكَحۡتُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقۡتُمُوهُنَّ﴾ چون به نکاح بگیرید زنان مؤمنه را باز طلاق دهید ایشانرا. طلاق را بعد از نکاح قرار داده است. پس بر این دلالت میکند که قبل از نکاح برای طلاق محلی نیست.

و چون طلاق جدائی کامل و تحریم تام است (یعنی زن و مرد به یکدیگر حرام) میباشند، قبل از نکاح واقع شده نمیتواند، ظهار (گفتنِ شوهر به خانم که تو برایم مثل مادر هستی) یا ایلاء (قَسَمِ شوهر که با زن خود نزدیك نشود) و امثال آن که از جملهٔ تحریمِ ناقص است سزاوار تر است که قبل از نکاح واقع نشود، طوریکه این صحیح ترِ دو رأی های علماء است.

و این آیه همچنان به جواز داشتن طلاق دلالت میکند، چون الله در بارهٔ مؤمنان از آن خبر داده است، و بدون اینکه آنها را بر آن ملامت یا تنبیه کند، مؤمنان را در صدر آیه خطاب فرموده است، و بر جواز داشتن طلاق قبل از لمس هم دلالت میکند، طوریکه در آیهٔ دیگر فرموده است: ﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمۡ تَمَسُّوهُنَّ﴾ نیست هیچ گناهی بر شما اگر طلاق کنید زنان را تا وقتیکه مس نکرده باشید بایشان [البقرة: ۲/۲۳۶].

و همچنان آیهٔ مبارکه بر این دلالت میکند که بر زن مطلقه قبل از دخول عدت نیست، بلکه بمجرد اینکه طلاق خود را بگیرد برایش جائز است که ازدواج کند، مانعی وجود ندارد، و بر اینکه بعد از دخول عدت است.

و آیا مراد از دخول یا لمس مجامعت (همبستر شدن) است، طوریکه بر آن اجماع علماء است؟ یا خلوت هم در آنست، ولو که همبستری صورت نگرفته باشد، طوریکه آن فتوای خلفای راشدین است، و همان صحیح است، پس بر زن دخول شده باشد، چه با او مجامعت شده باشد یا نه، و با او خلوت صورت گرفته باشد، عدت بر او واجب میشود.

و آیه کریمه بر این هم دلالت میکند که اگر برای زن قبل از لمس طلاق داده میشود، بر شوهر توانمند است تا به اساس توانمندی خود، و بر شوهر تنگدست است تا نظر به تندگدستی خود به زن مطلقه چیزی از متاع دنیا بدهند، ولی آن در صورتی که مهر مقرر نشده باشد، و اگر مهر مقرر شده باشد و قبل از دخول زن را طلاق داده باشد، دادنِ نصف مهر بر شوهر واجب میشود، و در آنوقت این مهر در بدل متاع هم کفایت میکند.

و بر این هم دلالت میکند که هر گاه کسی زن خود را قبل یا بعد از دخول طلاق میدهد، آن جدا شدن باید به طریقهٔ نیکو صورت گیرد، هر دو طرف یکدیگر خود را ستایش کند، و بطریقهٔ زشت نباشد، چون در آن بدی هائی زیادی در عیب جوئی از یکدیگر شان میباشد.

و بر این هم دلالت میکند که عدت حقِ شوهر است، نظر به این قول تعالی: ﴿فَمَا لَكُمۡ عَلَيۡهِنَّ مِنۡ عِدَّةٖ﴾ پس نیست شما را حقی برایشان برای نشاندن در عدت. مفهوم آن به این دلالت میکند که اگر بعد از لمس او را طلاق دهد، از حق شوهر است که زن عدت را سپری کند.

و بر این هم دلالت میکند که اگر مفارقت (جدا شدن) در اثر وفاتِ شوهر باشد زن مطلقاً عدت را سپری کند، نظر به این قول تعالی: ﴿ثُمَّ طَلَّقۡتُمُوهُنَّ﴾ باز طلاق دهید ایشانرا. و بر این هم دلالت میکند که علاوه بر زنی که با او خلوت نشده است، بر دیگر زنان عدت واجب است، چه مفارقت در اثر وفات شوهر شده باشد، یا در زندگی او و در اثر چیز دیگر مفارقت شده باشد.

(۵۰) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِي هَاجَرۡنَ مَعَكَ وَٱمۡرَأَةٗ مُّؤۡمِنَةً إِن وَهَبَتۡ نَفۡسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنۡ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسۡتَنكِحَهَا خَالِصَةٗ لَّكَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۗ قَدۡ عَلِمۡنَا مَا فَرَضۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ لِكَيۡلَا يَكُونَ عَلَيۡكَ حَرَجٞۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٠﴾

ای پیغمبر (هرآئینه) ما حلال گردانیدیم برای تو آن زنان ترا که دادهٔ مهر های ایشان را و آنچه (کنیزهائی) که مالك شده ایشانرا دست تو از آنچه آورده است خدا بر دست تو و دختران عم ترا و دختران عمه های ترا و دختران مامای ترا و دختران خاله های ترا آنانکه هجرت کرده اند با تو و زن مؤمنه را اگر ببخشد نفس خود را برای پیغمبر اگر بخواهد پیغمبر که نکاح کند او را این (حکم) خاص برای تست بدون دیگر مسلمانان معلوم است بما (هرآئینه دانستیم) آنچه مقرر برایشان در حق زنان ایشان و آنچه مالك شده دستهای ایشان تا نباشد بر تو تنگی و هست خدا آمرزنده

مهربان [الأحزاب: ٥٠]. تعالی با منت گذاشتن بر رسول خود در ارتباط به حلال ساختنِ آنچه که در بعض آن ایشان ﷺ و مؤمنان مشترك هستند، و بعض دیگرِ آن که مخصوص ایشان ﷺ است میفرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ أُجُورَهُنَّ﴾ ای پیغمبر (هرآئینه) ما حلال گردانیدیم برای تو آن زنان ترا که دادۀ مهر های ایشان را. و این از امور مشترکه میان ایشان و مؤمنان است، پس برای مؤمنان هم مهر دادن به زنان شان مباح است.

﴿وَ﴾ همچنان برایت حلال ساختیم ﴿مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ﴾ آنچه که مالك شده ایشانرا دست تو. از کنیزانی که مالك آنهائی ﴿مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ﴾ از آنچه آورده است خدا بر دست تو. که از کفار به غنیمت گرفته شده اند، چه کنیزان شان بودند یا اشخاص آزاد شان، چه شوهر داشتند یا نداشتند، و این هم مشترك است.

و همچنان از جملۀ مشترك بودنِ آن این قول تعالی است: ﴿وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ﴾ و دختران عم ترا و دختران عمه های ترا و دختران مامای ترا و دختران خاله های ترا. در این کاکا ها و همه های دور و نزدیك، و ماما ها و خاله های دور و نزدیك شامل میباشند، این حصرِ حلال بودن زنان برای ازدواج است.

از مفهومِ آن اخذ میشود که غیر از آنها اقارب دیگر حلال نمیباشند، طوریکه در سورۀ النساء گذشت، پس جز از چهار اقارب مذکور زن گرفتن از اقارب دیگر مباح نمیباشد، چه فروع (شاخه های) آنها باشد یا از اصول آنها باشد، از فروع پدر و مادر هر قدر پائین برود، و از فروعِ کسیکه از آنها بالا تر است هم بنا بر صلب بودن او مباح نمیباشد.

و قول تعالی: ﴿ٱلَّٰتِي هَاجَرۡنَ مَعَكَ﴾ آنانکه هجرت کرده اند با تو. به این معناست که حلال بودن شان تنها برای رسول ﷺ مقید است، طوریکه از دو قول ها در تفسیر این آیه قول صحیح همین است. برای غیر از ایشان علیه الصلاة و السلام این قید صحیح نیست.

﴿وَ﴾ برایت حلال ساخته ایم ﴿ٱمۡرَأَةٗ مُّؤۡمِنَةً إِن وَهَبَتۡ نَفۡسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ زن مؤمنه را اگر ببخشد نفس خود را برای پیغمبر. بمجرد اینکه (آن زن) نفس خود را ببخشد ﴿إِنۡ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسۡتَنكِحَهَا﴾ اگر بخواهد پیغمبر که نکاح کند او را. یعنی: این تحت اراده و رغبت است ﴿خَالِصَةٗ لَّكَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۗ﴾ این (حکم) خاص برای تست بدون دیگر مسلمانان. یعنی: مباح بودن این بخشش، اما برای مؤمنان حلال نیست تا با زن تنها بخاطر بخشیدن نفسِ خود ازدواج کنند.

﴿قَدۡ عَلِمۡنَا مَا فَرَضۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ﴾ معلوم است بما (هرآئینه دانستیم) آنچه مقرر برایشان در حق زنان ایشان و آنچه مالك شده دستهای ایشان. یعنی: ما میدانیم که بر مؤمنان چه واجب است، و از زنان و کنیزان چه کسان برایشان حلال است، پس آنرا به ایشان تعلیم دادیم، و فرائض آنرا بیان نمودیم.

پس آنچه که در این آیه مخالف آنست، خاص برای توست ای محمد ﷺ، بخاطریکه الله تعالی به رسول خود آنرا خطاب فرموده است، با این قول خود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ﴾ ای پیغمبر (هرآئینه) ما حلال گردانیدیم برای تو. به به آخر آیه.

و قول تعالی: ﴿خَالِصَةٗ لَّكَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۗ﴾ این (حکم) خاص برای تست بدون دیگر مسلمانان. یعنی: آنچه را که برای تو مباح ساختیم ای نبی برای آنها مباح نساخته ایم، و برای تو توسعه دادیم برای غیر از تو توسعه نداده ایم ﴿لِكَيۡلَا يَكُونَ عَلَيۡكَ حَرَجٞۗ﴾ تا نباشد بر تو تنگی. و این از اعتنای الله تعالی بر رسول او ﷺ است.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ و هست خدا آمرزنده مهربان. یعنی: دایم به صفت مغفرت و رحمت متصف است، و از مغفرت و رحمت و سخاوت و احسان خود، و نظر به عمل شان بحیث اسباب، آنچه را که مقتضی حکمت اوست بالای بندگان خود نازل میفرماید.

(۵۱) ﴿۞ تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ وَتُـٔۡوِيٓ إِلَيۡكَ مَن تَشَآءُۖ وَمَنِ ٱبۡتَغَيۡتَ مِمَّنۡ عَزَلۡتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكَۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعۡيُنُهُنَّ وَلَا يَحۡزَنَّ وَيَرۡضَيۡنَ بِمَآ ءَاتَيۡتَهُنَّ كُلُّهُنَّۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمٗا ٥١﴾ پس بداری هر کرا خواهی از ایشان و جای دهی نزد خود هر کرا خواهی و کسی را که دلت بخواهد (بخواهی) از آنهائی که یکسو کردهٔ پس نیست هیچ گناهی بر تو این قریب تر است به آنکه روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناك نشوند و راضی باشند به آنچه دادهٔ همهٔ ایشانرا و خدا میداند آنچه در دلهای شماست و هست خدا دانا بردبار [الأحزاب: ۵۱].

این هم از وسعت و فراخی و رحمت الله برای رسول خود است، طوریکه برای ایشان ﷺ مباح ساخت که وقت خود را مساویانه میان ازواج مطهرات تقسیم نکنند به وجهیکه واجب باشد، و اینکه اگر آنرا کنند از جانب ایشان یك تبرع (بخشش) میباشد. با وجود آن، ﷺ در تقسیم کردنِ هر چیز بین شان کوشش میکردند، و میگفتند ﷺ: (اللهم هذا قسمي فيما أملك، فلا تلمني فيما

لا أملك) یا الله این تقسیم کردنِ من است در آنچه که مالك آن ام، و مرا ملامت نکن در آنچه که مالك آن نیستم.[1]

پس در اینجا فرموده است: ﴿تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ﴾ پس بداری هر کرا خواهی از ایشان. یعنی: میتوانی نوبت هر کدام از ازواج مطهرات را که بخواهی به تأخیر بیاندازی، یا نزد خود او را جای ندهی، یا نزد او شب نگذرانی ﴿وَتُـٔۡوِيٓ إِلَيۡكَ مَن تَشَآءُۖ﴾ و جای دهی نزد خود هر کرا خواهی. یعنی: با خود داشته شب را با او بگذانی.

﴿وَ﴾ در این موضوع چیز معین نیست ﴿مَنِ ٱبۡتَغَيۡتَ﴾ کسی را که دلت بخواهد (بخواهی). نزد خود جای دهی ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكَۚ﴾ پس نیست هیچ گناهی بر تو. و معنی آن اینست که در این موضوع تمام انتخاب بدست خودت است.

[و مفسرین زیادی گفته اند : که این خاص در بارۀ آن زنانی است که نفس خود را برای ازدواج به ایشان ﷺ بخشیده بودند که پس بدارند هر کدام شانرا بخواهند، و جای دهند هر کدام که بخواهند ﷺ، یعنی: اگر بخواهند قبول کنند هر کدام از آن زنان را که نفس خود را به ایشان ﷺ برای ازدواج بخشیده است، و اگر بخواهند او را قبول نکنند، والله أعلم].

بعداً حکمت را در آن بیان نموده و فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ﴾ این. یعنی: وسعت و گشایش برای تو، و موضوع را به اختیار و در دست تو سپردن، و آنچه از وقت خود را که به ایشان بخشش میکنی ﴿أَدۡنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعۡيُنُهُنَّ وَلَا يَحۡزَنَّ وَيَرۡضَيۡنَ بِمَآ ءَاتَيۡتَهُنَّ كُلُّهُنَّۚ﴾ قریب تر است به آنکه روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناك نشوند و راضی باشند به آنچه دادۀ همۀ ایشانرا. بخاطریکه آنها خواهند دانست که تو کدام چیز واجب را ترك نکرده ای، و در حقی که لازم است تفریط (کوتاهی) نکرده ای.

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ﴾ و خدا میداند آنچه در دلهای شماست. یعنی: وقتی عرضِ درخواستِ حقوقِ فرض و مستحب میشود، و در آن ازدحام میشود، از اینخاطر این وسعت و گشایش را برایت شرع نمود ای پیغامبرِ خدا تا قلب های ازواج تو مطمئن شود.

---

[1] سنن أبي داود، النكاح، باب في قسم بين النساء، ح: ۲۱۳۴ امام البانی رحمه الله مرسل بودن این حدیث را راجح قرار داده آنر ضعیف گفته است لیکن جملۀ قبلی آن (یقسم بیننا فیعدل) از حدیثِ حسنِ دیگر ثابت است، و باقی آن از لحاظ معنی و مفهوم خود درست است، در حالیکه حماد بن سلمه این حدیث را موصول بیان کرده است. برای تفصیل بیشتر الإرواء، ۸۱/۷ حدیث شماره ۲۰۱۸ را ببینید.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾ و هست خدا دانا بردبار. یعنی: علم او وسیع است و تعالی بسیار حلیم است، و از حلیم بودن اوست که آنچه را که برای اصلاح امور تان، و بیشتر شدن اجر تان میشود.

برایتان شرع نموده است. و از حلیم بودن اوست که بر آنچه که از شما صادر میشود، و بر بدی هائیکه قلب های تان بر آن اصرار می ورزد شما را عذاب نمیکند.

(۵۲) ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ حُسۡنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا ۵۲﴾ حلال نیستند ترا زنان بعد ازین و نه حلال است آنکه بدل کنی بجای ایشان زنان دیگر را اگر چه بتعجب اندازد ترا حسن ایشان مگر آنچه مالك آن باشد دست تو و هست خدا بر همه چیز نگهبان [الأحزاب: ۵۲].

این از طرف الله تعالی برای ازواج مطهراتِ رسول خود رضي الله عنهن قدر دانی است، طوریکه آنها رسولِ او را و سرای آخرت را انتخاب کردند، از این رو بر آنها رحم نمود، و رسول خود را تنها برای آنها قصر (محدود) کرد و فرمود: ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ﴾ حلال نیستند ترا زنان بعد ازین. یعنی: بعد از این ازواج مطهرات خود ﴿وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ﴾ و نه حلال است آنکه بدل کنی بجای ایشان زنان دیگر را. یعنی: که بعض شان را طلاق دهی، تا در بدل آن دیگری بگیری.

پس با آن، آنها را از ضرر ها، و از طلاق مأمون ساخت، چون الله تعالی تقدیر نموده است که آنها در دنیا و آخرت ازواج ایشان ﷺ باشند، و میان شان جدائی نباشد. ﴿وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ حُسۡنُهُنَّ﴾ اگر چه بتعجب اندازد ترا حسن ایشان. یعنی: حسن دیگر زنان، چون آنها برایت حلال نیستند.

﴿إِلَّا مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَۗ﴾ مگر آنچه مالك آن باشد دست تو. یعنی: از زنان اسیر شده (کنیزان) پس آن برایت جائز است، بخاطریکه کنیزان در ارتباط به ناپسندی ازواج، در متضرر ساختنِ ازواج به منزلتِ ازواج نمیباشند ﴿كَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا﴾ و هست خدا بر همه چیز نگهبان. یعنی: تعالی مراقب امور است، و بر آنچه که بسوی او بر میگردد عالم است، و با کامل ترین نظم، و نیکو ترین احکام آنرا تدبیر میکند.

(۵۳-۵۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ۵۳﴾.

ای مومنان در نیائید بخانه های پیغمبر مگر آنکه اذن داده شود بشما بخوردن طعام در حالی که منتظر نباشید پخته شدن آنرا و لیکن چون خواسته شوید پس درآئید پس چون طعام خوردید پراگنده شوید و منشینید انس گیرندگان برای سخن يك دیگر (هرآئینه) این کار شما میرنجاند پیغمبر را پس شرم می کند از شما و خدا شرم نمیدارد از سخن راست و چون خواهید از زنان پیغمبر متاعی پس طلب کنید از ایشان از بیرون پرده این سوال بیرون پرده پاك دارنده تر است برای دلهای شما و دلهای ایشان و جائز نیست شما را که برنجانید پیغمبر خدا را و نه اینکه بنکاح بگیرید زنان او را پس از وی هرگز هر آئینه این کار نزد خدا گناه بزرگ است [الأحزاب: ۵۳].

﴿إِن تُبۡدُواْ شَيۡـًٔا أَوۡ تُخۡفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ۵۴﴾ اگر آشکارا کنید چیزی را یا پنهان دارید آنرا پس هر آئینه خدا هست بهمه چیز دانا [الأحزاب: ۵۳].

تعالی بر بندگان مؤمن خود امر میکند تا در وقت داخل شدن به خانه های رسول الله ﷺ با ادب باشند، فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ﴾ ای مومنان در نیائید بخانه های پیغمبر مگر آنکه اذن داده شود بشما بخوردن طعام. یعنی: بخاطر خوردن طعام در آنها بدون اجازه داخل نشوید، و همچنان ﴿نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ﴾ منتظر نباشید پخته شدن آنرا. یعنی: برای پخته شدن طعام منتظر نباشد، و بعد از فارغ شدنِ خوردنِ طعام در رفتن تأخیر نکنید.

و معنی آن اینست: که به خانه های نبی ﷺ جز به دو شرط داخل نشوید: اجازۀ داخل شدن برایتان، و اینکه جلوس (نشست) تان بمقدار ضرورت تان باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ﴾ و لیکن چون خواسته شوید پس درآئید پس چون طعام خوردید پراگنده شوید و منشینید انس گیرندگان برای سخن يك دیگر.

یعنی: قبل و بعد از طعام.

بعداً حکمت و فائده، این نهی را بیان نموده است، فرموده است: ﴿إِنَّ ذَٰلِكُمۡ﴾ (هرآئینه) این کار شما. یعنی: انتظار بیشتر از ضرورت تان ﴿كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ﴾ میرنجاند پیغمبر را. یعنی: حبس کردن تان ایشانرا از شئون و مشغولیتِ خانهٔ خود ایشان سبب تکلیف و مشقت ایشان میشود ﴿فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ﴾ پس شرم می کند از شما. که برایتان بگویند (بروید) طوریکه عادت است، که مردم – خصوصاً اهل کرم (سخاوت) از میان شان –که می شرمند که مردم را از خانه خود بیرون کنند.

﴿وَ﴾ لاکن ﴿ٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ﴾ خدا شرم نمیدارد از سخن راست. پس در امر شرعی ولو که این وهم بمیان آید که در ترك آن ادب و حیاء است، باید از آن با تمام قوت و اراده و ثبات متابعت شود، و هر چه که مخالف آن است قطعاً در جملهٔ ادب محسوب نشود. و الله تعالی از امر کردن به آنچه که برای شما در آن خیر باشد، و برای رسول او رفق (ملائمت) باشد، هر امری که باشد شرم نمیدارد.

پس این در ارتباط به ادب شان در داخل شدنِ های ایشان ﷺ بود، اما ادب شان در ارتباط به خطاب کردنِ ازواج ایشان ﷺ، یا به آن ضرورت پیدا میشود یا نمیشود، اگر محتاج چیزی نباشند ضرورتی برای آن نمیباشد، پس ادب در ترك کردنِ آنست، ولی اگر به آنها احتیاج داشته باشند، مثل خواستن متاعی از آنها، یا امثال آن از ضروریات خانه، پس از آنها ﴿مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ﴾ از بیرون پرده. خواسته شود، یعنی: میان شما و ازواج رسول ﷺ ستر باشد، تا بخاطرِ عدم ضرورت به آن، آنها از دیده شدن ستر باشند.

پس دیدن شان در هر حال ممنوع بود، و سخن گفتن به ایشان مربوط به این بود که آیا برای سخن گفتن ضرورت بود یا نبود طوریکه تفصیل آنرا الله تعالی در بالا ذکر فرمود، بعداً حکمت آنرا با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ﴾ این سوال بیرون پرده پاك دارنده تر است برای دلهای شما و دلهای ایشان. چون آن نسبت به هر چیز دیگر شك را بیشتر دور میسازد، و هرگاهیکه انسان از اسباتِ دعوت کننده بطرف شر دور باشد، آن برایش سالم تر، و برای قلب او پاکیزه تر است. از اینخاطر، از امور شرعیه ایکه الله تعالی تفاصیل آنرا بسیار روشن ساخته است اینست، که تمام وسائل و اسباب و مقدماتِ شر ممنوع است، و دوری کردن از آن به هر طریقی که باشد مشروع است.

بعداً این کلام جامع و قاعدۀ عمومی را فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ﴾ و جائز نیست شما را. ای مؤمنان، یعنی: نه لائق شماست، و نه هم نیك است، بلکه قبیح ترین چیز است. ﴿أَن تُؤْذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ که برنجانید پیغمبر خدا را. یعنی: با رنجش قولی و فعلی در تمام آنچه که به ایشان ﷺ متعلق است ﴿وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزْوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦٓ أَبَدًاۚ﴾ و نه اینکه بنکاح بگیرید زنان او را پس از وی هرگز. این هم از جملۀ رنجانیدن ایشان است، چون برای ایشان ﷺ مقام تعظیم و تکریم است، و ازدواج کردن با ازواج ایشان [بعد از ایشان] به این مقام خلل وارد میکند.

و همچنان، آنها در دنیا و آخرت ازواج ایشان ﷺ اند، و این زوجیت بعد از وفات ایشان هم باقی میباشد، پس از اینخاطر نکاح کردنِ ازواج ایشان بعد از ایشان توسط هیچ کس از امت ایشان ﷺ حلال نمیباشد ﴿إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا﴾ هر آئینه این کار نزد خدا گناه بزرگ است. و این امت از این امر فرمان بردند، و از آنچه که الله نهی فرموده بود اجتناب کردند، و تمام حمد و شکر برای الله است.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿إِن تُبْدُواْ شَيْـًٔا﴾ اگر آشکارا کنید چیزی را. یعنی: آنرا ظاهر گردانید ﴿أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا﴾ یا پنهان دارید آنرا پس هر آئینه خدا هست بهمه چیز دانا. میداند که در دلهای تان چیست، و آنچه را هم که ظاهر میدارید، پس بر آن شما را مجازات میکند.

(۵۵) ﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِىٓ ءَابَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ إِخْوَٰنِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّۗ وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا ٥٥﴾ نیست هیچ گناه بر زنان در عدم ستر نزد پدران ایشان و نه پیش پسران خود و نه نزد برادران خود و نزد پسران برادران خود و نه نزد پسران خواهران خود و نه نزد زنان خود (یعنی زنان مسلمانان) و نه نزد آنچه مالك آن شد دست ایشان (یعنی غلام وکنیزشان) و بترسید ای زنان از خدا هر آئینه خدا هست بهمه چیز گواه [الأحزاب: ۵۵].

وقتی تعالی این را ذکر فرمود که اگر از ازواج مطهرات چیزی خواسته میشود، از پشت پرده خواسته شود، لفظ عام را استعمال نمود که برای همه اطلاق میشود، از اینخاطر ضرورت شد تا از این حکم اقارب محرم را مستثناء قرار دادهشوند که در اینجا مذکور اند، و آن اینکه: ﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ﴾ نیست هیچ گناه بر زنان در عدم ستر. و تعالی کاکا ها و ماما ها را ذکر نفرموده است، بخاطریکه

اگر بر عمه و خاله واجب نباشد که از برادر زاده و خواهر زادۀ خود خود را ستر کند، سزاوار تر است تا از کاکا و مامای خود خود را ستر نکند، و بخاطریکه منطوق آیۀ دیگر که موضوع کاکا و ماما را تصریح نموده است گذشته است، و بر روشنی آن از این آیه فهمیده میشود.

و قول تعالی: ﴿وَلَا نِسَآئِهِنَّ﴾ و نه نزد زنان خود (یعنی زنان مسلمانان). یعنی: بر ایشان گناهی نیست که از نزد زنانِ شان خود را ستر کنند، یعنی: زنانی که در دین از جنس خود شان باشند، و احتمال دارد که مراد جنسِ زن باشد، یعنی یك زن از زن دیگر خود را ستر نکند ﴿وَلَا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّۗ﴾ و نه نزد آنچه مالك آن شد دست ایشان (یعنی غلام وکنیزشان). تا وقتیکه غلام یا کنیز بطور کامل تحت ملکیت او باشد.

و وقتیکه از آنها گناه را برداشت، در آن و در غیرِ آن لزومِ ترس الله را شرط گذاشت، و اینکه نباید در آن کدام حرمت شرعی باشد، فرموده است: ﴿وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَۚ﴾ و بترسید ای زنان از خدا. یعنی: در همه حالات از ترس الله کار بگیرید ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدًا﴾ هر آئینه خدا هست بهمه چیز گواه. گواه بر اعمال بندگان است، ظاهری آن و باطنی آن، سخنان شانرا می شنود، و حرکات شانرا می بیند، بعداً آنها را بر آن اعمال کامل ترین و تام ترین جزاء را میدهد.

(۵۶) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ (هرآئینه) خدا و فرشتگان او رحمت میفرستند بر پیغمبر ای مؤمنان رحمت بفرستید بروی و سلام بفرستید سلام گفتنی [الأحزاب: ۵۶].

در اینجا تعالی از کمال، و بلندی درجه و رفعت منزلت رسول الله ﷺ نزد الله و مخلوقات او، و از بلند ساختن ذکر ایشان آگاه میفرماید. و ﴿إِنَّ ٱللَّهَ﴾ (هرآئینه) خدای. تعالی ﴿وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ﴾ و فرشتگانِ او رحمت میفرستند. بر ایشان ﷺ، یعنی: الله تعالی در میان فرشتگان و در میان الملأ الأعلی (گروه برتر از فرشتگان) ایشانرا ستائش میفرماید، بخاطریکه الله تعالی به ایشان ﷺ محبت دارد، و فرشتگان مقرب ثنای ایشان را میگویند، و با تضرع (بسیار عاجزی) از الله تعالی برای ایشان دعای رحمت میخواهند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا﴾ ای مؤمنان رحمت بفرستید بروی و سلام بفرستید سلام گفتنی. در اقتداء به الله تعالی و فرشتگان، و بطور پاداش به بعضی حقوق ایشان ﷺ، بخاطر

تکمیل کردن ایمان تان، و بخاطر تعظیم، و اظهار محبت، و کرامت دادن، و افزودن در حسنات تان، و کفاره کردن بعضی بدی هایتان بروی رحمت و سلام بفرستید.
و بهترین شکل درود و سلام فرستادن به ایشان – علیه الصلاة و السلام – آنست که آنرا به اصحاب خود آموخته اند (اللّٰهم صلّ علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انك حمید مجید. اللّٰهم بارك علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انك حمید مجید)، (بخاری). و این موضوع درود و سلام فرستادن بر ایشان در همه اوقات مشروع است، و بسیاری از علماء در نماز آنرا واجب قرار داده اند.
(٥٧،٥٨) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابٗا مُّهِينٗا ٥٧﴾ (هرآئینه) آنانکه میرنجانند خدا و پیغمبر او را لعنت کرد ایشان را خدا در دنیا و آخرت و مهیا کرد برای ایشان عذاب خوار کننده [الأحزاب: ٥٧].
﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ و آنان که تهمت میکنند (میرنجانند) مردان مسلمان و زنان مسلمان را بدون گناهی که بعمل آورده باشند هر آئینه برداشتند بهتان و گناه ظاهر را [الأحزاب: ٥٨].
وقتیکه به تعظیم رسول خود ﷺ، و درود و سلام فرستادن با ایشان امر فرمود، از رنجانیدن ایشان نهی فرموده است، و بر آن وعید داده است و فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ (هرآئینه) آنانکه میرنجانند خدا و پیغمبر او را. و این تمام اذیت و رنج قولی و فعلی هر کسی را شامل میباشد که ایشان را دشنام بدهد و نا سزا بگوید، و به ایشان یا به دین ایشان نقص و عیب بگیرد، یا آنچه که سبب رنجش و آزار ایشان شود، ﴿لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا﴾ لعنت کرد ایشان را خدا در دنیا. یعنی: الله تعالی از رحمت خود آنها را دور میسازد و طرد میکند، و از جملهٔ لعنت شدن در دنیا اینست که هر کس رسول الله ﷺ را دشنام دهد و فحش بگوید و أذیت کند قتتل او حتمی میشود.
﴿وَٱلۡأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابٗا مُّهِينٗا﴾ و آخرت و مهیا کرد برای ایشان عذاب خوار کننده. یعنی: در آخرت بخاطر آزار رساندنش او را با عذاب دردناك جزاء خواهد داد، بخاطریکه اذیت رساندن به رسول مثل اذیت کردنِ دیگران نیست، چون بنده به الله ایمان داشته نمیتواند تا به رسول او ﷺ ایمان

نداشته باشد، و تعظیم کردن ایشان از لوازم (لازمات) ایمان بشمار میرود، و آن مقتضی بر این میشود که در این امر مانند دیگران شمرده نشوند.

ولو که اذیت کردن مؤمنان هم بزرگ است، و گناه آن سنگین است، از اینخاطر در باره ای آن فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ﴾ و آنان که تهمت میکنند (میرنجانند) مردان مسلمان و زنان مسلمان را بدون گناهی که بعمل آورده باشند. یعنی: بدون جنایتی از ایشان که موجب آزار شان شود ﴿فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ﴾ هر آئینه برداشتند. بر شانه های خود ﴿بُهۡتَٰنٗا﴾ بهتان. چون بدون سبب آنها را اذیت کردند ﴿وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا﴾ و گناه ظاهر را. چون بر ایشان تعدی کردند، و به حرمتی تجاوز کردند که الله به احترام آن امر نموده است. و از اینخاطر فحش دادن و نا سزا گفتن به یکی از مؤمنان هم نظر به حالت و بلندی مرتبهٔ او موجب تعزیر (نکوهش) میباشد، پس تعزیر کسیکه به صحابه فحش دهد بلند تر است، و تعزیر کسیکه به علماء و اهل دین فحش دهد نسبت به دیگران بزرگتر است.

(۵۹-۶۲) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ۵۹﴾ ای پیغمبر بگو بزنان خود و دختران خود و زنان مسلمانان که فرو گذارند بر خود چیزی از چادر های خود این نزدیك تر است به آنکه شناخته شوند پس ایذا داده نشوند ایشان و هست خدا آمرزنده مهربان [الأحزاب: ۵۹].

﴿لَّئِن لَّمۡ يَنتَهِ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡمُرۡجِفُونَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لَنُغۡرِيَنَّكَ بِهِمۡ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلٗا ۶۰﴾ اگر باز نیایند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بیماری است و خبر فاش کنندگان در مدینه هر آئینه بر گماریم ترا بایشان پس همسایه نباشند با تو در مدینه مگر روز های اندك [الأحزاب: ۶۰].

﴿مَّلۡعُونِينَۖ أَيۡنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقۡتِيلٗا ۶۱﴾ لعنت کرده شدگان اند هر جا که یافته شوند اسیر گرفته شوند و کشته شوند کشتن بسیار [الأحزاب: ۶۱].

﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا ۶۲﴾ سنت نهاده خدا سنتی در آنکه گذشتند پیش ازین و هرگز نیابی مر سنت خدا را تبدیل [الأحزاب: ۶۲].

در این آیهٔ مبارکه که آیهٔ حجاب نامیده میشود، الله نبی خود را امر فرموده است تا زنان را بطور عمومی بر آن امر نمایند، و با زنان و دختران خود شروع کنند، چون آن از هر چیز دیگر به تأکید

آن بیشتر می افزاید، و اینکه در امر کردن به دیگران، باید پیش از دیگری با خانوادۀ خود شروع کنند، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ ای مؤمنان نگهدارید نفس های خود را و اهل خانۀ خود را از آتشی [التحریم: ۶۶/۶].

﴿يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ﴾ که فرو گذارند بر خود چیزی از چادر های خود. و آن چیزی از آنهاست که بالای لباس پوشیده میشود، مانند شال، و چادر و جامه و امثال آنها، تا با آن روی ها و سینه های خود را بپوشانند.

بعداً حکمت آنرا ذکر نموده است، فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ﴾ این نزدیک تر است به آنکه شناخته شوند پس ایذا داده نشوند ایشان. و این دلالت بر موجودیت اذیت میکند اگر حجاب نکنند، و آن بخاطر اینست که اگر حجاب نکنند ممکن گمان شود که آنها عفیفه نیستند، و در دل کسیکه مرض باشد بر ایشان تعرض کند و آنها را اذیت کند، و ممکن به آنها توهین کند، و گمان کند که آنها کنیز هستند، پس کسیکه شر بخواهد بر ایشان توهین کند. پس حجاب طمع های طمع دارندگان در ایشان را قطع میسازد.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ و هست خدا آمرزنده مهربان. طوریکه در آنچه که گذشته است شما را بخشید و بر شما رحم نمود، با اینکه احکام را برایتان بیان کرد، و حرام و حلال را واضح ساخت، پس این مسدود شدن دروازۀ شر از جهت زنان است.

اما از جهت اهل شر آنها را به این قول خود وعید داده است: ﴿لَّئِن لَّمۡ يَنتَهِ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ﴾ اگر باز نیایند منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بیماری است. یعنی: مرضِ شك و شهوت ﴿وَٱلۡمُرۡجِفُونَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ﴾ و خبر فاش کنندگان در مدینه. یعنی: دشمنان خوف دهنده و ترساننده، که در بارۀ کثرت خود و قوت خود، و در بارۀ ضعف مسلمانان حرف میزنند.

و خودِ عمل شر را که باید از آن اجتناب صورت گیرد ذکر نفرموده است، تا تمام آنچه از شر که نفس شان برایشان وسوسه میکند و بسوی آن دعوت میکند، از قبیل فحش گفتن به اسلام و اهل آن، و فاش کنندگان خبر مسلمانان و کم شمردن قوت شان، و تعرض کردن بالای زنان مسلمان با بدی و فحشاء، و غیر آن از معصیت ها که از طرف آنها صادر میشود بطور عام در آن شامل باشد.

﴿لَنُغۡرِيَنَّكَ بِهِمۡ﴾ هر آئینه بر گماریم ترا بایشان. یعنی: به جزا دادن و جنگِ شان ترا امر کنیم، و ترا بر آنها مسلط گردانیم. بعداً اگر آنرا کنیم بالایت هیچ طاقتی نخواهند داشت، و هیچ قوت و قدرت امتناع کردن را نخواهند داشت، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلًا﴾ پس همسایه نباشند با تو در مدینه مگر روز های اندك. چون تو آنها را یا قتل میکنی و یا اخراج میکنی.

و در این دلیل برای اخراج کردن اهل شر است، آنانکه در اقامت داشتن شان میان مسلمانان به مسلمانان ضرر میرسد، چون آن راه خوبی برای قطع کردن و دور ساختن شر میباشد، و آنها ﴿مَّلۡعُونِينَۖ أَيۡنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقۡتِيلًا﴾ لعنت کرده شدگان اند هر جا که یافته شوند اسیر گرفته شوند و کشته شوند کشتن بسیار. یعنی: هر جائیکه یافت شوند باید تبعید شوند، باید برایشان امن حاصل نشود، و نه هم به قرار مانده شوند، بترسند که کشته میشوند، یا حبس میشوند، یا عذاب داده میشوند.

﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلُۖ﴾ سنت نهاده خدا سنتی در آنکه گذشتند پیش ازین. که اگر در گناهان ثبات کرد، و بر اذیت و آزار جرأت کرد، و به آن انتها نداد، برای او سخت جزا داده شود. ﴿وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلًا﴾ و هرگز نیابی مر سنت خدا را تبدیل. یعنی: تغییر، بلکه سنت و عادت الله تعالی با اسباب و مسببات آن جاری است.

(۶۳-۶۸) ﴿يَسۡـَٔلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِۚ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ٦٣﴾ میپرسند ترا مردمان از قیامت بگو جز این نیست که دانستن وقت قیامت نزد خداست و تو چه میدانی (و چه چیز خبر داد ترا) شاید آمدن قیامت باشد نزدیك [الأحزاب: ۶۳].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا ٦٤﴾ هر آئینه خدا لعنت کرده است کافران را و آماده ساخته است برای ایشان آتش شعله زن [الأحزاب: ۶۴].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ٦٥﴾ در حالیکه جاویدان باشند در آنجا همیشه نیابند هیچدوستی و نه مددگاری [الأحزاب: ۶۵].

﴿يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠ ٦٦﴾ روزی که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش میگویند ای کاش فرمان میبردم خدا را و فرمان میبردیم پیغمبر را. [الأحزاب: ۶۶].

﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ٦٧﴾ و گويند ای پروردگار ما (هرآئينه) ما فرمان ميبرديم سرداران خود را و بزرگان خود را پس گمراه ساختند ما را از راه [الأحزاب: ٦٧].

﴿رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا ٦٨﴾ ای پروردگار ما بده ايشان را دوچند از عذاب و لعنت كن ايشانرا لعنت بزرگ (سخت) [الأحزاب: ٦٨].

يعنی: مردم عجله كنان در آمدن قيامت خبر آمدن آنرا از تو ميخواهند، و بعض شان وقوع آنرا دروغ می پندارند، و ميخواهند خبر دهندهٔ آنرا عاجز سازند ﴿قُلۡ﴾ بگو. برايشان: ﴿إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ جز اين نيست كه دانستن وقت قيامت نزد خداست. يعنی: جز الله كسی آنرا نميداند، پس من يا هيچكس ديگری آنرا نميداند. ولی با آنهم آمدن آنرا آهسته فكر نكن ﴿وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ و تو چه ميدانی شايد آمدن قيامت باشد نزديك. و تنها در آمدن آن، نزديك باشد يا دور، تحت آن نتيجه يا فائدهٔ نيست، بلكه نتيجه و زيان و فائده، و بدبختی و سعادت در اينست، كه آيا بنده مستحق عذاب است يا مستحق ثواب؟ من اين را برايتان خبر ميدهم، و كسی را كه مستحق آنست برايتان وصف ميكنم.

پس كسيرا كه مستحقِ عذاب وصف نموده است، و عذاب را هم وصف نموده است، چون وصف مذكور بر كسانی تطبيق ميشود كه روز قيامت را تكذيب ميكنند (دروغ ميپندارند)، پس فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ هر آئينه خدا لعنت كرده است كافران را. يعنی: آنانكه كفر عادت شان، و كفر ورزيدن به الله و رسول او و آنچه را كه آورده است طريقهٔ شان شده است، پس در دنيا و آخرت آنها را از رحمت خود دور ساخت، و آن عِقاب برايشان كافيست.

﴿ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا﴾ و آماده ساخته است برای ايشان آتش شعله زن. يعنی: آتش جسم های شانرا شعله ور ساخته، و عذاب به دلهای شان ميرسد، و در آن عذاب سخت جاويدان ميمانند، پس از آن خارج نميشوند، و نه هم عذاب برای ساعتی منقطع ميشود.

و ﴿لَّا يَجِدُونَ﴾ نيابند. برای خود ﴿وَلِيّٗا﴾ هيچدوستی. كه از طلب شان اطاعت كند ﴿وَلَا نَصِيرٗا﴾ و نه مددگاری. تا عذاب را از آنها دفع كند.

بلكه دوست و مددگار آنها را ترك كرده ميباشد، و عذاب شعلهٔ آتش آنها را احاطه كرده ميباشد، و بسيار زياد شدت ميداشته باشد، از اينخاطر فرموده است: ﴿يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ﴾

روزی که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش. و گرمی آنرا بچشند، و بر آنها بسیار سخت تمام شود، و بر آنچه که کرده بودند حسرت خورند و پشیمان باشند.

﴿يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠﴾ میگویند ای کاش فرمان میبردم خدا را و فرمان میبردیم پیغمبر را. تا از این عذاب سالم می ماندیم، و – مانند مطیعان – مستحق ثواب بزرگ میبودیم. و لاکن وقت تمنا و آرزو کردن گذشته میباشد، پس آن جز حسرت و ندامت و هم و غم و درد فائده ای دیگر برایشان نمیداشته باشد

﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا﴾ و گویند ای پروردگار ما (هرآئینه) ما فرمان میبردیم سرداران خود را و بزرگان خود را. و بر گمراهی شان از آنها تقلید میکردیم ﴿فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠﴾ پس گمراه ساختند ما را از راه. مانند این قول تعالی:

﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا*يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا* لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ﴾ و روزیکه میگزد ستمگار دستهای خود را در حالیکه میگوید کاشکی من میگرفتم همراه رسول راهی. ای وای بر من کاشکی نمیگرفتم فلانی را دوست. (هرآئینه) گمراه کرده مرا از نصیحت بعد از آنکه آمده بود به من. تا به آخر آیه. [الفرقان: ۲۵/۲۷-۲۹].

و چون بدانند که آنها و بزرگان شان مستحق عقاب (عذاب) اند، میخواهند از کسانی انتقام گیرند که آنها را گمراه ساخته بودند، پس گویند: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا﴾ ای پروردگار ما بده ایشان را دو چند از عذاب و لعنت کن ایشانرا لعنت بزرگ (سخت). پس الله تعالی بفرماید: به همهٔ ایشان، همهٔ تان در کفر و معصیت مشترك بودید، پس در عذاب هم مشترك میباشید، اگر چه که عذاب بعض تان بر بعضی دیگر تان بحسب تفاوت جرم متفاوت خواهد بود.

(۶۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ ءَاذَوۡاْ مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللَّهُ مِمَّا قَالُواْۚ وَكَانَ عِندَ ٱللَّهِ وَجِيهٗا﴾ ای مسلمانان مباشید مانند آنانکه رنجانیدند موسی را پس بی عیب نشان داد (پاك ساخت) خدا او را از آنچه گفته بودند و هست نزد خدا با آبرو [الأحزاب: ۶۹].

تعالی بندگان مؤمن خود را از اذیت کردن رسول شان نبی کریم، رؤف و رحیم محمد ﷺ بر حذر میدارد، با ضد آنچه از اکرام و حترام که واجب است با ایشان مقابل نشوید، و مشابه حال

کسانی نباشید که موسی بن عمران کلیم الرحمٰن را آزار میدادند، و الله تعالی از آزاری که با کلام شان به او میرساندند بیزار بود، یعنی: الله تعالی بیزار بودن خود را از آنها اظهار فرمود.
در حالیکه علیه السلام محل تهمت و اذیت نبود، چون موسیٰ علیه السلام نزد الله تعالی با آبرو (گران قدر) و مقرب بود، و از خاصان پیغامبران، و از بندگان مخلص تعالی بود، ولی آن فضائل او آنها را از آزار و تعرض ناپسند منع نکرد، پس ای مؤمنان، از مشابهت داشتن با آنها در آن کار شان حذر کنید.

و آزاری که به آن اشاره شد این قول بنی اسرائیل به موسی علیه السلام بود که وقتی دیدند که موسی علیه السلام بسیار با حیاء بود و در ستر کردن خود بسیار توجه داشت: اینکار او بخاطریست که خصیه های او کلان است، و این سخن نزد شان شهرت یافت، پس الله تعالی خواست تا نشان دهد که موسی علیه السلام را از این تهمت آنها بری (پاك) است، پس روزی غسل میکرد و لباس های خود را بر سر سنگی گذاشته، و سنگ با لباس های او فرار کرد، موسی علیه السلام بدنبال آن رفت، و آن او را از مجالس بنی اسرائیل گذشتاند، پس آنها دیدند که موسی علیه السلام بهترینِ مخلوقات الله بود، [1]

(۷۰،۷۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠﴾ ای مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخن استوار [الأحزاب: ۷۰].
﴿يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ تا بصلاح آورد برای شما کردار های شما را و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدا و پیغمبر او ریس هر آئینه کامیاب شود به کامیابی بزرگ [الأحزاب: ۷۱].
تعالی مؤمنان را به ترس داشتن از او در همه حالات شان امر میفرماید، در آشکار و پنهان، و از آنجمله سخن استوار را خاص قرار داده است، و به آن خوانده است، و آن سخنی است که در وقت تعذرِ نا موجودی یقین، صحیح و با حق موافق باشد، یا به آن نزدیك باشد، مانند قرأت قرآن، و ذکر، و امر به معروف، و نهی از منکر، و تعلیم کردن و به دیگران آنرا آموختن، و حرص داشتن در راستی و حقیقت در مسائل علمی، و اختیار نمودن تمام طریقی که به آن میرساند، و هر وسیلۀ که بر آن مدد میکند.

[1] - صحيح البخاري، الغسل، باب من اغتسل عرياناً وحده في خلوةٍ ح: ۲۷۸

و از جمله سخن استوار سخن نرم و پر لطف در مخاطب شدن با مردم است، و سخنی است که متضمن خیر خواهی و اشاره به آنچه که صالح تر و مناسب تر است. بعداً آنچه را که بر تقوی و سخن استوار مترتب میشود ذکر نموده و فرموده است: ﴿يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ﴾ تا بصلاح آورد برای شما کردار های شما را. یعنی: آن سبب اصلاح شدن کردار هایتان، و طریقی برای قبول شدن آن شود؛ چون با کار گرفتن از ترس الله اعمال قبول میشود، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ جز این نیست که قبول میکند الله از پرهیزگاران [المائدة: ۲۷/۵].

و با آن انسان به عمل صالح توفیق می یابد، و الله تعالی هم با محفوظ ساختن از آنچه که آنرا فاسد میسازد، و محفوظ ساختن و چندین برابر ساختن ثواب آن آنرا صالح میگرداند، همانطور خلل وارد شدن در (تقوی) ترس خدا و سخنِ استوار سبب فاسد شدن، و عدم قبولیت اعمال میباشد، و عدم مترتب شدنِ آثار آن بالای اعمال میشود.

﴿وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ﴾ و بیامرزد برای شما. همچنان ﴿ذُنُوبَكُمۡۗ﴾ گناهان شما را. که سبب هلاکت تان میباشد، پس امور با ترس از خدا اصلاح میشود، و هر ضرر با آن دفع میشود، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا﴾ و هر که فرمان برد خدا و پیغمبر او ریس هر آئینه کامیاب شود به کامیابی بزرگ.

(۷۳،۷۲) ﴿إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (هرآئینه) پیش کردیم امانت را بر آسمانها و زمین و بر کوها پس قبول نکردند که بردارند آنرا و ترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی (هرآئینه) او هست بسیار ستمگار نادان [الأحزاب: ۷۲].

﴿لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًۢا ٧٣﴾ تا عذاب کند خدا مردان منافق را و زنان منافق را و مردان مشرك و زنان مشرك را و معاف کند (رجوع برحمت کند) خدا بر مردان مسلمان و زنان مسلمان و هست خدا آمرزنده مهربان [الأحزاب: ۷۳]. تعالی قدر امانت را بلند برده است، امانتی را که الله تعالی به مکلف شدگان سپرده است، و آن در اوقات آشکار و پنهان فرمانبری از اوامر و اجتناب از محرمات است، و اینکه تعالی آنرا به مخلوقات بزرگ زمین و آسمان و کوها پیش کرد، پیش کردن

اختیاری نه حتمی و اجباری، که اگر آنرا قائم سازی، و به وجهی که باید ادا شود ادا نمائی ثواب بزرگی برایت میباشد، و اگر آنرا قائم نکنی، و ادا نکنی، برایت عذاب خواهد بود.
﴿فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا﴾ پس قبول نکردند که بردارند آنرا. یعنی: از ترس اینکه شاید بر آنچه که برداشته اند قائم مانده نتوانند، نه از روی سرکشی پروردگار شان، و نه از روی بی نیازی ثواب آن.

و الله تعالی آنرا بر همان شرط مذکور به انسان پیش کرد، پس انسان آنرا قبول کرد، و با وجود ستمگاری و نادانی خود آنرا برداشت، و آن بار سنگین را برداشت، پس مردم – به حسب قائم ماندن شان به آن و عدم قائم ماندن شان – به سه قسم تقسیم شدند: منافقان: در ظاهر نشان دادند که آنرا قائم کرده اند بدون اینکه در باطن آنرا قائم کنند، و مشرکان: ظاهر و باطن آنرا ترك کردند، و مؤمنان: در ظاهر و باطن به آن قائم شدند.
پس تعالی اعمال این اقسام سه‌گانه را، و آنچه از ثواب و عذاب را که برای ایشان میباشد ذکر نموده است، پس فرموده است: ﴿لِّيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمَۢا﴾ تا عذاب کند خدا مردان منافق را و زنان منافق را و مردان مشرك و زنان مشرك را و معاف کند (رجوع برحمت کند) خدا بر مردان مسلمان و زنان مسلمان و هست خدا آمرزنده مهربان. پس همه ستائش خدای راست، طوریکه این آیهٔ کریمه را با این دو نام های با کرامت ختم نموده است که به مغفرت کامل الله، و فراخی رحمت او، و عام بودن جود (سخاوت) او تعالی دلالت میکند، با آنهم بر بیشتر آنها فیصله شده است که آنها بخاطر شرك شان و نفاق شان مستحق این مغفرت و رحمت نمیباشند.

با حمد و مدد الله سورة الأحزاب اتمام یافت.



تفسير سورة سبأ

و آن مکی است

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱،۲) ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ١﴾ همه ستايش خدای راست که مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است و مر او راست ستائش در آخرت و اوست با حکمت بر همه چيز دانا [سبأ: ۱]
﴿يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۚ وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلۡغَفُورُ ٢﴾ ميداند آنچه ميدرايد در زمين و آنچه بر می آيد از وی و آنچه فرود می آيد از آسمان و آنچه بالا ميرود در آن و اوست مهربان آمرزنده [سبأ: ۲].
مراد از حمد بيان کردن ثنا و ستائش بذريعهٔ صفات حميده و افعال حسنه است، پس همه ستائش خدای راست، چون تمام صفات او ستائش او را ميکند، چون همهٔ آنها صفات کمال است، و بر افعال خود مستحق حمد است، چون افعال او مبنی بر فضلی است که بر آن حمد و شکر او ميشود، و مبنی بر عدل اوست که بر آن ستائش ميشود و در آن به حکمت او تعالی اعتراف ميشود.
و در اينجا تعالی ستائش خود را نموده است بر اينکه ﴿لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است. يعنی هر چيز ملکيت و غلام اوست، و بنا به حمد و ثنای خود بر آنها تصرف دارد ﴿وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ و مر او راست ستائش در آخرت.
بخاطريکه در آخرت از حمد و ستائش بر او تعالی آنچه ظاهر خواهد شد که در دنيا نبوده است. وقتی الله تعالی ميان تمام مخلوقات فيصله کند، و تمام مخلوقات فيصلهٔ او را ببينند، و ببينند که عدل و انصلف او چقدر کامل است، و حکمت او را در آن ببينند، همهٔ ايشان بر آن حمد و ثنای او را

گويند، حتیٰ کسانيکه عذاب داده ميشوند وقتيکه که به آتش داخل ميشوند، داخل نميشوند مگر در حالتی که قلب هايشان از حمد او تعالی مملوء ميباشد، و اينکه آن از نتيجه اعمال خود شان ميباشد، و اينکه او تعالی در فيصلۀ عذاب شان عادل بوده است.

اما در ارتباط به ظاهر شدن ستائش او تعالی در سرای نعمت و ثواب (جنت) با تواتر اخبار وارد شده است، و دلائل سمعی و دلائل عقلی بر آن توافق دارند. چون آنها در جنت نعمت ها و خوبی ها، و کثرت برکات او تعالی، و وسعت عطای او آنچه را بينند که در قلب های اهل جنت هيچ تمنای و ارادۀ ديگر باقی نماند، جز اينکه تمنا و ارادۀ او بيشتر عطاء خواهد شد، بلکه از خوبی ها آنقدر برايشان عطاء کرده شود که هيچ به تمنا ها و آرزوه هايشان تعلق نخواهد داشت، و در قلب شان خطور هم نکرده باشد.

پس چه گمان ميکنيد که در چنين حال پروردگار شانرا چقدر ستائش خواهند کرد، با اينکه در جنت هر عارض و قطع کننده ايکه مردم را از معرفت و محبت الله، و ثناء گفتن بر او قطع ميکند مضمحل ميشود، و ثناء گفتن بر الله نزد اهل جنت از هر نعمت ديگر محبوب تر، و از هر لذتی لذيذ تر ميباشد.

از اينخاطر وقتيکه الله تعالی را ببينند، و در وقت خطابِ تعالی به ايشان کلام او را بشنوند، آن از هر نعمت ديگر آنها را به حيرت بياورد، و ذکر برای شان در جنت در تمام اوقات مثل نَفَس متواصل ميباشد. اضافه بر آن، وقتی، آنچه از عظمت و جلال و جمال و وسعت کمال پروردگار شان که در همه وقت ظاهر ميباشد، برای اهل جنت موجب ميشود تا حمد و ثنا گفتن بر او تعالی را به کاملترين وجه آن برسانند.

﴿وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست با حکمت. در پادشاهی خود و در تدبير دادن خود تمام امور را، در امر نهی خود با حکمت است ﴿ٱلۡخَبِيرُ﴾ بر همه چيز دانا. از آشکار و پنهان تمام امور مطلع است. از اينخاطر علم خود را با اين قول خود تفصيل داده است: ﴿يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ ميداند آنچه ميدرايد در زمين. يعنی: از قبيل باران، و تخم و حيوان ﴿وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا﴾ و آنچه بر می آيد از وی. از انواع نباتات و صنف های حيوانات ﴿وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ و آنچه فرود می آيد از آسمان. از قبيل فرشتگان، رزق و روزی ها، و قسمت و تقدير ها ﴿وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۚ﴾ و آنچه بالا ميرود در آن. مانند فرشتگان و ارواح و امثال آن.

و وقتيكه مخلوقات خود را و حكمت خود را در آنها، و علم خود را به احوال شان ذكر نمود، مغفرت و رحمت خود را برايشان ذكر نموده است، فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلۡغَفُورُ﴾ و اوست مهربان آمرزنده. يعنى: ذاتى است كه مهربانى و آمرزش وصف اوست، و آثار آن بالاى بندگانِ او بحسبِ آنچه از مقتضياتِ آن (مهربانى و آمرزش) راكه بجا مى آورند هميشه نازل ميشود.

(٣-٥) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَأۡتِينَا ٱلسَّاعَةُۖ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتَأۡتِيَنَّكُمۡ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِى كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٣﴾ و ميگويند منكران (كافران) نمى آيد بر ما قيامت بگو چرا نمى آيد (آرى) قسم است به پروردگار من هرآئينه خواهد آمد بر شما پروردگارى كه دانندۀ چيز هاى غيب است غائب نمى شود از وى هيچ مقدار ذره در آسمانها و نه در زمين و نه در هيچ چيز خورد تر از آن و نه بزرگ تر از آن مگر دركتاب آشكار است [سبأ: ٣].

﴿لِّيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٤﴾ تا پاداش دهد كسانيرا كه ايمان آوردند و كردند اعمال شائسته آن مردمان اند كه براى ايشان هست آمرزش و روزى گرامى. [سبأ: ۴].

﴿وَٱلَّذِينَ سَعَوۡ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مِّن رِّجۡزٍ أَلِيمٞ ٥﴾ و آنانكه سعى كردند در آيتهاى ما براى شكست دادن (مقابله كنان) آن مردمان مر ايشان راست عذاب شديد درد ناك. [سبأ: ۵]. وقتيكه تعالى عظمت خود را به آنچه كه خود را وصف كرده است بيان نمود، و آن بايد موجب شود تا او عظيم و مقدس شمرده شود، و به او ايمان وارده شود، ذكر فرموده است كه از صنف هاى مردم، يك طائفه پرودگار خود را طوريكه حق اوست قدر نميكنند، و طوريكه حق اوست او را تعظيم نيكنند، بلكه به او كفر مى ورزند، و از قدرت او در زنده ساختن مردگان، و بر پاكردن قيامت منكر ميشوند، و در آن با پيغامبران او معارضه ميكنند، فرموده است:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و ميگويند منكران (كافران). يعنى: كافران به الله و پيغامبران او، و به آنچه كه آوردند، و بسبب كفر خود ميگويند: ﴿لَا تَأۡتِينَا ٱلسَّاعَةُۖ﴾ نمى آيد بر ما قيامت. يعنى: جز اين زندگانى دنيا چيز ديگرى نيست، مى ميريم و زندگى ميكنيم. پس الله رسول خود ﷺ را امر فرمود، تا قول آنها را رد كنند و آنرا باطل قرار دهند، و به قسم تأكيد كنند كه قيامت بسوى آنها آمدنى است، و تعالى با دليلى استدلال فرموده است كه هر كس به آن دليل اقرار كند، لازم به

ضرورت زنده شدن بعد از مرگ اقرار کند، و آن علم وسیع و عام او تعالی است، فرموده است: ﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ﴾ پروردگاری که دانندۀ چیز های غیب است. یعنی: اموریکه از چشمان و از علم ما غائب است، پس چه رسد به اموریکه آشکار؟

بعداً بر علم خود تأکید نموده است، فرموده است: ﴿لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ﴾ غائب نمی شود از وی. یعنی: از علم او غائب نمیشود ﴿مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ هیچ مقدار ذره در آسمانها و نه در زمین. یعنی: از تمام اشیاء با ذات شان و با اجزای شان، حتیٰ هر قدر که اجزای آن کوچك باشند، و آن ذره است.

﴿وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ و نه در هیچ چیز خورد تر از آن و نه بزرگ تر از آن مگر در کتاب آشکار است. یعنی: علم او بر آن احاطه کرده است، و قلم او بر آن جاری شده است، و کتاب آشکار آن را تضمین نموده است، و آن لوح محفوظ است، پس از آن ذاتی که در تمام اوقات ذره یا کوچکتر از ذره هم از علم او مخفی نیست، و میداند که زمین چقدری از اجساد مردگان را از بین میبرد، و چقدر آن باقی میماند، قادر است تا آنها را دوباره زنده کند، و نظر به این علم احاطه کننده بر همه چیز دوباره زنده ساختن آنها چیزی عجیب نیست.

بعداً مقصد بعثت را ذکر نموده است: فرموده است: ﴿لِّيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ تا پاداش دهد کسانیرا که ایمان آوردند. به قلب های خود، الله و رسول او را با عزم قاطع تصدیق کردند ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۚ﴾ و کردند اعمال شائسته. تا اعمال شان هم با ایمان شان صدق کند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ﴾ آن مردمان اند که برای ایشان هست آمرزش برای گناهان شان، بسبب ایمان داشتن و عمل کردن شان، تمام بدی ها و عذاب از آنها دفع کرده میشود ﴿وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ و روزی گرامی. بخاطر نیکو کاری شان هر مطلوب و مرغوب و تمنای شان حاصل میشود.

﴿وَٱلَّذِينَ سَعَوۡ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ﴾ و آنانکه سعی کردند در آیتهای ما برای شکست دادن (مقابله کنان). یعنی: در کفر ورزیدن به آن، و مقابله کردن با کسیکه آنرا آورده بود، و مقابله کردن با ذاتی که آنرا نازل فرموده بود سعی کردند، طوریکه در زنده کردن بعد از مرگ با او مقابله میکردند ﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مِّن رِّجۡزٍ أَلِيمٞ﴾ آن مردمان مر ایشان راست عذاب شدید درد ناك. یعنی: دردناك بر بدن های شان و قلب هایشان.

(۶) ﴿وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلۡحَقَّ وَيَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ٦﴾ و ببینند (می بینند) آنانکه داده شده است بایشان فهم (علم) چیزی را که فرو آورده شد بتو (از جانب) پروردگار تو او راست است و هدایت میکند بسوی راه (خدای) غالب ستوده.
[سبأ: ۶].

وقتی تعالی انکار کسانی را ذکر فرمود که منکرِ بعث بعد از موت بودند، و نظر شان این بود که آنچه را بر رسول خود ﷺ نازل فرموده است حق نیست، حالتی از بندگان موفق را ذکر فرموده است، و آنها اهل علم هستند، و آنها طوری می بینند که کتابی را که الله بر رسول خود نازل فرموده است، و اخباری که بر آن مشتمل است، آن حق است، یعنی: تمام حق منحصر به آن کتاب است، و هر چه که با آن مخالف باشد، و تناقض داشته باشد آن باطل است، بخاطریکه از نگاه علم بدرجۀ یقین رسیده است.

﴿وَ﴾ این را هم می بینند که آن کتاب در اوامر و نواهی خود ﴿يَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ هدایت میکند بسوی راه (خدای) غالب ستوده. و آن بخاطر اینست که آنها بر صدق آنچه را که خبر داده است از چندین وجه یقین کامل دارند:

از جهت علم داشتن شان به صداقتِ کسیکه آن خبر را آورده است.

و از جهت موافقت آن با اموریکه واقع شده است، و با کتاب های سابقه.

و از جهت اخباری که از آن خبر داده است و با چشمان خود آنرا مشاهده کردند که همانطور شده است.

و از جهت آنچه از نشانه های بزرگ که در افق ها و در خود شانست و آنرا مشاهده میکنند که به صدق پیام دلالت میکند.

و از جهت موافق بودن آن به آنچه که اسماء و صفات او تعالی بر آن دلالت میکند.

و در اوامر و نواهی می بینند که آن به صراط مستقیم هدایت میکند، متظمن هر صفتی که به تزکیۀ نفس امر میکند، و اجر را نمو میدهد، و به عامل (عمل کننده) و دیگران فائده میرساند، مانند صداقت، و اخلاص، و نیکوئی پدر و مادر، و صلۀ رحم داشتن، و نیکی کردن به عموم مخلوقات و امثال آن. و از هر صفت قبیح (زشت) نهی میکند که نفس را آلوده میگرداند، و اجر

را از بین میبرد، و موجب گناه ها و بار سنگین میشود از قبیل شرك، و زنا، و سود، و ظلم در خون ریزی و خوردن اموال، و بی عزتی مردم.

پس این منقبت اهل علم و اهل فضیلت است، و علامۀ برایشان است، پس هر بنده ایکه قدر او در علم و در تصدیق اخباری که رسول ﷺ آنرا آورده اند عظیم باشد، و در حکمِ اوامر و نواهی او بیشترین معرفت را داشته باشد، از جملۀ اهل علم میباشد، کسانیکه الله تعالی آنها را بر آنچه که رسول ﷺ آورده اند حجت قرار میدهد، که الله تعالی در مقابل تکذیب کنندگان و معاندین بحیث حجت خواهد فرستاد، طوریکه در این آیه و در غیرِ آن آمده است:

(۷-۹) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هَلۡ نَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ يُنَبِّئُكُمۡ إِذَا مُزِّقۡتُمۡ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمۡ لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍ ۷﴾ و میگویند کافران آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را چون پاره پاره کرده شوید بکلی پاره پاره کرده شده (هرآئینه) شما در آفرینش نو خواهید شد [سبأ: ۷].

﴿أَفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِۦ جِنَّةُۢۗ بَلِ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ فِي ٱلۡعَذَابِ وَٱلضَّلَٰلِ ٱلۡبَعِيدِ ۸﴾ آیا افترا کرده است بر خدا دروغ را یا باو جنونی است نه چنین است آنانکه یقین ندارند به آخرت در عذاب و در گمراهی دور افتاده اند [سبأ: ۸].

﴿أَفَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَىٰ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِن نَّشَأۡ نَخۡسِفۡ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضَ أَوۡ نُسۡقِطۡ عَلَيۡهِمۡ كِسَفٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ ۹﴾ آیا نمی بینند (ندیدند) به آنچه پیش روی ایشان است و آنچه پس پشت ایشان است از آسمان و زمین اگر خواهیم فروبریم ایشانرا در زمین یا بیفگنیم برایشان پارۀ از آسمان بتحقیق درین نشانی است برای هر بندۀ رجوع کننده. [سبأ: ۹].

یعنی: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و میگویند کافران. به وجه تکذیب و استهزاء، و بعید شمردنِ آن، و وجه بغید بودن آنرا هم ذکر نموده است، یعنی به یکدیگر خود گفتند: ﴿هَلۡ نَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ يُنَبِّئُكُمۡ إِذَا مُزِّقۡتُمۡ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمۡ لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍ﴾ آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را چون پاره پاره کرده شوید بکلی پاره پاره کرده شده (هرآئینه) شما در آفرینش نو خواهید شد. مقصد شان از آن مرد رسول الله ﷺ است، و آنچه را که آورده است از واقعیت بسیار بعید است، به اندازه ایکه - بزعم شان - یك نمایش است و برای تماشا جالب است، و چیز بسیار

عجیب و قابل تمسخر است، و اینکه چطور میگوید (انکم منعوثون) شما دوباره زنده میشوید، بعد از اینکه از هم پاشیده میشوید، و بدن تان پارچه پارچه میشود، و اعضای آن مضمحل میشود؟ پس این مرد که این پیام را آورده است، ﴿أَفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ آیا افترا کرده است بر خدا دروغ را. که چنین جرأت کرده است و این سخن را گفته است، ﴿أَم بِهِۦ جِنَّةُۢ﴾ یا باو جنونی است؟ که در آنصورت عجیب نمیباشد، چون جنون چندین نوع است، و از مجنون هر چیزی توقع شده میتواند.

و تمام این همه از طرف شان از روی عناد و ظلم (ضدیت و ستم) بود، و میدانستند که ایشان ﷺ صادق ترین خلق خدا و عاقل ترین شان بودند، و دلیل دانستن شان این است که آنها عداوت را شروع کردند، و بار بار عداوت را اعاده کردند، و در صد راه شدن مردم از ایشان ﷺ از بذل جان و مال خود دریغ نکردند، اگر ایشان کاذب و مجنون میبودند - ای اهل عقل های نا فهم - شما نباید به آنچه میگفتند گوش فرا میدادید، و به دعوت ایشان اهمیت میدادید، چون عاقل نباید به مجنون توجه کند، و گفتار او را جدی بگیرد.

و اگر بخاطر عناد و ظلم تان نمیبود، به اجابت او مبادرت می ورزیدید، و دعوت او را لبیك می گفتید، و لاکن (ما تغني الآيات والنذر عن قوم لا يؤمنون. فائده نمیکند نشانه ها و ترسانندگان گروهی را که باور نمیکنند) و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿بَلِ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ نه چنین است آنانکه یقین ندارند به آخرت. و از میان شان آنانکه این سخن را گفتند ﴿فِي ٱلۡعَذَابِ وَٱلضَّلَٰلِ ٱلۡبَعِيدِ﴾ در عذاب و در گمراهی دور افتاده اند. یعنی: در بدبختی بزرگ، و در گمراهی دور کسی میباشد که به راه درست نباشد نیست. و چه بدبختی و گمراهی بزرگتر از منکر شدن شان از قدرت الله در زنده کردن بعد از مرگ، و از تکذیب و استهزای شان به فرستادۀ او ﷺ بزرگتر بوده میتواند؟ و از اینکه راستی و حقی را که آورده بود باطل میدیدند، و باطل و گمراهی را هدایت می دیدند.

بعداً به دلیل عقلی آنها را متوجه ساخته است، که دلیل برای بعید نشمردن بعث بعد از مرگ برای کسانیست که آنرا بعید میدانند، چون اگر آنها به اطراف خود که در میان زمین و آسمان هاست نظر بیاندازند، از قدرت الله چیزی را می بینند که عقل ها را به حیرت میاندازد، و مظاهری از عظمت او را می بینند که دانشمندان بزرگ را به شگفت میاندازد، پس خلقت و عظمت زمین

و آسمانها و همه آنچه که در میان آنهاست بزرگتر از زنده کردن مردگان - بعد از مرگ شان از قبر هایشان است، پس چه چیزی آنها را به آن تکذیب میکشاند، در صورتیکه آنها چیز مشکل تر را تصدیق میکنند؟ بلی آن ته بحال يك خبر غیبی است، و آنرا مشاهده نکرده اند، و از اینخاطر آنرا تکذیب کردند.

الله تعالی فرموده است: ﴿إِن نَّشَأۡ نَخۡسِفۡ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضَ أَوۡ نُسۡقِطۡ عَلَيۡهِمۡ كِسَفٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ﴾ اگر خواهیم فروبریم ایشانرا در زمین یا بیفگنیم برایشان پارهٔ از آسمان. یعنی: برای عذاب شان، چون زمین و آسمان تحت تدبیر ماست، اگر به آنها امر کنیم از ما سرکشی نخواهند کرد، پس از اصرار داشتن به تکذیب تان حذر کنید که شدید ترین جزا شما را عقوبت خواهیم کرد ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ بتحقیق درین. یعنی: آفرینش آسمانها و زمین، و مخلوقاتی که در آنها اند ﴿لَأٓيَةٗ لِّكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ﴾ نشانی است برای هر بندهٔ رجوع کننده.

پس هر قدریکه انابت (رجوع) بنده بسوی الله بیشتر باشد، نفع حاصل کردن او از نشانه ها بیشتر میباشد، چون بندهٔ منیب بسوی الله رو می آورده میباشد، همت و ارادهٔ او متوجه پروردگار او میباشد، و در تمام امور خود به او رجوع میکند، پس به پروردگار خود نزدیك میشود، و هوش و گوش او جز رضای او چیز دیگری نمیباشد، پس نظرش به مخلوقات نظرِ تفکر و عبرت میشود، نه نظر غفلت که در آن نفع نباشد.

(۱۰،۱۱) ﴿۞ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ مِنَّا فَضۡلٗاۖ يَٰجِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُۥ وَٱلطَّيۡرَۖ وَأَلَنَّا لَهُ ٱلۡحَدِيدَ ١٠﴾ و (هرآئینه) دادیم داؤد را از نزد خود بزرگی (گفتیم) ای کوها به خوش آوازی بخوانید همراه وی و (مسخر کردیم باو) پرندها را و نرم گردانیدیم برای او آهن را [سبأ: ۱۰].

﴿أَنِ ٱعۡمَلۡ سَٰبِغَٰتٖ وَقَدِّرۡ فِي ٱلسَّرۡدِۖ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ١١﴾ (فرمودیم) که بساز زرهای گشاده و باندازه پیوست کن حلقها را (اندازه نگهدارد در بافتن حلقها) و (گفتیم) همه بکنید کار های شائسته (هرآئینه) من به آنچه میکنید بینایم [سبأ: ۱۱]. یعنی: ما بنده و رسول خود داؤد علیه الصلاة و السلام را فضلی از علم نافع، و عمل صالح، و نعمت های دینی و دنیوی عطاء نمودیم، و از جملهٔ نعمت های خاص الله بر او این بود که تعالی جمادات مانند کوها، و از حیوانات مانند پرندگان را امر داده بود تا با صدای داود علیه السلام در حمد و تسبیح صدا های خود را یکجا کنند، و این نعمت تنها از خصائص داود علیه السلام بود که قبل از او و نه بعد از

او کسی این خصوصیت را داشت، و این صدا برای داود علیه السلام و دیگر مردم مثل یك نهضت (بیدارکننده) در تسبیح گفتن الله تعالی میبود، آنها میدیدند که جمادات و حیوانات در تسبیح و تمجید و تکبیر و تحمید گفتن پروردگار خود یکجا میشدند، پس اینکار آنها را برای ذکر الله تعالی هیجانی می ساخت.

و از جملۀ نعمت هائیکه تعالی به داود علیه السلام انعام فرموده بود طوریکه بسیاری از علماء گفته اند طَرَب (خوش آوازی) داود علیه السلام بود، الله تعالی او را صدای زیبا عطاء نموده بود که فوق صدای دیگران بود، و وقتیکه با صدای نرم و تأثر انگیز خود تسبیح و تهلیل و تحمید میخواند، هر کسی از انس و جن که آنرا می شنید با او هم صدا شده آنرا میخواند، حتی پرندگان و کوه ها، و تسبیح پروردگار خود را میگفتند.

و از آنجمله، نعمت دیگری که به او عطاء شده بود، اجر تسبیح گفتن این مخلوقات بود که به او هم میرسید، چون او سبب آن میشد، و در آن از متابعت میکردند.

و از فضل دیگر الله تعالی بر او این بود که آهن را برایش نرم ساخت تا با آن زره بسازد، و تعالی چگونگی صنعت آنرا به او آموخت، با اینکه از آن حلقه ها درست میکرد و با یکدیگر آنها را پیوست داده می بافت، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَعَلَّمۡنَٰهُ صَنۡعَةَ لَبُوسٖ لَّكُمۡ لِتُحۡصِنَكُم مِّنۢ بَأۡسِكُمۡۖ فَهَلۡ أَنتُمۡ شَٰكِرُونَ﴾ و آموختیم او را ساختن لباس برای شما تا حفاظت کند شما را از (ضرر) کار زار تان پس آیا شما هستید شکر کنندگان.

[الأنبیاء: ٢١/٨٠]. بعد از اینکه منت خود را بر داود علیه السلام و آل داود ذکر فرمود، تعالی به او امر فرمود تا شکر آنرا کند، و آنها عمل صالح انجام دهند، و در عمل خویش با اصلاح آن و حفظ آن از مفسدات، مراقب الله باشند، چون او اعمال شان را می بیند، بر آنها مطلع است، و هیچ چیزی از آن بر او مخفی نمی ماند.

(١٢-١٤) ﴿وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهۡرٞ وَرَوَاحُهَا شَهۡرٞۖ وَأَسَلۡنَا لَهُۥ عَيۡنَ ٱلۡقِطۡرِۖ وَمِنَ ٱلۡجِنِّ مَن يَعۡمَلُ بَيۡنَ يَدَيۡهِ بِإِذۡنِ رَبِّهِۦۖ وَمَن يَزِغۡ مِنۡهُمۡ عَنۡ أَمۡرِنَا نُذِقۡهُ مِنۡ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ١٢﴾ و (مسخر گردانیم) برای سلیمان (ع) باد را منزل صبح او یکماهه (راه) بود و منزل شام او یکماهه (راه) بود و روان ساختیم برای او چشمۀ مس گداخته را و (مسخر گردانیدیم) از جن کسانی را که کار میکردند پیش

روی او به حکم پروردگار او و کسیکه سر باز زند از ایشان از حکم ما بچشانیم او را از عذاب آتش [سبأ: ۱۲].

﴿يَعۡمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٖ كَٱلۡجَوَابِ وَقُدُورٖ رَّاسِيَٰتٍۚ ٱعۡمَلُوٓاْ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكۡرٗاۚ وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ ١٣﴾ می ساختند برای او آنچه می خواست قلعه ها و تصاویر و لگن ها مانند حوضها و دیگها محکم بر دیگدانها (گفتیم) کار کنید ای خانوادۀ داؤد احسان را قبول کنان (شکر کنید ای آل داؤد) و اندك اند از بندگان من احسان پذیرنده (شکر گذار). [سبأ: ۱۳].

﴿فَلَمَّا قَضَيۡنَا عَلَيۡهِ ٱلۡمَوۡتَ مَا دَلَّهُمۡ عَلَىٰ مَوۡتِهِۦٓ إِلَّا دَآبَّةُ ٱلۡأَرۡضِ تَأۡكُلُ مِنسَأَتَهُۥۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلۡجِنُّ أَن لَّوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٱلۡغَيۡبَ مَا لَبِثُواْ فِي ٱلۡعَذَابِ ٱلۡمُهِينِ ١٤﴾ پس چون مقرر کردیم بروی مرگ را نشان نداد (دلالت نکرد) ایشانرا بر مرگ او مگر کرم چوب خوار (که از زمین برآمده) میخورد عصای او را پس چون افتاد معلوم کرد جن که اگر میدانستند غیب نمی ماندند (درنگ نمیکردند) در عذاب خوار کننده [سبأ: ۱۴].

وقتیکه فضل خود را بر داود علیه السلام ذکر فرمود، فضل خود را بر پسر او سلیمان علیه السلام هم ذکر فرمود، و اینکه الله تعالی باد را برای او مسخر ساخته بود که به امر او می وزید، و او را حمل میکرد، و هر چه را که داشت هم حمل میکرد، و در مدت کم مسافۀ بسیار دور را قطع میکرد، پس در یك روز مسیر دو ماه را سیر میکرد.

﴿غُدُوُّهَا شَهۡرٞ﴾ منزل صبح او یکماهه (راه) بود. یعنی: از اول روز تا زوال ﴿وَرَوَاحُهَا شَهۡرٞۖ﴾ و منزل شام او یکماهه (راه) بود. از زوال تا آخر روز ﴿وَأَسَلۡنَا لَهُۥ عَيۡنَ ٱلۡقِطۡرِۖ﴾ و روان ساختیم برای او چشمۀ مس گداخته را. یعنی: چشمۀ مس را برای او مسخر ساختیم، و اسباب را برایش در استخراج ظروف و دیگر اشیاء از آن آسان ساختیم.

و الله تعالی برایش شیاطین و جن را هم مسخر ساخته بود، نمیتوانستند از امر او سر کشی کنند، ﴿مَن يَعۡمَلُ بَيۡنَ يَدَيۡهِ بِإِذۡنِ رَبِّهِۦۖ وَمَن يَزِغۡ مِنۡهُمۡ عَنۡ أَمۡرِنَا نُذِقۡهُ مِنۡ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ﴾ که کار میکردند پیش روی او به حکم پروردگار او و کسیکه سر باز زند از ایشان از حکم ما بچشانیم او را از عذاب آتش. و اعمال شان این بود، که هر چه سلیمان علیه السلام آنها را بر آن امر میکرد انجام

میدادند ﴿مِن مَّحَٰرِيبَ﴾ قلعه ها. و آن هر تالار هائی بود که بنا های آن با سقف تحکم داده میشد، گویا در این بناء های بلند و بزرگ ذکر شده است.

﴿وَتَمَٰثِيلَ﴾ و تصاویر. یعنی: تصاویر حیوانات و جمادات، بخاطر مهارت و قدرت شان در آن، و بخاطر کار کردن شان برای سلیمان علیه السلام ﴿وَجِفَانٖ كَٱلۡجَوَابِ﴾ و لگن ها مانند حوضها.
یعنی: حوض های بزرگی که در آنها برای سلیمان علیه السلام طعام تهیه میکردند، چون او به آنچه ضرورت داشت که غیرِ او به آن ضرورت نداشت.
﴿وَ﴾ دیگها محکم بر دیگدانها درست میکردند که از بزرگی از جاهایشان تکان داده نمیشدند.
وقتی احسان خود را بالایشان ذکر فرمود، آنها را به شکر کردن به آن احسان امر نمود، فرموده است: ﴿ٱعۡمَلُوٓاْ ءَالَ دَاوُۥدَ﴾ کار کنید ای خانوادۀ داؤد. و آن داود و اولاد و اهل او بود، بخاطریکه احسان بالای همه شده بود، و بیشتر این مصالح به همۀ شان عائد میشد ﴿شُكۡرٗاۚ﴾ احسان را قبول کنان (شکر کنید ای آل داؤد). الله را بر آنچه بشما عطاء فرمود، و در مقابل آنچه که شما را بر آن عهده دار ساخت ﴿وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ﴾ و اندك اند از بندگان من احسان پذیرنده (شکر گذار). چون اکثر شان بر آنچه از نعمت هائیکه الله آنها را بر آن عهده دار ساخته بود، و با آن خشم خود را از آنها دفع کرده بود شکر نکردند

و شکر: اعترافِ قلب به احسان الله تعالی، و خود را به او تعالی محتاج دانستن، و قبول کردنِ نعمت، و صرف کردن آن در طاعت الله، و حفظ آن از صرف شدن در معصیت است.
پس شیطان ها کار کردن برای سلیمان علیه السلام را ادامه دادند، انواع ساختمان ها را برایش بناء کردند، آنها مردم را فریب میدادند و میگفتند که آنها علم غیب دارند، و بر چیز های مخفی اطلاع دارند، پس الله تعالی خواست تا دروغ شانرا در این ادعا به بندگان خود آشکار سازد، پس در کار کردن شان برای سلیمان علیه السلام ادامه دادند، و الله تعالی وفات سلیمان علیه السلام را قضاء و قدر فرمود، و چون او بر عصای خود تکیه کرده بود، وقتیکه از نزد او میگذشتند فکر میکردند که زنده است، و از او میترسیدند.
پس طوریکه گفته شده است بر کار خود برای یکسال کامل همینطور ادامه دادند، تا اینکه جانوری از زمین بر عصای او مسلط شد، و از آن میخورد تا که عصاء ضعیف شد و افتاد و سلیمان علیه السلام هم افتاد، و شیاطین پراگنده شدند، و به انسان ها معلوم شد که ﴿لَّوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٱلۡغَيۡبَ

مَا لَبِثُواْ فِى ٱلۡعَذَابِ ٱلۡمُهِينِ﴾ كه اگر ميدانستند غيب نمی ماندند (درنگ نميكردند) در عذاب خوار كننده. و آن همان كار شاقه بود بر آنها كه آنرا ميكردند، اگر غيب را ميدانستند وفات سليمان عليه السلام را كه نسبت به هر چيز ديگر بر آن حريص بودند ميدانستند، تا از حالتی كه در آن بودند خلاص شوند.

(۱۵-۲۱) ﴿لَقَدۡ كَانَ لِسَبَإٍ فِى مَسۡكَنِهِمۡ ءَايَةٌۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍۖ كُلُواْ مِن رِّزۡقِ رَبِّكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥۚ بَلۡدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ۱۵﴾ هر آئينه بود برای قوم سبا در مسكن ايشان نشانی (آن نشانی) دو باغ (بود) از راست و چپ (گفتيم) بخوريد رزق پروردگار خود را و شكر كنيد برای او (اين) شهريست پاكيزه و پروردگار آمرزنده است [سبأ: ۱۵].

﴿فَأَعۡرَضُواْ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ سَيۡلَ ٱلۡعَرِمِ وَبَدَّلۡنَٰهُم بِجَنَّتَيۡهِمۡ جَنَّتَيۡنِ ذَوَاتَىۡ أُكُلٍ خَمۡطٍ وَأَثۡلٍ وَشَىۡءٍ مِّن سِدۡرٍ قَلِيلٍ ۱۶﴾ پس روی گردانيدند (از شكر) پس رها كرديم (فرستاديم) برايشان سيل قوی (سيل باران شديد) و عوض داديم ايشانرا بجای دو باغ ايشان دو باغ ديگر دارای اندكی ميوهای بد مزه و گنده گز و چيز اندكی از درخت بير (كنار) [سبأ: ۱۶].

﴿ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِمَا كَفَرُواْۖ وَهَلۡ نُجَٰزِىٓ إِلَّا ٱلۡكَفُورَ ۱۷﴾ اين عذاب جزا داديم ايشان را بسبب ناسپاسی ايشان و سزا نميدهيم مگر ناسپاس را [سبأ: ۱۷].

﴿وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ ٱلۡقُرَى ٱلَّتِى بَٰرَكۡنَا فِيهَا قُرًى ظَٰهِرَةً وَقَدَّرۡنَا فِيهَا ٱلسَّيۡرَۖ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ۱۸﴾ و پيدا كرديم ميان ايشان و ميان آن دِه ها كه بركت نهاديم در آن دِه ها متصل با يكديگر و مقرر كرديم در آن ده ها آمد و رفت را گفتيم سير كنيد در اين ده ها شب ها و روز ها ايمن شده [سبأ: ۱۸].

﴿فَقَالُواْ رَبَّنَا بَٰعِدۡ بَيۡنَ أَسۡفَارِنَا وَظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَحَادِيثَ وَمَزَّقۡنَٰهُمۡ كُلَّ مُمَزَّقٍۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۱۹﴾ پس گفتند ای پروردگار ما دوری افگن ميان سفر های ما و ستم كردند بر خويش پس گردانيديم ايشان را افسانه ها و پاره پاره ساختيم ايشان را تمام پاره پاره ساختن هر آئينه درين ماجرا نشانه هاست هر صبر كننده شكر گوينده را [سبأ: ۱۹].

﴿وَلَقَدۡ صَدَّقَ عَلَيۡهِمۡ إِبۡلِيسُ ظَنَّهُۥ فَٱتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۲۰﴾ و هر آئينه راست يافت شيطان در حق ايشان انديشۀ خود را پس پيروی او كردند مگر گروهی اندك از مسلمانان. [سبأ: ۲۰].

﴿وَمَا كَانَ لَهُۥ عَلَيۡهِم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يُؤۡمِنُ بِٱلۡأٓخِرَةِ مِمَّنۡ هُوَ مِنۡهَا فِي شَكّٖۗ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ ٢١﴾ و نه بود شیطان را بر ایشان هیچ غلبه لیکن مبتلا گردانیدیم تا بدانیم کسی را که ایمان می آرد بآخرت از آنکه وی در شبهه است از وی و پروردگار تو بر هر چیز نگاهبان است [سبأ: ٢١].

سبأ قبیلهٔ معروفی بود در نزدیك یمن، و مسکن شان در شهری بنام (مأرب) بود. و از نعمت ها و لطف الله بطور عام بر همه مردمان، و بطور خاص بر عرب، تعالی در قرآن قصهٔ اخبار هلاك شدگان و عقوبت شدگان را از کسانی بیان فرموده است که با عرب مجاور بودند، و آثار شان را مشاهده میکردند، و مردم اخبار آنرا به یکدیگر انتقال میدادند، وتا برای باور کردن مردم آسان تر شود، و به موعظه قریب باشد، پس فرموده است: ﴿لَقَدۡ كَانَ لِسَبَإٖ فِي مَسۡكَنِهِمۡ﴾ هر آئینه بود برای قوم سبا در مسکن ایشان. یعنی: محلی که در آن زندگی میکردند ﴿ءَايَةٞۖ﴾ نشانی. و نشانی در اینجا: نعمت هائی بود که الله برایشان ارزانی فرموده بود، و از خشم خود آنها را دور کرده بود، که مقتضی میشود تا آنها الله تعالی را عبادت میکردند، و شکر او را بجا می آوردند. بعداً نشانه را به این قول خود تفسیر فرموده است: ﴿جَنَّتَانِ عَن يَمِينٖ وَشِمَالٖۖ﴾ دو باغ (بود) از راست و چپ. و وادی (درهٔ) بزرگ داشتند، که در آن سیلاب های فراوان برایشان جاری میشد، آنها برای جمع کردن آب بند محکمی را بنا کرده بودند، که چون سیل میآمد، آب زیادی در آنجا جمع میشد، و آنرا بر بوستان های خود تقسیم میکردند که در طرف راست و چپ این وادی قرار داشتند، و این بوستان های بزرگ از حاصلات آنچه را غله میداد که برایشان کافی میبود، و با آن فراخی و سرور حاصل شان میشد، پس الله تعالی آنها را به شکر نعمت های خود امر فرمود که از وجه های زیادی آنرا برایشان جاری ساخته بود:

از آن: دو باغ هائی بود که اغلب قُوت خود را از آن بدست می آوردند.

و از آن: اینکه از نگاه خوشگواری و وخیم نبودن هوای آن، و اسباب حصول رزق فراوان آن، الله تعالی شهر (سرزمین) شانرا پاکیزه ساخته بود.

و از آن: اینکه الله تعالی آنها را وعده فرموده بود که - اگر شکر او را بجا آورند - آنها را بیامرزد و بر ایشان رحمت (مهربانی) خواهد کرد، از اینخاطر فرموده است: ﴿بَلۡدَةٞ طَيِّبَةٞ وَرَبٌّ غَفُورٞ﴾ (این) شهریست پاکیزه و پروردگار آمرزنده است.

و از آن: اینکه وقتی الله تعالی دانست که آنها بخاطر تجارت و کسب و کار شان به یك سر زمین با برکت احتیاج دارند –که در ظاهر بیشتر یك نفر از سلف گفته اند که آن قریهٔ صنعاء بود، و همچنان گفته شده است که آن شام بود – اسباب آنرا برایشان مهیاء ساخت، تا رسیدن شان به آنجا بسیار بسهولت، و در امن و عدم ترس، و با وصل قریه های دیگر میان شان و میان آن قریه ممکن شود، تا در حمل زاد راه و خوار و بار شان مشقتی بر آنها نباشد.

از اینخاطر فرموده است: ﴿وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ ٱلۡقُرَى ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا قُرٗى ظَٰهِرَةٗ وَقَدَّرۡنَا فِيهَا ٱلسَّيۡرَۖ﴾ و پیدا کردیم میان ایشان و میان آن دِه ها که برکت نهادیم در آن دِه ها متصل با یکدیگر و مقرر کردیم در آن ده ها آمد و رفت را. یعنی: راه رفت و آمدی که آنها خوب آنرا میدانستند، و برای سفر در آن آمادگی میگرفتند، تا اینکه راه خود را به اینطرف و آنطرف گم نکنند ﴿لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾ شب ها و روز ها ایمن شده. یعنی: شب و روز در آن با اطمینان، و بدون خوف سیر کنند. و آن از کمالِ نعمت الله تعالی بر آنها بود، که آنها را از ترس مأمون ساخت.

پس از منعِم و از عبادتِ او روگردانی کردند، و بر نعمت کبر کردند، و از یکنواخت بودن آن خسته شدند، حتیٰ خواستند و آرزو کردند که فاصله ها میان قریه هائیکه از آن میگذشتند و سفر کردن در آن بسیار آسان بود دور تر شود.

﴿وَظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ و ستم کردند بر خویش. پس الله تعالی به این نعمت که آنها را به سرکشی و خود کامه گی آورده بود عذاب چشانید، و آنرا از آنها گرفت، پس سیل بزرگی را برایشان فرستاد، که بند شانرا ویران ساخت، و با غ هایشان را تلف کرد، و بوستان هایشان را خراب کرد.

پس آن با غ های تعجب آور، و درختان مثمر به درختانی بی مبدل شدند که هیچ نفعی در آنها نبود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَبَدَّلۡنَٰهُم بِجَنَّتَيۡهِمۡ جَنَّتَيۡنِ ذَوَاتَيۡ أُكُلٍ﴾ و عوض دادیم ایشانرا بجای دو با غ ایشان دو با غ دیگر دارای اندکی. یعنی: بسیار کم که به هیچ کار شان آمده نمیتوانست ﴿خَمۡطٖ وَأَثۡلٖ وَشَيۡءٖ مِّن سِدۡرٖ قَلِيلٖ﴾ میوهای بد مزه و گنده گز و چیز اندکی از درخت بیر (کنار). و همهٔ این درختان معروف هستند. و این جزا از جنس عمل شان بود.

پس همانطوریکه شکر نیکو را به ناسپاسی زشت بدل کردند، نعمت هم به آنچه بدل شد که ذکر گردید، و از اینخاطر فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِمَا كَفَرُواْۖ وَهَلۡ نُجَٰزِيٓ إِلَّا ٱلۡكَفُورَ﴾ این عذاب جزا دادیم ایشان را بسبب ناسپاسی ایشان و سزا نمیدهیم مگر ناسپاس را.

یعنی: و آیا جزای عذاب را جز به‌کسیکه ناسپاسی الله را کند و بر نعمت کبر کند به دیگری مکافات میدهیم.

پس وقتیکه به این مصیبت مصاب شدند، پراگنده و پارچه شدند، در حالیکه قبل از آن همه یك اجتماع بودند، و الله تعالی آنها را حرف زبان مردمان ساخت که در بارهٔ شان سخن گفته میشد، و به آنها مثال زده میشد، گفته میشد: (تفرقوا أيدي سبأ) آنها مانند مردم سبأ از همدیگر جدا شدند، پس همه در باره آنچه که به آنها اتفاق افتاد حرف میزدند.

لاکن هیچکس در عبرت گرفتن از ایشان منتفع نمیشود مگر کسانیکه الله در بارهٔ آنها فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ﴾ هر آئینه درین ماجرا نشانه هاست هر صبر کننده شکر گوینده را. صبر کننده در ناپسندی ها و سختی ها که بخاطر رضای الله آنرا تحمل کند، و در آن از قهر و غضب کار نگرفته بلکه صبر داشته باشد، و نعمت الله تعالی را شکر کند و به آن اقرار و اعتراف کند، و بر ذاتی ثناء گوید که آنرا برایش عطاء نموده است، و در طاعتِ او آنرا صرف نماید.

پس هر که این قصهٔ آنها را بشنود، و اینکه از جانب آنها چه رخ داد، و در مقابل چه به آنها اتفاق افتاد، میداند که آن جزای کفران (ناسپاسی) شان در برابر نعمت الله بود، و اینکه هر کس مثلِ آنرا انجام دهد، همان چیزیکه به آنها رخ داد به اینها هم رخ خواهد داد، و اینکه شکرِ نعمت الله حافظ نعمت، و دفع کنندهٔ عذاب است، و اینکه پیغامبران الله در آنچه خبر داده اند صادق بودند، و اینکه جزاء حق است طوریکه نمونه های آن در سرای دنیا نشان داده میشود.

بعداً خبر فرموده است که قوم سبأ از کسانی بودند که گمان ابلیس در بارهٔ شان راست برآمد، وقتیکه به پروردگار خود گفته بود: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ*إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ پس قسم بعزت تو که البته گمراه گردانم ایشانرا همه. مگر بندگان برگزیدهٔ ترا از ایشان.

[ص: ۸۲/۳۸،۸۳]. و این از طرف ابلیس گمان بود نه یقین؛ چون او غیب را نمیدانست، و از الله هم برایش خبر نه آمده است که او همهٔ ایشانرا گمراه خواهد کرد، جز کسیکه مستثنیٰ شده است. پس آنها و هم مانند شان کسانی اند که گمان ابلیس بر ایشان صدق کرده است، و آنها را دعوت کرده و فریب داده است. و احتمال دارد که قصهٔ سبأ نزد این قول تعالی انتهی یافته باشد: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٖ﴾ هر آئینه درین ماجرا نشانه هاست هر صبر کننده شکر

گوينده را. بعداً ابتدأ نموده فرموده باشد: ﴿وَلَقَدۡ صَدَّقَ عَلَيۡهِمۡ﴾ و هر آئينه راست يافت شيطان در حق ايشان. يعنی: در حق همه مردامانی كه از جنس اينها هستند، كه در آنصورت آيه در باره هر كسيكه از او پيروی كند عام ميباشد.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَا كَانَ لَهُۥ﴾ و نه بود شيطان را. يعنی: ابليس را ﴿عَلَيۡهِم مِّن سُلۡطَٰنٍ﴾ بر ايشان هيچ غلبه. يعنی: تسلط، و زور، در وادار ساختن هر چه كه از آنها ميخواهد، لاكن الله تعالی تسلط يافتن و تشويق كردن او را بر بنی آدم مقتضی حكمت خود قرار داده است. ﴿لِنَعۡلَمَ مَن يُؤۡمِنُ بِٱلۡأٓخِرَةِ مِمَّنۡ هُوَ مِنۡهَا فِي شَكّٖ﴾ تا بدانيم كسی را كه ايمان می آرد بآخرت از آنكه وی در شبهه است. يعنی: تا در آنجا امتحانی باشد، و راستگو از دروغگو معلوم شود، و دانسته شود كه هر كس ايمان صحيح داشته باشد، در امتحان و آزمايش، و در آمدنِ شبهه شيطانی ثبات ميداشته باشد، نسبت به آنكه اگر در ايمان داشتن ثبات نداشت، ايمان او با كوچكترين شبهه متزلزل، و با كمترين انگيزه كه به ضد آن دعوت كند زائل ميشود، پس الله تعالی آنرا امتحانی ساخته است كه بندگان خود را با آن امتحان ميكند، و خبيث و طيب را ظاهر ميسازد.

﴿وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ﴾ و پروردگار تو بر هر چيز نگاهبان است. بندگان را حفاظت ميكند، و اعمالشان را حفاظت ميكند، و جزای ايمان شانرا هم حفاظت ميكند، و بر آن ايمان بطور فراوان و كامل اجر شان را ميدهد.

(٢٣،٢٢) ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢﴾ بگو بخوانيد آنان را كه می پنداريد (آنان را خدايان) بجز خدا مالك نيستند مقدار يك ذره را در آسمانها و نه در زمين و نيست ايشان را درين هر دو (در آسمان و زمين) هيچ شركتی و نيست او را (خدا را) از ايشان مددگاری. [سبأ: ٢٢].

﴿وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٢٣﴾ و سود نكند شفاعت (كسی) نزد او تعالی مگر برای كسيكه اجازه دهد او را (ملائك و اهل محشر مضطرب شوند) تا وقتيكه آشفتگی دور كرده شود از دلهای ايشان گويند (باهم) چه چيز فرمود پروردگار شما گويند فرمود (سخن) حق را و اوست بلند مرتبه بزرگ قدر

[سبأ: ٢٣]. یعنی: ای رسول، ﴿قُلِ﴾ بگو. به آن مشرکان که از میان مخلوقات غیرِ خدا را با خدا شریك می پندارند که نه منفعتی را جلب کرده میتوانند و نه ضرری را دفع کرده میتوانند، و بر عاجز بودن آن مخلوقات، و بطلان عبادتِ شان آنها را ملزم گردانیده: ﴿ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ بخوانید آنان را که می پندارید (آنان را خدایان) بجز خدا.

یعنی: با الله آنها را شریك مقرر کرده اید، اگر خواندن تان نفعی داشته باشد، چون اسباب عاجزی و عدم اجابت دعاء در آنها از هر جانب فراوان است. آنها کمترین چیز را مالك نیستند پس ﴿لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ مالك نیستند مقدار یك ذره را در آسمانها و نه در زمین. نه بطور مستقل و نه بطور شراکت، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَا لَهُمۡ﴾ و نیست ایشان را. یعنی: آن مخلوقاتی را که معبود می پندارید ﴿فِيهِمَا﴾ درین هر دو. یعنی:در آسمانها و زمین ﴿مِن شِرۡكٖ﴾ هیچ شرکتی. یعنی: نه شراکت کم و نه زیاد، پس نه مالك چیزی هستند و نه در ملکیت چیزی شریك هستند.

باقی میماند اینکه گفته میشود: که حتیٰ اگر آنها با الله تعالی در الوهیت و مالکیت (پادشاهی) او شریك نیستند، ولی با آنهم میتوانند معاونان و وزیران پادشاه باشند، پس خواستن از ایشان نفع داشته میتواند بخاطریکه - پادشاه به آنها نیاز دارد - پس قضای حاجات کسانی را که به آنها تعلق دارند میکند، ولی الله تعالی این مرتبه را نفی کرده فرموده است: ﴿وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ﴾ و نیست او را (خدا را) از ایشان مددگاری. یعنی: معاون و وزیر تا در مُلك و تدبیر کار با او مساعدت کند.

پس جز شفاعت چیز دیگر نمانده است، و آنرا با این قول خود نفی فرمود: ﴿وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ﴾ و سود نکند شفاعت (کسی) نزد او تعالی مگر برای کسیکه اجازه دهد او را. پس اینست انواع تعلق ها که مشرکان با آن به معبودان خود ساختهٔ شان، از قبیل بت ها و بشر و درختان و غیرِ شان ارتباط میداشته باشند، الله تعالی این تعلق ها را قطع نموده و بطلان آنرا واضح ساخته است، بخاطر شرکی که در آنست اصول آنرا قطع کرده است.

بخاطریکه مشرك غیرِ الله را بخاطر نفعی که از او امید دارد میخواند و میپرستد، پس همین امید برای او موجب شرك میشود، پس اگر کسی غیرِ الله را بخواند که نه مالك نفع است و نه مالك ضرر، و نه در پادشاهی پادشاه شریك است، و نه به او معاونت و مساعدت کند، و نه هم بدون اجازهٔ

پادشاه شفاعت کند، آن خواندن و آن عبادت گمراهی در عقل میباشد، و در شریعت باطل میباشد.

بلکه برای مشرك مطلوب و مقصود او را منعکس میسازد، چون از او نفع میطلبد، ولی الله بطلان و عدم آنرا بیان فرموده است، و در آیات دیگر ضرر پرستش کنندگان آنها را بیان فرموده است، و اینکه در روز قیامت از یکدیگر خود منکر میشوند، و بر یکدیگر خود لعنت میفرستند، و منزل شان در آتش باشد ﴿وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ﴾ و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشانرا دشمنان و باشند عبادت ایشانرا منکران.

[الأحقاف: ۶/۴۶]. و عجب اینست که مشرك در فرمانبری از پیغمبران کبر میکند، بزعم اینکه آنها بشر هستند، و به این راضی است که چوب و سنگ را بپرستد و از آنها بخواهد، در خالص کردنِ دین برای پادشاهِ رحمٰن تکبر کند، ولی به عبادت کسی راضی است که ضرر او از نفع او نزدیکتر است، و به طاعت کسی راضی است که دشن ترین همه دشمنان است، و او شیطان است.

و این قول تعالی: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ تا وقتیکه آشفتگی دور کرده شود از دلهای ایشان گویند (باهم) چه چیز فرمود پروردگار شما گویند فرمود (سخن) حق را و اوست بلند مرتبه بزرگ قدر. احتمال دارد که در این موضِع ضمیر به مشرکین برگشته باشد، چون در آیه کریمه لفظاً آنها ذکر شده اند، و در ضمائر هم قاعده همین است، که ضمیر به نزدیکترین مذکور خود برگشت داده میشود.

معنی این است: که در روز قیامت چون ترس شان دور میشود عقل هایشان دوباره باز میگردد، پس از حالشان در دنیا پرسیده میشود، و از تکذیب کردن شان آن راستی را که پیغمبران آورده بودند پرسیده میشوند، پس آنها اقرار خواهند کرد که آن کفر و شرکی که آنها بر آن بودند باطل است، و آنچه را که الله تعالی فرموده است، و پیغامبران او در بارۀ او تعالی خبر داده اند راست است، پس آنچه را که از قبل پنهان نگاه میداشتند و خواهند دانست که (هرآئینه) راستی (توحید) خدای راست (۷۵:۲۸) و به گناهان خود اعتراف خواهند کرد.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ﴾ و اوست بلند مرتبه. به ذات خود، فوق تمام مخلوقات خود، و به اینکه بالایشان غلبه دارد، و با عالی بودن قدر او و به صفات عظیمی که مقدار آن جلیل القدر است ﴿ٱلۡكَبِيرُ﴾ بزرگ قدر است. در ذات و صفات خود. و از بلندی مرتبه اوست که حکم او تعالی عالی است،

و نفس ها برای او فروتن است، حتیٰ نفس های تکبر کنندگان و مشرکان، و این معنی ظاهر تر است، و سیاق کلام هم بر این معنی دلالت میکند.

و احتمال دارد که ضمیر به ملائکه بر گردد، و معنی این باشد که وقتی الله تعالی با وحی تکلم میفرمود، ملائکه آنرا شنیدند و بیهوش شده برای الله تعالی به سجده رفتند، و اولین کسی از آنها که سر خود را بالا کرد جبرئیل علیه السلام بود، و الله تعالی از کلامِ وحی خود آنچه را میخواست به او فرمود، و چون بیهوشی از قلب های ملائکه زائل شد، و ترس زائل شد، خود در بارۀ آن کلام که با آن بیهوش شده بودند از یکدیگر خود پرسیدند: پروردگار تان چه فرمود؟ پس یکی از آنها بدیگر خود میگفت: حق را میفرمود، یا بطور اجمالی (کوتاه) میگفتند چون میدانستند که او تعالی جز حق چیزی نمی فرماید، یا اینکه میگفتند: این و آن را میفرمود، از کلام الله تعالی که آنرا می شنیدند، و همۀ آن از حق است.

پس بنا بر آن معنی این میباشد: که مشرکینی که این معبودان را که ما برایتان عجز شانرا و نقص شانرا و از هر وجه عدم نفع شانرا وصف نمودیم با الله می پرستیدند، چطور از خالص ساختن عبادت برای پروردگار عظیم و علی و کبیر روی گردانیدند و منصرف شدند که - بخاطر عظمت و جلال او – ملائکه کرام، و مقربان از میان مخلوقات از شنیدن کلام او به این اندازه خاضع (فروتن) میشوند که بیهوش میشوند، و همۀ شان این را در بارۀ الله اقرار میکنند که او بجز حق چیزی نمی فرماید.

پس این مشرکان را چه شده است که در عبادت کردن ذاتی تکبر میکنند که این شأن و عظمت و مُلك و سلطنت اوست، پس تعالی از شرك ورزیدن مشرکان و تهمت شان و دروغ شان بلند مرتبه است.

(۲۴-۲۷) ﴿۞ قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قُلِ ٱللَّهُۖ وَإِنَّآ أَوۡ إِيَّاكُمۡ لَعَلَىٰ هُدًى أَوۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۲۴﴾ بگو که رزق میدهد شما را از آسمانها و زمین نشان بده (بگو) که خدا میدهد و (هرآئینه) ما یا شما بر هدایتیم یا در گمراهی ظاهر [سبأ: ۲۴].

﴿قُل لَّا تُسۡـَٔلُونَ عَمَّآ أَجۡرَمۡنَا وَلَا نُسۡـَٔلُ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ۲۵﴾ بگو پرسیده نخواهید شد شما از گناه ما و پرسیده نخواهیم شد ما از آنچه شما میکنید [سبأ: ۲۵].

﴿قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ ٢٦﴾ بگو جمع میکند میان ما پروردگار ما باز حکم میکند میان ما به انصاف (براستی) و اوست تمام کنندهٔ قضایا (حکم کننده) دانا [سبأ: ٢٦].

﴿قُلۡ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلۡحَقۡتُم بِهِۦ شُرَكَآءَۖ كَلَّاۚ بَلۡ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٧﴾ بگو بنمائید مرا آنان را که بر بسته اید به او (تعالی) شریکان کسی نیست بلکه اوست خدای غالب با حکمت [سبأ: ٢٧].

تعالی نبی خود محمد ﷺ را امر میفرماید تا از آن کسیکه شرك میورزد دلیل شرك ورزیدن او بپرسد: ﴿مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ که رزق میدهد شما را از آسمانها و زمین. چون حتماً اقرار خواهند کرد که او الله است.

و اگر اقرار نکنند ﴿قُلِ ٱللَّهُۖ﴾ (بگو) که خدا میدهد. چون کسی را نخواهی یافت که این سخن را دفع کرده بتواند، پس اگر واضح شده باشد که تنها الله آن ذاتیست که از آسمان ها و زمین روزی تانرا میدهد، و باران را بر شما فرود می آورد، و نبات را برایتان می رویاند، و دریا ها و جویبار ها را برایتان جاری میسازد، و درختان را از ثمر برایتان بار آور میسازد، و تمام حیوانات را به نفع و روزی تان برای شما مقرر ساخته است، پس چرا با او کسیرا می پرستید که نه برایتان چیزی را روزی میدهد، و نه کدام نفعی را فائده میرساند؟

و قول تعالی: ﴿وَإِنَّآ أَوۡ إِيَّاكُمۡ لَعَلَىٰ هُدًى أَوۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ و (هرآئینه) ما یا شما بر هدایتیم یا در گمراهی ظاهر. یعنی: یك طائفه از ما و شما بر هدایت است، بر آن بالا میروند، یا در گمراهی آشکار است، که در آن فرو میروند، و این کلام را کسی میگوید که حق برایش بیان، و حقیقت برایش واضح شده است، و در حقی که او بر آن ایستاد است و بطلانی که مخالف او بر آن ایستاد است کاملاً یقین دارد.

یعنی: در دلائل واضح نزد ما و شما که آنرا شرح دادیم آنچه است که دانسته میشود، و هیچ شکی باقی نمی ماند که بر حق کدام و بر باطل کدام مائیم، که هدایت یافته و که گمراه است، حتیٰ که بعد از آن در تعیین کردن این امر دیگر فایده نمیماند.

پس اگر میان کسانیکه به پرستش خالق دعوت میدهند که همه مخلوقات را خلق کرده است و با تصرفات گوناگون بر آنها تصرف دارد، و عطاء کننده تمام نعمت ها اوست که به آنها روزی میکند، و نعمت ها را به آنها میرساند، و بدی ها را از آنها دفع میکند، ذاتیکه تمام حمد وثنا و

پادشاهی او راست، و تمام ملائکه و پائین تر از ملائکه از میان مخلوقات بر هیبت او فروتن، و بر عظمت او ذلیل اند، و هر شفاعت کننده از او در خوف است، هیچ یك از آنها بدون اجازۀ الله که در ذات خود و صفات خود و افعال خود علی (بلندمرتبه) و بزرگ است شفاعت کرده نمیتواند، ذاتیکه تمام کمال و جلال و جمال او راست، و تمام حمد و ثناء و مجد او راست، هر کسیرا که شأن او چنین باشد به تقرب یافتن بخود دعوت میکند، و به اخلاص در عمل صرف برای رضای خود دعوت میدهد، و از عبادت سِوای خود، و تقرب به خود را از طریق همتایان، و بتان و قبر ها منع میفرماید، که آنها نه آفریده میتوانند و نه روزی داده میتوانند، و نه مالك خود هستند، و نه مالك دیگران اند که آنها را می پرستند، و نه هم مالك نفع و ضرری و نه مالك میراندن و زنده کردن و حشر کردن هستند، بلکه جمادات هستند که نه تعقل کرده میتوانند و نه دعای پرستندگان خود را شنیده میتوانند، و اگر شنویده بتوانند اجابت کرده نمیتوانند، و روز قیامت از شرك ورزیدن شان انکار خواهند کرد و از آنها بیزار خواهند بود، و میان شان لعنت فرستادن باشد، و نصیبی از مُلك (قدرت) و نه هم از شراکت، و نه از معاونت خواهند داشت، و نه هم بدون اجازۀ الله شفاعت مستقل خواهند داشت.

پس او کسی را میخواند که این وصف اوست، و از هر طریقی که برایش ممکن باشد به او تقرب میجوید، و با کسیکه دین را برای الله خالص کرده است دشمنی میکند و با او محاربه میکند، و پیغامبران خدا را که پیام – اخلاص داشتن در دین تنها برای الله – را آورده اند تکذیب میکنند، پس برایتان واضح میشود که کدام فریق (گروه) هدایت یافته است، کدام فریق بدبخت و کدام شان باسعادت است، و حاجت نمی ماند تا کسی در آن شما را خبر کند. چون وصف حال واضح تر از گفتار زبان میباشد.

﴿قُلْ﴾ بگو. برایشان: ﴿لَّا تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْـَٔلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ پرسیده نخواهید شد شما از گناه ما و پرسیده نخواهیم شد ما از آنچه شما میکنید. یعنی: هریك از ما و شما، عمل خود را دارد، شما از جرم ها و گناهای ما پرسیده نمیشوید اگر ما گناه کنیم، و ما از اعمال شما پرسیده نمیشویم، پس بگذارید مقصد ما و شما طلب حقائق و سلوك طریق انصاف باشد، و این را که چه میکردیم بگذارید، و آن نباید برایتان مانع پیروی حق شود. چون احکام دنیا بر ظاهر جاری میشود، و در آن از حق پیروی و از باطل اجتناب کرده میشود، اما برای اعمال سرای آخرت است

که در آن حاکم ترینِ حاکمان حکم خواهد کرد، و عادل ترینِ عادلان میان مخالفین فیصله خواهد کرد. و از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا﴾ بگو جمع میکند میان ما پروردگار ما باز حکم میکند میان ما به انصاف (براستی). یعنی: میان ما طوری حکم خواهد کرد که با آن صادق و کاذب معلوم خواهد شد، و مستحق ثواب از مستحق عذاب معلوم خواهد شد، و بهترین فیصله کننده است.

﴿قُلۡ﴾ بگو. ای پیغمبر، و کسانیکه در پیروی از ایشان ﷺ (مردم را بسوی الله دعوت میکنند) برایشان: ﴿أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلۡحَقۡتُم بِهِۦ شُرَكَآءَۖ﴾ بنمائید مرا آنان را که بر بسته اید به او (تعالی) شریکان. یعنی: کجا هستند؟ و راه بسوی شناختن شان کجاست، و آیا آنها در زمین هستند یا در آسمان؟ چون دانای پنهان و آشکار ما را خبر فرموده است که با او شریکی وجود ندارد، ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ﴾ و می پرستند بجز خدا چیزیکه ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند ایشانرا و میگویند این ها شفیعان ما اند نزد خدا بگو آیا خبر دار میکنید خدا را بآنچه نمیداند [یونس: ۱۰/۱۸]. تا به آخر آیه. ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ و چه چیز را متابعت میکنند آنان که میخوانند بجز خدا شریکان را پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند [یونس: ۱۰/۶۶].

و همانطور خاصان مخلوقات او از میان انبیاء و مرسلین برای او تعالی شریکی را نمیدانند، پس ای مشرکان آنرا که به زعم باطل تان با الله تعالی ﴿شُرَكَآءَۖ﴾ شریکان. قرار داده اید.
و امکان ندارد که جواب این سوال داده بتوانند، از اینخاطر فرموده است: ﴿كَلَّاۚ﴾ نیست. یعنی: با الله هیچ شریکی، و نه همتائی، و نه ضدی (رقیبی) وجود دارد ﴿بَلۡ هُوَ ٱللَّهُ﴾ بلکه اوست خدا. ذاتیکه جز او هیچکس و هیچ چیز مستحق إله گرفتن و عبادت کردن نیست.
﴿ٱلۡعَزِيزُ﴾ غالب است. ذاتیکه بر هر چیز غلبه دارد، و هر چیز نزد او مغلوب و مسخر و مدبَر است. ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت است. آنچه راکه آفریده است با اتقان (مهارت) و کمال آفریده است، و شریعتی راکه ساخته است نیکو ساخته است، و اگر حکمتِ شریعت او تنها در این میبود که تعالی به توحید (یگانگی) خود، و به خالص گردانیدن دین برای خود امر فرموده میبود، و همان را می پسندید، و آنرا طریق نجات میدانست، و از شرك ورزیدن و همتا گرفتن بجز خود نهی

میفرمود، و آنرا طریق بدبختی و هلاکت میدانست، تنها همان دلیل برای حکمت او تعالی کافی میبود، پس چه رسد به شریعتی که تمام آنچه را که امر و نهی کرده است مشتمل بر حکمت است؟

(۲۸، ۳۰) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨﴾ و نفرستادیم ترا مگر برای همه مردم مژده دهنده و ترساننده و لیکن اکثر مردم نمیدانند [سبأ: ۲۸]. ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٩﴾ و میگویند چه وقت است این وعده اگر شما راست گویانید [سبأ: ۲۹].
﴿قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوۡمٖ لَّا تَسۡتَـٔۡخِرُونَ عَنۡهُ سَاعَةٗ وَلَا تَسۡتَقۡدِمُونَ ٣٠﴾ بگو شما راست وعدۀ روزیکه بازپس نمائید از آن ساعتی و پیش دستی کنید [سبأ: ۳۰]. تعالی خبر میدهد که رسول خود ﷺ را نفرستاده است جز اینکه همۀ مردمان به ثواب الله مژده بدهند، و آنها را از اعمالی که موجب آن ثواب میشود خبر بدهند، و از عذاب الله آنها را بیو بدهند، و آنها را از اعمالی که موجب آن عذاب میشود خبر بدهند، پس از امر در دست تو (ای رسول) هیچ چیزی نیست، و هر چیزی را که اهل تکذیب و دشمنی به تو پیشنهاد میکنند وظیفه تو نیست، بلکه آن در دست الله است. ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر مردم نمیدانند. یعنی: علم درست ندارند، بلکه یا جاهل هستند یا عناد (ضد) کنندگان هستند که با علم خود عمل نمیکنند، پس مثل اینست که علم ندارند، و از بی علمی شان بود که اجابت نشدن پیشنهاد شان که به رسول الله ﷺ کرده بودند موجب شد تا دعوت ایشان را رد کنند.

پس از جملۀ آنچه که پیشنهاد کرده بودند خواستن عذابی بود که ﷺ آنها را بآن بیم داده بودند، پس میگفتند: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ و میگویند چه وقت است این وعده اگر شما راست گویانید. و این از جانب شان یك ظلم (بی انصافی) بود، چون میان راستگوی بودن ایشان و خبر دادنِ وقت وقوع آن چه ربط است؟ و آیا آن جز رد کردن حق، و بیخردی در عقل چیز دیگر بوده میتواند؟ و آیا در امور دنیا اگر یك بیم دهنده نزد قومی بیاید که راستکاری و صداقت و خیر خواهی او را میدانند، و آنها دشمنی داشته باشند که منتظر فرصت است و برای حماه بر ایشان آمادگی میگیرد، و این شخص نزد آنها بیاید و بگوید که من از نزد دشمن تان آمدم در حالیکه روان بود تا شما را از بین ببرد و ریشه کن سازد، پس اگر کسانی از میان آن قوم

بگویند: اگر راستگوی هستی بما خبر بده که در کدام ساعت بما میرسند، و حالا در کجا هستند؟ آیا پرسندۀ این سوال عاقل شمرده میشود، یا به بیخردی و جنون بر او حکم میشود؟
این در صورتی است که ممکن مخبری که این خبر را آورده بود صادق یا دروغگوی باشد؛ شاید او کس دیگری را دیده باشد که دشمن نبوده باشد، یا ممکن تصمیم دشمن ضعیف شده و بر آنها حمله نکند، یا ممکن آنها قدرت دفاع کردن از خود را داشته باشند، ولی چرا صادق ترینِ مخلوقات را که در خبر خود معصوم بود، و از هوای نفس خود سخن نمی گفت تکذیب کردند در حالیکه آنها را به عذاب یقینی خبر داده بود، عذابی که نه دفع کننده و نه مددگاری از آن است؟ پس آیا ردن کردن خبر او، بخاطر روشن نساختن وقت وقوع آن از بیخرد ترین بیخردی ها نیست؟
﴿قُل﴾ بگو. برایشان — وقت وقوع آنرا خبر داده که در آن هیچ شك نیست -: ﴿لَّكُم مِّيعَادُ يَوۡمٖ لَّا تَسۡتَـٔۡخِرُونَ عَنۡهُ سَاعَةٗ وَلَا تَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ بگو شما راست وعدۀ روزیکه بازپس نمانید از آن ساعتی و پیش دستی کنید. پس از آنروز حذر کنید، و برای آن امادگی بگیرید.
(۳۱-۳۳) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ بِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَلَا بِٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوۡقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمۡ يَرۡجِعُ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ ٱلۡقَوۡلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ لَوۡلَآ أَنتُمۡ لَكُنَّا مُؤۡمِنِينَ ٣١﴾ و گفتند کافران یعنی مشرکان هرگز باور نداریم این قرآن را و نه آن کتاب را که پیش از وی بود و تعجب کنی ای بیننده اگر به بینی چون ستمگاران ایستاده کرده شوند نزد پروردگار خویش باز میگرداند بعض ایشان بسوی بعض سخن را گویند آنانکه ضعیف شمرده شده بودند به آنانکه سرکشی کردند اگر نمی بودید شما هر آئینه ما مسلمان میشدیم [سبأ: ۳۱].
﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُوٓاْ أَنَحۡنُ صَدَدۡنَٰكُمۡ عَنِ ٱلۡهُدَىٰ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَكُمۖ بَلۡ كُنتُم مُّجۡرِمِينَ ٣٢﴾ گویند آنانکه سرکشی کردند برای آنانکه ضعیف شمرده شده بودند آیا ما باز داشتیم شما را از هدایت بعد از آنکه آمد به شما (نه چنین است) بلکه بودید خود شما گنهگاران [سبأ: ۳۲].
﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ بَلۡ مَكۡرُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ إِذۡ تَأۡمُرُونَنَآ أَن نَّكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَنَجۡعَلَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَغۡلَٰلَ فِيٓ أَعۡنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٣٣﴾ و گویند آنانکه ضعیف شمرده شده بودند مر آنانرا که سرکشی کردند (نه چنین است) بلکه (بازداشت مارا) مکر شب و روز شما چون امر میکردید به ما که کافر شویم بخدا و

مقرر کنیم برای او همتاها (شریکان) و پوشیده میدارند همهٔ ایشان پشیمانی را چون ببینند عذاب را و بیفگنیم طوقها را در گردن های کافران سزا داده نمیشوند مگر موافق آنچه میکردند [سبأ: ۳۳].

وقتی تعالی ذکر فرمود که عذابی را که عجله کنندگان آنرا میخواهند و به آنها وعده داده شده است، چون زمان آن برسد حتماً واقع خواهد شد؛ در اینجا حالشان را در آنروز ذکر فرموده است، و اینکه اگر حالشان را ببینی چون نزد پروردگار شان ایستاده کرده شوند، و سران و اتباع شان در کفر و گمراهی جمع کرده شوند، امر بسیار بزرگ و هولناکی را خواهی دید، و خواهی دید که چه قسم با یدیگر خویش سخن رد و بدل میکنند.

پس ﴿يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ﴾ گویند آنانکه ضعیف شمرده شده بودند. و آنها اتباع اند ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ به آنانکه سرکشی کردند. و آنها رهبران اند: ﴿لَوۡلَآ أَنتُمۡ لَكُنَّا مُؤۡمِنِينَ﴾ اگر نمی بودید شما هر آئینه ما مسلمان میشدیم. و لاکن شما میان ما و ایمان حائل قرار گرفتید، و کفر[ان] را برای ما تزئین نمودید، پس شما را بر آن متابعت کردیم، و مقصد شان از آن این میباشد که عذاب به سران شان داده شود، و به آنها داده نشود.

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُوٓاْ﴾ گویند آنانکه سرکشی کردند برای آنانکه ضعیف شمرده شده بودند. بطور استفهامی به آنها خبر میدهند که همه در جرم مشترك بودند: ﴿أَنَحۡنُ صَدَدۡنَٰكُمۡ عَنِ ٱلۡهُدَىٰ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَكُم﴾ آیا ما باز داشتیم شما را از هدایت بعد از آنکه آمد به شما. یعنی: با زور و قوت ما بالای تان ﴿بَلۡ كُنتُم مُّجۡرِمِينَ﴾ (نه چنین است) بلکه بودید خود شما گنهگاران. یعنی: در جرم خود مختار بودید، و بالای تان زور و جبر نبود، اگر چه ما برایتان تزئین کردیم، ولی بالای تان زور نداشتیم.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ بَلۡ مَكۡرُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ إِذۡ تَأۡمُرُونَنَآ أَن نَّكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَنَجۡعَلَ لَهُۥٓ أَندَادٗا﴾ و گویند آنانکه ضعیف شمرده شده بودند مر آنانرا که سرکشی کردند (نه چنین است) بلکه (بازداشت مارا) مکر شب و روز شما چون امر میکردید به ما که کافر شویم بخدا و مقرر کنیم برای او همتاها (شریکان). یعنی: بلکه آنچه از شما فریب آنرا خوردیم، و گمراهی تان از آنطریق بما رسید مکر شب و روز تان بود، که کفر را برای ما نیك می پنداشتید، و بسوی آن ما را میخواندید، و میگفتید: که آن حق (راستی) است، و بالای حق عیب می گرفتید، و آنرا تقبیح میکردید، و بر

این زعم بودید که آن باطل است، پس به مکر و حیلهٔ تان بر ما مداوم بود تا اینکه ما را اغوا کردید و در فتنه انداختید.

پس این رد و بدل کردن سخن میان آنها جز بیزاری از یکدیگر و ندامتِ بزرگ دیگر فایده نمیداشته باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ﴾ و پوشیده میدارند همهٔ ایشان پشیمانی را چون ببینند عذاب را. یعنی: خواهند دانست که احتجاج کردن شان که بر یکدیگر کوششِ آنرا کردند تا از عذاب نجات یابند پوچ و بی اساس است، و همهٔ شان ستمگار و مستحق آن هستند، پس همهٔ شان نهایت پشیمان خواهند بود، و در دلهای خود آرزو کنند که ای کاش بر حق میبودند، و این باطل راکه به چنین عذاب آنها راکشانده است ترك میکردند، از خوف فضیحت (رسوائی) که دامن گیر شان خواهد شد اگر بالای خود اقرار کنند.

و در بعضی مواقف در روز قیامت و در وقت داخل کردن شان به آتش آن پشیمانی را جهراً (به آواز بلند) ظاهر خواهند کرد. ﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا*يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا ﴾ و روزیکه میگزد ستمگار دستهای خود را در حالیکه میگوید کاشکی من میگرفتم همراه رسول راهی. ای وای بر من کاشکی نمیگرفتم فلانی را دوست [الفرقان: ۲۸،۲۷/۲۵]. ته به آخر آیات.

﴿وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ*فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ و گویند اگر میبودیم که می شنیدیم یا میفهمیدیم نمیبودیم داخل در زمرهٔ اهل دوزخ. پس اقرار کردند بگناه خود پس دوری باد از رحمت اهل دوزخ را [الملك: ۱۱،۱۰/۶۷].

﴿وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَغۡلَٰلَ فِيٓ أَعۡنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ﴾ و بیفگنیم طوقها را در گردن های کافران. مانند زنجیری که به گردن یك زندانی اهانت شده انداخته میشود، طوریکه فرموده است تعالی:
﴿إِذِ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسۡحَبُونَ*فِي ٱلۡحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسۡجَرُونَ﴾ وقتیکه طوقها افتاده باشند در گردنهای ایشان و زنجیر ها (نیز) کشیده میشوند. در آب جوشان پس در آتش سوختانده میشوند (آتش ازخارج وداخل برآنهامحیط میباشد) [غافر: ۷۲،۷۱/۴۰]. تا به آخر آیات.

﴿هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ سزا داده نمیشوند. در این عذاب و شکنجه، و آن زنجیر های سنگین ﴿إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ مگر موافق آنچه میکردند. از قبیل کفر و فسق و نافرمانی.

(۳۴-۳۹) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٣٤﴾ و نفرستادیم در هیچ قریۀ هیچ بیم کننده مگر گفتند متنعمان (ثروتمندان) آن (هرآئینه) ما به آنچه فرستاده شده اید به آن ناگرویدگان [سبأ: ۳۴].

﴿وَقَالُواْ نَحۡنُ أَكۡثَرُ أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ٣٥﴾ و گفتند ما زیاده تریم باعتبار اموال و اولاد و نیستیم ما عذاب کرده شدگان [سبأ: ۳۵].

﴿قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٦﴾ بگو (هرآئینه) پروردگار من میگشاید رزق را برای هر که خواهد و تنگ میگرداند (برای هرکه خواهد) و لیکن اکثر مردمان نمیدانند [سبأ: ۳۶].

﴿وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ ٣٧﴾ و نیست اموال شما و نه اولاد شما چیزی که مقرب گرداند شما را نزد ما نزدیك گردانیدنی لیکن مقرب کسی است که ایمان آورد و کرد عمل شائسته پس آن جماعه ایشان راست جزای دو چند به سبب آنچه کردند و ایشان در قصر های بلند ایمن باشندگان اند [سبأ: ۳۷].

﴿وَٱلَّذِينَ يَسۡعَوۡنَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ ٣٨﴾ و آنانکه سعی میکنند در (رد) آیات ما مقابله کنان آن جماعه در عذاب حاضر کرده شدگان اند [سبأ: ۳۸].

﴿قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥۚ وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٣٩﴾ بگو (هرآئینه) پروردگار من گشاده میگرداند رزق را برای هر که خواهد از بندگان خود و تنگ میگرداند (برای هرکه خواهد) و هر چه خرج کنید از چیزی پس خدا عوض آنرا دهد و او (تعالی) بهترین روزی دهندگان است [سبأ: ۳۹].

تعالی از حالت امت های تکذیب کنندۀ پیغمبران گذشته خبر میدهد، که مانند حالت مردمان حاضر بود که پیغمبر شان محمد ﷺ را تکذیب میکردند، و اینکه هر وقتیکه الله تعالی در قریۀ از قریه ها پیغمبری را فرستاده است، متنعمان (ثروتمندان) آن به او کفر ورزیدند، آنها بر نعمت ها تکبر و فخر میکردند. ﴿وَقَالُواْ نَحۡنُ أَكۡثَرُ أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا﴾ و میگفتند ما زیاده تریم باعتبار اموال و اولاد. یعنی: از میان آنانکه از حق پیروی میکردند ﴿وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ و نیستیم ما عذاب کرده شدگان. یعنی: اولاً، بعد از مرگ مبعوث (زنده کرده) نمیشویم، و اگر مبعوث هم شویم، آنکه

ما را در دنیا مال و اولاد داده است، در آخرت بیشتر از این میدهد و ما را عذاب نمیکند. پس الله تعالی در جواب شان فرموده است که گشایش یا تنگی رزق بر آنچه که شما زعم آنرا دارید دلیل شده نمیتواند، چون رزق تحت مشیئت الله است، اگر بخواهد آنرا برای بندهٔ خود گشایش میدهد و اگر بخواهد آنرا تنگ میسازد.

و اموال و اولاد به الله قریب نمیسازد، بلکه ایمان داشتن به آنچه که انبیاء و مرسلین آورده اند و عمل صالح که از لازمات ایمان است به او تعالی قریب میسازد، و پاداش شان نزد الله تعالی چندین برابر میباشد، پاداش هر نیکی از ده چند الی هفتصد چند و بیشتر از میباشد که اندازهٔ آنرا جز الله دیگری نمیداند.

﴿وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ﴾ و ایشان در قصر های بلند ایمن باشندگان اند. یعنی: در منزل های بسیار با ارتفاع، در آنجا مطمئن و از ناپسندی ها و تیرگی ها در أمن سکونت خواهند داشت، و از انواع لذت ها آنچه که نفس به آن اشتها دار برایشان خواهد بود، و از غم بیرون رانده شدن از آن هر در أمن خواهند بود.

اما آنانکه در رد آیات ما سعی میکنند به وجهی که میخواهند ما را و پیغمبران ما را ناتوان سازند و تکذیب کنند، ﴿أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡعَذَابِ مُحۡضَرُونَ﴾ آن جماعه در عذاب حاضر کرده شدگان اند.

بعداً تعالی سخن را تکرار میفرماید که او ﴿يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥٓۚ﴾ گشاده میگرداند رزق را برای هر که خواهد از بندگان خود و تنگ میگرداند (برای هرکه خواهد). تا آنرا بر این قول خود مرتب سازد: ﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ﴾ و هر چه خرج کنید از چیزی. چه نفقه واجبه باشد یا مستحبه، به نزدیکان باشد یا به همسایگان یا مساکین یا یتیمان یا غیر آن ﴿فَهُوَ﴾ چون خدای. تعالی ﴿يُخۡلِفُهُۥ﴾ عوض آنرا دهد. پس در این وهم نباشید که انفاق کردن رزق را کم میسازد، بلکه برای انفاق کننده ذاتی وعده داده است که او را بجای آن دیگر رزق خواهد داد که هر که را او خواهد رزقش میگشاید و هر که را او خواهد کم میدهد ﴿وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ و او (تعالی) بهترین روزی دهندگان است. پس رزق را از او بخواهید، و بر اسبابی که او شما را امر فرموده است سعی کنید.

(۴۰-۴۲) ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ۴۰﴾ و روزی که جمع کند (خدا) ایشانرا همه باز گوید بفرشتگان آیا این گروه شما را عبادت میکردند [سبأ: ۴۰].

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ ٤١﴾ گویند (فرشتگان) پاکی تراست ما بسوی تو ایم نه بسوی آنها (توکارسازمائی بجزایشان) بلکه ایشان عبادت میکردند جن ها را اکثر ایشان به جنها اعتقاد کنندگان بودند [سبأ: ٤١].

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا يَمۡلِكُ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٖ نَّفۡعٗا وَلَا ضَرّٗا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ٤٢﴾ پس امروز مالك شده نمیتواند بعض شما برای بعض دیگر نفع و ضرر را و میگوئیم ستمگاران را بچشید عذاب آن آتشی را که شما آنرا دروغ میپنداشتید [سبأ: ٤٢].

﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا﴾ و روزی که جمع کند (خدا) ایشانرا همه. یعنی: پرستندگان غیرِ الله را، و معبودان شان را بجز الله، و ملائکه را ﴿ثُمَّ يَقُولُ﴾ باز گوید. الله ﴿لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ﴾ بفرشتگان. بوجه سر زنش کردن کسانیکه آنها را می پرستیدند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ﴾ آیا این گروه شما را عبادت میکردند. و ملائکه از پرستش شدن از جانب آنها برائت (بیزاری) خود را اظهار کنند.

و ﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ﴾ گویند (فرشتگان) پاکی تراست. یعنی: منزه و مقدس هستی از اینکه برایت شریك و همتائی باشد ﴿أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ﴾ ما بسوی تو ایم نه بسوی آنها (توکارسازمائی بجزایشان). و ما به کار سازی تو فقیر و محتاج هستیم، پس چگونه دیگران را میخوانیم تا ما را بپرستند؟ یا چگونهدمناسب است برای ما که جز تو کار سازان و برایت شریکان بگیریم؟

و لاکن این مشرکان ﴿كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ﴾ عبادت میکردند جن ها را. یعنی: شیاطین به آنها امر میکردند که ما را یا غیرِ ما دیگران را بپرستند، پس در آن کار از شیاطین اطاعت میکردند. پس اطاعت کردن از آنها پرستش کردنِ شان است، چون عبادت طاعت است، طوریکه تعالی همه کسان را که با الله معبود دیگری گرفته اند مخاطب قرار داده فرموده است: ﴿أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ*وَأَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ﴾ آیا عهد نکرده بودم با شما ای فرزندان آدم که پرستش مکنید شیطان را (هرآئینه) او شما راست دشمن آشکار. و با آنکه بپرستید مرا این است راه راست [یس: ٣٦/٦٠،٦١]

﴿أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ﴾ اکثر ایشان به جنها اعتقاد کنندگان بودند. یعنی: آنها را باور میکردند، و از آنها فرمانبری میکردند؛ بخاطریکه ایمان باور کردنی است که موجب فرمانبرداری و میشود.

پس وقتیکه برائت خود را از آنها نشان دادند، تعالی آنها را مخاطب قرار داده فرمود: ﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا يَمۡلِكُ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٖ نَّفۡعٗا وَلَا ضَرّٗا﴾ پس امروز مالك شده نمیتواند بعض شما برای بعض دیگر نفع و

ضرر را. اسباب میان تان منقطع شده است، و از یکدیگر تان جدا کرده شده اید ﴿وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ و میگوئیم ستمگاران را. که کفر و معاصی را ارتکاب میداند – بعد از اینکه آنها را به جهنم داخل کردیم – ﴿ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ بچشید عذاب آن آتشی را که شما آنرا دروغ میپنداشتید. پس امروز آنرا با چشمان خود می بینید، و برای جزای تکذیب تان در آن داخل کرده شده اید، و عقوبتی برایتان بر اینکه از اسبابی که موجب داخل شدن به جهنم می شد نمی گریختید.

(۴۳-۴۵) ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُكُمْ وَقَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۴۳﴾ و چون خوانده شود برایشان آیتهای ما روشن گویند نیست این شخص مگر مردی است میخواهد که باز دارد شما را از آنچه عبادت میکردند پدران شما و گویند نیست این (قرآن) مگر دروغی بربافته شده و میگویند کافران سخن حق را چون برسد (بیاید) بایشان نیست این هیچ چیز مگر جادوی آشکارا [سبأ: ۴۳].

﴿وَمَآ ءَاتَيْنَٰهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ۴۴﴾ و ما ندادیم ایشانرا هیچ کتابی که بخوانند آنرا و نه فرستادیم بسوی ایشان از تو هیچ ترساننده [سبأ: ۴۴].

﴿وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُواْ مِعْشَارَ مَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ فَكَذَّبُواْ رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۴۵﴾ و تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند و نرسیدند (ایشان) به ده یك آنچه که داده بودیم ایشان (پیشینیان) را پس تکذیب کردند پیغمبران مرا پس چگونه شد انکار (عقوبت) من [سبأ: ۴۵].

تعالی از حال مشرکین خبر میدهد وقتیکه آیات آشکار، و دلائل واضح، و براهین قاطعانه الله تعالی برایشان تلاوت میشود، که هدایت کننده به هر خیر، و منع کنندهٔ هر شر است، که آن بزرگترین نعمتی است که به آنها آمده است، و بزرگترین منت و احسانی است که به ایشان رسیده است، و در مقابل باید موجب شود تا به آن ایمان آوردند، و به آن باور داشته باشند، و به انقیاد و تسلیم از آن فرمانبرداری کنند، و آنها با ضد این همه به آن مقابل میشوند، و کسانی را تکذیب میکنند که آنرا برایشان آورده اند و میگویند: ﴿مَا هَٰذَآ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُكُمْ﴾ نیست این شخص مگر مردی است میخواهد که باز دارد شما را از آنچه عبادت میکردند پدران شما. یعنی: وقتیکه شما را به اخلاص داشتن برای الله، و گذاشتن رسم پدران تان امر میکند که

شما آنها را تعظیم میکنید و در نقش قدم های شان روان هستید، پس بدون اینکه دلیل و برهانی داشته باشند یا شبهی قابل قبول داشته باشند، حق را به حرف گمراهان رد کردند.

و آیا این شبهی قابل قبول بوده میتواند که وقتی پیغمبرانی بعض گمراهان را به پیروی از حق دعوت کنند گمراهان ادعا کنند که برادران ما که به طریقهٔ ما بودند هنوز هم بر همان طریقه هستند؟ این بیخردی و رد کردن حق به اقوال گمراهان است، اگر غور کنید خواهیند دید که هر گاهیکه حق رد شده است، به طریق مشابه رد شده است، جز توسط اقوال گمراهان از میان مشرکان، و دهری ها (آنانکه بروز قیامت ایمان ندارند)، و فلاسفه (فلسفی ها) و صابی ها (امتی قبل ازیهود ونصاری) و ملحدین، و مردمان فاسد العقیده که از دین الله خارج شده اند، از سوی دیگری رد نشده است، پس آنها تا به روز قیامت برای کسانیکه حق را رد میکنند مثال و نمونه یا همسان شان اند.

و وقتیکه کردار پدران خود را دلیل و برهان دانستند، و آنرا دفع کنندهٔ آنچه قرار دادند که پیغمبران آنرا آورده بودند، بعداً حق را طعن زدند و بر آن عیب گرفتند و توهین کردند ﴿وَقَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّآ إِفۡكٞ مُّفۡتَرٗىۚ﴾ و گویند نیست این (قرآن) مگر دروغی بربافته شده. یعنی: آن یك دروغ است و همان مردی که آنرا آورده است افتراء کرده است.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ و میگویند کافران سخن حق را چون برسد (بیاید) بایشان نیست این هیچ چیز مگر جادوی آشکارا. یعنی: سحر ظاهر است که به همه روشن است، آنرا بخاطر تکذیب حق، و ترویج دادن آن میان بیخردان میگویند.

و چون آنچه را بیان فرمود که حق به آن رد میشود، و آن اقوالی است که پائین تر از مرتبهٔ شبهه است، چه رسد به اینکه دلیل و حجت باشد، ذکر فرموده است که حتیٰ اگر یکی از آنها بخواهد برایشان دلیل و برهانی پیش کند، بر آن هیچ سندی ندارند، و اصلاً هیچ چیزی نزد شان نیست که بر آن اعتماد داشته باشند، فرموده است: ﴿وَمَآ ءَاتَيۡنَٰهُم مِّن كُتُبٖ يَدۡرُسُونَهَاۖ﴾ و ما ندادیم ایشانرا هیچ کتابی که بخوانند آنرا. تا برایشان عمده باشد (آنچه به آن اعتماد واستناد شود) ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمۡ قَبۡلَكَ مِن نَّذِيرٖ﴾ و نه فرستادیم بسوی ایشان از تو هیچ ترساننده. تا از اقوال او و احوال او نزد شان چیزی باشد که با آن در مقابل آنچه که برایشان آوردی مدافعه کنند، پس نه نزد شان نه علم و نه نشانهٔ از علم است.

بعداً آنها را با آنچه‌که به حق امت های تکذیب کنندهٔ [قبل از ایشان] کرد ترسانده است، فرموده است: ﴿وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَمَا بَلَغُواْ﴾ و تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند و نرسیدند (ایشان). یعنی: این مخاطب قرار داده شدگان ﴿مِعۡشَارَ مَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ﴾ به ده یك آنچه که داده بودیم ایشان (پیشینیان) را. ﴿فَكَذَّبُواْ﴾ پس تکذیب کردند. یعنی: امت هائیکه قبل از ایشان بودند ﴿رُسُلِيۖ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ پیغمبران مرا پس چگونه شد انکار (عقوبت) من. یعنی: گرفت من و عذاب من بر آنها چگونه بود؟

و میدانیم که چه عقوبتی به ایشان رسید، و اینکه بعض شانرا غرق کرد، و بعض شانرا با باد تند، و با آواز هولناك، و با زلزله، و با چاك کردن زمین، و با سنگریزه از آسمان هلاك ساخت، پس ای تکذیب کنندگان از ادامه دادن به تکذیب حذر کنید، تا مبادا شما را هم به آنچه‌گرفتار و مصاب شوید که پیشینیان تان به آن گرفتار و مصاب شده بودند.

(۴۶-۵۰) ﴿۞ قُلۡ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْۚ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ لَّكُم بَيۡنَ يَدَيۡ عَذَابٖ شَدِيدٖ ۴۶﴾ بگو (جزاین نیست) پند میدهم شما را بیك نصیحت که بر خیزید بنام (برای) خدا دو دو و یك یك باز فکر کنید نیست برفیق شما هیچ سودا (جنونی) نیست او مگر ترساننده برای شما پیش از (آمدن) عذابی شدید [سبأ: ۴۶].

﴿قُلۡ مَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٖ فَهُوَ لَكُمۡۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٞ ۴۷﴾ بگو آنچه سوال کرده باشم از شما مزدی پس آن برای شماست نیست مزد من مگر بر خدا و نزد اوست هر چیز (واوتعالی برهمه چیزخبرداراست) [سبأ: ۴۷].

﴿قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ﴾ بگو (هرآئینه) پروردگار من می افگند دین راست را اوست دانندهٔ چیز های پوشیده [سبأ: ۴۸].

﴿قُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَمَا يُبۡدِئُ ٱلۡبَٰطِلُ وَمَا يُعِيدُ ۴۹﴾ بگو آمد دین راست و پیدا کرده نمیتواند دروغ چیزی را و نه اعاده کرده میتواند (و نمی آفریندمعبودباطل و نه اعاده کرده میتواندچیزی را) [سبأ: ۴۹].

﴿قُلۡ إِن ضَلَلۡتُ فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفۡسِيۖ وَإِنِ ٱهۡتَدَيۡتُ فَبِمَا يُوحِيٓ إِلَيَّ رَبِّيٓۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٞ قَرِيبٞ ۵۰﴾ بگو اگر بلغزم (پس جزاین نیست) خواهم لغزید بر نقصان خود (برنفس خود) و اگر راه یابم پس بسبب آنست که وحی میفرستد بمن پروردگار من هر آئینه او شنوا نزدیك است [سبأ: ۵۰]. یعنی: ای پیغامبر ﷺ، به این تکذیب کنندگان عناد گر، که برای رد حق معارضه میکنند، و کسی را که

آنرا آورده است نکوهش میکنند: ﴿إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ﴾ (جزاين نيست) پند ميدهم شما را بيك نصیحت. یعنی: يك خصلت را برایتان اشاره میکنم و برایتان نصیحت میکنم که همان طریق را سلوك نمائيد، و آن يك طريق منصفانه است، من شما را به این دعوت نمیکنم که سخن مرا پیروی کنید، یا سخن خود را بدون موجب ترك كنيد، و آن اینست: ﴿أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ﴾ که بر خیزید بنام (برای) خدا دو دو و يك يك. يعنى: با همت و نشاط، و پیروی از راستی، و اخلاص به الله، بطور اجتماعی یا انفرادی، در يك نهضت بحث و مناظره کرده بر خیزید، و هر يك تان در آن خود را مخاطب قرار دهید.

پس اگر بنام خدا دو دو و يك يك برخیزید، فکر تان را استعمال کنید و آنرا والا قرار دهید، و به حال پیغمبر تان ﷺ تدبر کنید: آیا او مجنون است؟ آیا در صفات و کلام و شکل او اوصاف يك مجنون است؟ یا پیغمبر صادق است، که از آنچه به ضرر تان است، بخاطر عذاب شدیدی که در آنست شما را میترساند؟

پس اگر این موعظه را قبول کردند، و آنرا استعمال کردند، تا برایشان بیشتر از دیگران واضح گردد که رسول الله ﷺ مجنون نیستند، بخاطریکه رفتار ایشان مانند مجانین در خفه شدن شان، و لرزش شان، و خیره نگاه کردن شان نیست، بلکه شکل ایشان بهترین شکل، و حرکات ایشان جلیل القدر ترین حرکات است، و از نگاه ادب و وقار، و تواضع و آرامش کامل ترین و عاقل ترین مخلوقات اند.

دیگر اینکه اگر آنها غور کنند در میابند که کلام ایشان فصیح و لفظ ایشان ظریف است، و کلمات ایشان قلب ها را از أمن و ایمان مملؤ میسازد، و نفس ها را تزکیه میکند، و قلب ها را مطهر (پاك) میسازد، و به مکارم اخلاق جلب میکند، و به خُلق و خوی نيك تشويق ميكند، و از بد اخلاقی و رذائل آن بیمناك میسازد، و وقتی صحبت میکنند چشمها بطرف ایشان ﷺ به نظر هیبت و اجلال و تعظیم بسوی ایشان مینگرند. پس آیا این به هذیان و یاوه گوئی مجانین و کلام شان که مشابه حال شان است شباهتی دارد؟

پس هر که در حال ایشان تدبر کند، و مقصد او این باشد که بداند آیا ایشان پیغمبر الله هستند یا نه، چه با خود فکر کند یا با دیگری، با یقین در می یابد که ایشان براستی پیغمبر الله و نبی بر

حق او تعالی هستند، خصوصاً آنانکه مخاطب قرار گرفته اند، آنانکه در صحبت ایشان بودند و او اول و آخر ایشان را میدانستند.

و چیزی دیگری هم است که نفس را از پیروی کردن داعی حق مانع میشود، و آن گرفتن مال کسانی است که دعوت او را قبول میکنند، و از دعوت خود اجرت میگیرد، و الله تعالی منزه بودن رسول خود را از آنهم واضح نموده فرموده است: ﴿قُلۡ مَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٖ﴾ بگو آنچه سوال کرده باشم از شما مزدی. یعنی: بخاطر پیروی کردن تان از حق ﴿فَهُوَ لَكُمۡۖ﴾ پس آن برای شماست. یعنی: به طرفداری از شما شهادت میدهم که مزد آن برای خود تان است ﴿إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٞ﴾ نیست مزد من مگر بر خدا و نزد اوست هر چیز (و او تعالی بر همه چیز خبردار است). یعنی: به آنچه که من دعوت میدهم در احاطهٔ علم اوست، پس اگر من دروغگوی باشم خود مرا در عذاب گرفتار خواهد، و بر اعمال شما هم گواه است، آنرا برایتان محفوظ خواهد داشت، بعداً شما را بر آن مجازات خواهد کرد.

و وقتیکه دلائل و براهین را بیان فرمود که به صحت داشتن حق و بطلان باطل دلالت میکند، خبر داده است که این سنت و عادت او تعالی است که ﴿يَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ﴾ می افگند دین راست را. بر باطل، و حق را بر باطل پیروز میگرداند، تا اینکه نابود شود؛ بخاطریکه در این موضع تعالی از حق آنچه را بیان فرموده است، و از اقوال تکذیب کنندگان آنچه را رد نموده است که برای عبرت گیرندگان عبرت است، و برای اندیشه کنندگان نشانه است.

طوریکه می بینید، اقوال تکذیب کنندگان مضمحل شد، و دروغ و عناد (ضدیت) شان افشاء شد، و حق ظاهر و بلند شد، و باطل قلع و قمع شد، و آن بخاطر بیان کردن ﴿عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ﴾ دانندهٔ چیز های پوشیده است. ذاتیکه میداند چه وسوسه ها و شبهاتی در قلب ها پیدا شده میتواند، و چگونه دلائل و حجت ها با آن مقابله کرده میتواند، و از آن مدافعه کرده میتواند. پس آنرا به بندگان خود می آموزاند، و برایشان روشن میسازد، از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ﴾ بگو آمد دین راست. یعنی: ظاهر و روشن شد، و بمنزلت آفتاب شده است، و سلطهٔ آن ظهور نموده است ﴿وَمَا يُبۡدِئُ ٱلۡبَٰطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ و پیدا کرده نمیتواند دروغ چیزی را و نه اعاده کرده میتواند (و نمی آفریندمعبودباطل و نه اعاده کرده میتواندچیزی را). یعنی: مضمحل شده است، و ثابت شده

است که باطل (پوچ) است، قدرت آن هم غز بین رفته است، پس نه آغاز کرده میتواند و نه سر از نو اعاده کرده میتواند.

وقتی حق با آنچه که رسول الله ﷺ به آن دعوت میکردند واضح شد، در حالیکه تکذیب کنندگان ایشان را به گمراهی متهم میکردند، تعالی عاجز بودن شانرا در مقاومتِ با ایشان ﷺ واضح فرمود، و به آنها خبر داد که متهم کردن آنها رسول الله را به گمراهی به حق هیچ ضرری رسانده نمیتواند، و نه آنچه را که ﷺ با خود آورده اند دفع کرده میتواند، و اینکه اگر ایشان ﷺ گمراه شده شوند — و حاشا لله که ایشان گمراه شوند – لاکن برای اینکه در مجادله تنزل کنیم و سخن تانرا صحیح قبول کنیم، گمراهی ایشان قاصر بر نفس خود ایشان خواهد بود، یعنی: ضررِ گمراهی (اگر این همه را تمثیل کرده باشند) تنها به خود ایشان بر خواهد گشت، و بر دیگری اثر نخواهد داشت.

﴿وَإِنِ ٱهۡتَدَيۡتُ﴾ و اگر راه یابم. آن از خودم و از قدرت و قوت خودم نمیباشد، بلکه هدایت از آنچه است که ﴿يُوحِيٓ إِلَيَّ رَبِّيٓ﴾ وحی میفرستد بمن پروردگار من. پس همان موجب هدایت من هم است، طوریکه موجب هدایت دیگران است، چون پروردگار من ﴿سَمِيعٞ﴾ شنوای. همه سخنان و آواز هاست ﴿قَرِيبٞ﴾ نزدیك است. به هر که او را بخواند و از او بخواهد و او را بپرستد.

(۵۱-۵۴) ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ فَزِعُواْ فَلَا فَوۡتَ وَأُخِذُواْ مِن مَّكَانٖ قَرِيبٖ ٥١﴾ و اگر ببینی چون پریشان شوند (بترسند) پس خلاص نشوند بگریختن و دستگیر شده آورده شوند از جای قریب [سبأ: ۵۱].

﴿وَقَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ ٥٢﴾ و گویند آنگاه ایمان آوردیم باو (بقرآن) و کجاست ایشان را بدست آوردن (ایمان) از جای دور [سبأ: ۵۲].

﴿وَقَدۡ كَفَرُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۖ وَيَقۡذِفُونَ بِٱلۡغَيۡبِ مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ ٥٣﴾ و حالانکه کافربودند بقرآن پیش از این و می اندازند نا دیده از مکان دور [سبأ: ۵۳].

﴿وَحِيلَ بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ مَا يَشۡتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشۡيَاعِهِم مِّن قَبۡلُۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ فِي شَكّٖ مُّرِيبِۭ ٥٤﴾ و حائل کرده شد میان ایشان و میان آرزو های ایشان چنانچه کرده شد به امثال ایشان پیش ازین (هرآئینه) ایشان بودند در شك قوی [سبأ: ۵۴]. تعالی میفرماید: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ﴾ و اگر ببینی. ای پیغمبر، و آنانکه از تو پیروی میکنند، حال تکذیب کنندگان را ﴿إِذۡ فَزِعُواْ﴾ چون پریشان شوند (بترسند). وقتی عذاب را ببینند، و آنچه را که پیغمبران از آن خبر داده بودند و آنها آنرا تکذیب کرده بودند،

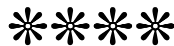
يك امر بسيار ترسناك و منظر غير قابل تحمل، و حالت ناپسند، و سختى شديدى را خواهى ديد، و آن وقتى خواهد بود عذاب بر ايشان برسد، پس نه گريزى از آن خواهد بود، و نه هم آن عذاب از آنها فوت (خلاص) شود ﴿وَأُخِذُواْ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و دستگير شده آورده شوند از جاى قريب. يعنى: از محل عذاب دور نخواهد بود، بلكه گرفته خواهند شد و به آتش انداخته خواهند شد.

﴿وَقَالُوٓاْ﴾ و گويند. در آن حال: ﴿ءَامَنَّا﴾ ايمان آورديم. به الله و آنچه را كه تكذيب كرده بوديم تصديق ميكنيم ﴿وَ﴾ لاكن ﴿أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ﴾ كجاست ايشان را بدست آوردن. يعنى: بدست آوردن ايمان ﴿مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٍ﴾ از جاى دور. كه ميان شان حائل شده است، و از امورى شده است كه حالا محال است، و اگر در وقتيكه امكان داشت ايمان مى آوردند، ايمان شان قبول ميشد.

و لاكن آنها ﴿كَفَرُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۖ وَيَقۡذِفُونَ﴾ كافر بودند بقرآن پيش از اين و مى اندازند. يعنى: گمان ميكردند و تخمين ميزدند ﴿بِٱلۡغَيۡبِ مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٍ﴾ نا ديده از مكان دور. باطل را مى انداختند تا حق را با آن باطل جلوه دهند، لاكن هيچ راهى براى آن نميباشد، طوريكه نشان زن از راه دور نميتواند نشان خود را هدف قرار دهد، پس باطل هم همانطور است، محال است كه بر حق غالب شود يا آنرا دفع كرده بتواند، ولى در صورت غفلت از حق باطل براى مدت كوتاهى ميتواند غلبه داشته باشد، اما وقتيكه اهل حق خود را به حق متوجه سازند، و حق با باطل مقاومت كند آنرا قلع و قمع ميكند.

﴿وَحِيلَ بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ مَا يَشۡتَهُونَ﴾ و حائل كرده شد ميان ايشان و ميان آرزو هاى ايشان. از جمله شهوات و لذت ها، و اولاد و اموال، و خدمه ها و سربازان، و با اعمال خود منفرد ماندند، و طوريكه فرد فرد خلق شده بودند فرد فرد آمدند، و آنچه را كه مالك بودند پشت سر رها خواهند كرد. ﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشۡيَاعِهِم﴾ چنانچه كرده شد به امثال ايشان. از امت هاى گذشته وقتيكه هلاكت شان آمد، و ميان شان و ميان خواسته هايشان حائل قرار گرفت، ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ فِي شَكٍّ مُّرِيبِۭ﴾ (هرآئينه) ايشان بودند در شك قوى. كه آنها را به بدگمانى و ناراحتى و سرگردانى مى كشانيد، از اينخاطر ايمان نه آوردند، و وقتيكه عفو ميخواستند عفو كرده نشدند.

تفسیر سورۀ سبأ اتمام یافت – حمد و احسان و فضل الله راست، و مدد از جانب اوست، و توکل و یقین بر او تعالی است.



تفسیر سورة فاطر

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱،۲) ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١﴾ همه ستائش خدائی راست که آفرینندهٔ آسمانها و زمین گردانندهٔ فرشتگان است پیغام آورندگان (چنان) ملائکی که صاحب بال اند دو دو بال و سه سه بال و چهار چهار بال زیاده میکند در پیدائش آنچه میخواهد هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست [فاطر: ۱].

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢﴾ آنچه گشاده سازد خدا برای مردمان از رحمت پس هیچ باز دارنده نیست آن را و آنچه باز دارد پس هیچ کشاینده نیست آنرا بعد از وی (یعنی غیر وی) و اوست غالب با حکمت. [فاطر: ۲].

الله تبارك و تعالی ذات کریم و مقدس خود را مدح و ثناء میفرماید، بر اینکه او تعالی آسمانها و زمین و تمام مخلوقاتی راکه در میان آنها اند پیدا کرده است، چون آن بر کمال قدرت، و وسعت اقتدار، و رحمت بی پایان، و تابش حکمت، و احاطهٔ علم او بر همه چیز دلالت میکند.

و بعد از ذکر آفریدن، تعالی آنچه را ذکر میفرماید که متضمن تدبیر امور است، و آن اینست: که تعالی ﴿جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا﴾ گردانندهٔ فرشتگان است پیغام آورندگان. یعنی: برای تدبیر حکم قدری خود، و تبلیغ اوامر دینی خود بین خود و مخلوقات خود برای رساندن پیغام ملائکه را واسطه قرار داده است.

و در ذکر تعالی که ملائکه را پیغام آورندگان مقرر فرموده است، و هیچ یك از ایشان را مستثناء نساخته است، دلیل است بر اینکه آنها برای پروردگار شان طاعت کامل دارند، و از امر او فرمانبردار اند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ نا فرمانی نمیکنند الله را در آنچه فرموده است خدا ایشان را و میکنند آنچه امر کرده میشوند. [التحریم: ۶۶/۶].

و چون به حکم الله ملائکه در آنچه مدبر هستند که الله در آن آنها را موکل ساخته است، قوت شان و سرعت رفتار شانرا بر آن کار ذکر فرموده است، اینکه آنها را ﴿أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ﴾ صاحب بال. ساخته است که با آن پرواز کنند، تا نافذ کردن آنچه راکه به آن امر شده اند سرعت دهند ﴿مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ﴾ دو دو بال و سه سه بال و چهار چهار بال. یعنی: به حسب آنچه که حکمت او تعالی آنرا تقاضا میکند از آنها بعض شان دو بال دارند، بعض شان سه بال، و چهار بال دارند ﴿يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ﴾ زیاده میکند در پیدائش آنچه میخواهد. یعنی: بعض مخلوقات خود را در صفت آفرینش، و قوت، و زیبائی، و در زیاده بودن اعضای اضافی، و خوش آوازی، و لذت نغمه ها زیاده میدهد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست. و با قدرت خود هر چه بخواهد میکند، و هیچ چیزی از قدرت او خارج نیست؛ و از آن جمله زیاده بودن بعضی مخلوقات نسبت به دیگران در پیدایش است. بعداً تعالی منفرد بودن خود را در تدبیر کردن، و عطاء کردن، و منع کردن ذکر نموده و فرموده است: ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ﴾ آنچه گشاده سازد خدا برای مردمان از رحمت پس هیچ باز دارنده نیست آن را و آنچه باز دارد. از رحمت خود بر آنها ﴿فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾ پس هیچ کشاینده نیست آنرا بعد از وی (یعنی غیر وی). پس آن باید موجب تعلق گرفتن بنده به الله تعالی شود، و از هر لحاظ خود را به الله محتاج بداند، و نباید جز او تعالی دیگری را بخواند، و نه هم خوف و رجای او برای دیگری باشد ﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و اوست غالب. بر هر چیز غالب است ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت. ذاتیکه هر چیز را در موضع و منزلت مناسب آن قرار میدهد.

(۳،۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ۳﴾ ای مردمان یاد کنید احسان خدا را بر خود آیا هیچ آفریننده

هست؟ غیر خدا که روزی میدهد شما را از آسمان و زمین نیست هیچ معبود بر حق مگر وی پس کجا گردانیده میشوید (از توحید) [فاطر: ٣].

﴿وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٤﴾ و اگر نسبت دروغ میکنند بتو (متأثر مشو) پس هرآئینه نسبت دروغ کرده شده به پیغمبران که پیش از تو بودند و بسوی الله باز گردانیده میشود همه کار ها [فاطر: ۴].

تعالی به همه مردمان امر میفرماید تا نعمت الله را بیاد داشته باشند، و آن شامل ذکر نعمت از طریق اعتراف با قلب و ستائش با زبان، و با جوارح اطاعت کردن است، چون بیاد داشتن نعمت های تعالی، به شکر کردن او دعوت میکند، بعداً آنها را به اصل های نعمت ها متوجه ساخته است، و آن خلق کردن و روزی دادن است پس فرموده است: ﴿هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ ای مردمان یاد کنید احسان خدا را بر خود آیا هیچ آفریننده هست؟ غیر خدا که روزی میدهد شما را از آسمان و زمین.

و چون معلوم است که جز الله هیچ کسی دیگر خلق کرده و روزی داده نمیتواند، از آن منتج میشود که آن دلیل بر الوهیت و عبودیت است (یعنی او تعالی معبود بر حق است و باید تنها او پرستش شود) و از اینخاطر فرموده است: ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ نیست هیچ معبود بر حق مگر وی پس کجا گردانیده میشوید (از توحید). یعنی: از خالق رازق به مخلوق مرزوق منصرف میشوید.

﴿وَإِن يُكَذِّبُوكَ﴾ و اگر نسبت دروغ میکنند بتو (متأثر مشو). ای پیغمبر ﷺ، مانند خودت در گذشته از میان پیغمبران مثالهای دیگر هم است، ﴿فَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَۚ﴾ هرآئینه نسبت دروغ کرده شده به پیغمبران که پیش از تو بودند. پس آنهائی را که نسبتِ دروغ کردند الله هلاك ساخته است، و پیغمبران و اتباع شانرا نجات داده است، ﴿وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ﴾ و بسوی الله باز گردانیده میشود همه کار ها.

(۵-۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ٥﴾ ای مردمان هر آئینه وعدهٔ الله راست است پس فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و فریب ندهد شما را (بکرم الله) (شیطان) دغا باز [فاطر: ۵].

﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمۡ عَدُوّٞ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّاۚ إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ٦﴾ هر آئينه شيطان شما راست دشمن پس بگيريد او را دشمن جز اين نيست كه ميطلبد گروه خود را تا شوند از اهل دوزخ [فاطر: ۶].

﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٌ ٧﴾ آنانكه كافر شدند ايشان راست عذاب سخت و آنانكه ايمان آوردند و كردند عملهاى شائسته ايشان راست آمرزش و مزد بزرگ [فاطر: ۷]. تعالى ميفرمايد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ﴾ اى مردمان هر آئينه وعدۀ الله. در بارۀ دوباره زنده كردن و جزا دادن بر اعمال ﴿حَقّٞۖ﴾ راست است. يعنى: در آن نه شك و نه شبهه و نه ترددى باشد، بر آن تمام دلائل نقلى، و براهين عقلى دلالت ميكند، پس اگر وعدۀ او راست باشد، خود را براى آن مهياء كنيد، و در اوقات شريف به اعمال صالحه مبادرت بورزيد، و نگذاريد هيچ چيزى شما را از آنكار باز دارد.

﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا﴾ پس فريب ندهد شما را زندگانى دنيا. با لذت ها و شهوت هاى خود و طلب هاى نفسانى تا از آنچه كه براى آن خلق شده ايد شما را بخود مشغول نسازد ﴿وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ﴾ و فريب ندهد شما را (بكرم الله) آنكه او: ﴿ٱلشَّيۡطَٰنَ﴾ شيطان است. و در حقيقت دشمن شماست ﴿فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّاۚ﴾ پس بگيريد او را دشمن. يعنى: در دشمنى كردن تان با او در همه حال بى توجهى نكنيد، و محاربه با او در هيچ حال مهمل رها نكنيد، چون او شما را مى بيند و شما او را نمى بينيد، و او هميشه برايتان در كمين است.

﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ جز اين نيست كه ميطلبد گروه خود را تا شوند از اهل دوزخ. اين هدف و مقصد اوست براى هر كه از او پيروى كند، تا با عذاب سخت خوار و پست شود. بعداً ذكر فرموده است كه مردم به جسب اطاعت كردن و عدم اطاعت از شيطان به دو دسته تقسيم ميشوند، و هر دو جزء را ذكر نموده فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ آنانكه كافر شدند. يعنى: آنانكه آنچه را پيغامبران آورده بودند، و كتاب هاى سماوى بر آن دليل بود ﴿لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۖ﴾ ايشان راست عذاب سخت. در آتش دوزخ، در ذات خود و صفت خود سخت خواهد بود، و آنها در آن براى ابد خواهند بود.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و آنانكه ايمان آوردند. با قلب هاى شان، به آنچه كه الله به ايمان آوردن به آن خوانده است ﴿وَعَمِلُواْ﴾ و كردند. به مقتضى آن ايمان (كه آن ايمان آنرا تقاضا ميكند) با اعضاى بدن

خویش ﴿ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ﴾ عملهای شائسته ایشان راست آمرزش. برای گناهان شان، که بدی و ناپسندی از آنها زایل میشود ﴿وَأَجۡرٞ كَبِيرٌ﴾ و مزد بزرگ. که با آن هر چه مطلوب او باشد برایش حاصل میشود.

(۸) ﴿أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۖ فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ حَسَرَٰتٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٨﴾ آیا کسیکه زینت داده شد برایش بد عمل او پس دید (دانست) آنرا نیکو پس هر آئینه الله گمراه میکند هر کرا خواهد و راه مینماید هر کرا خواهد پس نرود (هلاك نشود) نفس تو برایشان از روی حسرتها هر آئینه الله داناست به آنچه میکنند [فاطر: ۸].

تعالی میفرماید: ﴿لأَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ﴾ آیا کسیکه زینت داده شد برایش. عمل بد و زشت که شیطان آنرا برایش تزیین کرد، و آنرا در چشمان او خوب جلوه داد، ﴿فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ﴾ پس دید (دانست) آنرا نیکو. یعنی: مثل عمل کسی میباشد که او را به راه راست، و دین درست هدایت کرده است، پس این و آن برابر بوده میتوانند؟

چون اول: عمل بد است، حق را باطل، و باطل را حق می بیند.

و دوم: عمل خوب است، و حق را حق، و باطل را باطل میداند.

و لاکن هدایت کردن و گمراه کردن بدست الله تعالی است، ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۖ فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس هر آئینه الله گمراه میکند هر کرا خواهد و راه مینماید هر کرا خواهد پس نرود (هلاك نشود) نفس تو برایشان. یعنی: برای گمراهان که اعمال بد شان برایشان تزیین شده است، و شیطان در راه حق صد راه شان شده است ﴿حَسَرَٰتٍۚ﴾ از روی حسرتها. پس وظیفه تو جز ابلاغ کردن چیزی نیست، و از هدایت شدن شان در دست تو چیزی نیست، و الله است که بر اعمالشان آنها را مجازات خواهد کرد ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ﴾ هر آئینه الله داناست به آنچه میکنند.

(۹) ﴿وَٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابٗا فَسُقۡنَٰهُ إِلَىٰ بَلَدٖ مَّيِّتٖ فَأَحۡيَيۡنَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ ٩﴾ و الله آنست که فرستاد باد ها را پس میبردارد ابر را پس راندیم آن ابر را بسوی شهر (زمین) مرده پس زنده ساختیم به آن زمین را بعد از مردن آن همچنین است دوباره زنده کردن [فاطر: ۹].

تعالی از کامل بودن اقتدار خود و وسعت جُود (سخاوت) خود خبر میدهد، و اینکه او تعالی ﴿أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابٗا فَسُقۡنَٰهُ إِلَىٰ بَلَدٖ مَّيِّتٖ﴾ فرستاد باد ها را پس میبردارد ابر را پس راندیم آن ابر را بسوی شهر (زمین) مرده. بعداً الله باران را بر آن فرود می آورد ﴿فَأَحۡيَيۡنَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ﴾ پس زنده ساختیم به آن زمین را بعد از مردن آن. پس برای زمین ها و بندگان زندگی داده میشود، و برای حیوانات در چراهگاه ها رزق داده میشود. ﴿كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ﴾ همچنین. ذاتیکه زمین را بعد از مرگ آن زنده میکند، مرده ها را هم بعد از اینکه به خاك تبدیل میشوند از قبر های شان مبعوث خواهد کرد. بسوی آنها هم بارانی را خواهد فرستاد طوریکه بسوی زمین مرده میفرستد، پس اجساد و ارواح شان قبر ها زنده خارج خواهند شد، و نزد الله تعالی خواهند آمد تا میان شان حکم شود و با حکم عادلانهٔ خود میان ایشان فیصله خواهد کرد.

(۱۰) ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ جَمِيعًاۚ إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥۚ وَٱلَّذِينَ يَمۡكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۖ وَمَكۡرُ أُوْلَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ ١٠﴾ هر که میخواهد عزت پس الله راست عزت همه بسوی او بالا میرود سخن پاك و کار نیك بلند میگرداند آنرا و آنانکه فریب میکنند فریب های بد ایشانرا است عذاب سخت و فریب آن جماعه هلاك (ضائع) میشود [فاطر: ۱۰].

یعنی: ای کسیکه عزت میخواهی، آنرا از ذاتی بخواه که در دست اوست، چون عزت در دست الله است، و جز با طاعت او طور دیگر بدست نمی آید، و آنرا با این قول خود برایتان ذکر فرموده است: ﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ﴾ بسوی او بالا میرود سخن پاك. مثلاً قرائت قرآن و تسبیح و تحمید و تهلیل (سبحان الله و الحمد لله و لااله الاالله گفتن)، و تمام سخنان نیك و پاك، بطرف الله تعالی بلند میشود، و بحضور او پیش کرده میشود، و الله تعالی صاحب این سخنان را در ملأ اعلیٰ ثناء و ستایش میفرماید ﴿وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ﴾ و کار نیك. یعنی: اعمال قلب و اعمال جوارح (اعضای بدن) را هم ﴿يَرۡفَعُهُۥۚ﴾ بلند میگرداند آنرا. یعنی: مانند سخن پاك.

و گفته شده است: عمل صالح سخن پاك را بلند میگرداند، پس بلند شدن سخن پاك به حسب اعمال صالحهٔ بنده میباشد، و آنست که سخن پاك را بلند میبرد، پس اگر عمل صالح نداشته باشد، سخنی از او بطرف الله تعالی بلند نمیشود، پس این اعمال است که بسوی الله تعالی بلند میشوند، و صاحب خود را بلند میسازد و او را عزت میدهد.

اما بدی ها بر عکس، صاحب آن میخواهد با آن بلند برده شود، و مکر میکند و حیله میکند و آن بر علیه خود او بر میگردد، و جز اهانت و پست شدن چیزی را به او اضافه نمیکند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ يَمۡكُرُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۖ﴾ و آنانکه فریب میکنند فریب های بد ایشانرا است عذاب سخت. به آن کار خود در نهایتِ اهانت پست میشوند.

﴿وَمَكۡرُ أُوْلَٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾ و فریب آن جماعه هلاك (ضائع) میشود.یعنی: مضمحل شده نابود میشود، و برایشان هیچ فائده نمیرساند، چون آن مکرِ باطل بخاطر باطل انجام داده شده است.

(۱۱) ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ جَعَلَكُمۡ أَزۡوَٰجٗاۚ وَمَا تَحۡمِلُ مِنۡ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلۡمِهِۦۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٖ وَلَا يُنقَصُ مِنۡ عُمُرِهِۦٓ إِلَّا فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢﴾ و الله آفریده شما را از خاك باز از نطفه باز گردانید شما را جفت جفت و حامله نمیشود هیچ زنی و نه میزاید مگر بعلم او (تعالی) و عمر دراز داده نمیشود هیچ دراز عمری را و نه کم کرده میشود از عمر کم عمر مگر ثبت است در کتاب (هرآئینه) این (زیادت و نقصان) بر خدا آسان است [فاطر: ۱۱].

تعالی خلق کردن آدمی و منتقل شدن او را در مراحل مختلف از خاك به نطفه و ما بعد آنرا ذکر میفرماید، ﴿ثُمَّ جَعَلَكُمۡ أَزۡوَٰجٗاۚ﴾ باز گردانید شما را جفت جفت. یعنی: از یکطور بطور دیگر شما را انتقال میدهد، تا به مرحلۀ میرساند که جفت جفت میشوید، ذکور با اناث ازدواج میکنند، و مراد از ازدواج کردن نسل و اولاد میباشد، و اگر چه اسباب آن نکاح و ازدواج کردن است، اما پیوند آن به قضاء و قدر و علم الله تعالی است.

﴿وَمَا تَحۡمِلُ مِنۡ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلۡمِهِۦۚ﴾ و حامله نمیشود هیچ زنی و نه میزاید مگر بعلم او (تعالی). و همانطور تمام اطوار (مراحل) آدمی به علم و قضاء و قدر الله است. ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٖ وَلَا يُنقَصُ مِنۡ عُمُرِهِۦٓ﴾ و عمر دراز داده نمیشود هیچ دراز عمری را و نه کم کرده میشود از عمر کم عمر. یعنی: هیچکس بجز به علم الله تعالی زندگی دراز داشته نمیتواند، و زندگی هیچکس کوتاه نمیشود جز اینکه به راه هائیکه زندگی را کوتاه میسازد برود، مانند زنا کردن، عاق والدین، قطع کنندۀ صله رحم، و امثال آنچه که در ارتباط به اسباب عمر کوتاه ذکر شده است.

و معنی آن اینست: که طولان و کوتاه بودن عمر با سبب یا بدون سبب، همه در علم تعالی است، و آن ﴿فِي كِتَٰبٍۚ﴾ ثبت است. تمام آنچه که در اوقات و ایام حیات بنده میگذرد در آن درج است.

﴿إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (هرآئینه) این (زیادت و نقصان) بر خدا آسان است. یعنی: علم او تمام این معلوماتِ را در احاطه خود دارد، و در کتاب او هم احاطه شده است.

این سه دلائلی که الله تعالی در این آیات به آن اشاره فرموده است همه دلائل عقلی است: و آن زنده کردن زمین بعد از مرگ است، و اینکه آن ذاتی که آنرا زنده میکند مرده ها را هم زنده خواهد کرد، و دیگر آن انتقال دادن انسان از یك مرحله به مرحلهٔ دیگر است.

پس ذاتیکه آنرا وجود بخشید و از طبقهٔ به طبقهٔ دیگر، و از حالی به حال دیگر انتقال داد، تا اینکه او را به مرحلهٔ که برایش قضاء و قدر نموده رساند، بر اعاده کردن و انشاء کردن او در انشای دیگر بیشتر تواناست، و برایش آسان تر است، ذاتیکه تمام اجزای عالم بالا و پائین، و پوشیده و آشکار قلب ها، و آنچه که در شکم مادران است، و زیادی و کمی عمر ها در احاطه علم اوست، و کل این همه در کتاب درج است، پس ذاتیکه این همه بر او آسان باشد، دوباره زنده کردن مردگان برایش آسان تر از آنست، پس چه مبارك است ذاتی که خیر او بسیار است، و بندگان خود را بر آنچه خبر داده است که در زندگی شان و در برگشت شان بسوی آخرت به صلاح شان است.

(۱۲-۱۴) ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡبَحۡرَانِ هَٰذَا عَذۡبٞ فُرَاتٞ سَآئِغٞ شَرَابُهُۥ وَهَٰذَا مِلۡحٌ أُجَاجٞۖ وَمِن كُلّٖ تَأۡكُلُونَ لَحۡمٗا طَرِيّٗا وَتَسۡتَخۡرِجُونَ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٢﴾ و برابر نیستند دو دریا این یك شرین فرو نشانندهٔ تشنگی است (که) خوشگوار است آبش و آن دیگر شور، تلخ گلو گیر و از هر یکی میخورید گوشت تازه و بیرون می آرید زیوریکه میپوشید آنرا و می بینی کشتی ها را در آن شگافندگان آب تا بجوئید از فضل او و تا شما شکر کنید [فاطر: ۱۲].

﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣﴾ میدرآرد شب را در روز و می درآرد روز را در شب و به کار انداخت (مسخر ساخت) آفتاب و ماه را هر یك میرود تا وقت معین کرده شده این (فاعل کارهای مذکور) الله است پروردگار شما مر او راست پادشاهی و آنانی را که میخوانید بجز وی مالك نیستند یك پردهٔ هستهٔ خرما را [فاطر: ۱۳].

﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾ اگر بخوانید ایشانرا نشنوند خواندن شما را و اگر (بالفرض) بشنوند رسیده نتوانند به کار

شما و بروز قیامت منکر شوند از شریك مقرر کردن شما (آنهارا) و خبر ندهد ترا هیچکس مانند ذات باخبر [فاطر: ۱۴].

این خیر دادن از در باره حکمت و رحمت او تعالی است که برای مصلحت های همه عالم زمینی دو نوع بحر را خلق نموده است، ولی آنها را یك برابر نساخت، بخاطریکه مصلحت مقتضی بر این است تا آب دریا شیرین و نشانندهٔ تشنگی باشد، و نوشیدن آن خوشگوار باشد، تا نوشنده ها غرس کنندگان درختان و نباتات، و زراعت گران از آن نفع گیرند، و آب بحر شور باشد تا بوی حیواناتی که در بحر می میرند هوائی را که بر زمین احاطه دارد فاسد نکند، چون آب بحر ساکن و بدون جریان است، پس شوری آن از تغییر خوردن آن جلو گیری میکند، و حیوانات آن خوش مزه میباشند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمِن كُلّٖ﴾ و از هر یکی. آب شور بحر و آب شیرین دریا ﴿تَأۡكُلُونَ لَحۡمٗا طَرِيّٗا﴾ میخورید گوشت تازه. و آن ماهی است که شکار آن در بحر میسر است، ﴿وَتَسۡتَخۡرِجُونَ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ﴾ و بیرون می آرید زیوریکه میپوشید آنرا. از قبیل مروارید و مرجان و غیر آن را که در بحر موجود اند، پس این مصالح بزرگی برای بندگان است.

و همچنان از جملهٔ مصالح و منافع بحر اینست که الله تعالی آنرا برای کشتی ها و سفینه ها و جهاز ها مسخر ساخته است که موج دریا را شکسته و سینه بحر را پاره کرده از آب های ساحلی یك کشور به کشور دیگر، و از یکجا به جای دیگر رفت و آمد میکنند، و مسافرین را با بار هایشان و اموال تجارتی شان حمل میکند، پس با آن از فضل و احسان زیاد الله حاصل میشود، از اینخاطر فرموده است: ﴿لِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ تا بجوئید از فضل او و تا شما شکر کنید.

و از آنجمله همچنان در آوردن او شب را بر روز و روز را بر شب است، یکی را بر دیگری در می آرد، چون یکی شان می آید دیگر شان میرود، یکی شان دراز و دیگر شان کوتاه هم میشود و هر دو یك برابر هم میشوند، پس با آن هم مصالح زیاد اجسام بندگان و حیوانات شان و درختان و زراعت هایشان حاصل میشود.

و در مسخر ساختن آفتاب و مهتاب هم الله تعالی روشنی و نور و حرکت و سکون را مقرر نموده است، و اینکه بندگان در طلب فضل او تعالی در آن منتشر میشوند، و آفتاب میوه ها بخته میکند، و آنچه را که باید خشك شود خشك میکند، و غیر آنچه که از جملهٔ ضروریات با آن حاصل است، که فقدان آن به ضرر مردم میبود.

و قول تعالى: ﴿كُلٌّ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمًّىۚ﴾ هر يك ميرود تا وقت معين كرده شده. يعنى: هر يك آفتاب و مهتاب در فلك خود طوريكه الله بخواهد سير ميكنند، پس چون آخر دنيا شود، سير آنها هم به پايان خواهد رسيد، و قدرت شان از بين خواهد رفت، و مهتاب تاريك خواهد شد، و آفتاب پيچانده خواهد شد، و ستارگان پراگنده خواهند شد.

وقتى تعالى اين مخلوقات بزرگ و عبرت هائى بيان فرمود كه به كمال و احسان او تعالى دلالت ميكند، فرمود: ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۚ﴾ اين (فاعل كارهاى مذكور) الله است پروردگار شما مر او راست پادشاهى. يعنى: در خلق كردن كردن و مسخر ساختن اين مخلوقات مذكور منفرد (يگانه) است، او پروردگار و اله و معبود بر حق است، كه ملك و پادشاهى همه او راست.

﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ﴾ و آنانى راكه ميخوانيد بجز وى. از همتايان و بتان ﴿مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ﴾ مالك نيستند يك پردۀ هستۀ خرما را. يعنى: مالك چيزى نيستند، نه كم و نه زياد؛ حتى پرده هستۀ خرما راكه حقير ترين چيز هاست مالك نيستند، تشريح كردن چيز مشخصى راكه آنها مالك نيستند اشاره به معناى عام ميكند، يعنى: آنها چيز ديگرى هم ندارند، پس اين معبودان خود ساخته چطور خوانده ميشوند در حاليكه از آسمان و زمين هيچ چيزى را مالك نيستند؟

و با آن آنهم ﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ﴾ اگر بخوانيد ايشانرا. نشنوند شما را، چون آنها يا از جمادات يا از مردگان يا فرشتگان هستند كه به طاعت پروردگار خود مشغول ميباشند، ﴿وَلَوۡ سَمِعُواْ﴾ و اگر (بالفرض) بشنوند. يعنى: اگر فرض كنيم كه بشنوند ﴿مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ﴾ رسيده نتوانند به كار شما. چون مالك چيزى نيستند، و اكثر شان به عبادتِ كسيكه آنها را مى پرستد راضى نيستند، از اينخاطر فرموده است: ﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ﴾ و بروز قيامت منكر شوند از شريك مقرر كردن شما (آنهارا). يعنى: از شما بيزار خواهند بود؛ و خواهند گفت: ﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ﴾ گويند (فرشتگان) پاكى تراست ما بسوى تو ايم نه بسوى آنها (توكارسازمائى بجزايشان) [سبأ: ۴۱/۳۴].

﴿وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ﴾ و خبر ندهد ترا هيچكس مانند ذات باخبر. يعنى: هيچ كسى كه ترا خبر ميدهد راستگو تر از الله دانا و باخبر نيست، پس ميتوانى خاطر جمع باشى كه اين موضوع كه به آن تو را خبر فرموده است، مثل اينست كه آنرا با چشمان خود ديده باشى، پس در آن هيچ شك شبهه نداشته باش، اين آيات متضمن دلائل و براهين واضح است دلالت كننده بر اينكه او تعالى يگانه معبود

بر حق مستحق پرستش است، و غیر از او تعالی هیچکسی مستحق عبادت نیست، و عبادت سوای او تعالی باطل است و به باطل تعلق دارد، و برای عبادت کنندۀ خود هیچ فائده رسانده نمیتواند.

(۱۵-۱۸) ﴿۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ۱۵﴾ ای مردمان شما محتاجانید بسوی الله و الله اوست بی نیاز ستوده شده [فاطر: ۱۵].

﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ ۱۶﴾ اگر خواهد ببرد شما را و بیارد مخلوق نو را [فاطر: ۱۶].

﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٖ ۱۷﴾ و نیست این کار بر الله دشوار [فاطر: ۱۷].

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ وَإِن تَدۡعُ مُثۡقَلَةٌ إِلَىٰ حِمۡلِهَا لَا يُحۡمَلۡ مِنۡهُ شَيۡءٞ وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰٓۗ إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَۚ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفۡسِهِۦۚ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ ۱۸﴾ و بر نمیدارد هیچ نفس بردارنده بار نفس دیگری را و اگر بخواند نفس گرانبار (کسی را) به برداشتن بار خویش برداشته نشود از آن بار چیزی اگر چه آنکس خویشاند باشد جز این نیست که میترسانی آنان را که میترسند از پروردگار خود بدون دیدن (غائبانه) و بر پا داشته اند نماز را و هر که پاکی نفس حاصل کرد جز این نیست که پاکی حاصل میکند برای (نفع) نفس خود و بسوی الله است بازگشت [فاطر: ۱۸].

تعالی همۀ مردمان را مخاطب قرار داده آنها را به حال شان و وصف شان با خبر میسازد، اینکه آنها از هر نگاه به الله تعالی محتاج هستند:

محتاج در ایجاد شدن خویش که اگر او تعالی ایشان را بوجود نمی آورد هیچ وجود نمیداشتند.

محتاج در آماده شدن شان در قوت یافتن جسمی و اعضای بدن شان، اگر او تعالی این قوت را به آنها نمیداد، توانائی هیچ کاری را نمیداشتند.

محتاج به خوراکه ها و ارزاق و دیگر نعمت های ظاهری و باطنی. چون اگر فضل و احسان او نمیبود، و امور را آسان نمیگرادنید، هیچ رزق و نعمتی برایشان نمیبود.

محتاج در دفع کردن شان از ضرر ها و نا پسندی ها و دور کردن مصائب و تکالیف و غم و اندوه و شدائد ایشان، اگر الله تعالی مصائب و غم و انده شانرا دور نسازد، و مشکلات شانرا زائل نگرداند، نا پسندی ها و شدائد بالایشان مداوم میبود.

محتاج به او تعالی در تربیه و پرورش شان به انواع تربیت و پرورش و کار سازی.

محتاج به او تعالی در معبود گرفتن او و دوست داشتن او، و تعبد شان، و عبادت را برای او تعالی خالص کردن، چون اگر او تعالی آنها را به این کار ها توفیق نمیداد، هلاك میشدند و روح و قلب و حال شان غرق فساد میبود.

محتاج به او تعالی در تعلیم شان و آنچه راکه میدانند، و دانش شان به اینکه برایشان چه مناسب و صالح است، اگر تعلیم او تعالی نمیبود آنرا نمیدانستند، و اگر توفیق او نمیبود اصلاح نمیبودند.

پس آنها به تمام معنی و به تمام اعتبار در ذات شان به او تعالی محتاج اند، چه بعضی از این احتیاجات شان پی ببرند یا نبرند.

لاکن توفیق به کسی از آنها داده میشود که در همه حال چه در امور دین و چه در امور دنیا، به فقر شان مشاهده کند، و به او تعالی در تضرع و زاری باشد، و از او بخواهد که به اندازه یك چشم بر هم زدن او را به نفس اش واگذار نکند، و در همه امور به او مدد کند، و هر وقت این معنی را با خود داشته باشد، پس او سزاوار تر است تا معاونت کامل را از پروردگار و اله خود بدست بیاورد که به او مهربان تر از پدر و مادر به طفل اوست.

﴿وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ و الله اوست بی نیاز ستوده شده. یعنی: بی از هر نگاه بی نیازی کامل از آن اوست، چون به آنچه که مخلوق او محتاج اند او احتیاجی ندارد، و به آنچه که مخلق فقیر اند او فقیر نیست، و آن بخاطر صفات کمال اوست، چون صفات تعالی کامل است، چون همۀ آن صفات کمال، و نعت جلال (بزرگی) است.

و از بی نیازی تعالی آنست که در دنیا و آخرت ضروریات مخلوق را مهیاء میسازد ﴿ٱلۡحَمِيدُ﴾ ستوده شده. در ذات خود و در اسمای خود بخاطریکه آن حسنیٰ (بهترین) اسماء است، و در اوصاف خود چون آن عُلیا (برین) است، و در افعال خود چون آن فضل و احسان و عدل و رحمت است، و در اوامر و نواهی خود، پس او بر آنچه که هست، و بر آنچه که از سوی اوست ستوده شده است، و ستوده شده در غِنا (بی نیازی) خود است [غنی در حمد خود است].

﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ﴾ اگر خواهد ببرد شما را و بیارد مخلوق نو را. احتمال دارد که مراد این باشد: ای مردم اگر خواهد ببرد شما را و بجای شما مردمان دیگر را بیاورد که از شما بیشتر مطیع الله باشند، که در این برایشان تهدید هلاکت و بربادی است، و برایشان میگوید که مشیئت او تعالی از کردن آن کار قاصر نیست، و احتمال دارد که مراد از آن اثباتِ زنده کردن بعد از مرگ باشد، و اینکه

مشیئت الله تعالی در هر چیز نافذ است، و در اعاده کردن تان بعد از مرگ در خلقت جدید هم، و لاکن برای آنوقت موعد معین است که الله آنرا تقدیر فرموده است که نه از آن پیش میرود و نه تاخیر میکند.

﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ و نیست این کار بر الله دشوار. یعنی: نه ممتنع برای او تعالی است و نه عاجز کنندهٔ. و بر معنی دیگری هم دلالت میکند که بعد از آن در این قول خود آنرا ذکر فرموده است: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ و بر نمیدارد هیچ نفس بردارنده بار نفس دیگری را. یعنی: در روز قیامت هر کس به عمل خود مجازات داده میشود، و هیچکس گناه دیگری را حمل نمیکند، ﴿وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ﴾ و اگر بخواند نفس گرانبار (کسی را) به برداشتن بار خویش. یعنی: اگر نفس گرانبار از گناه ها بخواهد تا بعضی بار های او را بردارد ﴿لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰٓ﴾ برداشته نشود از آن بار چیزی اگر چه آنکس خویشاند باشد. چون حال آخرت مانند حال دنیا نیست، تا دوست و رفیق با دوست و رفیق خود کمك کند، بلکه در روز قیامت بنده امید این را میداشته باشد که کدام حق او بالای کسی باشد، ولو که بالای والدین و اقارب او باشد.

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ جز این نیست که میترسانی آنان را که میترسند از پروردگار خود بدون دیدن (غائبانه) و بر پا داشته اند نماز را. یعنی: آنان اند که ترس و بیم را قبول میکنند، و از آن نفع حاصل میکنند، آنها اهل ترس از الله تعالی اند بدون اینکه او تعالی را دیده باشند، یعنی: آنانکه در حال پنهان و آشکار، و وقتیکه تنها میباشند یا در محضر عام میباشند از او تعالی میترسند، و مردمانی اند که نماز را با حدود آن و شروط آن و ارکان و واجبات آن، و خشوع آن بر پا میدارند، چون ترسِ الله لازم میگرداند که بنده به آنچه عمل کند که در صورت ضایع کردنِ آن خوف جزاء و عقاب باشد، و از آنچه بگریزد که در ارتکاب آن خوف عذاب باشد، و نماز به نیکی دعوت میدهد، و از کار بیحیائی و فعل ناپسندیده منع میکند.

﴿وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِۦ﴾ و هر که پاکی نفس حاصل کرد جز این نیست که پاکی حاصل میکند برای (نفع) نفس خود. یعنی: هر که با جلو گیری از عیب ها مانند ریاء و کبر، و دروغ و فریب، و مکر و خیانت و نفاق و امثال آن از اخلاق رذیله نفس خود را پاك بسازد، و با اخلاق جمیله مانند راستی و اخلاص و تواضع و نرمی، و خیر خواهی بندگان، و سلامت داشتن صدر مانند کینه و حسد،

و امثال آن از بد اخلاقی ها خود را به آراید، نفع آن پاکی نفس بخود او بر میگردد، و مقصود آن هم بخود او بر میگردد، و هیچ چیزی از عمل او ضائع نمیشود.

﴿وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و بسوی الله است بازگشت. پس خلائق را به آنچه پیش فرستاده اند مجازات میدهد، و بر عمل شان که دستان شان پیش فرستاده است ایشان را محاسبه میکند، و هیچ عمل کوچکی و نه بزرگی حذف خواهد شد.

(۱۹-۲۴) ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ ١٩﴾ و برابر نیست نا بینا و بینا [فاطر: ۱۹].

﴿وَلَا ٱلظُّلُمَٰتُ وَلَا ٱلنُّورُ ٢٠﴾ و نه تاریکی و نه روشنی [فاطر: ۲۰].

﴿وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلۡحَرُورُ ٢١﴾ و نه سایه و نه بادگرم [فاطر: ۲۱].

﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسۡمِعُ مَن يَشَآءُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ ٢٢﴾ و برابر نیستند زندگان و نه مردگان (هرآئینه) الله میشنواند هر کرا خواهد و نیستی تو شنواننده کسانی را که در گور ها باشند [فاطر: ۲۲].

﴿إِنۡ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ٢٣﴾ نیستی تو مگر ترساننده [فاطر: ۲۳].

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۚ وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ ٢٤﴾ (هرآئینه) ما فرستادیم ترا بدین راست مژده دهنده و ترساننده و نیست هیچ امتی مگر گذشته است در آن ترساننده [فاطر: ۲۴].

تعالی خبر میدهد که در حکمت الٰهی و در فطرتی که تعالی به بندگان خود عطاء نموده است اشیای متضاد با یکدیگر برابر نیستند ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ﴾ و برابر نیست نا بینا. که فاقد چشم است ﴿وَٱلۡبَصِيرُ*وَلَا ٱلظُّلُمَٰتُ وَلَا ٱلنُّورُ*وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلۡحَرُورُ*وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُۚ﴾ و بینا. و نه تاریکی و نه روشنی. و نه سایه و نه بادگرم. و برابر نیستند زندگان و نه مردگان. پس همانطوریکه نزد شما هم بر این اقرار صورت گرفته است، که همهٔ آنچه ذکر شد شك را قبول نمیکند که آنچه ذکر گردید برابر نیستد، پس بدانید که نا برابر بودن معنویات اولیٰ تر میباشد.

پس مؤمن و کافر یك برابر نمیباشند، و هدایت شده و گمراه یك برابر نمیباشند، و عالم و جاهل یك برابر نمیباشند، و اصحاب جنت و اصحاب دوزخ یك برابر نمیباشند، و نه قلب های زنده و قلب های مرده یك برابر میباشند، پس میان این چیز ها آنقدر تفاوت و فرق موجود است که اندازهٔ آنرا جز الله تعالی دیگری نمیداند، پس وقتی مراتب معلوم شد، و اشیاء متمیز شدند، و آنچه که باید در حاصل

کردن آن از ضد آن رقابت صورت گیرد بیان شد، پس یك انسانِ مصمم باید آنچه را برای خود انتخاب کند که اولیٰ تر است و برای اختیار کردن مستحق تر است.

﴿ٱللَّهَ يُسۡمِعُ مَن يَشَآءُۖ﴾ (هرآئینه) الله میشنواند هر کرا خواهد. شنواندن فهم و قبول کردن، چون تعالی هادی و توفیق دهنده است ﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾ و نیستی تو شنواننده کسانی را که در گور ها باشند. یعنی: کسانیکه قلب هایشان مرده است، یا طوریکه خواندن تو به ساکنان قبر ها چیزی فایده نمیرساند، همانطور به روی گرداننده و معاند (ضدکننده) هم چیزی فایده نمیرساند، و لاکن وظیفه تو بیم دادن، و ابلاغ کردن آنچه است که با آن ارسال شده ای، از تو قبول کنند یا نکنند.

از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنۡ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ*إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ نیستی تو مگر ترساننده. ما فرستادیم ترا بدین راست. یعنی: ما تنها ترا بدین راست فرستادیم، بخاطریکه الله تعالی بعد از چند مدت از پیغمبران دیگر و گم شدن راه راست و نا پدید شدن علم، و ضرورت بزرگ به بعثتِ تو ترا فرستاده است، پس الله تعالی از روی مهربانی به عالمیان ترا فرستاده است.

و همچنان این دین درست و راه راست را هم که همراه با تو فرستاده ایم حق است، و این قرآن عظیم را هم که با تو فرستاده ایم که بر یاد آوری حکیمانه مشتمل است حق است و راست است ﴿بَشِيرٗا﴾ مژده دهنده. به ثواب دنیا و آخرت برای کسیکه از تو اطاعت کند، ﴿وَنَذِيرٗاۚ﴾ و ترساننده. بع عذاب الله در دنیا و آخرت برای کسیکه از تو نافرمانی کند، و تو اولین پیغمبر نیستی که فرستاده شده باشد.

پس نیست ﴿مِّنۡ أُمَّةٍ﴾ هیچ امتی. از امت های پیشین و دوره های گذشته ﴿إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ﴾ مگر گذشته است در آن ترساننده. که حجت الله را بر علیه آنها قائم گردد ﴿لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ﴾ [الأنفال: ۴۲/۸].

(۲۶،۲۵) ﴿وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدۡ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَبِٱلزُّبُرِ وَبِٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُنِيرِ ۲۵﴾ و اگر تکذیب کنند ترا پس به تحقیق تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند آوردند بایشان پیغمبران ایشان نشانی های آشکار و صحیفه ها و کتاب روشن [فاطر: ۲۵].

﴿ثُمَّ أَخَذۡتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ۲۶﴾ باز گرفتم آنانرا که کافر شدند پس چگونه بود انکار من [فاطر: ۲۶].

یعنی: اگر ترا تکذیب میکنند ترا ای پیغمبر ﷺ این مشرکان، تو اولین پیغمبر نیستی که تکذیب

شده باشد ﴿فَقَدۡ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ پس به تحقيق تكذيب كردند آنانكه پيش از ايشان بودند آوردند بايشان پيغمبران ايشان نشانی های آشكار. كه بر حق و بر راست بودن آنچه دلالت ميكرد كه به آنها خبر ميدادند ﴿وَبِٱلزُّبُرِ﴾ و صحيفه ها. يعنی: كتاب های نوشته شده كه در آن بسياری از احكام جمع كرده شده بود ﴿وَبِٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُنِيرِ﴾ و كتاب روشن. يعنی: روشن در اخبار صادقانۀ خود، و احكام عادلانۀ خود، پس تكذيب كردن شان از روی شبهه داشتن، يا قصور آنچه كه پيغمبران آورده اند ناشی نيست، بلكه بسبب ستم و عناد شان است.

﴿ثُمَّ أَخَذۡتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ﴾ باز گرفتم آنانرا كه كافر شدند. با انواع عذاب ها ﴿فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ پس چگونه بود انكار من. عليه آنها؟ شديد ترين سختی، و بزرگترين شكنجه بود، پس وای بر شما اگر اين پيغمبر گرامی را تكذيب كنيد، بر همان عذاب دردناك و رسوائی وخيم كه آنها مصاب شدند شما هم مصاب ميشويد.

(۲۷،۲۸) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ ثَمَرَٰتٖ مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهَاۚ وَمِنَ ٱلۡجِبَالِ جُدَدُۢ بِيضٞ وَحُمۡرٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٞ ۲۷﴾ آيا نديدی كه خداوند الله فرود آورد از آسمان آب را پس بر آورديم بسبب آن ميوه های گوناگون رنگهای آنها و از كوه ها قطعاتی برنگ های گوناگون سفيد و سرخ و نهايت سياه [فاطر: ۲۷].

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مُخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَۗ إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۲۸﴾ و از مردمان و جانوران و چهار پايان گوناگون است رنگهای آن همچنان جز اين نيست كه ميترسند از خدا عالمان از بندگان او هر آئينه خدا غالب آمرزنده است [فاطر: ۲۸].

تعالی خلق كردن خود اشيای متضاد را ذكر ميفرمايد، كه اصل و مادۀ آن يكی است، در حاليكه در آنها تفاوت و فرق قابل مشاهده و دانستنی موجود است، تا بندگان را دليل كامل بودن قدرت خود و حكمت عالی خود را نشان بدهد.

پس از آن اينست: كه الله تعالی آب را از آسمان فرو می آورد، و در حاليكه آب يك آب و زمين يك زمين است، ميوه های مختلف و نباتات متنوع را از آن بيرون می آورد، كه برای بينندگان قابل مشاهده است.

و از آن: كوه هاست كه الله آنها را برای زمين بحيث ميخ ها قرار داده است، مانند كوه های بهم

پیوسته معلوم میشوند، بلکه مثل یك کوه معلوم میشوند، در حالیکه در آن رنگ های متعدد است، در آنها قطعاتی سفید یعنی: رشته های سفید است، و در آن رشته های زرد و سرخ است، و در آن رنگ های نهایت سیاه است.

و از آن: مردمان و چهارپایان و مواشی هستند که در آنها اختلاف رنگ ها و اوصاف و صدا ها و شکل ها آنچه موجود است که با چشم قابل دیده و با نظر قابل مشاهده اند، در حالیکه همه از اصل و مادهٔ واحد هستند.

پس تفاوت شان دلیل عقلی بر مشیئت الله تعالی است، که آنها را با رنگ شان، و وصف شان، خاص نموده است، و بر قدرت الله تعالی همچنان، طوریکه آنرا وجود بخشیده است، و بر حکمت و رحمت و مهربانی او، طوریکه در مختلف بودن و تفاوت آنها مصالح و منافع زیادی نهفته است، و مردم را کمك میکند تا از میان کوه ها راه خود را پیدا کنند، و مردمان با یکدیگر خود معرفت پیدا کنند که آنچیز معلوم است.

و همچنان آن دلیل بر وسعت علم تعالی است، و اینکه او تعالی مرده ها را از قبر ها دوباره مبعوث خواهد کرد، لاکن غافل به این چیز ها و دیگر چیز ها به نظر غفلت می نگرد، او را یاد آور نمیسازد، لاکن کسی از آن نفع بدست می آورد که از الله تعالی میترسد، و با فکر درست خود پهلوی حکمت را در آن میداند.

از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ﴾ جز این نیست که میترسند از خدا عالمان از بندگان او. پس هر که در باره الله علم بیشتر داشته باشد، بیشتر از او میترسد، و ترس الله موجب دست گرفتن او از گناه ها و آمادگی برای ملاقات کردن آن ذاتی میشود که از او میترسد، و این دلیل بر فضیلت علم است، چون آن به ترس الله میخواند، و اهل ترس اهل کرامت او تعالی میباشند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ﴾ خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان (از خدا) [البينة: ٨/٩٨].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ﴾ هر آئینه خدا غالب است. با غلبهٔ کامل، و از غالب بودن او تعالی خلق نمودن اش این همه مخلوقات متضاد است، ﴿غَفُورٌ﴾ آمرزنده است. گناه های تائبان را.

(٢٩،٣٠) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرۡجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ ٢٩﴾ (هرآئینه) آنانی که میخوانند کتاب را الله را و برپا داشتند نماز را و خرج کردند از

آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا امید دارند تجارتی را که هرگز کاسد نشود [فاطر: ۲۹].
﴿لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ ٣٠﴾ تا کامل دهد ایشانرا ثوابهای ایشان و زیاده دهد ایشان را از فضل خود هر آئینه او است آمرزنده قدر دان [فاطر: ۲۹].
﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه) آنانی که میخوانند کتاب را الله را. یعنی: در اوامر آن از آن پیروی میکنند، پس از آن فرمانبرداری میکند، و در نواهی آن پس آنها را ترك میکنند، و در اخبار آن و آنرا راست میدانند و بر آن معتقد میباشند، و آنچه از اقوالی را که مخالف آن باشد مقدم قرار نمیدهند، و الفاظ آنرا هم تلاوت میکنند، با آموختن معانی آن، و پیگیری آن و استخراج فهم آن.

بعد از ذکرِ عامِ نماز که ستون دین است، و نور مسلمانان، و میزان ایمان، و علامۀ صداقت به اسلام است، تلاوت و نفقه کردن بر اقارب و مساکین و یتیمان و غیر شان را از مال زکات و کفاره ها و نذر ها و صدقات بطور خاص قرار داده فرموده است ﴿سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ پنهان و آشکارا. در همه اوقات آنرا میکنند.
﴿يَرْجُونَ﴾ امید دارند. [با آن] ﴿تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ﴾ تجارتی را که هرگز کاسد نشود. یعنی: بی رواج و فاسد نشود، بلکه تجارتی باشد که بالا ترین و عالی ترین و با فضیلت ترین تجارت هاست، و آن خوشنودی پروردگار شان، و کامیاب شدن به ثواب بزرگ او، و نجات از قهر و عذاب اوست، و در این به اخلاص در اعمال اهل ایمان اشاره است، و اینکه آنها با آن امید مقاصد بد و نیت های فاسد را نمیکنند.

و ذکر فرموده است که آنچه را که آنها آرزو کرده اند برایشان حاصل میشود، فرموده است:
﴿لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ﴾ تا کامل دهد ایشانرا ثوابهای ایشان. یعنی: بر حسب کمی و بیشی آن، و حُسن آن و عدم حسن آن ثواب اعمال شانرا خواهد داد ﴿وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ﴾ و زیاده دهد ایشان را از فضل خود. بیشتر از پاداش شان خواهد داد ﴿إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ هر آئینه او است آمرزنده قدر دان. بدی هایشان را میبخشد، و نیکی های کم شانرا قبول میفرماید.

(۳۱-۳۵) ﴿وَٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ هُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِيرُۢ بَصِيرٌ ٣١﴾ و آنچه که فرو فرستادیم بسوی تو کتاب همون است راست تصدیق کننده برای کتابهای که پیش از آن است هر آئینه الله به بندگان خود نیك خبر دار بیناست [فاطر: ۳۱].
﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَاۖ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُۢ

بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ٣٢﴾ باز وارث گردانیدیم به کتاب آنان را که برگزیدیم از بندگان خود پس بعض ایشان ستمگار است بنفس خود و بعض ایشان میانه رو است و بعض ایشان سبقت کننده به نیکی هاست بحکم خدا همین است فضل بزرگ [فاطر: ٣٢].

﴿جَنَّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًاۖ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ٣٣﴾ بوستانهای اقامت در آیند در آنها زیور پوشانیده میشود بایشان در آن از قسم کره های طلا و مروارید و لباس ایشان در آنها ابریشم است [فاطر: ٣٣].

﴿وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذْهَبَ عَنَّا ٱلْحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ٣٤﴾ و بتحقیق گویند حمد الله راست آنکه دور کرد از ما غم را هر آئینه پروردگار ما آمرزنده قدر دان است [فاطر: ٣٤].

﴿ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ٣٥﴾ آنکه فرود آورد ما را بسرای اقامت از فضل خود نمیرسد ما را در آن رنجی و نرسد ما را در آن ماندگی [فاطر: ٣٥].

تعالی ذکر میفرماید که کتابی را که به رسول خود ﷺ وحی فرموده است ﴿هُوَ ٱلْحَقُّ﴾ همون است راست. از کثرت آنچه از راستی که مشتمل بر آنست، مثل اینکه راستی منحصر به آن باشد، پس در قلب هایتان در بارۀ آن حرجی نباشد، و از آن دلتنگ و خسته نشوید، و آنرا کم ارزش نشمارید، پس اگر این کتاب راست است، لازم است تا تمام مسائل الٰهی و امور غیبی و غیرِ آن که این کتاب بر آن دلالت میکند مطابق به واقعیت باشد، پس جائز نیست که از قرآن آنچه که مخالف ظاهر آن است مراد گرفته شود، و مخالف آنچه که ظاهر قرآن بر آن دلیل است مراد گرفته شود.

﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِۗ﴾ تصدیق کننده برای کتابهای که پیش از آن است. یعنی: از کتاب ها و پیغمبرانی که پیش آن بودند، چون آنها در بارۀ این کتاب پیش گوئی کرده بودند، از اینخاطر وقتیکه این کتاب آمد، صداقت آنچه را که در کتب سابقه در بارۀ آن گفته شده بود تصدیق نمود، پس آن کتاب ها مژدۀ این کتاب را دادند و از آن خبر دادند، و این کتاب هم آن کتاب ها را تصدیق نمود، لٰهذا هرگز ممکن نیست برای کسیکه به کتاب های سابقه ایمان داشته باشد و به قرآن کفر بورزد، بخاطریکه کفر ورزیدن او به قرآن ایمان داشتن او را به کتاب های سابقه نقض میکند، چون از جملۀ اخبار کتاب های سابقه خبر قرآن بود، و اینکه اخبار آنها با اخبار قرآن مطابقت

دارد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِۦ لَخَبِيرُۢ بَصِيرٞ﴾ هر آئینه الله به بندگان خود نیك خبر دار بیناست. پس تعالی به هر امت و به هر شخص آنچه را میدهد که مناسب حال او باشد، به آن اساس، شریعت های سابقه جز به وقت و زمان خود شان لائق زمان دیگر نبودند، از اینخاطر الله پیغمبران را یکی بعد از دیگر میفرستاد، تا اینکه آنها را با محمد ﷺ خاتمه بخشید، و ایشان این شرعی را آوردند که تا به روز قیامت برای مصالح مخلوقات صالح (مناسب) است، و کفالت آنچه را میکند که در همه وقت نیکو است.

و از اینخاطر چون این امت از نگاه عقل کاملترین امت ها بودند، ودارای بهترین افکار، و نرم ترین قلب ها، و پاکترین نفس ها بودند، الله تعالی دین اسلام را برایشان انتخاب کرد، و آنها را برای دین اسلام انتخاب کرد، و آنها را وارث کتابی ساخت که بر سائر کتاب ها مهیمن (گواه) است، از اینخاطر فرموده است: ﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ﴾ باز وارث گردانیدیم به کتاب آنان را که برگزیدیم از بندگان خود. و آن این امت است.

﴿فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ﴾ پس بعض ایشان ستمگار است بنفس خود. باگناهان بدون کفر، ﴿وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ﴾ و بعض ایشان میانه رو است. تنها بر واجبات اکتفاء میکند، و محرمات را ترك میکند.

﴿وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ و بعض ایشان سبقت کننده به نیکی هاست. یعنی: در آن سرعت (شتاب) میکند، و میکوشد، پس از دیگران سبقت میکند، در حالیکه فرائض را هم اداء میکند، و نوافل را هم بکثرت انجام میدهد، حرام و مکروه را ترك میکند.

پس تعالی همهٔ ایشان را برای وراثت این کتاب انتخاب فرموده، اگر چه مراتب شان متفاوت و حالات شان متمیز میباشد، برای هر یك از اینها در وراثت حصهٔ است، حتیٰ برای آنکس هم در وراثت حصه است که با مرتکب شدن گناه ها بالای خود ظلم کرده است، چون آنچه از اصل ایمان، و علوم ایمان، و اعمال ایمان که نزد اوست، از وراثت کتاب است.

بخاطریکه مراد از وراثتِ کتاب وراثتِ علم و عملِ آن، و دراست (بحث و مطالعه) الفاظ آن، و استخراج معانی آن است.

و قول تعالی: ﴿بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ بحکم خدا. به سبقت کننده به نیکی ها راجع میشود، تا با عمل خود فریب نخورد، بلکه به نیکی ها سبقت کرده نمیتوانست مگر اینکه الله تعالی او را توفیق و یاری

میکرد، پس بر اوست تا بر آنچه که برایش انعام فرموده است، به شکر الله تعالی مشغول باشد. ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ﴾ همین است فضل بزرگ. یعنی: وراثت کتاب جلیل القدر برای کسانی از بندگان او تعالی که آنها را انتخاب فرموده است فضل بزرگ است، که تمام نعمت های دیگر نسبت به آن مانند هیچ است، پس جلیل القدر ترین نعمت ها مطلقاً، و بزرگترین فضل وراثت این کتاب است.

بعداً جزای آنانرا ذکر فرموده است که وارث کتاب او تعالی اند، فرموده است ﴿جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا﴾ بوستانهای اقامت در آیند در آنها. یعنی: بوستانهائیکه مشتمل به درختان، و سایه ها، و باغچه های زیبا، دریا های روان، قصر های عالی، و منزل های تزیین شده، که برای ابد خواهد بود و زوال نخواهد شد، و زندگی که تمام نخواهد شد.

و عدن (اقامت) است پس بوستان های عدن یعنی: باغ های اقامت، با اقامت بخاطری آنرا یکجا کرده است که اقامت و جاویدان بودن وصف آنجا و وصف اهل آن است.

﴿يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ﴾ زیور پوشانیده میشود بایشان در آن از قسم کره های طلا. و آن کره هائی است که در دستان پوشیده میشود، هر طوریکه آنرا می پسندند، و این زیور را از زیور دیگر بهتر می دانند، در جنت در ارتباط به پوشیدن زیورات مردان و زنان یکسان خواهند بود. ﴿وَ﴾ آنها در جنت ﴿لُؤۡلُؤٗا﴾ مروارید. خواهند پوشید، آنرا در لباس ها و جسم های خود تنظیم خواهند کرد ﴿وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾ و لباس ایشان در آنها ابریشم است. از دیبای نازك، و از دیبای سطبر سبز.

﴿وَ﴾ وقتیکه نعمت تام به ایشان داده شد، و لذت شان کامل شد ﴿قَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ﴾ بتحقیق گویند حمد الله راست آنکه دور کرد از ما غم را. و آن هر غم را شامل میباشد، پس نه بسبب نقص در جمال و زیبائی شان، و نه در خوراك و نوشابه شان، و نه هم در لذت ها و تندرستی اجسام شان، و نه بخاطر دوام بقای شان در جنت غمی خواهند داشت.

و در چنان نعمت هائی میباشند بود که فکر نمی کنند از آن بهتر خواهد بود، ولی نعمت ها برایشان تا ابد الآباد در افزایش میباشد.

﴿إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ﴾ هر آئینه پروردگار ما آمرزنده. است که لغزش های ما را بخشید ﴿شَكُورٌ﴾ قدر دان است. که حسنات ما را قبول فرمود و آنرا چند برابر ساخت، و از فضل خود ما را آنچه

داد که اعمال ما و آرزوه های ما با آن برابری کرده نمیتوانست؛ پس به مغفرت او از هر نا پسندی و ترساننده نجات پیدا خواهند کرد، و با قدر دانی و فضل او هر مرغوب و محبوب برایشان حاصل خواهد شد.

﴿ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا﴾ آنکه فرود آورد ما را. یعنی: به منزلی فرود آورد که استقرار دارد و نه منزلی که عبور کننده و زودکذر باشد ﴿دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ﴾ بسرای اقامت. یعنی: خانۀ که اقامت در آن دائمی است، و خانه ایکه بخاطر کثرت خوبی های آن، و پیاپی بودن مسرت های آن، و زوال کدورت های آن، اقامت کردن در آن مرغوب است.

و این فرود آوردن ﴿مِن فَضۡلِهِۦ﴾ از فضل او. و کرم او بر ماست، نه به اعمال ما؛ و اگر فضل او نمیبود به آنچه که حالا رسیده ایم رسیده نمیتوانستیم. ﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٞ﴾ نمیرسد ما را در آن رنجی و نرسد ما را در آن ماندگی. یعنی: نه خستگی در بدن و نه در قلب و نه قویٰ، و نه هم در کثرت برخوردار بودن از لذت ها، و این دلیل است بر آنکه الله تعالی بدن های شانرا نشأت (خلقت) کامل خواهد داد، و اسباب راحت شانرا بطور مداوم مهیاء خواهد فرمود، که به صفتی میباشند که نه به آنها رنج و ماندگی، و نه تشویش و غم میرسد.

و بر این هم دلالت میکند که آنها در جنت خواب نمیکنند؛ بخاطریکه فایدۀ خواب زائل کردن ماندگی، و حصول راحت است، و اهل جنت بر خلاف آنند، و بخاطریکه خواب مرگ کوچك است، و اهل جنت نمی میرند، الله تعالی با منت و کرم خود ما و شما را اهل آن بگرداند.

(۳۶، ۳۷) ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ ٣٦﴾ و آنانکه کافر شدند ایشان راست آتش دوزخ حکم کرده نمیشود برایشان تا بمیرند و تخفیف کرده نمیشود از ایشان هیچ از عذاب دوزخ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس کلان را [فاطر: ۳۶].

﴿وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ٣٧﴾ و ایشان فریاد کنند در آن ای پروردگار ما بیرون آر ما را تا بکنیم عمل نیکو غیر از عملی که میکردیم (الله تعالی گویند بایشان) آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که پند پذیر شود در آن آنکه پند پذیرد و آمده بود به شما ترساننده پس بچشید (عذاب) را پس نیست ستمگاران را هیچ مددگار [فاطر: ۳۷].

بعد از اینکه حال اهل جنت و نعمت هایشان را ذکر فرمود، حال اهل دوزخ و عذاب شانرا ذکر مینماید، فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و آنانکه کافر شدند. یعنی: از آنچه از نشانه هائی راکه پیغامبران شان برایشان آوردند ردکردند، و از دیدار پروردگار خویش منکر شدند.

﴿لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ﴾ ایشان راست آتش دوزخ. در آن با شدید ترین عذاب و سخت ترین شکنجه تعذیب میشوند ﴿لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ﴾ حکم کرده نمیشود برایشان. که بمیرند ﴿فَيَمُوتُواْ﴾ تا بمیرند. و راحت شوند ﴿وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ﴾ و تخفیف کرده نمیشود از ایشان هیچ از عذاب دوزخ. پس شدت عذاب و بزرگی آن بر آنها در تمام لحظات مستمر خواهد بود.

﴿كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ*وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا﴾ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس کلان را. و ایشان فریاد کنند در آن. و بر یکدیگر خود داد و فریاد کشند، و کمك بخواهند، و بگویند: ﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ﴾ ای پروردگار ما بیرون آر ما را تا بکنیم عمل نیکو غیر از عملی که میکردیم. پس به گناه خود اقرار میکنند، و میدانند که الله در ارتباط آنها عدالت کرده است، و لاکن برگشت را بیوقت میخواهند.

پس برایشان گفته میشود: ﴿أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا﴾ آیا عمر ندادیم شما را آنقدر. یعنی: آیا عمر تان آنقدر طولانی نبود ﴿يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ﴾ که پند پذیر شود در آن آنکه پند پذیرد. یعنی: در این عرصهٔ از زمان اگر کسی میخواست نصیحت را بپذیرد و متذکر شود میتوانست بر آن عمل کند، چون ما در دنیا شما را از اسباب زندگی بهره مند ساختیم، و برایتان رزق عطاء نمودیم، اسباب راحت را برایتان مهیاء ساختیم، تان را عمر دراز ساختیم، و پی در پی نشانه ها را برایتان ظاهر ساختیم، و ترساننده و بیم دهندگان را برایتان رساندیم، و با آسانی ها و سختی شما را آزمودیم، تا بسوی ما انابت کنید و بما رجوع کنید.

پس بیم دهندگان در شما اثری وارد نکرد، و پند برایتان فایده نکرد، و عذاب را از شما به تأخیر انداختیم، تا اینکه اجل تان پوره شد و عمر تان به اتمام رسید، و از دار الإمکان به بد ترین حال کوچ کردید، و حالا که به این سرای دار الجزاء بر اعمال رسیدید، برگشت میخواهید.

افسوس افسوس، وقت امکان فوت شده است، و غضب الله بی اندازه مهربان و نهایت بارحم بر شما شده، و عذاب دوزخ برایتان شدت گرفته است، و اهل جنت شما را فراموش کرده اند، پس دایم و جاویدان در آن میباشید، و در عذاب خوار کرده میباشید، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَذُوقُواْ

﴿فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾ پس بچشید (عذاب) را پس نیست ستمگاران را هیچ مددگار. تا آنها را مدد کند و آنها را از آنجا بیرون کند، یا در عذاب آن تخفیف بیاورند.

(۳۸) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَٰلِمُ غَيۡبِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٣٨﴾ (هرآئینه) الله دانندۀ پوشیدۀ آسمانها و زمین است (هرآئینه) وی نیك داناست به آنچه در سینه هاست [فاطر: ۳۸].

وقتی تعالی جزای اهل هر دو سرای را ذکر فرمود، و اعمال دو گروه را ذکر نمود، تعالی از وسعت علم خود، و اطلاع خود بر غیب آسمانها و زمین خبر داده است که از چشمان مخلوقات و از علم شان غایب است، و اینکه او تعالی بر اسرار علم دارد، و به آنچه از خیر و شر و پاکیزگی و غیرِ آن که در سینه ها پنهان است علم دارد، هر کسی را آنچه عطاء مینماید که مستحق آن باشد، و هر که را منزلت او را میدهد.

(۳۹) ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيۡهِ كُفۡرُهُۥۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ كُفۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ إِلَّا مَقۡتٗاۖ وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ كُفۡرُهُمۡ إِلَّا خَسَارٗا ٣٩﴾ اوست آنکه گردانیده شما را جانشین ها در زمین پس هر که کافر شود پس بر وی است ضرر کفر او و نمی افزاید کافران را کفر شان نزد پروردگار ایشان مگر غصب را و نمی افزاید گافران را کفر ایشان مگر زیان [فاطر: ۳۹].

تعالی از کمال حکمت خود و رحمت خود بر بندگان خود خبر میدهد، اینکه او تعالی قضاء و قدر فرموده است تا شما را در زمین بر یکدیگر تان جانشین بگرداند، و بر هر ملتی از ملت ها بیم دهنده بفرستد، تا ببیند که عمل شان چگونه است؛ پس کسیکه به الله و به آنچه که پیغامبران او آورده بودند کفر می ورزد، ضرر کفر او بخودش بر میگردد، و گناه و عذاب آن بخودش بر میگردد، و هیچکس دیگر آنرا حمل نمیکند، و کافر با کفر خود جز خشم و غضب پروردگار خود را بالای خود چیزی نمی افزاید، و چه عذابی بزرگتر از خشم پروردگار کریم بوده میتواند؟

﴿وَلَا يَزِيدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ كُفۡرُهُمۡ إِلَّا خَسَارٗا﴾ و نمی افزاید گافران را کفر ایشان مگر زیان. خود را و اهل خود را و اعمال خود را و منزلت خود را در جنت به زیان می اندازند، پس کافر در بدبختی و زیان و رسوائی و محرومیت خود نزد الله و مخلوق او می افزاید.

(۴۰) ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا فَهُمۡ عَلَىٰ بَيِّنَتٖ مِّنۡهُۚ بَلۡ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعۡضُهُم بَعۡضًا إِلَّا غُرُورًا ٤٠﴾ بگو آیا دیدید شریکان خود را آنانکه میپرستیدید بجز الله بنمائید مرا چه چیز آفریده اند از زمین یا

ایشانرا هست شرکت در آسمانها یا داده ایم به ایشان کتابی (که اجازه میدهد بشریك مقرر کردن ایشان) پس ایشان بر حجت اند از آن نه چنین است بلکه وعده نمیدهند ستمگاران بعض ایشان بعضی را مگر از روی فریب [فاطر: ۴۰].

تعالی معبودان مشرکان را عاجز قرار داده، و نقص شان را بیان نموده، و در باطل بودن شرك شان از هر نگاه میفرماید ﴿قُلْ﴾ بگو. ای پیغامبر برایشان: ﴿أَرَءَيْتُمْ﴾آیا دیدید. یعنی: از شریکان تان مرا خبر دهید ﴿ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه میپرستیدید بجز الله. آیا آنها مستحق خواندن و عبادت کردن هستند، پس ﴿أَرُونِى مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ﴾ بنمائید مرا چه چیز آفریده اند از زمین. آیا بحری را آفریده اند، یا کوهی را آفریده اند، یاحیوانی را آفریده اند، یا جمادی را آفریده اند؟ اقرار خواهند کرد که خالق همه چیز الله تعالی است، یا شریکان تان ﴿فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾ در آسمانها. در آفریدن آن و تدبیرِ کار آن شرکت دارند؟ خواهند گفت که در آن شرکت ندارند.

پس اگر چیزی را خلق نکرده اند، و با خالق هم در خلق کردن او شرکت نداشتند، چرا آنها را پرستش میکردید، و با این اقرار تان که آنها عاجز هستند چرا آنها را میخواندید، پس دلیل عقلی درست بودن عبادت شانرا نفی میکند، و دلیل بر باطل بودن آن میشود.

بعداً دلیل سمعی (شنیدنی) را ذکر فرموده است، و اینکه آنهم نفی است، و لٰهذا فرموده است: ﴿أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا﴾ یا داده ایم به ایشان کتابی (که اجازه میدهد بشریك مقرر کردن ایشان). که در بارۀ کسانی حرف بزند که آنها را شریك میگرفتند، و آنها را به شرك ورزیدن و پرستش همتایان امر میکردند ﴿فَهُمْ﴾ پس ایشان. در شرك ورزیدن خود ﴿عَلَىٰ بَيِّنَتٍ﴾ بر حجت اند. از جانب آن کتاب که بر آنها فرو فرستاده شده است که شرك ورزیدن شان کار درست است؟

اینطور نیست، هیچ کتابی پیش از قرآن بر ایشان فرو فرستاده نشده است، و نه بیم دهندۀ قبل از رسول الله محمد ﷺ بسوی شان فرستاده شده است، و حتیٰ اگر فرض کنیم که کتابی برایشان نازل شده باشد، و پیغامبری بسوی شان فرستاده شده باشد، و زعم این را کرده باشند که آنها را به شرك ورزیدن شان امر کرده است، ما به دروغ شان ثقه و باور قطعی داریم، بخاطریکه الله فرموده است:

﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِىٓ إِلَيْهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعْبُدُونِ﴾ و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری مگر وحی میفرستادیم بسوی وی که نیست هیچ معبودی بر حق غیر من پس بپرستید

مرا [الأنبیاء: ۲۵/۲۱]. پس پیغمبران و کتاب ها همه در موضوع خالص کردن دین برای الله تعالی متفق اند ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ و مامور نشدند مگر آنکه بپرستند خداوند را خالص برای او بندگی را به راه ابراهیم [البینة: ۵/۹۸].

و چون گفته شود: که اگر هر دو دلیل عقلی و نقلی بر بطلان شرك دلالت کرده است، پس چه چیز مشرکان را بر شرك ورزیدن کشانده است، در حالیکه در میان شان عقلمندان و هوشیاران و اشخاص با زکاوت زیاد موجود است؟ تعالی جواب آنرا با این قول خود داده است: ﴿بَلۡ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعۡضُهُم بَعۡضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ بلکه وعده نمیدهند ستمگاران بعض ایشان بعضی را مگر از روی فریب. یعنی: در آنچه که بر آن روان بودند حجت و دلیلی ندارند، آنها تنها یکدیگر خود را بر آن توصیه میکنند، و برای یکدیگر خود آنرا تزیین (آراسته) میکنند، و پسینیان شان به پیشینیان گمراه شان اقتداء میکنند، و از جانب شیطان برایشان یك تمنا و آرزومندی دروغین است، و او اعمال بد شان را برایشان آراسته میکند، پس شرك در قلب هایشان نشأت میکند (می روید)، و صفتی از صفات شان میشود، و دور کردن و جدا شدن از آن مشکل میشود، پس حاصل آن قائم ماندن و پا فشاری کردن بر کفر و شرك، و قائم ماندن بر باطل میشود.

(۴۱) ﴿۞ إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ۴۱﴾ هر آئینه الله نگه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود زائل شوند و (قسم است) اگر زائل شوند نگه نمیدارد آنها را هیچکس بعد از وی هر آئینه اوست بردبار آمرزگار [فاطر: ۴۱].

تعالی از کمال قدرت خود، و از تام بودن رحمت خود، و وسعت بردباری و مغفرت خود خبر میدهد، و اینکه او تعالی آسمانها و زمین را از اینکه از جای خود زائل شوند (سقوط کنند) نگه میدارد، چون اگر زائل شود هیچ مخلوقی آنها را نگه کرده نمیتواند، و قدرت و قوای شان از آنها عاجز خواهد بود.

لاکن الله تعالی قضاء و قدر فرموده است تا طوری باشند که ایجاد شده اند، تا برای مخلوقات استقرار و نفع و عبرت حاصل شود، و تا عظمتِ سلطنت و قوتِ قدرت فرمانروا را بدانند، که قلب هایشان را از اجلال و تعظیم و محبت و تکریم برای او تعالی مملوء میسازد، و کمال برده باری و بخشایش او تعالی را بدانند که گنهکاران را مهلت میدهد، و در سزا دادن نافرمانان از عجله کار

نميگيرد، با وجود اينكه اگر آسمان را امر فرمايد بر آنها بارانِ سنگ را فرود مى ريزد، و اگر زمين را امر فرمايد آنها را مى بلعد، ولى آمرزگارى، و بردبارى و كرم او تعالى بر آنها وسيع (گسترده) است ﴿إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ هر آئينه اوست بردبار آمرزگار.

(۴۲،۴۳) ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ لَّيَكُونُنَّ أَهۡدَىٰ مِنۡ إِحۡدَى ٱلۡأُمَمِۖ فَلَمَّا جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ مَّا زَادَهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ۴۲﴾ و قسمها ميخورند به الله سخت ترين قسمهاى خود كه اگر بيايد به ايشان ترساننده هر آئينه خواهند بود راه رونده تر از هر يك امتها باز چون آمد بديشان ترساننده زياده نكرد ايشانرا مگر نفرت از حق [فاطر: ۴۲].

﴿ٱسۡتِكۡبَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَكۡرَ ٱلسَّيِّيِٕۚ وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦۚ فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلۡأَوَّلِينَۚ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗاۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحۡوِيلًا ۴۳﴾ (از روى) سر كشى در زمين و حيله انديشيدن براى كار بد و احاطه نمى كند فريب بد مگر باهل او پس انتظار ندارند مگر طريقهٔ عقوبت پيشينيان را پس نيابى مر سنت الله را تبديلى و نيابى مر سنت الله را تغييرى [فاطر: ۴۳].

يعنى: آنانكه ترا تكذيب كردند اى رسول خدا ﷺ قسم ميخوردند، و با بسيار جديت و قسم غليظ در آن جهد ميكردند كه: ﴿لَئِن جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ لَّيَكُونُنَّ أَهۡدَىٰ مِنۡ إِحۡدَى ٱلۡأُمَمِۖ﴾ اگر بيايد به ايشان ترساننده هر آئينه خواهند بود راه رونده تر از هر يك امتها. يعنى: هدايت يافته تر از [اهل كتاب] يهود و نصارى، لاكن به آن قسم ها و عهد ها وفا نكردند.

﴿فَلَمَّا جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ﴾ باز چون آمد بديشان ترساننده. هدايت نشدند، و هدايت يافته تر از هيچ امتى نشدند، بلكه در همان گمراهى كه بودند ادامه نداده، بلكه ﴿مَّا زَادَهُمۡ﴾ زياده نكرد ايشانرا. آن گمراهى ﴿إِلَّا نُفُورًا﴾ مگر نفرت از حق. زياده كردنِ گمراهى و سركشى و عناد.

و در قسم هايشان كه ذكر شد قصد خوب، و طلب حق (راستى) را نداشتند، و الاّ به آن توفيق داده ميشدند، بلكه از روى كبر شان در زمين و بر مخلوقات و بر راستى صادر شده بود، و شكوه و شوكت باطل شان در اين كلام مكر و فريب بود، يعنى اينكه آنها اهل حق هستند، و در طلب حق حريص هستند، تا فريب خورندگان با آن فريب بخورند، و به آنها اقتدا كرده به دنبال شان روان شوند.

﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ﴾ و احاطه نمى كند فريب بد. كه مقصد آن مقصد بد است، و سر انجام آن بد است و باطل است ﴿إِلَّا بِأَهۡلِهِۚ﴾ مگر باهل او. پس فريب آن بخود شان بر ميگردد، و

الله تعالی این گفتار و این قسم ها راربرای بندگان خود واضح ساخت که آنها دروغگوی و فریب کاران اند، چنانچه از آن رسوائی شان آشکار شد، و فضیحت شان نمایان شد، و مقصد بد شان ظاهر شد، و مکر و فریب شان بخود شان برگشت، تعالی مکر و فریب شانرا به سینه های خود شان بر گردانید.

پس جز انتظار برای عذابی که بر ایشان نازل میشود چیزی دیگر باقی نمانده است، عذابی که در مردمان پیشین سنت الله تعالی بود، که نه تغییر میکند و نه تبدیل میشود، اینکه هر کسی را که به ظلم و عناد و تکبر بر مخلوقات سَیر کند بالایش عذاب نازل میشود، و نعمت تعالی از او سلب میشود، پس بگذار تا ببینند و طوریکه بالای مردمان سابقه نازل کرده شده بود منتظر نازل شدن عذاب بر خود باشند.

(۴۵،۴۴) ﴿أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَكَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا ۴۴﴾ آیا سیر نکردند در زمین که میدیدند چگون شد عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند زیاده تر از ایشان از روی قوت و هرگز نیست الله که عاجز کند او را چیزی در آسمانها و نه در زمین (هرآئینه) او هست دانا توانا [فاطر: ۴۴].

﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرَۢا ۴۵﴾ و اگر مواخذه میکرد الله مردمان را به آنچه میکردند نمیگذاشت بر پشت زمین هیچ جانوری را و لیکن تاخیر میدهد ایشان را تا میعاد معین پس چون بیاید میعاد ایشان پس هر آئینه الله هست به بندگان خود بینا [فاطر: ۴۴].

تعالی بندگان خود را با حضور قلب و جسم و پند گرفتن به سیر کردن در روی زمین تشویق میفرماید، نه تنها بخاطر دیدن و در غفلت، و اینکه به عاقبت کسانی ببینند که قبل از ایشان پیغمبران را تکذیب میکردند، در حالیکه از نگاه مال و اولاد و قوت از اینها بیشتر داشتند، و عمر شان هم در زمین بیشتر از اینها بود، و چون به آنها عذاب آمد قوت شان برایشان هیچ فایده نرسانید، و نه اموال و اولاد شان آنها را بی نیاز کرده توانست، و قدرت و مشیئت الله بر آنها نافذ گردید.

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ﴾ و هرگز نیست الله که عاجز کند

او را چیزی در آسمانها و نه در زمین. از روی کامل بودن علم و قدرت او تعالی ﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ (هرآئینه) او هست دانا توانا.

بعداً تعالی کمال بردباری خود را، و مهلت دادن و در انتظار گذاشتن مجرمان و گناهکاران را ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ﴾ و اگر مواخذه میکرد الله مردمان را به آنچه میکردند.از گناهان ﴿مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٍ﴾ نمیگذاشت بر پشت زمین هیچ جانوری را. یعنی: عقوبت حتیٰ بر حیوانات غیر مکلف فراگیر میشد.

﴿وَلَٰكِن﴾ و لیکن. تعالی آنها را مهلت میدهد ولی مهمل رها نمیگذارد و ﴿يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرَۢا﴾ تاخیر میدهد ایشان را تا میعاد معین پس چون بیاید میعاد ایشان پس هر آئینه الله هست به بندگان خود بینا. و آنها را به حسب آنچه از خیر و شری که در بارهٔ شان علم دارد مجازات میکند.

سورة فاطر اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین



تفسیر سورة یس

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۱۲) ﴿يسٓ ١﴾ [یس: ۱]. ﴿وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ ٢﴾ قسم بقرآن با حکمت [یس: ۲].

﴿إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٣﴾ که هر آئینه تو از رسولانی [یس: ۳].

﴿عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٤﴾ بر راه راست [یس: ۴].

﴿تَنزِيلَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ٥﴾ فرو فرستادهٔ غالب مهربان [یس: ۵].

﴿لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمۡ فَهُمۡ غَٰفِلُونَ ٦﴾ تا بترسانی قومی را که ترسانیده نشده اند پدران (قریب) ایشان پس ایشان غافل اند [یس: ۶].

﴿لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٧﴾ هر آئینه ثابت شده است سخن عذاب بر اکثر ایشان پس اکثر ایشان ایمان نمی آرند [یس: ۷].

﴿إِنَّا جَعَلۡنَا فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ أَغۡلَٰلٗا فَهِيَ إِلَى ٱلۡأَذۡقَانِ فَهُم مُّقۡمَحُونَ ٨﴾ (هرآئینه) ما گردانیده ایم در گردن های ایشان طوقها پس آن طوقها رسیده تا زنخ ها پس ایشان سر در هوا ماندگان اند (یعنی سرهای ایشان بالا شخ مانده اند) [یس: ۸].

﴿وَجَعَلۡنَا مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ سَدّٗا وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ سَدّٗا فَأَغۡشَيۡنَٰهُمۡ فَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ ٩﴾ و گردانیدیم پیش روی ایشان دیواری و عقب ایشان دیواری پس پرده انداختیم بچشمهای ایشان پس ایشان هیچ نمی بینند [یس: ۹].

﴿وَسَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٠﴾ و یك سان است برایشان که بترسانی ایشان را یا نترسانی ایشانرا ایمان نمی آرند [یس: ۱۰].

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكۡرَ وَخَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِۖ فَبَشِّرۡهُ بِمَغۡفِرَةٖ وَأَجۡرٖ كَرِيمٍ ١١﴾ جز این نیست که می ترسانی آن راکه پیروی کند پند را و بترسد از رحمن بدون دیدن پس بشارت بده او را به آمرزش و مزد گرامی [یس: ١١].

﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ ١٢﴾ (هرآئینه) ما زنده میگردانیم مردگان را و می نویسیم آنچه پیش فرستادند و آثاری راکه در عقب گذاشتند و هر چیز شمرده منضبط کرده ایم آنرا در اصل (دفتر) روشن [یس: ١٢].

این قسمی است از جانب الله تعالی به قرآن حکم، که وصف آن حکمت است، و آن گذاشتن هر چیز در موضع مناسب آن است: گذاشتن امر و نهی در جائیکه لایق آن است، و گذاشتن جزای خیر و شر در محلی که لایق آن است، پس احکام شرعی و جزائی او تعالی همه در نهایتِ حکمت است.

از حکمتِ این قرآن است که حُکم و حکمتِ آن حُکم را یکجا میسازد، پس عقل را بر مناسبت ها و اوصافی که مقتضی به ترتیب حُکم بر آن مناسبت ها میشود، آگاه میسازد.

﴿إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ که هر آئینه تو از رسولانی. بر این قسم فرموده است، و آن پیام محمد ﷺ است، و اینکه تو از جملۀ پیغمبران هستی، و اولِ پیغمبران نیستی، و تو هم آنچه اصول دینی را آورده ای که سائر پیغمبران آورده بودند.

و همچنان با غور و تأمل در احوال و اوصاف پیغمبران، و فرق بین آنها و غیرِ شان، این معروف است که بر اساس صفات کامله، و اخلاق فاضلۀ که داری، تو بهترین پیغمبران هستی.

و این مخفی نمیماند که بین مُقسَم بهِ، و آن قرآن حکیم است، و بین مقسم علیه، و آن پیام رسول محمد ﷺ است اتصال موجود است، و آن اینکه اگر برای پیام جز این قرآنِ حکیم دلیل و شاهدِ دیگر نمیبود، آن بر پیام محمد ﷺ بحیث دلیل و شاهد کافی میبود، بلکه قرآن عظیم قوی ترینِ دلائلِ متصل و مداوم بر رسالت (پیغمبری) رسول است، پس دلائلِ قرآن، همۀ آن دلائل برای پیام محمد ﷺ است.

بعداً از بزرگترین اوصاف رسول الله ﷺ خبر داده است که دلیل رسالت ایشان است، و آن اینست که ایشان ﴿عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ بر راه راست. و با اعتدال اند که به الله و دار کرامت او میرساند، و آن راه راست مشتمل بر اعمال است، اعمال صالحه که اصلاح کنندۀ قلب و بدن، و

اصلاح کنندهٔ دنیا و آخرت است، و اخلاق نیکو که تزکیه کنندهٔ نفس و پاك کنندهٔ قلب، و امید دهندهٔ اجر است، اینست آن راه راستی که وصف رسول ﷺ، و وصف دین ایشان است که آورده اند، پس به جلالت و بزرگی قدر این قرآن الکریم باندیشید، که چگونه باشرف ترینِ قَسَم ها، (قسم به قرآن کریم) را و جلیل القدر ترین مقسم علیه (رسالت محمد ﷺ) را یکجا نموده است، در حالیکه تنها خبر الله تعالی کافی بود، لاکن تعالی در این موضِع از دلائل واضح و براهین روشن آنچه را آورده است که با آن در قسم بر صحت داشتن رسالتِ رسول خود ما را تنبیه فرماید، و با اشارهٔ لطیف به ما اشاره فرموده است تا راه ایشان را اختیار کنیم.

و این راه راست ﴿تَنزِيلَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ﴾ فرو فرستادهٔ غالب مهربان است. کتابی است که آنرا برای بندگان خود راهِ رساننده بسوی خود قرار داده ست، پس به قدرت خود آنرا از تغییر و تبدیل حفظ نموده است، و با آن بر بندگان رحم فرموده است تا آنها را به سرای رحمت او برساند. از اینخاطر آیه را با این دو اسمای کریم العزیز و الرحیم خاتمه داده است.

و چون تعالی به راستی رسالت خود قسم خورده است و بر آن دلائل را بر قرار فرموده است، شدت حاجت به آنرا و اقتضاء ضرورت به آنرا هم ذکر نموده و فرموده است: ﴿لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمۡ فَهُمۡ غَٰفِلُونَ﴾ تا بترسانی قومی را که ترسانیده نشده اند پدران (قریب) ایشان پس ایشان غافل اند. و مراد از آن عرب های ناخوان (بیسواد) است، که بدون کتاب بودند و پیغمبری برایشان فرستاده نشده بود، و جهالت میان شان عام شده بود، و در گمراهی غرق بودند، و عقل های عالَم بر آنها و بر بیخردی شان میخندیدند، پس الله تعالی از میان خود شان رسولی را بسوی شان فرستاد تا پاك سازد ایشان را و بیاموزد ایشان را کتاب و حکمت، و (بتحقیق) بودند پیش از این در گمراهی ظاهر، تا عرب های ناخوان را، و کسانی را هم که با آنها پیوندی داشتند بیم دهند، مردمان اهل کتاب را به کتابهائی که نزد شان بود تذکر بدهند، پس بر عرب بطور خاص، و بر غیرِ شان بطور عام نعمت خود را نازل فرمود.

و لاکن آنانکه میان شان مبعوث شدی تا ایشان را بیم دهی، بعد از اینکه آنها را بیم دادی به دو قسم تقسیم شدند: یك قسم شان آنچه را که آوردی رد کردند، و انذار (بیم و ترس) را قبول نکردند، و آنان کسانی بودند که الله تعالی در بارهٔ شان فرموده است: ﴿لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ هر آئینه ثابت شده است سخن عذاب بر اکثر ایشان پس اکثر ایشان

ایمان نمی آرند. یعنی: قضاء و قدر و مشیئت او تعالی نافذ شد تا آنها در شرك و کفر خود باقی بمانند، و سخن عذاب بعد از آنکه حق برایشان عرض شد و قبول نکردند علیه شان ثابت شد، در آن لحظه با مهر نهادن در قلب های شان آنها را عقوبت کرد.
و موانعی رسیدن ایمان به قلب هایشان را ذکر نموده و فرموده است: ﴿إِنَّا جَعَلۡنَا فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ أَغۡلَٰلٗا﴾ (هرآئینه) ما گردانیده ایم در گردن های ایشان طوقها. و آن جمع (اغلال) جمع (غِلّ) است، یعنی: طوقی که در گردن انداخته میشود، و آن به منزلت کسی میباشد که زولانه شود.
و این طوقها که در گردن هایشان میباشد بسیار بزرگ خواهد بود که به زنخ هایشان خواهد رسید، و سر هایشان را بطرف بالا فشار خواهد داد ﴿فَهُم مُّقۡمَحُونَ﴾ پس ایشان سر در هوا ماندگان اند (یعنی سرهای ایشان بالا شخ مانده اند). یعنی: از شدت طوق هائیکه در گردن هایشان است، سر هایشان بطرف بالا فشار داده شده میباشد، آنرا پائین کردن نمیتواند.

﴿وَجَعَلۡنَا مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ سَدّٗا وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ سَدّٗا فَأَغۡشَيۡنَٰهُمۡ﴾ و گردانیدیم پیش روی ایشان دیواری و عقب ایشان دیواری پس پرده انداختیم بچشمهای ایشان. یعنی: دیواری که آنها را از ایمان آوردن مانع شود ﴿فَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ﴾ پس ایشان هیچ نمی بینند. چون جهل و بدبختی آنها را از هر جانب شان غرق ساخته است، پس ترساندن و بیم دادن در آنها فایده نمیکند.
﴿وَسَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و یك سان است برایشان که بترسانی ایشان را یا نترسانی ایشانرا ایمان نمی آرند. و چطور ایمان بیاورد کسیکه قلب او مُهر شده باشد، و حق را باطل، و باطل را حق ببیند؟

و قسم دوم: آنان بودند که ترساندن را قبول کردند، و آنها را به این قول خود ذکر فرموده است: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ﴾ جز این نیست که می ترسانی. یعنی: جز این نیست که ترساندن تو نفع میکند، و از نصیحت تو پند حاصل میکند ﴿مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكۡرَ﴾ آن را که پیروی کند پند را. یعنی: آنکه قصد پیروی از حق را داشته باشد، و پیروی از آنچه را کند که در قرآن به آن تذکر داده شده است. ﴿وَخَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِۖ﴾ و بترسد از رحمن بدون دیدن. یعنی: کسیکه به این دو امور متصف باشد، قصد نیك در طلب حق، و خشیت الله تعالی داشته باشد، پس اینها اند که از رسالت تو نفع حاصل میکنند، و با تعلیم تو تزکیه میشوند، و هر که در این دو امور توفیق یابد ﴿فَبَشِّرۡهُ بِمَغۡفِرَةٖ﴾ پس بشارت بده او را به آمرزش. گناه های او ﴿وَأَجۡرٖ كَرِيمٍ﴾ و مزد گرامی. برای

اعمال صالحه و نیت نیك خود.
﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ (هرآئینه) ما زنده میگردانیم مردگان را. یعنی: زنده میگردانیم تا بر اعمال مجازات شان کنیم ﴿وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ﴾ و می نویسیم آنچه پیش فرستادند. از خیر و شر، و آن اعمالیست که در دوران زندگی خود انجام میدادند.
﴿وَءَاثَٰرَهُمۡۚ﴾ و آثاری را که در عقب گذاشتند. و آن آثار خیر و شری است که آنها در دوران زندگی شان و بعد از وفات شان سبب ایجاد آن شده باشند، و آن اعمالی هم که از اقوال شان و افعال شان و احوال شان نشأت کرده باشد، پس هر کسی از میان مردم که یك عمل خیر را بسبب علمِ یك بنده، یا بسبب تعلیم دادن و نصیحت یك بنده، یا امر کردنِ او به معروف، یا نهی کردنِ او از منکر، یا علمی را که برای متعلمین داده باشد، و یا در کتاب هائی گذاشته باشد که در حیات و یا بعد از وفات او کسی با آن منتفع شود، یا عمل خیری مانند نماز یا زکات، یا صدقه یا احسان را انجام داده باشد که دیگران به آن اقتداء کنند، یا مسجدی را آباد کرده باشد، یا جای دیگری را آباد کرده باشد که در آن ترقی کردن مردم باشد، یا شبیه این کار ها را کرده باشد، آن از آثار او میباشد که برایش نوشته میشود، و عمل شر هم همینطور است، پس طوریکه رسول الله ﷺ گفته اند (منْ سنَّ سنّة حسنة فلهُ أجرها وأجرُ مَنْ عمل بها إلى يوم القيامة، و مَنْ سنَّ سنّة سيئة فعليه وزرها و وزر مَنْ عمل بها إلى يوم القيامة) هر که در دین اسلام سنت (طریق) نیك را ابتداء کند اجر آن به او داده میشود، و بعد از او هر کس دیگری هم که تا روز قیامت بر آن عمل کند اجر آنهم به او داده میشود، و هر که سنت زشتی را ابتداء کند گناه آن بر او میباشد، و گناه هر کس دیگر که بعد از او تا روز قیامت آن کار زشت را کند بر او هم میباشد (مسلم).
و این موضِع، بلندی مرتبۀ دعوت به الله را، و هدایت براه او را با هر وسیله و طریقی که به آن رساننده باشد، و پستی دعوت کننده به شر و پیشوا بودن در آنرا آشکار میسازد، و اینکه او پست ترین و مجرم ترین، و گناهگار ترین مخلوقات میباشد.
﴿وَكُلَّ شَيۡءٍ﴾ و هر چیز. از اعمال و نیت ها و غیر آنرا ﴿أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ﴾ شمرده منضبط کرده ایم آنرا در اصل (دفتر) روشن. یعنی: کتابی که أم الکتب و مرجع همه کتاب هائی است که در دستان ملائکه اند، و آن لوح محفوظ است.

(۱۳-۳۰) ﴿وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلًا أَصۡحَٰبَ ٱلۡقَرۡيَةِ إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ١٣﴾ و بیان کن برای ایشان یك مثل مردمان آن قریه معهود چون آمد به آن ده فرستاده شدگان [یس: ۱۳].

﴿إِذۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱثۡنَيۡنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٖ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَيۡكُم مُّرۡسَلُونَ ١٤﴾ آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس پس تکذیب کردند آن هر دو را پس تقویت دادیم (آن دو را) بسومی پس گفتند (هرآئینه) ما بسوی شما فرستادگانیم [یس: ۱۴].

﴿قَالُواْ مَآ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَكۡذِبُونَ ١٥﴾ گفتند مردمان قریه نیستید شما مگر آدمی مانند ما و نه فرستاده است رحمن هیچ چیزی نیستید شما مگر دروغ می گوئید [یس: ۱۵].

﴿قَالُواْ رَبُّنَا يَعۡلَمُ إِنَّآ إِلَيۡكُمۡ لَمُرۡسَلُونَ ١٦﴾ گفتند آن سه نفر پروردگار ما میداند هر آئینه ما بسوی شما فرستاده شدگانیم [یس: ۱۶].

﴿وَمَا عَلَيۡنَآ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٧﴾ و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن روشن [یس: ۱۷].

﴿قَالُوٓاْ إِنَّا تَطَيَّرۡنَا بِكُمۡۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهُواْ لَنَرۡجُمَنَّكُمۡ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٨﴾ گفتند اهل قریه (هرآئینه) ما فال بد گرفتیم بشما اگر باز نیائید (از این کار) هر آئینه سنگسار کنیم شما را و البته برسد به شما از ما عذاب دردناك [یس: ۱۸].

﴿قَالُواْ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمۡ أَئِن ذُكِّرۡتُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ١٩﴾ گفتند فرستادگان فال بد شما همراه خود شماست آیا اگر پند داده میشوید (پس شما وعده به رجم و عذاب میدهید) بلکه شما قومی هستید از حد تجاوز کنندگان [یس: ۱۹].

﴿وَجَآءَ مِنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ رَجُلٞ يَسۡعَىٰ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٢٠﴾ و آمد از منتهای آن شهر مردی که میدوید گفت ای قوم من پیروی کنید فرستادگان را [یس: ۲۰].

﴿ٱتَّبِعُواْ مَن لَّا يَسۡـَٔلُكُمۡ أَجۡرٗا وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٢١﴾ پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی و ایشان راه یافتگان اند [یس: ۲۱].

﴿وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلًا أَصۡحَٰبَ ٱلۡقَرۡيَةِ إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ﴾ و بیان کن برای ایشان یك مثل مردمان آن قریه معهود چون آمد به آن ده فرستاده شدگان. یعنی: برای این تکذیب کندگان پیغام خود، و رد کنندگان دعوت خود مثالی بیاور که از آن عبرت حاصل کنند، و برایشان پندی باشد اگر به خیر توفیق یابند، و آن: مثال مردم یك قریه بود، که فرستاده شدگانِ خود را تکذیب کردند، و چه

عقوبت و عذابی بر آنها نازل گردید، و اگر در معین بودن جای آن فایدۀ میبود الله تعالی جای معین آنرا ذکر میفرمود، بحث کردن در آن مورد و موارد شبیه آن تحت باب تکلف، و سخن گفتن بدون علم می آید. از اینخاطر هر که در باره چنین امور حرف میزند، سخنان او مغشوش کننده و متناقض در می یابید، و در آن اختلاف نا قابل استقرار میباشد و به هیچ نتیجۀ نمیرساند، در چنین حالت بدانید که طریق علمِ درست اینست که تنها بر حقائق توقف شود، و در آنچه که فایده نیست ترك داده شود، در آنصورت قلب تزکیه میشود، و علم افزایش می یابد، در حالیکه جاهل بر عکس گمان میکند از طریق اقوالی که بر آن هیچ دلیل و حجتی وجود ندارد، و جز تشویش ذهن، و عادت گرفتن به موضوعات مشکوك از آن فایده ای حاصل نمی میشود.

مهم اینست که الله تعالی این قریه را برای مخاطبان مثال قرار داده است ﴿إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ﴾ چون آمد به آن دِه فرستاده شدگان. از جانب الله و مردم آن قریه را به عبادت الله یکتاه، و خالص کردن دیت را برای او تعالی امر میدادند، و از شرك ورزیدن و معاصی آنها را نهی میکردند.
﴿إِذۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱثۡنَيۡنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٖ﴾ آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس پس تکذیب کردند آن هر دو را پس تقویت دادیم (آن دو را) بسومی. پس از روی اعتناء الله تعالی به ایشان و قائم ساختن حجت علیه آنها به اینکه پی در پی فرستاده شدگان را بسوی شان فرستاد، سه نفر فرستاده شدگان شدند ﴿فَقَالُوٓاْ﴾ پس گفتند. برایشان: ﴿إِنَّآ إِلَيۡكُم مُّرۡسَلُونَ﴾ (هرآئینه) ما بسوی شما فرستادگانیم. و آنها هم بجوابی آنها را جواب دادند که در رد کنندگان دعوت پیغمبران مشهور است.

پس ﴿قَالُواْ مَآ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا﴾ گفتند مردمان قریه نیستید شما مگر آدمی مانند ما. یعنی: پس چه چیز شما را بهتر از ما ساخته است، و عوض شما را خاص ساخته است؟ و پیغمبران به امت های خود میگفتند: ﴿إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ ﴾ نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن خدا نعمت میدهد بر هر که خواهد از بندگان خود. [ابراهیم: ۱۱/۱۴].
﴿وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مِن شَيۡءٍ﴾ و نه فرستاده است رحمن هیچ چیزی. یعنی: بطور عام آمدنِ پیغام از سوی الله را منکر شدند، بعداً از مخاطبان به خود هم انکار نکردند، گفتند: ﴿إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَكۡذِبُونَ﴾ نیستید شما مگر دروغ می گوئید. پس آن سه نفر فرستاده شدگان گفتند: ﴿رَبُّنَا يَعۡلَمُ إِنَّآ إِلَيۡكُمۡ

لَمُرۡسَلُونَ﴾ پروردگار ما میداند هر آئینه ما بسوی شما فرستاده شدگانیم. اگر دروغگوی میبودیم خداوند رسوائی ما را آشکار میساخت، و فوراً ما را به عذاب گرفتار میکرد.

﴿وَمَا عَلَيۡنَآ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن روشن. یعنی: پیغام روشنی که با آن توضیح اموری حاصل میشود که بیان آن مطلوب است، علاوه به آن، نشان دادن نشانه های دلخواه، و سرعت نازل شدنِ عذاب بدست ما نیست، بلکه وظیفه خود را —که رسانیدن پیغام روشن و بیان آنست — اداء نمودیم، و برایتان رسانیدیم، اگر هدایت شدید آن نصیب و توفیق تان است، و اگر گمراه شوید چیزی در دستان ما نیست.

پس مردم قریه به فرستاده شدگان خود گفتند: ﴿إِنَّا تَطَيَّرۡنَا بِكُمۡۖ﴾ (هرآئینه) ما فال بد گرفتیم بشما. یعنی: از آمدن تان و از وصل شدن تان با ما جز شر چیزی ندیدیم، و این از عجب ترین عجائب است که کسیرا که برایشان جلیل القدر ترین نعمت خداوندی را که الله تعالی بر بندگان انعام فرموده است، و جلیل القدر ترین کرامت را که با آن ایشان را کرامت بخشیده است آورده باشد، در حالیکه ضرورت شان به آن بالا تر از همه ضروریات باشد، و بگوید: حالت بد را آورده است، و به حالت بد شان بیشتر افزوده است، و آن حالت را شؤوم بدانند! و لاکن خذلان (بحال خود رها شدن) و توفیق نیافتن، به صاحب خود بد تر از آنچه را وارد میکند که دشمن اش به او وارد کند.

بعداً به آنها وعید دادند و گفتند: ﴿لَئِن لَّمۡ تَنتَهُواْ لَنَرۡجُمَنَّكُمۡ﴾ اگر باز نیائید (از این کار) هر آئینه سنگسار کنیم شما را. یعنی: با بد ترین کشتار (سنگسار کردن) شما را میکشیم ﴿وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و البته برسد به شما از ما عذاب دردناك. و فرستاده شدگان شان برایشان گفتند: ﴿طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمۡ﴾ فال بد شما همراه خود شماست. و آن شرك و بدی هایتان است که با خود داشتید که مقتضی به وقوع نا پسندی و خشم، و برداشته شدن نعمت و بر داشته شدن آنچه میشود که مورد پسند و محبوب است، ﴿أَئِن ذُكِّرۡتُمۚ﴾ آیا اگر پند داده میشوید (پس شما وعده به رجم و عذاب میدهید). یعنی: بخاطر آنچه که من شما را با آن یاد آوری کردم که در آن اصلاح و فایدهٔ تان است، این را به من میگوئید، ﴿بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ﴾ بلکه شما قومی هستید از حد تجاوز کنندگان. پس در دعوت کردن شان جز زیاد شدنِ تکبر و نفرت فایدهٔ دیگر نبود.

﴿وَجَآءَ مِنۡ أَقۡصَا ٱلۡمَدِينَةِ رَجُلٞ يَسۡعَىٰ﴾ و آمد از منتهای آن شهر مردی که میدوید. در حرص اینکه قوم خود را نصیحت کند وقتیکه آنچه را شنید که فرستاده شدگان به آن دعوت میدادند و به آن ایمان آورد، و دانست که قوم او آنها را چه جواب داده اند، پس به آنها گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ ای قوم من پیروی کنید فرستادگان را. پس آنها را بر پیروی کردن از آن امر کرد، و بر آن آنها را نصیحت کرد، و بر رسالت فرستاده شدگان شهادت داد.

بعداً در تأیید از آنچه که به آن شهادت داد، و به آن دعوت داد ذکر کرد، و گفت: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَن لَّا يَسۡـَٔلُكُمۡ أَجۡرٗا﴾ پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی. یعنی: از کسی که برایتان چنان نصیحتی کرده است که به خیر خود تان بر میگردد پیروی کنید، و از شما نه مال شما را نمیخواهد، و نه بر خیر خواهی خود و رهنمائی تان اجرتی میخواهد، پس کسیکه این وصف او باشد موجب پیروی کردن میباشد.

باقی ماند این تا گفته شود: شاید که او بر دعوت خود اجرتی نخواهد، لاکن او بر حق نیست، پس آنرا هم از روی احتیاط با این قول خود دفع کرد: ﴿وَهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ و ایشان راه یافتگان اند. چون آنها دعوت نمیکنند مگر به آنچه که عقل درست به نیك بودن آن شهادت میدهد، و نهی نمیکنند مگر از آنچه که عقل درست به قباحت (زشتی) آن شهادت میدهد.



﴿وَمَا لِيَ لَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٢﴾ و چه شده مرا كه بندگی نكنم آنرا كه آفريده است مرا و بسوی او باز گردانيده ميشويد [يس: ٢٢].

﴿ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدۡنِ ٱلرَّحۡمَٰنُ بِضُرّٖ لَّا تُغۡنِ عَنِّي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَا يُنقِذُونِ ٢٣﴾ آيا گيرم بجز خدا معبودان كه اگر بخواهد رحمن ضرری دفع نكند از من شفاعت ايشان چيزی را و نرهانند مرا [يس: ٢٣].

﴿إِنِّيٓ إِذٗا لَّفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٢٤﴾ (هرآئينه) من آنگاه در گمراهی صريح باشم [يس: ٢٤].

﴿إِنِّيٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمۡ فَٱسۡمَعُونِ ٢٥﴾ (هرآئينه) من آيمان آوردم به پروردگار شما پس بشنويد از من [يس: ٢٥].

﴿قِيلَ ٱدۡخُلِ ٱلۡجَنَّةَۖ قَالَ يَٰلَيۡتَ قَوۡمِي يَعۡلَمُونَ ٢٦﴾ گفته شد او را درآی به بهشت گفت ايكاش قوم من بدانند [يس: ٢٦].

﴿بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٧﴾ آنرا كه بسبب آنچه بخشيده است مرا پروردگار من و گردانيده مرا از اكرام كرده شدگان [يس: ٢٧].

﴿۞ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِن جُندٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ٢٨﴾ و فرود نياورديم بر قوم او بعد از او هيچ فوجی از آسمان و نيستيم ما فرود آرندهٔ فوج [يس: ٢٨].

﴿إِن كَانَتۡ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَإِذَا هُمۡ خَٰمِدُونَ ٢٩﴾ نه بود عقوبتِ ايشان مگر يك فرياد تند پس ناگهان ايشان چون آتش فرومرده شدند [يس: ٢٩].

﴿يَٰحَسۡرَةً عَلَى ٱلۡعِبَادِۚ مَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٣٠﴾ ای وای بر بندگان نمی آمد بايشان هيچ رسولی مگر بودند كه باو استهزاء ميكردند [يس: ٣٠].

و مثل اينكه قوم او به نصيحت او گوش نكردند، بلكه او را بر پيروی كردن از فرستاده شدگان، و خالص ساختنِ دين تنها برای الله واحد ملامت كردند پس گفت: ﴿وَمَا لِيَ لَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و چه شده مرا كه بندگی نكنم آنرا كه آفريده است مرا و بسوی او باز گردانيده ميشويد. يعنی: و چه مانعی در عبادت آنكه مستحق عبادت است برايم وجود دارد؛ چون اوست كه مرا ساخته است، و خلق نموده است، و رزق ميدهد، و برگشت همه خلق بسوی اوست، و بر اعمال شان آنها را مجازات ميكند، پس آنكه آفريدن و روزی دادن و حُكم (فيصله) كردن بين بندگان در دنيا و آخرت بدست اوست، مستحق عبادت اوست تا عبادت شود، و بر او ثناء و

مجد گفته شود، نه آنکه نه مالك نفع و ضرر، و نه مالك عطاء و منع، و نه مالك زندگی و مرگ و دوباره زنده کردن است، و از اینخاطر گفت: ﴿ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدۡنِ ٱلرَّحۡمَٰنُ بِضُرّٖ لَّا تُغۡنِ عَنِّي شَفَٰعَتُهُمۡ﴾ آیا گیرم بجز خدا معبودان که اگر بخواهد رحمن ضرری دفع نکند از من شفاعت ایشان. چون هیچ کس نزد الله بدون اجازهٔ او شفاعت کرده نمیتواند، پس شفاعت شان مرا از چیزی بی نیاز کرده نمیتواند، و نه هم از زیانی مرا رهانند اگر الله آنرا برای من اراده کند.

﴿إِنِّيٓ إِذٗا﴾ (هرآئینه) من آنگاه. یعنی: اگر معبودی را که این وصف او باشد بپرستم ﴿لَّفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ در گمراهی صریح باشم. پس در این کلام خود نصیحت کردن شانرا، و شهادت به فرستاده شدگان و راست بودن رسالت شانرا، و هدایت یافتن شانرا و خبرِ تعیُّن عبادت تنها برای الله واحد را یکجا ساخت، و دلائل را هم بر آن ذکر کرد، و اینکه پرستش غیرِ الله باطل است، و براهین و اخبار گمراه بودن کسیرا که آنها را می پرستد ذکر نمود، و با وجود ترس زیاد از اینکه او را خواهند کشت، ایمان خود را جهراً اعلان کرد و گفت: ﴿إِنِّيٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمۡ فَٱسۡمَعُونِ﴾ (هرآئینه) من آیمان آوردم به پروردگار شما پس بشنوید از من. و قتی قوم او آنچه را که گفت شنیدند او را به قتل رسانیدند.

پس ﴿قِيلَ﴾ گفته شد. او را در همان حال ﴿ٱدۡخُلِ ٱلۡجَنَّةَۖ﴾ درآی به بهشت. پس بخاطر توحید خود، و اخلاص خود، و خیر خواهی برای قوم خود، طوریکه در زندگی خود آنها را نصیحت میکرد، بعد از مرگ هم از کرامتی که به آن رسیده بود خبر داد و گفت: ﴿يَٰلَيۡتَ قَوۡمِي يَعۡلَمُونَ*بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي﴾ ایکاش قوم من بدانند. بسبب آنچه بخشیده است مرا پروردگار من. یعنی: بخاطر چه چیزی مرا بخشیده است، پس انواع عذاب ها را از من دور کرد ﴿وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ﴾ و گردانیده مرا از اکرام کرده شدگان. با انواع ثواب ها و مسرت ها، یعنی: اگر علمِ آن در قلب هایشان میرسید، بر شرك خود باقی نمی ماندند.

الله تعالی در باره عذاب دادن قول شان فرموده است: ﴿وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِن جُندٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ و فرود نیاوردیم بر قوم او بعد از او هیچ فوجی از آسمان. یعنی: ما به این احتیاج نداشتیم تا برای عذاب دادن شان به تکلیف شویم و برای تلف کردن شان فوجی را از آسمان بفرستیم، ﴿وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ﴾ و نیستیم ما فرود آرندهٔ فوج. بخاطر حاجت نبودن به آن، و عظمت اقتدار الله تعالی، و شدت ضعف بنی آدم، و اینکه کمترین چیزی از عذاب الله که به آن مصاب

شوند برایشان کفایت میکند. ﴿إِن كَانَتۡ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ نه بود عقوبتِ ایشان مگر یك فریاد تند. یعنی: تنها یك صدا بود که بعضی ملائکه الله با آن تکلم کرده بودند ﴿فَإِذَا هُمۡ خَٰمِدُونَ﴾ پس ناگهان ایشان چون آتش فرومرده شدند. قلب های شان در جوف های خود شگافته شد، و در آن فریاد تند جان دادند، پس بعد از آن ظلم و تکبر و مقابل شدن شان با اشرف مخلوقات با زبان زشت و جبر، نه از آنها آوازی ماند، نه حرکتی، و نه برایشان زندگی ماند.

تعالی با اظهار رحمت به بندگان میفرماید: ﴿يَٰحَسۡرَةً عَلَى ٱلۡعِبَادِۚ مَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ ای وای بر بندگان نمی آمد بایشان هیچ رسولی مگر بودند که باو استهزاء میکردند.

یعنی: چه عظیم بود بدبختی شان، و چقدر طولانی خواهد بود سختی های شان، و چه شدید بود جهالت شان، که به این صفت زشت بودند، و سبب هر بدبختی و عذاب شان شد!

(۳۱،۳۲) ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّنَ ٱلۡقُرُونِ أَنَّهُمۡ إِلَيۡهِمۡ لَا يَرۡجِعُونَ ٣١﴾ آیا ندیدند چقدر هلاك ساختیم پیش از ایشان طبقات مردمان را که آنها بسوی ایشان بر نمیگردند [یس: ۳۱].

﴿وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٞ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُونَ ٣٢﴾ و نیست هر طبقه مگر همگی نزد ما حاضر شدگان [یس: ۳۲].

تعالی میفرماید: آیا آنها ندیدند و از طبقات مردمان تکذیب کننده پیش از خود شان عبرت نگرفتند، آنانرا که الله تعالی هلاك ساخت، و عذاب خود را بر آنها نازل کرد، و اینکه همه شان فنا و هلاك شدند، و به دنیا برگشت نکردند، و به آن نخواهند آمد.

و الله همه را در خلقت نو اعاده خواهد کرد، و بعد از مرگ آنها را دوباره زنده خواهد کرد، و پیش تعالی حاضر کرده خواهند شد، تا با فیصلهٔ عادلانه خود که در آن به اندازه یك ذره هم ظلم نمیباشد میان شان حکم خواهد کرد ﴿وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ و اگر باشد نیکی دو چند میگرداند آنرا و میدهد از نزد خود اجر بزرگ [النساء: ۴/۴۰].

(۳۳-۳۶) ﴿وَءَايَةٞ لَّهُمُ ٱلۡأَرۡضُ ٱلۡمَيۡتَةُ أَحۡيَيۡنَٰهَا وَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهَا حَبّٗا فَمِنۡهُ يَأۡكُلُونَ ٣٣﴾ و یك نشانه است برای ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا و بیرون آوردیم از آن غله پس از آن میخورند. [یس: ۳۳].

﴿وَجَعَلۡنَا فِيهَا جَنَّٰتٖ مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَٰبٖ وَفَجَّرۡنَا فِيهَا مِنَ ٱلۡعُيُونِ ٣٤﴾ و آفریدیم در آن باغها از درختان خرما و انگور و روان ساختیم در آنها بعض چشمه ها [یس: ۳۴].

﴿لِيَأۡكُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦ وَمَا عَمِلَتۡهُ أَيۡدِيهِمۡۚ أَفَلَا يَشۡكُرُونَ ٣٥﴾ تا بخورند از میوهٔ آنچه مذکور شد و نساخته است میوه را دستهای ایشان آیا پس شکر نمی کنند [یس: ٣٥].

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلۡأَرۡضُ وَمِنۡ أَنفُسِهِمۡ وَمِمَّا لَا يَعۡلَمُونَ ٣٦﴾ پاك است ذاتی که آفرید جفت ها را تمامش از آنچه میرویاند زمین و از نفسهای ایشان و از آنچه نمیدانند. [یس: ٣٦].

یعنی: ﴿وَءَايَةٞ لَّهُمُ﴾ و یك نشانه است برای ایشان. بر دوباره زنده شدن، و در پیش الله ایستاده شدن شان برای جزای اعمال، این ﴿ٱلۡأَرۡضُ ٱلۡمَيۡتَةُ﴾ زمین مرده. که الله بر آن باران را نازل میکند، و بعد از اینکه مرده میلاشد آنرا زنده میسازد ﴿وَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهَا حَبّٗا فَمِنۡهُ يَأۡكُلُونَ﴾ و بیرون آوردیم از آن غله پس از آن میخورند. از هر صنف های غله جات، و همه صنف های نباتاتی که چهارپایان شان آنرا میخورند ﴿وَجَعَلۡنَا فِيهَا﴾ و آفریدیم در آن. یعنی: در آن زمین مرده ﴿جَنَّٰتٖ﴾ باغها. یعنیک بوستان هائیکه در آن درختان زیاد است، خصوصاً دختان خرما و انگور که از بهترین درختان است ﴿وَفَجَّرۡنَا فِيهَا مِنَ ٱلۡعُيُونِ﴾ و روان ساختیم در آنها. یعنی: در زمین ﴿مِنَ ٱلۡعُيُونِ﴾ بعض چشمه ها.

آن درختان خرما و انگور را در زمین آفریدیم ﴿لِيَأۡكُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦ﴾ تا بخورند از میوهٔ آنچه که مذکور شد. برای قوت، و میوه و خوشمزگی و لذت ﴿وَ﴾ در حالیکه این غله جات را ﴿وَمَا عَمِلَتۡهُ أَيۡدِيهِمۡۚ﴾ نساخته است میوه را دستهای ایشان. و از کار و صنعت خود شان نیست، بلکه از صنعت حاکم ترین حاکمان، و بهترین روزی دهندگان است، و همچنان آنرا با دستان خود نساخته اند مانند پخته کردن و یا غیر آن، بلکه الله تعالی این میوه ها را بدون اینکه به پخته شدن احتیاج داشته باشند ایجاد فرموده است، از درختان شان گرفته میشوند و به همان حال خورده میشوند، ﴿أَفَلَا يَشۡكُرُونَ﴾ آیا پس شکر نمی کنند، بر اینکه این نعمت ها را که بسوق شان فرستاد است، و از جود (سخاوت) و احسان خود بر آنها آنچه را تمام کرد که با آن امورِ دین شان و دنیای شان اصلاح میشود.

پس آیا آن ذاتیکه زمین را بعد از مرگ آن زنده میکند، و زراعت و درختان را در آن می رویاند، و میوه های لذید را برایشان در آن میگذارد، و دانه های آنرا از شاخه های درختان بیرون می

آورد، و در زمین خشك و مرده چشم ها را جاری میسازد، قادر نیست تا مردگان را زنده بگرداند؟ بلکه او تعالی بر هر چیز قادر است.

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا﴾ پاك است ذاتی که آفرید جفت ها را تمامش. یعنی صنف ها را تمامش ﴿مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلۡأَرۡضُ﴾ از آنچه میرویاند زمین. پس صنف های مختلف را در آن تنوع بخشیده است که شمار کردن همه شان مشکل است ﴿وَمِنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ و از نفسهای ایشان. پس به مونث و مذکر آنها را تنوع بخشیده است، و در خلقت و خُلق های شان، و اوصاف ظاهری و باطنی شان تفاوت گذاشته است، ﴿وَمِمَّا لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و از آنچه نمیدانند. از مخلوقاتی که خلق شده اند ولی از علم ما غائب اند، و از آنچه تا هنوز خلق نشده اند.

پس پاك است ذات تعالی از اینکه در صفات کمال و نعت های جمالش او را شریکی یا دستیاری، یا معاون یا وزیری، باشد یا او را فرزند یا همسر، یا شبیه و امثال باشد، یا او را از کردن آنچه را که خواهد عاجز کرده تواند.

(۳۷-۴۰) ﴿وَءَايَةٞ لَّهُمُ ٱلَّيۡلُ نَسۡلَخُ مِنۡهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظۡلِمُونَ ٣٧﴾ و یك نشانه است برای ایشان شب میکشیم از آن روز را پس ناگهان ایشان در تاریکی میباشند [یس: ۳۷].

﴿وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ٣٨﴾ و آفتاب میرود بقرارگاه خود این است اندازۀ غالب دانا [یس: ۳۸].

﴿وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلۡعُرۡجُونِ ٱلۡقَدِيمِ ٣٩﴾ و برای ماه مقرر کردیم منزلها تا آنکه باز گردد مانند شاخچۀ کهنۀ خوشۀ خرما [یس: ۳۹].

﴿لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ٤٠﴾ نه آفتاب را سزاوار است که دریابد ماه را و نه شب سبقت کننده است بر روز و هر یکی در مدار خود شنا میکند [یس: ۴۰].

یعنی: ﴿وَءَايَةٞ لَّهُمُ﴾ و یك نشانه است برای ایشان. بر نافذ شدن مشیئت الله، و کامل بودن قدرت او، و زنده کردن مردگان که ﴿ٱلَّيۡلُ نَسۡلَخُ مِنۡهُ ٱلنَّهَارَ﴾ شب میکشیم از آن روز را. یعنی: روشنی با عظمتی را که زمین را پوشانیده میباشد زائل میگردانیم و محل آنرا به تاریکی مبدل میسازیم ﴿فَإِذَا هُم مُّظۡلِمُونَ﴾ پس ناگهان ایشان در تاریکی میباشند.

و همچنان آن تاریکی را هم زائل میگردانیم که بطور عام شامل گیر همه ایشان شده میباشد، پس آفتاب طلوع میکند و اطراف را روشن میسازد، و مردم امرار معاش و مصلحت های شان بیرون میشوند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ﴾ و آفتاب میرود بقرار گاه خود این است اندازۀ غالب دانا. یعنی: بقدرت الله بطور مداوم بقرار گاه خود در حرکت است، از آن تعدی نمیکند، و در آن تقصیر نمیکند، و خود او در خود نه هیچ تصرف (آزادی کار) دارد، و نه هم از قدرت الله نافرمانی کرده میتواند ﴿ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ این است اندازۀ غالب دانا. که با غلبۀ خود کار این مخلوقات بزرگ را با کامل ترین تدبیر، و بهترین نظم تدبیر و اداره میکند ﴿ٱلۡعَلِيمِ﴾ دانا. ذاتیکه با دانش خود آنرا برای مصلحت ها و منفعت های دین و دنیای بندگان خود مقرر میکند.

﴿وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ مَنَازِلَ﴾ و برای ماه مقرر کردیم منزلها. هر شب به مرحلۀ حرکت میکند، تا اینکه بسیار کوچك میشود تا که باز میگردد ﴿ كَٱلۡعُرۡجُونِ ٱلۡقَدِيمِ﴾ مانند شاخچۀ کهنۀ خوشۀ خرما. چون بخاطر کهنگی آن کوچك و خمیده شده میباشد، بعدً دوبار اندك اندك بزرگ میشود، تا اینکه نور آن کامل میشود و درخشش آن بیشتر میشود.

﴿وَكُلّٞ﴾ و هر یکی. آفتاب و مهتاب، و شب و روز را الله تعالی اندازۀ مقرر فرموده است که هیچ کدام شان از آن تعدی (تجاوز) نمیکنند، و برای هر یکی از آنها وقت مقرر شده است که چون یکی شان بوجود بیاید دیگر آن معدوم میشود، لهذا فرموده است: ﴿لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ﴾ نه آفتاب را سزاوار است که دریابد ماه را. یعنی: بر آن چیره شود که آن شب است، پس ممکن نیست که آفتاب در شب پیدا شود ﴿وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ﴾ و نه شب سبقت کننده است بر روز. که قبل از وقت تکمیل شدن دورۀ آن بر او داخل شود ﴿وَكُلّٞ﴾ و هر یکی. از آفتاب و مهتاب و ستارگان ﴿فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ﴾ در مدار خود شنا میکند. یعنی: بطور مداوم رفت و آمد میکنند، پس همۀ این دلیل ظاهر، و برهان واضح بر عظمت خالق و اوصاف او تعالی است، و خصوصاً وصف قدرت و حکمت، و علم در آن موضِع.

(۴۱-۵۰) ﴿وَءَايَةٞ لَّهُمۡ أَنَّا حَمَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ۴۱﴾ و یك نشانه است ایشان را که (هرآئینه) ما برداشتیم نسل ایشان را در کشتی پر کرده شده [یس: ۴۱].

﴿وَخَلَقۡنَا لَهُم مِّن مِّثۡلِهِۦ مَا يَرۡكَبُونَ ۴۲﴾ و آفریدیم برای ایشان مانند کشتی آنچه سوار میشوند بران [یس: ۴۲].

﴿وَإِن نَّشَأۡ نُغۡرِقۡهُمۡ فَلَا صَرِيخَ لَهُمۡ وَلَا هُمۡ يُنقَذُونَ ۴۳﴾ و اگر خواهیم غرق کنیم ایشان را پس نباشد فریاد رسی برای ایشان و نه ایشان خلاص کرده شوند [یس: ۴۳].

﴿إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّنَّا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٖ ۴۴﴾ مگر از روی رحمت خود ما و برای بهره مند ساختن تا وقتی. [یس: ۴۴].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُواْ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيكُمۡ وَمَا خَلۡفَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ۴۵﴾ و چون گفته شود بایشان که اجتناب کنید از آنچه که پیش روی شماست و از آنچه که در عقب میگذارید تا شما رحم کرده شوید (اعراض میکنند) [یس: ۴۵].

﴿وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ ۴۶﴾ و نمی آید بایشان حکمی از احکام رب ایشان مگر باشند از آن رو گردانندگان [یس: ۴۶].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنُطۡعِمُ مَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطۡعَمَهُۥٓ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۴۷﴾ و اگر گفته شود بایشان که خرج کنید از آنچه داده است شما را الله گویند آنانکه کافر شدند به آنانکه ایمان آوردند آیا طعام دهیم کسی را که اگر میخواست الله طعام میداد او را نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر [یس: ۴۷].

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ۴۸﴾ و میگویند (کافران) کی بعمل آید این وعده اگر هستید راستگویان [یس: ۴۸].

﴿مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ تَأۡخُذُهُمۡ وَهُمۡ يَخِصِّمُونَ ۴۹﴾ انتظار نمی برند مگر يك آواز سخت را که بگیرد ایشان را در حالیکه ایشان در معاملات خود خصومت میکنند [یس: ۴۹].

﴿فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ تَوۡصِيَةٗ وَلَآ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ يَرۡجِعُونَ ۵۰﴾ پس نتوانند هیچ توصیه و نه به اهل خود باز گردیده توانند [یس: ۵۰].

یعنی: دلیل و برهان دیگر برایشان بر اینکه یگانه معبود بر حق الله است در این است که او تعالی دهنده نعمت و دور کنندۀ مصائب و شداید است، و از جملۀ نعمت های او اینست که ﴿أَنَّا حَمَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُمۡ﴾ (هرآئینه) ما برداشتیم نسل ایشان را. بسیاری از مفسرین گفته اند: که مراد از این پدران شان است ﴿وَخَلَقۡنَا لَهُم﴾ و آفریدیم برای ایشان. یعنی: برای آنانکه بعد از ایشان موجود

بودند ﴿مِّن مِّثۡلِهِۦ﴾ مانند کشتی. یعنی: از جنس کشتی ﴿مَا یَرۡكَبُونَ﴾ آنچه سوار میشوند بران. پس نعمت خود را که پدران شان هم ذکر فرموده است که کشتی ها آنها را حمل میکرد، چون نعمت بر آنها نعمت بر زاده گان شان میباشد، و این موضوع برایم از پر اشکال ترین موضوعات در تفسیر است. بخاطر آنچه که بسیاری از مفسرین آنرا ذکر کرده اند که در اینجا مراد از ذریت آبا و اجداد میباشد، ولی در قرآن کریم ذریت برای آبا و اجداد اطلاق نشده است، بلکه در آن از ابهام و خارج کردن کلام از موضعِ آن آنچه است که کلام رب العالمین از آن امتناع میورزد، و ارادهٔ او تعالی برای بندگان بیان کردن و واضح ساختن است.

و بعداً احتمال بهتر از آن موجود است، و آن اینکه ممکن مراد از ذریت جنس باشد و مراد خود شان باشد، چون آنها از ذریت بنی آدم هستند، لاکن آن معنی این قول تعالی را نقض میکند: ﴿وَخَلَقۡنَا لَهُم مِّن مِّثۡلِهِۦ مَا یَرۡكَبُونَ﴾ و آفریدیم برای ایشان مانند کشتی آنچه سوار میشوند بران. اگر مراد این باشد: که ما مثل این کشتی ها را آفریدیم، یعنی برای مخاطب شوندگان، از کشتی ها آنچه را که بر آن سوار میشوند، در آنصورت معنی تکرار خواهد شد، که فصاحت قرآن از آن امتناع میورزد.

پس اگراز این قول تعالی: ﴿وَخَلَقۡنَا لَهُم مِّن مِّثۡلِهِۦ مَا یَرۡكَبُونَ﴾ و آفریدیم برای ایشان مانند آنچه که سوار میشوند بران. شتر باشد و آن کشتی بری (زمینی) است، معنی درست و واضح میشود.

البته مطابق به این معنی هم در کلام تشویش باقی میماند، بخاطریکه اگر این مرادِ معنی میبود، الله تعالی میفرمود: وآیة لهم أنّا حملناهم في الفلك المشحون. و یك نشانه است ایشان را که (هرآئینه) ما برداشتیم ایشان را در کشتی پر کرده شده. و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون. و آفریدیم برای ایشان مانند آنچه که سوار میشوند بران. اما چون در اول فرموده است: برداشتیم نسل ایشان را، و در دوم: برداشتیم ایشان را. این معنی را ظاهر نمیسازد، مگر اینکه گفته شود که ضمیر به ذریت بر میگردد، و حقیقت حال را الله بهتر میداند.

و وقتیکه در نوشتن خود به این موضوع رسیدم، معنی برایم ظاهر شد که از مراد الله تعالی بعید نیست، و آن اینست که هر کسی جلالت کتاب الله و بیان کامل آنرا در امور حاضر و ماضی و آینده از هر وجه بفهمد، تعالی از هر معنی، عالی ترین و کاملترینِ حال آنرا ذکر میفرماید، و

کشتی از نشانه های او تعالی است، و از نعمت های او بر بندگان اوست، و از وقتیکه آنرا با تعلیم آن برایشان انعام فرمود، در هر زمان و تا روز قیامت برای مخاطبین قرآن موجود خواهد بود.

پس چون الله تعالی با قرآن آنها را خطاب فرمود، و حال کشتی را بیان فرمود، و وقتیکه صنعت کشتی بحری و کشتی را برایشان تعلیم داد، تعالی میدانست که در غیرِ وقت و زمان شان چنان سفینه های بزرگتر خواهد بود که نشانه های عظیم الله تعالی خواهد بود، از قبیل کشتی های بری و بادبانی و با محرك آتشی، و هوائی که مانند پرندگان و غیرِ شان در هوا پرواز خواهد کرد، از نشانه های بزرگی خواهد بود که جز در وقت ذریت آنها موجود نخواهد بود، در کتاب خود از أعلی ترین انواع نشانه های خود خبر نموده و فرموده است: ﴿وَءَايَةٌ لَّهُمۡ أَنَّا حَمَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ﴾ و یك نشانه است ایشان را که (هرآئینه) ما برداشتیم نسل ایشان را در کشتی پر کرده شده. یعنی مملو از راکبین و متاع.

پس تعالی وسیلهٔ حمل و اسباب غرق نشدن را به ایشان آموخت، و اینخاطر آنها را در نعمت خود بر ایشان تنبیه فرموده است، و با وجود قدرت او بر آن فرموده است: ﴿وَإِن نَّشَأۡ نُغۡرِقۡهُمۡ فَلَا صَرِيخَ لَهُمۡ﴾ و اگر خواهیم غرق کنیم ایشان را پس نباشد فریاد رسی برای ایشان. یعنی: هیچکس فریاد رس شان نباشد تا آنها را در شدت معاونت کند، و مشقت را از آنها زایل کند ﴿وَلَا هُمۡ يُنقَذُونَ﴾ و نه ایشان خلاص کرده شوند. از آنچه که در آنند.

﴿إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّنَّا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٖ﴾ مگر از روی رحمت خود ما و برای بهره مند ساختن تا وقتی. طوریکه از روی لطف بر آنها، و تا اینکه برای یك مدتی بهره برداری کنند، آنها را غرق نکردیم، تا باشد که برگردند یا تفریط کردن گذشته خود جبران کنند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُواْ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيكُمۡ وَمَا خَلۡفَكُمۡ﴾ و چون گفته شود بایشان که اجتناب کنید از آنچه که پیش روی شماست و از آنچه که در عقب میگذارید. یعنی: از احوال برزخ و روز قیامت، و آنچه از جزا هائیکه در دنیاست ﴿لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ تا شما رحم کرده شوید (اعراض میکنند). از آن روی میگردانند، و سری برای آن بالا نمیکنند ولو که هر نشانه ای هم برایشان بیاید، لهذا فرموده است:

﴿وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ﴾ و نمی آید بایشان حکمی از احکام رب ایشان مگر باشند از آن رو گردانندگان. و در مضاف بودنِ کلمهٔ آیات به کلمهٔ ربهم دلیل بر

کامل بودن و وضاحت نشانه هاست. بخاطریکه هیچ چیزی روشن تر از نشانۀ از نشانه های الله و عظیم تر در روشن بودن آن نیست، و این از روی پرورش الله بندگان خود راست که برایشان نشانه هائی را رسانده است که با آن بر آنچه استدلال کنند که به نفع دین و دنیای شان است.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ﴾ و اگر گفته شود بایشان که خرج کنید از آنچه داده است شما را الله. یعنی: رزقی که با آن الله بر شما احسان فرموده است، و اگر خواهد آنرا از شما سلب کند ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ گویند آنانکه کافر شدند به آنانکه ایمان آوردند. از روی اعراض از حق، و مشیئت را حجت قرار داده: ﴿أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُۥٓ إِنْ أَنتُمْ﴾ آیا طعام دهیم کسی را که اگر میخواست الله طعام میداد او را نیستید شما. این کسانیکه ایمان آورده اید ﴿إِلَّا فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ﴾ مگر در گمراهی ظاهر. که ما را به آن کار امر میدهید.

و این از جملۀ آنچه است که به جهل بزرگ شان، یا به اینکه خود را قصداً نادان وانمود میکنند دلالت میکند، که بسیار وخیم و زیان آور است. چون مشیئت الٰهی هرگز دلیل نافرمانی یك نافرمان شده نمیتواند. چون اگر چه که آنچه الله بخواهد همانطور میشود، و آنچه را نخواهد آت نمیشود، الله تعالی بندگان را قدرت و توانائی بخشیده است که به امر را انجام دهند و از نهی اجتناب کنند، پس اگر آنچه را که به آن امر شده اند ترك کنند، آن انتخاب خود شان است، از روی جبر و زور بالایشان نیست.

﴿وَيَقُولُونَ﴾ و میگویند (کافران). بر وجه تکذیب و عجله ﴿مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾ کی بعمل آید این وعده اگر هستید راستگویان. الله تعالی فرموده است: آنرا دور نشمارید چون نزدیك است ﴿مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً﴾ انتظار نمی برند مگر یك آواز سخت را. و آن دمیدن صور است ﴿تَأْخُذُهُمْ﴾ که بگیرد ایشان را. یعنی: آنها را مصاب کند ﴿وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ در حالیکه ایشان در معاملات خود خصومت میکنند. یعنی: از آن مشغول باشند، و در حال خصومت و مشاجرۀ شان در قلب شان هیچ خطور نکند که غالباً جز در وقت غفلت در دیگر وقت وجود نمیداشته باشد. و چون در وقت غفلت شان آنها را بگیرد ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً﴾ پس نتوانند هیچ توصیه. یعنی: نه کم و نه زیاد ﴿وَلَآ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ و نه به اهل خود باز گردیده توانند.

(۵۱-۵۴) ﴿وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ۵۱﴾ و دمیده شود در صور پس ناگهان ایشان از قبر ها بسوی پروردگار شان می شتابند [یس: ۵۱].

﴿قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرۡقَدِنَاۜۗ هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَصَدَقَ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٥٢﴾ گویند ای وای بر ما که بر انگیخت ما را؟ از خوابگاه ما (برای شان گفته میشود) این است آنچه وعده کرده بود رحمن و راست گفته بودند پیغمبران [یس: ۵۲].

﴿إِن كَانَتۡ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَإِذَا هُمۡ جَمِيعٞ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُونَ ٥٣﴾ نباشد واقعهٔ قیام قیامت مگر یك آواز سخت پس آنگاه ایشان جمع آورده نزد ما حاضر کرده شدگان اند [یس: ۵۴].

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗا وَلَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٥٤﴾ پس امروز ستم کرده نشود بر هیچ نفس هیچ ستمی و جزا داده نمی شوید مگر آنچه میکردید [یس: ۵۴].

دمیدن اول دمیدنِ ترس و مرگ است. و این دمیدن دمیدنِ زنده شدن مردگان و برخاستن شان است، پس چون در صور دمیده شود، از گور ها و قبر ها خارج شوند، بسوی پروردگار شان بشتابند، یعنی: بسرعت نزد او حضور یابند، توانائی درنگ و تأخیر کردن را نمیداشته باشند.

و در آنحال تکذیب کنندگان غمگین میباشند، و حسرت و ندامت را ظاهر کنند، و گویند:

﴿يَٰوَيۡلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرۡقَدِنَاۜۗ﴾ ای وای بر ما که بر انگیخت ما را؟ از خوابگاه ما. یعنی: از یکبار خوابیدن ما در قبر ها، چون در بعض احادیث وارد است که اهل قبور کمی قبل از دمیده شدن صور در رَقْدَه (خواب) رفته میباشند. پس جواب داده شوند، و برایشان گفته شود: ﴿هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَصَدَقَ ٱلۡمُرۡسَلُونَ﴾ این است آنچه وعده کرده بود رحمن و راست گفته بودند پیغمبران.

یعنی: این است آنچه که الله به آن شما را وعده داده بود، و پیغمبران به آن شما را وعده داده بودند، پس راستی شان با دید چشم ظاهر شد.

و چنین مپندار که ذکرِ صفت (رحمٰن) در این موضِع تنها خبر دادن از وعدهٔ اوست، بلکه آن خبر دادن از اینست که در آنروزِ بزرگ، از رحمت او آنچه را خواهید دید که به گمان کس خطور نمیکند، و نه هم آنچه خواهد بود که حساب کنندگان حساب آنرا کرده توانند، مانند این قول تعالی: ﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ﴾ پادشاهی در آن روز (ظاهراً و حقیقتاً) ثابت است خاص برای رحمن [الفرقان: ۲۶/۲۵]. ﴿وَخَشَعَتِ ٱلۡأَصۡوَاتُ لِلرَّحۡمَٰنِ﴾ و پست میشود آواز ها از ترس رحمن [طه: ۱۰۸/۲۰]. و امثال آن وقتبکه الرحمٰن اسم خود را در این باره ذکر میفرماید.

﴿إِن كَانَتۡ﴾ نباشد واقعهٔ قیام قیامت. برخاستن از قبر ها ﴿إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ مگر یك آواز سخت. که اسرافیل در آن صور را بدهد، و تمام اجساد زنده شوند ﴿فَإِذَا هُمۡ جَمِيعٞ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُونَ﴾

پس آنگاه ایشان جمع آورده نزد ما حاضر کرده شدگان اند. اولی ها و آخری ها، انسان و جن تا بر اعمال شان محاسبه شوند.

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗا﴾ پس امروز ستم کرده نشود بر هیچ نفس هیچ ستمی. از حسنات او چیزی کم نشود، و نه به بدی های او افزوده شود ﴿وَلَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ و جزا داده نمی شوید مگر آنچه میکردید. از اعمال خیر و شر، پس کسیکه خیر یافت بر آن الله را ثنا گوید، و کسیکه غیرِ آنرا یافت جز خود دیگری را ملامت نکند.

(۵۵-۵۸) ﴿إِنَّ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ ٱلۡيَوۡمَ فِي شُغُلٖ فَٰكِهُونَ ۵۵﴾ هر آئینه اهل بهشت امروز در کار های هستند شادان [یس: ۵۵].

﴿هُمۡ وَأَزۡوَٰجُهُمۡ فِي ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔونَ ۵۶﴾ ایشان و زنان ایشان در سایه ها بر تخت ها تکیه کنندگان اند [یس: ۵۶].

﴿لَهُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ۵۷﴾ ایشان راست در بهشت میوه و ایشانراست آنچه می خواهند [یس: ۵۷].

﴿سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ ۵۸﴾ (برای ایشان) سلام است (گفته میشود) گفتنی از جانب رب مهربان [یس: ۵۸]. وقتی تعالی ذکر فرمود که هر کس جز بر آنچه که کرده است به چیزی دیگر مجازات نمیشود، جزای دو گروه را ذکر فرمود، پس با جزای اهل بهشت شروع فرموده است، و خبر داده است که در آنروز ایشان ﴿فِي شُغُلٖ فَٰكِهُونَ﴾ در کار های هستند شادان. یعنی: در مشاغلی مشغول خواهند بود که نفس را لطف و لذت ببخشد، از هر آنچه که نفس ها هوای آنرا دارد و چشم ها از آن لذت حاصل میکند، و تمنا کنندگان تمنای آنرا میداشته باشند.

و آن ملاقات با زنان خوش چهره را شامل میباشد، طوریکه فرموده است: ﴿هُمۡ وَأَزۡوَٰجُهُمۡ﴾ ایشان و زنان ایشان. از حور عین که زیبائی چهره و زیبائی بدن و زیبائی اخلاق همه در آنها یکجا کرده شده میباشد ﴿فِي ظِلَٰلٍ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ﴾ در سایه ها بر تخت ها. یعنی: تخت های مزین شده، با لباس تزیین شده با زیبائی ها، ﴿مُتَّكِـُٔونَ﴾ تکیه کنندگان اند. بر آن تخت ها با کمال راحت، و اطمینان و لذت.

﴿لَهُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ﴾ ایشان راست در بهشت میوه. های بسیار، از هر نوع میوه های لذیذ، از قبیل انگور، و انجیر، و انار، و غیر شان ﴿وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ﴾ و ایشانراست آنچه می خواهند. یعنی: طلب میکنند، پس هر چه را که طلب کنند و تمنا کنند بدست می آورند.

و برایشان همچنان ﴿سَلَٰمٞ﴾ سلام. حاصل میشود ﴿مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ﴾ از جانب رب مهربان. پس در این دلیل است که الله تعالی با اهل جنت کلام میگوید، و سلام خود را برایشان میفرستد، و آنرا با این قول خود ﴿قَوۡلٗا﴾ (گفته میشود) گفتنی. تأکید فرموده است، و اگر رب مهربان برایشان سلام بفرستد، از هر وجه سلامتی تام برایشان حاصل شود، و چنان تَحِیَت برایشان حاصل شود که هیچ تحیتی بالا تر از آن، و نه نعمتی مثل آن باشد، پس بر تحیتِ پادشاهِ پادشاهان چه گمان شود، رب عظیم، رؤوف و رحیم که بر اهل دارِ کرامت خود رضای خود را نازل فرموده باشد، و غضبِ او برای ابد از آنها دور شده باشد؟

و اگر الله تعالی این را قضاء و قدر نمیکرد که در آنجا دیگر نمیرند، یا از سرور و فرحت قلب های شان از جا کنده نشود، آنها از خوشی زیاد می مردند. پس ما هم به پروردگار خود امیدواریم تا ما را از آن نعمت محروم نسازد، و ما را هم از نظر داشتن به وجه کریم خود بهره مند گرداند.

(۵۹-۶۷) ﴿وَٱمۡتَٰزُواْ ٱلۡيَوۡمَ أَيُّهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ۵۹﴾ (گفته میشود برای کافران) و جدا شوید امروز مجرمان [یس: ۵۹].

﴿۞ أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ۶۰﴾ آیا عهد نکرده بودم با شما ای فرزندان آدم که پرستش مکنید شیطان را (هرآئینه) او شما راست دشمن آشکار. [یس: ۶۰].

﴿وَأَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ۶۱﴾ و با آنکه بپرسید مرا این است راه راست [یس: ۶۱].

﴿وَلَقَدۡ أَضَلَّ مِنكُمۡ جِبِلّٗا كَثِيرًاۖ أَفَلَمۡ تَكُونُواْ تَعۡقِلُونَ ۶۲﴾ و (هرآئینه) گمراه ساخت از شما خلق بسیاری را آیا نمیدانستید [یس: ۶۲].

﴿هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ۶۳﴾ این دوزخ است آنکه وعده داده می شدید [یس: ۶۳].

﴿ٱصۡلَوۡهَا ٱلۡيَوۡمَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ۶۴﴾ درآئید در آن امروز به سبب آنکه کفر میکردید. [یس: ۶۴].

﴿ٱلۡيَوۡمَ نَخۡتِمُ عَلَىٰٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَتُكَلِّمُنَآ أَيۡدِيهِمۡ وَتَشۡهَدُ أَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٦٥﴾ امروز مهر می نهیم بر دهان های ایشان و سخن میگوید با ما دستهای ایشان و گواهی میدهد پا های ایشان به آن عملی که میکردند [یس: ۶۵].

﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَطَمَسۡنَا عَلَىٰٓ أَعۡيُنِهِمۡ فَٱسۡتَبَقُواْ ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبۡصِرُونَ ٦٦﴾ و اگر خواهیم نابود کنیم چشمهای ایشان را پس سبقت کنند بسوی راه پس چگونه ببینند [یس: ۶۶].

﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَمَسَخۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمۡ فَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ مُضِيّٗا وَلَا يَرۡجِعُونَ ٦٧﴾ و اگر خواهیم مسخ کنیم صورتهای ایشان را در جای ایشان پس نتوانند رفتن از آنجا و نتوانند بازگشتن. [یس: ۶۷].

وقتیکه تعالی جزای متقیان را ذکر فرمود، جزای مجرمان را هم ذکر فرمود ﴿وَ﴾ اینکه در روز قیامت برایشان گفته میشود: ﴿وَٱمۡتَٰزُواْ ٱلۡيَوۡمَ أَيُّهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ (گفته میشود برای کافران) و جدا شوید امروز مجرمان. یعنی از مؤمنان متمیز و علی حده شوید، تا قبل از اینکه آنها را به جهنم داخل کند در محضر گواهان آنها را توبیخ و سر زنش کند، و با ایشان گوید:

﴿۞ أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ﴾ آیا عهد نکرده بودم با شما. یعنی: به شما امر نکرده بودم، و به سنت پیغمبران خود شما را وصیت تان نکرده بودم، و [برایتان نگفته بودم]: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ﴾ ای فرزندان آدم که پرستش مکنید شیطان را. یعنی: از او اطاعت نکنید؟ و در این توبیخ و سر زنش همه انواع کفر و معاصی داخل میباشد، چون همهٔ آن طاعت و عبادت شیطان است ﴿إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ (هرآئینه) او شما راست دشمن آشکار. پس شما را نهایت بر حذر ساختم، و از اطاعت کردن او شما را بیم دادم، و خبر دادم که به چه دعوت تان میکند،

﴿وَ﴾ شما را امر کردم ﴿أَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ﴾ با آنکه بپرسید مرا. با فرمانبری از اوامرم و ترك کردن از منهیات ام ﴿هَٰذَا﴾ این. یعنی: عبادت و طاعت من، و نافرمانی از شیطان ﴿صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ﴾ است راه راست. پس دانستن راه راست و اعمال آن به این دو امور بر میگردد.

یعنی: پس نه عهد مرا نگهداشتید، و نه به وصیت من عمل کردید، و دشمن تانرا دوست و کار ساز گرفتید، پس ﴿أَضَلَّ مِنكُمۡ جِبِلّٗا كَثِيرًاۖ﴾ (هرآئینه) گمراه ساخت از شما خلق بسیاری را. یعنی: آفریده شدگان زیادی را گمراه ساخته است، ﴿أَفَلَمۡ تَكُونُواْ تَعۡقِلُونَ﴾ آیا نمیدانستید. یعنی: عقل نداشتید که شما را به دوست و کار ساز گرفتن پروردگار تان که دوست و کار ساز حقیقی تان

است امر میکرد، و از اتخاذ کردن دوستی که بزرگترین دشمن تان بود شما را منع میکرد، چون اگر عقل درست میداشتید چنان نمیکردید.

پس چون از شیطان اطاعت کردید، و با رحمٰن دشمنی کردید، و دیدار او را تکذیب کردید، و به قیامت که سرای جزا دادن است آمدید، و سخن عذاب بر شما متحقق شده است پس ﴿هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ﴾ این دوزخ است آنکه وعده داده می شدید. و آنرا تکذیب میکردید، پس با چشمان خود به آن ببینید، پس در آنجا قلب های شان مملو از خوف و چشمان شان به وحشت افتد، و فزع الأکبر (ترس بزرگ) بوجود آید.

بعداً با امر کردن شان تا بطرف جهنم بروند آنرا تکمیل میکند، و برایشان گفته میشود: ﴿ٱصۡلَوۡهَا ٱلۡيَوۡمَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ درآئید در آن امروز به سبب آنکه کفر میکردید. یعنی: بوجهی در آن داخل شوید که شما را میسوزاند، و گرمی آن شما را احاطه میکند، بسبب کفر ورزیدن تان به آیات الله را و اینکه پیغمبران الله را تکذیب میکردید.

تعالی در بیان وصف بد شان در آن سرای بدبختی فرموده است: ﴿ٱلۡيَوۡمَ نَخۡتِمُ عَلَىٰٓ أَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ امروز مهر می نهیم بر دهان های ایشان. با اینکه آنها را گنگ میسازیم تا حرف زده نتوانند، و از کفر ورزیدن و تکذیب کردنی که ارتکاب داده بودند انکار کرده نتوانند ﴿وَتُكَلِّمُنَآ أَيۡدِيهِمۡ وَتَشۡهَدُ أَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ و سخن میگوید با ما دستهای ایشان و گواهی میدهد پا های ایشان به آن عملی که میکردند. یعنی: اعضای شان به آنچه که عمل میکردند گواهی دهد، و ذاتیکه هر چیز را به نطق می آورد اعضای شانرا بر نطق کردن خواهد آورد.

﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَطَمَسۡنَا عَلَىٰٓ أَعۡيُنِهِمۡ﴾ و اگر خواهیم نابود کنیم چشمهای ایشان را. با اینکه دید چشمان شان را گیریم طوریکه توانائب نطق شان را گرفتیم ﴿فَٱسۡتَبَقُواْ ٱلصِّرَٰطَ﴾ پس سبقت کنند بسوی راه. یعنی: به آن مبادرت بورزند؛ مثل اینکه به رفتن برای وصول جنت مبادرت ورزیده میشود ﴿فَأَنَّىٰ يُبۡصِرُونَ﴾ پس چگونه ببینند. در حالیکه دید شان گرفته شده باشد.

﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَمَسَخۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمۡ﴾ و اگر خواهیم مسخ کنیم صورتهای ایشان را در جای ایشان. یعنی: قدرت حرکت کردن را از ایشان ببریم ﴿فَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ مُضِيّٗا﴾ پس نتوانند رفتن از آنجا. به پیش ﴿وَلَا يَرۡجِعُونَ﴾ و نتوانند بازگشتن. به پشت سر خویش، تا از آتش خود را دور

کنند، و معنی آن اینست که کلمۀ عذاب بالای این کافران متحقق شده میباشد و جزای شان حتمی میباشد که از آن گریز کرده نمیتوانند.

در چنان حالت جز آتشی که آورده شده میباشد چیزی دیگری نمیباشد، و برای هیچ کس جز از گذشتن بر پل صراط دیگر راه نجات نمیباشد، و جز اهل ایمان که در روشنی آن راه خواهند رفت دیگری از آن عبور کرده نمیتواند، و لاکن برای اینها نزد الله عهدی برای نجات از جهنم نیست.

پس اگر بخواهد چشمان شانرا کور میسازد، و حرکت شانرا باقی میگذارد، پس راه را به پل صراط پیدا کرده نمیتوانند ولو که سبقت و مبادرت هم کنند، و اگر خواهد حرکت شان را ببرد که پیش رفته نتوانند و باز گشته نتوانند، مقصد اینکه آنها از صراط عبور کرده نمیتوانند، پس نجات برایشان حاصل نمیشود.

(۶۸) ﴿وَمَن نُّعَمِّرۡهُ نُنَكِّسۡهُ فِي ٱلۡخَلۡقِۚ أَفَلَا يَعۡقِلُونَ ٦٨﴾ و هر که را عمر دراز میدهیم نگونسارش میکنیم در (احوال) پیدائش آیا عقل ندارند [یس: ۶۸]. تعالی میفرماید: ﴿وَمَن نُّعَمِّرۡهُ﴾ و هر که را عمر دراز میدهیم. از میان بنی آدم ﴿نُنَكِّسۡهُ فِي ٱلۡخَلۡقِۚ﴾ نگونسارش میکنیم در (احوال) پیدائش. یعنی: به حالت ابتدای خود بر میگردد، به حالت ضعف عقل و ضعف قوت بر میگردد. ﴿أَفَلَا يَعۡقِلُونَ﴾ آیا عقل ندارند. به اینکه آدمی از هر نگاه ناقص است، تا قوت و عقل خود را تدارك داده و آنرا در طاعت پروردگار خود استعمال کنند.

(۶۹،۷۰) ﴿وَمَا عَلَّمۡنَٰهُ ٱلشِّعۡرَ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُۥٓۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ وَقُرۡءَانٞ مُّبِينٞ ٦٩﴾ و نیاموختیم این پیغمبر را شعر گفتن و این نمیشاید او را نیست این مگر پند و قرآن آشکار [یس: ۶۹]. ﴿لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّٗا وَيَحِقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٠﴾ تا بترساند هر که زنده باشد (به زندگی روحانی) و ثابت شود الزام بر کافران [یس: ۷۰].

تعالی نبی خود محمد ﷺ را از آنچه منزه قرار میدهد که کافران بر علیه ایشان تهمت میکنند، اینکه ایشان شاعر هستند، و آنچه راکه آورده اند شعر است پس فرموده است: ﴿وَمَا عَلَّمۡنَٰهُ ٱلشِّعۡرَ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُۥٓۚ﴾ و نیاموختیم این پیغمبر را شعر گفتن و این نمیشاید او را. که شاعر باشد، یعنی: محال است که ایشان شاعر باشند؛ چون ایشان رشیدِ هدایت یافته اند، در

حالیکه شاعران گمراه اند، گمراهان از آنها پیروی میکنند، و چون الله تعالی هر شبهی را از رسول خود حسم (بریده) است که گمراهان به آن تعلق دارند.

پس کتابت و قرائت را از ایشان حسم فرموده است، و خبر داده است ایشان را شعر گفتن نیاموخته است و این ایشان را نمیشاید ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ وَقُرۡءَانٞ مُّبِينٞ﴾ نیست این مگر پند و قرآن آشکار. یعنی: آنچه راکه آورده اند جز پند که دانشمندان از آن پند میگیرند چیز دیگری نیست، و با کاملترین صورت آن به همه مطالب دینی مشتمل است، و عقل ها را به تمام آنچه از نیکی ها امر فرموده است، و از تمام زشتی ها نهی فرموده است که الله تعالی در فطرت شان آنرا متمرکز ساخته است.

﴿وَقُرۡءَانٞ مُّبِينٞ﴾ و قرآن آشکار. یعنی: هر چه راکه احتیاج به بیان دارد بیان میکند، از اینخاطر چیزی راکه بیان شده است مشخص نساخته است تا اشاره به این کند که تمام آنچه راکه راست است، هم با تفصیل و هم بطور عام با دلیل بیان میکند و آشکار میسازد، آنچه را هم که غلط است با دلیل آشکار ساخته به رسول خود نازل فرموده است.

الله آنرا بر پیغمبر خود ﷺ نازل فرمود ﴿لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّٗا﴾ تا بترساند هر که زنده باشد (به زندگی روحانی). یعنی: زندهٔ با قلب درك کننده باشد، و آنها کسانی اند که بر این قرآن تزکیه میشوند، و علم و عمل شان از آن ازدیاد میابد. و قرآن برایشان بمنزلت باران برای زمین نیکو و پاکیزه میباشد ﴿وَيَحِقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و ثابت شود الزام بر کافران. بخاطریکه حجت الله بر علیه آنها قائم شده است، چون دلیل و برهان شان رد شده است، پس هیچ عذر و شبهه نزد شان باقی نمانده است تا با آن دلیل بیاورند.

(۷۱–۷۳) ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا خَلَقۡنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتۡ أَيۡدِينَآ أَنۡعَٰمٗا فَهُمۡ لَهَا مَٰلِكُونَ ٧١﴾ آیا نمی بینند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه ساخته است دستهای ما چهار پایان را پس ایشان آنرا مالك اند [یس: ۷۱].

﴿وَذَلَّلۡنَٰهَا لَهُمۡ فَمِنۡهَا رَكُوبُهُمۡ وَمِنۡهَا يَأۡكُلُونَ ٧٢﴾ و رام ساختیم چهار پایان را برای ایشان پس بعض از آن سواری ایشان است و از بعض آنها میخورند [یس: ۷۲].

﴿وَلَهُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَمَشَارِبُۚ أَفَلَا يَشۡكُرُونَ ٧٣﴾ و ایشان راست در آن منفعت ها و آشامیدنی ها آیا پس شکر نمیکنند [یس: ۷۳].

تعالى بندگان خود را امر ميفرمايد تا به آنچه از چهار پايان نظر اندازند که برايشان مسخر نموده است و رام ساخته است، ، و آنها را مالكان شان ساخته است که در هر چه که از آنها بخواهند از آنها اطاعت ميكنند، و برايشان در آنها منفعت های بسياری را قرار داده است، از قبيل حمل كردن خود شان و بار شان و متاع شان و بار كشان شان از يك محل به محل ديگری، و بعضی اين چهار پايان را ميخورند، و از ديگران شان با پشم و پَر و موی شان خود را گرم نگهميدارند، و از آنها اسباب خانه و تا وقت مقرر بهره مندی حاصل ميكنيد، و در آن زينت و جمال و ديگر منافع هم است که مشاهده شده ميتواند.

﴿أَفَلَا يَشۡكُرُونَ﴾ آيا پس شكر نميكنند. الله تعالى را که اين نعمت ها را بخشوده است، و عبادت را تنها برای او خالص نميگردانند، و از آن بهره ميگيرند بهرمندی خالی که بدون عبرت و تفكر كردن است.

(۷۵،۷۴) ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمۡ يُنصَرُونَ ۷۴﴾ و گرفتند بدون الله معبودان شايد که ايشان مدد كرده شوند [يس: ۷۴].

﴿لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَهُمۡ وَهُمۡ لَهُمۡ جُندٞ مُّحۡضَرُونَ ۷۵﴾ نميتوانند معبودان مدد كردن ايشان حال آنكه بت پرستان برای معبودان لشكر حاضر كرده شده اند [يس: ۷۵].

اين بيان بطلان معبودان مشركان است که آنها را با الله شريك گرفتند، و اميد مدد و شفاعت شان را دارند. چون آنها نهايت عاجز اند ﴿لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَهُمۡ﴾ نميتوانند معبودان مدد كردن ايشان. و نه خود را مدد كرده ميتوانند، پس اگر خود را مدد كرده نتوانند آنها را چگونه مدد كنند؟

مدد دو شرط دارد: استطاعت (قدرت)، و اگر قدرت داشته باشد باقی ميماند اينكه آيا ميخواهد بندۀ خود را مدد كند يانه؟ پس نفی شدن استطاعت و ناتوانی مدد هر دو امر را نفی ميكند. ﴿وَهُمۡ لَهُمۡ جُندٞ مُّحۡضَرُونَ﴾ حال آنكه بت پرستان برای معبودان لشكر حاضر كرده شده اند. يعنی: لشكر حاضر باش ميباشند، آنها همه در عذاب انداخته خواهند شد، و از يكديگر خود بيزار خواهند بود، آنها چرا در دنيا از اين معبودان خود ساخته بيزاری نميكنند، و عبادت خود را برای ذاتی خالص نميگردانند که ملك و پادشاهی و نفع و ضرر و عطاء و منع همه در دست اوست، و او دوست و كار ساز و مددگار است؟

(۷۶) ﴿فَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡۘ إِنَّا نَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَ ٧٦﴾ پس اکنون اندوهگین نسازد ترا سخن ایشان (هرآئینه) ما میدانیم آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکار مینمایند [یس: ۷۶]. یعنی: ای رسول من سخن تکذیب کنندگان ترا انوهگین نکند، و مراد از قول طوریکه سیاق بر آن دلالت میکند: هر سخنی است که در آن بر رسول الله ﷺ، یا به آنچه که آورده اند عیب میگرفتند.

یعنی: قلب خود را در اندوه خوردن برای آنها مشغول نکن ﴿إِنَّا نَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَ﴾ ما میدانیم آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکار مینمایند. پس به حسب علم ما که بر آنها داریم مجازات شان میکنیم، وگر نه سخن شان برایت هیچ ضرری رسانده نمیتواند.

(۷۷-۸۳) ﴿أَوَلَمۡ يَرَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن نُّطۡفَةٖ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ ٧٧﴾ آیا نمی بیند انسان که ما آفریدیم او را از نطفه پس ناگهان او خصومت کنندۀ آشکار است [یس: ۷۷].

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلٗا وَنَسِيَ خَلۡقَهُۥۖ قَالَ مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ ٧٨﴾ و پدید آورد برای ما مثلی و فراموش کرد آفرینش خود را گفت که؟ زنده کند استخوانها را در حالیکه بوسیده شده باشند. [یس: ۷۸].

﴿قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ٧٩﴾ بگو زنده کند آنها را آنکه آفرید آنها را اول بار و او بهر قسم آفرینش داناست [یس: ۷۹].

﴿ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلۡأَخۡضَرِ نَارٗا فَإِذَآ أَنتُم مِّنۡهُ تُوقِدُونَ ٨٠﴾ آنکه پیدا کرد برای شما از درخت سبز آتش پس اکنون شما از آن آتش می افروزید [یس: ۸۰].

﴿أَوَلَيۡسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ مِثۡلَهُمۚ بَلَىٰ وَهُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ٨١﴾ آیا نیست آنکه آفرید آسمانها و زمین را توانا بر آنکه بیافریند مانند این کفار بلکه تواناست و اوست آفریننده دانا [یس: ۸۱].

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ جز این نیست حکم خدا این است که چون بخواهد آفریدن چیزی را گوید برای او موجود شو! پس موجود میشود [یس: ۸۲].

﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٣﴾ پس پاك است آن ذاتیکه به ید اوست سلطنت هر چیز و بسوی او باز گردانیده میشوید [یس: ۸۳].

در این آیات کریمه ذکری از شبهه منکران در باره زنده شدن، و جواب آن به کاملترین و بهترین و واضح ترین وجهِ جواب است، پس تعالی فرموده است: ﴿أَوَلَمۡ يَرَ ٱلۡإِنسَٰنُ﴾ آیا نمی بیند انسان.

منکر روز بعثت و شك کننده در آن، موضوعی را که یقین کامل را به وقوع آن افاده میکند، و آن ابتدای آفرینش اوست ﴿مِن نُّطۡفَةٖ﴾ از نطفه. بعداً آنرا از یك مرحله به مرحلۀ دیگر انتقال میدهد، تا اینکه بزرگ میشود، و عقل او کامل میشود. تا که به اوج قوت خود میرسد ﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ﴾ پس ناگهان او خصومت کنندۀ آشکار است. بعد از اینکه ابتدای آفرینش او از نطفه بود، پس به تفاوت میان این دو حالت نظر بیاندازد، و بداند که آن ذاتیکه او را از عدم نشأت بخشید، از باب اولیٰ تر به این قادر است که بعد از پارچه پارچه شدنش او را دوباره اعاده کند.

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلٗا﴾ و پدید آورد برای ما مثلی. که هیچکس نباید چنان مثلی را پدید آورد، در حالیکه آن قیاس کردنِ قدرت خالق با قدرت مخلوق است، و بعید شمردن موضوع را در ارتباط به قدرت مخلوق بعید شمردن بر قدرت خالق است.

پس مثال را با این قول خود تفسیر فرموده است: ﴿قَالَ﴾ گفت. آن انسان ﴿مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ﴾ که؟ زنده کند استخوانها را در حالیکه بوسیده شده باشند. یعنی: آیا کسی آنرا زنده کرده میتواند؟ بطریق استفهام انکار یعنی: هیچکس بعد از اینکه پارچه پارچه شده باشد و متلاشی باشد دوباره زنده کرده نمیتواند.

این وجه شبهه و مثال، که گویا این کار بخاطریکه از قدرت بشر بعید است احتمال ندارد، سخن یك انسان غافل بوده است، که ابتدای آفرینش خود را فراموش کرده است، چون اگر در بارۀ خلقت خود فکر میکرد که در اول از او ذکری هم موجود نبود و از هیچ بوجود آمد، چنین مثالی را نمی آورد.

پس تعالی جواب این بعید شمردن را بصورت شافی و کافی آن جواب داده فرموده است:
﴿قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ﴾ بگو زنده کند آنها را آنکه آفرید آنها را اول بار. به مجردی که یك انسان در بارۀ آن فکر کند ، با یقین بدون کدام شك تصور کرده میتواند، که ذاتیکه بار اول او را انشاء فرمود (خلق کرد) قادر است او را دوباره اعاده کند، و اگر در باره اش فکر کرده شود آن برای تعالی آسانتر است. ﴿وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ﴾ و او بهر قسم آفرینش داناست.

این همچنان دلیل دوم از صفات الله است، و آن اینکه تمام مخلوقات او در تمام احوال و تمام اوقات در احاطه علم او تعالی قرار دارند، و میداند که زمین چقدر اجساد مردگان را بمصرف میرساند، و آنچه را که باقی میماند، و پنهان و آشکار را میداند، پس بنده اگر به این علم عظیم

اقرار کند، میفهمد که زنده ساختنِ مردگان و برانگیختن شان از قبر هایشان برای او تعالی آسانتر است.

بعداً دلیل سوم را ذکر فرموده است: ﴿ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلۡأَخۡضَرِ نَارٗا فَإِذَآ أَنتُم مِّنۡهُ تُوقِدُونَ﴾ آنکه پیدا کرد برای شما از درخت سبز آتش پس اکنون شما از آن آتش می افروزید. پس اگر آتش خشك را با وجود تضاد و مخالف بودن شدید شان از چوب سبز و تر خارج کند که نهایت مرطوب میباشد، خارج کردن مردگان از قبر هایشان هم مثل آن میباشد.

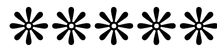
بعداً دلیل چهارم را ذکر نموده و فرموده است: ﴿أَوَلَيۡسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ آیا نیست آنکه آفرید آسمانها و زمین را. با وسعت و عظمت آنها ﴿بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ مِثۡلَهُمۚ﴾ توانا بر آنکه بیافریند مانند این کفار. یعنی: خود اینها را هم اعاده کند.

﴿بَلَىٰ﴾ بلکه. تواناست بر آن، چون خلق کردن زمین و آسمانها بزرگتر از خلق کردن انسان است ﴿وَهُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ و اوست آفریننده دانا. و این دلیل پنجم است ، او تعالی آفریننده است، که تمام مخلوقات، متقدمین و متأخرین شان، چوك شانرا و بزرگ شان، اثری از آثار خلق کردن و قدرت اوست، و خلق کردنِ آنچه را که ارادۀ خلق کردن آنرا کند برایش مشکل نیست. پس اعده کردن مردگان یك اثر از آثار خلق کردن اوست، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا﴾ جز این نیست حکم خدا این است که چون بخواهد آفریدن چیزی را. در اینجا نکره در سیاق شرط آمده است، پس بطور عام همه چیز را در بر میگیرد ﴿أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ گوید برای او موجود شو! پس موجود میشود. یعنی: در همان حال بدون ممانعتی موجود میشود.

﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ پس پاك است آن ذاتیکه به ید اوست سلطنت هر چیز. و این دلیل ششم است، چون او تعالی مالك و پادشاه همه چیز است، که تمام آنچه در عالم بالا و پائین در ملکیت اوست، برده و مسخر و مدبَر اوست، که با قضا و قدر نمودن حُکمی خود، و احکام شرعی و جزائی خود بر آنها هر طوریکه خواهد تصرف میداشته باشد.

پس اعاده کردن ایشان بعد از مرگ شان تا اینکه حکم جزائی خود را بر آنها نافذ گرداند از کامل بودنِ مَلِکیت (پادشاهی) اوست، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی او باز گردانیده میشوید. بدون کدام شك و شبهه، و با برهان های قاطع و دلائل روشن بر آن، پس مبارك است ذاتیکه در کلام خود هدایت و شفاء و نور را قرار داده است.

سورۀ یس اتمام یافت، پس تمام ستائش الله تعالی راست طوریکه لائق جلال اوست، و تمام ثناء او راست طوریکه لائق کمال اوست، و تمام مجد برای اوست طوریکه عظمت و کبریای او آنرا استدعا میکند، و صلی الله علی محمد و آله و سلم.



تفسیر سورة الصافات

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۱۱) ﴿وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفّٗا ١﴾ قسم به صف بسته کنندگان صف بسته [الصافات: ۱].

﴿فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرٗا ٢﴾ باز به رانندگان زجر کنان [الصافات: ۲].

﴿فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا ٣﴾ باز بخوانندگان ذکر کنان [الصافات: ۳].

﴿إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ ٤﴾ هر آئینه معبود شما یکی است [الصافات: ۴].

﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ ٥﴾ پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرق هاست [الصافات: ۵].

﴿إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ ٦﴾ (هرآئینه) ما زینت دادیم آسمان نزدیك را بزینتی که کواکب است [الصافات: ۶].

﴿وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ ٧﴾ و (آفریدیم این کواکب را) برای حفاظت از هر شیطان سرکش. [الصافات: ۷].

﴿لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰ وَيُقۡذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٖ ٨﴾ نمیتوانند گوش نهند شیاطین بسوی سخنان مجلس اعلی و انداخته میشود (بسوی ایشان شهاب) از هر طرف [الصافات: ۸].

﴿دُحُورٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ وَاصِبٌ ٩﴾ برای راندن و ایشان راست عذاب دائم [الصافات: ۹].

﴿إِلَّا مَنۡ خَطِفَ ٱلۡخَطۡفَةَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ ثَاقِبٞ ١٠﴾ مگر آنکه برباید ربودنی (به دزدی) پس در پی او شود شعلهٔ سوزنده [الصافات: ۱۰].

﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَهُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا أَم مَّنۡ خَلَقۡنَآۚ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّن طِينٖ لَّازِبِۭ ١١﴾ اکنون بپرس از ایشان آیا ایشان مشکلتر اند از حیث آفریدن یا آنانکه آفریده ایم ایشانرا از گل چسپنده [الصافات: ۱۱].

این از جانب تعالی بر ألوهیت و ربوبیت خود به ملائکه کرام قسم است در حالیکه آنها در عبادات او مشغول اند و به حکم او در کائنات مشغول اند، پس فرموده است: ﴿وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفّٗا﴾ قسم به صف بسته کنندگان صف بسته. یعنی: صف بسته کنندگان برای خدمت پروردگار شان، و آنها ملائکه (فرشتگان) اند.

﴿فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرٗا﴾ باز به رانندگان زجر کنان. و آنها هم ملائکه اند، به امر الله ابر ها و غیرِ آنرا باز می رانند.

﴿فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا﴾ باز بخوانندگان ذکر کنان. و آنها ملائکه ای اند که کلام الله تعالی را تلاوت میکنند. آنها برای عبادت پروردگار شان و پرستش و خدمت او تعالی اختصاص داده شده اند، و دمی هم از سرکشی نمیکند، پس به آنها بر الوهیت خود قسم یاد کرده فرموده است: ﴿إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ﴾ هر آئینه معبود شما یکی است. در إلٰهیت او شریکی نیست، پس حُب و ترس و امید، و سائر انواع عبادات را تنها برای او خالص گردانید.

﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ﴾ پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرق هاست. یعنی: خالق و رازق و مدبِر این مخلوقات او تعالی است، پس طوریکه در ربوبیت با خود شریك ندارد، در ألوهیت هم شریك ندارد، و در بسیاری جای ها تعالی توحید إلٰهیت را با توحید ربوبیت یکجا قرار داده است؛ چون توحید ربوبیت به توحید ألوهیت دلالت میکند، مشرکان هم به توحید ربوبیت اقرار میکنند، از اینخاطر الله تعالی چیزی را دلیل میسازد که خود شان به آن اقرار میکنند، پس با آنچه که اقرار میکنند آنها را بر آنچه الزام داده است که از آن منکر هستند.

و تعالی مشارق را بطور خاص بخاطری ذکر فرموده است که به مغارب دلالت میکند، یا بخاطر اینکه تمام ستارگان از مشارق طلوع میکنند که آنرا بعداً ذکر نموده است، لهذا فرموده است:

﴿إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ﴾ (هرآئینه) ما زینت دادیم آسمان نزدیك را بزینتی که کواکب است. ﴿وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ﴾ و (آفریدیم این کواکب را) برای حفاظت از هر شیطان سرکش. ﴿لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾ نمیتوانند گوش نهند شیاطین بسوی سخنان مجلس اعلی. الله تعالی در کواکب بخاطر این دو فائده ها ذکر فرموده است:

اول آن: زینت بودن شان برای آسمان، که اگر نمیبودند آسمان تاریك و بدون روشنائی میبود، لاکن آنرا زینت بخشیده است تا چهار اطراف آنرا با آنها منور سازد، و صورت آن را زیبا سازد، و توسط آن در تاریکی های بر و بحر راه ها پیدا کرده شود، و دیگر مصلحت هائیکه از آن حاصل میگردد.

و دوم: تا اینکه آسمان را از هر شیطان سرکش حفاظت کند وقتیکه بخواهند خود را با سرکشی به سخنان ملائکه در مجلس اعلی برسانند تا به آن گوش نهند، و چون کوشش شنیدنِ آنرا کنند شعلۀ سوزنده بسوی شان انداخته میشود ﴿مِن كُلِّ جَانِبٍ﴾ از هر طرف. تا آنها را براند، و آنها را از شنیدن سخنانی دور سازد که در مجلس اعلی گفته میشود.

﴿وَلَهُمۡ عَذَابٞ وَاصِبٌ﴾ و ایشان راست عذاب دائم. بخاطر سرکشی از طاعت پروردگار شان عذاب دایمی برایشان آماده کرده میباشد.

و اگر تعالی استثناء قرار نمیداد، آن دلیل میبود بر اینکه آنها اصلاً چیزی را نمی شنیدند، لاکن فرموده است: ﴿إِلَّا مَنۡ خَطِفَ ٱلۡخَطۡفَةَ﴾ مگر آنکه برباید ربودنی (به دزدی). یعنی: جز از یکی از میان شیاطین سرکش که کلمۀ را بطور خفیه و به سرقت برباید ﴿فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ ثَاقِبٞ﴾ پس در پی او شود شعلۀ سوزنده. و گاهی قبل از اینکه آن سخن را به همنوعان خود برساند شعلۀ سوزنده او میزند، پس خبر آسمان منقطع میشود، و گاهی هم قبل از اینکه در گیر شعله سوزنده خبر را میرساند، پس آنها صد دروغ دیگر را به آن اضافه میکنند، و به سبب کلمۀ که از آسمان شنیده اند آن دروغ ها را ترویج میدهند.

و وقتیکه این مخلوقات عظیم را آشکار ساخت فرمود: ﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ﴾ اکنون بپرس از ایشان. یعنی: بپرس آنانرا که منکر زنده شدن خود بعد از مرگِ شان هستند ﴿أَهُمۡ أَشَدُّ خَلۡقًا﴾ آیا ایشان مشکلتر اند از حیث آفریدن. یعنی: ایجاد شدن شان بعد از مرگ شان مشکلتر است؟ ﴿أَم مَّنۡ خَلَقۡنَآۚ﴾ یا آنانکه آفریده ایم. از جملۀ این مخلوقات؟ پس حتماً اقرار خواهند کرد که آفریدن آسمانها و زمین نسبت به آفریدن مردم بزرگتر است.

پس لازم است بر ایشان تا به زنده شدن بعد از مرگ اقرار کنند، بلکه اگر بخود برگردند و در آن تفکر کنند، خواهند دانست که ابتدای آفرینش شان از گل چسپنده بود، آن نزد فکر از زنده کردن شان بعد از مرگ شان مشکلتر است، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّن طِينٖ لَّازِبِۭ﴾

آفریده ایم ایشانرا از گل چسپنده. یعنی: گل قوی و آن مانند این قول تعالی است: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ﴾ و هر آئینه آفریدیم آدمی را از گِل خشك از نوع گل سیاه بوی گرفته [الحجر: ۱۵/۲۶].

(۱۲-۲۱) ﴿بَلۡ عَجِبۡتَ وَيَسۡخَرُونَ ۱۲﴾ بلکه تو تعجب میکنی و آنها ریشخند میکنند. [الصافات: ۱۲].

﴿وَإِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذۡكُرُونَ ۱۳﴾ و چون پند داده شود بایشان پند نمیگیرند [الصافات: ۱۳].

﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ ءَايَةٗ يَسۡتَسۡخِرُونَ ۱۴﴾ و اگر ببینند نشانهٔ را تمسخر میکنند [الصافات: ۱۴].

﴿وَقَالُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٌ ۱۵﴾ و میگویند نیست این مگر جادوی آشکارا. [الصافات: ۱۵].

﴿أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ۱۶﴾ (ومیگویند) آیا چون بمیریم و بگردیم خاك و استخوانها آیا ما ما باز بر انگیخته میشویم [الصافات: ۱۶].

﴿أَوَءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ ۱۷﴾ یا پدران نخستین ما [الصافات: ۱۷].

﴿قُلۡ نَعَمۡ وَأَنتُمۡ دَٰخِرُونَ ۱۸﴾ بگو بلی (باز برانگیخته میشوید) در حالی که ذلیل باشید این. [الصافات: ۱۸].

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجۡرَةٞ وَٰحِدَةٞ فَإِذَا هُمۡ يَنظُرُونَ ۱۹﴾ پس جز این نیست که آن بر انگیختن راندنی است یك پس در آن وقت ایشان می بینند [الصافات: ۱۹].

﴿وَقَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا هَٰذَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ ۲۰﴾ و گویند ای وای بر ما این است روز جزا. [الصافات: ۲۰].

﴿هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ۲۱﴾ (ازطرف خداگفته شود) اینست روز فیصله که شما آنرا تکذیب میکردید [الصافات: ۲۱].

﴿بَلۡ عَجِبۡتَ﴾ بلکه تو تعجب میکنی. ای پیغمبر، یا ای انسان، تکذیب کردن آنانرا که روز بعثت را تکذیب میکنند، بعد از اینکه نشانه های بزرگ و دلائل مستقیم را برایش نشان دادی، و در حقیقت هم جای تعجب و استغراب (غریب شمردن) است؛ بخاطریکه آن از جملهٔ چیز هائی است که منکر شدن را نمی پذیرد، ﴿وَ﴾ عجیب تر و بزرگتر از منکر بودن شان اینست که آنها

﴿يَسۡخَرُونَ﴾ ریشخند میکنند. به‌کسیکه خبری را در بارۀ بعثت (زنده شدن بعدازمرگ) بیاورد، پس تنها در انکار اکتفاء نمیکنند، تا اینکه سخن راست را ریشخند میکنند.

﴿وَ﴾ اینهم از عجائب است که ﴿إِذَا ذُكِّرُواْ﴾ چون پند داده شود بایشان. چیزی را که در فطرت شان و عقول شان به آن معرفت دارند، و فطانت آنرا داده شده اند، و نظر شان به آن ملتفت شده است ﴿لَا يَذۡكُرُونَ﴾ پند نمیگیرند. آن اگر از روی جهل باشد بزرگترین دلیل بر شدت کودن بودن (ضعف ذکای) شان است، که به آنچه پند داده میشوند در فطرت شان جا دارد، با عقل معلوم است، اشکال را قبول نمیکند، و اگر تجاهل (خود را نادان انداختن) و مخالفت باشد، آن عجیب تر و غریب تر است.

و همچنان عجب است که اگر بر علیه آنها دلائل قائم شود، و به نشانه های پند داده شوند که هوشیار ترین و با عقل ترین مردم به آن خاضع (بردبار) میشوند، بر آن تمسخر میکنند و آنرا عجیب میشمارند.

و همچنان این قول شان در مقابل حق عجب است وقتیکه برایشان می آید: ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٌ﴾ و میگویند نیست این مگر جادوی آشکارا. پس بلند ترین و جلیل القدر ترینِ چیز ها را که حق است، در پست ترین و حقیر ترین رتبه قرار میدهند.

و همچنان عجب است، که قدرت پروردگار زمین و آسمانها را با قدرت آدمی ناقص از هر نگاه قیاس میکنند، و میگویند: ﴿أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ﴾ آیا چون بمیریم و بگردیم خاك و استخوانها آیا ما ما باز بر انگیخته میشویم ﴿أَوَءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ﴾ یا پدران نخستین ما. و چون این انتهای آنچه است که نزد شان بود، و غایت (هدف) آنچه بود که داشتند، الله تعالی رسول خود را امر فرمود که به آنها جوابی دهند که مشتمل به ترساندن شان باشد، پس فرموده است: ﴿قُلۡ نَعَمۡ﴾ بگو بلی. دوباره زنده کرده میشوید، شما و پدران نخست تان هم ﴿وَأَنتُمۡ دَٰخِرُونَ﴾ در حالی که ذلیل باشید. خوار و زبون، قدرت الله را نه مانع شده میتوانید، و نه آنرا بر وی سخت کرده میتوانید.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجۡرَةٞ وَٰحِدَةٞ﴾ پس جز این نیست که آن بر انگیختن راندنی است یك. که اسرافیل در آن صور را میدمد ﴿فَإِذَا هُمۡ﴾ پس در آن وقت. از قبر های خویش برخاسته ﴿يَنظُرُونَ﴾ ایشان می بینند. مثلیکه خلقت شان ابتدا شده بود با تمام اجزای جسد، پاها برهنه و بدن

برهنه ميباشد، و در آنحال اظهار ندامت و شرمسارى و زيان كنند، و آنجا براى خود هلاك شدن را بخواهند. ﴿وَقَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا هَٰذَا يَوۡمُ ٱلدِّينِ﴾ و گويند اى واى بر ما اين است روز جزا. و به آنچه اقرار كنند كه در دنيا بر آن ريشخند ميزدند.

پس برايشان گفته ميشود: ﴿هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ﴾ اينست روز فيصله. در ميان بندگان در آنچه از حقوقى كه ميان آنها و ميان رب شان است.

(٢٢-٢٦) ﴿۞ ٱحۡشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزۡوَٰجَهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٢٢﴾ جمع كنيد آنان را كه ظلم كردند و جفت هاى ايشانرا و آنچه مى پرسيدند [الصافات: ٢٢].

﴿مِن دُونِ ٱللَّهِ فَٱهۡدُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡجَحِيمِ ٢٣﴾ بجز الله پس دلالت كنيد ايشان را راه دوزخ. [الصافات: ٢٣].

﴿وَقِفُوهُمۡۖ إِنَّهُم مَّسۡـُٔولُونَ ٢٤﴾ و ايستاده كنيد ايشانرا (هرآئينه) از ايشان سوال كرده ميشود. [الصافات: ٢٤].

﴿مَا لَكُمۡ لَا تَنَاصَرُونَ ٢٥﴾ چيست شما را كه بهمديگر مدد نميكنيد (مددكرده نميتوانند). [الصافات: ٢٥].

﴿بَلۡ هُمُ ٱلۡيَوۡمَ مُسۡتَسۡلِمُونَ ٢٦﴾ بلكه ايشان امروز (گردن نهندگانند) خود را تسليم كنندگانند. [الصافات: ٢٦]. يعنى: چون در روز قيامت حاضر كرده شوند، و آنچه را كه تكذيب ميكردند با چشمان خود بينند، و آنچه را بينند كه بر آن ريشخند ميزدند، بسوى آتشى بر آنها امر كرده ميشود كه آنرا تكذيب ميكردند، پس گفته شود: ﴿۞ ٱحۡشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ جمع كنيد آنان را كه ظلم كردند. بالاى خود با كفر و شرك، و گناه ها ﴿وَأَزۡوَٰجَهُمۡ﴾ و جفت هاى ايشانرا. آنانرا كه از جنسِ عمل اينها ميكردند، هر كس كه در عمل هم جنس هستند يكجا كرده شوند.

﴿وَمَا كَانُواْ يَعۡبُدُونَ* مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ و آنچه مى پرسيدند. بجز الله. از قبيل بت ها و همتايان كه بر زعم شان بود، پس همه شانرا يكجا جمع كنيد ﴿فَٱهۡدُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡجَحِيمِ﴾ پس دلالت كنيد ايشان را راه دوزخ. يعنى: بطرف جهنم رهنمائى شان كنيد رهنمائى نا مهربان. ﴿وَ﴾ بعد از اينكه موضوع شان بطرف جهنم معين شود، و بدانند كه آنها اهل دوزخ اند، گفته شود: ﴿وَقِفُوهُمۡۖ﴾ ايستاده كنيد ايشانرا. قبل از اينكه به جهنم داخل شان كنيد.

﴿إِنَّهُم مَّسۡ‍ُٔولُونَ﴾ (هرآئینه) از ایشان سوال کرده میشود. در بارۀ آنچه که در آنها دنیا افتراء میکردند (از خود میبافتند) تا دروغ ها و رسوائی هایشان نزد گواهان ظاهر شود.

پس به ایشان گفته شود: ﴿مَا لَكُمۡ لَا تَنَاصَرُونَ﴾ چیست شما را که بهمدیگر مدد نمیکنید (مددکرده نمیتوانند). یعنی: امروز شما را چه شده است؟ چه اتفاقی افتاده است که یکدیگر خود را مدد کرده نمیتوانید، یا از یکدیگر تان حمایت نمیکنید، در دنیا بر زعم این بودید که معبودان تان عذاب را از شما دفع میکنند، و شما را حمایت خواهند کرد، و نزد الله شفاعت تانرا خواهند کرد، مثل این باشد که آنها جواب داده نتوانند، بخاطریکه ذلالت و پستی و حقارت آنها را سراسر پوشانده باشد، و برای عذاب جهنم تسلیم باشند، و سر افگنده و نا مأیوس باشند، پس نطق نکنند. و از اینخاطر فرموده است: ﴿بَلۡ هُمُ ٱلۡيَوۡمَ مُسۡتَسۡلِمُونَ﴾ بلکه ایشان امروز (گردن نهندگانند) خود را تسلیم کنندگانند.

[الصافات: ٢۴].

(٢٧-٣٩) ﴿وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ٢٧﴾ و رو آوردند بعض ایشان بر بعضی از یکدیگر سوال کنندگان [الصافات: ٢٧].

﴿قَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَأۡتُونَنَا عَنِ ٱلۡيَمِينِ ٢٨﴾ گویند هر آئینه شما می آمدید نزد ما از جانب راست.

[الصافات: ٢٨].

﴿قَالُواْ بَل لَّمۡ تَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ٢٩﴾ گویند (نه چنین است) بلکه شما نبودید مؤمنان.

[الصافات: ٢٩].

﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنِۭۖ بَلۡ كُنتُمۡ قَوۡمٗا طَٰغِينَ ٣٠﴾ و نبود ما را بر شما هیچ تسلطی بلکه شما بودید گروهی از حدگذرندگان [الصافات: ٣٠].

﴿فَحَقَّ عَلَيۡنَا قَوۡلُ رَبِّنَآۖ إِنَّا لَذَآئِقُونَ ٣١﴾ پس لازم شده بر ما سخن پروردگار ما بدرستیکه ما چشندگان عذابیم [الصافات: ٣١].

﴿فَأَغۡوَيۡنَٰكُمۡ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ ٣٢﴾ بنا برآن گمراه کردیم شما را هر آئینه ما بودیم گمراهان.

[الصافات: ٣٢].

﴿فَإِنَّهُمۡ يَوۡمَئِذٖ فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ ٣٣﴾ (خداگوید) پس به تحقیق همۀ ایشان آنروز در عذاب شریك اند [الصافات: ٣٣].

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ ٣٤﴾ (هرآئينه) ما همچنين ميكنيم با گنهگاران [الصافات: ٣۴].

﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥﴾ هر آئينه ايشان بودند كه چون گفته می شد به ايشان كه نيست هيچ معبودی بجز الله تكبر ميكردند [الصافات: ٣۵].

﴿وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۭ ٣٦﴾ و ميگفتند آيا ما ترك كنندگان معبودان خوديم برای گفتهٔ شاعر ديوانه؟ [الصافات: ٣۶].

﴿بَلۡ جَآءَ بِٱلۡحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٣٧﴾ (چنين نيست) بلكه آورده (پيغمبر) سخن حق را و تصديق كرده است پيغمبران را [الصافات: ٣٧].

﴿إِنَّكُمۡ لَذَآئِقُواْ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَلِيمِ ٣٨﴾ هر آئينه شما چشندگان عذاب دردناكيد [الصافات: ٣٨].

﴿وَمَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٣٩﴾ و جزا داده نشويد مگر آنچه ميكرديد [الصافات: ٣٩].

وقتی آنـها و جفت هايشان را و معبودان شانرا جمع كنند، و به راه جهنم رهنمائی شوند و ايستاده كرده شوند، و از ايشان سوال كرده شوند و جواب داده نتوانند، به يكديگر خود روگردانند و به گمراه كردن و گمراه شدن شان يكديگر خود را ملامت كنند، پس پيروانان به سران پيروی شوندگان گويند: ﴿قَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَأۡتُونَنَا عَنِ ٱلۡيَمِينِ﴾ گويند هر آئينه شما می آمديد نزد ما از جانب راست. يعنی: با قوت و غلبه می آمديد تا مرا راگمراه سازيد، و اگر شما نبوديد ما ايمان می آورديم.

﴿قَالُواْ﴾ گويند. برايشان: ﴿بَل لَّمۡ تَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ (نه چنين است) بلكه شما نبوديد مؤمنان. يعنی: هنوز هم شرك هستيد، طوريكه ما مشرك هستيم. پس چه شما را از ما بـهتر ميسازد؟ و چه چيز موجب ملامتی ما ميشود؟ ﴿وَ﴾ در حاليكه ﴿مَا كَانَ لَنَا عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍۭ﴾ نبود ما را بر شما هيچ تسلطی. يعنی: بالايتان زور نداشتيم تا كفر را اختيار كنيد ﴿بَلۡ كُنتُمۡ قَوۡمًا طَٰغِينَ﴾ بلكه شما بوديد گروهی از حد گذرندگان. تجاوز كنندگان از حد.

﴿فَحَقَّ عَلَيۡنَا﴾ پس لازم شده بر ما. بر ما و بر شما ﴿إِنَّا لَذَآئِقُونَ﴾ بدرستيكه ما چشندگان عذابيم. يعنی: قضاء و قدر رب ما بر ما لازم شده است، من و شما عذاب را خواهيم چشيد، و در آن مشترك خواهيم بود.

﴿فَ﴾ بنا برآن. ﴿أَغۡوَيۡنَٰكُمۡ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ﴾ گمراه كرديم شما را هر آئينه ما بوديم گمراهان. يعنى: به طريقتى كه بر آن بوديم شما را دعوت كرديم، و آن طريقت گمراه سازى بود، و شما ما را استجاب كرديد، پس ما را ملامت نكنيد و خود را ملامت كنيد.

تعالى فرموده است: ﴿فَإِنَّهُمۡ يَوۡمَئِذٖ﴾ پس به تحقيق همهٔ ايشان آنروز. يعنى: روز قيامت ﴿فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ﴾ در عذاب شريك اند. و اگر چه مقدار عذاب شان بحسب جرم شان تفاوت خواهد داشت، طوريكه در دنيا بر كفر شركت داشتند، در آخرت به جزاى آن شركت ميداشته باشند، و از اينخاطر فرموده است: ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ (هرآئينه) ما همچنين ميكنيم با گنهگاران.

بعداً ذكر فرموده است كه جرم هايشان از حد گذشته و از نهايت تجاوز كرده است و فرموده است: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ هر آئينه ايشان بودند كه چون گفته مى شد به ايشان كه نيست هيچ معبودى بجز الله. و به آن دعوت شدند، و به ترك الٰهيت غيرِ او امر شدند ﴿يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ تكبر ميكردند. بر آن و بر كسيكه آنرا آورده بود.

﴿وَيَقُولُونَ﴾ و ميگفتند. اعراض كنان بر آن ﴿أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا﴾ آيا ما ترك كنندگان معبودان خوديم. كه هميشه ما و پدران ما آنها را عبادت ميكرديم ﴿لِ﴾ براى سخن ﴿شَاعِرٖ مَّجۡنُونِۭ﴾ گفتهٔ شاعر ديوانه؟ مقصد شان محمد ﷺ مى بود، خداوند آنها را قبيح گرداند، به اعراض و روگردانى اكتفاء نكردند، و نه تنها ايشانرا تكذيب كردند، تا اينكه با ظالمانه ترين فيصله بر ايشان فيصله كردند، و ايشانرا شاعر و ديوانه قرار دادند، در حاليكه ميدانستند كه ايشان نه شعر را ميانستند و نه شاعران را ميشناختند، و نه صفت ايشان مانند صفت آمها بود، و ايشان عاقل ترين خلق الله تعالى بودند، و داراى بزرگترين رأى بودند.

از اينخاطر تعالى در نقض قول شان فرموده است: ﴿بَلۡ جَآءَ﴾ (چنين نيست) بلكه آورده (پيغمبر). محمد ﷺ ﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ و تصديق كرده است پيغمبران را. يعنى: آمدن ايشان حق است، و آنچه از شرع و كتابى را كه آورده اند حق است ﴿وَصَدَّقَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و تصديق كرده است پيغمبران را. [يعنى: آمدن ايشان سخن پيغمبران را در بارهٔ ايشان تصديق كرده است]. و اگر آمدن و فرستاده شدن ايشان نمى بود، گفته پيغمبران راست نميبود، پس ايشان براى هر پيغمبرى قبل از خود نشانه و معجزه اند، چون آنها در بارهٔ ايشان خبر و مژده داده بودند، و الله از آنها عهد و

میثاق گرفته بود، که اگر نزد آنها بیایند به او ایمان خواهند آورد و ایشانرا نصر خواهند داد، و آنها هم از امت های خویش عهد گرفتند، پس وقتیکه ایشان آمدند راستی پیغمبرانی که قبل از ایشان بودند هم ظاهر شد، و دروغ کسانی که با پیغمبران مخالفت میکردند هم آشکار شد، اگر طوری تقدیر میشد که ایشان نمی آمدند در حالیکه آنها از آمدن ایشان خبر داده بودند، آن بر راستی پیغمبران شك میبود.

و راستی پیغمبران هم تأیید شد، با اینکه آنچه را آنها آورده بودند ایشان نیز آوردند، و به آنچه که آنها دعوت میداند ایشان نیز دعوت میدهند، و به آنها ایمان آورند، و به صحت پیام و نبوت و شرع آنها خبر دادند.

و چون قول سابق شان ﴿إِنَّا لَذَآئِقُونَ﴾ بدرستیکه ما چشندگان عذابیم. از آنها صادر شده بود و احتمال دارد که راست باشد یا راست نباشد، الله تعالی با قول قطعی خود که در آن جز راستی و یقین احتمال چیز دیگر نیست خبر داده و فرموده است: ﴿إِنَّكُمۡ لَذَآئِقُواْ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَلِيمِ﴾ هر آئینه شما چشندگان عذاب دردناکید. ﴿وَمَا تُجۡزَوۡنَ﴾ و جزا داده نشوید. در چشیدن عذاب دردناك ﴿إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ مگر آنچه میکردید. پس ما بر شما ظلم نکرده ایم، ولی این از روی عدل ما بر شماست.

و چون خطاب این لفظ عام است، و مراد از آن مشرکان است، تعالی مؤمنان را استثناء قرار داده است و فرموده است:

(۴۰-۴۹) ﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ۴۰﴾ لیکن بندگان برگزیدۀ خدا [الصافات: ۴۰].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ رِزۡقٞ مَّعۡلُومٞ ۴۱﴾ آن جماعه ایشان راست رزق معلوم [الصافات: ۴۱].

﴿فَوَٰكِهُ وَهُم مُّكۡرَمُونَ ۴۲﴾ انواع میوها و ایشان عزت داده شدگانند [الصافات: ۴۲].

﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ۴۳﴾ در بهشت های نعمت (باشند) [الصافات: ۴۳].

﴿عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ﴾ بر تختها روبرو [الصافات: ۴۴].

﴿يُطَافُ عَلَيۡهِم بِكَأۡسٖ مِّن مَّعِينِۭ ۴۵﴾ گردانیده میشود بایشان پیالۀ از شراب صاف. [الصافات: ۴۵].

﴿بَيۡضَآءَ لَذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ ۴۶﴾ سفید رنگ لذت دهنده برای نوشندگان [الصافات: ۴۶].

﴿لَا فِيهَا غَوۡلٌ وَلَا هُمۡ عَنۡهَا يُنزَفُونَ ٤٧﴾ نه در آن است دوران سر و نه ایشان از آن مست کرده میشوند (که بیهوده گوئی کنند) [الصافات: ۴۷].

﴿وَعِندَهُمۡ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ عِينٞ ٤٨﴾ و نزد ایشان باشد زنان فرو آرنده چشم فراخ چشمان. [الصافات: ۴۸].

﴿كَأَنَّهُنَّ بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ ٤٩﴾ گویا ایشانند بیضه های پنهان (در صفائی) [الصافات: ۴۹].

تعالی میفرماید: ﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ لیکن بندگان برگزیدهٔ خدا. پس آنها عذاب دردناك را نمیچشند، بخاطریکه اعمال خود را خاص برای الله کرده اند، پس آنها را مخلص گردانیده و به رحمت خود برگزیده است، و آنها را با لطف خود نوازش داده است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ رِزۡقٞ مَّعۡلُومٞ﴾ آن جماعه ایشان راست رزق معلوم. یعنی: غیرِ مجهول، و آن رزق بزرگ و جلیل القدر باشد، نوع و کیفیت آن نا معلوم نباشد، و هیچکس اصل و گوهر آنرا نداند.

و با این قول خود آنر تفسیر نموده است: ﴿فَوَٰكِهُ﴾ انواع میوها. از تمام انواع میوجات که کسی از مزه و رنگ آن لذت میبرد ﴿وَهُم مُّكۡرَمُونَ ﴾ و ایشان عزت داده شدگانند. نه توهین شدگان و تحقیر شدگان، بلکه تعظیم شدگان و جلیل القدر و وقار داده شدگان.

آنها به یکدیگر خود کرم کنند، و فرشتگان کرام هم به ایشان کرم کنند، و از هر دروازه بر ایشان داخل شوند، و ایشانرا برای بدست آوردن این ثواب بزرگ مبارکی دهند، و اکرم الاکرمین تعالی هم بر آنها کرم کند، و با انواع کرامات از نعمت های قلب و روح و بدن آنها بنوازد.

﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٤٣﴾ در بهشت های نعمت (باشند). یعنی: بهشتی که نعمت وصف آن و سرور نعت آن میباشد، و آنچه باشد که نه چشمی آنرا دیده باشد، و نه گوشی آنرا شنیده باشد، و نه به قلبی از بشر خطور کرده باشد، و با نعمت های خود از هر مخِلی و از هر ناپسندی، و از هر ناگواری سالم خواهد بود.

و بخاطر کرامت داشتن شان نزد رب خویش، و کرم کردن شان به یکدیگر ﴿عَلَىٰ سُرُرٖ﴾ بر سر تختها میباشند، و آن جاهای مرتفع برای نشستن است، که با بهترین انواع جامه های مزین و مجلل آراسته شده میباشد، پس آنها در آن با راحت و اطمینان و فرحت نشسته باشند ﴿مُّتَقَٰبِلِينَ﴾ روبرو. در میان خویش، دلهای شان از هر نوع کدورت پاك میباشد، و قلب هایشان و محبت شان با یکدیگر هم آهنگ میباشد، و با یکجا شدن بعضی شان با بعض دیگری آنها، نعمت داده

میشوند، پس مقابل شدن روی های شان به مقابل شدن قلب هایشان میکشاند، و با یکدیگر خود مؤدب میباشند، و پشت یا پهلوی خود را بطرف دیگر خویش نخواهند گردانید، بلکه در حقیقت چون به این موصوف اند که با یکدیگر روبرو می نشینند دلالت بر این میکند که آنها در کمال سرور و ادب میباشند.

﴿يُطَافُ عَلَيۡهِم بِكَأۡسٖ مِّن مَّعِينِۭ﴾ گردانیده میشود بایشان پیالهٔ از شراب صاف. یعنی: پسران نو جوان با شراب لذیذ، در پیاله های زیبا مملوء از شراب که بوی آن مشك خالص باشد به دور و بر شان برایشان آمادهٔ خدمت میباشند.

و آن شراب از هر نگاه از شراب این دنیا فرق میداشته باشد، پس در رنگ ﴿بَيۡضَآءَ﴾ سفید. که از بهترین رنگهاست، و در مزه ﴿لَذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ﴾ لذت دهنده برای نوشندگان. خواهد بود. در وقت نوشیدن و بعد از وقت نوشیدن از آن لذت خواهد برد.

در حالیکه سالم از نقص برای عقل یا بی هوشی آن باشد، نه از مال صاحبش چیزی کم شود، نه برای او دوران سر آید، و نه در طبیعت او ناپسندی بوجود آید، پس طعام و شراب و مجالس شانرا، و نعمت های عام و تفصیلات آنرا که در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾ در بهشت های نعمت. بخاطری ذکر فرموده است تا مردم بدانند و مشتاق آن شوند، و بعد از آن زوجه هایشان را ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَعِندَهُمۡ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ﴾ و نزد ایشان باشد زنان فرو آرنده چشم. یعنی: نزد اهل بهشت در محل های قریب شان حور های زیبا میباشند که دارای کاملترین اوصاف، و چشمان فرو آرنده خواهند بود.

چشمان خود را بر شوهر خود یا بخاطر عفت و عدم تجاوز به دیگری، و جمال و کمال شوهر خود، فرو می آورد، طوریکه در جنت جز او دیگری را نمیخواهد، و جز به او به دیگری رغبت نمیکند، و یا اینکه شوهر او چشمان خود را تنها به زوجهٔ خود فرو آرنده میباشد، و آن به جمال و کمال زوجهٔ او دلالت میکند، که موجب شده تا شوهرش چشمان خود را تنها به او قصر کند، و قصر طرف همچنان به قصر فکر و محبت داشتن به زوجهٔ خود او دلالت میکند، و هر دو معنی احتمال دارد، و هر دوی آن صحیح است.

و تمام این به جمال و کمال زنان و مردان و دوستی با یکدیگر در جنت دلالت میکند، دوستی ایکه جز به او به دیگری تمایل نمیداشته باشد، و اینکه همهٔ شان باعفت میباشند، و نه در آنجا حسد و نه بغض و نه نارضایتی میباشد، و آن بخاطریکه اسباب آن موجود نمیباشد.

﴿عِينٞ﴾ فراخ چشمان. یعنی: چشمان زیبا و نگاه های زیبا خواهند داشت ﴿كَأَنَّهُنَّ﴾ گویا ایشانند. یعنی: حوران ﴿بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ﴾ بیضه های پنهان (در صفائی). یعنی: مانند تخم ظریف حفاظت شده، و آن از روی حُسن و صفای شان، و اینکه رنگ هایشان بهترین و زیبا ترین رنگ ها خواهد بود. بدون اینکه در آن تیرگی و لکه باشد.

(۵۰-۶۱) ﴿فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ٥٠﴾ باز روی آوردند بعضی ایشان بر بعضی از یکدیگر استفسار کنان [الصافات: ۵۰].

﴿قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٞ ٥١﴾ گفت گویندهٔ از ایشان (هرآئینه) بود مرا همنشینی (رقیقی) [الصافات: ۵۱].

﴿يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُصَدِّقِينَ ٥٢﴾ که می گفت آیا تو از تصدیق کنندگانی؟ [الصافات: ۵۲].

﴿أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ ٥٣﴾ آیا چون بمیریم و شویم خاك و استخوانها آیا ما جزا داده شدگانیم؟ [الصافات: ۵۳].

﴿قَالَ هَلۡ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ٥٤﴾ گفت (آن بهشتی) آیا شما سر برافراخته او را می بینید. [الصافات: ۵۴].

﴿فَٱطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ ٥٥﴾ پس سر برآورد و دید آنرا در وسط دوزخ [الصافات: ۵۵].

﴿قَالَ تَٱللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرۡدِينِ ٥٦﴾ گفت قسم به الله هر آئینه نزدیك بودی که (هلاك کنی مرا) بیفگنی مرا در عمق جهنم [الصافات: ۵۶].

﴿وَلَوۡلَا نِعۡمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ ٥٧﴾ و اگر نبودی فضل پروردگار من هر آئینه می بودم از جملهٔ حاضر کرده شدگان عذاب [الصافات: ۵۷].

﴿أَفَمَا نَحۡنُ بِمَيِّتِينَ ٥٨﴾ آیا اکنون ما مردنی نیستیم؟ [الصافات: ۵۸].

﴿إِلَّا مَوۡتَتَنَا ٱلۡأُولَىٰ وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ٥٩﴾ مگر به مرگ نخستین خود و نیستیم ما عذاب کرده شدگان [الصافات: ۵۹].

﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٠﴾ هر آئینه این همان است کامیابی بزرگ [الصافات: ۶۰].

﴿لِمِثۡلِ هَٰذَا فَلۡيَعۡمَلِ ٱلۡعَٰمِلُونَ ٦١﴾ برای این چنین فیروزی باید عمل کنند عمل کنندگان. [الصافات: ٦١].

وقتیکه تعالی نعمت ها و سرور تام آنها را از قبیل خوردنی ها، و نوشیدنی ها، و خانم ها از حور، و مجالس نیك شتنرا ذکر فرمود، مذاکره و تبادل نظر شانرا در میان شان، و مباحث ادبی و سخنان شانرا در امور گذشته ذکر فرموده، و اینکه آنها در گفتگوی خویش ادامه خواهند داد و از یکدیگر خود سوالاتی را خواهند پرسید، تا اینکه سخن یکی از ایشان به این خواهد کشد که گوید: ﴿إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٞ﴾ (هرآئینه) بود مرا همنشینی (رقیقی). در دنیا که منکر دو باره زنده شدن بود، و مرا به راست دانستن آن ملامت میکرد و ﴿يَقُولُ﴾ می گفت. بمن ﴿أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُصَدِّقِينَ* أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ﴾ آیا تو از تصدیق کنندگانی؟ آیا چون بمیریم و شویم خاك و استخوانها آیا ما جزا داده شدگانیم؟ بر اعمال خود جزا داده میشویم؟

یعنی: چطور این موضوع را که از حقیقت بسیار بعید است راست می پنداری؟ و بسیار عجیب است که ما پارچه پارچه شده خاك و استخوان شده دوباره مبعوث و برگردانیده میشویم، بعداً بر اعمال ما محاسبه و مجازات میشویم؟

.یعتی: یکی از جنت به برادان خود میگوید: این قصه من است، و این خبر من و همنشین من بود، و من باور داشتم و صادق بودم، و او منکر و تکذیب کنندۀ بعثت بود، تا که مرگ به ما رسید، پس به نعمت هائی رسیدم که پیغمبران ما را از آن خبر داده بودند، و او بدون شك در عذاب خواهد بود.

پس ﴿هَلۡ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ﴾ (آن بهشتی) آیا شما سر برافراخته او را می بینید؟ تا به او نظر اندازیم که به او چه اتفاق افتاده است، چون وقتی آنرا با چشمان خود بینیم لذت و خوشی ما را بیشتر کند؟

معلوم میشود که چون اهل جنت با یکدیگر در خوشی بسر میبرند، به گفتۀ او جواب دادند تا بروند و به همنشین او نظری بیاندازند. ﴿فَٱطَّلَعَ﴾ پس سر برآورد. و همنشین خود را بیند ﴿فِي سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ﴾ در وسط دوزخ. یعنی: در وسط و سختیهای عذاب، در حالیکه عذاب از هر جانب او را احاطه کرده باشد.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. او را ملامت کرده به حال او، و شکر گذار به الله بر نعمتی که او خود از چنگ آن نجات یافته است ﴿تَٱللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرۡدِينِ﴾ قسم به الله هر آئینه نزدیك بودی که (هلاك کنی مرا) بیفگنی مرا در عمق جهنم. یعنی: بسبب آنچه از شبهی که در من انداخته بودی.
﴿وَلَوۡلَا نِعۡمَةُ رَبِّي﴾ و اگر نبودی فضل پروردگار من. که بر اسلام مرا ثبات بخشید ﴿لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ﴾ هر آئینه می بودم از جملهٔ حاضر کرده شدگان عذاب. همرای تو ﴿أَفَمَا نَحۡنُ بِمَيِّتِينَ*إِلَّا مَوۡتَتَنَا ٱلۡأُولَىٰ وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ آیا اکنون ما مردنی نیستیم؟ مگر به مرگ نخستین خود و نیستیم ما عذاب کرده شدگان.

یعنی: آنکس که ایمان داشت، خورسند در نعمت الله که به اهل جنت داده شده میباشد، و در آن جاویدان میباشند، و از عذاب سلامت میباشند، بطور استفهام به معنی ثبوت و اقرار به همنشین خود در دنیا که در عذاب است میگوید: پس آیا به زعم هستی که ما مردنی نیستیم؟ مگر به مرگ نخستین خود و بعد از آن زنده کرده نمیشویم و عذاب کرده نمیشویم؟
و قول تعالی: ﴿فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ﴾ باز روی آوردند بعضی ایشان بر بعضی از یکدیگر استفسار کنان. که معمول (یعنی آنچه که بر سر آن استفسار میکردند) حذف شده است، در حالیکه مقام جای لذت و سرور است، بر این دلالت میکند که آنها بالای هر آنچه که لذت بخش باشد بحث میکنند، و بر مسائلی بحث میکنند که در آن نزاع و اشکال واقع شده بود.

و معلوم است که لذت اهل علم در استفسار (سوال) بر علم و بحث در بارهٔ آن میباشد، و آن فوق لذت هائیست که مردم در صحبت بر امور دنیائی دنیا آنرا می یابند، پس آنها نصیب فراوانی را از چنان نوع لذت ها میداشته باشند، و در جنت برایشان از انکشاف حقائق علمی آنچه حاصل خواهد بود که برای آن تعبیری وجود ندارد.

پس وقتیکه تعالی نعمت های جنت را ذکر فرمود، و با چنان اوصاف زیبا آنرا وصف فرمود، آنرا مدح فرمود و عالمیان را بر آن تشویق فرمود، و آنها را در عمل کردن برای آن تشویق کرد و فرمود: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ هر آئینه این همان است کامیابی بزرگ. که هر خیری با آن، و هر آنچه که نفس ها هوس آنرا میکند و آنرا میخواهد برایشان حاصل میشود، و از هر ناپسند و محذور آنها را دور میسازد، پس آیا کامیابی بالا تر از آن بوده میتواند؟ یا همین هدف اهداف، و

نهایت نهایات است، طوریکه رضای پروردگار زمین و آسمانها بدست شان آمد، و با نزدیك بودن به او شاد شدند، و از معرفت و دیدار او و از گوش دادن به کلام او تعالی متنعم شدند.

﴿لِمِثۡلِ هَٰذَا فَلۡيَعۡمَلِ ٱلۡعَٰمِلُونَ﴾ برای این چنین فیروزی باید عمل کنند عمل کنندگان. پس مستحق است تا گرانبها ترین چیز برای آن خرج کرده شود، و اولین چیزی است که مردم هوشیار و دانا باید برای آن سعی و کوشش کنند، و بزرگترین حسرت بر اینست که کسی اوقات خود را طوری بگذراند که مشغول به غیر از عملی باشد که او را به این سرای نزدیك میسازد، چه رسد به اینکه اعمالی را ارتکاب دهد که او را به آتش نزدیك بسازد؟

(۶۲-۷۴) ﴿أَذَٰلِكَ خَيۡرٞ نُّزُلًا أَمۡ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ ۶۲﴾ آیا این بهتر است از حیث مهمانی یا درخت زقوم [الصافات: ۶۲].

﴿إِنَّا جَعَلۡنَٰهَا فِتۡنَةٗ لِّلظَّٰلِمِينَ ۶۳﴾ (هرآئینه) ما ساخته ایم آنرا عقوبتی برای ستمگاران. [الصافات: ۶۳].

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٞ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ ۶۴﴾ (هرآئینه) آن درختی است که می براید در قعر دوزخ. [الصافات: ۶۴].

﴿طَلۡعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ ۶۵﴾ خوشه اش مانند سر های شیاطین است [الصافات: ۶۵].

﴿فَإِنَّهُمۡ لَأٓكِلُونَ مِنۡهَا فَمَالِـُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ ۶۶﴾ پس (هرآئینه) ایشان خوردندگانند از آن پس پرکنندگانند از آن شکمها را [الصافات: ۶۶].

﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمۡ عَلَيۡهَا لَشَوۡبٗا مِّنۡ حَمِيمٖ ۶۷﴾ پس هر آئینه ایشانرا بران طعام آمیختنی است از آب جوش [الصافات: ۶۷].

﴿ثُمَّ إِنَّ مَرۡجِعَهُمۡ لَإِلَى ٱلۡجَحِيمِ ۶۸﴾ باز (هرآئینه) مرجع ایشان بسوی خرمن آتش است. [الصافات: ۶۸].

﴿إِنَّهُمۡ أَلۡفَوۡاْ ءَابَآءَهُمۡ ضَآلِّينَ ۶۹﴾ (هرآئینه) ایشان یافته بودند پدران خود را گمراهان. [الصافات: ۶۹].

﴿فَهُمۡ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ يُهۡرَعُونَ ۷۰﴾ پس ایشان بر نقش قدم پدران می شتابند [الصافات: ۷۰].

﴿وَلَقَدۡ ضَلَّ قَبۡلَهُمۡ أَكۡثَرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۷۱﴾ و بتحقیق گمراه شده بودند قبل از ایشان اکثر پیشینیان. [الصافات: ۷۱].

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ٧٢﴾ و بتحقیق فرستاده ایم در میان ایشان بیم دهندگان. [الصافات: ٧٢].

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ ٧٣﴾ اکنون ببین چگونه شد انجام بیم کرده شدگان (هلاك کرده شدند همه) [الصافات: ٧٣].

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٧٤﴾ مگر بندگان برگزیدۀ خدا [الصافات: ٧٤].

﴿أَذَٰلِكَ خَيۡرٌ﴾ آیا این بهتر است. یعنی: نعمت هائی که وصف آنرا برای اهل جنت ذکر کردیم بهتر است، یا عذابیکه در جهنم از هر صنف عذاب ها میباشد؟ پس کدام یکی از دو طعام ها بهتر است؟ آنکه در جنت وصف آن شد ﴿أَمۡ﴾ یا. طعام اهل دوزخ؟ و آن ﴿شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ﴾ درخت زقوم. است ﴿إِنَّا جَعَلۡنَٰهَا فِتۡنَةً﴾ (هرآئینه) ما ساخته ایم آنرا عقوبتی. یعنی: سزا و عذابی ﴿لِّلظَّٰلِمِينَ﴾ برای ستمگاران. که با کفر و گناهان بالای خود ستم میکنند.

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ﴾ (هرآئینه) آن درختی است که می براید در قعر دوزخ. یعنی: در وسط دوزخ، یعنی: از آنجا بیرون می آید، و آن جای اصلی آنست، و جای برآمدن آن بد ترین جای است، و شر بودن جای رویدن آن به شر بودن و خسیس بودن خود درخت دلالت میکند، از اینخاطر الله تعالی با ذکر اینکه در کجا میروید، و با صفت ثمر آن ما را بر شر آن تنبیه فرموده است.

و آن مانند ﴿رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾ سر های شیاطین است. پس بعد از این از طعم آن مپرس، و به داخل شان و شکمهای شان چه خواهد کرد، آنها غذای دیگر نخواهند داشت، و انتخاب دیگر نخواهند داشت. و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِنَّهُمۡ لَأٓكِلُونَ مِنۡهَا فَمَالِـُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ﴾ پس (هرآئینه) ایشان خوردندگانند از آن پس پرکنندگانند از آن شکمها را.

بعداً نوشابۀ شان را ذکر نموده پس فرموده است: ﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمۡ عَلَيۡهَا﴾ پس هر آئینه ایشانرا بران. یعنی: بعد از آن طعام ﴿لَشَوۡبًا مِّنۡ حَمِيمٍ﴾ آمیختنی است از آب جوش. یعنی: آب داغ و سوزان که داغی آن به انتهای خود رسیده میباشد، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا﴾ و اگر فریاد کنند فریاد رسیده شوند به آبی مانند ریم (مس گداخته) بریان کند روی ها را بد آشامیدنی و دوزخ بد آرامگاهی است [الکهف: ١٨/٢٩]. و طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَسُقُواْ مَآءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمۡعَآءَهُمۡ﴾ و نوشانيده ميشوند آب گرم پس پاره پاره ميكند روده های ايشانرا [محمد: ۱۵/۴۵].

﴿ثُمَّ إِنَّ مَرۡجِعَهُمۡ﴾ باز (هرآئينه) مرجع ايشان. يعنی: سر انجام و قرار گاه شان ﴿لَإِلَى ٱلۡجَحِيمِ﴾ بسوی خرمن آتش است. تا از عذاب سخت آن، و گرمی زياد آن بچشند، و هيچ بدبختی بالا تر از آن نيست.

مثل اينكه گفته شده باشد: چه چيزی ايشان را به اين سرای رساننده است؟ پس فرموده است: ﴿إِنَّهُمۡ أَلۡفَوۡاْ ءَابَآءَهُمۡ ضَآلِّينَ*﴾ (هرآئينه) ايشان يافته بودند پدران خود را گمراهان. ﴿فَهُمۡ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ يُهۡرَعُونَ﴾ پس ايشان بر نقش قدم پدران می شتابند.

يعنی: در گمراهی سرعت ميكنند، پس به آنچه كه پيغمبران ايشانرا ميخواندند ملتفت نميشدند، و نه هم به آنچه ملتفت ميشدند كه كتاب ها آنها را بر حذر ميداشت، و نه هم اقوال خير خواهان الايشان اثر ميكرد، بلكه اعراض ميكردند و ميگفتند: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ﴾ (هرآئينه) ما يافتيم پدران خود را بر راهی و (هرآئينه) ما بر نقشهای قدم ايشان اقتدا كنندگانيم (روانيم) [الزخرف: ۲۳/۴۳].

﴿وَلَقَدۡ ضَلَّ قَبۡلَهُمۡ﴾ و بتحقيق گمراه شده بودند قبل از ايشان. يعنی: قبل از اينها كه مخاطب هستند ﴿أَكۡثَرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ اكثر پيشينيان. و اندكی از ايشان ايمان آوردند و هدايت شدند.

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ﴾ و بتحقيق فرستاده ايم در ميان ايشان بيم دهندگان. كه آنها را از گمراه شدن شان و گمراه ماندن شان بيم بدهند.

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ اكنون ببين چگونه شد انجام بيم كرده شدگان (هلاك كرده شدند همه). عاقبت شان هلاكت و رسوائی و شرمساری شد، پس اينها هم از ادامه دادن در گمراهی شان حذر كنند تا به مصيبت آنها گرفتار نشوند. و چون بيم داده شدگان همۀ شان گمراه نبودند، بلكه در ميان شان كسانی بودند كه ايمان آوردند، و دين را برای الله خالص گردانيدند، الله تعالی آنها را از هلاكت مستثنا كرده فرموده است: ﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان برگزيدۀ خدا. يعنی: آنانرا كه الله مخلص گردانيده است، و بخاطر اخلاصِ او به رحمت خود او را خاص گردانيد، پس عواقب شان پسنديده شد.

بعداً نمونه هائی را از عواقب أمت های تكذيب كننده را ذكر نموده و فرموده است:

﴿وَلَقَدۡ نَادَىٰنَا نُوحٞ فَلَنِعۡمَ ٱلۡمُجِيبُونَ ٧٥﴾ و بتحقيق نداکرد بما نوح (ع) پس نيك اجابت كنندۀ دعا مائيم [الصافات: ٧٥].

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٦﴾ و رهانيديم او را و اتباع او را از پريشانی بزرگ. [الصافات: ٧٦].

﴿وَجَعَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلۡبَاقِينَ ٧٧﴾ و گردانيديم اولاد او را تنها ايشان باقی ماندگان. [الصافات: ٧٧].

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٧٨﴾ و گذاشتيم بروی در مردم پسينيان (اينكه) [الصافات: ٧٨].

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٩﴾ سلام باد بر نوح در عالميان [الصافات: ٧٩].

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٠﴾ (هرآئينه) ما همچنين جزا ميدهيم نيكو كاران را. [الصافات: ٨٠].

﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨١﴾ (هرآئينه) او از بندگان خاص گرويدگان ماست [الصافات: ٨١].

﴿ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ٨٢﴾ باز غرق ساختيم ديگران را [الصافات: ٨٢].

تعالی از بنده و رسول خود نوح عليه السلام خبر ميدهد، كه او وقتی قوم خود را برای مدت طولانی بسوی الله دعوت كرد، دعوتش برای قوم او جز فرار چيزی بيش را نه افزود، او رب خود را نداکرده گفت: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ ای پروردگار من مگذار بر زمين از كافران ساكن شونده [نوح: ٢٦/٧١]. و گفت: ﴿قَالَ رَبِّ ٱنصُرۡنِي عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ ای پروردگار من مدد بده مرا بر قوم مفسدان [العنكبوت: ٣٠/٢٩].

پس الله دعايش را استجاب فرمود، و تعالی مدحِ خود راكرده فرموده است: ﴿فَلَنِعۡمَ ٱلۡمُجِيبُونَ﴾ پس نيك اجابت كنندۀ دعا مائيم. كسيراكه از ما بخواهد، و شنونده ايم كسيراكه با تضرع (زاری) به ما رو آورد.

مطابق آنچه ميخواست دعايش را اجابت فرمود، او را و خانواده او را پريشانی بزرگ رهانيد، و همۀ كافران را غرق كرد، و نسل و اولاده او را با تسلسل باقی گذاشتيم، پس تمام مردم از اولاده نوح عليه السلام هستند، و تا وقت پسينيان برای او ستائيش نيك را مقرر كرديم، و آن بخاطريكه او در عبادت خالق نيك عمل ميكرد، و به مخلوق نيكی ميكرد، و اين سنت الله تعالی در برابر نيكو كاران است، كه ستائش شانرا به حسب نيكو كاری شان انتشار ميدهد.

و این قول تعالی دلالت بر این میکند: ﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (هرآئینه) او از بندگان خاص گرویدگان ماست. که ایمان بلند ترین منزلت بندگان است، و آم مشتمل به تمام شرایع دین و اصول و فرعیات آن است، بخاطریکه الله تعالی خاصان خلق خود را با آن مدح فرموده است.

(۸۳-۱۱۳) ﴿۞ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبۡرَٰهِيمَ ۸۳﴾ و (هرآئینه) از پیروان اوست ابراهیم. [الصافات: ۸۳].

﴿إِذۡ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلۡبٖ سَلِيمٍ ۸۴﴾ چون آمد پیش پروردگار خود به دل پاك [الصافات: ۸۴].

﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَاذَا تَعۡبُدُونَ ۸۵﴾ چون گفت به پدر خود و قوم خود چه چیز را می پرستید [الصافات: ۸۵].

﴿أَئِفۡكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ۸۶﴾ آیا معبودان بدروغ ساخته غیر الله را میجوئید. [الصافات: ۸۶].

﴿فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۸۷﴾ پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان [الصافات: ۸۷].

﴿فَنَظَرَ نَظۡرَةً فِي ٱلنُّجُومِ ۸۸﴾ پس نگریست ابراهیم نگریستنی در ستارگان [الصافات: ۸۸].

﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٞ ۸۹﴾ پس گفت هر آئینه من بیمارم [الصافات: ۸۹].

﴿فَتَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ مُدۡبِرِينَ ۹۰﴾ پس روی گردانیدند از وی پشت گردانندگان [الصافات: ۹۰].

﴿فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمۡ فَقَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ۹۱﴾ پس پنهان رفت بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا نمیخورید؟ [الصافات: ۹۱].

﴿مَا لَكُمۡ لَا تَنطِقُونَ ۹۲﴾ چیست شما را که سخن نمیگوئید [الصافات: ۹۲].

﴿فَرَاغَ عَلَيۡهِمۡ ضَرۡبَۢا بِٱلۡيَمِينِ ۹۳﴾ پس متوجه شد بر ایشان می زد زدنی به قوت. [الصافات: ۹۳].

﴿فَأَقۡبَلُوٓاْ إِلَيۡهِ يَزِفُّونَ ۹۴﴾ پس روی آوردند مشرکان بسوی ابراهیم (ع) در حالیکه می شتافتند. [الصافات: ۹۴].

﴿قَالَ أَتَعۡبُدُونَ مَا تَنۡحِتُونَ﴾ گفت ابراهیم آیا میپرستید آنچه که می تراشید [الصافات: ۹۵].

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ۹۶﴾ حال آنکه الله آفریده است شما را و آنچه را که میسازید. [الصافات: ۹۶].

﴿قَالُواْ ٱبۡنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنٗا فَأَلۡقُوهُ فِي ٱلۡجَحِيمِ ٩٧﴾ گفتند با يكديگر بسازيد براى ابراهيم بنائى (آتشخانه) پس بيفگنيد او را در انبار آتش [الصافات: ٩٧].

﴿فَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَسۡفَلِينَ ٩٨﴾ پس خواستند باو مكر را پس گردانيديم ايشانرا فرو ترين [الصافات: ٩٨].

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ٩٩﴾ و گفت ابراهيم (هرآئينه) من رونده ام بسوى پروردگار خود راه خواهد نمود مرا [الصافات: ٩٩].

﴿رَبِّ هَبۡ لِي مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠٠﴾ اى پروردگار من ببخش مرا فرزندى از نيكو كاران. [الصافات: ١٠٠].

﴿فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ ١٠١﴾ پس مژده داديم او را به پسرى بردبار [الصافات: ١٠١].

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعۡيَ قَالَ يَٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰۚ قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُۖ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٠٢﴾ پس چون برسيد آن طفل بعمرى كه سعى تواند كرد با پدر خود گفت (ابراهيم) اى پسرك من (بتحقيق) من مى بينم در خواب كه من ذبح ميكنم ترا پس ببين چه رأى دارى گفت اى پدر من بكن آنچه بتو امر ميشود خواهى يافت مرا اگر خواهد الله از صابران [الصافات: ١٠٢].

﴿فَلَمَّآ أَسۡلَمَا وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ ١٠٣﴾ پس چون پذيرفتند حكم را هر دو و انداخت او را به پيشانى (بپهلو) [الصافات: ١٠٣].

﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ١٠٤﴾ و ندا كرديم او را كه اى ابراهيم [الصافات: ١٠٤].

﴿قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٠٥﴾ بتحقيق راست كردى خواب خود را (بتحقيق) ما همچنين جزا ميدهيم نيكو كاران را [الصافات: ١٠٥].

﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ١٠٦﴾ بتحقيق اين ماجرا همان امتحان آشكار است. [الصافات: ١٠٦].

﴿وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ ١٠٧﴾ و عوض او داديم جانور قابل ذبح (گوسپند) بزرگ. [الصافات: ١٠٧].

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١٠٨﴾ و باقى گذاشتيم بر ابراهيم (ع) در پسينيان (اين را) كه. [الصافات: ١٠٨].

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ١٠٩﴾ سلام باد بر ابرهیم [الصافات: ١٠٩].
﴿كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١١٠﴾ همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را [الصافات: ١١٠].
﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١١﴾ بدرستی که ابراهیم از بندگان خاص گرویدگان ماست. [الصافات: ١١١].
﴿وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١١٢﴾ و مژده دادیم او را به اسحق که پیغمبر باشد از جملهٔ نیکو کاران [الصافات: ١١٢].
﴿وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ ١١٣﴾ و برکت نهادیم بر ابراهیم و بر اسحق و از اولاد هر دو نیکو کار است و (بعضی) ستم کنندهٔ آشکار است بر نفس خود. [الصافات: ١١٣].

﴿وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبۡرَٰهِيمَ﴾ و (هرآئینه) از پیروان اوست ابراهیم. تا به آخر قصه. یعنی: از پیروان نوح علیه السلام و کسانیکه در نبوت و رسالت و دعوت خلق بسوی الله، و اجابت شدن دعا، بر طریقت او بود، ابراهیم خلیل علیه السلام بود.
﴿إِذۡ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلۡبٖ سَلِيمٍ﴾ چون آمد پیش پروردگار خود به دل پاك. از شرك و شبه و شهواتی که از تصور کردن حق و عمل کردن به آن مانع میشود، و چون قلب بنده سلیم باشد، از هر شر سالم میماند، و هر خیر را حاصل میکند.
و از سلامتی قلب اینست که آن از فریب دادن مردم و حسد داشتن بر آنها و غیر آن از اخلاق زشت سالم میباشد، از اینخاطر خلق را در راه الله نصیحت میکرد، پس با پر خود و قوم خود شروع کرد پس فرموده است: ﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَاذَا تَعۡبُدُونَ﴾ چون گفت به پدر خود و قوم خود چه چیز را می پرستید. این استفهام انکاری است و مقصد از آن علیه شان حجت قائم کردن است.
﴿أَئِفۡكًا ءَالِهَةٗ دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ آیا معبودان بدروغ ساخته غیر الله را میجوئید. یعنی: آیا [بجای او تعالی] معبودان دروغی را میپرستید که معبود نیستند، و برای عبادت صالح (مناسب) نیستند، پس چه گمان دارید که رب العالمین به شما چه خواهد کرد در حالیکه با او دیگری را پرستش میکردید؟ و این ترساندن شان بر جزا و عذاب است که دلیل شرك شان قائم شده است.

و بر رب العالمین چه نقصی را گمان کردید که با او همتایان و شریکان قرار دادید؟ پس میخواست علیه السلام که بت های شانرا بشکند، پس میخواست در وقت غفلت شان از فرصت استفاده کند وقتیکه به عیدی از عید های خود میرفتند، پس با آنـها بیرون شد. ﴿فَنَظَرَ نَظۡرَةٗ فِي ٱلنُّجُومِ* فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٞ﴾ پس نگریست ابراهیم نگریستنی در ستارگان. پس گفت هر آئینه من بیمارم.

در حدیث صحیح آمده است: که ابراهیم علیه السلام هرگز دورغ نگفته است بجز سه بار، یکبار در این قول خود: ﴿إِنِّي سَقِيمٞ﴾ من بیمارم. و در این قول خود: ﴿قَالَ بَلۡ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمۡ هَٰذَا﴾ گفت نی بلکه کرده آنرا این کلان شان [الأنبياء: ٦٣/٢١]. و در این قول در بارۀ زوجۀ خود: (إنها أختي) او خواهر من است.

و قصدش این بود که میخواست که با آنها نرود تا بت هایشان را بشکند ﴿فَـ﴾ پس از اینخاطر ﴿تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ مُدۡبِرِينَ﴾ روی گردانیدند از وی پشت گردانندگان. و چون فرصت یافت ﴿فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمۡ﴾ پس پنهان رفت بسوی معبودان ایشان. یعنی: بطور مخفیانه سرعت نمود ﴿فَقَالَ﴾ پس گفت؟ یعنی: از روی تمسخر به آن بت ها: ﴿أَلَا تَأۡكُلُونَ*مَا لَكُمۡ لَا تَنطِقُونَ﴾ آیا نمیخورید؟ چیست شما را که سخن نمیگوئید. یعنی: چطور لائق پرستش شدن هستند، در حالیکه ناقص تر از حیوانات هستند که میخورند و تکلم میکنند؟ ولی این جماد نه خورده میتواند و نه تکلم کرده میتواند.

﴿فَرَاغَ عَلَيۡهِمۡ ضَرۡبَۢا بِٱلۡيَمِينِ﴾ پس متوجه شد بر ایشان می زد زدنی به قوت. یعنی: به قوت و نشاط خود آنها را ضربه زده شکستاند، تا اینکه همه بت ها را پارچه پارچه کرد، بجز از بت کلان آنها را، تا باشد مردم نزد او روند،

﴿فَأَقۡبَلُوٓاْ إِلَيۡهِ يَزِفُّونَ﴾ پس روی آوردند مشرکان بسوی ابراهیم (ع) در حالیکه می شتافتند. یعنی: به سرعت و عجله، یعنی: میخواستند بر او حمله برند، بعد از اینکه در موضوع تحقیق کردند و گفتند: ﴿مَن فَعَلَ هَٰذَا بِـَٔالِهَتِنَآ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ که کرد این کار را بـمعبودان ما (هرآئینه) او از ستمگاران است [الأنبياء: ٥٩/٢١]. و برایشان گفته شد: ﴿سَمِعۡنَا فَتٗى يَذۡكُرُهُمۡ يُقَالُ لَهُۥٓ إِبۡرَٰهِيمُ﴾ شنیدیم جوانی را که چیزی میگفت در باب بتان که میگویند او را ابراهیم.
[الأنبياء: ٥٩/٢١]. که میگوید:

﴿وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصۡنَٰمَكُم بَعۡدَ أَن تُوَلُّواْ مُدۡبِرِينَ﴾ قسم به الله (هرآئینه) چاره کنم بتان شما را بعد از آنکه رفتید پشت گردانیده [الأنبیاء: ۵۷/۲۱]. پس او را سر زنش کردند و ملامت کردند، پس گفت: ﴿بَلۡ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمۡ هَٰذَا فَسۡـَٔلُوهُمۡ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ * فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ * فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ * ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَىٰ رُءُوسِهِمۡ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ * قَالَ أَفَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَا يَضُرُّكُمۡ﴾ گفت نی بلکه کرده آنرا این کلان شان پس بپرسید از ایشان اگر ایشان سخن گفته میتوانند. پس رجوع کردند به عقول خود پس گفتند هر آئینه شما ستگارید. پس نگونسار شدند به سر خویش (و این کنایت ست از ملزم شدن)) هرآئینه تو میدانی که ایشان سخن نمیگویند. گفت آیا عبادت میکنید بجز الله چیزی را که نفع نمیرساند بشما. [الأنبیاء: ۲۱/۶۳-۶۶].

و در اینجا: ﴿قَالَ أَتَعۡبُدُونَ مَا تَنۡحِتُونَ﴾ گفت ابراهیم آیا میپرستید آنچه که می تراشید. یعنی: با دسنان تان آنها را میسازید؟ پس چگونه می پرستید آنچه را که ساخته دستان خود تان است، و اخلاص به را میگذارید؟ ذاتیکه ﴿خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ * قَالُواْ ٱبۡنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنٗا﴾ آفریده است شما را و آنچه را که میسازید. گفتند با یکدیگر بسازید برای ابراهیم بنائی (آتشخانه). یعنی: بلند و با ارتفاع، و در آن آتش بیفروزید ﴿فَأَلۡقُوهُ فِي ٱلۡجَحِيمِ﴾ پس بیفگنید او را در انبار آتش. جزاء بر شکستاندن معبودان شان.

﴿فَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدٗا﴾ پس خواستند باو مکر را. تا او با بدترین صورت آن به قتل رسانند ﴿فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَسۡفَلِينَ﴾ پس گردانیدیم ایشانرا فرو ترین. تعالی مکر شانرا بر خود شان بر گردانید، و آتش را برای ابراهیم سرد و امان ساخت.

﴿وَ﴾ وقتیکه این ار را در حق او کردند، و حجت بر علیه شان قائم شد، و عذر شان را دور کرد ﴿قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾ گفت ابراهیم (هرآئینه) من رونده ام بسوی پروردگار خود. یعنی: بسوی او هجرت کننده ام، بقصد سر زمین مبارك سر زمین شام ﴿سَيَهۡدِينِ﴾ راه خواهد نمود مرا. به آنچه مرا رهنمود خواهد کرد که در امور دین و دنیایم به خیر من است.

و در آیه دیگر گفته است: ﴿وَأَعۡتَزِلُكُمۡ وَمَا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدۡعُواْ رَبِّي عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيّٗا﴾ و یکسو میشوم از شما و از آنچه میپرستید بجز خدا و عبادت میکنم رب خود را امید است که نباشم به پرستش رب خود بدبخت [مریم: ۴۱/۱۹].

﴿رَبِّ هَبۡ لِي﴾ ای پروردگار من ببخش مرا. فرزندی که باشد ﴿مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ از نیکو کاران. و آن وقتی بود که از قوم خود نا امید شده بود و در آنها خیری را نمی دید، به الله دعا کرد که او را فرزند صالح عطاء فرماید که الله تعالی توسط آن فرزند در دنیا و بعد از مرگش برای او نفع برساند. الله تعالی دعای او را استجاب کرد و فرمود: ﴿فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ﴾ پس مژده دادیم او را به پسری بردبار. و آن بدون شك اسماعیل علیه السلام بود، چون تعالی بعد از این بشارت مژده اسحاق علیه السلام را هم داده است، و نیز الله تعالی در یك مقام در باره اسحاق علیه السلام هم این خوشخبری را شنوانده است: ﴿فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ﴾ پس مژده دادیمش بتولد اسحق و بعد اسحق بوجود یعقوب [هود: ۷۱/۱۱]. پس به این دلیل میشود اسحاق علیه السلام ذبیح نبود.

و الله تعالی اسماعیل علیه السلام را بل حلم وصف فرموده است، و آن متضمن صبر و خلق نیك، و فراخی سینه، و عفو و گذشت است.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ﴾ پس چون برسید. آن طفل ﴿مَعَهُ ٱلسَّعۡيَ﴾ بعمری که سعی تواند کرد. یعنی: قدرت رفت و آمد با ابراهیم علیه السلام را پیدا کرد، و به عمری رسید که غالباً نزد والدین بسیار محبوب میباشد، و مشقت پرورش او کم میشود، و شروع به نفع رساندن میشود، ابراهیم علیه السلام برایش گفت: ﴿إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ﴾ ای پسرك من (بتحقیق) من می بینم در خواب که من ذبح میکنم ترا. یعنی: خواب دیدم که الله تعالی مرا فرمود تا ترا ذبح کنم، و خواب انبیاء وحی میباشد ﴿فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰۚ﴾ پس ببین چه رأی داری. چون امر الله باید نافذ گردد.

﴿قَالَ﴾ گفت. اسماعیل علیه السلام در حالیکه صابر و محتسب (امیدوار ثواب) و تسلیم به رضای رب خود، و نیکو کار به پدر خود بود: ﴿يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُۖ﴾ ای پدر من بکن آنچه بتو امر میشود. یعتی: آنچه را که الله تعالی بشما امر فرموده است بکنید.

﴿سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ خواهی یافت مرا اگر خواهد الله از صابران. اسماعیل علیه السلام پدر محترم خود را آگاه ساخت که او نفس خود را بر صبر وادار خواهد ساخت، و پیوند آنرا به مشیئت الله تعالی خواهد بست، چون هیچ چیزی بدون مشیئت الله تعالی شده نمیتواند.

﴿فَلَمَّآ أَسۡلَمَا﴾ پس چون پذیرفتند. یعنی: ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام در ذبح پسر و جگر گوشۀ خود برای فرمانبری امر پروردگا خود، و عذاب قهر او تصمیم قاطعانه گرفتند، و پسر هم نفس خود را بر صبر واداشت، و در طاعت رب خود، و رضای پدر خود نفس را ارزش ﴿وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ﴾ و انداخت او را به پیشانی (بپهلو). یعنی: ابراهیم علیه السلام روی اسماعیل علیه السلام را بطرف زمین گردانید، تا در وقت ذبح کردن چهرۀ اسماعلیل علیه السلام را نبیند.

﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ﴾ و ندا کردیم او را. در چنین حال سخت و مدهش ﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ * قَدۡ صَدَّقۡتَ﴾ که ای ابراهیم. بتحقیق راست کردی. یعنی: آنچه را که به آن امر شده بودی کردی،پو نفس خود را بر آن وادار ساختی، و تمام اسباب آنرا بعمل رساندی، و جز این نمانده بود که کارد را بر گلوی او بکشانی ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ (بتحقیق) ما همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. در عبادتِ ما، کسانیکه رضای ما را بر شهوات نفس خود مقدم میشمارند.

﴿إِنَّ هَٰذَا﴾ بتحقیق این ماجرا. که ابراهیم علیه السلام را با آن امتحان کردیم ﴿لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ﴾ امتحان آشکار است. یعنی: امتحان واضح که صفای قلب و کمال محبت و خلیلیت ابراهیم را آشکار میسازد، چون وقتیکه الله تعالی اسماعیل علیه السلام را به ابراهیم موهبت فرمود، ابراهیم علیه السلام اسماعیل را شدیداً دوست داشت، در حالیکه او خود خلیل الرحمن بود، و الخلة (خلیلیت) عالیترین نوع دوستی است، و منصبی است که مشارکت را قبول نمیکند، و مقتضی بر این میباشد که تمام اجزای قلب به محبوب تعلق داشته باشد.

پس چون شعبۀ از شعبه های قلب او به پسر او اسماعیل تعلق گرفت، تعالی خواست تا دوستی او را صاف گرداند، و خلیلیت او را امتحال کند، پس به امر فرمود تا کسی را ذبح کند که دوستی او به دوستی رب او مزاحمت میکرد.

پس چون دوستی الله را مقدم شمرد، و آنرا بر هوای خود اختیار کرد،دو بذ ذبح کردن آن عزم نمود، و مزاحمتی که در قلب او بود زائل شد، در ذبح کردن فایدۀ باقی نماند، از اینخاطر فرمود: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ * وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ﴾ بتحقيق این ماجرا همان امتحان آشکار است. و عوض او دادیم جانور قابل ذبح (گوسپند) بزرگ. یعنی: در بدلْ ذبح او یك گوسپند بزرگ شد که ابراهیم علیه السلام آنرا ذبح کرد، و از اینجهت بزرگ بود که آن فدیه برای ذبح اسماعیل شد، و از جهت دیگر از عبادات جلیل القدر شد، و از جهت دیگر که آن تا روز قیامت قربانی کردن سنت شد.

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ *سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ و باقی گذاشتیم بر ابراهیم (ع) در پسینیان (این را) که. سلام باد بر ابرهیم. یعنی: چنان ثناء و ستائش صادقانۀ ابراهیم علیه السلام را برای پسینیان باقی گذاشتیم که در پیشینیان برایش بود، پس در همه وقت ها بعد از ابراهیم علیه السلام، او در آن محبوب و معظم است و ثنایش او گفته میشود.

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ سلام باد بر ابرهیم. از طرف الله سلام بر ابراهیم علیه السلام است، طوریکه در این قول خود فرموده است: ﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ﴾ بگو ستائش است مر الله را و سلام است بر آن بندگان او که الله برگزیده است آنان را. [النمل: ۵۹/۲۷].

﴿كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. در پرستش الله، و معامله با خلق او که سختی ها را از آنها دور میکنیم، و برای عاقبت شان ستائش نیك مقرر میکنیم.

﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ بدرستی که ابراهیم از بندگان خاص گرویدگان ماست. به آنچه که الله تعالی امر فرموده است که به آن ایمان آورده شود، کسانیکه ایمان شان به درجۀ یقین رسیده میباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ﴾ و همچنین نمودیم ابراهیم را عجائبات آسمانها و زمین و تا شود از یقین کنندگان [الأنعام: ۷۵/۶].

﴿وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و مژده دادیم او را به اسحق که پیغمبر باشد از جملۀ نیکو کاران. این خوشخبری دوم به اسحق است، که بعد از آن یعقوب می آید، پس به

وجود و بقای او، و بقای نسل او بشارت داده است، و اینکه او نبی از میان صالحان خواهد بود، پس این مژده های متعدد است.

﴿وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ﴾ و برکت نهادیم بر ابراهیم و بر اسحق. یعنی: برکت را بالایشان نازل کردیم، که آن نمو در علم شان و در عمل شان و در نسل شان است، پس از نسل شان سه امت های بزرگ را پیدا کرد. قوم عرب را از نسل اسماعیل علیه السلام، و بنی اسرائیل، و قوم روم از نسل اسحاق علیه السلام پیدا کرد.

﴿وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ﴾ و از اولاد هر دو نیکوکار است و (بعضی) ستم کنندهٔ آشکار است بر نفس خود. یعنی: در میان شان مردم صالح هم بودند و نا صالح هم، و عادل هم بودند و ظالم هم بود با کفر و شرك شان ظلم شان آشکار گردید، و این شاید از باب دفع وهم و گمان باشد که وقتی فرموده است: ﴿وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ﴾ و برکت نهادیم بر ابراهیم و بر اسحق. آن مقتضی بر این بود که در نسل شان برکت باشد، در حالیکه تمامیت برکت در این است که نسل هایشان همه نیکوکار میبودند، پس الله تعالی خبر داده است که در میان آنها نیکوکار هم خواهد بود و ظالم هم خواهد بود، والله أعلم.

(۱۱۴-۱۲۲) ﴿وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١١٤﴾ و بتحقیق احسان کردیم بر موسی و هارون [الصافات: ۱۱۴].

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ١١٥﴾ و نجات دادیم هر دو را و قوم ایشان را از اضطراب بزرگ [الصافات: ۱۱۵].

﴿وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ١١٦﴾ و نصرت دادیم ایشانرا پس بودند ایشان غالبان. [الصافات: ۱۱۶].

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ ١١٧﴾ و دادیم ایشان را کتاب واضح [الصافات: ۱۱۷].

﴿وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١١٨﴾ و نشان دادیم ایشانرا راه راست [الصافات: ۱۱۸].

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١١٩﴾ و باقی گذاشتیم بر هر دو در پسینیان (این را که) [الصافات: ۱۱۹].

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٠﴾ سلام باد بر موسی و هارون [الصافات: ۱۲۰].

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٢١﴾ (بتحقيق) ما چنين جزا ميدهيم نيكو كاران را. [الصافات: ١٢١].
﴿إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٢٢﴾ به تحقيق اين هر دو از بندگان خاص گرويدگان مايند. [الصافات: ١٢٢].

تعالى منت (احسان) خود را بر دو بنده و دو پيغمبران خود موسى و هارون پسران عمران در ارتباط به نبوت و رسالت، و دعوت بسوى الله تعالى ذكر ميفرمايد، و اينكه آنها را و قوم شانرا از دشمن شان فرعون نجات بخشيد، و آنها را بر او مدد كرد و پيروز ساخت، حتى او را در حال غرق كرد و آنها او را ميديدند، و الله تعالى كتاب واضح را بر ايشان نازل فرمود، و آن تورات بود كه احكام و موعظه ها و تفصيل هر چيز در آن بود، و اينكه الله آنها را به راه راست رهنمائى كرد، با اينكه دينى را برايشان شرع نمود كه داراى احكام شرائع مستقيم بود، كه به الله تعالى وصل كننده بود، و با اختيار كردنِ شان آنرا بر ايشان احسان فرمود.

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ *سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ﴾ و باقى گذاشتيم بر هر دو در پسينيان (اين را كه). سلام باد بر موسى و هارون. يعنى: ستائش نيك و سلام را در پسينيان و از باب أولى تر در پيشينيان برايشان باقى گذاشت.
﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ (بتحقيق) ما چنين جزا ميدهيم نيكو كاران را.
﴿إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ به تحقيق اين هر دو از بندگان خاص گرويدگان مايند.

(١٢٣-١٣٢) ﴿وَإِنَّ إِلۡيَاسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٢٣﴾ و بتحقيق الياس از رسولان است. [الصافات: ١٢٣].
﴿إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ ١٢٤﴾ چون گفت به قوم خود آيا نمى ترسيد [الصافات: ١٢٤].
﴿أَتَدۡعُونَ بَعۡلٗا وَتَذَرُونَ أَحۡسَنَ ٱلۡخَٰلِقِينَ ١٢٥﴾ آيا مى پرستيد بعل را و ميگذاريد (پرستش) نيكو ترين آفرينندگان را (حقيقى باشدياظاهرى) [الصافات: ١٢٥].
﴿ٱللَّهَ رَبَّكُمۡ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٢٦﴾ كه الله است رب شما و رب پدران نخستين شما. [الصافات: ١٢٦].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ١٢٧﴾ پس تکذیب کردند او را پس بدرستی که ایشان حاضر کرده میشوند [الصافات: ١٢٧].

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ١٢٨﴾ مگر بندگان الله برگزیده شدگان [الصافات: ١٢٨].

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١٢٩﴾ و باقی گذاشتیم بر الیاس در مردم پسینیان (این راکه). [الصافات: ١٢٩].

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ ١٣٠﴾ سلام باد بر الیاس [الصافات: ١٣٠].

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣١﴾ (بتحقیق) اینچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. [الصافات: ١٣١].

﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣٢﴾ (بتحقیق) او از بندگان گرویدگان خاص ماست. [الصافات: ١٣٢]. تعالی بنده و رسول خود الیاس علیه الصلاة و السلام را با نبوت و رسالت و دعوت بسوی الله مدح میفرماید، و اینکه او قوم خود را به ترس داشتن از الله و تنها عبادت کردن او امر میکرد، و آنها را از عبادت بت شان که به آن (بعل) گفته میشد، و ترک کردنِ شان عبادت الله را نهی میکرد، ذاتیکه مخلوقات را آفریده است، و آفرینش شان را به بهترین وجه آفرید، و با بهترین تربیه مربی شان بود، و نعمت های فراوان ظاهری و باطنی را به ایشان عطاء فرمود.

و اینکه شما چطور عبادت الله راکه این شأن اوست به عبادت بتی ترك نمودید که نه صاحب ضرر و نه صاحب نفع است، و نه می آفریند و نه روزی میدهد، بلکه نه خورده میتواند و نه تکلم کرده میتواند؟ و آیا این جز بزرگترین گمراهی و بیخردی و گمراه سازی چیزی بیش بوده میتواند؟

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس تکذیب کردند او را. در آنچه که آنها را به آن دعوت میکرد، و از او فرمان نبردند، تعالی به ایشان وعید داده فرموده است: ﴿فَإِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ﴾ پس بدرستی که ایشان حاضر کرده میشوند. یعنی: در روز قیامت برای عذاب، و عقوبت دنبوی را برایشان ذکر نفرموده است.

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان الله برگزیده شدگان. یعتی: کسانیکه الله آنها را اخلاص بخشیده است، و با پیروی کردن شان نبی شانرا به آنها منت گذاشته است، پس ایشان برای عذاب حاضر کرده نمیشوند، بلکه از جانب الله برایشان ثواب بسیار میباشد.

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ﴾ و باقی گذاشتیم بر او. یعنی: برای الیاس ﴿فِي ٱلۡأٓخِرِينَ﴾ در مردم پسینیان. ستائش نیك. ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ﴾ سلام باد بر الیاس. یعنی: سلام الله و سلام بندگان الله بر او باد. ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ* إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (بتحقیق) اینچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. (بتحقیق) او از بندگان گرویدگان خاص ماست. پس ثنای او را فرموده است طوریکه ثنای برادران او را فرموده است صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین.

(۱۳۳-۱۳۸) ﴿وَإِنَّ لُوطٗا لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٣٣﴾ و بتحقیق لوط از رسولان است. [الصافات: ۱۳۳].

﴿إِذۡ نَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ١٣٤﴾ چون نجات دادیم او را و اهل او را همه [الصافات: ۱۳۴].

﴿إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ ١٣٥﴾ مگر پیر زنی که باقی ماند در باقی ماندگان [الصافات: ۱۳۵].

﴿ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ١٣٦﴾ باز از بیخ برکنده انداختیم آن دیگران را [الصافات: ۱۳۶].

﴿وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم مُّصۡبِحِينَ ١٣٧﴾ و (بتحقیق) شما میگذرید بر ایشان وقت صبح. [الصافات: ۱۳۷].

﴿وَبِٱلَّيۡلِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ١٣٨﴾ و هنگام شب آیا تعقل نمیکنید [الصافات: ۱۳۸].

و این ثناء و صفت از جانب تعالی بر بنده و پیغمبر خود لوط علیه السلام در نبوت و پیغمبری و دعوت قوم او بسوی الله تعالی و نهی کردن شان از شرك و عمل فحشاء است. پس چون به کار شان انتها ندادند، الله او را و اهل او را همه یکجا نجات بخشید، پس آنها از طرف شب از آنجا بیرون شدند و نجات یافتند.

﴿إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ مگر پیر زنی که باقی ماند در باقی ماندگان. یعنی: در عذاب باقی ماند، و او زن لوط علیه السلام بود که در دین او نبود.

﴿ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ﴾ باز از بیخ برکنده انداختیم آن دیگران را. با بدیگر روی گردانیدن خانه هایشان،

﴿جَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ مَّنضُودٖ﴾ گردانیدیم زبر آنرا زیر آن و بارانیدیم بر آنها سنگ ها از گل متحجر [هود: ۸۲/۱۱]. تا اینکه خاموش و بیحرکت شدند.

﴿وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم﴾ و (بتحقيق) شما ميگذريد بر ايشان. يعنى: بر خانه هاى قوم لوط ﴿مُّصۡبِحِينَ* وَبِٱلَّيۡلِۚ﴾ وقت صبح. و هنگام شب. يعنى: در اين اوقات رفت و آمد تان و مرور تان بر آن كثرت ميداشته باشد، پس براى شك و شبهه جاى نميماند ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آيا تعقل نميكنيد. بر نشانه ها و عبرت ها، و به آنچه كه موجب هلاكت ميشود به انزجار نمى آئيد؟

(١٣٩-١٤٨) ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٣٩﴾ و بتحقيق يونس از رسولان است. [الصافات: ١٣٩].

﴿إِذۡ أَبَقَ إِلَى ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ١٤٠﴾ چون گريخته رسيده بسوى كشتى پر كرده شده. [الصافات: ١٤٠].

﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ ١٤١﴾ پس قرعه اندازى كرد پس شد از لغزيدگان (مغلوبان) [الصافات: ١٤١].

﴿فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ ١٤٢﴾ پس لقمه كرد او را ماهى و او بود ملامت شده. [الصافات: ١٤٢].

﴿فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ ١٤٣﴾ پس اگر نبودى اينكه او بود از تسبيح كنندگان. [الصافات: ١٤٣].

﴿لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٤٤﴾ البته باقى ميماند در شكم ماهى تا روزيكه برانگيخته شوند مردگان [الصافات: ١٤٤].

﴿۞ فَنَبَذۡنَٰهُ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٞ ١٤٥﴾ پس بيفگنديم او را به صحراى بى گياه و او بيمار بود. [الصافات: ١٤٥].

﴿وَأَنۢبَتۡنَا عَلَيۡهِ شَجَرَةٗ مِّن يَقۡطِينٖ ١٤٦﴾ و رويانيديم بروى درختى از نوع بياره دار. [الصافات: ١٤٦].

﴿وَأَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلۡفٍ أَوۡ يَزِيدُونَ ١٤٧﴾ و فرستاديم او را بسوى صد هزار يا زيده از آن. [الصافات: ١٤٧].

﴿فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ ١٤٨﴾ پس ايمان آوردند پس بهره مند ساختيم ايشانرا تا مدتى. [الصافات: ١٤٨]. و اين ستائش تعالى براى بنده و رسول خود يونس بن متى است،

طوریکه برای برادران او ارسال شوندگان با نبوت و پیام، و دعوت بسوی الله ستائش فرموده است.

و تعالی ذکر فرموده است که او با جزائی در دنیا معاقبت کرد، و بسبب ایمان و اعمال صالحه خود او را از آن نجات داد، فرموده است: ﴿إِذۡ أَبَقَ﴾ چون گریخته. از رب خود در حالیکه عصبانی شده بود، و گمان برد که تعالی بر وی تنگی نخواهد کرد [الأنبياء: ٨٧/٢١]. یا او را در شکم ماهی حبس نخواهد کرد. الله تعالی سبب عصبانیت او را یا این راکه چه گناهی را مرتکب شده بود ذکر نفرموده است، بخاطریکه برای ما در آن فایدهٔ نیست، بلکه فائده آن برای ما در اینست که او گناهی را مرتکب شده بود، و با وجود اینکه از پیغمبران مکرم بود او را معاقبت کرد، و بعداً او را از آن نجات بخشید، و ملامتی را از او زائل گردانید، آنچه را برایش مقدر ساخت که در آن صلاح اش بود.

پس وقتیکه گریخت ﴿إِلَى ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ﴾ بسوی کشتی پر کرده شده. پناه برد و آن کشتی از راکبین و مال و متاع مملوء بود، و با راکبین دیگر سوار کشتی شد، پس آن کشتی پر کرده شده سنگین شد، پس آنها مجبور شدند تا بعضی از راکبین را از کشتی دور بیاندازند، و مثل اینکه کسیرا نیافتند که مزیت (شایستگی) آن کار در او بوده باشد، پس بنا بر عدل و انصاف اهل کشتی قرعه انداختند تا نام هر کسیکه در قرعه بر آید او را به بحر بیاندازند، و چون الله کاری را بخواهد اسباب آنرا مهیاء میسازد.

پس وقتیکه قرعه انداختند قرعه بنام یونس علیه السلام اصابت کرد ﴿فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ﴾ پس شد از لغزیدگان (مغلوبان). یعنی: مغلوب شد، پس به بحر انداخته شد ﴿فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ﴾ پس لقمه کرد او را ماهی و او بود ملامت شده. یعنی: فعلی را انجام داده بود که بر آن ملامت میشد، و آن عصبانیت او در برابر رب خود بود.

﴿فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ﴾ پس اگر نبودی اینکه او بود از تسبیح کنندگان. یعنی: اگر در گذشته در کثرت عبادت و تسبیح و تحمید رب خود نمیبود، و در شکمن ماهی هم این قول او نمیبود وقتیکه میگفت: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ نیست معبود بحق بجز تو پاکی است ترا از عیب (هرآئینه) من بودم از ستمگاران [الأنبياء: ٨٧/٢١].

﴿لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ﴾ البته باقی میماند در شکم ماهی تا روزیکه برانگیخته شوند مردگان. یعنی: شکم ماهی قبر او میبود، لیکن بخاطر تسبیح و عبادت اش برای الله، الله تعالی او را نجات بخشید، و اینچنین الله تعالی مؤمنین را در وقت وقوع شان در شدائد (سختی ها) نجات میدهد.

﴿فَنَبَذۡنَٰهُ بِٱلۡعَرَآءِ﴾ پس بیفگندیم او را به صحرای بی گیاه. با اینکه ماهی او را از شکم خود به صحرا افگند، و آن زمین خالی است که هیچکس در آنجا نباشد، بلکه شاید هم خالی از درختان و سایه بوده باشد ﴿وَهُوَ سَقِيمٞ﴾ و او بیمار بود. یعنی: بسبب حبس بودنش در شکم ماهی مریض هم شده بود، حتیٰ که مانند چوچه مرغی که نو از تخم خارج شده باشد تغییر کرده بود ﴿وَأَنۢبَتۡنَا عَلَيۡهِ شَجَرَةٗ مِّن يَقۡطِينٖ﴾ و رویانیدیم بروی درختی از نوع بیاره دار. تا با سایه دار بودنش بر او سایه افگند، بخاطریکه سایۀ آن سرد دارد، و مگس ها بر آن خانه نمیکند. و این لطف و احسان او تعالی بر او بود.

بعداً بر او لطف دیگری فرمود، و احسان بزرگی بر او کرد، و آن اینکه او را فرستاد ﴿إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلۡفٍ﴾ بسوی صد هزار. از مردمان ﴿أَوۡ يَزِيدُونَ﴾ یا زیده از آن. و معنی آن اینست که اگر آنها یك صد هزار نبودند کمتر آن هم نبودند، پس آنها را بسوی الله دعوت کرد.

﴿فَـَٔامَنُواْ﴾ پس ایمان آوردند. و آنها در میزان حسنات یونس علیه السلام هم حساب شد، چون او داعی شان بود ﴿فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ﴾ پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی. با اینکه الله تعالی عذاب را از آنها منصرف ساخت، بعد از آنکه اسباب عذاب بر ایشان منعقد شده بود.

تعالی فرموده است: ﴿فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ ءَامَنَتۡ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ﴾ بگو [یونس: ۹۸/۱۰].

(۱۴۹-۱۵۷) ﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ ۱۴۹﴾ پس بپرس از مشرکان آیا پروردگار ترا دختران اند و مر ایشانرا پسران [الصافات: ۱۴۹].

﴿أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ ۱۵۰﴾ یا آفریده ایم ملائکه را زنان و ایشان حاضر بودند [الصافات: ۱۵۰].

﴿أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ لَيَقُولُونَ﴾ آگاه باش بتحقیق ایشان از افترای خود میگویند که.

[الصافات: ١٥١].

﴿وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٥٢﴾ بزاد خدای تعالی هر آئینه ایشان دروغ گویان اند. [الصافات: ١٥٢].

﴿أَصۡطَفَى ٱلۡبَنَاتِ عَلَى ٱلۡبَنِينَ ١٥٣﴾ آیا برگزیده دختران را بر پسران [الصافات: ١٥٣].

﴿مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ﴾ چیست شما را چگونه حکم میکنید [الصافات: ١٥۴].

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ١٥٥﴾ آیا فکر نمیکنید [الصافات: ١٥٥].

﴿أَمۡ لَكُمۡ سُلۡطَٰنٞ مُّبِينٞ ١٥٦﴾ یا شما را حجت واضح است [الصافات: ١٥۶].

﴿فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٥٧﴾ پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راستگویان. [الصافات: ١٥٧].

تعالی نبی خود ﷺ را میفرماید: ﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ﴾ پس بپرس از آنها. یعنی: از مشرکان که به الله شریك مقرر میکنند و دیگران شان که ملائکه را می پرستند به زعم اینکه آنها دختران الله اند، و شرك ورزیدن به الله و وصف کردن او تعالی را به آنچه لائق جلال او نیست یکجا میکنند بپرس ﴿أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ﴾ آیا پروردگار ترا دختران اند و مر ایشانرا پسران. یعنی: این تقسیم کردن و سخن ظالمانه است، از یك جهت به اینکه برای الله تعالی فرزند مقرر کرده اند، و از جهت دیگر قسمت پائین تر آنها را برای الله مقرر کرده اند، و آن دختران اند که خود شان در آنها برای خود رضایت نمی داشته باشند، طوریکه در آیه دیگر فرموده است: ﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ سُبۡحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ﴾ و مقرر میکنند برای خدا دخترانرا پاك است او و مقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند [النحل: ١۶/٥٧]. و از جهت دیگر ملائکه را دختران خدا مقرر میکنند و در آن محکم هستند، تعالی در وضاحت دروغ شان فرموده است: ﴿أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ﴾ یا آفریده ایم ملائکه را زنان و ایشان حاضر بودند. در وقت خلقت شان، یعنی: چنان نیست، آنها خلق شدن ملائکه را مشاهده نمیکردند.

پس دلالت بر این میکند که این قول را بدون علم گفته اند، بلکه بر الله افتراء کرده اند، لهذا الله تعالی فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ﴾ آگاه باش بتحقیق ایشان از افترای خود. یعنی: با دروغ واضح شان ﴿لَيَقُولُونَ *وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ میگویند که. بزاد خدای تعالی هر آئینه ایشان دروغ گویان اند.

﴿أَصۡطَفَى﴾ آیا برگزیده. یعنی: انتخاب کرده است ﴿ٱلۡبَنَاتِ عَلَى ٱلۡبَنِينَ* مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ﴾ دختران را بر پسران. چیست شما را چگونه حکم میکنید. این فیصلهٔ بی عدل را ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا فکر نمیکنید. اگر اگر نصیحت را می پذیرفتید چنین سخنی را بربان نمی آوردید.

﴿أَمۡ لَكُمۡ سُلۡطَٰنٞ مُّبِينٞ﴾ یا شما را حجت واضح است. یعنی: بر این سخن تان از خدا و رسول دلیل روشن دارید.

در حالیکه تمام این همه درست نیست، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راستگویان. چون کسیکه سخنی را میگوید که را آن دلیل نداشته باشد، او دروغگوی متعمد است، قصداً دروغ میگوید، یا بدون علم در بارهٔ خدا سخن میگوید.

(۱۵۸-۱۶۰) ﴿وَجَعَلُواْ بَيۡنَهُۥ وَبَيۡنَ ٱلۡجِنَّةِ نَسَبٗاۚ وَلَقَدۡ عَلِمَتِ ٱلۡجِنَّةُ إِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ١٥٨﴾ و مقرر کردند میان خدا و میان جنها قرابت را و بتحقیق دانسته اند جنها که ایشان البته حاضر کرده میشوند (بعذاب) [الصافات: ۱۵۷].

﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٥٩﴾ پاك است الله از آنچه بیان میکنند [الصافات: ۱۵۹].

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ١٦٠﴾ مگر بندگان برگزیدهٔ الله (معذب نمیشوند) [الصافات: ۱۶۰].

یعنی: مشرکان بالله بین الله تعالی و جن ها قرابتی وجود دارد، با این ادعا که ملائکه دختران الله تعالی هستند، و مادران شان از بزرگان جن ها هستند، در حالیکه جن ها میدانستند که ایشان خود بطور بنده ذلیل شده نزد الله [برای مجازات] حاضر کرده میشوند، پس اگر میان آنها و الله قرابتی میبود آنطور نمیشد.

﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ﴾ پاك است الله. پادشاه عظیم و حلیم کامل از آنچه که مشرکان او را وصف میکنند، و از هر وصفیکه کفر و شرك شان موجب آن میشود.

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان برگزیدهٔ الله (معذب نمیشوند). چون او تعالی خود را از آنچه که بندگان برگزیده اش او را وصف میکنند خود را منزه نکرده است، بخاطریکه آنها او تعالی را طوری وصف نه نموده اند که لائق جلال او باشد، و از اینخاطر آنها برگزیده اند.

﴿فَإِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ ١٦١﴾ پس به تحقیق شما و آنچه می پرستید [الصافات: ۱۶۱].

﴿مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ بِفَٰتِنِينَ ١٦٢﴾ نیستید بر خدا فاسد کنندهٔ هیچکس [الصافات: ۱۶۲].

﴿إِلَّا مَنۡ هُوَ صَالِ ٱلۡجَحِيمِ ١٦٣﴾ مگر کسیکه او داخل شوندۀ دوزخ است [الصافات: ١٦٣].

یعنی: شما ای مشرکان و کسانیکه پرستش کردید هیچکسی را فاسد کرده نمیتوانید، و هیچکسی را گمراه ساخته نمیتوانید جز آنکه الله قضاء و قدر کرده باشد که آنها اهل آتش هستند، پس قضای الهی در آن نافذ است. و مقصود از آن عاجزی شان و عاجزی معبودان شان از گمراه کردن هیچکس، و روشن بودن کمال قدرت او تعالی است یعنی: در گمراه ساختن بندگان برگزیدۀ الله و حزب کامیاب شان امید نداشته باشید.

(١٦٤-١٦٦) ﴿وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٞ مَّعۡلُومٞ ١٦٤﴾ و نیست هیچیك از ما مگر او راست مقام معین [الصافات: ١٦٤].

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥﴾ و بتحقیق ما صف زدگانیم [الصافات: ١٦٥].

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ ١٦٦﴾ و (هرآئینه) ما تسبیح گویندگانیم [الصافات: ١٦٦].

در این بیان بیزاری ملائکه علیهم السلام از آنچه است که مشرکان گفته اند، و اینکه ایشان بندگان الله هستند که به اندازه یك چشم بر هم زدن از او تعالی سرکشی نمیکنند، پس هیچیك از ایشان نیست جز اینکه مقامی و تدبیری (کاری) دارد که الله تعالی او را به آن امر فرموده است، از آن تعدی و تجاوز نمیکند، و در دستان خود شان از امر هیچ چیزی نیست.

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ﴾ و بتحقیق ما صف زدگانیم. در طاعت و خدمت الله ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ ١٦٦﴾ و (هرآئینه) ما تسبیح گویندگانیم. الله را دور از آنچه که لائق او نیست.

پس چطور - با وجود آن همه — شریکان الله بوده میتوانند؟ بلند است مرتبۀ او تعالی از بهتان مشرکان.

(١٦٧-١٨٢) ﴿وَإِن كَانُواْ لَيَقُولُونَ ١٦٧﴾ و هر آئینه بودند مشرکین که میگفتند. [الصافات: ١٦٧].

﴿لَوۡ أَنَّ عِندَنَا ذِكۡرٗا مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٦٨﴾ اگر بودی نزد ما کتابی از (کتب) اولین [الصافات: ١٦٨].

﴿لَكُنَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ١٦٩﴾ البته می شدیم بندگان برگزیدۀ الله (چون برآنهاکتاب آمد) [الصافات: ١٦٩].

﴿فَكَفَرُواْ بِهِۦۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ١٧٠﴾ پس کافر شدند به آن اکنون خواهند دانست. [الصافات: ١٧٠].

﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١﴾ و بتحقیق پیشتر صادر شده حکم ما برای بندگان مرسل ما [الصافات: ١٧١].

﴿إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢﴾ که هر آئینه پیغمبران البته ایشانند نصرت داده شدگان. [الصافات: ١٧٢].

﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ و هر آآئینه لشکر ما البته ایشانند غلبه کنندگان [الصافات: ١٧٣].

﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ حِينٖ ١٧٤﴾ پس اعراض کن از ایشان تا مدتی [الصافات: ١٧٤].

﴿وَأَبۡصِرۡهُمۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ ١٧٥﴾ و ببین (حال) ایشان را پس (ایشان) زود خواهند دید. [الصافات: ١٧٥].

﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسۡتَعۡجِلُونَ ١٧٦﴾ (هرآئینه) آیا این کافران عذاب ما را بشتاب میطلبند؟ [الصافات: ١٧٦].

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمۡ فَسَآءَ صَبَاحُ ٱلۡمُنذَرِينَ ١٧٧﴾ پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان پس بد باشد صباح ترسانیده شدگان [الصافات: ١٧٧].

﴿وَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ حِينٖ ١٧٨﴾ و اعراض کن از ایشان تا مدتی [الصافات: ١٧٨].

﴿وَأَبۡصِرۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ ١٧٩﴾ و ببین (حال) ایشانرا پس (ایشان) زود خواهند دید. [الصافات: ١٧٩].

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٨٠﴾ پاك است پروردگار تو خداوند عزت از آن سخنانیکه بیان میکنند مشرکان [الصافات: ١٨٠].

﴿وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٨١﴾ و سلام باد بر رسولان خدا [الصافات: ١٨١].

﴿ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٨٢﴾ و همه صفات پسندیده خدای راست که پروردگار همه عالم است [الصافات: ١٨٢].

تعالی خبر میدهد که این مشرکان تمنا را ظاهر میکردند و میگفتند: اگر از کتاب ها برای ما نازل میشد طوریکه برای گذشتگان نازل شده بود، عبادت را برای الله خالص میگردانیدیم، و بر حقیقت اخلاص میداشتیم. در حالیکه آنها در این دروغگویان بودند، چون بهترین کتاب بر آنها نازل شد و آنها آنرا تکذیب کردند، پس معلوم شد که حق را رد کردند. ﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ اکنون خواهند دانست. عذاب را وقتیکه بالای شان واقع شود، و اینطور هم فکر نکن که آنها در دنیا هم غلبه

خواهند داشت، بلکه فیصله الله که نه رد شده میتواند و نه به آن مخالفت شده میتواند برای بندگان فرستاده شده و لشکر پیروز او شده است که بر غیرِ شان غالب خواهند بود، و از جانب پروردگار شان برای غالب شدن برایشان نصر عزیز حاصل خواهد شد، و قادر به قائم نمودن دین خود خواهند بود، این برای کسانیکه متصف به این باشد که او در لشکر الله است یك بشارت عظیم است، به اینکه حال او استقامت میداشته باشد، و با کسانی جهاد میکند که امر جهاد بر علیه ایشان داده شود، و او غالب و منصور میباشد.

بعداً رسول خود را امر فرموده است تا از کسانی اعراض کنند (رو بگردانند) که عناد میکنند و حق را قبول نمی کنند، و اینکه جز انتظار برای عذابی که برایشان معین شده است چیزی باقی نمانده است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَبۡصِرۡهُمۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ﴾ و ببین (حال) ایشان را پس (ایشان) زود خواهند دید. که چه عذابی برایشان تعیین شده است، ﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمۡ﴾ پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان. یعنی: بالای شان نازل شود و به ایشان نزدیك شود ﴿فَسَآءَ صَبَاحُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ پس بد باشد صباح ترسانیده شدگان. چون آن برایشان صباحِ شر و عقوبت و نابودی خواهد بود. بعداً موضوع رو گردانیدن از آنها و تهدید کردن شانرا به وقوع عذاب تکرار فرموده است.

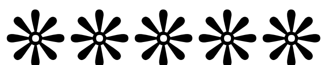
و چون در این سوره اقوال زشت شانرا به کثرت ذکر فرموده است که او تعالی را به آن وصف کرده بودند، تعالی خود را از آن منزه نموده فرموده است: ﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ﴾ پاك است پروردگار تو. یعنی: منزه و بلند مرتبه است ﴿رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ﴾ خداوند عزت. که بر هر چیز غلبه دارد، و از تمام زشتی هائیکه او را با آن وصف میکنند بلند مرتبه است.

﴿وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و سلام باد بر رسولان خدا. بخاطر سلامت بودن شان از گناهان و آفت ها، و سلامت بودن شان از آنچه که با آن پروردگار زمین و آسمانها را وصف کردند.

﴿وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و همه صفات پسندیده خدای راست که پروردگار همه عالم است. الف و لام برای استغراق است، پس تمام انواع حمد و صفات کامل و عظیم، و افعالی که با آن عالم را تربیه (پرورش) میکند، و نعمت های فراوان را که بر آنها فرو می پاشد، و مصائبی را که از آنها دور میسازد، و تعالی مدبر حرکت و سکون یافتن شانرا تدبیر میکند، در تمام احوالشان برای الله تعالی است. پس ذات او از هر نقص مقدس است، و بر هر کمال خود محمود است، و محبوب

معظم است، و پیغمبران او سالم و مسلم بر اوست، و هر که در آن از آنها پیروی کند، سلامتی دنیا و آخرت از آنِ او خواهد بود، و برای دشمنان او در دنیا و آخرت هلاکت و نابودی خواهد بود.

تفسیر سورۀ الصافات در ۶ شوال سنه ۱۳۴۳ هـ بدست جمع‌کننده و نویسندۀ آن عبدالرحمن بن ناصر السعدي به اتمام رسيد، و صلى الله على سيدنا محمد و سلم تسليما، و الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات.



پایان جلد ششم